اکسیر اعظم

۱

در اثبات ولایت و خلافت و فضائل امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف

سید محمود میرسلکرائی تفرشی

انتشارات گنجینه

اکسیر اعظم

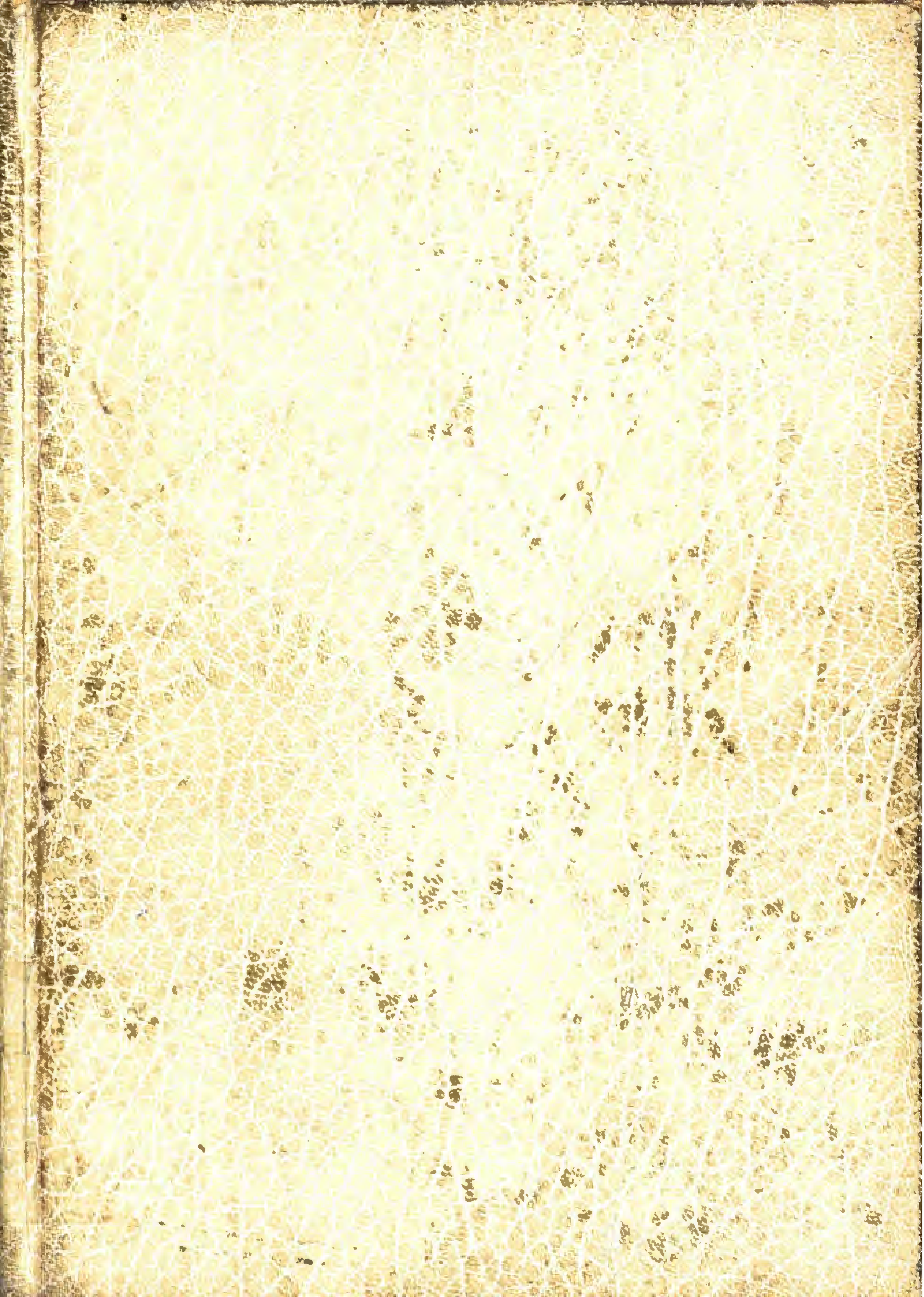
جلد اول



در اثبات امامت و خلافت

و فضائل امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام



اکسیر اعظم

در اثبات ولایت و خلافت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف: سید محمود میرشکرائی تفرشی

از جناب آقای سید علینقی میرشکرائی
که نسخه اصلی این کتاب را در اختیار ناشر گذارده‌اند
قدردانی می‌شود

- نام کتاب : اکسیر اعظم
- اثر : سید محمود میرشکرائی تفرشی
- ناشر : انتشارات اسکندری و انتشارات گنجینه
- سال : ۱۳۵۹
- چاپ از : چاپخانهٔ حیدری

هو الله

المستعان

ای نظر بحدیثی که بهر مشحون

درر مضمون سعادت مکنون شریفی

که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

فرموده ان الله عز و جل لاخی علی

بن ابیطالب فضایل لا یحصی عددها غیره

فمن ذکر فضیلة من فضائله غفر الله له ما تقدم من ذنبه

و ما تأخر ولو فی القیمة بذنوب الثقلین و من کتب فضیلة

من فضائله لم تزل الملئکة تستغفر الله له ما بقی لتلک الکتابة رسم

و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع

و من نظر الی کتابة فی فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر و بعد

عاصی گناهکار روسیاه میر محمود بن میر ابو القاسم بن میر علی بن میر هدایة الله بن میر شکر الله

(وزیر کل) بن میر فخر الدین بن میر مظفر الدین بن میر ابو الفتح بن میر ابو البرکات بن

ابن میر ابو الخیر بن میر سید رضا بن سید رفیع الدین بن سید قطب الدین بن سید بابا زید بن میر جلال الدین

بن میر بابا بن میر حسن بن میر حسین بن سید محمود بن سید نجم الدین بن میر مجد الدین بن میر فتح الله بن میر روح الدین

بن میر نیک الدین بن میر عبد الله بن میر عبد الصمد بن میر عبد المجید بن شرف الدین بن میر عبد الفتاح بن سید حسین الملقب

به افطس بن سید علی اصغر بن امام الهمام زین العابدین بن ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابیطالب ولی الله الملک الغالب

بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف علیهم التحیة والثناء والآلاء ضمیر خاطر و اراده ام

را بر این تعلق گرفت و به توفیق الهی بدین امر اهتمام نمود که برای جبران معاصی روزگار

گذشته و غفران گناهان عمر تلف شده احادیث فضایل و مناقب مولانا اسد الله

الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را از کتب و

تالیفات مصنفین سلف که بطور تفرقه است جمع و کتابی

جامع تکمیل و تلفیق و مفاد حدیث شریف مذکور را

شامل حال معصیت کار خود دارم گرچه با فقدان

عقل و ذکاوت و نقصان فهم و فراست

و عدم توانایی و قدرت از درک این

سعادت مأیوسم ولی از خداوند

استعانت میجویم

بالله التوفیق

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست حدیث کتاب مجموعة الفضایل وتعیین ومشخصات
حدیث که در چه صفحه سمت تحریر یافته تا مراجعه کنندگان
به این کتاب هر حدیثی را بخواهند به این فهرست رجوع نموده
وآن حدیث را بسهولت دریابند ص علامت صفحه و ف
علامت فضیلت و شماره حدیث است بالله التوفیق

(فهرست)

(فهرست)

درایکه ...

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

باقی

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

در حاشیه ح ١٥٩

(فهرست)

فهرست

در اینجا ۱۸۵ [illegible] ۱۴۴

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

فهرست

(فهرست)

(فهرست)

۲۷۸ ۲۵۹

(فهرست)

(فهرست)

صفحه — حدیث

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

۳۴۱ و ۳۴۲

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(فهرست)

(۱) ر

(فهرست)

(فهرست)

صفحه — حدیث

۴۶۲ و ۴۶۵

(فهرست)

(فهرست)

ص ۴۵۶
۴۹۵

(فهرست)

(فهرست)

ص ٤٧٤
٥١٧

(فهرست)

ص ٢٨٧ و ٥٤٥

گفته‌اند یعنی نسبت بجدائی دادند هر آینه مسلکتم فضایل و منقبتی از او که ذکر کنند از هیچ طایفه مگر خاک قدم او برای استشفاء دردهای خود بر دارند الحدیث

ص ٥٢٦
٤٠٢

ص ۵۵



ص ۵۸۱
و ۷۲۳

ص۵۹۳
و۷۵۸

ص ٥٦٧ و ٧٩٢

ص ۵۹۲ و۸۵۵

۸۳۴	درانکه آیه وَلَقَد آتیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانی تا آخر آیه درحق علی نازل شده	ص ۹۳۷
۸۳۵	درانکه آیه وَلَقَد نَعلَم اَنَّکَ تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	ص ۹۳۸
۸۳۵	درانکه آیه وَعَلَی اللهِ قَصدُ السَّبیلِ تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده	ص ۹۳۹
۸۳۶	درانکه آیه وَاَلقی فِی الاَرضِ تا آخره درحق علی و ائمه نازل شده	ص ۹۴۰
۸۳۶	درانکه آیه وَعَلاماتٍ وَبِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ درشان علی و ائمه نازل شده	ص ۹۴۱
۸۳۶	درانکه آیه فَالَّذینَ لایُؤمِنُونَ تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	ص ۹۴۲
۸۳۶	درانکه آیه لایُحِبُّ المُستَکبِرینَ مراد سرکشی کنندگان در ولایت علی است	ص ۹۴۳
۸۳۷	درانکه آیه واِذا قیلَ لَهُم ماذا اَنزَلَ رَبُّکُم تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر است	ص ۹۴۴
۸۳۷	درانکه آیه قَد مَکَرَ الَّذینَ تا آخر آیه درباره دوشمنان علی نازل شده	ص ۹۴۵
۸۳۷	درانکه آیه ثُمَّ یَومَ القِیمَةِ تا آخر آیه درباره منکرین ولایت علی نازل شده	ص ۹۴۶
۸۳۸	درانکه آیه قالَ الَّذینَ اُوتُوا العِلمَ تا آخر آیه مراد علی و ائمه میباشند	ص ۹۴۷
۸۳۸	درانکه آیه فَاَلقَوُا السَّلَمَ ما کُنّا تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	ص ۹۴۸
۸۳۸	درانکه آیه وَقیلَ لِلَّذینَ اتَّقَوا تا آخر آیه ولفظ فی علی در آیه داشته حذف نموده	ص ۹۴۹
۸۳۹	درانکه آیه وَلَقَد بَعَثنا فی کُلِّ اُمَّةٍ تا آخر آیه درباره منکرین ولایت علی است	ص ۹۵۰
۸۳۹	درانکه آیه واَوحی رَبُّکَ اِلَی النَّحلِ تا آخر آیه درشان علی نازل شده	ص ۹۵۱
۸۴۰	درانکه آیه هَل یَستَوی هُوَ تا آخر آیه درحق علی نازل شده	ص ۹۵۲
۸۴۱	درانکه آیه یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللهِ تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	ص ۹۵۳

ص ۹۳۳ و ۹۵۴

۸۴۹	درانیکه آیه وماجعلنا الرؤیا التی الی آخره درباره ابوبکر و عمر و دشمنان علی است	ف ۹۷۲
۸۴۹	درانیکه آیه وآت ذوالقربی حقه درحق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده	ف ۹۷۰
۸۴۹	درانیکه وشارکهم فی الاموال والاولاد درحق دشمنان علی نازل شده	ف ۹۷۳
۸۵۰	درانیکه آیه یوم ندعوا کل اناس بامامهم درحق دوستان ودشمنان علی نازل شده	ف ۹۷۴
۸۵۰	درانیکه آیه ومن کان فی هذه اعمی الی آخره درباره ابوبکر و عمر و تابعین ایشان است	ف ۹۷۵
۸۵۱	درانیکه آیه وما اوتیتم من العلم الا قلیلا درشان علی وائمه هدی نازل شده	ف ۹۷۶
۸۵۱	درانیکه آیه ولقد صرفنا للناس تا آخر آیه لفظ بولایة علی در آیه بوده حذف نموده‌اند	ف ۹۷۷
۸۵۱	درانیکه آیه ولا تجهر بصلاتک الی آخره در ولایت علی نازل شده	ف ۹۷۸
۸۵۲	درانیکه آیه الحمد لله الذی انزل تا آخر آیه درحق علی نازل شده	ف ۹۷۹
۸۵۲	درانیکه آیه وقل الحق من ربکم الی آخره لفظ فی ولایة علی در آیه بوده حذف نموده	ف ۹۸۰
۸۵۲	درانیکه آیه المال والبنون تا آخر آیه درحق علی وائمه هدی نازل شده	ف ۹۸۱
۸۵۳	درانیکه آیه وما کنت متخذ المضلین عضدا درباره دشمنان علی نازل شده	ف ۹۸۲
۸۵۳	درانیکه آیه وعرضنا جهنم للکافرین تا آخر آیه درحق علی ودرباره دشمنان حضرت است	ف ۹۸۳
۸۵۴	درانیکه آیه افحسب الذین کفروا الی آخره درباره ابوبکر و عمر و تابعین ایشان است	ف ۹۸۴
۸۵۵	درانیکه آیه قل هل ننبئکم بالاخسرین تا آخر آیه درباره تابعین ابوبکر و عمر نازل شده	ف ۹۸۵
۸۵۵	درانیکه آیه اولئک الذین کفروا تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده	ف ۹۸۶
۸۵۶	درانیکه آیه ذلک جزاؤهم جهنم تا آخر آیه درباره منکرین ولایت علی و ائمه است	ف ۹۸۷

ص ۴۲۸
ف ۹۸۸

ص ۶۹۳
و ۱۰۲۱

ص ۸۷۸ و ۱۰۵۶

۸۹۳	دراینکه آیه وَقیل لَهُم اینما کنتم تا اخر آیه درباره عمر و بنی امیه و بنی عباس است	و ۱۰۷۴
۸۹۴	دراینکه آیه قالوا وَهُم یختصمون تا اخر آیه مراد تابعین ابوبکر و عمر است	و ۱۰۷۵
۸۹۴	دراینکه آیه فما لنا من شافعین تا اخر آیه مراد دشمنان علیؑ است	و ۱۰۷۶
۸۹۴	دراینکه آیه انه لتنزیل رب العالمین تا اخر آیه در ولایت علیؑ است	و ۱۰۷۷
۸۹۵	دراینکه آیه کذلک سلکناه تا اخر آیه در ولایت علیؑ نازل شده	و ۱۰۷۸
۸۹۵	دراینکه آیه فیقولوا هل نحن منظرون تا اخر آیه درباره منکرین ولایت علیؑ است	و ۱۰۷۹
۸۹۵	دراینکه آیه وانذر عشیرتک الاقربین و رهطک المخلصین در ولایت علیؑ نازل شده و کلمه رهطک المخلصین را اسقاط نموده اند	و ۱۰۸۰
۸۹۶	دراینکه آیه فان عصوک فقل انی بریٔ تا اخر آیه منکرین ولایت علیؑ است	و ۱۰۸۱
۸۹۶	دراینکه آیه وتوکل علی الله العزیز الحکیم تا اخر آیه مراد منکرین ولایت علیؑ است	و ۱۰۸۲
۸۹۶	دراینکه آیه هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تا اخر آیه درباره منکرین ولایت علیؑ است	و ۱۰۸۳
۸۹۷	دراینکه آیه وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ولفظ آل محمد حقهم بوده حذف نموده اند	و ۱۰۸۴
۸۹۷	دراینکه آیه ایها الناس علمنا منطق الطیر تا اخر آیه در حق علیؑ و ائمه است	و ۱۰۸۵
۸۹۷	دراینکه آیه قال الذی عنده علم الکتاب تا اخر آیه در شان عالی شان علیؑ نازل شده	و ۱۰۸۶
۸۹۸	دراینکه آیه فانظر کیف کان عاقبة تا اخر آیه درباره ظلم کنندگان بر علیؑ است	و ۱۰۸۷
۸۹۹	دراینکه آیه قل الحمد لله وسلام علی تا اخره مراد علیؑ و فرزندان آنحضرت است	و ۱۰۸۸
۸۹۹	دراینکه آیه ولاتحزن علیهم ولاتکن تا اخر آیه در ولایت علیؑ نازل شده	و ۱۰۸۹

ورق ۱۰۹۰ تا ۹۱



٩٢٠	درانکه آیه الم سجده تتجافا جنوبهم تا اخر آیه در حق علی ع نازل شده	ف ١١٢٥
٩٢١	درانکه آیه اما الذین آمنوا وعملوا الصالحات تا اخر آیه درباره دوستان ودشمنان	ف ١١٢٦
٩٢١	درانکه آیه ولنذیقنهم من العذاب تا اخر آیه در حق علی ع ودشمنان حضرت	ف ١١٢٧
٩٢١	درانکه آیه ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه تا اخر آیه درشأن علی وائمه است	ف ١١٢٨
٩٢٢	درانکه آیه ولقد آتینا موسی الکتاب تا اخر آیه درحق علی ع وائمه علیا شده	ف ١١٢٩
٩٢٢	درانکه آیه واذ اخذنا من النبین تا اخر آیه درعهد ولایت علی ع نازل شده	ف ١١٣٠
٩٢٣	درانکه آیه هنالک ابتلی المؤمنون تا اخر آیه درحق علی ع نازل شده	ف ١١٣١
٩٢٤	درانکه آیه من المؤمنین رجال تا اخر آیه درحق علی ع نازل شده	ف ١١٣٢
٩٢٤	درانکه آیه وکفی الله المؤمنین تا اخر آیه درحق علی ع ولفظ بعلی بن ابیطالب در آیه بوده وحذف نموده اند	
٩٢٥	درانکه آیه انما یرید الله لیذهب عنکم تا آخر آیه درحق علی ع وفاطمه وحسنین است	ف ١١٣٣
٩٢٥	درانکه آیه هو الذی یصلی علیکم تا آخر آیه درحق علی ع وائمه نازل شده	ف ١١٣٤
٩٢٦	درانکه آیه ان الله وملائکة تا اخر آیه درصفات ولایت وجوابهاست	ف ١١٣٥
٩٢٧	درانکه آیه ان الذین یؤذون الله تا اخر آیه درحق امیرالمؤمنین ع نازل شده	ف ١١٣٦
٩٢٧	درانکه آیه ان الذین یؤذون المؤمنین تا اخر آیه درحق علی ع وفاطمه ع وشیعیان نازل شده	ف ١١٣٧
٩٢٧	درانکه آیه یوم تقلب وجوههم فی النار الی اخره درحق ابوبکر وعمر که غصب خلافت نمودند	ف ١١٣٩
٩٢٨	درانکه آیه انا عرضنا الامانة علی السموات تا آخر آیه مراد ولایت علی ع است	ف ١١٤٠

ص ۷۲۸
۵۸۹

۹۴۴	در اینکه آیه قد جاءتک آیاتی فکذبت تا اخر آیه مراد علی است وتکذیب ولایت	و۱۱۷۵
۹۴۴	در اینکه آیه ویوم القیمة تری الذین تا اخر آیه درحق غاصبین حق علی نازل شده	و۱۱۷۶
۹۴۵	در اینکه آیه الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین درحق دشمنان علی نازل شده	و۱۱۷۷
۹۴۵	در اینکه آیه والذین کفروا بآیات الله درباره علی ودشمنان آنحضرت نازل شده	و۱۱۷۸
۹۴۵	در اینکه آیه ولئن اشرکت لیحبطن عملک تا اخر آیه در ولایت علی نازل شده	و۱۱۷۹
۹۴۵	در اینکه آیه واشرقت الارض بنور ربها مراد امیرالمومنین علیه السلام است	و۱۱۸۰
۹۴۶	در اینکه آیه ووضع الکتاب تا اخر آیه درحق امیرالمؤمنین وائمه هدی نازل شده	و۱۱۸۱
۹۴۶	در اینکه آیه وقال لهم خزنتها الم یأتکم تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	و۱۱۸۲
۹۴۶	در اینکه آیه وقال لهم خزنتها سلام علیکم تا اخر آیه درحق شیعیان علی نازل شده	و۱۱۸۳
۹۴۷	در اینکه آیه ما یجادل فی آیات الله تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	و۱۱۸۴
۹۴۷	در اینکه آیه حقت کلمة ربک تا اخر آیه درباره ابوبکر وعمر وبنی امیه نازل شده	و۱۱۸۵
۹۴۸	در اینکه آیه الذین یحملون العرش تا اخر آیه درحق علی وشیعیان وابوبکر وعمر وتابعین ایشان است	و۱۱۸۶
۹۴۸	در اینکه آیه ربنا وادخلهم جنات تا اخر آیه درباره دوستان ودشمنان علی است	و۱۱۸۷
۹۴۹	در اینکه آیه ان الذین کفروا ینادون تا اخر آیه درحق دوستان ودشمنان علی است	و۱۱۸۸
۹۴۹	در اینکه آیه ذالکم بانه اذا دعی الله تا اخر آیه درباره دشمنان علی است	و۱۱۸۹
۹۵۰	در اینکه آیه اذ یتحاجون فی النار تا اخر آیه درباره ابوبکر وعمر وتابعین ایشان است	و۱۱۹۰
۹۵۰	در اینکه آیه انا لننصر رسلنا تا اخر آیه درحق علی وائمه وشیعیان ودشمنان ایشان است	و۱۱۹۱

ص۷۴۳ و۱۱۹۲

ص ۷۵۷
۱۲۲۴

٩٦٥ در اینکه آیه وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنا تا اخر آیه درشان علیؑ نازل شده ف ١٢٢٤

٩٦٥ در اینکه آیه ان هذا الامثل اخمنا تا اخر آیه ودر آیه ان علیٍّ الاعبدا منا بوده لفظ علیؑ را اسقاط نموده اند ف ١٢٢٥

٩٦٦ در اینکه آیه وَاِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَةِ تا اخر آیه درحق علیؑ ودشمن آنحضرت است ف ١٢٢٦

٩٦٦ در اینکه آیه اَلْاَخِلّاءُ یَوْمَئِذٍ تا اخر آیه درباره ابوبکر وعمر ودوستان علیؑ است ف ١٢٢٧

٩٦٧ در اینکه آیه یا عِبادِ لاخَوْفٌ عَلَیْکُمْ تا اخر آیه درحق علیؑ وائمه وشیعیان است ف ١٢٢٨

٩٦٧ در اینکه آیه اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ مراد دشمنان علیؑ است ف ١٢٢٩

٩٦٧ در اینکه آیه لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ تا اخر آیه درحق علیؑ ومنکرین آنحضرت است ف ١٢٣٠

٩٦٨ در اینکه آیه حم والکتاب المبین تا اخر آیه درحق رسولخدا وعلیؑ وفاطمه نازل شده ف ١٢٣١

٩٦٨ در اینکه وَزَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ الْعینِ درتزویج کردن علیؑ حوریان را به شیعیان خود ف ١٢٣٢

٩٦٨ در اینکه آیه فَاَمَّا الَّذینَ آمَنُوا تا اخر آیه درفضیلت وشان علیؑ نازل شده ف ١٢٣٣

٩٦٨ در اینکه آیه اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ تا اخر آیه درشان علیؑ نازل شده ف ١٢٣٤

٩٦٩ در اینکه آیه قالُوا یا قَوْمَنا اِنّا سَمِعْنا تا اخر آیه درحق علیؑ وائمه نازل شده ف ١٢٣٥

٩٦٩ در اینکه آیه الَّذینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا تا اخر آیه درحق غاصبین حق علیؑ است ف ١٢٣٦

٩٦٩ در اینکه آیه وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ تا اخر آیه ولفظ علیؑ درآیه بوده ف ١٢٣٧

٩٧٠ در اینکه آیه وَمِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ تا اخر آیه دراحوالات مردم بعد از رحلت حضرت رسولؐ نازل شده که منکر ولایت علیؑ میشوند ف ١٢٣٨

٩٧٠ در آیه شریفه بان الذین کفروا اتبعوا تا آخر آیه در حق علی و کسانی که غصب خلافت کردند و١٢٣٩

٩٧٠ در آیه والذین کفروا فتعساً لهم تا آخر آیه ولفظ فی حق علی بوده اسقاط نموده‌اند و١٢٤٠

٩٧١ در اینکه آیه افلم یسیروا فی الارض تا آخر آیه درباره دوشمنان علی نازل شده و١٢٤١

٩٧١ در اینکه آیه ذالک بان الله مولی الذین تا آخر آیه درباره دوستان و دشمنان علی است و١٢٤٢

٩٧٢ در اینکه آیه افمن کان علی بینة تا آخر آیه در حق علی و غاصبین حق آنحضرت است و١٢٤٣

٩٧٢ در اینکه آیه ذالک بانهم قالوا للذین کرهوا لفظ فی علی در آیه بوده حذف نموده‌اند و١٢٤٤

٩٧٣ در اینکه آیه ذالک بانهم اتبعوا ما اسخط الله تا آخر آیه درباره دشمنان علی است و١٢٤٥

٩٧٣ در اینکه آیه ام حسب الذین فی قلوبهم تا آخر آیه در شناختن دشمنان علی است و١٢٤٦

٩٧٤ در اینکه آیه ان الذین کفروا وصدوا تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر و تابعین ایشان و١٢٤٧

٩٧٦ در اینکه آیه وان تتولوا یستبدل قوماً تا آخر آیه در شان علی نازل شده و١٢٤٨
و در مذمت عرب در انکار ولایت علی و در مدحت عجم در ایمان آوردن بولایت علی

٩٧٦ در اینکه آیه انا فتحنا لک فتحاً مبینا تا آخر آیه در شان علی و شیعیان آنحضرت است و١٢٤٩

٩٧٨ در اینکه آیه هو الذی انزل السکینة تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده و١٢٥٠

٩٧٨ در اینکه آیه ومن اوفی بما عاهد علیه تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده و١٢٥١

٩٧٨ در اینکه آیه لو تزیلوا لعذبنا الذین تا آخر آیه در شان علی و قدرت آنحضرت
در قلع و قمع دشمنان خود و مهلت دادن ایشان برای فرزندان که پشت ایشان خارج شود و١٢٥٢

٩٧٩ در اینکه آیه فانزل الله سکینة علی رسوله تا آخر آیه در فضیلت و مقام علی است و١٢٥٣

ص ٩٧١ و ١٢٥٤

ص ۷۸۳
ف ۱۲۷۸

ص ۷۹۲ ف ۱۳۱۱

۱۰۰۶ در اینکه آیه اَفَمَن یَمشِی مُکِبّاً تا اخر آیه درباره دوستان و دشمنان علی نازل شده ف ۱۳۱۱

۱۰۰۶ در اینکه آیه فَلَمّا رَاَوهُ زُلفَةً تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ف ۱۳۱۲

۱۰۰۷ در اینکه آیه فَسَتَعلَمُونَ مَن هُوَ فی ضَلالٍ مُبین درباره مکذبین ولایت علی است ف ۱۳۱۳

۱۰۰۷ در اینکه آیه قُل اَرَاَیتُم اِن اَصبَحَ تا اخر آیه درشان علی ع و ائمه هدی نازل شده ف ۱۳۱۴

۱۰۰۷ در اینکه آیه ن وَالقَلَم تا اخر آیه درشان و ولایت علی ع نازل شده ف ۱۳۱۵

۱۰۰۸ در اینکه آیه فَسَتُبصِرُ وَیُبصِرُونَ تا اخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده ف ۱۳۱۶

۱۰۰۹ در اینکه آیه فَلا تُطِعِ المُکَذِّبین تا اخر آیه درباره عمر بن الخطاب نازل شده ف ۱۳۱۴

۱۰۱۰ در اینکه آیه اِذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنا تا اخر آیه درباره عمر بن الخطاب است ف ۱۳۱۷

۱۰۱۰ در اینکه آیه یَومَ یُکشَفُ عَن ساقٍ تا اخر آیه درحق علی و ولایت حضرت است ف ۱۳۱۸

۱۰۱۱ در اینکه آیه وَاِن یَکادُ الَّذینَ کَفَرُوا تا اخر آیه درشان و فضیلت علی است ف ۱۳۱۹

۱۰۱۱ در اینکه آیه لِنَجعَلَها لَکُم تا اخر آیه درشان و فضیلت علی ع نازل شده ف ۱۳۲۰

۱۰۱۲ در اینکه آیه وَیَحمِلُ عَرشَ تا اخر آیه درباره چهار نفر از اولین و چهار نفر از اخرین ف ۱۳۲۱

۱۰۱۳ در اینکه آیه فَاَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ تا اخر آیه درشان شیعیان علی ع نازل شده ف ۱۳۲۲

۱۰۱۲ در اینکه آیه اِنّی ظَنَنتُ اَنّی مُلاقٍ حِسابِیَه درشان و فضیلت علی ع نازل شده ف ۱۳۲۳

۱۰۱۲ در اینکه آیه ثُمَّ فی سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً درباره معویه علیه الهاویه است ف ۱۳۲۴

۱۰۱۳ در اینکه آیه اِنَّهُ کانَ لا یُؤمِنُ بِاللهِ العَظیم در ولایت علی ع و کسانیکه ایمان نیاورده‌اند ف ۱۳۲۵

۱۰۱۳ در اینکه آیه فَلا اُقسِمُ بِما تُبصِرُونَ تا اخر آیه در ولایت علی ع نازل شده ف ۱۳۲۶

١٠١٣	در اینکه آیه تنزیل من رب العالمین در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۲۷
١٠١٣	در اینکه آیه ولو تقول علینا تا آخر آیه در ولایت علی وانکار او کرد عمر است	ح ۱۳۲۸
١٠١٣	در اینکه آیه وانه لتذکرة تا آخر آیه در ولایت علی و درباره انکار عمر است	ح ۱۳۲۹
١٠١٤	در اینکه آیه وانه لحسرة تا آخر آیه در ولایت علی و مخالفین آنحضرت است	ح ۱۳۳۰
١٠١٥	در اینکه آیه فسبح باسم ربک العظیم مراد شکر کردن در ولایت علی است	ح ۱۳۳۱
١٠١٥	در اینکه آیه سأل سائل تا آخر آیه در آیه بولایة علی واشته حذف نموده	ح ۱۳۳۲
١٠١٥	در اینکه آیه تعرج الیه فی یوم تا آخر آیه در شان و فضیلت علی و ائمه است	ح ۱۳۳۳
١٠١٦	در اینکه آیه الا المصلین الذین هم تا آخر آیه در شان علی نازل شده	ح ۱۳۳۴
١٠١٦	در اینکه آیه رب اغفر لی تا آخر آیه در شان علی و مراد بودن شیعه است	ح ۱۳۳۵
١٠١٦	در اینکه آیه قل اوحی الی انه تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۳۶
١٠١٧	در اینکه آیه وانا سمعنا الهدی تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۳۷
١٠١٧	در اینکه آیه وانا منا المسلمون تا آخر آیه درباره دوستان و دشمنان علی است	ح ۱۳۳۸
١٠١٨	در اینکه آیه وان لو استقاموا تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۳۹
١٠١٩	در اینکه آیه ومن اعرض تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۴۰
١٠١٩	در اینکه آیه وان المساجد لله تا آخر آیه مراد علی و ائمه هدی میباشند	ح ۱۳۴۱
١٠١٩	در اینکه آیه قل انی لا املک تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۴۲
١٠١٩	در اینکه آیه قل انی لن یجیرنی تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	ح ۱۳۴۳

۱۰۲۰ در اینکه آیه وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ تا آخر آیه درباره منکرین ولایت علی است ص ۱۳۴۴

۱۰۲۰ در اینکه آیه حَتّیٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ تا آخر آیه شامل حال دشمنان علی است ص ۱۳۴۵

۱۰۲۰ در اینکه آیه عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ تا آخر آیه در حق رسول خدا و علی و ائمه است ص ۱۳۴۶

۱۰۲۰ در اینکه آیه فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا در تبلیغ ولایت علی است ص ۱۳۴۷

۱۰۲۱ در اینکه آیه سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا در تبلیغ ولایت علی است ص ۱۳۴۸

۱۰۲۱ در اینکه آیه وَاصْبِرْ عَلَىٰ تا آخر آیه درباره منافقین و دشمنان علی نازل شده ص ۱۳۴۹

۱۰۲۱ در اینکه آیه وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ تا آخر آیه در مهلت دادن بدشمنان علی است ص ۱۳۵۰

۱۰۲۱ در اینکه آیه إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ در ولایت علی نازل شده ص ۱۳۵۱

۱۰۲۲ در اینکه آیه وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ در صبر کردن رسول خدا است در مخالفت دشمنان علی ص ۱۳۵۲

۱۰۲۲ در اینکه آیه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ص ۱۳۵۳

۱۰۲۲ در اینکه آیه ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا درباره عمر بن الخطاب است ص ۱۳۵۴

۱۰۲۲ در اینکه آیه كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا تا آخر آیه مراد علی و منکر ولایت علی است ص ۱۳۵۵

۱۰۲۳ در اینکه آیه وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً تا آخر آیه درباره عمر بن الخطاب است ص ۱۳۵۶

۱۰۲۳ در اینکه آیه وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ در ولایت علی نازل شده ص ۱۳۵۷

۱۰۲۳ در اینکه آیه إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ص ۱۳۵۸

۱۰۲۴ در اینکه آیه كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ تا آخر آیه در حق شیعیان علی است ص ۱۳۵۹

۱۰۲۴ در اینکه آیه فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ تا آخر آیه درباره دشمنان علی است ص ۱۳۶۰

۱۰۲۴ در اینکه آیه بل یرید کل امرئ تا آخر آیه در ولایت علی ع نازل شده ف ۱۳۶۱

۱۰۲۵ در اینکه آیه کلا انه تذکرة تا آخر آیه در ولایت علی ع نازل شده ف ۱۳۶۲

۱۰۲۵ در اینکه آیه لا تحرک به لسانک تا آخر آیه در یوم الغدیر درباره معویه نازل شده ف ۱۳۶۳

۱۰۲۵ در اینکه آیه فلا صدق ولا صلی تا آخر آیه نیز درباره معویه است ف ۱۳۶۴

۱۰۲۶ در اینکه آیه انا هدیناه السبیل تا آخر آیه در شان علی ع و ائمه نازل شده ف ۱۳۶۵

۱۰۲۶ در اینکه آیه انا نحن نزلنا علیک القرآن تا آخر آیه در ولایت علی ع است ف ۱۳۶۶

۱۰۲۶ در اینکه آیه ان هذه تذکرة تا آخر آیه در شان علی ع و ائمه نازل شده ف ۱۳۶۷

۱۰۲۷ در اینکه آیه وما تشاؤن الا تا آخر آیه در شان و فضیلت علی نازل شده ف ۱۳۶۸

۱۰۲۷ در اینکه آیه یدخل من یشاء تا آخر آیه در حق دوستان و دشمنان علی ع است ف ۱۳۶۹

۱۰۲۷ در اینکه آیه یومئذ للمکذبین تا آخر آیه درباره مکذبین ولایت علی ع است ف ۱۳۷۰

۱۰۲۸ در اینکه آیه ان المتقین فی ظلال تا آخر آیه در حق علی ع و ائمه و شیعیان است ف ۱۳۷۱

۱۰۲۸ در اینکه آیه انا کذلک نجزی المحسنین در حق گروندگان و شیعیان علی ع نازل شده ف ۱۳۷۲

۱۰۲۸ در اینکه آیه واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون درباره منافقان نازل شده ف ۱۳۷۳

۱۰۲۹ در اینکه آیه عم یتساءلون تا کلا سیعلمون در شان و فضیلت علی ع نازل شده ف ۱۳۷۴

۱۰۳۰ در اینکه آیه الم نجعل الارض تا آخر آیه در شان علی ع نازل شده ف ۱۳۷۵

۱۰۳۰ در اینکه آیه وکذبوا بآیاتنا کذابا در شان علی ع و ائمه هدی نازل شده ف ۱۳۷۶

۱۰۳۰ در اینکه آیه ان للمتقین مفازا حدائق واعنابا در شان علی ع و ائمه و شیعیان است ف ۱۳۷۷

ص ۸۲۲
و ۱۳۷۸

۱۰۳۰ در اینکه آیه یوم یقوم الروح تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ۱۳۷۸

۱۰۳۱ در اینکه آیه ذالک الیوم الحق تا آخر آیه در دوستی و محبت علی نازل شده ۱۳۷۹

۱۰۳۱ در اینکه آیه یوم ینظر المرء تا آخر آیه در حق دوستان و دشمنان علی نازل شده ۱۳۸۰

۱۰۳۱ در اینکه آیه فاریه الآیة الکبری فکذب وعصی مراد علی است و [illegible] ۱۳۸۱

۱۰۳۲ در اینکه آیه فاذا جائت الطامة الکبری تا آخر آیه مراد علی است بخصوص ۱۳۸۲

۱۰۳۲ در اینکه آیه واما من خاف مقام ربه تا آخر آیه در شان علی و ائمه و شیعیان است ۱۳۸۳

۱۰۳۲ در اینکه آیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة در حق علی و ائمه است ۱۳۸۴

۱۰۳۳ در اینکه آیه وما هو علی الغیب بضنین تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ۱۳۸۵

۱۰۳۳ در اینکه آیه ان هو الا ذکر للعالمین تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ۱۳۸۶

۱۰۳۳ در اینکه آیه وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین در شان علی است ۱۳۸۷

۱۰۳۳ در اینکه آیه ان الابرار لفی نعیم تا آخر آیه درباره دوستان و دشمنان علی است ۱۳۸۸

۱۰۳۴ در اینکه آیه کلا ان کتاب الفجار تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر است ۱۳۸۹

۱۰۳۴ در اینکه آیه ویل یومئذ للمکذبین تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر است ۱۳۹۰

۱۰۳۴ در اینکه آیه وما یکذب به الا تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر است ۱۳۹۱

۱۰۳۵ در اینکه آیه ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون درباره ابوبکر و عمر است ۱۳۹۲

۱۰۳۵ در اینکه آیه عینا یشرب بها المقربون در حق پیغمبر و علی و فاطمه و ائمه است ۱۳۹۳

۱۰۳۵ در اینکه آیه ان الذین اجرموا تا آخر آیه درباره منافقین و مخالفین علی است ۱۳۹۴

۱۰۴۲ در اینکه آیه شریفه الا من تولی و کفر تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ف ۱۴۱۲

۱۰۴۲ در اینکه آیه شریفه ان الینا ایابهم تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۱۳

۱۰۴۳ در اینکه آیه والفجر و لیال عشر تا آخر آیه در شان علی و حسین نازل شده ف ۱۴۱۴

۱۰۴۳ در اینکه آیه وجیئ یومئذ بجهنم تا آخر آیه درباره دشمنان علی است ف ۱۴۱۵

۱۰۴۳ در اینکه آیه یقول یا لیتنی تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ف ۱۴۱۶

۱۰۴۴ در اینکه آیه یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه درباره شیعیان علی است ف ۱۴۱۷

۱۰۴۵ در اینکه آیه الم نجعل له عینین تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ف ۱۴۱۸

۱۰۴۵ در اینکه آیه فلا اقتحم ال[illegible] تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ف ۱۴۱۹

۱۰۴۵ در اینکه آیه والذین کفروا تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ف ۱۴۲۰

۱۰۴۶ در اینکه آیه ثم کان من الذین تا آخر آیه درباره شیعیان علی نازل شده ف ۱۴۲۱

۱۰۴۶ در اینکه آیه والشمس وضحیها تا آخر آیه در شان رسولخدا و علی و فاطمه است ف ۱۴۲۲

۱۰۴۶ در اینکه آیه قد افلح من زکیها تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۲۳

۱۰۴۷ در اینکه آیه کذبت ثمود تا آخر آیه درباره مکذبین علی نازل شده است ف ۱۴۲۴

۱۰۴۷ در اینکه آیه واللیل اذا یغشی تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده است ف ۱۴۲۵

۱۰۴۷ در اینکه آیه وما خلق الذکر تا آخر آیه مراد علی و فاطمه میباشند ف ۱۴۲۶

۱۰۴۸ در اینکه آیه فاما من اعطی تا آخر آیه در حق علی نازل شده است ف ۱۴۲۷

۱۰۴۸ در اینکه آیه فانذرتکم نارا تلظی تا آخر آیه درباره دشمنان علی است ف ۱۴۲۸

۱.۴۹ در اینکه آیه شریفه وَ اَمّا بِنِعمَتِ رَبِّکَ تا آخر آیه درباره علی نازل شده ف ۱۴۲۹

۱.۴۹ در اینکه آیه شریفه اَلَم نَشرَح لَکَ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۰

۱.۴۹ در اینکه آیه شریفه وَ رَفَعنا لَکَ ذِکرَکَ در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۱

۱.۴۹ در اینکه آیه شریفه فَاِذا فَرَغتَ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۲

۱.۴۹ در اینکه آیه شریفه وَ التّینِ وَ الزَّیتونِ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۳

۱.۵۰ در اینکه آیه شریفه لَقَد خَلَقنَا الاِنسانَ تا آخر آیه درباره عمر علیه اللعنه نازل شده ف ۱۴۳۴

۱.۵۰ در اینکه آیه شریفه اِلّا الَّذینَ آمَنوا تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۵

۱.۵۱ در اینکه آیه شریفه فَما یُکَذِّبُکَ تا آخر آیه درباره مکذبین ولایت علی نازل شده ف ۱۴۳۶

۱.۵۱ در اینکه آیه شریفه عَلَّمَ الاِنسانَ ما لَم یَعلَم در شان علی نازل شده ف ۱۴۳۷

۱.۵۲ در اینکه آیه شریفه اِنَّ الاِنسانَ لَیَطغیٰ تا آخر آیه درباره منکرین ولایت علی نازل شده ف ۱۴۳۸

۱.۵۱ در اینکه آیه شریفه اَرَأَیتَ الَّذی یَنهیٰ تا آخر آیه درباره عمر علیه اللعنه نازل شده ف ۱۴۳۹

۱.۵۱ در اینکه آیه شریفه اَرَأَیتَ اِن کانَ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۴۰

۱.۵۲ در اینکه آیه شریفه اِنّا اَنزَلناهُ فی لَیلَةِ القَدرِ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۴۱

۱.۵۲ در اینکه آیه شریفه وَ یُقیموا الصَّلوٰةَ تا آخر آیه در شان علی نازل شده ف ۱۴۴۲

۱.۵۳ در اینکه آیه شریفه اِنَّ الَّذینَ کَفَروا تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ف ۱۴۴۳

۱.۵۳ در اینکه آیه شریفه اِنَّ الَّذینَ آمَنوا تا آخر آیه درباره دوستان علی نازل شده ف ۱۴۴۴

۱.۵۴ در اینکه آیه شریفه رَضِیَ اللهُ عَنهُم تا آخر آیه درباره دوستان علی نازل شده ف ۱۴۴۵

ص ۸۴۶
ف ۱۴۴۶

ص ۸۷۱
ف ۱۴۸۲

ص ۹۵۴
۱۵۵۶و

۱۱۷۱	در تفسیر آیه شریفه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه	ص ۱۵۷۶
۱۱۷۲	در آیه شریفه من جاء بالحسنه فله خیر منها الی آخره مراد از حسنه علی بن ابیطالب است	ص ۱۵۷۹
۱۱۷۲	در اطعام نمودن علی افطار خود را در سه شب به یتیم و مسکین و اسیر و نزول سوره هل اتی	ص ۱۵۸۰
۱۱۷۷	در اینکه قرآن چهار ربع است ربعی در شأن علی و ربعی در وصف و ربعی در احکام و ربعی قصص و امثال	ص ۱۵۸۱
۱۱۷۷	در اینکه در آیه فاما نذهبن بک نام علی بوده و حذف نموده اند	ص ۱۵۸۳
۱۱۷۷	در آیه شریفه فاستمسک بالذی اوحی لفظ علی را داشته و حذف نموده اند	ص ۱۵۸۴
۱۱۷۷	در اینکه ابن مسعود از رسولخدا عرض کرد حق امیر المؤمنین شأن را رسولخدا به امر جبرئیل پرده آویخته و به ابن مسعود فرمود در پس پرده شو تا حق از بینی این چون داخل پس پرده شد علی را دید	ص ۱۵۸۵
۱۱۷۸	در قول رسولخدا که فرمود علی قسیم النار والجنة الی آخر الحدیث	ص ۱۵۸۶
۱۱۷۹	در قول رسولخدا که درخت درختی است در خانه علی در بهشت الی آخر الحدیث	ص ۱۵۸۷
۱۱۸۰	در اینکه آیه شریفه انا عرضنا الامانة علی السموات والارض در حق علی نازل شده	ص ۱۵۸۸
۱۱۸۰	در اینکه جبرئیل از رب جلیل ترنجی تحفه جهت علی آورد الی آخر الحدیث	ص ۱۵۸۹
۱۱۸۰	در اینکه آیه ارنا الذین اضلانا تا آخر آیه در حق ابوبکر و عمر نازل شده	ص ۱۵۹۰
۱۱۸۱	در اینکه برای هر مرده در وقت مردن مثل میشود بهشت و دوزخ الی آخر حدیث	ص ۱۵۹۲
۱۱۸۲	در اینکه ابی بکر در وقت مردن میگفت الویل الویل و میگفت الحق مع العلی و علی مع الحق	ص ۱۵۹۳
۱۱۸۲	در اینکه معاذ بن جبل در وقت مردن رسولخدا را دید الی آخر الحدیث	ص ۱۵۹۴
۱۱۸۴	در اینکه هر کس نگوید که علی بن ابیطالب بهترین خلق است کافر است الی آخر الحدیث	ص ۱۵۹۶

ص ۹۷۶
۱۵۹۷

ص ۹۹۰
ف ۱۶۲۱

ص ۱۰۳۷
۱۶۹۹

١٢٥٣	در قول رسول خدا یا علی انت منی بمنزلة هبة الله الی آخر الحدیث	ق ١٧١٨
١٢٥٣	در شرح خطبه رسول خدا در نزد مهاجر و انصار در خلافت و امامت علیؑ	ق ١٧١٩
١٢٥٤	در قول رسول خداؐ یا علی انت اخی فی الدنیا و الآخرة الی آخر الحدیث	ق ١٧٢٠
١٢٥٥	در قول رسول خداؐ در فتح خیبر بعلیؑ الی آخر الحدیث	ق ١٧٢١
١٢٥٥	در قول رسول خداؐ من وصل احداً من اهل بیتی فی دار الدنیا الی آخر الحدیث	ق ١٧[illegible]٢
١٢٥٥	در قول رسول خداؐ ولایتی و ولایة علی بن ابی طالبؑ امان من النار	ق ١٧[illegible]٣
١٢٥٥	در قول رسول خداؐ من من الله علیه بمعرفة علی بن ابی طالبؑ الی آخره	ق ١٧٢٤
١٢٥٥	در قول رسول خداؐ من احبنا اهل البیت الی آخر الحدیث	ق ١٧٢٥
١٢٥٦	در قول رسول خداؐ من اصبح یجد برد حبنا علی قلبه الی آخر الحدیث	ق ١٧٢٦
١٢٥٦	در اینکه جبرائیل بر رسول خدا نازل و گفت یقرئک السلام و یقول یا محمد الی آخر الحدیث	ق ١٧٢٧
١٢٥٦	در حدیث ذاک خیر خلق الله من الاولین و الآخرین الی آخر الحدیث	ق ١٧٢٨
١٢٥٦	در قول رسول خدا اخبرنی جبرائیل عن الله عز و جل انه قال علی بن ابی طالب حجتی	ق ١٧٢٩
١٢٥٧	در قول رسول خدا ان الله تبارک و تعالی اوحی الی انه جاعل من امتی اخا و وارثا و خلیفة	ق ١٧٣٠
١٢٥٧	در قول رسول خدا کان اذا نزل علیه الوحی نهاراً لم یمس حتی یخبر به علیاً الی آخره	ق ١٧٣١
١٢٥٧	در قول رسول خداؐ احب اخوانی الی علی بن ابی طالبؑ و احب اعمامی الی حمزه	ق ١٧٣٢
١٢٥٧	در قول رسول خدا من احب علی بن ابی طالب فی حیوته و بعد موته الی آخره	ق ١٧٣٣
١٢٥٧	در قول رسول خدا من انکر امامة علی بن ابی طالب بعدی کان کمن انکر نبوتی الی آخره	ق ١٧٣٤

ص ١٠٥١
ق ١٧٢[illegible]

ص ١٠٦٥
ف ١٧٧٠

١٢٧٩	کور شدن محمد صفوان در اثر سب نمودن امیرالمؤمنین ع را	ف ١٧٨٨
١٢٧٩	کشتن گاوی مردی را که امیرالمؤمنین ع را سب میکرد و دریدن گاو جلد او را	ف ١٧٨٩
١٢٧٩	کور شدن خطیبی که امیرالمؤمنین ع سب میکرد	ف ١٧٩٠
١٢٧٩	سیاه شدن چهره مردی که امیرالمؤمنین را ناسزا میگفت	ف ١٧٩١
١٢٨٠	مردن مردی در فراش خود که امیرالمؤمنین را ناسزا میگفت	ف ١٧٩٣
١٢٨٠	قطران شدن پیشاب مردی که به امیرالمؤمنین ع ناسزا میگفت و دیدن رسول خدای را در خواب	ف ١٧٩٤
١٢٨٠	خنزیر شدن مردی که امیرالمؤمنین ع را ناسزا میگفت	ف ١٧٩٥
١٢٨٠	مردن مردی که امیرالمؤمنین ع را سب میکرد و افتادن مرده او از قبر	ف ١٧٩٦
١٢٨١	کشته شدن مردی در خواب که امیرالمؤمنین سب میکرد با حجر الحدید	ف ١٧٩٧
١٢٨١	نابینا شدن مردی که به امیرالمؤمنین که ناسزا میگفت	ف ١٧٩٨
١٢٨١	ناسزا گفتن مردی به امیرالمؤمنین ع و نابینا شدن او	ف ١٧٩٩
١٢٨٢	سیاه شدن روی مردی که امیرالمؤمنین ع را ناسزا میگفت	ف ١٨٠٠
١٢٨٢	حکم فرمودن امیرالمؤمنین ع در حق شراب خواره بخواهش ابوبکر	ف ١٨٠١
١٢٨٢	خراب شدن مسجد ساحل عدن و خواهش نمودن ابوبکر از امیرالمؤمنین و دلیل خرابی آن را	ف ١٨٠٢
١٢٨٢	سؤال نصرانی از عمر و عاجز ماندن از جواب شد و جواب فرمودن امیرالمؤمنین ع	ف ١٨٠٣
١٢٨٣	سؤال چهل زن از عمر در شهوت و عجز عمر در جواب و فرمودن امیرالمؤمنین ع جواب را	ف ١٨٠٤
١٢٨٣	هم بستر شدن زنی با غلامی صغیر و عاجز ماندن عمر از حکم آن و فرمودن امیرالمؤمنین حکم آن را	ف ١٨٠٥

ص ١٧٩
ف ١٨٠٤

ص ١١٣٦
١٨٧٦

ص ١١٦٢
١٩٧٠

این کتاب مستطاب که سطور و صفحاتش مزین است بذکر فضایل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین ؑ مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول شامل فضایل و مناقبی است که از جانب حضرت جلّ و علی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل و در آیات فرقان حمید و قرآن مجید نام آنحضرت را بالصراحه مذکور و ستوده داشته و مخالفین نام آنحضرت را از آن آیات حذف و ساقط نموده و این عبد عاصی با جد و جهد کافی سعی و اهتمام نموده تا هر آیه وافی هدایه را از کتب و تالیفات علمای سلف جمع و در این مجموعة الفضائل درج داشتم که اسناد آن به ائمه اطهار علیهم السلام میرسد که به اصحاب خود فرموده اند

فصل دوم شامل فضایل و مناقبی است که از حضرت رسول اکرم ؐ علمای اهل سنت و جماعت روایت و در کتب خود مرقوم داشته که این بنده ذلیل نظر بمضمون اَلْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْاَعْدَاءُ سعی و کوشش نموده تا هر حدیثی را از کتب آن طایفه بدست آورده و استخراج نمودم که برای اثبات مطلب در هر حدیثی که بسمت تحریر درآورده نام راوی و صاحب کتاب را معلوم و ذکر داشته که کتب ایشان بشرح الذیل مرقوم میشود کتاب مناقب تالیف احمد بن حنبل صحیح بخاری تالیف اسمعیل البخاری صحیح مسلم تالیف مسلم بن حجاج قشیری کشف البیان تالیف ثعلبی بین الصحیحین تالیف حمیدی مناقب تالیف مغازلی شافعی صحیح داوود سجستانی صحیح ترمذی استیعاب تالیف عبدالله اندلسی مسند تالیف احمد بن حنبل ابوالمظفر سمعانی فردوس دیلمی محمد بن اسحق مغازلی محمد حموینی موفق بن احمد خوارزمی ربیع الابرار زمخشری فصول المهمه تالیف علی بن احمد المالکی حافظ ابونعیم قطنی محمد غزالی

عز الدین مدائنی اعثم کوفی ابن ابی الحدید معتزلی انساب بلاذری سیر الصحابه ابن شهرآشوب وقس علی هذا که ذکر
آنان موجب طول کلام شود فصل سوم شامل فضایل و مناقبی است که از رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین
علمای عظام و فقهای کرام شیعه کثره الله امثالهم چه از متقدمین و چه متاخرین که ذکر آنان را به اسم و رسم محتاج نیست
ندید و اکثر کتب و تصانیف ایشان مثل امالی شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ محمد تقی مجلسی و ابن طاوس وغیره و غیرهما
در دسترس شیعیان و دوستان است فصل چهارم شامل است بفرمایشات و خطبات آن لسان الله اعظم و ولی الله اکرم را
که در خطبات منیعه و فرمایشات شریفه مقامات عالیه و درجات رفیعه خود را روشن و قلوب و عیون شیعیان و دوستان را
گلشن میفرمایند و این خطبات درر مشحون غیر از خطبه هائی است که در نهج البلاغه مسطور است که این بنده بی بضاعت اکثر
آن را از ادعیه های ماثوره کشف و در این مجموعه جمع و بعضی از آن را از کتابی کوچک خطی که در نزد یکی از عرفای
جلیل القدر دیده بودم بسمت رقیم در آوردم فصل پنجم شامل است بذکر اسامی مبارک و القاب مقدس مولانا امیرالمومنین
که در کتب قدیمه متفرق و این بی بضاعت اهتمام بجمع آوری آن نموده و بشرح در این مجموعه بنظر دوستان میرساند
در خاتمه بعرض دوستان و مطالعه کنندگان این کتاب مستطاب میرساند که برای سهولت و آسانی بدست آوردن هر حدیثی
مراجعه بفهرست فرموده خلاصه هر حدیثی در فهرست مرقوم شده طالب مطالعه هر حدیثی شوند بعلامات صفحه که در صفحات
و بعلامات که فضیلت است متوجه شوند بدون زحمت در همان صفحه تعداد این کتاب آن فضیلت مطلوبه را خواهند یافت
و از مطالعه کننده و دوستان ملتمس و مستدعی است که این بنده بی بضاعت غریق در معصیت را یاد و روحم را بفاتحه
الکتابی شاد فرمایند توضیحاً برای استحضار خاطر دوستان روشن مینماید که شماره آیات شریفه در فضیلت و ولایت
مولانا امیرالمومنین که در این کتاب بسمت تحریر یافته سیصد و پنجاه آیه وافی هدایه است که اکثر از آن آیات را محاة اللعین
حذف و ساقط نموده که فعلاً در قرآن مجید موجود نیست اللهم العن اول ظالم ظلم و غصب حق محمد و آل محمد

هنگامی که از جمع آوری احادیث فضایل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فراغت حاصل و بیانات
الکن خود را به پایان رسانیده و تحریر و تسطیر این اوراق را خاتمه داده بودم در مخیله خیول و افکار جولم هیچ گذشت و ملتفت
این نشدم که در موقع استخراج احادیث امیرالمؤمنین ع احادیثی در فضیلت مولاتنا سیدة النساء العالمین بتول عذرا فاطمه زهرا
سلام الله علیها و حسنین سلام الله علیهما به نظر در آورده و صرف نظر از استخراج و جمع نمودن آن فضایل در این اوراق نموده
و خودداری و سهل انگاری کرده ام و از این خودداری و غفلت و مسامحه کاری خود را روسیاه و خطاکار و مقصر و گناهکار در حضور
و پیشگاه مقدسه آن شفیعه روز جزا و دو گوشواره عرش خدا دیده از خوف و وحشت سخت و خشیت آن محبوبه اله عالم منقلب
و قلبم مضطرب و اعضایم مرتعش گردید سراسیمه و متوحشانه سر به گریبان فکرت فرو برده که از این عمل ناستوده چگونه ام باید
چاره جوئی و عذر گناه خواست و در همین حال که هوش و حواس و افکارم در شش در حیرت افتاده مات و مبهوت و زبانم
از کار و اوکار افتاده قلب صنوبرم به ذکر امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء مداومت نمود و به پیشگاه مقدس مولای
متقیان امیرمؤمنان علیه السلام متوجه و متوسل گردید الطاف و تفضلات خداوندم شامل حال و عنایات مولای متقیانم
قرین بهبودی احوالم شد ضمیر خاطرم را متوجه براین فرمود و باب چاره جوئی از این خطایا را برایم باز نمود که برای رفع این تقصیر
در جمع آوری همان احادیث متفرقه در کتب سلف، که در فضیلت مولاتنا فاطمة الزهرا سلام الله علیها و فرزندان
بزرگوارش دو گوشواره عرش اله منظم رسیده مشغول به جمع آورد شوم و ضمیمه این مجموعه نمایم این است مجدداً مشغول
مطالعه کتب موجوده که در دسترس خود داشت نمود و در صدد استخراج و جمع آوری آن برآمد امید دارم مولایم
امیرالمؤمنین علیه السلام و جده ام صدیقه طاهره سلام الله علیها و فرزندان بزرگوارش قدرت و توانائیم دهند
تا از عهده برآیم و آن احادیث را بر سه فصل قرار داده فصل اول ذکر فضایل مولاتنا حضرت صدیقه طاهره ع
فصل دویم ذکر فضایل مولانا حضرت امام حسن ع فصل سیم ذکر فضایل مولانا حضرت ابی عبدالله الحسین ع

صفحه	فهرست فضایل مولانا حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله وسلامه علیه	حدیث
۱۴۴۹	قول رسول خدا که کل بنی آدم ینتمون الی عصبتهم الا ولد فاطمه الی آخر الحدیث	ف ۱
۱۴۴۹	قول رسول خدا که فرزند هر پیغمبری از صلب اوست مگر فرزندان من که از صلب علی است	ف ۲
۱۴۵۰	قول رسول خدا من احب الحسن والحسین فقد احبنی الی آخر الحدیث	ف ۳
۱۴۵۰	قول رسول خدا ای اهل بیتک احب الیک الی آخر الحدیث	ف ۴
۱۴۵۰	قول رسول خدا یصلی جاء الحسن والحسین فارتدفاه الی آخر الحدیث	ف ۵
۱۴۵۰	قول رسول خدا هر کس حسن و حسین را دوست دارد منزل او در بهشت است الی آخر الحدیث	ف ۶
۱۴۵۱	قول رسول خدا هر کس حسن و حسین را دوست دارد خدا او را دوست دارد الی آخر الحدیث	ف ۷
۱۴۵۱	قول رسول خدا حسن منی والحسین من علی الی آخر الحدیث	ف ۸
۱۴۵۱	قول رسول خدا که در حق حسنین میفرمود نعم الجمل جملکما الی آخر الحدیث	ف ۹
۱۴۵۱	قول رسول خدا که به حسنین میفرمود نعم الفرس لکما الی آخر الحدیث	ف ۱۰
۱۴۵۱	قول رسول خدا که بحسنین فرمود نعم المطی مطیکما الی آخر الحدیث	ف ۱۱
۱۴۵۲	قول رسول خدا که حسن را بسینه گرفته میفرمود اللهم احبه فانی احبه الی آخره	ف ۱۲
۱۴۵۲	قول رسول خدا من احب الحسن والحسین و ذریتهما لم تلفحه النار	ف ۱۳
۱۴۵۲	قول رسول خدا من ابغض الحسن والحسین جاء یوم القیمة الی آخر الحدیث	ف ۱۴
۱۴۵۲	قول رسول خدا ابنائی هذان سیدا شباب اهل الجنة الی آخر الحدیث	ف ۱۵
۱۴۵۲	آب دادن رسول خدا حسنین را و سؤال فاطمه از رسول خدا الی آخر الحدیث	ف ۱۶

ص ۱۲۵۹
ف ۱

فهرست احادیث فضائل حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

شماره حدیث

ص ۱۲۸۴ ج ۵۶

ص ۱۲۹۶
ف ۱۰۹

یا علی رحمت ای روحی فداک	ای فدای همتت جانهای پاک
یا علی رحمت ای شاه نجف	کاختیار جمله عالم دست تست
یا علی رحمت ای شاه زمان	ای ز رحمت ساقی مستسقیان
یا علی رحمت ای سلطان دین	که وجودت داروی چشم دوبین
یا علی رحمت ای شاه ملیک	ای مبرا ذاتت از شبه و شریک
یا علی رحمت ای سلطان راز	چشم عبرت بین ما را کن تو باز
یا علی ای رحمةً للعالمین	ای جنابت رهبر روح الامین
یا علی ای رهبر ارباب دل	عارفان را از تو فتح باب دل
یا علی ای مبدء خلاق خلق	همتت شیرازه اوراق خلق

یا علی

یا علی ای باعث ایجاد جهان   دست قدرت بانی بنیاد جهان

یا علی ای حی قائم شاه دین   خالق جان قطب امکان ماه دین

یا علی ای گنج اسماء چون طلسم   ای تو جان و جمله مافیها چه جسم

یا علی ای قائم بحر وجود   ای وجودت موجد غیب و شهود

یا علی ای اکمل جمع وحدتی   کو مقید در لباس کسوتی

یا علی ای دلربای عاشقان   تا بمقصد رهنمای عارفان

یا علی ای کارفرمای قضا   قائم از تو جملهٔ ارض و سما

یا علی ذات تو ذات قدرت است   محو تو ثابت در اثبات حق است

یا علی از حق بذات بی مثال   راست بر قدت ردای ذوالجلال

یا علی کو در لباس کثرتی   ماسوا را علتی و غاشیتی

یا علی باشی بذات خود احد   نه تعین بود ذاتت را نه حد

یا علی هر ذره از ذات تست   ذرها فانی و باقی ذات تست

یا علی عالم همه موجود تست   هستیش ظل وجود بود تست

یا علی نور تو در دور وجود   هست تابان کوری چشم حسود

یا علی باقی و دائم ذات تست   تو چه وجه و این بقا مرآت تست

یا علی مرآت ذاتت آدم است   پنجه ات مشکل کشای عالم است

یا علی جان در بدن محکوم تست   جنبشش در هر رگی معلوم تست

یا علی از حق تکلم کرده‌ای — وار کون زد فعل و پی گم کرده‌ای

یا علی علمت بحر عالم محیط — هم مرکب غرق بحرت هم بسیط

یا علی از تست نظم کار ملک — ذات پاکت واحد القهار ملک

یا علی باشی مبرا از ممات — هم مبرا از حدود و از جهات

یا علی پنهان شد از چشم بشر — در حقیقت نزد ارباب بصر

یا علی از حق لسان الحقی — با صدا صاحب صدا همراهی

یا علی پنهانی و پیدا بدل — ای به پیدائی وجودت مستقل

یا علی باشی دلیل جبرئیل — بر ثبوت خود توئی محکم دلیل

یا علی باشی صراط المستقیم — نیست هر کس را در این نعمت قسیم

یا علی باشی منزه از عیوب — هم مجرد از خطاب و از خطوب

یا علی بودم عدم از این وجود — تو مرا دادی ز رحمت این وجود

یا علی ای شاه جان افزای من — ای به هر جا حاضر و پیدای من

یا علی هستی مرا مولا و یار — بر تو کردم کار خود را واگذار

یا علی بودم من از خود بی‌خبر — تو نمودی هستم ای رب البشر

یا علی از تو زبان گویای من — ناطق از تو طوطی تبیان من

یا علی کردی تو امرم مردوعا — گر تمنائی کنم بنما روا +

یا علی کن یاریم اندر کلام — تا پذیرد این کتابم اختتام

یا علی

یا علی هستی توام مولا و یار	بر تو کردم کار خود را واگذار
یا علی عونت بهر قفلی کلید	قفل من را هم کلیدی ای مجید
یا علی ده قوتم اندر بیان	تا توانم کرد فضلت را بیان
یا علی نطق مرا امداد ده	آنچه نادانم ز لطفت یاد ده
یا علی توفیق بدهم دم بدم	تا توانم کرد فضلت را رقم
یا علی باشی توام یار و معین	در همه احوال تو کشف الیقین
یا علی تو آگهی بر حال من	عالمی بر فعل و بر اعمال من
یا علی خواهم تو را کن مستجاب	تا توانم کرد ختم این کتاب
یا علی اندر دعایم کن مدد	هم اجابت کن تو ای رب الاحد
یا علی تو شمع جمع وحدتی	که مقید در لباس کثرتی
یا علی گر در لباس کثرتی	ماسوا را علتی و غایتی
یا علی باشی بذات خود احد	نه تعین بود ذاتت را نه حد
یا علی ذات تو ذات الله است	محو تو ثابت در اثبات حق است
یا علی مهرت بدل دادم جا	برگذشتم از جمیع ماسوا
یا علی در نزد ارباب صدور	در حقیقت هم نمازی هم حضور
یا علی در هر رهم سالک توئی	رهبر و در ره منزل مقصد توئی
یا علی هم اول و آخر توئی	مبدء و ختم و باطن و ظاهر توئی

یا علی آرم بدرگاهت پناه — از معاصی از تو گردم عذرخواه

یا علی عذرم چه باشد در گناه — روسیاهم روسیاهم روسیاه

یا علی نام تو بر هر دردی دواست — ذکر نامت شافی رنج و عناست

یا علی نام تو ذکر اکبر است — هر گناهان را دری از رحمت است

یا علی چشم دلم را کن تو باز — تا حقیقت وا شناسم از مجاز

یا علی دانم که مولایم توئی — در همه احوال مختارم توئی

یا علی دارم دلی دریای خون — از کشاکشهای چرخ واژگون

یا علی دانی ز دنیا رسته‌ام — بر وجود اقدست دل بسته‌ام

یا علی مهر تو در دل کاشتم — دست از مهرت ز جان برداشتم

یا علی اکنون امیدم را تمام — باشد این ختم کتاب والسلام

یا علی بادا درود بیعدد
بر تو و اولاد تو یوم الابد

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از مراجعه بکتب و تالیفات علماء و مصنفین سلف و استخراج احادیث مطلوبه این یکصد و بیست حدیث شریف را که احتیاج بمراجعه کتب نداشت و در سینه محفوظ و بخاطر و در نظر داشت مقدمتاً تبرکاً و تیمناً در این چند صفحه بشکل دائره که هر یک از آنها بواسطه ذکر فضائلی که در آن شده چون خورشید تابان درخشان و نور افکن است مرقوم میدارد تا از فروغ و شعاع آن چشم شیعیان روشن گردد

قال النبی

قال الله عز وجل ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احب عليا في حياته وبعد موته وان الشقي كل الشقي حق الشقي من ابغض عليا في حياته وبعد مماته

قال الله عز وجل يا محمد ان علي بن ابي طالب حجتي بعدك على خلقي وامام اهل طاعتي من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فاجعله علما لامتك يهتدون به بعدك

قال الله جل جلاله من عرف حق علي بن ابي طالب زكى وطاب ومن انكر حقه لعن وخاب واقسمت بعزتي وجلالي ان ادخل الجنة من اطاعه وان عصاني وان ادخل النار من عصاه وان اطاعني

قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على حب علي بن ابي طالب عليه السلام ما خلقت النار ابدا

قال الله تبارك وتعالى ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا عن ولايت علي بن ابي طالب عليه السلام

قال الله جل عظمته من قاتل علي بن ابي طالب ع لعن الله ومن خالف عليا لعن الله وعذبا اليما شديدا

قال الله جل جلاله ان علي بن ابي طالب امام المتقين وسيد المومنين وقائد الغر المحجلين واول خليفة تخلفه خاتم النبيين ص

قال الله عز وجل يا محمد اقرء مني علي بن ابي طالب السلام وقل له اني احبه واحب من يحبه لعلي اشتققت له اسما من اسمي

قال الله جل جلاله لو لم اخلق علي بن ابي طالب ع لما كان لفاطمة ابنتك كفو على وجه الارض آدم فمن دونه

قال الله جل جلاله من ابغض عليا علي بن ابي طالب بعثه الله يوم القيمة يهوديا ونصرانيا

قال الله تبارك وتعالى جل جلاله وعظم شانه حرب علي بن ابي طالب ع شر من حرب رسول الله صلى الله عليه وآله

قال الله عز وجل ان علي بن ابي طالب ع بابي لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه عليه السلام

قال الله جل جلاله ان علي بن ابي طالب ع مع جميع الانبياء سرا ومع محمد جهرا ص

قال الله عز وجل لولا علي بن ابي طالب ع لم يعرف نبيي ولا اوليائي ولا اولياء رسلي

قال الله جل جلاله لا يقبل الايمان الا بولايت وطاعت علي بن ابي طالب عليه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله حب علي بن ابي طالب عليه السلام ايمان وبغضه كفر يا علي ادركني

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي مع الحق والحق مع العلي لا يفترقان حتى يردا علي الحوض الكوثر يا علي مددي

قال رسول الله ص ان منادياً ينادي من السماء يوم احد لا فتى الا علي لا سيف الا ذو الفقار وعلي اخي وانا اخوه

قال رسول الله من صلى علي بن ابي طالب ولم يصلي لم يجد ريح الجنة وان ريحها ليوجد من مسيرة خمس مائة عام

قال رسول الله ص حزب علي بن ابي طالب حزب الله وحزب عدوه حزب الشيطان لعنه الله

قال رسول الله حرب علي بن ابي طالب حرب الله وسلمه سلم الله وعدو علي عدو الله ومحبه محب الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا وعلي بن ابي طالب امير المؤمنين عليه السلام ابوا هذه الامة

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي بن ابي طالب عليه السلام كلمة الله العليا وكلمة اعدائه السفلى

قال رسول الله صلى الله عليه وآله علي مني انا من علي من تولاه علي فقد تولاني حب علي نعمة

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب حجة الله وخليفته على عباده صلوات الله عليه واولاده

قال رسول الله ص علي مني كنفسي طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي عليه السلام يا علي ادركني

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي بن ابي طالب عليه السلام قسيم الجنة والنار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله وعدوه عدو الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت مني بمنزلة هارون من موسى

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ولايتي وولاية علي بن ابي طالب وعترتي امان من النار

قال رسول الله ص
لو حدثت بما نزلت في
علي بن ابي طالب ما وطئ على
موضع من الارض الا اخذ ترابه
الماء تحت الارض

قال رسول الله صلى الله عليه
علي مني وانا منه ولا
يؤدي عني الا انا او علي
صلواة الله عليه

قال رسول الله ص
يا علي انت وصيي ووارثي
وخليفتي على امتي في حيوتي وبعد
مماتي ومحبك محبي و
مبغضك مبغضي

قال رسول الله ص
لو ان الرياض اقلام والبحر مداد
والجن حساب والانس كتاب ما احصوا
فضائل علي بن ابي طالب
عليه السلام

قال رسول الله ص
ما انزلت آية القرآن مني
الا علي بن ابي طالب عالم متى نزلت
وفيمن انزلت ولو سألتموه عما
بين اللوحين لحدثكم

قال رسول الله ص
ان الله عز وجل نصب علي بن
ابي طالب علما بينه وبين خلقه فمن عرفه
كان مؤمن ومن انكره كان
كافر ومن جهله كان
ضالا

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب اخي
ووليي وناصري ومغيثي وكهفي
وظهري وامني ووصيي ووزيري
وخليفتي ومعيني ووارثي

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب امام الهدى
ونجم العلى ومصباح الدجى مبيد الشرك
والشبهات ونور اليقين و
رأس الدين

قال رسول الله ص
ان الله خلق من نور وجه علي بن
ابي طالب ملائكة يسبحون ويقدسون
ويكتبون ثواب ذلك
لشيعته ومحبيه

قال رسول الله ص
من احب علي بن ابي طالب شفع
شفع له عند الموت وفي القبر و
في الصراط وفي الميزان وفي
القيام وعند تطاير الصحف ومن
احب من هذه المواطن

قال رسول الله ص
انا شجرة المجد وعلي بن ابي طالب
ثمره وفاطمة شجرة وعترة من ذريتي
كواكبه والنجوم امان لاهل السماء
واهل بيتي امان لاهل الارض
فاذا ذهبت ...

قال رسول الله
علي نبي وانا من علي من قلى
عليا فقد قلاني حبه نعمة
واتباعه فضيلة لم يمش على وجه
الارض ماش اكرم من بعدي
صدر عنا واولاده

قال رسول الله ص
لو ان شيعة علي بن ابي طالب
خرج من الدنيا وعليه مثل ذنوب
اهل الارض لكان الموت كفارة
لتلك الذنوب والخطايا

قال رسول الله ص
ان الله عرض ولاية علي
على اهل السموات والارض فاقر بها من
اقر وانكرها من انكر يونس
فحبسه الله في بطن الحوت

قال رسول الله ص
وان علي بن ابي طالب
يقاتل على تأويل القرآن
كما قاتلت على تنزيله ولم يكن عند
احد تأويل القرآن الا
عند علي ع

قال رسول الله ص ولاية علي بن ابي طالب ع وطاعته فريضة ومحبته قربة الى الله ورسوله وحزبه حزب الله وشيعته انصار الله وهم فائزون

قال رسول الله ص من احب علي بن ابي طالب في حياته وبعد مماته كتب الله عز وجل له من الامن والايمان ومن ابغضه في حياته وبعد موته مات موتة جاهلية

قال رسول الله ص ان حب علي بن ابي طالب في قلب امرئ مؤمن زلت به قدم على الصراط الا ثبتت له قدم حتى يدخله الله الجنة

قال رسول الله ص من ناصب علي بن ابي طالب ع حارب الله ومن شك في علي فهو كافر ومخلد في النار

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب وشيعته من الله عز وجل بمقام يغبطه به الاولون والآخرون وشيعته جميعا فائزون

قال رسول الله ص من انكر ولاية علي بن ابي طالب كان كمن انكر نبوتي ومن انكر نبوتي كان كمن انكر ربوبيته جل جلاله فجزاؤه جهنم خالدا

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب ع نور الله في بلاده وحجته على عباده وسيف الله على اعدائه ووارث علم الانبياء وسيد الاوصياء

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب ع ولي كل مؤمن من بعدي واطاعته اطاعتي واطاع الله وسخطه سخطي وسخط الله

قال رسول الله ص من تقدم على علي بن ابي طالب فقد تقدم علي ومن فارقه فقد فارق علي ومن اثر عليه فقد اثر علي

قال رسول الله ص اتاني جبرئيل من عند ربي جل وعز وقال بشر علي بن ابي طالب بانني لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه

قال رسول الله ص المخالف على علي بن ابي طالب بعدي كافر والمشرك به مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والراد عليه زاهق

قال رسول الله ص علي بن ابي طالب اقدم امتي سلما واكثرهم علما واصحهم دينا وافضلهم يقينا واحلمهم حلما واشجعهم قلبا وهو الامام بعدي

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب خليفة الله وحجة الله طاعته مقرونة بطاعة الله ومعصيته مقرونة بمعصية الله وامام المسلمين من جاء

قال رسول الله ص ان علي بن ابي طالب امير المؤمنين بولاية من الله عز وجل عقدها له فوق عرشه واشهد الله على ذلك جميع ملائكته

قال رسول الله ص ان الله اختارني واخا لي ومن علي بن ابي طالب ع وزوجه ابنتي من فوق سبع سماواته وجعله لي وصيا وخليفة

قال رسول الله
خلق الله عز وجل مائة ألف نبي
وأربعة عشرين ألف نبي وأنا
أكرمهم على الله وخلق الله مائة ألف
وصي وأربعة عشرين ألف وصي
فعلي ابن أبي طالب أكرمهم وأفضلهم
علي بن أبي طالب عليه السلام

قال رسول الله ص
إن الله جل جلاله لو أكرم تولا
بولاية علي بن أبي طالب وهو وليكم
وإمامكم من بعدي لا تخالفوه
فيكفروا ولا تفارقوه فتضلوا
وما واه جهنم خالداً

قال رسول الله ص
إن علي بن أبي طالب خليفة الله
وخليفتي وحجة الله وحجتي وباب الله
وبابي وصفي الله وصفيي وحبيب الله
وحبيبي وخليل الله وخليلي وسيف الله
وسيفي وخير أمتي

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله إن
علي بن أبي طالب مني مثل
رأسي من بدني وروحي
من جسدي

قال رسول الله صلى الله عليه
إن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب
قسيم الجنة والنار وادخلوا
شيعتهم في الجنة وأعداءهم
في النار خالدين

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله إن
علي بن أبي طالب عليه السلام
مني كالضوء من الضوء
فمن شك فقد كفر

قال رسول الله صلى الله
ما أثبت الله تعالى حب
علي ابن أبي طالب في القلب أحد
فزلت له قدم إلا ثبتت
قدم الأخرى

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله القرآن
مع العلي وعلي مع القرآن
يدور معه حيث دار
صلى الله عليه وآله الأطهار

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله أنا مدينة
العلم وعلي بابها
ولن تؤتى المدينة إلا من
قبل الباب صلى الله عليهم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله
من كنت مولاه فعلي
مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه
صلى الله عليهم

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله عليهم السلام
ضربة علي بن أبي طالب
يوم الخندق أفضل من
عبادة الثقلين
يا علي مددي

قال رسول الله ص
حب علي حسنة لا تضر معها
سيئة وبغض علي سيئة
لا تنفع معها حسنة
يا علي مددي

قال رسول الله ص
ما علمنا أن أحداً كان في
هذه الأمة أزهد
من علي بن أبي طالب عليه
السلام

قال رسول الله
يا علي نفسك نفسي
ودمك دمي ولحمك
لحمي وأنت وليي وخليفتي
ووزيري
من بعدي

قال رسول الله ص
مثل أهل بيتي كمثل سفينة
نوح من تمسك بها نجى
ومن تخلف عنها هلك

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب وصيي
وخليفتي وحامل لوائي وقاضي عداتي
والذائد عن حوضي وهو سيد
المسلمين وامام المتقين

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب سيد المسلمين
وامام المتقين وقائد الغر المحجلين وقاتل
الناكثين والقاسطين والمارقين
وشيعتهم الفائزون و
اعداؤهم الخاسرون

قال رسول الله صلى الله عليه وآله
يا علي لا يتقدمك بعدي
الا كافر ولا يتخلف عنك الا
الا كافر ولا منكر بولايتك
الا كافر وانت امير المؤمنين

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب اخي و
وصيي ووزيري ووارثي و
خليفتي فاحبوه لحبي واكرموه
بكرامتي فان جبرئيل امرني
ان اقول لكم

قال رسول الله ص اهل
نحن بنو عبد المطلب سادات
الجنة رسول الله وحمزة وجعفر و
علي وفاطمة وحسن وحسين علي وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي وحسن والمهدي
الموعود عليهم السلام

قال رسول الله ص
انا وعلي بن ابي طالب والائمة
من بعدك سادات مني من احبنا
فقد احب الله ومن ابغضنا فقد
ابغض الله ومن عصانا فقد
عصى الله

قال رسول الله ص
يا علي من احبني واحبك
واحب الائمة من ولدك
الا من طابت ولادته ولا
يبغضنا الا من خبثت
ولادته

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب والائمة
بعدي سادات المتقين ولينا
ولي الله وعدونا عدو الله وطاعتنا
طاعة الله ومعصيتنا معصية الله
جل جلاله

قال رسول الله ص
يا علي من فارقك فقد
فارقني ومن فارقني فقد
فارق الله عز وجل جلاله
ومن احبك احبني فقد
احبني احب الله عز وجل

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب وصيي وخليفتي
ووزيري وصهري وصاحبي
محبه محبي ومبغضه مبغضي ووليه
وليي وعدوه عدوي وحربه
حربي وسلمه سلمي

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب امامي
وخليفتي ومن انكر امامته
فقد انكر نبوتي ومن جحد امامته
فقد جحد رسالتي ومن عرفه
فقد عرفني ومن تبعه فقد
تبعني

قال رسول الله ص
انا وعلي وفاطمة والحسن والحسين
وتسعة من ولد الحسين حجج الله
على خلقه اعداؤنا
اعداء الله اولياؤنا
اولياء الله

قال رسول الله ص
ان الله جل جلاله جعل علي بن ابي طالب
علما بين الايمان والنفاق فمن احبه
كان مؤمنا ومن ابغضه كان
منافقا والمنافق في جهنم
خالدا

قال رسول الله ص
ان الله جل جلاله جعل لاخي
علي بن ابي طالب فضائل لا تحصى
عددها غيره ومن دفع
فضله فقد تنقصني

قال رسول الله ص
النظر الى علي بن ابي طالب
عبادة وذكره عبادة ولا يقبل
ايمان عبد الا بولايته ومحبته
والبراءة من اعدائه
ومبغضيه صلى الله عليه
وآله

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع سيد
المؤمنين وامام المتقين وقائد
الغر المحجلين ويعسوب الدين

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع خير البشر
من ابى فقد كفر وخير البرية وخير
الخليفة وخير من اخلف وخير
الناس كلهم

قال رسول الله ص
لا يحب علي بن ابي طالب ع
الا مؤمن تقي ولا يبغضه
الا كافر ردي في النار
هي المأوى

قال رسول الله ص
لا يقبل الله الايمان الا بو
لاية علي بن ابي طالب ع
وطاعته وطاعته طاعة الله
فريضة لعباد الله

قال رسول الله ص
ان في اللوح المحفوظ تحت
العرش علي بن ابي طالب
امير المؤمنين حقا

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب رابع
خلفاء الله في الارض من ابغضه
ولم يقل فعليه لعنة الله

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب عليه السلام
ممسوس في ذات الله
ولا خوف عليه

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب عليه السلام
نور الله في بلاده وحجة الله
على عباده وسيف الله
على اعدائه

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع صديق الاكبر
وفاروق الاعظم بين الحق و
الباطل ومن احبه احبه الله
ومن ابغضه لعنه الله

قال رسول الله ص
شجرة الطوبى اصلها في دار
علي بن ابي طالب واغصانها
متدلية في بيوت المؤمنين
من شيعته

قال رسول الله ص
افتخر الملائكة والانبياء
بعلي بن ابي طالب وافتخر
جبرائيل لو كان من محبيه
ومواليه

قال رسول الله ص
انا مدينة الحكمة وهي الجنة
وعلي بابها يهتدي المهتدي
الى الجنة ولا يهتدي اليها
الا من بابها

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
علي مع الحق والحق مع
علي يدور معه حيث
دار ٢٢٠

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب خليفة الله
وخليفتي وحجة الله وحجتي
وباب الله وبابي وحبيب الله
وحبيبي

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب عليه السلام
اخي وصاحبي ووزيري ووصيي
محبه محبي ومبغضه مبغضي
وحربه حربي

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب حاكم
على ميكائيل وبامره تقسيم الا
رزاق في السماء ذات
البروج ١٢

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب امير على
عزرائيل فبامره تقبض الار
واح واخذ النفوس الا
شباح ١٣

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع هدى
ابراهيم ونجات من النار نمرود
وخلصه اسمعيل عليه السلام
من الذبح ١٤

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب هدى
ادريس مستي طريق صعود السما
فرفعه الله مكانا عليا
ماعلا ادريس ١١

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع هدى
يونس طريق الخلاص فاخرجه
من الظلمات ونجات من البلاء
والغرق ١٥

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع هدى
ايوب الى الخلاص وكشف ضره
وبلواه واعطاء اهله
واولاده ١٤

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع تكلم
على لسان عيسى في المهد ونجا
من الصلب وهداه الى طرق
السماء ١١

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع هدى
هود ونجات من الغرق وامر
جبرائيل بقلع ملك القرى
وهلاك اهلها

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب هدى
يوسف وخلصه من السجن وملكه
مصر ورد يعقوب بصره
وقرة عليه يوسف

قال رسول الله ص
مثل علي بن ابي طالب كمثل
بيت الله الحرام يزار ولا يزور
ويتولا ولا ياتي وسلم
تسليما

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع قسيم
الجنة والنار وشيعته هم
الفائزون يوم القيمة
ياعلي نجي من النار

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب ع نور من
نور في السماء ونور في الا
رض من تمسك بها دخل الجنة
ومن تخلف بها دخل النار

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب واولاده
نجوم الارض فلا تتقدموهم و
هم نجوم الهادية فهم الولاة
بعدي

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب في السماء
آيات كالشمس بالنهار في الارض
وفي السماء له مثل كالقمر
بالليل في الارض

قال رسول الله ص
ان علي بن ابي طالب سفينة
الهدى فمن دخله نجى ومن
تخلف عنها هلك
والجهنم ماوى

هو الله العلی الاعلی
این مبارک
کتاب مستطاب شریف
که مبارک فصل الخطاب و
ثانی سبع المثانی و کتاب آ
آسمانی مشتمل بر ذکر فضایل و مناقب و مفاخر
ولی الملک الغالب مظهر العجایب و حلال المشکلات
الغرایب امام المحارب کثیر المناقب رفیع المراتب
غالب کل غالب علی بن ابیطالب امیر المؤمنین یعسوب الدین
ناصر المؤمنین وارث علم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و ذکر فضایل و مفاخر
سیدة النساء العالمین ناموس کبری بتول عذرا شفیعه روز جزی فاطمه زهرا سلام الله
علیها و امامین الهمامین سیدین اهل الجنه حضرت مجتبی و حضرت ابی عبدالله
الحسین علیهما السلام که دفینه ایست از لآلی گهر و گنجینه ایست از جواهر و درر
سطورش مجلاه عیون دوستان و کلماتش مرآت قلوب
شیعیان مضامین احادیثش موجب مسرت و ابتهاج خاطر
مؤمنان که بتائیدات الهی و عنایات
سبحانی بقلم این عبد عاصی
محمود بن سید ابو القاسم
الحسینی شکرانی
تفرشی
قسمت بتألیف و تحریر در آمده
یا علی مددی

يا علي الاعلى

هذا كتاب المستطاب مجموعة الفضائل
في فضائل ومناقب مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام من تاليفات سيد محمود مير شكرائي نقشي
(خاكسار)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد الله الذي الاول بلا اول كان قبله و الآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين وعجزت عن نعتهٔ اوهام الواصفين ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته وبعثهم في سبيل محبته لا يملكون تاخيرا عما قدمهم اليه ولا يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب له في الحيواة اجلا موقوتا ونصب له امدا محدودا يتخطا اليه بايام عمره ويرهقه باعوام دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب حساب عمره قبضه الى ما ندبه اليه من موفور ثوابه او محذور عقابه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى عدلا منه تقدست اسمائه وتظاهرت آلائه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون وهو الذي ادرى عن حقيقة ذاته وكنه كينونيته وهو قائم بذاته ودائم بصفاته عالم بوحدانيته وحاكم به ارادته وهو حي قيوم صمد لم يكن معه شي وانه لجهات الوجوه مع كل شي بل لفرط ظهوره كل للاشياء وعين الاشياء وحقيقة الاشياء وعلت الاشياء ليس من الاشياء

الى

و لیس مندرج فی الاشیاء و لا داخل فی شیء و لیس کمثله شیء و ما کان متحد مع الشیء و ما معه شیء و هو الله الواحد

احد فرد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و لم یتخذ صاحبة و لا ولد و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن

له ولی من الذل و کبره تکبیرا نحمده احمده و اشکره و لجمیع الآلاء و النعماء اوست واجب الوجود که

مستور است از غایت ظهور و محجوب است از شدت نور بعدش واقع قربت بود و ظهورش مانع غیبوبت

نشود در عین ظهور مستور است و از غایت قرب دور از توحد در ذات بیرونست از درک هر عارف و از تفرد

در صفات مبراست از وصف هر واصف اوست مختص بوجود و قدم و ماسوای اوست مخصوص بحدوث

و عدم اوست ابتداء هر موجود و اوست انتهاء هر موجود هر چیز جز اوست در هلاک سالک فالله الباقی

و کل شیء هالک نیک پیدا و سخت مستور است طرفه نزدیک بو العجب دور است دور و نزدیک چون

در آب سپهر خویش و بیگانه چون در آینه مهر کم و بیشی و بیش کم نشود بیش و کم هم بود و هم نشود

اول و آخر شمار بود هم نگارنده هم نگار بود ای خدای بخشنده پاینده ندانم با کدام زبان شکر و ثنای

تو گویم و برای سپاس تو گردم که بر هر ثنایم ثنائی و بر هر شکرم شکری واجب سازم چنانچه مولانا امیر المؤمنین

فرماید من شکر الله سبحانه وجب علیه شکر ان شکر النعمة و شکران وفقه الله لشکره

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرت بدر آید ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کروبیان عالم بالا

بنده بیر بابی که خاک بود و وجودی نداشت حق سپاست چه گونه تواند گذاشت پس در خور خود دانم که

زبان بعجز و مسکنت بر گشایم و بفقر و فاقت خویش اعتراف و گواهی دهم و شکر و ثنای تو را جز از تو

بر نخواهم فحمدا ثم حمدا له و بعد درود و صلوات افزون از حوصله بیان و سلام و تحیات بیرون

از اندیشه و هم و گمان بر آستان عرش بنیان ملک پاسبان او ادنی مکانی هدیه و ارمغان باد که بهترین آموزگار

آموختگان ازل است و همین خداوند کارگرد کار لم یزل الکه صحیفه صور ممکنات را ستوده و قصه اشکال
موجودات را گزیده صادریست که تعینات اولیه را آخرین سبب اصلی است و پیشین سببی است که
تشخصات ثانویه را انگیختن علت غائی تام الصفاتی است که ذات ذوالجلال خدائی را مرآت جمال
و جمال است کامل الذاتی است که صفات کمال کبریائی را آیات کمال عدمی الایجابی است که واجب الوجودش
خوانند ممکن الوجودی است که ضروری الوجودش دانند شهریاری است که در چهار بالش لولاک لما خلقت الافلاک
صدرنشینی او را سزد سلطانی است که در جهات شش سریر کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین مسندگزینی
او را سزد و زیبد رسولی است که حد مشترک است میان وجوب و امکان و واسطه ایجاد ارواح است و اکوان
و غایت خلقت افلاک است و ارکان وافد موافد خلوت سرای دنا فتدلی است شاهد مشاهد وحدت
سرای قاب قوسین او ادنی است اوست که همه موجودات از آفتاب عالمتابش در ذره بی بقا و تمامی
مخلوقات در دریای بی منتهای صفاتش در شمار قطره کم بها و از اشرار شوارق رحمتش بلال چون هلال انگشت نما
و از التهاب شوارق غضبش ابی لهب از شراره سیصلی نارا ذات لهب بجان شفاعتش گلگونه چهره
رنگ باختگان خوف و تقوی و اذعان رسالتش مشاطه عارض زشت رویان عصیان و خطا رسول
البشاره و نبی الرحمه و زین القیامه و شفیع الامه و یوم القیامه کلمات الله القارعه آیات الله البارعه
انوار الله المقدسه مظاهر الله المنعکسه خاتم النبیین سید المرسلین و شفیع المذنبین و حبیب رب العالمین
صاحب رب العالمین صاحب الوقار و السکینه العبد المؤید و الرسول المسدد و المصطفی الامجد المحمود
الاحمد ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم علت ما کون و معنی کن پاک و والاتر از شأن سخن
سر توحید نعتش سرمد اوست احد و احمد و محمد اوست قدمش با ازل نمی گوید مدتش را ابد نمی پوید

کس

کس به بیچون بگوید ازچه چون آفرینش از او نه کم نه فزون کرده اوست این ولود و ولد ورنه حق لم یلد و لم یولد
او بود هم خریف و هم نوروز روی و موی ولیست این شب و روز نور ظلمت وظیفه خوار ولیست کفر و دین نیز
نور و نار ولیست دین از او روی همچو ماه کند کفر از او گیسوی سیاه کند گر روی این زلف و چهره تابد
نیست نه زنگی و نه سقلابد جهل از او خیره ساخت عدم علم عالم از او شده است علم هوش گم شده ئی
وهو السمیع البصیر احمد صاحب کمال بالنق که بلولاک او مخاطب شد ز حق آن حبیب خاص رب العالمین
آن شفیع خلق اندر یوم دین رشحه از ابر فیض کاف و نون غرق بحرش علم ماکون و یکون شرع پاک حق
ز حق منهاج اوست منتهای قرب حق معراج اوست فرقش از نور لعمرک تاج یافت سوی قرب حق
بتن معراج یافت کبریائی مر ورا زیبنده بود در خدائی مر خدا را بنده بود انبیا را پادشاه و سرور او
اولیا را مقتدا و رهبر او کبریائی از خدا تشریف او عقل ممکن قاصر تکلیف او از خدا بادا درود بی عدد
بر نبی و آل پاکش تا ابد سیما درود و تحیات بی مر و بی حد نثار وجود مقدس ابن عمه و خلیفه و معدن علمه و محب
الدعوة والسابق فی بیعته مصلی القبلتین بایع البیعتین والطاعن بالرمحین قاتل القاسطین
والناکثین والمارقین مبیر الشرک والمشرکین مدرک الهاربین نکال الظالمین صریخ المصرخین موضع
حاجات الطالبین صالح المؤمنین افضل المجاهدین یعسوب الدین ناصر المؤمنین غر المهاجرین
صفوة الهاشمین انزع البطین قائد الغر المحجلین وارث علم النبیین حبل الله المتین قوة دین
المبین صاحب بدر و احد و حنین راسخ القدمین بین العسکرین اهزم منه جند الشیاطین
واعتضد بنصرة خاتم النبیین ومن ردت له الشمس مرتین ومن علمه و عمله ذو الشرفتین و فی
سیفه و جهاده ذو الفضلین وهو السابق بالایمان المشهود بالایقان المعروف بالاحسان

المشهور في الفرقان له التبيان وفي التورات له البرهان وفي الانجيل له البيان وفي الصحف
له الذكران وفي صليبة ابتهل الثمران وبابويه تبارك في الفضل الحنان صاحب المدينة
موضع السكينة المسمى بالسفينة مميت البدعة دافع الكربة محي السنة قاعد الى الجنة
قائم بالفرض والسنة مهيب في الانس والجنة مصرف في الجهاد الاعنة والاحسان بلا منة
كاتب جواز اهل الجنة الحق في بيانه شمس الشموس انفس النفوس قامع الكفرة والمجوس
مختار الملك القدوس كليم الشمس محي النفس الثاني من الخمس منجي العدات قاصم اعداه
مفتاح النجاة مفرج المشكلات السابق بالخيرات التالي للآيات القبلة السادات
ولي الخيرات كاشف الكربات دافع المعضلات صاحب المعجزات سفينة النجات
حامل اللواء والرايات منكس العزى واللات سيد المرشد المنعم المؤيد العالم الزاهد
المتقي العابد الداعي الشاهد الامام الطاهر القمر الباهر الفراط الزاخر الاسد الخادر
الربيع الباكر صديق الاكبر الشفيع في المحشر الموت الاحمر العذاب الاكبر ابو شبير وشبر
المسمى بحيدر وما ادراك يا حيدر هو الكواكب الازهر والقمر الانور والطود الاكبر ونضر عالم
المصدر والصمصام المذكر صاحب راية وغديره والجيش الله مباشرا واميرا وللكوس
العطايا على الفقراء مدرا وهو الامام المختار المعروف بلا انكار الواعظ بالنصح والانذار
قاتل المنافقين والكفار هازم الجيش الجرار الصاحب الذالفقار قاتل عمرو ومرحب
وذو الخمار كهف الاخيار ملجاء الابرار منجي الاخيار قمر الاقمار رغم الكفار قسيم الجنة والنار
سيد المهاجرين والانصار الكرار غير فرار امير البررة قاتل الكفرة دافع الفجرة فاقئ عيون السحرة

ثمرة بيعة الشجرة اخو رسول الله ووزيره ووصيه وبشيره وخليفة شقيق الخير رفيق الطير الاول والآخر والظاهر
والمطهر والصابر والبشير سيد النجباء نور الاصفياء هادي الاولياء قبلة الرحماء قدوة الاوصياء امام
الاتقياء امير الامراء امين الامناء ثمال الضعفاء عصمة الاعداء مرشد العلماء مفقه الفقهاء اعلم القراء
اقضى ذو القضاء اخطب الخطباء انطق الفصحاء اشهر اهل البطحاء زوج فاطمة الزهراء صاحب الحوض
واللواء دافع الكرب والبلاء معز الاولياء مذل الاعداء سابق بالوفاء ثاني اهل الكساء مفضح مردة
الحروب الدماء اعلم من فوق رفعة الغبراء المتأنس في المناجات في ظلمة الليلة الليلاء حجة سيد الانبياء
مقدم الوصيين والنقباء خليفة رب الارض والسماء سيد الادوع والملجاء والمفزع والمنهل والمكرع
سيد المهاجرين على الاطلاق وسابق المسلمين بالاتفاق ثار بالنقاء النفاق شاق جماجم ذوي الشقاق
كبش اهل الشام والحجاز والعراق شجا حلوق الابطال عند التلاق باب العلوم وجميع العلوم له معلوم
وسر نبي له مفهوم وقلبه من خوف الله مغموم ولاجل دين الله مهموم باب المقام حجة الخصام امام الانام
مزين الايام ابو الاعلام بسيفه ظهر الاسلام وكسر الاصنام واطال القيام واكثر الصيام واقل المنام
وكسا الايتام ونفى الاعدام وانشاء الاسلام واطعم الطعام وعلم الكرم اللئام والداعي الى دين الاسلام
والهادي الى دار السلام الصديق الاكبر في الانام والفاروق الاعظم بين الحلال والحرام الدين القويم
والقرآن العظيم المولى رحيم والنبأ العظيم وان لدينا لعلي حكيم والصراط المستقيم والنقطة تحت باء بسم الله الرحمن الرحيم
الفاروق الاعلم الاعظم والامام المحترم بحر علم ودعاء حكمة وحلم منبع العلم مستقر الحلم وهو الهاشمي المكي
المدني الابطحي الطحامي الطالبي الرضي المرضي المنافي القصامي الاجودي التقوي الحري اللوذعي الاركي الموالي
الصفي الموفي المهدي السخي الزكي التقي النقي وكان للمومنين ولياً حفياً وللنبي وصياً ومن آمن به صبياً

وکلّم عیسی به فی المهد صبیّاً هارونه فی البرّة وامینه فی الوصیّة واعلم الناس بالقضیة وافضلهم عند الله قربةً
امام المسلمین والمتقین عارف المبین ناصر المعین انزع البطین یعسوب الدین قائد الغر المحجلین مولانا ومولی الکونین
امیر البررة قاتل الکفرة والفجرة مظهر العجائب ومظهر الغرائب اسد الله الغالب غالب کل غالب علی بن ابیطالب ع
که هر فقره از ذوالفقار کلام معجز بیانش هر طبقه از طبقات فصحاء عرب را درهم شکسته و والیان ولایت نقطه
دل صاحب هدایت او پیوسته اند واقف مدارج لاهوت وعارف معارف معارج ناسوت ومنبع عیون شاهد
ومجمع فنون مجاهده مظهر انوار فتوت مصدر آثار مروت فاتحه الکتاب ولایت خاتمه مصحف وصایت وعنوان
صحیفه عنایت ودیباچه رساله هدایت ومرکز دایره سیادت وقطب فلک سعادت وشمع لگن فصاحت وسرو چمن
صباحت وخوان نمک ملاحت وقمر سماء سماحت وخورشید سپهر امامت قاضی محکمه قضاء وقدر آئینه اسماء
وصفات خداوند اکبر وهو عین الله لسان الله ید الله قدرت الله مشیت الله وهو خالق الارض والسماء
باذن الله وهو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله

فی مدحه

امیر المؤمنین حیدر علی عالی اعلی | به نعت صهر پیغمبر ولی والی والا
ولی حضرت عزت قسیم دوزخ وجنت | قوام مذهب و ملت نظام الدین و الدنیا
زهی مقصود اصلی از وجود آدم و حوا | بدی ذات همایونش در این دنیا و ما فیها
طفیلش در وجود ارض و سما عالی و سافل | کتاب آفرینش را بنام نامیش طغرا
رخ از خواب عدم ناشسته بود آدم که فرق او | مکلل شد بتاج لافتی وافسر لولا
شد از دستش قوی دین خدا آئین پیغمبر | شکست از بازوی اش مقدار لات وعزت عزی

کشی

نکشتی گر طراز گلشن دین سرو بالایش — ندیدی تا ابد بالای لا پیرایه از الا

در آن روز سلامت سوز گر خون یلان گردد — چه روی لیلی و دامان مجنون لاله گون صحرا

ز آشوب زمین از گیر و دار پردلان افتد — بدان سان آسمان را لرزه بر تن رعشه بر اعضا

کند چون عزم رزم خصم جبرئیل امین در دم — کشد پیش رهش رخش زمین پوی فلک پیما

سرافیلش روان از راست میکائیل روان از چپ — ملائک لافتی خوانان زبندش تا صف هیجا

بدستی تیغ چون آب و بدستی رمح چون آتش — برانگیزد تکاور در دل هامون نورد از جا

عیان از آتش رمحش چه ثعبانهای برق افشان — نهان در آب شمشیرش چه دریاهای طوفان زا

اگر حلم خداوندی نیاویزد بیازویش — چه یازد دست سوی تیغ و تازد در صف اعدا

ز برق ذوالفقارش خرمن هستی جهان سوزد — که جانداری نگرده تا قیامت در جهان پیدا

ز خاک آستانش گرد نعلینش کند رضوان — عبیر سنبل غلمان و کحل نرگس حورا

ز افعال و صفات و ذاتش آگه نیستم لیکن — بود دانم امام خلق بعد از مصطفی حقا

بود در معموره امکان خداوندی پس از یزدان — چه در رگ خون چه در تن جان روان حکمش شاه سرا

مسالک را بود رهبر ممالک را بود زیور — مجاهد را بود مظهر معارف را بود منشا

بود بر نفع و ضر قادر بود بر خیر و شر قاهر — بود بر دیو و دد آمر بود بر نیک و بد دانا

هژبر سالب غالب علی بن ابیطالب[۴] — امام مشرق و مغرب امیر یثرب و بطحی

بود دانا حقایق را بود بینا دقایق را — برویاند شقایق را ز ناف صخره صما

زمین از اوست افزایش زمان از اوست آسایش — روان از اوست آرامش خرد از اوست استغنا

اگر الطاف آن داور نگردد خلق را رهبر | ز آه خلق در محشر قیامت ها شود برپا

هژبر بیشهٔ امکان نهنگ لجهٔ امکان | ولی ایزد منان علی عالی اعلا

زمین آثاری از حزمش فلک مقداری از عزمش | اجل در سینهٔ رزمش ندارد دم زدن یارا

خرد طفل دبستانش قمر شمع شبستانش | بمهر چهر رخشانش ملک حیران تر از حربا

وجودش با قضا توام ز جودش با سوی خرم | حدوثش با قدم همدم حیاتش تا ابد همتا

قضا تیر لیت در شصتش فنا تیغیست در دستش | چه ماهی بستهٔ شستش همه دنیا و ما فیها

زمین گوئیست در دستش فلک مهری در انگشتش | دوتا چون آسمان پشتش به پیشش ایزد یکتا

بسائل بحر کان بخشد خطا گفتم جهان بخشد | گرفتم گو نهان بخشد ز بسیاری شود پیدا

ملک مست جمال او فلک محو کمال او | ز دریای نوال او حبابی لجهٔ خضرا

زمان را عدل او زیور جهان را ذات او مفخر | زمان را او زمان پرور جهان را او جهان آرا

ز قدرش عرش مقداری ز صنعش خاک آثاری | بباغ شوکتش خاری ریاض جنة الماوا

امل را جود او مرتع اجل را قهر او مضجع | فلک را قدر او مرجع ملک را صدر او ملجا

کواکب خشت ایوانش فلک اجرا خور خوانش | بزیر خط فرمانش چه جابلقا چه جابلسا

رخش پیرایهٔ هستی دلش سرمایهٔ هستی | وجودش دایهٔ هستی چه در مقطع چه در مبدا

ملک را روی دل سویش فلک را قبله رو سویش | بگرد کعبهٔ کویش طواف مسجد اقصی

جهان را او بود آمر چه در ظاهر چه در باطن | به امر او شود صادر ز دیوان قضا طغرا

کند از لب شکر خنده هزاران مرده را زنده | چنین کز چهر رخشنده جهان پیرا ز نبا

زدوده

ز دوده زنگ امکانی شده در نور حق فانی — چه مه در نور ذاتی چه آب دجله در دریا

زده در دشت لا خرگه که لا معبود الا الله — ز کاخ نفی جسته ره بخلوتگاه استثنا

زهی یزدان ثناخوانش دو گیتی خوان احسانش — خهی فتراک فرمانش جهان را عروة الوثقی

ستاره منخرط کاهش زحل هندوی درگاهش — ز بیم خشم جان کاهش فلک را رنج استسقا

که ایجاد گردون گاه ابداع زمین هر یک — زمین و آسمان را کام تا گیری در آنجا جا

فلک گردید از آن سرگشته تا فتد او در آن ایمن — زمین گردید از آن ساکن که در وی ساختی ماوا

نبدی او باعث کلی وگرنه صانع گیتی — بدو داد علت غائی وگرنه خالق اشیاء

نمیداد از طراز روح زیب قالب آدم — نمی آراست از تشریف هستی قامت حوا

بقهر ار بنگرد یکره بسوی مرکز اغبر — بخشم ار بنگرد یکره بسوی گنبد مینا

شود این متصل خاک مطبق منفصل ارکان — شود این منتظم چرخ معلق منقطع اجزا

کنیزش را همی آید ز جنت میوه گوناگون — برای دخت عمران نخل خشکی داد اگر خرما

دهد روح الامین احوال عالم عرضه بر رایش — اگر هدهد سلیمان را همی کرد از صبا انها

ز عمر جاودانی خضر را جز این امیدی نه — که باقی باشد و بیند ترا دیدار روح افزا

قسیم دوزخ و جنت بود در عرصه محشر — غلامان ورا اندیشهٔ دوزخ بود حاشا

الا پیوسته تا احباب را از شوق میگردد — ز دیدار رخ احباب روشن دیده بینا

محبان ترا روشن ز دیدت دیده حق بین — حسودان ترا لی بهره را از رخ دیده اعمی

نبودم گرچه در عهدت نبودم روی در عهدت — بود شیرین لب از شهدت که صدقنا امنّا

دل یاران تو شادان ز مهر و یاری یاران | تن اعداء تو لرزان ز زخم کاری اعدا

علی غالب علی قادر علی ظاهر علی باطن | علی ناهی علی آمر علی داور علی دارا

بهر کس غیر او نام امام الحق به آن ماند | که بر گوساله زرین خطاب ربی الاعلی

من و اندیشه مدحش بود از این هوس شرمم | چنان پرد مگس جایی که ریزد بال و پر عنقا

چه خیزد از من و مدح تو ای خلاق انس و جان | بمدح تو فراز عرش و کرسی از ازل گویا

کلام ایزد مدیح تست جبرئیل امین حامل | پیمبر راوی و مداح ذاتت خالق یکتا

شهی من بنده کامروزم بپایان رفته و عصیان | خداوندا بمهر تست امیدم به پس فردا

پی بازار فردای قیامت جز ولای تو | متاعی نیست در دستم من و آن روز و آن کالا

نپندارم که فردای قیامت وارگون گردد | محبان تورا از دود آتش قسترة الغرا

مرا سیر و استطاعت نه بدست اندرون بضاعت نه | رهم دور استطاعت نه بمن بین و بمن بخشا

مرا اندیشه دوزخ کجا و ملجائی چون تو | ز رنجوری چه باکش آنکه بر بالین شوی او را

تو باشی شافع محمود سر در پیش از عصیان | تو باشی ساقی او کام دارد خشک ز استسقا

وهمچنین درود نامعدود و غیر محدود بر هادیان راه یقین و حامیان شریعت سید المرسلین هیاکل توحید و رسائل احکام تجرید دعائم الشریعة الغرا و قوائم الملة البیضاء مظاهر اسرار تنزیل مصادر انوار تاویل معارج الحق مناهج الصدق ادلاء الایمان امناء الرحمن آیات الله الفائقة کلمات الله البالغة مظاهر ذات و صفات خداوند علی اکبر ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر شهنشاهان اقلیم کرامت خداوندان راه استقامت بروج آفتاب ذات مطلق که یک نورند از یک نور مشتق

کانها

گر آنها نور اول بو تر ابت که در آن برج دائم آفتابست بود تا شمس بی برجی منوّر است بهر مه سیر برجی
مینمودست کند از برج آخر طی منزل شود در برج اول باز داخل زبرجم قصد نی حوت و حمل هست
علی را مثل آنها این مثل هست از این گویم که گردی نیک آگه که یک شمس است و برج او دو ده ده و دو برج
کند در شمس ختم است امامت بر ده و دو نور ختم است اللهم ضاعف صلواتک و رحمتک و برکاتک علی
عترة نبیک و اعل کلمتهم و افلج حجتهم و ثبت قلوبی و قلوب شیعتهم و والیهم و نصرتهم و موالاتهم
و اهلک عدوهم و اشیاع اعدائهم فتقبل دعائی و ثبت اقدامی و قلبی بحق محمد و آله الطاهرین
و بعد این عبد ذلیل عاصی کلب آستان مرتضوی محمود بن ابو القاسم بن علی بن میر هدایت الله بن میر شکر الله
بن میر فخر الدین بن میر مظفر الدین بن میر ابو الفتح بن میر ابو البرکات بن میر ابو الخیر بن میر رضا
بن میر روح الدین بن میر قطب الدین بن میر بازید بن میر جلال الدین بن میر بابا بن میر حسن بن
میر حسین بن میر محمود بن میر نجم الدین بن میر مجد الدین بن میر فتح الدین سید روح الله بن
سید نیک الله بن سید عبد الله بن سید عبد الصمد بن سید عبد المجید بن سید شرف الدین بن سید
عبد الفتاح بن سید علی بن سید علی ثانی بن سلطان سید احمد بن سید محمد بن سید حسن بن
سید حسین بن میر حسن الافطس بن میر علی اصغر بن امام الهمام علی بن ابا عبد الله الحسین بن مولی الموالی
امیر المومنین علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که از پست ترین سادات
حسینی و بی قدر ترین از فامیل میر شکرائی محسوب و شمار میرود یکی شب اندیشه و فکرم بر سپهر چیره و ستاره
فلک بر چشم خیره همیکردید و در بحر عمیق فکرت فرو رفته و بگرداب حیرت مستغرق و قوطه ور
گردیده و بخیالات عمر گذشته و مآل روزگار آینده افتاده که از اول عمر و عنفوان جوانی

تا این وقت که سنین عمرت از خمسین تجاوز و مشرف بحد و ستین است و عمرت به آخر رسیده و موتت نزدیک
و اجلت گریبان گیر گردیده و انا قریب امروز و فرداست که با مرگ هم آغوش و با اجل همدوش و دار فانی را
وداع و در زاویه تاریک کورت مسکن و مأوا دهند و پس از طی مراحل عالم برزخ در روز حشر و نشور
در آورده در پیشگاه عتاب و خطاب ایزد وهاب برای حساب و کتاب حاضرت نمایند از اعمال صالحه
که باعث نجات و دافع سیئات شود چه تهیه داری و بهانهات چه خواهد بود و در آن روز لا ینفع مال
و لا بنون سابقه مؤالفت و رابطه مخالطت و امید شفاعت با کیست پس از مدتی که در ورطه پندار
دوچار و در گرداب اندیشه غوطه ور و با طلایه خیال همدوش گردیده و مدهوش افتاده بودم ناگاه
از تفضلات یزدانی و تفاعلات ناگهانی شاهد سعادت و اقبال را بآغوش آورده و نور فیروزی برایم
آشکار و افکار ناخجسته را آثار میمنت و بهروزی برایم نمودار و از فروغ انوار سبحانی و سروش غیبی ضمیر خاطرم
متوجه بحدیث شریفی گردید که از سلمان و ابن عباس مأثور است و خوارزمی هم متعرض است که رسول خدا
فرمود جعل الله لاخی علی بن ابیطالب فضایل لا یحصی فمن ذکر له فضیلة مقراً بها غفر الله له ولو
فی القیمة بذنوب الثقلین ومن کتبها لم تزل الملئکة تستغفر له مادام للکتابة رسم ومن استمع الیها
غفر له ما اکتسب من السماع ومن نظر الی کتاب فضائله غفر الله له ما اکتسب بالنظر اقول والله
پس از این سروش غیبی که ضمیر خاطرم را متوجه به این حدیث شریف میمون نمود نهال سعادت در کشتزار
اندیشه و خیالم برومند و در گلستان خاطرم ارجمند گردید که مفاد حدیث شریف را که موجب سعادت اخروی
و دفع از معاصی است در مقام اجرا و عمل گذارده و برای تلافی ایام گذشته از عمر هدر رفته که بمعاصی و ذنوب صرف
شده وجود لاشیء عاصی خود را در ظل لوای مبارک میمون همایون شفیع المذنبین یعسوب الدین امام المسلمین والمتقین

مولانا

مولانا و مولی الکونین امیرالمؤمنین علیه الصلوٰة والسلام کشانم و بنا نهنده آن وجود مقدس کردم که در ظل رایت
و حمایت آن سرور عالمیان از مؤاخذات روز محشر در حضور حضرت داور در امان مانم و با اینکه دست
راست که وسیله کتابت و تحریرات سالهاست گرفتار رعشه و همواره متحرک و قادر بتحریر و چیزنویسی نیست
مستعیناً بالله المستعین و مستظهراً بنبوة سید المرسلین و متمسکاً بولایة مولانا امیرالمؤمنین ع عزم را جزم
نموده که چندانکه بتوانم و مکنت و قدرت و توان داشته باشم از آیات و سور کلام الله و قرآن مجید ربانی
که در شأن و ولایت آن ولی الله الاعظم الحمید الحسنی نازل و از احادیثی که در فضایل و مناقب
و علو شان آن مرآت جمال و تمثال بمثال کبریائی رسول اکرم ص فرموده و در کتب و تواریخ علما
و محدثین و مؤلفین مخصوصاً احادیثی که از علماء اهل سنت و جماعت رسیده باشد که بمضمون
شهد الانام بفضله حتی عدا والفضل ما شهدت به الاعداء جمع و در این اوراق ترقیم و تسطیر نماید
و نام مبارک آن را بیمن وجود مقدس مولانا امیرالمؤمنین ع مجموعة الفضائل گذارد و امیدوارم
خداوند جلیل بفضل جزیل و کرم عمیم این عبد ذلیل را با این دست علیل استعانت نموده
و توفیق عنایت فرماید تا موفق به این عمل جلیل و فخر جزیل گردیده و از نگارش و تحریر آن
در یوم لا ینفع مال و لا بنون در ظل لوای مولای متقیان مصون و محفوظ از هیبت و سطوت و مؤاخذات
جلال کبریائی باشد ای خداوند بنده نواز هم از تو خواهنده ام که با این تفرقه و پریشانی حواس و ضعف
قوی که حقیقتاً هم فهم علیل گشته هم ناطقه لال و عدم قدرت دست این عنایت را از این بی بضاعت
باز نگیری و مقصود و آمال و آرزویم موفق و تأییدم فرمائی اللهم انی اسئلک بمفاتیح الغیب التی لا یعلمها
الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و مرادی و مطلوبی بحق محمد و آل محمد ص

فضیلت اول قال الله تبارک و تعالی یا محمد انی خلقتک و علیاً نوراً یعنی روحاً بلا بدن
قبل ان اخلق سمواتی و ارضی و عرشی و بحری فلم تزل تهللنی و تمجدنی ثم جمعت روحیکما
فجعلتهما واحدة فکانت تمجدنی و تقدسنی و تهللنی ثم قسمتها ثنتین و قسمت الثنتین
ثنتین فصارت اربعة محمد و علی و الحسن و الحسین یعنی محمد بدرستیکه من خلق کردم تو را و علی را
نوری یعنی روحی بلا بدنی قبل از آنکه خلق کنم آسمانهای خود را و زمین خود را و عرش خود را و بحر خود را
پس همیشه بودید که تهلیل میکردید مرا و تمجید میکردید مرا پس جمع کردم روح شما را و گردانیدم شما را
یکی پس بود که تمجید میکرد مرا و تقدیس میکرد مرا و تهلیل میکرد مرا پس قسمت کردم آن روح را دو قسمت
پس گردید چهار قسمت و نام آنها را گذاشتم محمد و علی و حسن و حسین فضیلت دویم قال رسول الله
خلقت انا و علی من نور واحد قبل ان یخلق الله آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله
آدم رکب ذالک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقا فی صلب عبد المطلب
ففی النبوة و فی علی خلافة یعنی رسول خدا فرمود چهارده هزار سال پیش که خداوند آدم را
خلق کند مرا و علی را از نور واحد آفرید و بعد از خلقت آدم این نور را در صلب آدم بودیعت
گذاشت و از صلبی بصلبی تحویل داد چون بعبد المطلب رسید دو نیمه ساخت آنگاه نبوت را اختصاص
من کرد و خلافت را مخصوص علی داشت حدیث سیم ابن مغازلی از عبدالله مسعود روایت کرده
قال رسول الله انتهت الدعوة الیّ و الی علی لم یسجد احدنا لصنم قط فاتخذنی
علیاً وصیا یعنی دعوت بر من و علی ختم شد و ما هیچیک پرستش صنمی نکردیم پس خداوند مرا
از برای نبوت و علی علیه السلام را برای وصایت اختیار فرمود حدیث چهارم

حدیث هفتم

حدیث هفتم قال رسول الله صلی الله علیه وآله القرآن مع العلی وعلی مع القرآن وعلی مع الحق والحق مع العلی یدور معه حیث دار وقال والزموا علی ابن ابیطالب فانه فاروق بین الحق والباطل وکفی وکف علی فی العدل سواء وانا مدینة العلم وعلی بابها فاراد العلم فلیأت وان تقتدوا ابعدی بعلی وتولوه هذا الامر تجدوه هادیاً مهدیاً یسلک بکم الطریق المستقیم ولاکنی ما اریکم فاعلین یعنی قرآن از علی وعلی از قرآن خدا جدا نباشد ونیز علی با حق وحق با علی دور میزند از ملازمت علی دست باز ندارید بهما اوست فارق حق و باطل و دست من با دست علی در کار عدل مانند هآست ومن شهر علم وعلی باب آن شهر است پس هرکه قصد شهر کند باید از در درآید واگر بعد از من اقتدا بعلی کنید وکار ولایت وامر خلافت را بدو گذارید دلیلی بدست میکنید که شما را براه راست هدایت میکند لکن نمیبینم شما را که اطاعت کنید وهدایت یابید حدیث هشتم ابونعیم الحافظ وخطیب خوارزمی از عبد الله مسعود روایت کنند قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله الی سلهم یا محمد بما ذا بعثتم فقالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله وعلی الاقرار بنبوتک والولایة علی ابن ابیطالب یعنی رسول خدا فرمود آنشب که مرا بمعراج بردند پیغمبران خدا در گرد من انجمن شدند خداوند مرا وحی کرد که از این پیغمبران سؤال کن که بچه مبعوث شدید گفتند مبعوث شدیم بوحدانیت خدا و اقرار بنبوت تو وولایت علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه حدیث نهم ابن مغازلی الواسطی در کتاب گوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله من ناصب علیاً

الخلافة بعدي فهو كافر وقد حارب الله ورسوله ومن شك في علي فهو كافر
يعني رسول خدا فرمود كسي بعد از من با سر خلافت خصومت كند كافر است و با خدا و رسول محاربت
كرده است و هر كس كه در حق علي شك آورد كافر است **حديث دهم** در كتاب فضايل موفق بن
احمد روايت كند قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما اسري بي الى السماء ثم من السماء
الى سدرة المنتهى وقفت بين يدي ربي عز وجل فقال لي يا محمد قلت لبيك وسعديك يا ربي
بلوت خلقي فايهم اطوع لك قال قلت يا ربي عليا قال صدقت يا محمد فهل
اتخذت لنفسك خليفة يؤدي عنك ويعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون قال
قلت اختر لي فان خيرك خيرتي قال اخترت لك عليا فاتخذه لنفسك خليفة
ووصيا ونحلته علمي وحلمي وهو امير المؤمنين حقا لم ينلها احد قبله وليست لاحد
بعده يا محمد علي راية الهدى وامام من اطاعني وهو نور اوليائي وهو الكلمة
التي الزمتها المتقين من احبه فقد احبني ومن ابغضه فقد ابغضني فبشره بذلك
يا محمد فقال النبي قلت بشرته يعني رسول خدا فرمود آن شب كه من بمعراج رفتم و از آسمان
بسدرة المنتهى بر آمدم در حضرت حق ايستادم خطاب آمد كه اي محمد خلق را آزمودستي كرا از بهر
خود فرمان پذيرتر يافتي عرض كردم علي را فرمود براستي سخن كردي آيا از بهر خود خليفتي گرفتي كه
اداي امر تو كند و بندگان مرا از آنچه از كتاب من ندانند بياموزد عرض كردم هر كرا تو اختيار
كني مختار من اوست خطاب آمد كه من علي را اختيار كردم پس او را از بهر خود وصي و خليفه
فرماي و من علم و حلم خود بدو عطا كردم و اوست بر حق امير المؤمنين و هيچكس منزلت او را قبل از او

در نيافت و بعد از

و بعد از او در نیابد ای محمد علی علم هدی و طاعت که از ان و نور اولیای من است و اوست
کلمهٔ که پرهیزکاران را ملازمت او فرموده ام دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است پس ای
محمد بدین منزلت علی را بشارت ده حدیث یازدهم ابراهیم بن محمد الحموئی روایت میکند به سناد معتبر
قال رسول الله لعلی بن ابیطالب یا علی انا مدینة العلم وانت بابها ولن توتی المدینة
الا من قبل الباب وکذب من زعم انه یحبنی ویبغضک لانک منی وانا منک لحمک
من لحمی ودمک من دمی وروحک من روحی وسریرتک من سریرتی وعلانیتک
من علانیتی وانت امام امتی وخلیفتی علیها بعدی سعد من اطاعک وشقی من عصاک
وربح من تولاک وخسر من عاداک وفاز من لزمک وهلک من فارقک مثلک ومثل
الائمة من ولدک بعدی مثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق
ومثلکم مثل النجوم کلما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیمة یعنی رسول خدا فرمود یا علی من شهر
حکمتم و تو باب آن شهری و کس بشهر در نیاید جز از باب و دروغ گفت کسی که گمان کرد دوست میدارد
مرا و دشمن میدارد ترا از بهر آنکه تو از منی و من از توام گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من
و روح تو از روح من و پنهان تو از پنهان من و آشکار تو از آشکار منست تو امام امت منی و خلیفه منی
بعد از من بر امت من سعید شد کسی که اطاعت تو کرد و شقی شد کسی که عصیان تو ورزید و سود کرد
کسی که دوست تو شد و زیان کرد کسی که دشمنی تو جست و نجات یافت کسی که ملازمت تو خواست
و هلاک شد کسی که از تو مفارقت کرد مثل تو و مثل فرزندان تو بعد از من مانند کشتی نوح است هر کس بدان
سفینه در آمد نجات یافت و گرنه غرقه گشت و شما اهل بیت مانند ستارهای آسمانید هر گاه ستاره

برآید تا انگاه که قیامت رسد حدیث دوازدهم راوی ابن شاذان است میگوید قال رسول الله ص
علیّ بن ابیطالب خلیفة الله و خلیفتی و حجة الله و حجتی و باب الله و بابی و صفی الله و صفیّی
و حبیب الله و حبیبی و خلیل الله و خلیلی و سیف الله و سیفی و اخی و صاحبی و وزیری و وصیّی
محبه محبی و مبغضه مبغضی و ولیه ولیی و عدوه عدوی و زوجته ابنتی و ولده ولدی
و حزبه حزبی و قوله قولی و امره امری و اطاعته اطاعتی یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
علی بن ابیطالب خلیفهٔ خدا و خلیفهٔ من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من و نور خدا و نور من
و حبیب خدا و حبیب من و دوست خدا و دوست من و شمشیر خدا و شمشیر من و او ست برادر من و صاحب من
و وزیر من و وصی من دوستار او دوستار من و دشمن او دشمن من و دوست او دوست من و اطاعت او
اطاعت من و زوجه او دختر من و فرزندان او فرزند من و قبیله او قبیله من و سخن او سخن من و امر او امر من
و او ست سید وصیین و بهترین امت من حدیث سیزدهم راوی حارث بن خزرج صاحب لوای انصار گوید
قال رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب لا یتقدمک بعدی الا کافر و لا
یتخلف عنک بعدی الا کافر و ان اهل السموات یسمونک امیر المؤمنین یعنی فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله هر کس بعد از من بر تو تقدم جوید کافر است و تخلف کند از تو کافر است بدانا اهل آسمانها
تو را امیر المؤمنین نامیده اند حدیث چهاردهم راوی محمد بن مؤمن الشیرازی راوی خبر است که خداوند
در توراة بموسی خطاب فرموده انی اخترت لک وزیراً هو اخوک هرون لابیک و امک کما
اخترت لمحمد الیا و هو اخوه و وزیره و وصیه و الخلیفة من بعده طوبی لکما من اخوین
و طوبی لهما من اخوین ابو السبطین الحسن و الحسین و محسن الثالث من ولده کما جعلت

وَلَدَ اَخِیکَ شَبَّراً وَ شَبیراً وَ مُبَشَّراً یعنی خداوند با موسی پیغمبر باید من اختیار کردم برای تو وزیری و او برادر تو هرون است و همچنان اختیار کردم برای محمد ص ایلیا را و او برادر محمد ص و وزیر او و وصی او و خلیفه او بعد از اوست خوش باد شما دو برادر و خوش باد آن دو برادر و ایلیا پدر دو فرزند است که حسن و حسین باشند و پسر سیم او محسن است چنانکه ای موسی هرون را سه پسر بود شبر و شبیر و مبشر احدیث پانزدهم راوی حبر ابن عباس است فقال قال رَسُول اللّه صلی اللّه علیه وَآله اَنَا اَوْلی بالمؤمنین من انفسهم فمن کُنتُ اَوْلی به من نفسه فانتَ یا اخی اولی به من نفسه یعنی فرمود رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله من سزاوارترم در تصرف جان و مال مؤمنان از ایشان و هر کس را من سزاوارم در امر او از نفس او تو ای علی که برادر منی سزاوارتری در امر او از نفس او حدیث شانزدهم راوی فرات ابن ابراهیم است وقال حسن ابن علی علیه السلام انّ علیّاً بابٌ من دَخَلَهُ کان آمناً وَمَن خَرَجَ منه کان کافرا یعنی فرمود امام حسن علیه السلام ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام بابیست که هر کس داخل شد از آتش دوزخ ایمن گشت و آنکس که روی گردانید و از حوار ولایت علی علیه السلام در نیامد کافر شد حدیث هفدهم قال رَسُول اللّه صَلّی اللّه علیه وَآله انّ اللّه خلقنی وَعلیّاً وَفاطمة والحَسَن والحُسین قبل ان یخلق اللّه آدم حیث لا سماءٌ مبنیة وَلا ارضٌ مدحیة وَلا ظلمةٌ وَلا نورٌ وَلا جنةٌ وَلا نارٌ وَلا شمسٌ وَلا قمرٌ یعنی فرمود رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله بدرستیکه خداوند بیافرید مرا و علی را و حسن و حسین را از آن پیش که آدم را بیافریند وقتی که نه آسمان افراخته بود و نه زمین گسترده

ونه تاریکی بود ونه روشنی ونه بهشت بود ونه دوزخ ونه خورشید بود ونه ماه حدیث هیجدهم
راوی خبر عباس عموی پیغمبر اکرم است میگوید وقتی جبرئیل رطبی از بهشت برای رسول الله تحفه
آورده و حضرت دانه بدهان امیر المؤمنین نهاده از حضرت خداوند تبارک وتعالی ندا رسید
هَنیئاً مریئاً لَکَ یا عَلی و پیغمبر اقتفا بخداوند نموده و فرمود هنیئاً مریئاً لَکَ یا علی و رطبهای
دیگر را که بعلی خورانید همچنان این ندا در رسید و پیغمبر هم اقتفا مینمود و بعد ندا رسید از جانب
رَبّ العزه که یا محمد بعزتی وجلالی لو ناولت علیاً من هذه الساعة الی یوم القیمة
رَطَبَةً رَطَبةً لقلتَ لَهُ هنیئاً مریئاً لَکَ یا علی یعنی فرمود خداوند عز وجل بعزت وجلال
خودم قسم یاد میکنم اگر تا قیامت از رطب عددی از پس عددی در دهان علی میگذاشتی چون تو
باز میداشتی میگفتم هنیئاً مریئاً لکَ یا عَلی حدیث نوزدهم راوی خبر عباس عم رسول الله
میگوید قالَ رَسُول الله صَلی الله عَلیه وَآله لَمّا اراد الله اَنْ یخلقنا تکلم بکلمةٍ خلق
مِنها رُوحاً فمَزَجَ النورَ بالرّوح فخلقنی واخی عَلیاً وفاطِمَة والحَسَن والحسین فکنّا نکلمة
مُسبّحهٖ حین لا تسبیح وَنقدّسه حین لا تقدیس فلمّا اَراد الله اَنْ ینشئ الصنعة
فَتَقَ نوری فخلقَ منهُ العَرش فنور العَرش مِن نوری وَنوری خیرٌ مِن نور العرش ثمّ
فَتَقَ نورَ اَخی عَلی بن ابیطالب فخلقَ منهُ نورَ الملائکة فنور الملائکة من نور علیٍ فنور علی
افضَل من الملائکةِ ثم فتقَ نور ابنتی فاطمة فخلق منهُ نور السموات وَالارض فنورُ ابنتی
فاطمةِ افضل من نورِ السموات والارض ثم فتقَ نور وَلَد الحسن فخلق منه الشمس والقمر
فنورُ ولدی الحسن افضل من الشمس والقمر ثم فتق نور ولدی الحسین ثم خلق منه الجنة والحور

العین

العین ثم امر الله الظلمات ان تمر علی السموات والارض فاظلمت السموات علی الملائکة فضجت الملائکة بالتسبیح والتقدیس وقالت الهنا وسیدنا منذ خلقنا وعرفنا هذه الاشباح لم نر بؤساً فبحق هذه الاشباح الا کشفت عنا هذه الظلمة فاخرج الله من نور ابنتی فنادیل معلقة فی بطنان العرش فازهرت السموات والارض ثم اشرقت بنورها فلاجل ذلک سمیت الزهراء وقالت الهنا وسیدنا لمن هذا النور الزاهر الذی قد ازهرت منه زهراء السموات الارض فاوحی الله الیهم هذا نور اخترعته من نوری جلالی لامتی فاطمة ابنة حبیبی وزوجة ولیی واخی نبیی وابی وحججی علی عبادی اشهدکم ملائکتی انی قد جعلت ثواب تسبیحکم لهذه المراة وشیعتها یعنی کاهی که خداوند خواست بارا بیافریند کلمتی انشا کرد وازآن کلمه نوری خلق فرمود وکلمتی دیگر آورد وروحی آفرید پس ورآمیخت آن نور را با روح ومرا وبرادرم علی وفاطمه وحسن وحسین را خلق کرد پس ما بتسبیح وتقدیس ابتدا کردیم کاهی که تسبیح وتقدیس نبود وچون خداوند خواست انشای صنایع فرماید نور مرا شکافت وازآن عرش را بیافرید همانا نور عرش از نور من است ونور من بهتر است از نور عرش آنگاه نور برادرم علی را بشکافت وازآن نور فرشتگان را بیافرید ونور فرشتگان از نور علی است ونور علی افضلست از نور فرشتگان آنگاه از نور فاطمه خلق کرد نور سموات وزمین را پس نور فاطمه افضل است از نور آسمان وزمین ازآن پس بشکافت نور فرزندمن حسن را بیافرید ماه وآفتاب را ونور حسن فاضلتر است از شمس وقمر آنگاه از نور فرزندم حسین بیافرید بهشت برین وحور العین را ونور حسین از بهشت وحور فاضلتر است پس ازآن مرور داد خداوند ظلمات را بر سموات وظلمت گرفت آسمان را از فرشتگان

پس بنالیدند فرشتگان بزبان تسبیح و تقدیس گفتند و عرض کردند پروردگارا از آن روز که ما را آفریدی و
بر این اشباح مبارک شناسائی دادی چنین سختی ندیدیم بحق این اشباح این ظلمت را از ما بگردان پس خداوند
بیرون آورد از نور فاطمه قنادیل معلقه در بطن عرش پس روشن شد و تابان گشت آسمان و زمین بنور او
و از این روی زهرا نام یافت عرض کردند الهی این نور رخشنده از کیست که روشن ساختی بدان آسمان و
زمین را خداوند باشان فرمود که این نوریست که آفریدم از نور جلال خود از برای کنیزم فاطمه دختر حبیب خود
و زوجه ولی خود و برادر نبی خود و پدر حجتهای من بر بندگان من گواه میگیرم شما را که ثواب تسبیح شما را
مقرر داشتم از برای فاطمه و شیعیان شوهر فاطمه تا روز قیامت حدیث نهم راوی خبر سلمان
فارسی است میگوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیلة الاسری بی الی السماء وادارنی
جبرائیل فی سمواته وجنانه فبینا انا ادور فی قصورها وبساتینها ومقاصرها اذ شممت
رائحة طیبة فاعجبتنی تلک الرائحة فقلت یا حبیبی ما هذه الرائحة التی غلبت علی رائحة
الجنة کلها فقال یا محمد تفاحة خلقها الله تبارک وتعالی بیده منذ ثلث مائة عام ما
ندری ما یرید بها فبینما انا کذلک اذا رأیت ملائکة ومعهم تلک التفاحة فوضعتها
تحت جناح جبرائیل فلما هبط بی الی الارض اکلت تلک التفاحة فجمع الله ماءها فی ظهری
فغشیت خدیجة بنت خویلد فحملت بفاطمة علیها السلام من ماء التفاحة فاوحی الله
عز وجل الی ان قد ولد لک حوراء الانسیة فزوج النور من النور فاطمة من علی
فقد زوجتها فی الجنة وجعلت خمس الارض مهرها فتستخرج فیما بینهما ذریة طیبة
وهما سراجا اهل الجنة الحسن والحسین والائمة یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله بسلمان

بسلمان که ای سلمان شبی که مرا بسوی آسمان سیر دادند جبرئیل بر آسمانها و بهشت و قصور و بساتین
عبور همی داد ناگاه استشمام رائحه نیکو همیکردم و از آن بوی خوش بشگفت آمدم گفتم این رائحه
چیست که بر بوی بهشت غلبه جسته جبرئیل گفت ای محمد خداوند سیبی بدست قدرت خود در سیصد سال
قبل آفریده و ما ندانستیم از آن چه خواهد در این هنگام فرشتگان را نگریستم که آن سیب با ایشان بود
گفتند خداوند ترا سلام میرساند و بدین سیب ترا تشریف تحفه میفرماید من آن سیب بگرفتم و گاهی
که جبرائیل مرا بزمین آورد آن سیب بخوردم و خدا آن سیب را در پشت من فراهم آورد و خدیجه دختر
خویلد بدان آب بفاطمه حامل گشت پس خداوند مرا وحی فرستاد که از برای تو حوراء انسیه متولد
میشود پس تو نور را با نور تزویج کن یعنی فاطمه را با علی کابین کن و من فاطمه را در بهشت با علی کابین
بستم و خمس ارض را بکابین او مقرر داشتم و از ذریت او و علی حسن و حسین که چراغ اهل بهشتند
و امامان هستند پدید آیند **حدیث بیست یکم** راوی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است
میفرماید روزی سحابی در مدینه پدید آمد و باران آمده حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوالحسن
برخیز تا آثار رحمت خدا را تماشا کنیم عرض کردم یا رسول الله من طعامی ساخته کنم تا با خویش حمل دهیم
فرمود ضیافت خدا عظیم است پس روانه شدیم و برفتیم تا بوادی عقیق رسیدیم پس بر تلی برآمدیم
و بنشستیم این وقت ابری سفید بر ما سایه افکند که رائحه کافور داشت و طبقی در نزد حضرت رسول
ظاهر گشت که در آن رمان بود دانحضرت رمان را برگرفت و من هم برگرفتم و آن خورش ساختیم
این وقت فاطمه و حسنین مرا یاد آمد حضرت رسول فرمود یا علی فرزندان خود را یاد آوردی سه رمان برگیر
من سه دانه برگرفتم و آن طبق بسوی آسمان بالا گرفت و ما بسوی مدینه مراجعت کردیم در عرض راه ابوبکر

با ما دو چار شد و گفت یا رسول الله در کجا جای داشتید فرمود در وادی عقیق تا رحمت خدای را نظاره ئیم عرض کرد واجب میکند که مرا از آنچه رفته است آگهی دهید تا از برای شما بازم آنحضرت فرمود مهمان خدا بودیم ابوبکر در آستین من نگران شد دانست که چیزی در آنست من شرم داشتم که از وی دریغ دریغ دارم دست فرا بردم تا رمانات چیزی برگیرم به او دهم چیزی ندیدم آستین خود برافشاندم تا ابوبکر بداند چیزی نیست پس از او جدا شدیم و هر یک طریق خویش گرفتیم چون بباب سرای رسیدم آستین خود را گران بار یافتم و آن رمانات را بجای دیدم پس درون سرای شده آن را بفاطمه علیها السلام دادم و بحضرت رسول الله آمدم آنحضرت مرا دیده تبسمی فرمودند و گفتند یا علی چنان است با تو بوده ام چون قصد دادن رمان به ابوبکر نمودی جبرائیل آنها را ربود چون بباب سرای رسیدی باز آورد وقال یا علی اِنّ فاکهة الجنة لا یاکل الا النبیون والاوصیاء واولادهم یعنی از میوهای بهشت نمیخورد در دنیا مگر پیغمبر یا اوصیاء ایشان و اولاد ایشان حدیث ملبت دوم در مدینة المعاجز از جامع الاخبار روایت میکند قال النبی صلی الله علیه وآله مَن قرء بسم الله الرحمن الرحیم بَنی الله له فی الجنة سَبعین اَلف قصرٍ مِن یاقوتٍ حمراء وَفی کلِّ قصرٍ سبعُون اَلف بیتٍ مِن لؤلؤ بیضاء وَفی کُلِّ بیتٍ سبعُون اَلف سَریرٍ مِن زبرجدٍ خضراء فوق کلِّ سَریرٍ سبعُون اَلف فراشٍ مِن سندسٍ وَاستبرق وَعلیه زوجة مِن حور العین وَلها سبعُون اَلف ذوابةٍ مکلّلة بالدرّ وَالیاقوت علی خدّها الایمن محمّد رسول الله وَعلی خدّها الایسر علیٌّ ولیّ الله وَعلی جبینها الحسن وَعلی ذقنها الحسین وَعلی شفتیها بسم الله الرحمن الرحیم یعنی رسول خدا فرمود هر کس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خداوند در بهشت از برای او بنا کند هفتاد هزار قصر

از یاقوت

از یاقوت سرخ در هر قصری هفتاد هزار خانه از مروارید سفید و در هر خانه هفتاد هزار سریر از زبرجد سبز و بر زبر هر سریری هفتاد هزار فراش از سندس و استبرق و بر زبر آن فراش زوجه حور العین نشسته و او را هفتاد هزار گیسوست که مکلل است از مروارید و یاقوت در طرف چهره او نوشته است محمد رسول الله و بر طرف چپ نوشته است علی ولی الله در پیشانی او نوشته است حسن و بر ذقن او نوشته است حسین و بر لبهای او کلمه بسم الله الرحمن الرحیم است و این کرامت برای گوینده بسم الله الرحمن الرحیم است که دارای ولایت و دوستی علی ابن ابیطالب باشد حدیث بیست سیم راوی حذیفة الیمان میگوید که رسول خدا فرمود فرشته که هیچگاه در زمین نیامده ساعتی از این پیش از خدا رخصت و اجازه خواست تا بر علی علیه السلام سلام نماید و فرود شده بر علی علیه السلام سلام نماید

حدیث بیست چهارم در تاویل الآیات الباهره از شیخ ابو جعفر طوسی حدیث میکند قال ابا جعفر علیه السلام یقول بیت علیٍ وفاطمة حجرة رسول الله صلی الله علیه وآله وسقف بیتهم عرش رب العالمین وفی قعر بیتهم فرجة مکشوطة الی العرش ومعراج الوحی والملائکة تنزل علیهم بالوحی صباحا ومساءا وکل ساعة وطرفة عین والملائکة لا ینقطع فوجهم فوج ینزل وفوج یصعد وان الله تبارک وتعالی کشف لابراهیم علیه السلام عن السموات حتی ابصر العرش وزاد الله فی قوة ناظره وان الله زاد فی قوة ناظر محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین صلوات الله علیهم وکانوا یبصرون العرش ولا یجدون لبیوتهم سقفا غیر العرش فبیوتهم مسقفة بعرش الرحمن ومعارج الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام قال قلت من کل امر سلام قال بکل امر فقلت هذا التنزیل قال نعم

یعنی فرمود جعفر بن محمد الصادق علیه السلام خانه علی و فاطمه خانه رسول خداست و سقف آن عرش
رب العالمین است و هم در قعر خانه ایشان دریچه ایست گشاده سر تا عرش که معراج وحی است
و فرود میشوند فرشتگان بر ایشان بابلاغ وحی هر صبح و شام و هر ساعت و هر طرفة العین و فرود
فرشتگان منقطع نمیشود فوجی فرود میشوند و فوجی صعود مینمایند و خداوند ابواب آسمان را از برای
حضرت ابراهیم گشاده داشت تا عرش را دیدار کرد و قوه ناظره او را افزون کرد چنانچه قوه ناظره
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیادت فرمود و ایشان از خانه خود عرش را نگرانند
و مسجد سقفی و آسمانه حاجز و حایل دیدار ایشان نیست چه خانهای ایشان سقف بعرش رحمن و
معارج فرشتگان است و جبرئیل در خانه ایشان در هر امری نازل و سلام رسان است
حدیث بیست و پنجم در کتاب الغیبه شیخ طوسی روایت میکند که امیرالمؤمنین علیه السلام بمسجد درآمد
و بنشست و حسن و سلمان فارسی ملازم خدمت بودند و مردمان در اطراف آنحضرت مجتمع شدند
این وقت مردی با هیئتی نیکو و جامه جمیل درآمد و بر امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه سلام داد
و جواب بستد و بنشست آنگاه گفت یا امیرالمؤمنین از تو سه سؤال مینمایم اگر پاسخ گفتی خواهیم دانست
اینجماعت که با تو طریق مخالفت میسپارند بر خطا هستند و ارتکاب عصیان مینمایند و اگر مرا پاسخ
نتوانستی گفت تو را با این جماعت یکسان و یکمیزان خواهیم شمرد فرمود هرچه میخواهی بپرس گفت نخستین
خبر ده مرا از آنکس که بخواب میرود روح او بکجا میشود و دیگر چگونه میشود که گاهی مردم را چیزی
بخاطر می آید و گاهی نسیان از خاطر میبرد سه دیگر آنکه چگونه میشود که فرزند مردم گاهی با اعمام
و گاهی با اخوال شبیه میگردد امیرالمؤمنین علیه السلام روی با فرزند خود حسن علیه السلام کرد و فرمود

حسن جان من

حسن جان او ورا پاسخ گوی حسن علیه‌السلام فرمود اما آنچه پرسش کردی از روح همانا چون مرد بخفت روح او معلق شد با ریح و ریح معلق شد بهوا تا گاهی که هنگام بیداری او فراز آید پس اگر خداوند اجازت فرمود که روح با صاحب خود پیوسته شود جذب میکند روح ریح را و جذب میکند ریح هوا را پس روح باز شود با بدن صاحب خود ممتاز گردد و اگر از خدای اجازت مراجعت نیافت جذب میکند هوا ریح را و ریح روح را و باز نگردد بصاحب خود تا گاه رستخیز انگیزه اما آنچه از ذکر و نسیان پرسش نمودی همانا قلب بر طریق حقه ایست و بر فراز حقه طبقی است پس اگر بر محمد و آل محمد سلام و صلوات بفرستد آن فراموشی فرایاد آید و آن طبق مرتفع گردد و اگر نه آن طبق برخیزد و ظلمت قلب را فرو گیرد و آنچه را بیاد آورد نسیان از خاطر ببرد اما آنچه از شباهت مولود با اعمام و اخوال پرسش نمودی هرگاه مرد هنگام مضاجعت با زوجه خویش قلب ساکن و خاطر مطمئن دارد مولود با پدر و مادر همانند گردد و اگر قلب مضطرب و خاطر منشعب بستر گردد نطفه مضطرب شود و با بعض عروق که نسبت با اعمام و اخوال منسوب است واقع شود

فقال الرجل اشهد ان لا اله الا الله و لم ازل اشهد بها و اشهد ان محمد رسول الله و لم ازل اشهد بها و اشهد انك وصي رسوله القائم بحجته و اشار الى امير المؤمنين و لم ازل اشهد ان بها و اشهد ان ابنك هو القائم بحجتك و اشار الى الحسن و اشهد ان الحسين بن علي ابنك و القائم بحجته بعد اخي و اشهد ان علي بن الحسين القائم بامر الحسين و اشهد ان محمد بن علي القائم بامر علي بن الحسين و اشهد ان جعفر بن محمد القائم بامر محمد بن علي و اشهد ان موسى بن جعفر القائم بامر

بامر جعفر بن محمد و اشهد ان علی بن موسی القائم بامر موسی بن جعفر و اشهد
ان محمد بن علی القائم بامر علی بن محمد و اشهد ان رجلاً من ولد الحسن بن علی
لا یسمی و لا یکنی حتی یظهر امره فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً
و السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته چون این شهادت را او بر ائمه
اثنی عشر بنیان که نگارش یافت برگفت برخاست و بیرون شد علی علیه السلام با حسن فرمود
از قفای او بشتاب و نگران باش بکجا میرود چون حسن علیه السلام از در مسجد بیرون شد او را
نیافت باز شتافت و بعرض رسانید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود او را شناختی عرض کرد خدا
و امیر المؤمنین داناترند فرمود او خضر علیه السلام بود حدیث بیت ششم راوی ابن معروف
میگوید قال ابی عبد الله علیه السلام اذا بلغت نفس المؤمن الحنجرة و اهوی ملک الموت
بیده الیها یری قرة اعین یقال انظر الیک عن یمینک فیری رسول الله و علیاً
و فاطمة و الحسن و الحسین فیقولون الینا الی الجنة و لو بلغت روح عدونا الی صدره
فاهوی ملک الموت بیده الیها لابد ان یقال انظر عن یسارک فیری منکراً و نکیراً
یهددانه بالعذاب یعنی فرمود ابا عبد الله علیه السلام وقتی جان مؤمن بگلوگاه میرسد و ملک
الموت برای قبض روح دست بسوی او فرو میبرد نوری در چشم او آشکار میگردد و بینش او بر زیادت
بر زیادت میشود او را میگویند بجانب یمین خود نظاره کن چون نظاره میکند رسول خدا و علی
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را میبیند و ایشان میفرمایند بسوی ما شتاب کن تا ببهشت شویم
و هر وقت روح دشمن ما بسینه میرسد و ملک الموت دست بسوی او فرا میبرد ناچار گفته میشود که

بسوی

که بسوی یسار نگران باش چون نظر میکند نکیر و منکر را دیدار مینماید که او را بتهدید بعذاب میکنند
حدیث بیست هشتم در مدینة المعاجز از عبدالله بن ابی اوفی سند را برسول خدا منتهی مینماید که
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله خداوند ابراهیم خلیل را فرمود حجابات را از پیش چشم تو مرتفع
ساختم و نظر بجانب آسمان افکن حضرت خلیل نگران بسوی آسمان گردید نوری دید عرض کرد الهی
وسیدی این نور چیست خطاب آمد ای ابراهیم این نور محمد صفی و حبیب من است عرض کرد نور دیگر
در پهلوی او پدیدار است خطاب آمد که آن نور علی ناصر دین و خلیفه من است عرض کرد در پهلوی
آن دو نور دیگری میبینم فرمود ای ابراهیم این فاطمه است که در پهلوی پدر و شوهر خود درآمده است
و دوستان آنها از آتش دوزخ مفطوم و محفوظ اند عرض کرد دو نور دیگر در پهلوی این سه نور
پدیدار است خطاب آمد که آن دو نور حسن و حسین اند که در پهلوی پدر و مادر و جد خود درآمدند عرض
کرد الهی و سیدی نه نور دیگر مینگرم که نگران این انوار خمسه اند خطاب آمد ای ابراهیم اولهم علی بن
الحسین و محمد ولد علی و جعفر ولد محمد و موسی ولد جعفر و علی ولد موسی و محمد
ولد علی و علی ولد محمد والحسن ولد علی و محمد ولد الحسن القائم المهدی چون خداوند
این انوار پاک را بر ابراهیم بشمار آورد عرض کرد الهی و سیدی انوار دیگر در اطراف ایشان مینگرم که کس
جز تو عدت ایشان را بشمار نتواند گرفت خطاب شد ایشان شیعیان و دوستان ولی و خلیفه من
علی بن ابیطالب و ذریه او هستند عرض کرد خداوندا مرا از شیعیان و دوستان علی و ایشان بجا بگیر
خطاب آمد که مسئلت ترا مقرون باجابت داشتم چنانچه خداوند خبر میدهد در قرآن کریم وان
مِنْ شیعَتِهٖ لَاِبراهیم اِذْ جاءَ رَبَّهٗ بِقَلْبٍ سَلیم حدیث بیست نهم در مدینة المعاجز

روایت میکند که محمد بن ادریس گفت که در مکه معظمه افعی را که از ملت نصاری بود دیدم که طواف
مینمود گفتم چه افتاد تورا که از دین پدران خود باز شدی و بدین شریعت در آمدی گفت نیکوتر از آنی
بدست کردم گفتم از کجا دانستی گفت وقتی سفر دریا کردم و در میان بحر کشتی شکسته شد من بلوحی از کشتی
چوب آویختم و موج دریا مرا براند تا بجزیره در انداخت که از اشجار ملتف بود و ثمرهای شیرین تر از شهد
داشت و نهری گوارا جاری بود پس خدای را سپاس گفتم و به اکل و شرب پرداختم چون شامگاه
نزدیک شد بر خویشتن بترسیدم و بر درختی صعود دادم و در میان شاخها خفتم چون شب به نیمه رسید دابه را
دیدم که از آب بر آمد بنگریستم که خدا را تسبیح می گفت و تقول لا اله الا الله العزیز الجبار محمد النبی
المختار علی بن ابیطالب سیف الله علی الکفار و فاطمه و بنوها صفوة الجبار علی مبغضهم
لعنة الله الملک القهار و مأواهم جهنم و بئس المهاد و پیوسته این کلمات را تکرار کرد تا گاهی
که صبح در دمید و در این وقت گفت لا اله الا الله صادق الوعد و الوعید محمد رسول الله
الهادی الرشید و علی ذو الباس الشدید و فاطمه و بنوها خیرة الرب الحمید فعلی
مبغضهم لعنة الله الرب المجید چون از این کلمات بپرداخت از دریا بکنار آمد او را سری بود مانند
سر شترمرغ و دست و پای او بکردار شتر بود و دم او مانند دم ماهی من بر جان خویش بترسیدم و از
پیش اوی او در آمده ایستاده شدم گفت هانا از انسانی و بر چه دینی گفتم به کیش نصاری گفت
وای بر تو طریق مسلمانی گیر که هانا در خانه و مسکن جماعتی از مسلمانان جن در افتاده که هیچکس را
از ایشان مخلصی بدست نشود الا آنکه طریق مسلمانی گیرد گفتم اسلام چیست گفت بگو اشهد ان لا
اله الا الله و ان محمد رسول الله پس آن کلمه بگفتم گفت تکمیل کن اسلام خود را بولایت علی بن

ابیطالب

ابن ابیطالب و اولاد او صلوات الله و سلامه علیه و برائت از دشمنان شان این هنگام را به گفت اگر
خواهی اینجا میباش و اگر نه تو را بسوی وطن باز گردانم گفتم بوطن باز شویم گفت بباش تا سفینه پدیدار
شود ناگاه کشتی پیدا شده و آن را به اهل کشتی را تنبیه داد تا ایشان زورقی بسوی ما کسیل داشتند
پس من بزورق رفتم و دوازده تن نصاری در کشتی بود چون داستان مرا اصغا نمودند مسلمانی
گرفتند حدیث سی ام وقتی که قریش در مکه قصد قتل رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند حضرت رسول
علی مرتضی علیه السلام را فرمود مشرکین قریش امشب قصد قتل من دارند و من اکنون از این خانه بیرون
میشوم تو در جامه خواب من بخواب که عیون و جواسیس کفار چنان دانند که من بجای خویشم
و بانتظار من در بیرون در باشند و چون فردا شود تجهیز سفر کنم و بمدینه شوم و بعد بمن ملحق شو
این بگفت و از خانه بیرون شد و علی علیه السلام دل بر این نهاد که خویش را فدای پیغمبر
کند و در جامه خواب آنحضرت خوابید در این هنگام از سرادقات جلال بجبرئیل و میکائیل
خطاب شد که من در میان شما عقد مواخاة بستم و زندگانی یکتن را از دیگری افزون خواستم
کدام یک حیات دیگر را بر خویشتن اختیار میکنید ایشان گفتند ما زندگانی خویش را دوست میداریم
در بدل عمر خویش بر دیگری نبخشیدیم خطاب آمد که چرا چون علی بن ابیطالب نباشید که در میان
او و محمد عقد مواخاة بستم و علی جان خویش را نثار محمد ساخته و حیات او را برخود اختیار فرموده
هم اکنون بشتابید و او را از دشمن حراست کنید پس ایشان فرود شده میکائیل در جانب
پای و جبرائیل در بالین آنحضرت بنشستند و همی گفتند بخٍ بخٍ لک یا علی من مثلک یا بن
ابیطالب یباهی الله بک الملائکة یعنی کیست مانند تو که خدای با تو بر ملائکه مباهات کند

و این آیت بدین فرود شد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ
رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ حدیث سی یکم علماء اثنی عشر و علمای سنت در این حدیث متفق هستند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اَنَا اَخُوکَ و یا فرمود اَنْتَ اَخِی فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَلَیْسَ لَکَ
شِبْهٌ وَمِثْلٌ یعنی تو ئی برادر من در دنیا و آخرت و نیست برای تو شبیه و مانندی حدیث سی یکم
که علماء اثنی عشر و علماء سنی بر آن متفق الکلمه هستند از ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام است
که خداوند در عرش فاطمه را بعلی عقد بست و چنین روایت کنند که ملکی از آسمان خدمت حضرت رسول
آمده با روهای بسیار و بالهای بسیار عرض کرد یا رسول الله اُبْشِرْ یَا مُحَمَّدُ بِاجْتِمَاعِ الشَّمْلِ وَ
طَهَارَةِ النَّسْلِ و پیغمبر فرمود از بهر چه گفت ملکی هستم متوکل بر یکی از قوائم عرش و نام من ساطیل است
و از خداوند خواستار شدم که من مژده فاطمه را با علی از بهر تو آرم و نیز تو آدم و هم اکنون جبرئیل
از قفای من در میرسد در حال جبرئیل علیه السلام بیامد و پاره حریر سفید که دو سطر از نور بدان مسطور
بود از بهشت بیاورد و حضرت رسول فرمود این خط و حریر چیست عرض کرد خدای تعالی شرف و مطلع
بر زمین و ترا از مخلوقات برسالت بر گزید و دیگر باره مطلع زمین کردید و از برای تو برادری و وزیر
و صاحبی و دامادی اختیار کرد و دختر تو فاطمه را با او تزویج بست پیغمبر فرمود او کیست فقال یا محمد
اَخُوکَ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَابْنُ عَمِّکَ بِالنَّسَبِ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ و حق تعالی فرمان داد تا بهشت
زینت شد و شجره طوبی بحلی و حلل مزین گشت و حوراء نیز آئین بستند و ملائکه در آسمان
چهارم در باب بیت معمور مجتمع شدند و رضوان منبر کرامت را که از نور است بدانجا نصب نمود
و راحیل ملک را که در میان فرشتگان بفصاحت مکانتی دارد حکم شد تا بر منبر شده حمد خدای کند

داد ای خطبه فاطمه علیها السلام نماید پس راحیل بر منبر شد و گفت بعد از خطبه اختار الملک الجبار صفوة کرمه وعبد عظمة لامة سیدة النساء خیر النبیین وسید المرسلین وامام المتقین فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحبه المصدق دعوة المبادر الی کلمته علی بفاطمة البتول ابنة الرسول یعنی خداوند جبار صفوت کرم وصافی رحمتش را که امیر المؤمنین علیه السلام باشد برای دختر پیغمبر عقد محکم بست رشته پیغمبر را با رشته علی علیه السلام و بعد از حضرت رب جلیل خطاب شد بر این عبد ولیل جبرئیل ان اعقد عقدة النکاح فانی قد زوجت امتی فاطمة بنت حبیبی محمد عبدی و ولیی علی ابن ابیطالب فعقدت عقدة النکاح واشهدت علی ذالک الملائکة اجمعین یعنی خداوند عالم میفرماید من تزویج کردم کنیز خود فاطمه را با بنده خود و ولی خود علی علیه السلام و ملایکه آن را شاهد گرفتم پس شهادت خود را فرشتگان بر این حریر نگاشتند وفرمان شد که این حریر را در حضرت تو که رسول خدائی عرضه دارم و خاتم مشک بر نهم و برضوان سپارم و هم حکم فرمود که شجره طوبی هر حلی و حلل که در بر داشت نثار کرد و فرشتگان از آنها برگرفتند و تا قیامت بدان فخر کنند حدیث سی دویم راوی شیخ صدوق است میگوید اذ دخل رسول الله ملک له اربعة وعشرون وجها فقال له رسول الله حبیبی جبرائیل لم ارک فی هذه الصورة فقال الملک لست بجبرئیل انا محمود بعثنی الله عز وجل ان ازوج النور من النور قال من ممن فقال فاطمة من علی قال فلما ولی الملک بین اکتفیه محمد رسول الله علی وصیه فقال رسول الله منذ کم کتب هذا بین کتفیک فقال من قبل ان یخلق الله عز وجل آدم باثنین وعشرین الف عام یعنی ملکی که نام او صرصائیل بود و او را بیست سر بود و در هر سری

هزار زبان و دستهای او از آسمانها و زمینها بزرگتر بود و میان دو کتف او بعد از شهادتین مرقوم بود
علی ابن ابیطالب مقیم الحجة فقال یا رسول الله قال الله تبارک و تعالی انی جعلت بحلتها
من علی علیه السلام خمس الدنیا و ثلث الجنة و جعلت لها فی الارض اربعة انهار الفرات
و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ فزوجها انت یا محمد بخمس مائة درهم تکون سنة لا میتک
یعنی فرمود خداوند متعال اینکه من گردانیدم بنکاح از طرف علی بن ابیطالب علیه السلام خمس دنیا و ثلث
بهشت و چهار نهر نهر فرات و رود نیل و نهر جیحون بلخ و نهر نهروان و نکاح در آور تو بپانصد درهم
حدیث سی نیم راوی حدیث ام سلمه است میگوید رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها سلام
تشریف آورده و فرمودند ای دختر که من چون است شوهر تو عرض کرد یا رسول الله شبی که علی بفراش
من در آمد شنیدم که زمین با او سخن میگفت ترسان شدم پیغمبر سجده شکر بگذاشت و سر برداشت و فرمود
بشارت باد ترا که خدای شوهر ترا فضیلت داده بر جمیع خلق و شاد باش بفرزندان طیب بما خداوند
امر کرده داست زمین را که خبر دهد شوهر ترا بر آنچه در زمین واقع میشود از شرق تا مغرب و خداوند از همه جهان
دو مرد برگزید یکی پدر تست و آندیگر شوهر تست و خداوند وحی فرستاده بمن که با تو بگویم ان الله اوحی
قل لفاطمة لا تعصی علیاً فانه ان غضب غضبت لغضبه یعنی بگوی بفاطمه عصیان علی نکند که اگر
علی غضب کند من بسبب غضب او غضب میکنم حدیث سی چهارم کتاب فردوس الاخبار که از ثقات
علمای اهل سنت است از ابن عباس روایت کند که ان النبی قال لعلی یا علی ان الله عز و جل زوجک
فاطمة و جعل صداقها الارض فمن مشی علیها مبغضاً لک مشی علیها حراماً یعنی خداوند فاطمه را
با تو تزویج بست و زمین را صداق او فرمود پس هر که بر زمین با کین و عداوت علی راه برود بر او حرام است و زمین او را

بعض دارد

بغض دارد حدیث سی پنجم شیخ صدوق راوی حدیث میگوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله
انّ الله تبارک وتعالی آخا بینی وبین علی بن ابیطالب علیه السلام وزوجه ابنتی من فوق
سبع سمواته واشهد علی ذالک مقربی ملئکته وجعله لی وصیاً وخلیفة منی فعلیٌّ منه وانا منه
محبه محبی ومبغضه مبغضی وانّ الملئکة لتقرب الی الله بمحبته یعنی پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود
که خداوند میان من وعلی برادری بست ودختر مرا در فوق آسمانها با وی تزویج کرد وملائک را شاهد
گرفت وعلی را وصی وخلیفه من کرد پس علی از من است ومن از او یم دوست او دوست خدا
ومن است ودوشمن او دشمن خدا ومن است وملائکه بمحبت ودوستی علی با خدای تقرب جویند خداوند
بحق علی ما را از دوستان علی قرار ده حدیث سی ششم راوی حدیث ام سلمه است میگوید روزی
فاطمه علیها السلام بحضرت رسول عرض کرد یا رسول الله ما یدع ابن عمی علیٌّ شیئاً من رزقه
الّا وزعه بین المساکین فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا فاطمة اتسخطینی فی اخی و
ابن عمی وان سخطه سخطی وسخطی سخط الله وان قالت اعوذ بالله من سخط الله وسخط
رسوله یعنی فاطمه عرض کرد یا رسول الله علی علیه السلام چیزی از خوردنی باقی نمیگذارد وهر چه هست
بفقرا ومساکین قسمت میفرماید پیغمبر فرمود ای فاطمه آیا خشم میکنی در حق برادر وپسر عم من وحال
اینکه غضب او غضب من وخدا است فاطمه عرض کرد پناه میبرم بخدا از غضب خدا وغضب رسولش
حدیث سی هفتم بروایت علمای سنی وشیعی روزی علی علیه السلام با عمار یاسر در سایه نخلی
خفته بودند ورسول اکرم صلی الله علیه وآله بر بالین ایشان گذشت وروی با علی علیه السلام کرد وفرمود
قم یا ابا تراب یا ما لک التراب وبعد از آن علی علیه السلام کنیت ابو تراب یافت صلواة الله علیهم اجمعین

حدیث سی هشتم در این حدیث علماء شیعی و سنی متفق هستند که در جنگ احد تمام اصحاب
حضرت رسول فرار نموده و پیغمبر را تنها گذاشته و کفار و مشرکین پای جلادت پیش که صدمه بوجود
مبارکش وارد و شهیدش نمایند و در این وقت جبرئیل بر رسول خدا نازل و عرض نمود خداوند میفرماید علی را
بدین کلمات طلب نما ناد علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب کل هم و غم
سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی یعنی پر واضح است و بحضرت فرمود شر این قوم را از من
بگردان و علی علیه السلام با حمله شیر آسای بدیشان دوید و ایشان را از گرد پیغمبر متفرق ساخت و پراکنده
شدند و در این وقت هاتفی که جبرئیل بود ندا درداد لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و جبرئیل
خدمت رسول الله عرض کرد یا رسول الله این کمال جوانمردی و مواسات است که علی آشکار نماید
پیغمبر فرمود انه منی و انا منه یعنی علی از من است و من از اویم جبرئیل عرض کرد انا منکما
یعنی منم از شما هم حدیث سی نهم در روضة الکافی و دیگر کتب از شیعی و سنی مسطور است و از
حضرت ابا عبد الله علیه السلام نیز وارد است انهزم الناس یوم احد عن رسول الله صلی الله
علیه و آله فغضب غضباً شدیداً و انحدر عن جبینه مثل اللؤلؤ من العرق فنظر فاذا
علی علیه السلام فقال الحق ببنی ابیک مع من انهزم عن رسول الله فقال یا رسول الله
لی بک اسوة فقال فاکفنی هؤلاء فحمل و ضرب اول من لقی منهم فقال جبرئیل ان
هذه لهی المواساة یا محمد فقال انه منی و انا منه فقال جبرئیل و انا منکما یا محمد
فنظر رسول الله الی جبرئیل علیه السلام علی کرسی من ذهب بین السماء و الارض
و هو یقول لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار حدیث چهلم جنگ خندق است

که شیعی و سنی

شیعی و سنی متفق اند و این بنده آن را بشرح مینگارم یک روز در یوم الخندق عمرو بن عبد ود بن
ابی قیس بن عامر بن لوی بن غالب بر اسب خود که ملهوب نام داشت استوار نشست و در کنار خندق
تاختن کرده و بمضیقی از خندق بدست کرده و بدآنسوی خندق شده و چون دیو دیوانه اسب برجهانید
و لختی بگرد میدان گردیده و ندائی ضخیم برآورد و مبارز طلب داشت اصحاب پیغمبر چون خبر شجاعت
او را شنیده و دانسته بودند هیچکس را در قوت بازوی نبود که با او هم ترازو شود لاجرم سرها زیر افکنده
کان علی رؤسهم الطیر ایستاده شدند عمر بن الخطاب عذر اصحاب بخواست و زبان بتوصیف عمرو برگشود
و عرض کرد یا رسول الله این عمرو همان است که شجاعت او را من بچشم دیده ام چه وقتی با جماعت قریش
بتجارت شام همی شدیم ناگاه هزار تن از دزدان ربا در آمدند کاروانیان چون قوه مدافعه در خود ندیدند
اموال خود بگذاشتند و فرار نمودند عمرو چون این بدید شمشیر برکشید و شتر بچه را از زمین در ربود و بجای
سپر جنبش داد و بیدرنگ بر دزدان حمله افکند و مردانه همی رزم داد تا ایشان مجال درنگ نیافته
ناچار روی بهزیمت نهادند و کاروانیان را بسلامت عبور داد و از سخن عمر خاطر اصحاب شکسته
گشت و چون حضرت رسول جسارت عمرو را انگریست فرمود هیچ دوستی باشد که شر این دشمن را کفایت
کند از اصحاب کسی جواب نگفت شیر یزدان علی مرتضی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله
من بمبارزت او بیرون روم پیغمبر خاموش شده دیگر باره عمرو ندا در داد که کیست از شما که
با من در آید و نبرد آزماید و اسب خود را بجولان در آورد و گفت بانگ من درشت و خشن شد
از بس در موقف مبارزت ایستادم و طلب مبارز نمودم چون عمرو لختی از این گونه سخن کرد دیگر
باره شیر یزدان علی علیه السلام قدم پیش نهاد و از حضرت رسول اجازت جنگ همی جست رسول

رسول خدای همچنان سخن نکرد و هم در این کرت صدای عمرو بلند شده و در شناعت و شماتت بانگ
برداشت و گفت هیچکس نیست که از شما لختی با من نبرد کند علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله مرا اجازت
فرمای تا با وی محاربت کنم اگرچه قصد این بنده کتابت فضایل و تالیف مناقب مولانا امیرالمؤمنین
علیه السلام است ولی چون این چند بیت بمناسبت نبود در مقام تحریر برآمد پیمبر بسود دستش که عمرا بست
این که دست یلی آخته زآستین علی گفت ای شاه اینک منم که یک بیشه شیر است در جوشنم بالجمله
رسول خدای علی را بجانب عمرو بحربگاه فرستاد و آن شاه مردان و شیر یزدان در مقابل عمرو آمده
در زمین جنگ را براو تنگ کرد در این وقت پیغمبر فرمود بَرَزَ الایمانُ کُلُّهُ الی الشِّرکِ کُلِّه
یعنی تمام ایمان در برابر تمام کفر آمد پس علی علیه السلام فرمود ای عمرو شنیده ام که گفته ای هیچکس مرا
نخواند به چیز که یکی را قبول کنم گفت چنین است علی علیه السلام فرمود اول ترا میخوانم که گواهی بر
وحدانیت خدا و نبوت محمد دهی گفت این آرزو از من متوقع نباشید فرمود پس دست از محاربت
باز دار و محمد را با عرب بگذار تا اگر کار بر مراد کند تو نیز توانی قربت او جوئی و اگر نه اینکار که تو آرزو کنی
بدست دیگران ساخته گردد عمرو گفت اگر رزم ندهم و باز شوم با زنان قریش چه عذر برتراشم علی
فرمود اکنون که بذیرفتار این دو امر نشدی اینک من پیاده ام تو نیز از اسب بزیر آی تا با هم نبرد کنیم عمرو
در نهان از رزم با علی هراسناک بود و تعبیه در سخن ساخت و بلند بخندید آنگاه گفت هرگز گمان
نداشتم که هیچکس از ابطال رجال جنگ مرا آرزو کند هان ای علی بسلامت باز شو هنوز ترا هنگام
میدان و نبرد با مردان نرسیده هنوزت دهان بوی شیر دهد و مرا با پدر تو ساز مصافات و مصادقت
طراز بود و دوست ندارم خون تو بدست من ریخته شود نمیدانم محمد بچه امنیت ترا بسوی من بجنگ فرستاد

هم اکنون

هم اکنونت بدین نیزه در میربایم در میان آسمان و زمین معلق میدارم که نه مقتول و مرده باشی
و نه در حیات و زنده علی علیه السلام فرمود من دوست میدارم که خون تو بریزم از این سخن حمیت
جاهلیت از درون عمرو جوشش زدن گرفت و بیدرنگ از اسب فرود شد و با شمشیر اسب خود را عقر
کرد و چون پلنگ خشمگین با شمشیر آخته بر سر امیر المؤمنین بتاخت و با یکدیگر چنان بگشتند که زمین از گرد
پر شده تاریک شد در میان آن غبار عمرو فرصتی بدست کرد شمشیر بر علی علیه السلام فرود آورد امیر المؤ
منین سر در سپر کشید و شمشیر عمرو سپر را دو نیمه ساخته سر علی ع را جراحتی رسانید امیر المؤمنین نوبت را
از او بگرفت و بانگ بدو زد که ما پیمان نهادیم که کس باعانت خویش طلب نکنیم و اینک برادرت
با پسرت از قفای تو در میرسند عمرو چون بقفا نگریست علی علیه السلام بیدرنگ ذوالفقار براند و
یکپای او را از سگاه ران جدا ساخت عمرو پای مقطوع را برگرفت و بسوی علی ع پرانید و علی ع
بشتافت و با سنان او را انداخته بر سینه اش بنشست عمرو چون علی ع را بر سینه دید گفت یا علی چون
مرا کشتی جامه از تن من باز مکن علی ع فرمود اینکار سخت در نزد خوار و قبیح است و سر او را از تن جدا
فرموده و ببانگ بلند تکبیر فرمود مسلمانان از اصغای تکبیر دانستند فیروزی علی راست و در این وقت
رسول خدای فرمود اِنَّ مُبارَزَةَ علیٍّ لِمُبارَزَةِ عَمرِو بْنِ عَبدِ وُدٍّ فِی الخَندَقِ اَفضَلُ
مِنْ عَمَلِ اُمَّتی اِلیٰ یَوْمِ القِیٰمَةِ یعنی ضربت علی علیه السلام بعمرو بن عبدود فضلش و ثوابش
افضل و بالاتر و بزرگتر است از اعمال حسنه امت من تا روز قیامت و علی علیه السلام سر عمرو را
آورده در نزد حضرت رسول بخاک راه انداخت و رسول خدا فرمود یا علی اَبْشِرْ فَلَوْ وُزِنَ الیَوْمَ
عَمَلُکَ بِعَمَلِ اُمَّةِ محمدٍ لَرَجَحَ عَمَلُکَ عَلیٰ عَمَلِهِمْ حدیث چهل یکم در مدینة المعاجز

از امام حسن علیه السلام میرساند که بعد از قتل عمرو امیر المومنین علیه السلام ذو الفقار را بحسن علیه السلام
داد که نزد یک حضرت صدیقه طاهره علیها سلام برده تا غسل دهد وصدیقه طاهره آنرا شسته
وحسن علیه السلام باز آورد ونقطه از خون در روی آن بود علی علیه السلام فرمود اگر غسل دادند
این نقطه چیست قال النبی صلی الله علیه وآله یا علی سل ذو الفقار یخبرک فهزه و
قال الیس قد غسلتک الطاهرة من دم الرجس النجس فانطق الله السیف فقال
بلی و لکنک ما قتلت بی ابغض الی الملئکة من عمرو بن عبد ود فامرنی ربی فشربت
هذه النقطة من دمه وهو حظی منه فلا تنتضینی یوما الا و اتته الملئکة
و صلت علیک یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله یا علی علیه السلام فرمود از ذو الفقار پرسش
کن پس علی تیغ را جنبش داد و فرمود نه آخر فاطمه ترا شست ذو الفقار بسخن آمد و گفت چنین است
لکن تو هیچکس را با من مقتول نساختی که نزد فرشتگان مبغوض تر از عمرو باشد پس خدا امر کرد
تا این نقطه را از خون او بیاشامیدم و بهره گرفتم و هیچ روز برروی اعدا مرا کشیده نساختی
جز انکه فرشتگان بر تو درود فرستادند حدیث چهل و دوم راوی ابن ابی الحدید است
میگوید از شیخ ما ابو الهذیل پرسش کردند که ابوبکر افضل است یا علی فقال والله لمبارزة
علی عمرا یوم الخندق تعدل اعمال المهاجرین والانصار وطاعتهم کلها
فضلا عن ابی بکر وحده حدیث چهل و سیم راوی حدیث ابن ابی الحدید میگوید
یک روز در فتح قلعه قموص خیبر حضرت رسول صلی الله علیه وآله رایت جنگ را به ابوبکر داده واو
یکبار قلعه آمده رزم در انداخت و جنگ ناکرده فرار نمود و باز آمد روز دیگر رایت را بعمر داد

الا فره

بگرفت و بپای قلعه آمده و فتح ناکرده بازگشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
لَاُعْطِیَنَّ الرَّایَةَ غَداً رَجُلاً کَرَّاراً غَیْرَ فَرَّارٍ یُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَیُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ
یَفْتَحُ اللهُ عَلیٰ یَدَیْهِ یَأْخُذُهَا عَنْوَةً یعنی فردا علم را بمردی دهم که ستیزنده ناگریزنده است
دوست میدارد خدا و رسول را و خدا و رسولش نیز دوست دارند و خداوند خیبر را بدست
او فتح کند و اصحاب همه آرزومند بودند که این دولت و فضیلت نصیب شان گردد و چون علی
علیه السلام را رمدی صعب بود و در مدینه جای داشت قریش بسخن بودند که این کلمات رسول تا بهره دار
کیست که خواهد بود و در همان شب علی علیه السلام با آن رمد شدید از مدینه حرکت فرموده و صبح
خدمت حضرت رسول رسید و اصحاب بحضرت رسول انجمن شده و چشم امید فراز داشتند
عمر الخطاب گوید هرگز امارت را چنان دوست نداشتم که امارت آن روز را دوست داشتم که فرمایش
حضرت رسول شامل حال من شود و درک آن فیض و فضل عظیم شوم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علی علیه السلام را پیش خواست و فرمود اللّهم اذهب عنه الحرّ و البرد یعنی خدایا زحمت
سرما و گرما را از او بردار و علم را بدو سپرد و فرمود جبرئیل در یمین و میکائیل در یسار و عزرائیل
از پیش رو و اسرافیل از پس پشت و نصرت خدای رفیق و دعای من از پس سر تست
و علی علیه السلام علم بگرفت و پای حصار قموص شد و علم را بر تلی که از حصار بود استوار
فرمود نخستین کس که از حصار بیرون شد حارث یهود بود حضرت امیر بی توانی بر
او تاخت و با تیغش بکذرانید مرحب چون برادر را کشته دید مانند دیو دیوانه
از قلعه بیرون شتافت دو زره در برداشت خودی بر سر نهاده و سنگی را مانند دست آسیی

از میان سوراخ کرده فرار خود را از سوراخ سنگ بیرون داده بود و شمشیر حمایل و سنان نیزه او

سه من بمیزان میرفت مانند اژدهای دمنده بمیدان آمد علی علیه السلام چون شیر غضبان بروی

بروی در آمد و رجزی انشاد فرمود که بیت اول آن این بود اَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَهْ

ضِرْغَامُ آجَامٍ وَلَيْثُ قَسْوَرَهْ چون مرحب این رجز و نام حیدر شنید بیاد آورد که دایه اش باو

خبر داد که بهر کس غلبه خواهی داشت مگر کسی که نامش حیدر باشد که بدست او کشته خواهی شد و علی ع

هم از انشاد این رجز قصد داشت گفته دایه اش را بیاد او آورد مرحب چون آن شنید فرار کرد شیطان

بصورت حبری ممثل شده گفت حیدر نام بسیار است از بهر چه میگریزی تو رزم میکن تا من جهودان را

بتو آورده و براو چیره شوی و سید قوم کردی مرحب دل قوی کرد و بازشتافت و خواست پیش

دستی کند امیر المؤمنین مجال بر او نگذاشت و از گرد راه ذو الفقار بر آمد چنانچه خود آهن و سنگ و ست

آس را چاک کرده و از حلقش بگذشت و سینه او را درهم شکافت و از زین و مرکب درگذشت

بخاک انداخت جبرئیل در این وقت شگفتی کنان بر پیغمبر فرود شد رسول خدای صلی الله علیه و آله

فرمود این شگفتی از بهر چیست فقال اِنَّ الْمَلَئِكَةَ تُنَادِي فِي صَوَامِعِ وَصَوَامِعِ السَّمٰوَاتِ لَا فَتَىٰ اِلَّا

عَلِيٌّ لَا سَيْفَ اِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَاَعْجَابِي فَاِنِّي لَمَّا اُمِرْتُ اَنْ اُدَمِّرَ قَوْمَ لُوطٍ حَمَلْتُ مَدَائِنَهُمْ

وَهِيَ سَبْعُ مَدَائِنَ مِنَ الْاَرْضِ السُّفْلَىٰ اِلَى الْاَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا عَلَىٰ رِيشَةٍ مِنْ جَنَاحِ

وَرَفَعْتُهَا حَتَّىٰ سَمِعَ مَدَائِنُ صِيَاحَ دِيَكَتِهِمْ وَبُكَاءَ اَطْفَالِهِمْ وَوَقَفْتُ بِهَا اِلَى الصُّبْحِ

اَنْتَظِرُ الْاَمْرَ وَلَمْ اَثْقُلْ بِهَا وَالْيَوْمَ لَمَّا ضَرَبَ عَلِيٌّ الضَّرْبَةَ الْهَاشِمِيَّةَ وَكَبَّرَ اُمِرْتُ

اَنْ اَقْبِضَ فَاضِلَ سَيْفِهِ حَتَّىٰ لَا يَشُقَّ الْاَرْضَ وَتَصِلَ اِلَى الثَّوْرِ الْحَامِلِ لَهَا فَيَنْشَطِرُ

شَطْرَیْنِ فَتَنْقَلِبُ الْاَرْضُ بِاَهْلِهَا فَكَانَ فَاضِلُ سَیْفِهِ عَلَیَّ اَثْقَلَ مِنْ مَدَائِنِ لُوطٍ هٰذَا
وَاِسْرَافِیلُ وَمِیکَائِیلُ قَدْ قَبَضَا عَضُدَهُ فِی الْهَوَاءِ یعنی میگوید جبرئیل سخت شهر قوم لوط را از شام
تا بامداد بار خویش حمل دادم چندان بر من ثقل نینداخت و در این هنگام که علی علیه السلام تیغ بر مرحب فرود آورد
از بیم آنکه زمین را دو نیمه و گاو را که حامل ارض است دو پاره سازد به امر پروردگار بر پای خود حاجز ضرب شمشیر او
شدم و این بر من گران و سخت تر آمد از شهرهای لوط و حال آنکه اسرافیل و میکائیل بازوهای او را فرا داشتند
داشتند و پس از قتل مرحب عنتر و یاسر و چند نفر از شجعان یهود را که در شجاعت و دلاوری با مرحب
طالی و قرین بودند از پای درآورده و روی بقلعه نهاد و تیغ در یهودان گذاشت و از حیب و رشت چون
شیر شمیده برمیدند و مبارزان بخاک هلاک انداخت یهودان از هیبت و صولت ید اللهی تاب و توان
نیاورده روی بهزیمت نهادند و شیر یزدان از قفای منهزمان بتاخت در این هنگام یهودی از میان
انبوه جلادتی کرده و ضربتی بدست علی علیه السلام فرود آورد چنانکه سپر از دست آنحضرت فرو افتاد
و یهودی دیگر سپر را در ربود و بحصار در گریخت علی علیه السلام را از کردار او آتش خشم زبانه زدن گرفت
و موهای بدن مبارکش سر از چشمهای زره بیرون آورد و مانند هژبر غضبان از پس و پشت یهودان
حمله ور گشت و آن جماعت چون گله گوسفند که از بیم درنده بآغل گریزند گوس زنان بقلعه قموص
درگریختند و تخته پل آن را بر کشیدند علی علیه السلام چون چنان دید از آن تاب و طیش باز نایستاد
و بیک برجستن بدانسوی خندق فرود آمد یهودان دروازه قموص را بربستند علی علیه السلام بپای
دروازه آمد و دست ید اللهی فرا برده و حلقه آن در آهنین را بگرفت و از بهر کندن جنبشی داد چنانکه
تمامت آنقلعه را لرزشی سخت افتاد و از آن زلزال صفیه دختر حیی بن اخطب از فراز تخت خود بزیر افتاد

و در چهره او جراحتی افتاد و علی علیه السلام آن در آهنین بدان بابک جنبش برکند و برفراز سر برده بگونه سپر
برافراشت و جهودان به بیغولها در گریختند و علی علیه السلام آن در را بر سر خندق قنطره کرد و خود
و خود در میان خندق بایستاد و چون خندق پهناور بود و آن در کران تا کران خندق را رسائی نداشت
امیرمؤمنان آن در را با یک سوی خندق بر چسبانید و لشکران تا چندانکه گنجایش بود بر فراز در انبوه
شدند آنگاه بدان جانب خندق بر چسبانید تا بیرون شده در پای قلعه انجمن میشدند بدین گونه
لشکریان را از خندق درگذرانید و در انجام این امر چون خندق عمیق بود پای مبارکش بر زمین
نبود چون جهودان این قوه و مردانگی و زور بازو نگریستند توان مصابرت و مناطحت از ایشان برفت
و بانگ یا غوثاه برداشتند و امان طلبیدند و امان یافتند راوی ابن ابی الحدید که از علمای اهل سنت
میگوید علی علیه السلام آن در را هشتاد بدست که چهل ذراع باشد بقفای سر برپرانید و آنگاه بروایتی
هشتصد من و بروایت ابن ابی الحدید سی و سه هزار من بمیزان برفت و چهل تن خواستند آن را از جنبش
رهیند نتوانستند و چون علی علیه السلام فتح قلعه فرموده و مراجعت نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله او را
استقبال فرمود و تنگ در برگرفت و میان هر دو چشمش بوسید و گفت قَدْ رَضِیَ اللهُ عَنْکَ
بَلَغَنِی نَبَأُکَ الْمَشْکُورُ وَ صَنِیعُکَ الْمَذْکُورُ قَدْ رَضِیَ اللهُ عَنْکَ وَ رَضِیتُ اَنَا عَنْکَ یعنی من
از تو راضیم و خدا و ملائکه و جبرائیل و میکائیل از تو راضی و مدیح تو را گویند حدیث چهل و چهارم
راوی ابن ابی الحدید است میگوید حضرت رسول در شب زفاف چهره صفیه را خراشیده و جراحت دیده
یافت فرمود این چیست عرض کرد در آن هنگام که علی در خیبر را جنبش داد تمامت قلعه بلرزید و تخت من
بلرزه در آمد و از تخت در افتادم و چهره ام بر پایه تخت آمد و بشکست پیغمبر فرمود ای صفیه اِنَّ عَلِیاً

عظیم

عظیم عند الله وانه لما هز الباب اهتز الحصن واهتزت السموات السبع والارضون السبع واهتز عرش الرحمن غضباً لعلی یعنی در نزد خدا وند بزرگ علی علیه السلام بزرگ وارجمند است وچون در حصن خیبر را جنبش داد قلعه بلرزید وآسمان ها وزمینها وعرش اعلی از غضب علی بلرزه درآمدند ودر آمدند

حدیث چهل وپنجم راوی حدیث ابن ابی الحدید وعلمای شیعی وسنی در کتابهای خود آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وآله یک روز بمنبر تشریف برده وفرمودند یا معشر المهاجرین والانصار ان جبرئیل اخبرنی ان اهل الوادی الیابس اثنی عشر الفاً قد استعدوا وتعاهدوا وتعاقدوا علی ان لا یغدر رجل منهم بصاحبه ولا یفر عنه ولا یخذله حتی تقتلونی واخی علی بن ابیطالب ع وامرنی ان اسیر الیهم ابابکر فی اربعة آلاف فارس فخذوا فی امرکم واستعدوا لعدوکم وانهضوا علیهم علی اسم الله وبرکته یوم الاثنین انشاء الله یعنی جبرئیل خبر آورد که دوازده هزار تن مردم وادی یابس میثاق بر قتل من وعلی مرتضی نهاده اند وفرمان آورده که ابوبکر را با چهار هزار نفر بدفع ایشان فرستم پس اعداد کار کنید وابوبکر را طلب کرد وفرمان داد که تا وادی یابس کوچ میدهد وابوبکر با لشکر کوچ داده در وادی یابس فرود شد ونزدیک کافران لشکرگاه ساخت واز قلب لشکر بیرون شده وگفت اینک ابوبکرم بفرموده پیغمبر این راه را در نوشته ام تا شما را بمسلمانی دعوت کنم واگر قبول نکنید کار بمقاتلت خواهد رفت گفتند ای ابوبکر تو ما را از مقاتلت بیم دهی به لات وعزی قسم اگر رحم وقرابت حاجز وحایل نبود ترا ومردم ترا الکنون زنده نمیگذاشتیم هم اکنون سر خویش گیر وبازشو وشکرانه این نعمت را بنما ابوبکر از این سخنان هول وهراس گرفته وصنادید لشکر را طلب نموده وگفت

این کافران از ما افزونند طریق مراجعت برداشتن و سلامت را دست نگذاشتن فتحی بزرگ است
گفتند ای ابوبکر از خداوند بیندیش و از بیفرمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله بیم کن این چه اندیشه ناصوابست
کار محاربت بساز ابوبکر برافروخت و برآشفت و گفت خاموش باشید انی اعلم ما لا تعلمون یعنی من
میدانم آنچه را که شما نمیدانید و لشکر را برداشته و مراجعت نمود چون حاضر مدینه شد و خدمت حضرت
رسول آمد پیغمبر فرمود ای ابوبکر آنچه حکم کردم بیفرمانی کردی و عصیان ورزیدی و بمسجد تشریف آورده بر منبر
صعود داد و فرمود ای گروه مسلمانان ابوبکر را امر کردم که مردم وادی یابس را دعوت اسلام نماید بدون
مبارزت و مقاتلت با آن گروه از کلمات ایشان هول و هراس گرفته و ترک فرمان مرا گفته و مراجعت نمود
و عمر بن الخطاب را خواسته فرمود با همان لشکر شتاب کن و تقدیم خدمت فرمای ولی مثل ابوبکر در حضرت
آله و رسول فرسود عصیان مشو عمر سپاه بیاراست و تا وادی یابس براند چون آنجماعت را شاکی السلاح
بدید هول و هراس گرفت و چنان بترسید که مبتلا بمرض اسهال شده حال و مجال توقف نیافته بی توانی راه
مدینه پیش گرفت و بنا بروایت ابن ابی الحدید تا مراجعت بمدینه هشتاد کرت سر قدم رفت و زین مرکب
خویش را بنجاست ملوث نمود پیغمبر چون از مراجعتش و حال عمر مطلع شد بمسجد تشریف برده
و فرمود عمر چون ابوبکر عصیان نمود و گناه خدا و رسول را روا داشت و فرمان مرا خوار گذاشت
و فرمود جبرئیل از رب جلیل فرمان آورد تا علی علیه السلام را بر ایشان فرستم و علی را با همان لشکر مأمور
مأمور داشت و عمر و ابوبکر و عمرو عاص را نیز ملازم رکاب علی علیه السلام نمود و علی علیه السلام چنان
شتاب زده راه سپر سود تا با کافران نزدیک شد و از گرد راه حمله بر ایشان فرمود و چندین نفر از فرسان و دلاوران
وران و شجعان ایشان را با ذوالفقار آتش بار بدار القرار فرستاد و از مبارزان هیچکس را از آنجماعت نیروی

بارز

مبارزت نماند پس آن شیر بیشه هیجا اسب برجهانید وحمله افکند وصف بدرید و در میان لشکر اچپ وراست مرد ومرکب بخاک افکند این وقت سپاه دشمن بشکسته شد وطریق هزیمت پیش داشت پس علی علیه السلام زن وفرزان ایشان را اسیر واموال آنجماعت را مأخوذ وارباع ایشان را خراب وطریق مراجعت بمدینه گرفت واین هنگام جبرئیل فرود شد ورسول خدای را مژده فتح رسانید وپیغمبر علی علیه السلام را استقبال فرمود وپیشانی اورا ببوسید وغبار راه از چهره مبارکش پاک نمود وفرمود

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ یا عَلِیُّ الَّذِی شَدَّ بِکَ اَزْرِی وَقَوّیٰ بِکَ ظَهْرِی یا عَلِیُّ سَئَلْتُ اللّٰهَ فِیکَ کَما سَئَلَ اَخِی مُوسَی بْنُ عِمْرانَ اَنْ یُشْرِکَ هٰرُونَ فِی اَمْرِهِ وَقَدْ سَئَلْتُ رَبِّی اَنْ یَشُدَّ بِکَ اَزْرِی یعنی سپاس خدارا ای علی که قوی کرد بتو دست وبازوی مرا وقوی گردانید بتو پشت مرا یا علی مسئلت نمودم از پروردگار خودم از برای تو چنانکه سؤال کرد موسی بن عمران اینکه شریک کند هرون برادرش را در امر او وبتحقیق مسئلت مرا پروردگار من قبول ومرا قوت داد بتو پس روی به اصحاب کرد وفرمود مرا ملامت نکنید در حب علی علیه السلام که خدای مرا بحب او مامور فرموده وفرمود یا علی مَنْ اَحَبَّکَ فَقَدْ اَحَبَّنِی وَمَنْ اَحَبَّنِی فَقَدْ اَحَبَّ اللّٰهَ وَمَنْ اَحَبَّ اللّٰهَ فَقَدْ اَحَبَّهُ اللّٰهُ وَحَقیقٌ عَلَی اللّٰهِ اَنْ یُسْکِنَ مُحِبِّیهِ الْجَنَّةَ یا عَلِیُّ مَنْ اَبْغَضَکَ فَقَدْ اَبْغَضَنِی وَمَنْ اَبْغَضَنِی فَقَدْ اَبْغَضَ اللّٰهَ وَمَنْ اَبْغَضَ اللّٰهَ اَبْغَضَهُ اللّٰهُ وَلَعَنَهُ وَکانَ حَقیقٌ عَلَی اللّٰهِ اَنْ یُوقِفَهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ مَوْقِفَ الْقَضاءِ وَلا یَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلاً یعنی یا علی هرکس دوست بدارد ترا دوست داشته است مرا وهرکس که مرا دوست داشت خدارا دوست داشته وهرکس خدا را دوست داشت خدا اورا دوست خواهد داشت وحق است بر خدا که دوستان ترا در بهشت جای دهد وهرکس دشمن بدارد ترا دوشمن داشته است مرا وهرکس مرا دوشمن دارد

خدا را دوشمن داشته و هرکس خدا را دوشمن دارد خدا هم دوشمن دارد او را و لعنت کند او را و غضب خداوندا است هرکس لعنت کرده او شد در قیامت قبول نکند اعمال او را از نیک و بد الحمد لله جعلنی من المتمسکین بولایة علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث چهل ششم اجماع علماء از شیعی و سنی منقول نقل روایت نمایند که حضرت رسول بعد از فتح مکه آهنگ تخریب اصنام فرمود این هنگام سیصد و شصت بُت در اطراف خانه کعبه نصب بود و از آنجمله هبل را بزرگتر داشتند و حضرت رسول برای تبان میکند با چوبی که در دست مبارک داشت با هر یک از تبان اشارت میفرمود و میگفت جاءَ الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و ما یبدی الباطل و ما یعید و آن تبان با همان اشارهٔ چوب که میفرمود به پشت میافتادند چند بت بزرگ بر فراز جدران نصب بود امیر المومنین عرض کرد یا رسول الله پای بر کتف من بگذار و آن تبان را بزیر افکن رسول خدا فرمود تو پای بر کتف من نه و فرود ریز علی علیه السلام پای مبارک بر کتف مقدس پیغمبر نهاد و آن تبان را بزیر افکند پیغمبر فرمود یا علی خویشتن را چه گونه می بینی عرض کرد تمامی حجب مکشوف افتاده گوئی سر من بساق عرش رسیده و بهرچه دست فرا برم بدست کنم پیغمبر فرمود خوشا حال تو که کار حق میکنی و خوشا بحال من که بار حق میکشم و بهرچه خواستی دست یافتی پس تبان را بر زمین انداخته و خورد و درهم شکست و برعایت ادب خود را از میزاب کعبه بزیر انداخت و چون بزمین آمد تبسمی فرمود پیغمبر سبب تبسم پرسید عرض کرد از جائی بلند خود را بزیر افکندم و صدمه ندیدم پیغمبر فرمود چه گونه آسیب صدمه بینی که حال آنکه محمد ترا برداشته و جبرائیل فرود گذاشته و این اشعار را که ابی نواس شاعر در آنوقت بمدحت آنحضرت گفته با اینکه از مقصد و مقصود این بنده که تحریر فضایل بیت فارغ است میگذارم که خوانندگان بوجد و طرب آیند

قیل لی قل لعلی مدحة | ذکرها یخمد نارا موصدة
قلت لا اقدم فی مدح امرء | حار ذو اللب الی ان عبدة
والنبی المصطفی قال لنا | لیلة المعراج لما صعدة
وضع الله علی کتفی یدا | فاحس القلب ان قد بردة
وعلی واضع اقدامه | فی محل وضع الله یدة

ازکتف پیغمبر پاک رأی | خدا دست بود و خداوند پای

حدیث چهل و هفتم راوی حدیث ابن ابی الحدید که از مشاهیر علمای سنی است میباشد و میگوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه از برای مردم مکه عهدی نگاشت بدین مضمون

من محمد رسول الله الی جیران بیت الله الحرام وسکان حرم الله من کان منکم بالله مؤمنا وبمحمد رسوله فی اقواله مصدقا وفی افعاله مصوبا ولعلی اخی محمد رسوله ونبیه وصفیه ووصیه وخلیفة وخیر خلق الله بعده موالیا فهو منا والینا ومن کان لذلک اولشیء منه مخالفا فسحقا وبعدا لاصحاب السعیر لا یقبل الله شیئا من اعماله وان عظم وکبر یصلیه نارا جهنم خالدا مخلدا ابدا یعنی این نامه ایست از محمد رسول خدای به همسایگان خانه خدای و سکنه حرم خدای پس هرکه از شما بخدا و رسول او ایمان آورده گفتار و کردار محمد را الصواب دانسته و برادر محمد علی علیه السلام وصی او و اشرف خلایق شمرده او از ما است و بازگشت او بسوی ما است و هرکه مخالفت کند او را بداند که از اهل جهنم است و هیچگونه اعمال او از حج و صلوة و صوم و غیر ذالک هر چند بزرگ باشد

قبول وزر رفته منیت و در آتش جهنم مخلدات تا ابد حدیث چهل و هشتم راوی ابن ابی نجد است
میکوید چون حضرت رسول طایف را حصار داد فسئله القوم ان یبرح عنهم لیقدم علیه و
فدهم فلیشترط له فلیشترطون لا نفسهم فسار صلی الله علیه وآله حتی نزل مکة فقدم
علیه نفر منهم باسلام قومهم ولم یبجح القوم له بالصلواة ولا الزکواة فقال
انه لا خیر فی دین لا رکوع فیه ولا سجود اما والذی نفسی بیده لیقیمن الصلواة
ولیؤتن الزکوة او لابعثن الیهم رجلا هو منی کنفسی فلیضربن اعناق مقاتلیهم
ولیسبین ذراریهم وهو هذا واخذ بید علی علیه السلم فاشالها یعنی چند کس از
از قبل انقوم حاضر حضرت رسول شدند و فرمان برداری اهل طایف را ضمانت نموده شرط اینکه
اقامت صلواة و ادای زکواة را از کردن بیندازند چون صعب میشمارند پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود
دینی را که برکت رکوع و شرف سجود نباشد چیزی نخواهد بود اگر صلواة را برپای نکنند و زکوة را
بردمت ننهند مردی را که مانند منست و مانند نفس منست برایشان فرستم تا ایشان را
با تیغ بگذراند و زن و فرزند الجماعت را اسیر کیرد پس دست علی علیه السلام را بگرفت و برافراشت
و فرمود آن مرد این است و الجماعت مراجعت نموده بر قوم فرمایشات پیغمبر را ابلاغ داشته چون
نام علی علیه السلام را شنیده هراسنده و خوفناک کردیده ساخته صلواة و ادای زکوة شدند چون
این خبر شنید فرمود ما استعصی علی اهل مملکة ولا امة الا رمیتهم بسهم الله وسیفه
یعنی هیچ طایفه مرتکب عصیان من نشد جز اینکه خدنک خدای و شمشیر خدای را بدیشان فرستادم
عرض کردند خدنک خدای کدام است قال علی ابن ابیطالب ما بعثته فی سریة الا رایت

جبرئیل

جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره و ملکاً امامه و سحابة تظلله حتی یعطی الله حبیبه النصر و الظفر یعنی علی را هرگز بقومی نفرستادم جز اینکه جبرئیل بدست راست و میکائیل بدست چپ و ملکی از پیش روی بود و ابری بر سرش سایه می انداخت تا آنگاه که خدایش فتح و نصرت نصیب نمود حدیث چهل و هفتم این حدیث از شیعی و سنی ماثورات و ابن ابی الحدید راوی خبراست که اعراب چون قصد طواف بیت الله مینمودند با جامه خویش تقدیم این امر میکردند و آن جامه را بعد از طواف صدقه میدادند و جماعتی بستعار جامه مأخوذ میداشتند و بعد از طواف بصاحبش میدادند و هرگاه میسر نمیشد برهنه طواف میکردند چنان افتاد در این سال زنی فربه اندام نکو با دیداری دل آویز و جمالی فتنه انگیز بمکه آمد و خواست از بهر طواف جامه بعاریت یا کرایه بگیرد ممکن نشد گفتند با جامه خود طواف کن و آنگاه صدقه کن گفت من جز این جامه ندارم چگونه توانم صدقه کرد پس ناچار حلقه قمر و افتاب انور عریان گشته و دست از پیش و پس داشته طواف نمود و این بیت برزود الیوم یبدو بعضه او کله فما بدا منه فلا احله و مردم بدان قیام و خرام در نظاره بودند و دل از دست داده حیران و دیوانه بودند چون کار بنهایت شد از هر کنار بخواستاری آن ماه پاره برخواستند گفت این آرزو دست باز دارید که بلا مانع نیستم و شوهر دارم چون این خبر منتشر گشت و معروض حضور حضرت ختمی مرتبت گردید و در آن سال از امر که تقاعد ورزید و آیات سوره برائه را که از رب جلیل جبرئیل به آنحضرت نازل فرموده بود به ابی بکر ابن ابی قحافه داده و فرمود سفر مکه کرده بر مردمان قرائت کند و ابو بکر حرکت نموده از مدینه لختی راه بپیمود جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود شد و از خدای سلام آورده و گفت خدا میفرماید

لا یُؤدّیها عنکَ الّا انتَ او رجلٌ منکَ و لا یبلّغ عنکَ الّا علیٌ علیه السلام یعنی این آیات را
غیر از تو یا مردی که از تو باشد ادا نکند و علی علیه السلام ابلاغ کننده آن است و از تو است لاجرم پیغمبر
علی علیه السلام را خواسته و خبر ورود جبرئیل و امر پروردگار جلیل را بعلی گفته و جماعتی را ملتزم رکاب او نموده
و فرمود بشتاب فرمای و از ابوبکر آیات را اخذ داشته در موسم حج بمردمان قرائت و امر خداوند را اجرا
و احدی را مشرک یا عُریان نگذار طواف خانه کند و ناقه عضبا را که مخصوص سواری خود پیغمبر بود بعلی علیه السلام
برای سواری سپرد و فرمود ابوبکر را در آمدن بمکه یا مراجعت بمدینه مختار کن اگر خواهد ملازم خدمت تو
باشد یا بمدینه مراجعت نماید علی علیه السلام حرکت فرموده در منزل ذو الحلیفه صُبحدمی به ابوبکر رسید ابوبکر
گفت یا علی این بُعد مسافت را از بهر چه پیمودی فرمود پیغمبر بحکم خدای مرا مامور نمود که آن آیات را از تو
بستانم و بمردمان قرائت کنم گفت در حق من چه فرمود گفت ترا مختار نمود خواهی باز مدینه شو خواهی با من
طریق مکه سپار ابوبکر با دل دردی شدید که از این عزل خود و نصب علی علیه السلام او را عارض شده
بود آیات را بعلی علیه السلام تسلیم نمود و خود از شدت درد دل چون مار گزیده بخود می پیچید و مراجعت
بمدینه نمود و علی علیه السلام بمکه وارد و امر خدا و رسول را اجرا داشته و مراجعت فرمود پیغمبر را از رسیدن
علی علیه السلام مژده دادند و او را استقبال نموده در بر گرفت و مُعانقه فرمود ابن ابی الحدید گوید این درد دل
به ابوبکر همواره بود و روز بروز شدت داشت تا در سقیفه بنی ساعده که غصب خلافت از علی علیه السلام
نمود عُقده دلش باز و درد دلش ساکت و ساکن گردید حدیث پنجاهم صاحب بحار الانوار خبر را
بعلمای اهل سنت میرساند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مامور سفر یمن فرمود و بدست
مبارک خود دستار بر سر علی علیه السلام استوار فرمود و علاقه از پیش رو و علاقه از پس پشت سر بگذاشت

وعلی علیه السلام با سیصد تن از ابطال رجال برای فتح یمن حرکت فرمود و پیغمبر فرمود یا علی زود باشد
که خداوند هدایت و ارشاد خلق را بدست تو کمال بخشد و فرمود سوگند با خدای که اگر یک مرد را
خدا بدست تو هدایت کند بهتر است برای تو آنچه آفتاب بر آن بتابد و تو امام اوئی و یا علی چون بفراز
عقبه افیق رسیدی با بانگ بلند بگو یا شجر یا مدر یا ثری محمد رسول الله یقرئکم السلم
وچون علی علیه السلام به اراضی یمن رسید مردم همدان از رسیدن علی ع آگاهی یافته نیزهای خطی را بدست
وکمانهای چاچی را از پس و پشت و شمشیرهای هندی را کشیده و پذیره جنگ شدند چون علی علیه السلام
ایشان را دیدار کرد با بانگ بلند فرمود یا شجر یا مدر یا ثری محمد رسول الله یقرئکم
السلام ناگاه از هر درختی و کلوخی و قطعه زمینی جداگانه بیکبار بانگ برخواست که محمد در تو
سلام باد مردم همدان چون این بدیدند چنان بلرزیدند که شمشیر و حربهای ایشان از دستشان بیفتاد
وچون علی علیه السلام با ایشان نزدیک شد صف مقاتلت راست کرد و اسب بجهاند و بمیدان تاختن
فرمود و بانگ برداشت و فرمان حضرت رسول را بر ایشان بگذاشت و ایشان را دعوت به اسلام فرمود
پس از اصغای فرمایشات علی ع ایشان بیکبار آهنگ مسلمانی کردند و کلمه توحید بر زبان راندند
و در این سفر طایفه همدان تقدم بر اسلام داشتند و چون فتح علی علیه السلام را به پیغمبر ص خبر دادند
سجده شکر بگذاشت و فرمود السلام علی همدان **حدیث پنجاه و یکم** ابن مغازلی راوی خبر
و در کتاب خود میگوید قبل از آنکه امیرالمؤمنین سفر یمن فرماید حسب فرمان پیغمبر خالد ابن ولید
به آن اراضی شتافت و غنایمی فراوان بدست کرد آنگاه که علی علیه السلام مامور شد رسول خدا
فرمود غنایم را از خالد ماخوذ دارد پس علی علیه السلام آن غنایم را بگرفت و خمس آنرا بیکسوی کرد

و از میان صبایا کنیزکی که جمال نیکو داشت برای خود اختیار کرد بریده الخصیب که خصمی او با علی (ع)
قوتی بکمال داشت خالد را تحریک نمود که نامه بحضرت رسول عرض و شکایت از علی علیه السلام نماید خالد
نامه بحضرت رسول (ص) عرض و بریده را سپرد و گفت تو از پیش تاختن کن و رسول خدا را آگهی ده که علی (ع)
در خمس غنایم خیانت نموده و دختری را برای خود اختیار نموده بریده بمدینه آمد و نخستین عمر ابن الخطاب
دیدار کرد و این قصه بگفت عمر علیه اللعنه والعذاب گفت دور نیست رسول خدا را از این قصه
از بهر دختر خود فاطمه علیها السلام غیرت بجنبد و این کار بروی گران افتد بریده را قوی دل ساخته خدمت
حضرت رسول (ص) روانه داشت و مکتوب خالد را بداد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از قرائت آن نامه آثار
غضب پدیدار گشت بریده عرض کرد که اگر مردم در تصرف غنایم این گونه دست برند غنیمت مسلمانان بهدر
شود پیغمبر فرمود وَیحَکَ یا بُرَیدة اَحدَثتَ نِفاقاً اِنّ عَلیّ بن ابیطالب (ع) یَحِلّ لَهُ مِنَ الفَیءِ ما یَحِلّ
لِی اِنّ عَلیّ بن ابیطالب (ع) خیرُ النّاسِ لَکَ وَلِقومِکَ وَخیرُ مَن اَخلُفُ بَعدی لِکافّةِ اُمّتی
اِحذَر اَن تُبغِضَ عَلیّاً فَیُبغِضَکَ الله یعنی وای بر تو ای بریده آیا منافق شده همانا برای علی حلال است
از غنایم آنچه برای من حلال است همانا علی بهتر است از برای تو و قوم تو و جمیع مردم و بهتر است از
هر که پس از من بماند برای جمیع امت من حذر کن از دشمنی علی اگر علی را دشمن داری خدایت
دشمن دارد و بریده میگوید آرزو کردم اینوقت بزمین فرو شوم از خجلت گفتم پناه بخدا میبرم از غضب خدا
و از غضب رسول خدا **حدیث پنجاه دویم** راوی حدیث احمد بن حنبل میگوید در یمن اسبی
رها شد و تنی را بالگد مقتول ساخت خونخواهان مقتول خداوند اسب را گرفته نزدیک امیرالمؤمنین
علیه السلام آوردند و طلب خونبها کردند چون مکشوف افتاد که در رها شدن اسب جنایتی بر خداوند

اسب نیت علی علیه السلام فرمود ذمت او مشغول دیت نباشد این سخن بر خو نخواهان مقتول
گران آمده وشکایت بحضرت رسول صلی الله علیه وآله بردند قال رسول الله انّ علیاً لیس
بظلام ولم یخلق علیٌ للظلم وانّ الولایة من بعدی لعلی والحکم حکمه والقول قوله
لایرد حکمه وقوله وولایته الا کافر ولا یرضی بحکمه وولایته الا مؤمن یعنی فرمود
رسول خدا صلی الله علیه وآله علی ظالم نیست و برای ظلم خلق نشده هما نا بعد از من ولایت خاص
علی است حکم او حکم من است و فرمان او فرمان من سر بر نتابد از فرمان او مگر کافر و حکم او را
از گردن نمی نهد مگر کافر حدیث پنجاه سیم راوی حدیث کعب الاحبار است میگوید در یمن بودم
عمر بن شاس اسلمی که در رکاب امیر المؤمنین بود و برای امری که خلاف آرزوی او رفت از علی علیه السلام
رنجیده خاطر شده و پس از مراجعت بمدینه رنجیدگی خود را از امیر المؤمنین در نزد بعضی از رفقا
و دوستان خویش درمیان گذاشت بعرض حضرت رسول رسید او را خواسته و فرمودند یا عمرو
لقد آذیتنی عمرو در هم شد و گفت پناه بخدا میبرم از اینکه رسول خدا را رنجه کنم حضرت رسول
فرمود یا عمرو من آذی علیاً فقد آذانی یعنی هرکس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده
حدیث پنجاه چهارم موفق ابن احمد الخوارزمی گوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله
یا علی انت منی وانا منک یعنی ای علی تو از منی و من از تو پنجاه پنجم قال رسول الله
یا علی تقاتل علی التاویل القرآن کما قاتلت علی التنزیل یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله
جنگ و قتال میکنی تو بتاویل قرآن چنانچه قتال وادم من بر تنزیل قرآن حدیث پنجاه ششم
ایضاً راوی موفق ابن احمد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی انت منی بمنزلة

هٰرون من موسیٰ یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه ای علی تو برای من مثل هرون هستی از موسی.
پنجاه هفتم راوی ابو الموفق موفق بن احمد است میگوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله
یا علی انا سلم لمن سالمت وحرب لمن حاربت یعنی فرمود رسول خدا ای علی من دوستم با دوست
تو و دوشمن هستم با دشمن تو پنجاه هشتم ایضاً ابو الموفق گوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله
یا علی انت العروة الوثقی وانت تبین لهم ما شتبه علیهم من بعدی یعنی تو یا علی عروة الوثقی
و تو ئی که روشن و آشکار میکنی از برای آنها آنچه اشتباه بر آنها باشد بعد از من از احکام و علم
پنجاه نهم راوی ابو الموفق موفق بن احمد است قال رسول ص یا علی انت امام کل مؤمن و
مؤمنة و ولی کل مؤمن ومؤمنة بعدی فرمود رسول خدا ای تو امام و ولی هر مرد مؤمن
و زن مؤمنه هستی بعد از من حدیث شصتم راوی موفق ابن احمد میگوید قال رسول الله ص
یا علی انت الذی انزل الله فیه واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر
فرمود رسول خدا ای علی تو ئی آنکسیکه نازل شد از خدا در ولایت تو و رسانیده و گفته شد
از جانب خدا و رسولش بسوی مردم در روز حجة الوداع که حج بزرگ بود یعنی تبلیغ ولایت تورا
حدیث شصت یکم موفق ابن احمد گوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی
انت الاخذ بسنتی والذاب عن ملتی فرمود رسول خدا تو یا علی گرفتی سنت مرا
و رسانیدی ملت من شصت دویم ایضاً موفق بن احمد گوید قال رسول الله ص
یا علی انا اول من تنشق الارض عنه وانت معی شصت سیم ایضاً موفق بن احمد گوید
قال رسول الله ص یا علی انا عند الحوض وانت معی فرمود رسول خدا ص ای علی

منم اول کسی که بحوض وارد میشوم و تو با من خواهی بود حدیث شصت چهارم الفا راوی
حدیث موفق ابن احمد میگوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی انا اول من یدخل
الجنة وانت معی یعنی فرمود رسول الله ص ای علی اول کسیکه داخل بهشت شود منم و تو با من خواهی بود
شصت پنجم موفق ابن احمد حدیث کند قال رسول الله صلی الله علیه واله یا علی
ان الله تعالی اوحی الی ان اقوم بفضلک فقمت به فی الناس وبلغتهم ما امرنی
الله تعالی بتبلیغه فرمود رسول خدا ای علی بدرستیکه خداوند وحی کرد بسوی من اینکه برسانم
و بگویم بقوم خود فضیلت ترا پس برپا داشتم و رسانیدم امر خدا را بمردم و تبلیغ کردم بآنها
آنچه امر کرد بمن خدا که برسانم بآنها فقال رسول الله ص معاشر المسلمین ابشروا بالفرج
فان وعد الله حق لا یخلف وقضاءه لا یرد وهو الحکیم الخبیر شصت و ششم
راوی ابراهیم بن محمد الحموینی که از اعاظم علمای اهل سنت است گوید از ابوسلیمان راعی رسول الله
که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله یقول لیلة الاسری بی الی السماء قال لی
الجلیل جل جلاله آمن الرسول بما انزل الیه من ربه فقلت والمؤمنون قال صدقت
قال من خلفت من امتک قلت خیرها قال علی بن ابیطالب علیه السلام قلت نعم
یا رب قال یا محمد انی اطلعت الی الارض اطلاعة فاخترتک منها فشققت
لک اسما من اسمائی فلا اذکر فی موضع الا ذکرت معی فانا المحمود وانت محمد
ثم اطلعت الثانیة فاخترت علیا وشققت له اسما من اسمائی فانا الاعلی وهو
علی یا محمد انی خلقتک وخلقت علیا وفاطمة والحسن والحسین والائمة من ولده

من نوری وعرضت ولایتکم علی اهل السموات والارض فمن قبلها کان عندی من المؤمنین ومن جحدها کان عندی من الکافرین یا محمد لو ان عبداً من عبیدک عبدنی حتی ینقطع او یصیر کالشن البالی ثم اتانی جاحداً لولایتکم ما غفرت له حتی یقر بولایتکم یا محمد تحب ان تراهم قلت نعم یا رب فقال التفت عن یمین العرش فالتفت عن یمین فاذا بعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والمهدی علیهم السلام فی ضحضاح من نور قیاماً یصلون وهو فی وسطهم کانه کوکب دری وقال یا محمد هؤلاء الحجج وهو الثائر من عترتک وعزتی وجلالی انه الحجة الواجبة لاولیائی والمنتقم من اعدائی یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله در شب اسرا که من بسوی آسمان رفتم فرمود بمن پروردگار جلیل ایمان بیاورد رسول آنچه فرستادم بسوی تو عرض کردم ایمان دارم فرمود راست گفتی فرمود خلیفه از امت خود که ام کس را دوست داری عرض کردم هر کس را که تو او را دوست داری فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام را عرض کردم دوست دارم ای پروردگار من فرمود ای محمد من نظر افکندم بزمین پس ترا اختیار کردم ونام ترا از نام خود جدا نمودم پس منم محمود و توئی محمد بعد نظر کردم دومرتبه واختیار کردم علی را ونام او را از نام خود جدا کردم ومنم علی الاعلی واوست علی وخلق کردم ترا وعلی وفاطمه وحسن وحسین وائمه از اولاد علی را از نور خودم وعرضه داشتم ولایت ایشان را بر اهل آسمانها وزمین پس آنها که قبول ولایت علی را نمودند از مؤمنین هستند وآنهائی که قبول ولایت

علی را انکر و ند از کافرین میباشند و فرمود خداوند که بنده از بنده کان من عبادت کند مادام العمر و دارای ولایت علی و اولاد او نباشد عبادات مقبول در نزد من نخواهد بود پس فرمود ای محمد نظر کن بیمین عرش چون نظر کردم علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان او را نگریستم که آخر ایشان مهدی قائم بود که چون ستاره تابان میدرخشید حدیث شصت هفتم موفق بن احمد از سلمان روایت میکند که روزی منافقان قریش انجمنی داشتند یک تن از میان ایشان گفت که مثل محمد در میان اهلش مثل نخلی است که در میان کناسه و مزبله باشد این سخن بسمع حضرت رسول رسیده در خشم شد و میچنان غضبناک بمسجد آمده بر منبر صعود داد و چون مردم فراهم شدند برخواست و حمد خدای را گفت و فرمود ایمردم من کیستم عرض کردند تو پیغمبر خدائی فرمود من پیغمبر خدایم ولی پسر عبد المطلب بن هاشم و نسب خویش را تا نزار شمرد ثم قال الا انی و اهل بیتی کنا نوراً نسعی بین یدی الله قبل ان یخلق الله آدم بالفی عام فکان ذالک النور اذا سبح سبحت الملائکة لتسبیحه فلما خلق آدم وضع ذالک النور فی صلبه ثم اهبط الی الارض فی صلب آدم ثم حمله فی السفینه فی صلب نوح ثم قذفه فی النار فی صلب ابراهیم ثم نزل لم ینقلنا فی اکارم الاصلاب حتی اخرجنا من افضل المعادن محمداً و الکرام المغارس منبتاً بین الآبا و الامهات لم یلتق احد منهم علی سفاح قط الا و نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة انا و علی و جعفر و حمزة و الحسن و الحسین و فاطمه و المهدی الا و ان الله نظر الی الارض نظرة فاختارنا

واختار منهما رجلين احدهما انا فبعثني رسولاً ونبياً ونبياً والآخر علي بن ابيطالب واوحى الي ان اتخذه اخاً وخليلاً ووزيراً ووصياً وخليفة الا وانه ولي كل مؤمن بعدي من والاه والاه الله ومن عاداه عاداه الله لا يحبه الا مؤمن ولا يبغضه الا كافر هو زر الارض بعدي وسكنها وكلمة التقوى وعروة الوثقى اتريدون ان تطفؤا نور الله بافواهكم والله متم نوره ولو كره الكافرون الا وان الله نظر نظرة ثانية بعدهما فاختار اثني عشر وصياً من اهل بيتي فجعلهم خيار امتي واحد بعد واحد مثل النجوم في السماء كلما غاب نجم طلع نجم هم ائمة هداة مهتدون لا يضرهم كيد من كادهم ولا خذلان من خذلهم هم حجج الله في ارضه وشهداءه على خلقه وخزان علمه وتراجمة وحيه ومعادن حكمته من اطاعهم اطاع الله ومن عصاهم عصى الله هم مع القران والقران معهم لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض فليبلغ الشاهد الغايب اللهم اشهد اللهم اشهد اللهم اشهد معنی فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله من واهل البیت نور بودیم در نزد خداوند دو هزار سال پیش از خلقت آدم واین نور چون تسبیح خدای کرد ملائکه نیز تسبیح خدا کردند آنگاه آدم آفریده شد این نور در صلب او قرار گرفت واز آدم بنوح واز نوح به ابراهیم از اصلاب شامخه نقل وانتقال دادیم تا خداوند ما را از بهترین مردان ونیکوترین مادران که ارحام شان هرگز بهیچ معصیتی آلوده نشده است بما فرزندان عبد المطلب من وعلی وجعفر وحمزه وحسن وحسین وفاطمه ومهدی سادات هستیم بما خداوند از تمامت جهان دو مرد اختیار کرد نخست منم که برسالت فرستاده شدم ودیگر علی است که خداوند فرمان کرد که علی برادر خود ودوست خود ووزیر خود ووصی

خود و خلیفه خود گردانم لاجرم بعد از من پادشاه جمیع مسلمانان علی است و هر که او را دوست
خدایش دوست دارد و هر کس او را دشمن دارد خدایش دشمن دارد و دوست نمیدارد او را
مگر مؤمن حلال زاده و دشمن نمیدارد او را مگر کافر حرام زاده قوام زمین و مردم زمین علی است
بعد از من و اوست کلمه تقوی و عروة الوثقی آیا بر آن سرید که با سخنان ناستوده و خیالات
فاسده خود نور خدا را خاموش کنید این نتوانید کرد چه خداوند برغم دشمنان علی نور علی را مسطع
مستطیع میدارد چراغی را که ایزد بر فروزد گر ابله پف کند ریشش بسوزد همانا خداوند کرت
ثانی بر ارض مطلع شد و از اهلبیت من دوازده تن وصی گزید که علی و اولاد او میباشند و مانند
ستارگان آسمان هر یک بعد از دیگری طالع خواهند شد و ایشان امامان امت و حجتهای خدا بینه
و شهدای خدا اند بر خلق خدا و ایشان گنجور علم خدا و ترجمان وحی خدا و معدنهای علم خدا
و حکمت خدا اند هر کس اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که عصیان ایشان نماید
خدا را عصیان نموده همانا علی و اولادش از قرآن جدا نشوند و قرآن هم از ایشان جدا نشود
تا در کنار حوض کوثر بر من در آیند هان ای جماعت شما که حاضرید واجب دارید که این سخنان مرا به آنانکه
غایبند برسانید و تا قیامت پدران پسران را آگهی دهند آنگاه سه کرت فرمود خدایا گواه باش
خدایا گواه باش خدایا گواه باش که من فرمان ترا ابلاغ کردم این بنده حقیر هم عرض میکنم
خدایا گواه باش که ما هم بر حسب فرموده پیغمبرت صلی الله علیه و آله به اولاد خود آگهی دادیم و در
زمان تولد در گوش ایشان گفتیم و بدوستی علی و اولادش تا بحد بلوغ و تکلیف رسانیده و بزرگ نمودیم
و گوشت و پوست خود و اولاد خود را بمحبت و دوستی علی و اولادش پرورش دادیم و ان شاء الله

وانت ءالله با شیر اندرون شده با جان بدر شود حدیث شصت هشتم راوی خبر ابو جعفر
طبری که از بزرگان اهل سنت و جماعت است باسناد خود از ابن عباس آورده که روزی جماعتی از
منافقین با هم نشسته و گفتند محمد دوستان خود را نوید بهشت شاد میدارد و دشمنان خود را هم
از جهنم میدهد این خبر از کجا آورده و چه دانسته اگر سخن براست میگوید ما را از پدران ما خبر دهد و مقام
ایشان را شناخته کند این سخن برسول خدا صلی الله علیه رسید خشمناک شد و بلال را فرمان داد
تا ندا کند مردم در مسجد حاضر شوند و اصحاب جمیع و انبوه شده حضرت بمنبر تشریف برده و فرمود ایمردم
بپرسید از من هرچه بخواهید اینکه جبرئیل در کنار من است و از خدای مرا آگهی دهد مردی برخواست
عرض کرد مَنْ اَنَا یعنی من کیستم فرمود تو عبدالله پسر جعفری چون پیش پدر معلوم شد با چشم
روشن بنشست آنگاه منافقی برخواست که از بزرگ زادگان قریش ملعون و او را میشناختند
گفت من کیستم فرمود تو پسر فلانی که شبان قبیله بنی عصمه است و ذلیل ترین قبایل ثقیف اند
آنمرد شرمسار و غمگین بنشست منافقی دیگر برخواست و گفت یا رسول الله من از اهل بهشتم یا دوزخ
فرمود تو در جهنم خواهی بود او نیز بنشست در این وقت عمر بن الخطاب علیه اللعنه و النیران
برخواست و گفت پناه میبریم از غضب خدا و غضب رسول خدا یا رسول الله عفو کن از ما و عیب
ما را بپوشان و پرده ما را پاره مفرمای حضرت رسول فرمود ای عمر اگر سؤال داری مکشوف دار
تا بر تو معلوم دارم عرض کرد بخشایش آور و از امت خود عفو کن پس علی علیه السلام برخواست
و عرض کرد یا رسول الله مَنْ اَنَا یعنی من کیستم نسب مرا بفرمای فقال یا علی خلقتُ انا
وَانتَ مِن عمودین مِن نورٍ واحدٍ مِن تحتَ العرش یُقدسان المَلِکَ مِن قبل

ان یخلق

ان یخلق الخلق بالفی عام ثم خلق الله من دینک العمودین نطفتین بیضا ومن ملتویتین
ثم نقل تلک النطفتین فی الاصلاب الکریمه الی الارحام الزکیة الطاهرة حتی جعل
نصفها فی الصلب عبد المطلب من الصلب عبد الله ونصفها فی صلب ابیطالب فجزء انا
وجزء انت وهو قول الله هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً وکان ربک
قدیراً یا علی انت منی وانا منک لحمک لحمی ودمک دمی وانت السبب فیما بین الله
وبین خلقه بعدی فمن جحد ولایتک قطع السبب الذی فیما بینه وبین الله وکان
ماضیاً فی الهلکات یا علی ما عرف الله الا بی ثم بک من جحد ولایتک جحد الله
ربوبیته یا علی انت علم الله بعدی الاکبر فی الارض وانت رکن الاکبر فی القیمة
فمن استظل بفیئک کان فائزاً لان حساب الخلایق الیک وما بهم الیک والمیزان
میزانک والموقف موقفک والحساب حسابک فمن رکن الیک نجا ومن تخلف
عنک هوی وهلک اللهم اشهد اللهم اشهد یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله
یا علی من وتو دو عمود نور بودیم از فرود عرش که دو هزار سال از آن پیش که آدم خلق شود
وتقدیس خدای میکردیم پس خدای این نور را دو نطفه روشن ساخت که در اصلاب
کریمه وارحام طاهره بالکدیگر نقل وتحویل داد تا نیمی در صلب عبد الله ونیم دیگر در صلب
ابیطالب تقرر یافت پس یک نیمه منم ونیم دیگر تو از اینجاست که خداوند فرماید اوست
که خلق کرد از آب بشری وداد او را نسب یا علی تو از منی ومن از توام گوشت تو گوشت
من است وخون تو خون من است وتو بعد از من واسطه درمیان خدا وخلق خدا

آنکس که انکار ولایت تو کند قطع میکند واسطه را که درمیان او و خداست و هلاک میشود یا علی شناخته نمیشود خداوند الا بدلالت من و آنگاه بهدایت تو هرکس انکار ولایت تو کند انکار ربوبیت خدا کرده است یا علی تو بعد از من رایت بزرگ خداوندی در روی زمین و رکن بزرگ خداوندی در قیامت هرکس در ظل ظلیل تو پناه جوید برای رستگاری خویش دست یابد و رستگار شود زیرا که حساب خلایق در روز قیامت در حضرت تو بپا شود و بازگشت همه مردمان بسوی تو باشد میزان میزان تست و موقف موقف تست و حساب حساب تست هرکس ترا پشتوان ساخت نجات یافت و هرکس خلاف تو جست هلاک شد آنگاه دو کرت فرمود خدایا شاهد باش که ابلاغ رسالت کردم و از منبر فرود شد

شصت نهم راوی ابن ابی الحدید و موفق بن احمد علمای سنت و جماعت هستند از قول ابن عباس بعضی از مهاجر و انصار خبر دهند که حضرت رسول صلی الله در سال آخر عمر خود مکرر میفرمود من پیش از شما سفر آن جهانی کنم و شما در حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و از شما پرسش خواهم کرد چه کردید با ثقلین که کتاب خدا و عترت من یعنی علی بن ابیطالب چه کردید اکنون شما را آگهی میدهم که این دو چیز بزرگ را درمیان شما میگذارم و میگذرم و واجب است بر شما که سبقت مگیرید بر عترت من یعنی علی بن ابیطالب و تقصیر مکنید در حق او که هلاک خواهید شد و هیچگاه چیزی تعلیم او مکنید که او از شما عالم تر است همانا بعد از من علی وصی منست و قتال خواهد داد بتاویل قرآن چنانکه من قتال کردم بتنزیل قرآن **هفتادم** راوی حدیث احمد در مسند خود از ابن عباس خبر میدهد که یک روز پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود علی را نزدیک من حاضر سازید عایشه ابوبکر را بخواند

و حفظ

وحفظ عمر را طلب داشت و ام الفضل عباس را حاضر ساخت چون الجمن شدند پیغمبر چشم بگشود و نگران گشت چون علی را نیافت با ایشان هیچ سخن نفرمود عمر ملالت خاطر پیغمبر را فهم کرد گفت برخیزید و از نزد رسول خدای صلی الله علیه و آله بیرون شویم همانا بیرون شدند و این رفتار حضرت رسول تنبیهی بود مر ایشان را یعنی من کاری با شما نداشتم و حاجتی مرا نیست و آخر خطبه که حضرت رسول صلی الله علیه بقول اجماع اهل سنت بیان فرمود این است

قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ حَضَرَنِي فِي يَوْمِي هٰذَا وَفِي سَاعَتِي هٰذِهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَلْيُبَلِّغْ شَاهِدُكُمُ الْغَائِبَ أَلَا قَدْ خَلَّفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللّٰهِ فِيهِ النُّورُ وَالْهُدَى وَالْبَيَانُ مَا فَرَّطَ اللّٰهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ حُجَّةُ اللّٰهِ لِي عَلَيْكُمْ وَخَلَّفْتُ فِيكُمُ الْعَلَمَ الْأَكْبَرَ عَلَمَ الدِّينِ وَالنُّورَ الْهُدَى وَصِيِّي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أَلَا وَهُوَ حَبْلُ اللّٰهِ فَاعْتَصِمُوا بِهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا عَنْهُ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا أَيُّهَا النَّاسُ هٰذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع كَنْزُ اللّٰهِ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ مَنْ أَحَبَّهُ وَتَوَلَّاهُ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ فَقَدْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللّٰهَ وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ وَمَنْ عَادَاهُ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَعْمَى وَأَصَمَّ لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَأْتُونِي غَدًا بِالدُّنْيَا تَزِفُّونَهَا زَفًّا وَيَأْتِي أَهْلُ بَيْتِي شُعْثًا غُبْرًا مَقْهُورِينَ مَظْلُومِينَ تَسِيلُ دِمَاؤُهُمْ أَمَامَكُمْ وَبَيْعَاتِ الضَّلَالَةِ وَالشُّورَى لِلْجَهَالَةِ أَلَا وَإِنَّ هٰذَا الْأَمْرَ لَهُ أَصْحَابٌ وَآيَاتٌ قَدْ سَمَّاهُمُ اللّٰهُ فِي كِتَابِهِ وَعَرَّفْتُكُمْ وَبَلَّغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَلٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ لَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كُفَّارًا مُرْتَدِّينَ مُتَأَوِّلِينَ لِلْكِتَابِ عَلَى

غير معرفة ويبتدعون السنة بالهوى لأن كل سنة وحديث وكلام خالف
القرآن فهو رد وباطل القرآن امام هدى وله قائد يهدي اليه ويدعوا اليه
بالحكمة والموعظة الحسنة وهو ولي الامر بعدي ووارث علمي وحكمي وحكمتي وسري
علانيتي وما ورثه النبيون من قبلي وانا وارث ومورث فلا يكذبنكم انفسكم
ايها الناس الله الله في اهل بيتي فانهم اركان الدين ومصابيح الظلم ومعدن العلم
علي اخي ووارثي ووزيري واميني والقائم بامري والموفي بعهدي على سنتي اول الناس
بي ايمانا وآخرهم عهدا عند الموت واوسطهم لي لقاء يوم القيمة فليبلغ شاهدكم
غائبكم الا ومن أم قوما امامة عمياء وفي الامة من هو اعلم فقد كفر ايها الناس
ومن كانت له قبلي تبعة فها انا ومن كانت له عدة فليأت فيها علي بن ابيطالب
فانه ضامن لذلك كله حتى لا يبقى لاحد علي تباعة خلاصه معنی این است که رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود ای گروه مسلمانان این پند و اندرز من واجب است بر شما و بر اولاد شما و پدران
مر پسران بگویید و حاضران مر غایبان برسانند همانا قرآن را در میان شما خلیفه میگذارم و همچنین علی را
که قرآن ناطق است و رایت بزرگ و آیت دین و نور هدایت است خلیفه میگردانم بر شما که وصی من و حبل
المتین معرفت خداوند است پس بدامن او چنگ در زنید و بحضرت او اعتصام جویید ای مردم
علی مخزن علم خداوند است هرکه او را دوست دارد عهد خدا را بپای برده است و هرکه او دشمن دارد
در قیامت کور و کر انگیخته شود و در نزد خداوند برای او عذری نخواهد بود زیرا آنچه بایسته و درخور
بود با شما گفتم و از جانب خدا بشما رسانیدم و بیم میکنم که شما جز آن کنید و در طریق ضلالت و گمراهی روید

ایکاش

اینک علی و اولاد او ارکان دین‌اند و در تاریکی‌های جهل و غفلت مانند مشعلهای روشن‌اند و علی
برادر من و وارث من و وزیر من و امین من است و به امر من در میان شما بخلافت قائم است و وفا کننده
بعهد من و امین من است و اول کس اوست که ایمان آورد و آخر کس اوست که عهد با من را بپاید
و اول کس اوست که در قیامت مرا دیدار کند و هر کس جز علی بعد از من قصد خلافت کند کافر و مرتد
باشد هان ای مردم هر کرا بر من حقی باشد اینک من حاضرم برای اداء آن و از پس من با علی است
که حق او بگذارد **حدیث هفتاد و یکم** از علمای شیعی و سنی مأثور است که یکروز هنگامیکه در مجلس
رسول خدای صلی الله علیه و آله از مهاجر و انصار جمعی بودند پیغمبر سر مبارک در کنار علی داشت
عباس در برابر او نشسته فرمود یا عباس أتقبل وصيتي وتقضي ديني وتنجز موعدي
فقال اني امرء كثيراً العيال لا مال لي رسول خدا فرمود یا عباس اگر توانی پذیرای وصیت
من شوی از پس مرگ من دین مرا بگذاری هر آینه تو وصیت کنم عباس عرض کرد یا رسول الله
من مردی پیر و عیال مندم و ثروت ندارم که از اداء قرض تو بر آیم سه کرت حضرت این بفرمود و این
پاسخ شنود فقال رسول الله يا علي أتقبل وصيتي وتقضي ديني وتنجز موعدي
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی تو وصیت مرا میپذیری و قرض مرا اداء میکنی و بوعده
من وفا میکنی گریه گلوی علی را گرفته چنانکه جواب پیغمبر را نتوانست داد پس بیرون شد و پس از
باز آمد و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد بانچه امر فرمائی پذیره شوم و اطاعت نمایم پس رسول الله
فرمود يا بلال ايت برايه رسول الله فاتى بها ثم قال يا بلال ايت بغلة
رسول الله بسرجها ولجامها فاتى بها ثم قال يا علي قم فاقبض هذا بشهادة

مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ كَيْلَا يُنَازِعَكَ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِي فَقَامَ عَلِيٌّ

حَتَّى اسْتَوْدَعَ جَمِيعَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ رَجَعَ یعنی رسول خدای صلی الله علیه وآله بلال فرمود تا رایت

پیغمبر و استر آنحضرت را با زین و لجام حاضر ساخت و بعلی علیه السلام فرمود این جمله را مأخوذ و تا اینجا عبث

حاضرنه بمنزل خود برسان تا پس از من کسی را حقی بر آن که سخن کند نباشد امیر المؤمنین علیه السلام آن

اشیاء را بسرای خود برد و مراجعت فرمود **حدیث هفتاد و دوم** این خبر را علمای شیعی و سنی

در کتابهای خود اجماعاً متعرض اند و نیز حضرت موسی بن جعفر از قول حضرت ابی عبد الحسین علیهما السلام مینوشد

الیس کانَ امیرُ المؤمنینَ کاتِبَ الوصیّةِ وَرسولُ اللهِ المُملی علیهِ وَجبرئیلُ ومیکائیلُ

وَالملائکةُ المقرّبونَ شُهوداً قالَ فاطرقَ علیهِ السّلامُ طویلاً ثمّ قالَ یا ابوالحسنِ قد کانَ

ما قلتَ وَلکن حینَ نزلَ برسولِ اللهِ الأمرُ نزلتَ الوصیّةُ مِنْ عِندِ اللهِ کتاباً مُسجلاً

نزلَ بهِ جبرئیلُ مَعَ اُمناءِ اللهِ تبارَکَ وَتعالی مِنَ الملائکةِ فقالَ جبرئیلُ یا محمّدُ

مُرْ باخراجِ مَنْ عِندَکَ الّا وَصیّکَ لتقبضها منّا وَتشهد فاید فعک ایّاها اِلیه

ضامِناً لها یعنی علیاً فامرَ النّبیّ باخراجِ مَن کانَ فی البیتِ ما خلا علیاً علیه السلام

وَفاطمة علیها سلام فی ما بین السّتر وَالباب خلاصه یعنی چنین باشد که جبرئیل نازل شد از نزد خداوند

بحضرت رسول صلی الله علیه وآله و عرض کرد مجلس را از بیگانه بپرداخته کن جز علی که وصی تست کسی را بجای

مگذار تا فرمان خدای را اصغا فرمائی و علی علیه السلام را بر تقدیم فرمان بضمانت کبری و فرشتگان

در میانه گواهان باشند بدانچه او را خواهی سپرد و پس پیغمبر فرمان کرد هر که در سرای بود بیرون شد جز

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام که این وقت در عتبه در ایستاده بود کسی در سرای نبود فقال جبرئیل

ربك يقرئك السلام ويقول هذا الكتاب ما كنت عهدت اليك وشرطت عليك و
اشهدت به عليك ملائكتي وكفى بي شهيدا قال فارتعدت مفاصل النبي وقال
يا جبرائيل ربي هو السلام ومنه السلام واليه يعود السلام صدق عز وجل وبر هات الكتاب
فدفعه اليه وامره بدفعه الى امير المؤمنين فقال له اقرأه فقرأه حرفا حرفا فقال
يا علي عليه السلام هذا عهد ربي تبارك وتعالى الي وشرطه علي وامانته لقد بلغت
ونصحت وأديت فقال علي عليه السلام انا اشهد لك بابي وامي بالبلاغ والنصيحة
والتصديق على ما قلت ويشهد لك به سمعي وبصري ولحمي ودمي فقال جبرائيل انا
لكما على ذلك من الشاهدين جبرائيل سلام خدا را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله
بگذاشت وکتابیکه با قلم اعلی مکتوب بود بسپرد وعرض کرد که خداوند میفرماید این عهدنامه ایست
که با تو عقد بستم وبا پیمان تو استوار کردم وفرشتگان را گواه گرفتم پس رسول خدا
آن مکتوب را از جبرائیل مأخوذ داشت وبحکم خداوند با علی علیه السلام حرف بحرف قرائت
کرد وفرمود عهد خدا را بپای بردم وبه آنچه مامور بودم با تو ابلاغ کردم علی علیه السلام عرض
کرد که من بر تبلیغ این رسالت گواه باشم وگوش وچشم وگوشت وخون من نیز گواهی
دهند جبرئیل عرض کرد که من نیز از جمله گواهان هستم فقال رسول الله یا علی اخذت
وصيتي وعرفتها وضمنت لله ولي الوفاء بما فيها فقال علي عليه السلام نعم
بابي وامي علي ضمانها وعلى الله عوني وتوفيقي على ادائها فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله يا علي اني اريد ان اشهد عليك بموافاتي بها يوم القيمة

فقال علي نعم اشهد فقال النبي ان جبرائيل وميكائيل فيما بيني وبينك الان وهما حاضران ومعهما الملائكة المقربون لاشهدهم عليك فقال نعم ليشهدوا وانا وبابي انت وامي اشهدهم فاشهدهم رسول الله وكان فيما اشترط عليه النبي بامر جبرائيل فيما امر الله عز وجل ان قال له يا علي تفي بما فيها من موالاة من والى الله ورسوله والبرائة والعداوة لمن عادا الله ورسوله والبراءة منهم على الصبر منك على كظم الغيظ وعلى ذهاب حقك وغصب خمسك وانتهاك حرمتك فقال نعم يا رسول الله فقال امير المؤمنين والذي فلق الحبة وبرء النسمة لقد سمعت جبرائيل يقول للنبي يا محمد عرفه انه تهتك الحرمة وهي حرمة الله وحرمة رسول الله وعلى ان تخضب لحيته من راسه بدم عبيط فقال امير المؤمنين فصعقت حين فهمت الكلمة من الامين جبرائيل حتى سقطت على وجهي وقلت نعم قبلت ورضيت وان انهتكت الحرمة وعطلت السنن ومزق الكتاب وهدمت الكعبة وخضبت لحيتي من راسي بدم عبيط صابرا محتسبا ابدا حتى اقدم عليك يعني رسول خدای فرمود یا علی وصیت مرا اصغاء فرمودی و با متثال فرمان ضمانت کردی عرض کرد که پیمان نهادم و بر خداست که مرا در تقدیم فرمان موفق بدارد پیغمبر فرمود اینک جبرئیل و میکائیل و دیگر فرشتگان حاضرند و ایشان را بر پیمان تو گواه میگیرم علی عرض کرد نیکو باشد من نیز شاهدی باشم رسول خدا فرمود بیکمان تو بعهد خود وفا خواهی کرد و دوشمن خدا و رسول را دشمن خواهی داشت و دوستان خدا و رسول را پشتبان خواهی بود چون غصب خلافت از تو کنند و ترا از حق خویش مهجور دارند تو در این ذلت و زحمت صابر خواهی بود بهر

بود علی عرض کرد چنین باشد آن گاه علی فرمود سوگند بخدای که کلمات جبرائیل را اصغا نمودم
که میگفت ای محمد دانسته باش که حرمت علی را پت کنند و حال آنکه حرمت او حرمت خدا
و رسول اوست تا آنگاه که محاسن او را با خون سر او خضاب سازند و نیز علی فرمود چون کلمات
جبرائیل را شنیدم بر روی در افتادم و گفتم این جمله را بر ذمت نهادم و اگر چه ستر حرمت من چاک
شود و احکام شریعت معطل ماند و خانه کعبه ویران گردد و خون تازه از محاسن من فرو ریزد و
با این همه صبور باشم تا گاهی که در محشر تو را دیدار کنم پس سخن به این ختم آمد و مکتوب وصایا را
خاتم زر بر نهادند و با علی علیه السلام سپردند همانا آن آکنده از اسرار زمینی و آسمانی و حل و
عقد تامات آفرینش و جمیع علوم و فرایض و سنن بود و بعد از آن پیغمبر فرمود یا
وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْهِمْ بِالْوَعِيدِ بَعْدَ أَنْ أَخْبَرْتُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا
مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّكَ وَأَلْزَمَهُمْ مِنْ طَاعَتِكَ وَكُلٌّ أَجَابَ وَسَلَّمَ إِلَيْكَ الْأَمْرَ
وَإِنِّي لَأَعْلَمُ خِلَافَ قَوْلِهِمْ فَإِذَا قُبِضْتُ وَفَرَغْتَ مِنْ جَمِيعِ مَا أُوصِيكَ بِهِ وَغَيَّبْتَنِي فِي
قَبْرِي فَالْزَمْ بَيْتَكَ وَاجْمَعِ الْقُرْآنَ عَلَى تَأْلِيفِهِ وَالْفَرَائِضَ وَالْأَحْكَامَ عَلَى تَنْزِيلِهِ
ثُمَّ امْضِ عَلَى غَيْرِ لَائِمَةٍ عَلَى مَا أَمَرْتُكَ بِهِ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ عَلَى مَا يَنْزِلُ بِكَ
وَبِهَا حَتَّى تَقْدَمَ عَلَيَّ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله ای برادر من سوگند بخدای از آن
پس که این مردم را تن بتن آگهی دادم از حقوق تو و مقام ترا با ایشان باز نمودم و از مخالفت
تو بیم دادم و واجب داشتم طاعت ترا بر ایشان و هیچکس نبود جز اینکه پذیرای فرمان گشت
پس امر خلافت را با تو تفویض داشتم همانا نزدیک من روشن است که چون من از این جهان بیرون

بیرون شوم این کرده مخالفت فرمان خدا اند و خلاف سخن من خواهند کرد لاجرم چون مرا
بخاک سپردی ملازم سرای باش و قرآن خدا را بدانسان که در روی شده تالیف فرمای و بر هر
زحمت و کلفت بردباری کن تا آنگاه که روز رستخیز برسد و این مردم نزدیک من آیند اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد

حدیث هفتاد و چهارم ابراهیم بن الحموئی که از علمای عامه است باسناد خود میگوید قال رسول الله
ایها الناس انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی فتمسکوا بهما لن تضلوا فان
اللطیف اخبرنی و عهد الی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب
فقال یا رسول الله صلی الله علیه و آله اکل اهل بیتک فقال لا و لکن اوصیائی منهم اولهم اخی
و وزیری و وارثی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی و هو اولهم و بعده ابنی الحسن
ثم ابنی الحسین ثم تسعة من ولد الحسین واحداً بعد واحد شهداء الله فی ارضه و حججه
علی خلقه و خزان علمه و معادن حکمته من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصی الله فقال
فلعن الله علی اعدائهم و غصب علی حقوقهم و مقامهم یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله ای مردمان
اینک من در میان شما قرآن مجید و اهل بیت خود را بودیعت گذاشتم پس از برای ردّ ایشان سر بر نتابید از پای در نیفتید
چه قرآن و اهلبیت من در کنار حوض تو امان بر من در آیند عمر الخطاب علیه اللعنة بغیر از این سخنان خشمناک
بپای خواست و عرض کرد که این جماعت بجمله اهل بیت تو اند فرمود اهل البیت و اوصیاء منند که نخستین علی
علیه السلام است که وزیر و وصی و برادر من و در میان امت خلیفتی من را دارد و وارث پس او فرزندان من
حسن و حسین باشند و پس از حسین نه تن از فرزندان حسین باشند هر یک از پس دیگری و ایشان حجتهای
خدا اند و گنجوران علم خدا اند هر کس فرمان ایشان برد فرمان خدا را برده و هر که بیفرمانی کند بیفرمانی

از خدا نموده

از خداوند نموده چون این کلمات بپای رفت فرمود لعنت خدای بر دشمن علی و اولادش و غاصبین حقش

حدیث هفتاد و پنجم علمای امامیه از حضرت ابا عبد الحسین علیه السلام حدیث کرده اند که چون ابوبکر غصب خلافت نمود امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه او را دیدار کرد و فرمود یا ابن ابی قحافه آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله اطاعت مرا بر تو واجب نداشت و امتثال امر مرا بر تو نگماشت گفت هرگز پیغمبر اطاعت ترا بر من حتم نفرمود علی علیه السلام فرمود اینک رسول خدای در مسجد قبا نماز اسباب را بیا تا بحضرت وی شویم و در پیشش کنیم بهرچه فرمان کند زیر فرمان آئیم ابوبکر را اگرچه شگفت آمد لیکن این را بپذیرفت و باتفاق علی علیه السلام تا مسجد برفت پیغمبر را در مسجد دیدار کرد فقال علیٌّ علیه السلام یا رسول الله انی قلتُ لابی بکرٍ امرَکَ الله ورسولهُ انْ تطیعنی فقال لا فقالَ رسول الله قد امرتُکَ فاطعهُ یعنی علی علیه السلام عرض کرد ای رسول خدا ابوبکر را گفتم که خدا و رسول ترا به اطاعت من مأمور داشته این سخن را استوار نمیدارد رسول خدا ابوبکر را فرمود همانا من ترا بفرمان برداری و اطاعت علی امر کردم بیفرمانی مکن ابوبکر چون این شگفتی بدید در عجب شد و او را هول و هرب بگرفت و طریق مراجعت بسپرد در عرض راه عمر را دیدار کرد و آثار وحشت و دهشت از ناصیه او پدیدار دید گفت ترا چه رسیده ابوبکر قصه خویش بازگفت عمر گفت ای ابوبکر بیچاره قومی که ترا بخلافت سلام کنند چه ساده مرد و حزی بوده مگر تو سحر بنی هاشم را ندیدهٔ علیهما لعنةُ الی یوم القیمة

حدیث هفتاد و ششم ابراهیم ابن حموینی که از علماء عامه است به اسناد خود و ابن ابی الحدید در رسالهٔ خویش حدیث آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند یا علی خداوند در تمامت دنیا نگران شد و مرا و ترا و فرزندان ترا از مردان عالم اختیار نمود و در کرت ثانی نگران کردید فاطمه را از زنان عالم برگزید

فقال یا علی انی رأیت اسمک مقروناً باسمی فی اربعة مواطن فانست بالنظر الیه انی بلغت بیت المقدس فی معراج الی السماء وجدت علی صخرتها لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله ایدته بوزیره ونصرته بوزیره فقلت جبرائیل من وزیری فقال علی بن ابیطالب علیه السلام فلما جاوزت سدرة المنتهی فانتهیت الی عرش رب العالمین جل جلاله فوجدت مکتوباً علی قوائمه انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد حبیبی فلما رفعت رفعت رأسی فوجدت علی بطنان العرش مکتوباً ان لا اله الا انا وحدی محمد عبدی ورسولی ایدته بوزیره ونصرته بوزیره پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله یا علی در چهار جا اسم ترا با نام خود قرین یافتم و مرا خوش آمد نخست در معراج چون به بیت المقدس رسیدم در آنجا بر سنگی نقش دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله او را مؤید و منصور داشتم بوزیراو با جبرائیل گفتم وزیر من کیست گفت علی بن ابیطالب علیه السلام و چون بسدرة المنتهی رسیدم نوشته دیدم که منم خداوند و نیست خدائی جز من و محمد برگزیده منست از خلق من او را بوزیرا و مظفر و منصور داشتم از جبرئیل پرسش کردم که کیست وزیر من گفت علی بن ابیطالب علیه السلام و چون بعرش رسیدم بر قوائم عرش نگاشته دیدم منم خداوند و نیست خدائی جز من محمد دوست من است او را بوزیرا و نصرت کردم و مؤید داشتم و چون سر برافراشتم بدرون عرش و مقام قوس او او نی نگاشته یافتم اینکه نیست خدائی جز من و محمد بنده من است او را بوزیرا و تائید کردم و ظفر دادم از جبرائیل پرسیدم گفت علی بن ابیطالب است

فقال یا علی ان الله تبارک وتعالی اعطانی فیک سبع خصال انت اول من ینشق القبر عنه معی وانت اول من یقف علی الصراط معی وانت اول من یکسی

اِذا کُسیتَ وَیحیٰ اِذا حُیّیتَ وَاَنتَ اوّل مَن یسکُن مَعی فی العِلّیین وَاَنتَ اوّل مَن یَشربَ مَعی مِنَ الرّحیقِ المختوم الّذی خِتامُهُ مِسْک فرمود ای علی خدا وند مرا با تو هفت خصلت داد اول کس تو باشی که با من از قبر بیرون شوی و با من بر صراط درآئی و با من در علیین جای کنی و با من رحیق مختوم بنوشی که مهر آن از مشک باشد هفتاد هفت راوی حدیث در کتابهای اهل سنت مثل صحیح مسلم و صحیح بخاری و صحیح ترمذی و صحیح ابی داود و مسند احمد حنبل و تفسیر ثعلبی و غیر اینها و در کتب شیعی بیکصد و بیست طریق که ذکر همه موجب تطویل است بلکه بگفته یکصد و هشتاد و شش نفر که در روز غدیر خم در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر و ناظر بوده اند و لبر حد تواتر رسیده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقتیکه از حجة الوداع مراجعت فرمودند روزی در پی جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و پیغام نصب نمودن علی علیه السلام را از جانب خدای تعالی آورد و آن حضرت تاخیر می انداخت از ترس دوشمنان بجهة آنکه میدانست بسیاری از آنمردم نسبت بعلی علیه السلام دشمنی زیاد دارند و در صدد دشمنی و اذیت بر می آیند و منتظر بود که امر خدا در نصب نمودن علی علیه السلام بتاکید برسد تا اینکه خبر نگاه داشتن خدا آنحضرت را از شر و کید دشمنان جبرئیل بیاورد و آنروز بمنزل غدیر خم وارد شدند جبرئیل در این کرت از جانب رب جلیل این آیه شریفه را آورد یا ایها الرّسول بلّغ ما اُنزل الیک مِن ربّک وَاِن لم تفعل فما بلّغتَ رسالتک وَالله یَعصمُکَ مِنَ النّاس اِنّ الله لا یهدی القوم الکافرین و ابن مردویه در کتاب مناقب از عبدالله مسعود حدیث کرده که میگوید در زمان رسول خدا این آیه را چنین قرائت میکردیم

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین وان
لم تفعل فما بلغت رسالته یعنی ای فرستاده خداوند تمام آنچه فرستاده شد از سوی پروردگار
ابلاغ کن و اگر بتمامت نرسانی پیغامهای مرا تبلیغ رسالت نکرده باشی پس در ابلاغ احکام
توانی مجوی که خداوند حافظ و ناصر و حارس تست و کافران و دشمنان را زحمت تو دست ندهد
و راه ننماید و برسان امری را که بتو فرموده ایم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام و در وقت ظهر بود که این
آیه را جبرئیل آورد و هوا آن روز بشدت گرم بود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن وقت
با گرمی هوا امر فرمود تا از جهاز شتران منبری برپا کردند و انحضرت بر بالای آن تشریف بردند و امر فرمودند
هر کس که از پیش تاخته بود مراجعت دادند و هر کس از دنبال بود ملحق شد و بعد از تقریر خطبه مفصلی
فرمود یا معشر المسلمین الست اولی منکم من انفسکم قالوا بلی یعنی ای گروه مسلمین آیا نیستم من در امور
دین و دنیای شما سزاوار بر شما بتصرف در امور شما از نفسهای شما عرض کردند بلی شما سزاوار ترید
پس انحضرت دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود فمن کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله یعنی هر کس
من مولای اویم پس علی مولای اوست پروردگارا دوست دار هر کس علی را دوست دارد و دشمن دار
هر که علی را دشمن دارد و یاری کن هر که علی را یاری میکند و واگذار هر که علی را وامیگذارد و خلافت
علی را منصوص داشت و فرمان کرد که حاضر بغایب برساند و پدر بپسر را آگهی دهد چنانکه این ابلاغ
بطناً بعد بطن ونسلاً بعد نسل تا قیامت برود و مردمان باز دانند که هر کس خلافت علی علیه السلام
و فضایل او را بیواسطه تقریر ندهد از آتش جهنم و عذاب دوزخ رهند در این وقت الجماعت که بکصد

هشتاد و

هشتاد و شش هزار نفر بودند بکلمه واحده بانگ برداشتند فناداه القوم یا رسول الله سمعنا و اطعنا علی امر الله وامر رسوله بقلوبنا والسنتنا وایدینا عرض کردند ای پیغمبر خدا شنیدیم امر خدا و رسول خدا را بدل و زبان و دست اطاعت کردیم این بگفتند و بر پیغمبر گرد آمدند و تن زبان برداری بیعت کردند و جبرئیل نازل و این آیت را آورد الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کافران از وصول منی و ادراک تمنی نومید شدند و شما جز از من بیم نکنید همانا امروز بنصب علی علیه السلام در خلافت دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام برای شما آئین نهادم علمای شافعی نزول این آیت را در غدیر خم و اسمیعی دانند و رسول خدای فرمود الحمد لله الذی علی کمال الدین وتمام النعمة ورضی الرب برسالتی بولایة علی من بعدی یعنی رسول خدا فرمود حمد خدای را که دین را کامل گردانید و تمام کرد نعمت را و رضایت حاصل فرمود از من خدا برسالت من بولایت و خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام از بعد من پس فرمود تا از بهر علی علیه السلام خیمه مخصوص برافراشتند تا در آنجا نشیمن فرمود و مردمان را حکم کرد تا بحضرت او شتافته تحیت و تهنیت سلام دهند و بیعت نمایند پس مردم فوج فوج بر آن حضرت درآمدند و بدین گونه سلام دادند السلام علیک یا امیر المؤمنین عمر بن الخطاب علیه اللعنه والعذاب بر این تهنیت سخنی چند افزود و گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة یعنی امام و سرور شدی بر من و بر تمام مردمان و زنان مسلمین خوشا و خوشا بر تو و در این وقت هر جماعتی که بر علی علیه السلام بیعت میکرد میفرمود الحمد لله الذی فضلنا علی جمیع العالمین

و سه روز پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن مکان توقف فرمود تا آن جماعت بیعت را با علی علیه السلام تمام نموده و جبرئیل در آن مجلس بصورت جوان خوشروئی با جامهای خوشبوی نیکوئی حاضر بود و میگفت وَاللهِ ما رَأَیْتُ کالیَوْمِ قَطُّ ما اَشَدَّ وَما اَکَّدَ لِابْنِ عَمِّهِ اَنَّهُ یُعْقَدُ لَهُ عَقْداً لا یَحُلُّهُ اِلّا کافِراً بِاللهِ العظیم وَرَسُولِهِ الکَریم وَیْلٌ طَویلٌ لِمَنْ حَلَّ عَقْدَهُ یعنی سوگند با خدای ندیدم مانند امروز در هیچ روزی که بدین تاکید و تشدید رسول خدای از بهر پسر عم خود علی عقد ولایت و خلافت بست عقدیکه نمیگشاید آنرا مگر با خدای و رسول کافر گردد وای بر آنکس که این عقد بگشاید عمر بن الخطاب این سخن بشنید و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعرض رسانید پیغمبر فرمود دانستی که بود گفت ندانستم فرمود جبرئیل امین بود هان ای عمر بپرهیز از آنکه گشاینده آن عقد تو باشی چه اگر حل آن عقد کنی بیگمان خدا و رسول و تمامت مؤمنان از تو بیزار خواهند بود و در این وقت حسان شاعر برخواسته این اشعار انشاد نمود

یُنادیهِمْ یَوْمَ الغَدیرِ نَبیُّهُمْ … بِخُمٍّ واَسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنادِیا

وَقالَ فَمَنْ مَوْلاکُمْ وَوَلیُّکُمْ … فَقالُوا وَلَمْ یَبْدُوا هُناکَ التَّعادِیا

اِلهُکَ مَوْلینا وَاَنْتَ وَلیُّنا … وَلَنْ تَجِدَنْ مِنّا لَکَ الیَوْمَ عاصِیا

فَقالَ لَهُ قُمْ یا عَلیُّ فَاِنَّنی … رَضیتُکَ مِنْ بَعْدی اِماماً وَهادِیا

فَخَصَّ بِها دُونَ البَرِیَّةِ کُلِّها … عَلیّاً وَسَمّاهُ الغَدیرَ اَخانِیا

فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا وَلیُّهُ … فَکُونُوا لَهُ اَتْباعَ صِدْقٍ مَوالِیا

هُناکَ دَعا اَللّهُمَّ والِ وَلیَّهُ … وَکُنْ لِلَّذی عادی عَلیّاً مُعادِیا

چون حسان این اشعار را قرائت کرد حضرت رسول ص فرمود در این اشعار که در مدحیه علی علیه السلام گفتی مؤید بروح

القدس

روح القدس بود و نیز این اشعار ذیل را در غدیر خم در فضل و مقام علی علیه السلام عمرو عاص انشاد نموده و در پیش آن جماعت بر جهاز شتر برآمده قرائت نمود و بمضمون وَمَنَاقِبٌ شَهِدَ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ اشعار عمرو عاص را نیز در مقام تحریر و نگارش در آورد که با اینکه خود آن جماعت شهادت بفضل و مناقب علی علیه السلام داشتند چه بی آزرم و بی حیا و بی شرم مردمی بودند که کمر عداوت بر میان بسته و آن رفتار و سلوک را نسبت به آنحضرت نمودند لعنت الله علیهم و زاده الله عذابهم.

یا آل محمد عرفت صواب	وفی ابیاتهم نزل الکتاب
وهم حجج الاله علی البرایا	بهم وبجدهم لا یستراب
ولا سیما ابو حسن علی	له فی الحرب مرتبة تهاب
طعام سیوفه مهج الاعادی	وفیض دم الرقاب له شراب
وضربته کبیعته بخم	مقاعدها من القوم الرقاب
علی الدر والذهب المصفا	وباقی الناس کلهم تراب
هو البکاء فی المحراب لیلا	هو الضحاک اذا اشتد الضراب
هو النبأ العظیم وفلک نوح	وباب الله وانقطع الخطاب

در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام دیدم که روزی آنحضرت عمرو عاص را ملاقات و فرمودند اشعاری را که در روز غدیر خم درباره پدرم علی علیه السلام انشاد کردی منعوشی عرض کرد باکی نیست حضرت امام حسن بدوازده هزار درهم از وی بخرید عرض کردند یابن رسول الله این چه معامله بود که با عمرو عاص فرمودید و این مبلغ گزاف را به او بذل فرمودید گفت خداوند در ازای هر بیتی که در مناقب پدرم گوید در بهشت بیتی

به او عنایت فرماید و عمرو عاص را چون نصیب نبود در بهشت بیتی داشته باشد ابیات مدیحه خود را
که در مدح و منقبت پدرم امیرالمؤمنین انشاد کرده بود فروخت و در روز غدیر خم حارث بن نعمان در
خدمت پیغمبر عرض کرد که ای محمد تو ما را بتوحید الهی و پیغمبری خود خواندی قبول کردیم و امروز
بازوی پسر عم خود علی را گرفتی و بر ما تفضیل دادی آیا این کار از پیش خود کردی یا از نزد خدا آنحضرت
فرمود که بفرمان خدای کردم پس حارث بر اسب خود برنشست و گفت الهی انچه محمد صلعم میگوید
در حق علی راست است بر من سنگ بباران هنوز قدمی برنداشته سنگی از آسمان فرو آمده و بر سر او
خورده هلاک گردید و این آیه شریفه در آنوقت نازل شد سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ یعنی
درخواست کننده که حارث باشد بعذابی که سؤال نموده بود نایل گردید حدیث هفتاد هشتم
ثعلبی که از علماء اهل سنت است گوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت منی بمنزلة
هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی یعنی ای علی تو نسبت بمن بمنزله هرون هستی نسبت بموسی
مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست هفتاد نهم در طرق شیعه و سنی وارد است که وقتی
که پیغمبر صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک میرفت علی علیه السلام را در مدینه خلیفه خود کرد علی
عرض کرد مرا در میان زنان و اطفال مدینه خلیفه میکنی پیغمبر فرمود اما ترضی ان تکون
منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی یعنی آیا راضی نیستی اینکه بوده
باشی نسبت بمن بمنزله هرون نسبت بموسی حدیث هشتادم از علمای اهل سنت
مثل اخطب خوارزمی و ابونعیم و ابویوسف و غیر اینها راوی خبرند قال رسول الله
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه یا علی نفسک نفسی وَدَمِکَ دَمی ولحمک لحمی یعنی ای علی نفس

و خون و لحم تو بجای نفس و خون و لحم من است **هشتادم** نیشابوری که از علمای اهل سنت است
و اکثر از علمای سنت روایت میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام از من است و من از علی
و هیچ کس امور مرا نرساند مگر علی ع **حدیث هشتاد یکم** حافظ ابو نعیم که از علماء اهل سنت است
در کتاب حلیه از انس ابن مالک روایت کرده است که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله بمن فرمودند
آبی برای من حاضر کن که وضو بسازم من آب حاضر کردم و آنحضرت وضو ساخت و دو رکعت
نماز کرد و فرمود ای انس اول کسی که بر تو داخل میشود از این در او امام متقیان و آقای مسلمانان
و پادشاه مؤمنان و پیشوای دست و پا سفیدان است طولی نکشید که علی بن ابیطالب ع
از آن در داخل شد **حدیث هشتاد دویم** همان حافظ نعیم در همان کتاب حلیه گوید
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند علی پادشاه مؤمنان و کشنده فاجران است هرکه
او را یاری کند خدا یاری او کند و هرکه اهانت به او کند خدا او را اهانت میرساند و سه مرتبه
فرمودند آگاه باشید که حق با علی و علی با حق است **هشتاد و سوم** ابن مغازلی شافعی
در کتاب مناقب و ابن شیرویه دیلمی در کتاب فردوس که هر دو از علمای اهل سنت هستند
میگویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند من و علی یک نور بودیم در نزد خدا
چهارده هزار پیش از خلقت آدم ع پس چون خدا آدم را خلق کرد آن نور را در صلب
او قرار داد و همیشه در صلب پیغمبری میبود تا در صلب عبدالمطلب قرار گرفت و جدا شد
پس در من است نبوت و در علی است خلافت و امامت **هشتاد چهارم** ابن مردویه
که از علماء متعصبین اهل سنت است در کتاب مناقب گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند حق تعالی برگزیده است از هر امتی پیغمبری را و از برای هر پیغمبری وصی و جانشین برگزید و من پیغمبر این امت میباشم و علی علیه السلام وصی و جانشین من است در میان امت من

حدیث هشتاد و پنجم ابوالحسن بن شاذان در کتاب مناقب مائة از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند و در کمال شهرت و استفاضه است و شیعه و سنی روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند کسیکه بر همه امت من مقدم است اسلام او و از همه امت من زیادتر است علم او و از همه صحیح تر است دین او و از همه سخی تر است سخاوت او و از همه افضل است یقین او و از همه کاملتر است حلم او و از همه کریم تر است قول او و از همه شجاع تر است دل او علی بن ابیطالب علیه السلام است و علی امام خلق و خلیفه من و حجة و ولی خدا است بر بندگان خدا صلواة الله و سلامه علیه

حدیث هشتاد و ششم ثعلبی راوی حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند سلام کنید بر علی علیه السلام با مارت و امامت مؤمنان که خداوند او را امیرالمؤمنین خوانده

هشتاد و هفتم شیعی و سنی راوی حدیث هستند که پیغمبر صلعم فرمود و دست علی را در دست گرفت که این خلیفه من است در میان شما بعد از من پس او را اطاعت کنید تا گمراه نشوید و قول او را بشنوید تا بجادهٔ ضلالت نیفتید **هشتاد و هشتم** موفق بن احمد خوارزمی که از اعیان علمای اهل سنت و آن را صدر الائمه و اخطب الخطباء میگفتند در میان کتابهای خود روایت میکند از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند اگر همه درختان عالم قلم شوند و دریاها مرکب گردند و همه جن حساب کنند و همه افراد انسان نویسنده شوند و بخواهند فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را شماره کنند نتوانند کرد کتاب فضل و را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

حدیث هشتاد نهم موفق بن احمد گوید که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود خدای تعالی
از برای برادرم علی علیه السلام فضایلی قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمی آید پس کسیکه
یک فضیلت از فضایل برادرم علی علیه السلام را ذکر کند و به آن اعتقاد داشته باشد بیامرزد
خدای گناهان گذشته و آینده اورا و کسیکه بنویسد فضیلتی از فضایل برادرم علی علیه السلام
پیوسته ملائکه از برای او طلب آمرزش نمایند مادامیکه از آن کتاب اثری باقی باشد و کسیکه
گوش دهد بفضیلتی از فضایل او بیامرزد خدا گناهان او را که بگوش شنیده باشد و کسیکه نظر
کند بکتابی از فضایل برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام بیامرزد خدا برای او گناهانی را
که بدیدن از او صادر شده باشد بعد از آن فرمود نظر کردن بعلی عبادتست و ذکر او عبادتست
قبول نمیکند خدا ایمان هیچ بنده را مگر بدوستن ولایت علی بن ابیطالب و بیزاری از دشمنان
او ای خدای بی نیاز بنده نواز تو عالم السر والخفیاتی و از ضمایر بندگانت آگاهی و بر تو پوشیده
و پنهان نیست که این بنده بی بضاعت ناتوان با دست لرزان که عاجز از تحریر و بیان است
با عقیده کامل که نسبت بحدیث شریف فوق الطور دارد مشغول بتحریر و نگارش این اوراق
بر آمده و چشم امید بذات مقدست دارم که بلطف و کرم عمیمت از معاصیم پاک و در جوار رحمت
پناه و از امیدی که دارم مأیوس و محرومم نداری و بدست عاجزم قوه تحریر عنایت فرمایی
که بمقصود و مطلوب خویش نایل گردم و این اوراق را به انتهی رسانم حدیث نودم
فخر رازی که از علمای سنت است در اربعین خود روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمودند هرکس بخواهد نظر کند به آدم در علم او و بنوح در تقوی او و بابراهیم در حلم او و بموسی

در هیبت او و به عیسی در عبادت او نظر کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام حدیث نود و یکم

ابو نعیم حافظ در حلیة الاولیاء و احمد بن حنبل در مسند خود در کتاب مناقب روایت کرده اند

که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود هرکس دوست دارد بورش زندگانی من زندگانی کند و بمیرد

بروش مردن من و چنگ زند در شاخی از یاقوت سرخ که خدایتعالی آنرا بدست قدرت خود

آفریده پس باید که متمسک شود بولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام نود و دوم

ابو عبد الله در مسند خود روایت نموده و موفق بن احمد متعرض است که پیغمبر صلی الله علیه و اله

فرمود قسم بآن کسیکه جان من در دست قدرت اوست اگر اندیشه نمیداشتم از اینکه بگویند

در حق تو طوائفی از امت من آنچه را که طایفه از نصاری در حق عیسی بن مریم گفتند که او خداست

یا پسر خداست هر آینه در حق تو سخنانی میگفتم که گذر نمیکردی بر هیچ جماعتی از مسلمانان مگر

آنکه خاک قدم ترا برای تبرک و استشفاء برمیداشتند این بنده گوید خوشا و خوشا

بر حال شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام که امام و مولا و مقتدا و آقا و سرور

و رهبری مثل علی بن ابیطالب علیه السلام دارند هر آنکس که مولاش حیدر بود چه پروا

از روز محشر بود الحمد لله ثم الحمد لله که خداوند مرا و پدران و اجداد مرا بنعمت ولایت علی بن

ابیطالب متنعم و بدوستی و حب او متمسک داشت و بصراط مستقیم که تولا بعلی و تبرا بدشمنان

اوست هدایت و راهنمائی فرمود و امیدوار بلطف و کرم خداوند کریم دارم که تا آخر عمر مرا بدوستی

علی و اولاد بزرگوارانش باقی دارد و در وقت نفس واپسین علی علیه السلام بر بالینم حاضر دارد

محمود ترا لطف خدا شامل شد　　　　گر حب علی درون تو کامل شد

ذوقی

توفیق خدا چه شد تو را شامل حال   حب علیت بجسم و جان حاصل شد

حدیث نود و چهارم در جامع الاخبار الاصول از صحیح ترمذی که از کتب معتبره اهل سنت است از انس روایت کرده است که در وقتیکه پیغمبر در میان اصحاب خود برادری قرار داد امیرالمؤمنین خدمت آنحضرت آمده و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله در میان اصحاب خود برادری قرار دادی و کسی را با من برادر نکردی رسول الله ص فرمودند یا علی تو برادر منی در دنیا و آخرت و خداوند در عرش با حضور ملائکه بین من و تو برادری قرار داد و ملائکه را شاهد داشت و در میان اصحاب من کسی کفو برادری تو را نداشت **حدیث نود و پنجم** در حلیة الاولیاء ابونعیم راوی حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام فرمود من بر تو زیادتی دارم بنبوت چون بعد از من نبی و نبوتی نیست و تو بر همه مخلوق زیادتی داری بهفت خصلت و فضیلت که هیچکس از قریش انکار یکی از آنها را نمیتواند بکند تو پیش از همه ایمان آوردهٔ و وفا کننده تری از همه بعهد خدا و زیادتر از همه قیام نمائیدهٔ به امر خدا و قسمت کننده تری بسویت در میان مردم از همه و عادل تری از همه مردم در میان رعیت و دانا تری از همه بقضاء و حکم و برتری و فضیلت تو نزد خدا از همه کس بیشتر است و احدی از اولین و آخر فضیلت تو را اندازند **حدیث نود و ششم** از احمد بن حنبل در مسند خود روایت کرده که فاطمه علیها سلام خدمت رسول الله عرض کرد که زنهای قریش میگویند پدرت تو را تزویج کرد بکسی که از مال دنیا چیزی ندارد آنحضرت فرمود تزویج کردم تو را بکسیکه اسلام او از همه کس پیش بود و حلم او از همه کس زیادتر است و علم او از همه کس بیشتر ای فاطمه مگر نمیدانی

بسوی زمین نظر فرمود و ترا از میان بندگان خود برگزید و نظر دیگر فرمود شوهر ترا برگزید پس زمین
انچه خزاین زر و سیم داشت بر من و شوهرت عرض کرد و من و علی جز قرب خدای اختیار نکردیم
و من و علی فقیر و بی چیزیم **حدیث نود و هفتم** ابن ابی الحدید گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود کلام علی علیه السلام تحت کلام خالق و فوق کلام مخلوق است و شهادت دوشمن مثل معویه
علیه الهاویه برهانی است قاطع که دوشمن شهادت بفضیلت بدهد چنانچه کسی از کوفه بشام نزد معویه
رفت و معویه گفت از کجا آمدهٔ گفت از پیش عاجزترین مردم در سخن گفتن آمده ام معویه گفت
وای بر تو علی را در سخن گفتن عاجز میگوئی بخدا قسم که راه فصاحت و بلاغت را از قریش
کسی غیر از او نگشوده و قانون سخن وری را سوای او کسی تعلیم ننموده و علی است سید الفصحاء و البلغاء
حدیث نود و هشتم از طرق شیعه و سنی در اکثر کتب وارد است که در روز جنگ بدر ملکی
که نام او رضوان بوده و در روز جنگ احد ملکی دیگر و در روز جنگ خندق جبرئیل بین آسمان بندای
که همه شنیدند گفتند **الا لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار** **نود و نهم** علامه سنت موفق ابن احمد و فخر
رازی و ابن ابی الحدید در شرح خود و دیگران در مسند خود میگویند که عمر در شان و مقام امیرالمؤمنین
گفته است که **لو لا سیفه لما قام عمود الاسلام** یعنی اگر شمشیر علی نبود ستون دین اسلام برپا
نمیشد **حدیث صدم** ابن ابی الحدید راوی خبر است میگوید منافقی از خدمت علی بن
ابیطالب علیه السلام رو گردان شده نزد معویه رفت که دشمن ترین مردم بود نسبت به
آنحضرت و نهایت سعی را در عیب و نقص و تهمت زدن به آنحضرت مینمود پس آن منافق برای
برای خوشنودی معویه گفت از پیش بخیل ترین مردم آمده ام معویه گفت وای بر تو او را بخیل میگوئی

وحال آنکه اگر خانه از طلا و خانه از کاه داشته باشد طلا را بیشتر تصدق میدهد تا هیچ از آن باقی
نماند اوست که با لبهای دنیا خطاب میکرد و میگفت دیگری را فریب دهید که من شما را طلاق گفته‌ام
که هرگز رجوع ندارد و با اینکه تمام دنیا در تصرفش بود از دنیا رفت هیچ میراث نگذاشت علی را
نمیتوان نسبت به بخل داد عمرو عاص حاضر بود و این بیت را که انشاء خود اوست که درباره علی ع انشاء
نموده قرائت کرد ومناقب شهد العدو بفضلها والفضل ما شهدت به الاعداء
حدیث یکصد و یکم حسن بصری و واصل بن عطا از قول عبدالله عباس روایت میکنند
که گفت امیرالمؤمنین یک شب از اول شب تا طلوع صبح تفسیر باء بسم الله را از برای من فرمود و تمام نشده بود
و بعد فرمود یا ابن عباس انا نقطة باء بسم الله یعنی ای عبدالله منم آن نقطه باء بسم الله نکته این کلام
سنجر بیان بعقل ناقص این بنده ضعیف محمود خاکسار این است که هر حروف و کلمه که در روی صفحه نوشته
و خوانده و از آن علم حاصل و مطلب مفهوم میشود مصدر و مبدء آن در بدو نقطه است و محرر برای تحریر قلم را
که روی صفحه گذاشت نقطه نقش خواهد گرفت و بعد محرر از همان نقطه مینماید ا و ب و ت و ث
الی آخره معلوم و هر کلمه برای مطلب تحریر نماید بنابراین معلوم و مفهوم گردید که تمام حروف و کلمه و سطور
بهر کلام و بیانی خواه فارسی و خواه عربی خواه ترکی وغیره وغیرها که در تمام جهان معمول است منشأ
و مبتدای آن نقطه است و وجود مبارک علی بن ابیطالب هم که اول خلقت است و هر شیئ از طفیل
وجود او خلقت شده بر مثال تمثیل مثل نقطه است و برای طفیل وجود مقدس او اگر نبود خداوند
خلقی را نمی آفرید و شاهد این مقام حتمی است که ذات ذوالجلال بعزت و جلال خودش در حدیث کساء
قسم یاد نموده که اگر برای وجود شما که در تحت کساء هستید نبود خلق نمیکردم نه آسمان و نه زمین و نه دریا

و نه خورشید و نه ماه و نه فلک را و در حدیث شریف کساء است که جبرئیل نازل و به پیغمبر اکرم و رسول مکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد بقول تبارک و تعالی لک بعزتی و جلالی ما خلقت سماءً مبنیا و لا ارضاً مدحیه و لا قمراً منیرا و لا شمساً مضیئا و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الا لاجلکم و همچنین اثبات مینماید گفته این حقیر را قول خداوند متعال که میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله من خلق کردم تو را و علی را نوری یعنی روح بدون بدنی قبل از اینکه خلق کنم آسمانها و زمین خود را و عرش و بحر خود را پس همیشه از ابد الآباد و شما بودید که تقدیس و تسبیح و تهلیل میکردید مرا پس شکافتم آن را و خلق کردم از آن نور تمام مخلوقات خود را از عرش و کرسی و آسمان و زمین و بهشت و حور العین و عالم و آدم را و اصل این حدیث در اول همین کتاب شرح مذکور و احادیث دیگر هم که دال بر عرض این حقیر سراسر تقصیر کند که چون وجود مبارک علی بن ابیطالب علیه السلام باعث و منشاء و مبدء و مصدر تمام موجودات است این است به ابن عباس فرمودند انا نقطة باء بسم الله

حدیث مکیص دویم خوارزمی که از علمای اهل سنت است در کتاب مناقب و حافظ ابو نعیم در کتاب حلیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند حکمت ده جزء است نه جزء او را علی علیه السلام دارد و یک جزء او در میان تمام مردم قسمت شده است مکیص سیم نیز خوارزمی و ابو نعیم گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در شأن علی علیه السلام که یا علی تو میشنوی آنچه را که من میشنوم و می بینی آنچه را که من می بینم مگر اینکه فرق من و تو آنست که تو پیغمبر نیستی کما اینکه خود امیر المؤمنین فرموده اند لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی اگر برداشته شود پرده از میان هیچ زیاد نمیشود

الیقین من.

بیقین حق یعنی همه چیزها را بهر طوری که هستند در هر نقطه از ملکوت آسمانها و زمینها من مشاهده میکنم و می بینم و علم دارم بتمام ماکان و مایکون از سراء تا ما تحت الثراء که هیچیک از اوصیاء و اولیاء دم از این معنی نزنند و نزنند و همچنین فرمود سلونی قبل ان تفقدونی که شخصی برخواست و گفت مرا خبر ده که سر من چند موی دارد و در ریش من چند موی است فرمود سوگند بخدای که در هر تار موئی که در سر داری ملکی است و ترا لعن میکند و در هر تار موئی که در ریش داری شیطانی جای دارد و ترا اغوا میکند و در خانه تو بره کوسفندی است یعنی کودکی میباشد که هنوز با سر بن راه میرود و او قاتل فرزندم حسین علیه السلام است و آنمرد انس نخعی بود که پسرش سنان ملعون بود که در کربلا حاضر بود و کرد آنچه کرد حدیث یکصد و چهارم احمد بن حنبل و ابن مغازلی و ابراهیم حموینی و موفق بن احمد و جمعی دیگر از علمای سنت در کتابهای خودشان روایت کرده اند که وقتی مرغ بریان کرده برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بهدیه آوردند حضرت رسول فرمود خدایا حاضر گردان در نزد من محبوب ترین خلق خود را که در نزد تو است تا با من این مرغ بریان را بخورد پس در این وقت علی علیه السلام داخل شد و با پیغمبر آن مرغ را میل فرمودند و پیغمبر فرمودند محبوب ترین خلق نزد خدا علی بن ابیطالب است حدیث یکصد و پنجم موفق بن احمد خوارزمی و ابراهیم حموینی و غیر ذلک علمای اهل سنت روایت میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود حُبّ عَلیٍّ حَسَنَةٌ لا یَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَه وَ بُغضُ عَلیٍّ سَیِّئَه لا یَنفَعُ مِنهَا حَسَنَهٌ یعنی دوستی علی حسنه ایست که ضرر نمیرساند به او هیچ معصیتی و دوشمنی علی گناهی است که نفع نمیرساند به او هیچ ثوابی

حدیث ملکصد و ششم راوی خوارزمی و ابن بازرلی و ابن حدید است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت سؤال از محبت و دوستی علی علیه السلام خواهند کرد **ملکصد و هفتم** ابوالمؤید موفق ابن احمد که اهل سنت او را صدر الائمه گویند در کتاب خود از ابوهریره روایت کرده است که روزی در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم آنحضرت فرمود قسم بذات مقدس آن کسیکه جان من در قبضه قدرت اوست که هیچ بنده در روز قیامت قدم از جای خود بر ندارد تا چهار چیز از او سؤال کنند از عمر او که در چه کار تمام کرده و از بدن او که در چه چیز کار بنده و از مال او که در چه چیز صرف نموده و از حب ما اهل بیت و تولای بعلی علیه السلام عمر عرض کرد یا رسول الله علامت محبت شما چه چیز است فرمود محبت این مرد و دست خود را بر سر علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشت و فرمود دوستی به این مرد دوستی با خدا و من است **حدیث ملکصد و هشتم** از علمای اهل سنت مثل ثعلبی و ابی داؤد و ابونعیم و احمد بن حنبل و ابن مغازلی و حموینی و موفق بن احمد و امثالهم که ذکر نام آنها موجب تطویل است و اجماع علمای شیعی و سنی متواتراً خبر را بام سلمه میرسانند که ام سلمه گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من بود فاطمه زهرا علیها السلام حریره پخته بود در دیک گلین نزد پیغمبر آورد چون فاطمه آن حریره را حاضر کرد پیغمبر فرمود ای نور دیده من علی را با دو فرزند من بخوان تا با من از این حریره بخورند چون ایشان حاضر شدند و از آن تناول نمودند جبرئیل نازل شد و آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس پیغمبر عبائی بر ایشان انداخت و ایشان را داخل عبا کرد و دو دستهای مبارک خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا اینها اهل بیت و خاصان منند پس از ایشان

روا روزایل کن هر رجسی را و این وقت جبرئیل از رب جلیل نازل و عرض کرد یا رسول الله حقت سلام میرساند و میفرماید قسم بجلال و عزت خودم که خلق نکردم آسمان افراشته شده و زمین کشیده شده و قمر نور دهنده و خورشید درخشنده و فلک دور زننده و دریاهای جاری شده را مگر بطفیل وجود و دوستی شما و ام سلمه میگوید من خدمت رسول خدا عرض کردم آیا من هم جزو اهل البیت شما هستم فرمود تو رتبه و مقام اهل البیت مرا نداری لکن امر تو بخیر است **حدیث صدم** ثعلبی و ابو داود و مالک از علمای اهل سنت از انس روایت میکنند که بعد از داستان کساء و نزول آیه تطهیر پیغمبر صبح که برای نماز تشریف میبردند همه روزه درب خانه علی علیه السلام می ایستاد و میفرمود الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا **حدیث یکصد و دهم** موفق بن احمد در کتاب خود روایت کرده و جمهور علمای اهل برآن اتفاق دارند که رسول خدا بعلی بن ابیطالب فرمود ای علی با آفتاب سخن بگو که میخواهد با تو سخن گوید علی علیه السلام فرمود السلام علیک ایها العبد المطیع لله تعالی آفتاب در جواب آنحضرت گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و امام العالمین و قائد غرّ المحجلین و یعسوب الدین ای علی جایگاه تو و شیعیان و محبین تو در بهشت است و دشمنان و مبغضین تو در جهنم هستند ای علی اول کسیکه از صراط بگذرند دوستان تو خواهند بود علی علیه السلام سر بسجده گذاشت پیغمبر فرمود یا علی سر بردار که خداوند مباهات کرد بسبب تو بر اهل آسمانها **حدیث یکصد و یازدهم** از جابر بن عبدالله انصاری مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب علیه السلام

اَخُو رسول الله قبل اَنْ یخلق السموات والارض بالفی عام یعنی دو هزار سال از آن پیش که آسمانها و زمینها آفریده شود خداوند بر در بهشت مکتوب داشت که خدائی نیست بجز خدای یگانه فرد بی همتا و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا و علی بن ابیطالب علیه السلام برادر اوست

حدیث یکصد و دوازدهم در بحار الانوار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست که فرمود پدرم حسین علیه السلام فرمود که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمدم آنحضرت را متفکر و مغموم یافتم عرض کردم یا رسول الله چیست که شما را مغموم میکنم فرمود ای پسرک من همانا جبرئیل بمن آمده گفت خداوند علی اعلی سلامت میرساند و میفرماید که امر نبوت را گذاشتی و ایام خویش را بکمال آوردی و باید بجوار ما درآئی اکنون اسم اکبر و میراث اعظم و آثار علم نبوت را با علی بن ابی طالب که وزیر و جانشین و وصی تو و ولی و خلیفه خود در زمین قرار داده ام بسپار چه من زمین را بعد از تو از خلیفه خود خالی نمیگذارم عرض کردم پس بعد از پدرم مالک این امر کیست فرمود بعد از او حسن برادرت و بعد از او تو مالک این امر میشوی و نه تن از صلب تو که آخرین آنها قائم ما بپای میشود که هم نام است با من و جهان را از عدل و داد آکنده میدارد چنانکه از جور و ستم و بیداد و ظلم آکنده شده باشد

حدیث یکصد و سیزدهم و نیز در جلد نهم بحار الانوار از حضرت علی بن حسین علیهم السلام روایت کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی فرض کرد بر بندگانش اطاعت مرا و نهی کرد از نافرمانی من و واجب نمود که بعد از من علی علیه السلام را اطاعت نمایند و او را نافرمانی ننمایند و علی علیه السلام را وزیر من و وصی من و وارث من و جانشین من گردانید و علی از من است و من از او هستم حب او ایمان و بغض او کفر و دوست او دوست خدا و من است و دشمن او

دشمن خدا و من است و او مولای آنکس باشد که من مولای اویم و من بفرموده خدا مولای هر مسلم و مسلمه هستم و من و علی پدران این امت هستیم و خوشا بحال آنکس که من و علی از او راضی باشیم **حدیث یکصد و چهاردهم** در جلد نهم بحار الانوار از حضرت سید الساجدین امام امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بعلی علیه السلام یا علی توئی امیر مؤمنان و امام متقیان و شوهر سیده زنان عالمیان و خلیفه پروردگار جهانیان و حجه بر دمان و خوار علم پیغمبران و بهترین صدیقان و افضل پیشینیان و پدر یتیمان از امت پیغمبر آخر الزمان هرکس تورا دوست بدارد بهشت بر او واجب میشود هرکس تورا دشمن دارد جهنم بروی واجب گردد یا علی سوگند بآنکس که مرا برانگیخت برسالت و از همه جهانیان برگزید اگر بنده هزار سال خدارا عبادت کند و ولایت و دوستی تورا و فرزندان تورا دارا نباشد از وی پذیرفته نشود و جبرئیل باین امر مرا خبر داد فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر **حدیث یکصد و پانزدهم** و نیز در بحار الانوار از حضرت علی بن الحسین علیه السلام مسطور است که در جنگ بدر مسلمانان تشنه شدند و آب یافت نمیشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را فرمود آب برای اصحاب فراهم نماید علی علیه السلام مشکی برگرفت و از چاهی که نزدیک به بدر بود آب همی کشید ناگاه بادی سخت بوزید آنگاه بگذشت و باز بادی بوزید و بگذشت دیگر باره بادی بوزید که یاران آنحضرت هراسان شده بروی درافتادند و علی علیه السلام مشک پر آب بخدمت پیغمبر آورد و آن واقعه را بعرض رسانید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند باد اول که بوزید همانا جبرئیل بود با هزار ملائکه باد ثانی میکائیل بود با هزار ملک در سیم اسرافیل بود با هزار فرشته خداوند شان را مامور فرمود تا تورا از شیاطینی که در آن وادی سالهاست مسکن گرفته حفظ نمایند

وتحقیق بر تو سلام فرستادند حدیث یکصد شانزدهم در کتاب کشف الغمه از ابوحمزه ثمالی سند مذکور است که خدای تعالی در شب معراج با زبان علی با پیغمبر خود تکلم فرمود و دیگر از سید فاضل جلیل صدر الدین سید علیخان در کتاب روضة السالکین باسناد خویش از جناب زید شهید از پدرش امام زین العابدین از پدرش حضرت سید الشهداء روایت میکند که رسول الله فرمود پروردگار در شب معراج خطاب نمود خاطبنی بلسان علیّ فالهمنی ان قلت یا ربّ ام علیّ فقال یا احمد انا شیئ لیس کالاشیاء لا اقاس بالناس ولا اوصف بالشبهات خلقتک من نوری وخلقت علیاً من نورک اطلعت علی سرائر قلبک فلم اجد فی قلبک احبّ من علی ابن ابیطالب فخاطبتک بلسانه کی ما یطمئن قلبک یعنی خدای تعالی مرا بزبان علی خطاب کرد و از آن پس ملهم شدم باینکه گفتم تو با من خطاب فرمودی یا علی خطاب نمودی ای احمد من چون بر اسرار قلب تو مطلع شدم و در دل تو هیچکس را از علی بن ابیطالب محبوبتر نیافتم و از این روی بلسان علی ترا مخاطب نمودم تا قلب تو مطمئن گردد و دولت آرام پذیرد حدیث یکصد هفدهم در کتاب مناقب موفق بن احمد خوارزمی از عبدالله عمر روایت میکند که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود انّ علیّاً لاخشن فی ذات الله یعنی علی علیه السلام در اجرای اوامر و احکام الهی و امور خداوندی در کمال تشدد و تصلب است و در امر دین هیچ چیز مانع و دافع او نیست حدیث یکصد هجدهم در کتاب کشف الغمه از ابوحمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت مینماید که بقعه از بقاط زمین بهتر از رکن و حجر و مقام ابراهیم خداوند خلق نفرموده و اگر کسی بقدر عمر نوح که هزار پنجاه سال است در آن

بقیه عبادت نماید و روزها را روزه و شبها را زنده داری نماید بدون ولایت و دوستی علی ؑ واولادش آن عبادت برای او سود نخواهد داشت **حدیث یکصد نوزدهم** در کتاب حیوٰة القلوب از شیخ طوسی علیه الرحمه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام مرویست که روزی خدای صلی الله علیه و آله انگشتری به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند تا بحکاک داده بر آن محمد بن عبدالله نقش نماید امیرالمؤمنین آن نگین و انگشتر را بحکاک بداد و چنانکه آنحضرت فرمان کرده بود امر فرمود چون آن را بگرفت دیگران شد محمد رسول الله دید با حکاک فرمود ترا چنین نفرمودم عرض کرد من خطا کردم و از دستم چنین جاری گردید چون نزد حضرت رسول آورد داستان را بعرض رسانید رسول خدای انگشتر را بگرفت و در انگشت مبارک کرده و فرمود منم محمد بن عبدالله و منم محمد رسول الله چون بامداد دیگر به آن نگین نظر نمود علیاً ولی الله را در آن نقش دید بشگفتی اندر شد در ساعت جبرئیل نازل شد و عرض کرد خدای میفرماید تو آنچه خواستی نقش کردی و ما هم آنچه میخواستیم نقش کردیم یعنی علیاً ولی الله را من بر آن کلمات افزودم و علی ولی خدا است **حدیث یکصد بیستم** از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام صاحب مدینة المعاجز حدیث را بطرق صحیح بعبدالله سلام میرساند که عبدالله سلام عرض بحضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله کرد خلیفه و جانشین بعد از تو کیست که دیوان ترا برساند و بوعده تو وفا کند و امانت ترا ادا نماید و آیات و بینات تو را روشن گرداند و کلام خدای را تفسیر و احکام آنرا به بندگان خدا برساند رسول خدای فرمود اینک اینجاعت اصحاب من هستند نزد ایشان شو تا آن نور ساطع که و بعد و جانشین و وزیر و خلیفه من است در آن دایره فروزان ترا دلالت نماید و صفحه چهره اش

تورا راهنمائی کند و طومار و جوارح تو شهادت دهد که او وصی و وزیر من است پس عبدالله
بسوی آنجماعت شده علی علیه السلام را نگران کردید که نور چهره اش از آفتاب بیشی گرفته پس طومار
و جوارح عبدالله سلام بجمله زبان آمدند و همی گفتند یا ابن سلام این است علی بن ابیطالب که
بهشت خدا برای دوستان او و آتش خدای برای دشمنان اوست و او دین خدای را
در آفاق و اقطار منتشر کرد و ریشه کفر را از زمین برافکند پس بولایت او تمسک جوی تا سعادتمند
باشی و در حضرتش سر تسلیم سپار تا رشادت یابی عبدالله گفت أن أشهد أن لا اله الا الله
واشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى وامينه المرتضى وامیره على جميع الورى
واشهد أن علياً اخوه وصفيه ووصيه القائم بامره والمنجز لعدته المؤدي
لأمانته الموضح لآياته وبيناته الدافع للاباطيل بدلائله ومعجزاته شهادت
میدهم که شما همان هستید که موسی و انبیائی که پیش از موسی بودند بظهور شما بشارت دادند و شهادت
میدهم بیگانگی خدای که خدائی غیر از او نیست و شهادت میدهم که تو پیغمبر خدائی و شهادت میدهم
بر اینکه علی علیه السلام برادر و جانشین و وزیر و بعد وصی تو است که ایستاده و پشتبان امر تست
و میرساند امانت تورا و واضح و روشن میکرداند آیات تورا و بینات تورا و دفع کند و باطل کرداند
هر آئین و دینی را غیر از آئین و دین تو بدلائل و معجزات که هر کس در مقابل دلائل و حرف او عاجز باشد
حدیث ۱۹۵ مصدر نبینت بکم در کتاب مدینة المعاجز از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمودند ما اعطى الله نبياً شيئاً الا اعطاني واعطاء عترتي واعطاه ما لم
يكن عندهم فكل ما كان عندي فقد اعطاء علماً واولاده الحسن والحسين

وبعده

وَبَعْدَ اِلیٰ قائمٍ اِلیٰ یَوْمِ القیمة مَعَ الزیادة الّتی تحدُثُ فی کُلِّ سَنَةٍ وَفی کلِّ
شهرٍ وفی کلِّ ساعةٍ یعنی خداوند تعالی هیچ چیز یادیگران از پیغمبران عطا نفرمود مگر اینکه
بمن عطا فرمود و هم زیادت از آنها بمن عطا فرمود که به انبیاء قبل عطا نفرموده بود و هر چه
به من عطا فرمود به علی ابن ابیطالب علیه السلام عطا فرمود و همچنین بحسن و حسین و ائمه بعد از آنها
تا قائم و تا روز قیامت برا ینجمله افزون عطا میشود در هر روز و هر ساعت عطائی از نو پدید میشود که
پیش از آن نبوده است **حدیث یکصد و بیست و دوم** در رساله شاذان بن جبرئیل
از حضرت امام زین العابدین روایت مینماید که روزی پیغمبر با اصحاب در مسجد تشریف داشتند
پس مردی از درب مسجد که بلند قامت و بمردم مصر هم مانند بود درآمد و نزدیک شد و بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله السلام داد و نشست و عرض کرد یا رسول الله از خدای عزوجل که میفرماید
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعًا وَلا تَفَرَّقُوا یعنی بریسمان خدای اعتصام جوئید و پراکنده
مجوئید کیست آن حبل خدای که ما را فرمان دادی که به آن اعتصام جوئیم حضرت رسول چندی سر بزیر
افکند و بعد فرمود آن حبل علی بن ابیطالب علیه السلام است که هر کس با آن تمسک و اعتصام جوید
بعصمت او در دنیا نجات یابد و در ضلالت نیفتد پس آمرد بجانب امیرالمؤمنین رفت و بحضرت را
در آغوش گرفت و میگفت بحبل خدای و رسول اعتصام جستم و این است امیرالمؤمنین آنگاه
برخاست و برفت و بلال عرض کرد یا رسول الله این مرد را نشناختم حضرت رسول فرمودند
او خضر علیه السلام بود **حدیث یکصد و بیست و سیم** در کتاب خصال صدوق علیه الرحمه
از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله علیّاً علیه السلام

الفِ کلمةٍ منها الفُ کلمةٍ والالف الکلمةِ یفتح کل کلمةٍ الفَ کلمة یعنی رسول خدا اوُرُ
که علی علیه السلام دانا است هزار کلمه را که از آن هزار کلمه دیگر افتتاح پذیرفت یعنی فتح الباب
هزار کلمه نمود و از آن هزار کلمه هر یک هزار کلمه دیگر مفتوح گردید پس علی دارای جمیع علوم انبیا است
واین بصره برای سیحیک از اولین یعنی انبیاء گذشته نخواهد بود و علی علیه السلام استاد
وآموزگار جمیع علوم است حتی بر ملائکه مقربین **حدیث بیست چهارم** در کتاب امالی
از حضرت امام زین العابدین روایت نموده و موفق بن احمد و خوارزمی و ثعلبی هم که از علمای اهل
سنت و جماعت هستند در کتب خود آورده اند که روزی مردی خدمت امیر المؤمنین حضور یافت
وعرض کرد یا ابو الحسن همانا تو امیر مؤمنان میخوانند کدام کس تو را بر مؤمنین و مسلمانان
امارت داد فرمود خداوند جل جلاله پس آمد بحضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد یا
رسول الله آیا علی در این سخن که میگوید خدای او را بر مؤمنان امیر فرمود براستی رود پیغمبر
از این سخن در غضب شد و فرمود انّ علیّاً امیر المؤمنین بولایةٍ من الله عزّ وجلّ
عقدها له فوق عرشه واشهد علی ذالک ملٰئکته انّ علیّاً خلیفة الله
وحجة الله وانّه لامام المسلمین طاعته مقرونةٌ بطاعة الله ومعصیته مقرونةٌ
بمعصیة الله فمن جهله فقد جهلنی ومن عرفه عرفنی ومن انکر امامته فقد انکر
نبوّتی ومن جحد امرته فقد جحد رسالتی طینتی وهو زوج فاطمة ابنتی وابو ولدی
الحسن والحسین ثم قال انا وعلیّ وفاطمة والحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین
حجج الله علی خلقه اعداؤنا اعداء الله واولیاؤنا اولیاء الله یعنی علی علیه السلام

ا لبر و کابهٔ

برحسب ولایتی که او را از جانب یزدان است امیر مؤمنان است و خدای در فراز عرش این ولایت
از بهر او عقد بست و تمام فرشتگان را براین امر گواه گرفت همانا علی خلیفه خدای و مولای
مسلمانان و طاعت او بطاعت خدای مقرون است و معصیت او با معصیت خدای معقود است
یعنی هر کس به اطاعت او رود با طاعت خدای رفته باشد و هر کس با وی معصیت ورزد معصیت
خدای کرده باشد و هر کس امر و مقام و شان او را بشناسد مرا شناخته است و هر کس او را
بمقام او عارف باشد مرا شناخته است و هر کس منکر امامت او شود نبوت مرا انکار کرده
و هر کس امارت او را منکر شود نبوت مرا بانکار گرفتار شده و هر کس فضل و فزونی او را دفع دهد
از من بکاسته و هر کس با او قتال دهد با من مقاتلت ورزیده و هر کس به او ناسزا گوید بمن
ناروا گفته چه او از من است و من از اویم و او شوهر فاطمه دختر من و پدر دو فرزندم حسن و
حسین است و از پس این کلمات فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین
حجتهای خدائیم بر خلق خدا و دشمنان ما دشمنان خدا باشند و دوستان ما دوستان
خدا باشند **حدیث بیست و نهم** در کتاب امالی شیخ صدوق از ثابت بن دینار و او از
از حضرت سید الساجدین علی بن حسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بعلی علیه السلام نظر افکند و جمعی از اصحاب حاضر بودند و فرمود ایها الناس مَنْ اَرادَ
اَنْ ینظرَ الی یوسفَ فی جمالهِ وَالی ابراهیم فی سخائهِ وسلیمان فی بهجته والی
داوُد فی حکمته فلینظر الی علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی ای مردم هر کس بخواهد
یوسف را در جمال و ابراهیم خلیل را در عطا و بخشش و سلیمان را در بهجت و صفای او و داود را در حکمت

و دوانش او نظر کند یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث یکصد و بیست و ششم در کتاب خصال از جابر بن عبد الله انصاری از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سلمان فارسی روایت کرده است که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب حضور داشت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند فقال الا ابشرك یا ابا الحسن قال بلی یا رسول الله قال هذا جبرئیل یخبرنی عن الله جل جلاله انه قد اعطی شیعتك و محبیك سبع خصال الرفق عند الموت و الانس عند الوحشة و النور عند الظلمة و الامن عند الفزع و القسط عند المیزان و الجواز علی الصراط و دخول الجنة قبل الناس نورهم یسعی بین ایدیهم یعنی پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله بعلی بن ابیطالب فرمود آیا ترا بشارت دهم عرض کرد یا رسول الله بشارت دهید فرمود جبرئیل خبر میدهد که خدای بشیعیان و دوستان تو هفت خصلت عطا فرموده است نخست اینکه در هنگام قبض روح با ایشان ملایمت کنند دوم در تنگنای قبر و وحشت گور با ایشان بموانست روند سیم اینکه تاریکی قبر ایشان را بنور و فروز رستگاری روشنی بخشد چهارم اینکه هنگام فزع و جزع روزگار قیامت ایمنی بخشد پنجم اینکه در هنگام تفریغ حساب و عرض میزان اعمال حسنه شان را بر اعمال سیئه و گناهان فزونی گیرد ششم آن است که بسبب دوستی تو ایشان را از پل صراط به آسانی و آسایش بگذرانند هفتم اینکه پیش از تمامت مخلوق داخل بهشت میشوند در حالتی که بهدایت نور معرفت و محبت خود شتابان هستند و هشتاد سال پیش از دیگران وارد بهشت میشوند

حدیث یکصد و بیست و هفتم مجلسی علیه الرحمة خبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام میرساند

و علمای اهل سنت و جماعت موفق و ثعلبی و حموینی و ابن ابی الحدید در کتب خود مسطور و متفقند
که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود مردمان را
ندا کردند هر کس از رسول خدا وعدهٔ و اماناتی و دینی بخواهد نزد من بیاید پس هر کس در عهد مقدس سامی
و مطالبه دین و اماناتی کردی آنحضرت مصلای خویش را برکشیدی و آن مبلغ را بدون خواستن گواه
و بینه برداشتی فقال الثانی للاول ذهب هذا بشرف الدنیا فی هذا دوننا فما الحیلة
یعنی چون این امر مکشوف گردید عمر به ابوبکر گفت همانا علی بن ابیطالب در این کردار شرف دنیا را حائز گشت
تو نیز چنانکه علی ندا کرد ندائی در ده شاید همان چیز که علی در زیر مصلای خویش دریافت دریابی و دین
و دین رسول خدای را ادا داری پس ابوبکر ندا برآورد چون خبر به امیر المؤمنین علیه السلام
رسید فرمود زود است که بر کردار خود پشیمان گردد چون بامداد شد مردی اعرابی نزد ابوبکر آمده در حالتی
که جماعتی از مهاجرین و انصار حاضر بودند با ایشان گفت کدام یک خلیفه رسول خدا هستید الجماعت
اشارت کردند به ابوبکر اعرابی نزد ابوبکر رفت و گفت توئی وصی رسول الله گفت آری چه میخواهی
گفت آن هشتاد شتر را که رسول الله صلی الله علیه و آله برای من ضمانت کرد گفت این شتران چه ضمانت
گفت پیغمبر برای من ضمانت فرمود که اگر قبیله خود را بشرف اسلام نمودم هشتاد شتر سرخ موی
سیاه چشم بمن عنایت دارد و قبیله من مسلمانی اختیار نموده و تو خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله
میباشی اداء ضمانت رسول الله را باید بنمائی عمر گفت به ابوبکر چه میسازی ابوبکر از اعرابی پرسید
در گفته خود گواهی داری پس اعرابی گفت از من در آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله ضمانت فرموده
طلب شهود و بینه مینمائی سوگند با خدای تو خلیفه و جانشین پیغمبر نیستی این وقت سلمان فارسی برخاست

و با اعرابی گفت با من راه برگیر تا تورا نزد خلیفه و وصی رسول الله دلالت کنم پس اعرابی با سلمان
خدمت علی علیه السلام آمده وعرض کرد توئی وصی رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود آری چه میخواهی
عرض کرد رسول خدای هشتاد شتر سرخ موی سیاه چشم از بهر من ضمانت فرمود امیرالمومنین فرمود
أَسْلَمْتَ وَاَهْلُ بَیْتِکَ آیا تو و خانواده ات اسلام آوردید اعرابی خود را بر هر دو پای علی علیه السلام
افتاده و ببوسید و گفت شهادت بوحدت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وآله آورده و شهادت
بوصایت و خلیفه بحق بودن تو میدهم همانا در میان من و رسول الله همین شرط قرار گفت که خبر وادی
وقبیله من تمامی اسلام آوردیم علی علیه السلام فرمود در مدینه ندا در دادند که فردا صبحگاه در خارج مدینه
حاضر شوید تا دین وضمانت رسول الله صلی الله علیه وآله را اداء نمایم روز دیگر مهاجر و انصار خارج
مدینه انبوه شده علی علیه السلام فرمود ندای حسن تو با اعرابی بفلان مکان بروید آنگاه ندا کن
یا صالح یا صالح چون ترا پاسخ داد بگو امیرالمومنین ترا اسلام میرساند ومیگوید آن هشتاد شتر را که
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای این اعرابی ضمانت نموده بیاور سلمان میگوید حسن علیه السلام ندا
برکشید وجواب شنید که میگفت لبیک یا ابن رسول الله حسن علیه السلام فرمود پدرم امیر تو فرمان
چنین فرمود گفت سمعاً واطاعتاً و درنگی نرفت که زمین زمام ناقه را بیرون داد و حسن علیه السلام
بسلمان فرمود زمام ناقه را بگیر و به اعرابی در ده و من گرفته به اعرابی دادم و شتر ها همین از زمین
بیرون آمد و اعرابی زمام آنرا میکشید تا هشتاد شتر به آن صفت که اعرابی خواست بیرون آمد و صدائی
بلند شد از زمین یا ابن رسول الله سلام مرا به امیرالمومنین برسان وعرض کن امر تو بر تمام موجودات
وکائنات فرض و واجب است **حدیث یکصد وشصت وهشتم** در کتاب امالی شیخ صدوق
از ابان ابن سلمان

روایت را سلمان فارسی میرساند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود لما عرج بی الی السماء و دنوت من ربی عز وجل حتی کان بینی وبینه قاب قوسین او ادنی فقال یا محمد من تحب من الخلق قلت یا رب علیاً قال فالتفت یا محمد فالتفت عن یساری فاذا علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود همینکه عروج دادند مرا بسوی آسمان ندا آمد از جانب عزت تعالی ای محمد نزدیک بیا پس نزدیک شد پروردگار خود به اندازه سر کمان پس گفت خدای متعال کرا از خلق زمین دوست داری عرض کرد پروردگارا علی را فرمود نگاه کن ای محمد بسمت یسار خود چون نظر کردم دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام را

حدیث مکیصد ملبت نهم در مجالس المؤمنین مسطور است که شبی حارث ابن عبدالله همدانی که حدیث را بخود او میرساند بحضرت امیر مؤمنان مشرف شد حضرت فرمود چه چیز ترا در این شب نزد من آورد عرض کرد سوگند با خدای دوستی من در این حضرت مرا بخدمت آورده است فرمود ای حارث دانسته باش نمیرد کسی که مرا دوست بدارد مگر آنکه هنگام جان دادن من ربالین او حاضر و او مرا در آنوقت دیدار نماید ونیز نمیرد کسی که مرا دشمن دارد جز آنکه در وقت مردن بالین او من حاضر شوم ومرا دیدار نماید و برای دیدار من دوست من رحمت خداوند را درباره خود دیده خوشحال گردد وبرای دیدار من دشمن من در عرق حجلت ونومیدی نشسته عذاب وغضبات خداوندی را درباره خود دیده بیداد می افتد و فرمودند یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا ای خدای سبحان و ای کریم مهربان هنگام نزع روان بدیدار علی علیه السلام دیدار جمیع شیعیان

ودوستانش را روشن فرما حرامٌ علی روحٍ تفارق جسدها حتی تری الخمسة محمداً
وعلیاً وفاطمة وحسناً وحسیناً بحیث تقرّ عینها او تسخن عینها الهی بانوار رحمت طیبه و بجلال
ومقام ومرتبه محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین صلواة الله علیهم اجمعین که در وقت مفارقت روح از بدن
چشم ما را بجمال ایشان روشن و سکرات موت وعوالم برزخ و روز قیامت در صراط ومیزان
نظر عنایت ولطف ایشان شامل حال شیعیان ودوستان ایشان شود حدیث یکصد و سی
شیخ صدوق در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از علی بن الحسین روایت مینماید قال رسول الله
صلی الله علیه وآله علیاً والحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین ائمة المسلمین وحجج الله
علی العالمین وسادة المؤمنین وقائد الغر المحجلین وموالی المؤمنین ونحن امان اهل
الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذین بنا یمسک السماء ان تقع علی
الارض الا باذنه وبنا یمسک ان تمید باهلها وبنا ینزل الغیث وبنا تنشر الرحمة
ویخرج برکات الارض ولولا ما فی الارض منا لساخت باهلها ثم قال ولم تخلو الارض
منذ خلق الله آدم من حجة الله فیها ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلو
الی ان تقوم الساعة من حجة الله فیها ولولا ذلک لم یعبد الله یعنی علی وحسن وحسین
ونه تن از فرزندان حسین پیشوایان مسلمانان وحجتهای ایزد منان بر جهانیان میباشند وآقایان
مؤمنان ومایه امن وامان خلق زمین وزمان هستند چنانکه ستارکان آسمان اهل آسمان را ایمنی
وامان باشند وبسبب وجود ایشان خداوند آسمان را نگاه میدارد که جز بدستوری خودش بر زمین
فرود نیاید وبواسطه ایشان آسمان نگاه داشته میشود که زمین با اهل خودش میل کند واهل خود را فرو گیرد

و بسبب ایشان از آسمان باران فرود آید و رحمت را در زمین پراکنده فرماید و برکات زمین را
از زمین نمایش و فزایش دهد روئیدنیها بواسطه وجود ایشان بروید و بمردم فایدت رساند و اگر
در زمین از ایشان یکتن نباشد زمین اهل خود را فرو برد و از پس این فرمایشات فرمود از آن هنگام
که خدای آدم را بیافرید هیچوقت زمین از حجت خدای خالی نبود و آن حجّت یا آشکار و پدیدار
بوده یا پنهان یعنی بحسب اقتضای وقت و حکمت خداوندی راوی که سلیمان مهران اعمش است
میگوید از حضرت صادق بعد از شنیدم سؤال کردم چگونه مردمان با آن حجّتی که غایب و مستور است
سودمند میشوند فرمود کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب یعنی چنانچه جهانیان بنور آفتاب
بهره یاب و سودمند میشوند کاهیکه در حجاب سحاب مستور است این بنده عاجز خاکسار میگوید
که وجود مبارک مولی الموالی امیر المؤمنین و اولاد طیبین و طاهرینش که نور حقیقی و آفتاب نور پاش
دکار آگاه آفرینش و شمس بی جرم و کسوف خداوند آب و آتش هستند ناچار تمامت ذرات
کاینات و اشیاء موجودات بفروغ و فروز آن پاک روشنی و نمود گیرند و وجود افاضت نمود علی
و اولادش سلام الله علیهم مدار و نمایش تمامت عوالم و معالم است و نه اگر بسبب علی و اولادش نبود
جهانیان از کتم عدم قدم بعرصه وجود نمیگذاشتند و بیرون نمی آمدند و شایند بنای وجود و اگر ایشان
و محض طفیل وجود ایشان نبود موجودی نبود و دلیل روشن حدیث اول ما خلق الله است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند اول خلقی که خداوند خلق فرمود نور من و پسر عمم علی بن ابیطالب
بود و بعد آن نور منقسم بدو قسمت شد و عرش و کرسی را از نور علی خداوند خلق فرمود و حدیث طولانی
و در صفحات قبل این مجموعة الفضایل این بنده اصل حدیث را ذکر داشته ام غرض وجود مبارک

حضرت قائم [ع] یازدهمین اولاد علی [ع] ابن ابوطالب [ع] صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اگر بحکمت خداوند و قضای
وقت در پس پرده غیبت است از وجود مبارکش جهانیان بهره مند میشوند همان قسم که از آفتاب پشت سحاب
برای اهل زمین بهره و سود حاصل میشود **حدیث یکصد سی یکم** در حیوة القلوب باسانید معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است و علمای اهل سنت به اسانید کثیره در کتب خود مخصوصاً ثعلبی
در تفسیر خود نقل نموده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر و عثمان و امیرالمؤمنین علیه السلام را
طلب فرمود و در بساطی نشانید و فرمود یا علی بجانب اصحاب کهف شوید و ایشان را از من سلام برسانید
و بدین من دعوت نمائید امیرالمؤمنین عرض کرد سمعاً و اطعناً و بعد امر فرمود بباد تا آن بساط را
حرکت داد و بهوا بلند نمود و بعد از لحظه بر در غار اصحاب کهف بزمین نهاد پس ابوبکر پیش
رفته بر آنها سلام نمود جواب نشنید بعد عمر پیش رفته سلام کرد جوابی نشنید پس از آن عثمان به امر علی [ع]
پیش رفته و سلام نمود جواب نشنیده با حال انفعال به ابوبکر و عمر پیوست بعد امیرالمؤمنین علیه السلام
پیش رفته و سلام فرمود و گفت ای اهل کهف من از جانب رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله
بر شما رسول هستم که برسالت و نبوت او ایمان بیاورید این هنگام اصحاب کهف صدا برکشیده و گفتند
مرحبا برسول خدا و فرستاده او و بر تو باد سلام ای وصی رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر بندگان
خدا امیرالمؤمنین فرمود از کجا دانستید که من وصی پیغمبرم عرض کردند ما ماموریم جواب و سؤال
با کسی ننمائیم مگر پیغمبر یا وصی و جانشین پیغمبر چون مامور شدیم جواب سلام تو را بدهیم دانستیم وصی
پیغمبری که از جانب پیغمبر رسول استی امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر و عثمان فرمود شنیدید آنچه اصحاب کهف
گفتند عرض کردند شنیدیم فرمود گواه باشید آنگاه بر بساط نشسته و علی علیه السلام فرمود باد بساط را

بساط را ابلیه نمود و در مدینه فرود آمده خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند رسول خدای
باامیرالمومنین فرمود آنچه در میان شما واقع شده تو میگوئی یا من علی علیه السلام عرض کرد یا
رسول الله البته امر برشما پوشیده نیست شما بفرمائید پس رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از آنچه
مابین اصحاب کهف و ایشان واقع شده بود بیان فرمودند و بعمر و ابوبکر و عثمان فرمودند دیدید و شنیدید
عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود شاهد باشید و مخالفت ننمائید حدیث یکصد سی و دوم
در اصول کافی از محمد بن مسلم مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود جبرائیل دو انار از بهشت
انار از بهشت بحضرت رسول تحفه آورد و یکی از آن را نصف فرموده نصفی خود تناول نمود و نصفی را
علی علیه السلام میل فرمود پس فرمودند یا علی با خدای سوگند آنچه خداوند بمن تعلیم فرموده تو نیز
همان را تعلیم داشت حدیث یکصد و سی سیم در اصول کافی از حضرت ابی جعفر
روایت نموده ان رسول الله فی المرض الذی توفی فیه دعا علیاً علیه السلام فقال
یا علی ادن منی حتی اسر الیک ما اسر الله الی یعنی رسول خدای صلی الله علیه و آله
علی علیه السلام را نجوا است هنگام مرضی که به آن مرض رحلت فرمود و نزدیک خود نشانیده اسرار
الهی را به او گذاشت حدیث یکصد سی چهارم در اصول کافی بسند بجابر بن
عبدالله انصاری منتهی میشود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود ادعی احداً
من الناس انه جمع القرآن کله کما انزل الا کذاب وما جمعه وحفظه کما
نزل الله الا علی ابن ابیطالب والائمة من ولده وبعده یعنی جز دروغگوی خیلی
کذاب هیچکس ادعا نمیتواند نماید که تمامت قرآن را به انگونه که نازل گردیده جمع و عالم

بمعانی و حقایق و تاویل آنست جز علی بن ابیطالب که خود قرآن ناطق است و بعد از او اولاد
او که امامان بعد از او میباشند **حدیث یکصد و سی پنجم** در تفسیر صافی از جابر منقول است
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود انّ للقرآن بطناً وللبطن ظهراً وللظهر ظهرٌ یا جابر
ولیس شیءٌ ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن انّ الآیة لیکون اوّلها فی شیءٍ
وآخرها فی شیءٍ وهو کلامٌ متصلٌ متصرّفٌ علی وجوهٍ ولا یعلم فی بطنٍ وفی ظهرٍ
الّا امیر المؤمنین علیه السلام والائمة بعده یعنی بدرستیکه برای قرآن باطنی است و برای آن باطن
بطنی دیگر است و برای قرآن ظاهریست و برای آن ظاهر ظهری است هیچ چیز دورتر نیست از ادراک عقول
مردمان از تفسیر قرآن زیرا که میباشد آیتی آغازش در چیزی و پایانش در چیزی است و قرآن کلام متصل
و بهم پیوسته و یکرشته است میباشد بر چندین وجه تصرف میشود که عقول همه کس را در آن راهی نیست مگر بر
راسخون فی العلم که علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او که بر بطن و ظاهر و بطن و ظهر قرآن عالمند و دانا
حدیث یکصد و سی ششم از فضیل بن یسار در تفسیر صافی روایت میکند که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند ما فی القرآن آیةٌ الّا ولها ظهرٌ وبطنٌ وما فیه حرفٌ الّا
وله حدٌّ ولکل حدٍّ مطلعٌ ثم قال ظهره تنزیله وبطنه تأویله منه ما مضی ومنه
ما لم یکن بعد یجری کما یجری الشمس والقمر کلما جاء منه شیءٌ وقع قال الله تعالی و
ما یعلم تأویله الّا الله والراسخون فی العلم وهو علی بن ابیطالب والائمة بعده
فرمود رسول خدا در قرآن هیچ آیتی نیست جز آنکه در آن ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی در قرآن نیست مگر اینکه
برای آن حدی است و برای هر حدی مطلعی است و مقصود از ظاهر قرآن تنزیل آن و از باطن قرآن تاویل

آن

آنست و از آن تاویل خبری نگذشته که بعد بدست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بعضی از آن خواهد گذشت و حالت قرآن چون حالت شمس است و قمر که هر وقت اثری را مترتب میشوند واقع میشود و تا نشده اند نمیشود و بعد میشود چنانچه فرموده اند پیغمبر ما میدانند تاویل قرآن را مگر راسخون در علم و آن راسخون علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از او هستند که عمل میکنند بتاویل قرآن خاکسار گوید فرمایش حضرت رسول صلی الله در این حدیث اشاره است بجنگ و قتال امیرمؤمنان علی ابن ابیطالب علیه السلام با خوارج و وقعه نهروان چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند به امیرالمؤمنین علیه السلام یا علی من قتال میکنم با مشرکین به تنزیل قرآن و تو قتال خواهی کرد با ناکثین و قاسطین بتاویل قرآن

حدیث یکصد و سی هفتم در جلد اول بهار از فصل مسطوراست از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت مینماید قَالَ اَمَا اِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ اَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ اِلَّا شَيْءٌ اَخَذُوهُ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا اَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِحَقٍّ وَعَدْلٍ وَصَوَابٍ اِلَّا مِفْتَاحُ ذَالِكَ الْقَضَاءِ وَبَابُهُ وَاَوَّلُهُ وَسَبَبُهُ عَلِيُّ بْنُ اَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاِذَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِمُ الْاُمُورُ كَانَ الْخَطَاءُ مِنْ قِبَلِهِمْ اِذَا اَخْطَاُوا وَالصَّوَابُ مِنْ قِبَلِ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

میفرماید آنچه حق و صواب و سخن بحق و راه بصواب است بجمله از چشمه سارهای بحار علوم و ینابیع غامر حکم و فنون ما اهلبیت است و هیچکس از مردمان حکومتی بحق و عدل و صواب نراند جز آنکه کلید آن قضاوت و باب آن و اول آن و سبب آن و ظهور آن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است و در هر کاری که مردمان بشبهت روند و به آن علت بخطا کار کنند آن خطا از جانب ایشان و در هر کاری که بصواب روند از جانب علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانچه این کلام معجز بیان مبارک حضرت رسول

که فرمود الحقّ مَعَ العَلي وَعَليٌ مَعَ الحقِ رائج بهمین است حدیث مکصد سی هشتم
در اصول کافی از ابی جعفر علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود ما یَستَطیعُ
اَحَدٌ اَنْ یدّعِیَ اِنّ عِندَهُ جَمیعَ القرآن ظاهِرَهُ وَباطِنَهُ غیرُ عَلیٍ وَالاَوصِیاءِ بَعدهٖ
یعنی هیچکس را استطاعت نیست که مدّعی کرده جمیع قرآن بتمامت ظاهر او باطن از نزد اوست مگر
علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او حدیث مکصد سی نهم در کتاب علل الشرایع از مفضل
بن عمر مسطور است که از حضرت ابی عبد الله صلواة الله علیه سؤال نمودم که بچه سبب علی بن
ابیطالب علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ است و این امر اختصاص به او دارد قال لانَّ حُبَّهُ
ایمانٌ وبُغضَهُ کفرٌ وانّما خلقت الجنّة لِاَهلِ الایمان وخلقت النار لِاَهل الکفر
فهو علیه السلام قسیمُ الجنّة والنّار لِهذه الدّلیل وَالجنّة لایدخلها اهلُ محبّته وانّا
لایدخلها الّا اهلُ بغضه یعنی از این روری که حبّ علی ایمان است و بغض کفر است
وخلقت بهشت برای مؤمنین یعنی کسی که دوست و شیعه او باشد و برای کافرست دوزخ
پس به این سبب علی علیه السلام قاسم بهشت و دوزخ است و جز دوستانش در بهشت و جز
دشمنانش در دوزخ در نمی آیند حدیث مکصد چهلم در اصول کافی از حضرت
ابی جعفر روایت نموده قال رسول الله صلی الله علیه وآله جمیع انبیاءِ الله ورسله
وجمیع المؤمنین کانوا لعلیّ بن ابیطالب علیه السلام محبّین وشیعة یعنی تمامت پیغمبران
یزدان و فرستادگان از دیگران و جمیع مؤمنان دوست و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام
هستند حدیث مکصد چهل و یکم در اصول کافی از مفضل روایت نماید که حضرت

ابی جعفر

از ابی جعفر علیه السلام فرمود از قول حضرت رسول صلی الله علیه وآله رضوانُ ومالِکُ مِن
جُملةِ الملائکة والمستغفرین لشیعة الناجین محبت علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی
رضوان ومالک که از جمله فرشتگان هستند طلب آمرزش مینمایند برای شیعیان ودوستان
علی ابن ابیطالب علیه السلام حدیث یکصد وچهل ودوم در امالی طوسی از حضرت امام محمد باقر
از آباء عظامش علیهم السلام روایت فرماید که رسول خدای صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام
فرمود کیفَ بِکَ یا علیّ اِذا وَقفتَ علی شفیرِ جهنم وَقد مُدّ الصراط وقیل للناس
جوزوا الجهنم هٰذا لی وهٰذا لکَ یعنی چه گونه باشی ای علی گاهی که برکنار جهنم بایستی واین
پل صراط را بکذارند وبراهل محشر گویند ازاین پل بگذرید وتو بجهنم گوئی این شخص مخصوص
بمن است واین شخص ازآن تست علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله این جماعت کیستند
یعنی آن اشخاص که من میگویم ازآن من کیانند فرمود اولئکَ شیعتکَ ویعنی ایشان
شیعیان تو هستند واولئکَ عدوّکَ وآنها دشمنان تو هستند حدیث یکصد و
چهل وسیم از طوسی در امالی سند را از حضرت باقر وآباء عظامش نقل مینماید که روزی
حضرت رسول (ص) بعلی (ع) فرمودند بنویس انچه را که برتو املا مینمایم علی علیه السلام عرض کرد
ای پیغمبر خدای آیا از فراموش کردن من بیمناک هستید فرمود برتو از فراموشی و
نسیان بیمناک نیستم ولی باید انچه میگویم برای ائمه واولاد بعد از خودت بنویس عرض
آنها کیانند فرمود امامان وپیشوایانی هستند که از فرزندان تو باشند که بطرز برکت وجود
تو وایشان امت من از باران آسمان کامکار ودعوات ایشان درحضرت یزدان از یمنت

ایشان مستجاب و بسبب ایشان خدا بلا را از ایشان رفع و رحمت را از آسمان فرود کرداند

حدیث یکصد و چهل و چهارم در بحار الانوار از جابر از حضرت باقر علیه السلام مروی است که رسول خدای صلی الله علیه فرمود انا قاتل علی التنزیل القرآن و علی یقاتل علی التاویل القرآن یعنی بر وفق تنزیل قتال میدهم و علی علیه السلام بر وفق تاویل کتاب خدای قتال خواهد داد و این حدیث بهمین طریق از عمار یاسر هم روایت شده و صاحب بحار الانوار هم متعرض است

حدیث یکصد و چهل و پنجم در جلد ششم بحار و در ارشاد شیخ مفید از جابر بن یزید از حضرت ابی جعفر محمد بن از پدر بزرگوارش علیهم السلام روایت فرموده اند انقطع شسع نعل النبی صلی الله علیه و آله فدفعها الی علی علیه السلام یصلحها ثم مشی فی نعل واحد غلوة او نحوها و اقبل علی اصحابه فقال ان منکم من یقاتل علی التاویل کما قاتل معی علی التنزیل فقال ابوبکر انا ذاک یا رسول الله فقال لا فقال عمر انا یا رسول الله فقال لا فامسک القوم و نظر بعضهم الی بعض فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لکنه خاصف النعل و اوماء بیده الی علی بن ابیطالب علیه السلام و انه یقاتل علی التاویل اذا ترکت سنتی و نبذت حروف کتاب الله و تکلم فی الدین من لیس له ذلک فیقاتلهم علی احیاء دین الله یعنی دوال نعل رسول الله صلی الله علیه و آله پاره شده و پیغمبر آنرا بعلی علیه السلام بگذاشت تا اصلاح نماید و رسول خدا با اصحاب خود روی نموده و فرمود همانا از شما کسی است که بر تاویل قرآن قتال خواهد داد چنانچه من بر تنزیل قتال میدهم و او هم در قتال در تنزیل با من است ابوبکر ع عرض کرد یا رسول الله منم آنکس فرمود تو نباشی عمر غ عرض کرد منم آنکس رسول الله فرمود تو نیستی

ابو فرمود

اینوقت حاضران ساکت مانده و زبان از لاونعم بازکشیده پاره بپاره در نظاره شدند پس رسول خدا فرمود آنکس که بتاویل قتال میدهد دو زنده دوال نعل من است و اشاره بعلی علیه السلام فرمود که اوست بر تاویل قتال میدهد کاهی که سنت من متروک و کتاب خدای را دور بیفکنند و آنکس که لایق و شایسته نیست در امور دین متکلم کردد لاجرم علی برای احیای دین یزدان با ایشان قتال خواهد داد

حدیث یکصد چهل ششم در کتاب خصال از ابوالجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ شَجَرٍ شَتّیٰ وَخُلِقْتُ اَنَا وَعَلِیُّ ابْنُ اَبیطالِبٍ مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ اَصْلی عَلِیٌّ وَفَرْعی جَعْفَرٌ یعنی مردمان از درختهای مختلف آفریده شدند و من و علی ابن ابیطالب علیه السلام از یکدرخت آفریده شده ایم اصل و ریشه من علی است و فرع و شاخه من جعفر است

حدیث یکصد چهل هفتم در امالی طوسی از غالب جهنی از حضرت جعفر محمد بن علی ابن الحسین علیهم السلام که از آباء عظام خود روایت فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا به آسمان بردند از آسمانی دیگر به آسمانی دیگر رفتم که بسدرة المنتهی رسیدم در حضور پروردگار عزوجل بایستادم با من فرمود ای محمد عرض کردم لبیک ربی و سعدیک فرمود قَدْ بَلَوْتَ خَلْقی فَاَیُّهُمْ وَجَدْتَ اَطْوَعَ لَکَ یعنی آفریدکان مرا آزمایش نمودی کدام را مطیع تر از بهر خود یافتی عرض کردم پروردکارا علی را فرمود ای محمد راست کفتی فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِکَ خَلیفَةً یُؤَدّی وَیُعَلِّمُ عِبادی مِنْ کِتابی مالا یَعْلَمُونَ آیا از بهر خود خلیفه مقرر داشتی که آنچه باید از تو با دیگران برساند و بندکان مرا کتاب من آکاهی سپارد و آنچه را نمیدانند عرض کردم پروردکارا تو از بهر من اختیار فرمای چه آنکس را که تو برای من برگزینی برای من نیک تر است فرمود علی را برای تو اختیار کرده ام پس او را برای

خود خلیفه و وصی بگردان چه من علم و حلم خود را بدو عطا نموده ام و اوست امیر المؤمنین از جانب من بحق و پیش از وی هیچکس را این لقب نداده و بعد از وی بکسی نمیرسد ای محمد علیست رایت هدی و تقوی کسی که اطاعت کنند مرا و نور اولیای من است وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ يَا مُحَمَّدُ یعنی اوست این کلمه که متقیان را به آن ملزم داشته ام هر کس دوست بدارد او را مرا دوست داشته و هر کس دشمن بدارد او را مرا دشمن داشته ای محمد علی را باین مقام و مرتبت بشارت ده پیغمبر عرض کرد بشارت دادم پس فرمود پروردگار من ای محمد لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبِي وَلَا أَوْلِيَائِي وَلَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي یعنی اگر علی نبودی حزب و گروه من و دوستان من و دوستان فرستادگان من شناخته نمی شدند **حدیث یکصد چهل هشتم** در امالی طوسی از جابر جعفی از حضرت ابی جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل بر من نازل شد و گفت خداوند فرمان کرده که به خطبه برخیزی و در تفضیل علی علیه السلام بر جمله اصحاب سخن رانی تا از این پس از این مطلب از تو تبلیغ نمایند و بندگان من نسلاً بعد نسل بدانند و پروردگار متعال با جمله فرشتگان بفرمود آنچه را که مسکوت ماند بشنوند و خداوند بتو وحی فرمود هر کس در کار علی علیه السلام با تو مخالفت کند به آتش دوزخ اندر شود و هر کس اطاعت تو را در امر علی ع نماید بهشت بر او مخصوص گردد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرمود تا منادی ندا برکشید و مردمان در مسجد بخواست و مردم از مهاجر و انصار در مسجد حاضر شده پیغمبر ع بر فراز منبر تشریف برده و نخست کلمه که فرمود این بود أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ پس از آن أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ وَأَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ إِنِّي مُبَلِّغُكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي

فی امر رجل لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو عیبة العلم وهو الذی انتجبه الله
من هذه الامة واصطفاه وهداه وتولاه وخلقنی وایاه وفضلنی بالرسالة
وفضله بالتبلیغ عنی وجعلنی مدینة العلم وجعله الباب وجعله خازن العلم
والمقتبس منه الاحکام وخصه بالوصیة وابان امره وخوف من عداوته وازلف
من والاه وغفر لشیعته وامر الناس جمیعا بطاعته وانه عز وجل یقول من عاداه
عادانی ومن والاه والانی ومن ناصبه ناصبنی ومن خالفه خالفنی ومن عصاه عصانی
واذاه اذانی ومن ابغضه ابغضنی ومن احبه احبنی ومن اراده ارادنی ومن کاده
کادنی ومن نصره نصرنی یا ایها الناس اسمعوا ما امرکم به واطیعوه فانی اخوفکم
عقاب الله یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا وما عملت من سوء تود لو
ان بینها وبینه امدا بعیدا ویحذرکم الله نفسه والی الله المصیر یعنی منم پیغمبر حق

بشارت دهنده وبیم نماینده ومنم پیغمبر هم اکنون ابلاغ میکنم ومیرسانم بشما امر پروردگار را در
مردیکه گوشت او گوشت من است خون او خون من است واوست صندوق علم ربانی واوست
کسیکه خداوند تعالی اورا از میان این امت برگزیده وبنور هدایت وتولای خود برخوردار گردانید
ومرا واورا بیافرید ومرا برتبت رسالت فضیلت واورا بمنزلت تبلیغ نمودن از جانب من فضیلت
بخشید ومرا شهر علم واورا باب آن شهر گردانید وبشهر داخل نشود مگر از باب آن واورا گنجور علم
وخازن دانش فرمود واو کسی است که احکام خداوند علام وشریعت اسلام بلکه تمام
شرایع را از وی باید اقتباس نمود وخداوند اورا برتبت وصایت اختصاص داد یعنی

اگرچه وصی من است اما وصایت او نیز بحکم خداوند است و امر و مراتب و بمناصب او را خدا نموده روشن و منور
و دوستانش را بمقام قرب نزدیک داشت و شیعیانش را بیامرزید و تمام مردمان را با طاعت او فرمان
کرد و خداوند عزوجل میفرماید هرکس با او دوشمنی کند با من دشمنی کرده و هرکس او را دوست بدارد
مرا دوست داره و هرکس بخصومت و ناسزای او سخن کند با من کرده است و هرکس او را آزار کند
مرا آزار کرده است و هرکس او را مبغوض دارد مرا مبغوض داشته و هرکس با او محبت ورزد با من
محبت رفته است و هرکس او را آسیب رساند و تباهی او را طلبد و برخلاف او رود با من مخالفت
کرده است و هرکس با او کینه کند با من بکینه رفته است و هرکس او را نصرت کند مرا نصرت کرده
ای مردمان گوش هوش برگشائید و آنچه را که از جانب خدای با شما گفتم و خدای شما را امر به آن فرموده
بشنوید و او را اطاعت کنید همانا من بیم میدهم شما را از عقاب خدای در اینکه دوشمنی درباره علی
علیه السلام نمائید پس از این بیانات دست علی بن ابیطالب علیه السلام را بگرفت و فرمود ای گروه
مردمان علی بن ابیطالب علیه السلام مولای مؤمنین و محب خداوند است بر تمام مخلوق خداوند
مبین مولی بمعنی اولی بانفسهم است علی مولای مؤمنین است و مؤمنین مولای سایرین مخلوق خدا
هستند میفرماید علی علیه السلام با کافران جهاد میورزد بار خدایا من تبلیغ فرمان تورا کردم
پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا رسول الله خدا میفرماید از این نیکوئی که نمودی پاداش نیکت عنایت
دارم **حدیث یکصد چهل هفتم** در امالی از حضرت باقر علیه السلام از جابر انصاری مرویست
که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود یا علی الا ابشرک الا امنحک قال بلی یا رسول الله
یعنی ای علی آیا مژده بدهم با تو و عطیت بورزم بتو عرض کرد چنین کن یا رسول الله فرمود همانا من و تو

از یک

از یک نور آفریده شده‌ایم و از آن گل چیزی باقی ماند خداوند شیعیان مرا و نور را از فاضل طینت ما خلق فرمود و چون روز قیامت پدید آید تمام مردمان را بنام مادر آن بخوانند یعنی فلان بن فلانه جز شیعیان ترا فانهم یدعون باسماء آبائهم لطیب مولدهم چه ایشان بواسطه صحت ولادت ایشان حلال زاده و معروف و معلوم النسب هستند و ایشان را بنام پدر ایشان بخوانند و گویند فلان پسر فلان **حدیث یکصد و پنجاه** از سدیر صیرفی مروی است که گفت پدرم از محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام با من حدیث کرد و فرمود پیغمبر در مسجد خود نشسته بود علی علیه السلام در آمده و سلام بداد و بنشست پس از آن حسن بن علی علیه السلام بیاید و پیغمبر فرمود نزد یک آی پس او را بگرفت و در دامان عنایت بنشاند و بخود بچسبانید و او را ببوسید و فرمود با پدرت بنشین پس از آن حسین علیه السلام بیامد رسول خدای همان معاملت با وی بجای آورد و فرمود با پدرت بنشین در این اثنا مردی بمسجد اندر شد و بر رسول خدای خاصه سلام براند و از علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اعراض نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله با او فرمود چه چیزت مانع بود که بر علی و دو فرزند اش سلام فرستی سوگند با خدای که مرا بهدی و دین حق مبعوث فرمود رحمت را بدیدم که بر علی و دو فرزند اش نازل شد **حدیث یکصد و پنجاه و یکم** از جابر از حضرت باقر از پدران گرامش روایت نماید که رسول خدا صلی الله علیه فرمود انا مدینة العلم وهی الجنة وانت یا علی بابها فکیف یهتدی المهتدی الی الجنة ولا یهتدی الیها من بابها یعنی منم شهر علم و آن بهشت است و آن بهشت است و تو ای علی باب آنی پس چگونه میتواند کسی به بهشت نایل شود جز بدستیاری تو که باب بهشتی **حدیث یکصد و پنجاه و دوم**

در کتاب امالی از عبد الله بن لهیعه بسند بعروة بن زبیر میرسد که مردی در محضر عمر بن الخطاب در حق
علی علیه السلام بجسارت سخن کرد عمر فرمود میشناسی صاحب این قبر را آیا میدانی صاحب این قبر
محمد بن عبد المطلب است و علی پسر ابو طالب پسر عبد المطلب است وَيْلَكَ لا تَذْكُرَنَّ عَلِيًّا اِلّا
بِخَيْرٍ فَاِنَّكَ اِنْ تَنَقَّصْتَهُ اٰذَيْتَ هٰذا فی قبره وای و ویل بر تو باد علی بن ابیطالب علیه السلام
را بجز بخیر و خوبی یاد مکن چه اگر بکاهش علی سخن کنی پیغمبر را در قبرش آزار کرده باشی این بنده نویسنده
گوید اَلْفَضْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الْاَعْداءُ حدیث یکصد و پنجاه و سیم در امالی شیخ طوسی
رحمه الله علیه از حنان بن سدیر مروی است که گفت من و پدرم بمردی از فرزندان ابو لهب که او را
عبید الله بن ابراهیم مینامیدند بگذشتیم پس مرا ندا کرد ای ابو الفضل این مرد که سدیف نام او را
نوشته اند ترا از ابو جعفر حدیث میکند پس به آن جماعت نزدیک شدیم و بر ایشان سلام راندیم
آنگاه با سدیف گفت برای وی حدیث کن حدیث فرمود مرا محمد بن علی باقر علیهما السلام و بحق
هیچکس را با وی برابر و معادل ندیده ام از جابر بن عبد الله انصاری که رسول خدا صلی الله علیه وآله
تشریف آورد و بر منبر بر شد و جماعت مهاجران و انصار در حال صلاح انجمن داشتند پس از آن
فرمود اَيُّهَا النّاسُ مَنْ اَبْغَضَنا اَهْلَ الْبَيْتِ یعنی علی بن ابیطالب و اولاده بعثه الله یهودیا هر کس علی بن ابیطالب
علیه السلام و اولادش را دشمن دارد خداوند او را بر کیش یهودی برانگیزد جابر میگوید عرض کردم یا
رسول الله اگر کسی هم که شهادت دهد بوحدت و رسالت تو چنین خواهد بود فرمود آری اگر این شهادت را
هم بدهد و دشمن علی و اهلبیت من که اولاد او هستند باشد بر دین یهود مبعوث گردد زیرا که فایده شهادت
بر وحدانیت خدا و رسالت من همان است که خون او محفوظ باشد فَقالَ اَيُّهَا النّاسُ مَنْ اَبْغَضَنا

علياً واهل البيتي بعثه الله يوم القيامة يهودياً وان ادرك الدجال آمن به
وان لم يدركه بعث حتى يؤمن به من قبره ان ربي عز وجل مثل لي امتي في
الطين وعلمني اسماء امتي كما علم آدم الاسماء كلها ثم مر بي اصحاب الرايات
فاستغفرت لعلي وشيعته یعنی ای مردمان هر کس دشمن باشد با علی واهل بیت من خداوند
در روز قیامت با جماعت یهود در یک ردیف وکیش محشور گرداند او را واگر چنین کس در جهان دجال را
دریابد بدو ایمان خواهد بیاورد واگر زمان دجال را در نیابد چون دجال خروج کند خداوند عز وجل
او را از گورش برانگیزاند تا با دجال بگرود واز مطیعان او گردد خداوند امت مرا در آن هنگام که در
گل بودند برای من ممثل ساخت از آن پیش که دارای روح حیوانی شوند ایشان را بمن باز نمود واسامی
امتم را بمن تعلیم فرمود چنانکه آدم ابو البشر را تمام اسماء بیاموخت پس در آنحال که ایشان برمن
ممثل شدند واسامی ایشان را بمن تعلیم فرمود صاحبان رایات دسته بدسته برمن عبور دادند
پس از بهر علی علیه السلام وشیعیان او استغفار نمودم حدیث یکصد وپنجاه وچهارم
در امالی صدوق علیه الرحمه از فیض بن مختار بحضرت ابی جعفر سلام الله علیه سند را میرساند که از پدر
بزرگوارش از جد عالیمقدارش روایت فرمود خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات
يوم وهو راكب وخرج علي عليه السلام وهو يمشي فقال له يا ابا الحسن اما ان تركب
واما ان تنصرف فان الله عز وجل امرني ان تركب اذا ركبت وتمشي اذا مشيت
وتجلس اذا جلست الا ان يكون حداً من حدود الله لابد لك من القيام والقعود وما
اكرمني الله بكرامة الا وقد اكرمك بمثلها واختصني بالنبوة والرسالة وجعلك ولي

فِي ذَلِكَ تَقُومُ فِي حَلِّ وُدِّهِ فِي صَعْبِ أُمُورِهِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا آمَنَ بِي
مَنْ أَنْكَرَكَ وَلَا أَقَرَّ بِي مَنْ جَحَدَكَ وَلَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَإِنَّ فَضْلَكَ لَمِنْ فَضْلِي
وَإِنَّ فَضْلِي لَكَ لَفَضْلُ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا
هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَضْلُ اللَّهِ نُبُوَّةُ نَبِيِّكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَبِذَلِكَ قَالَ بِالنُّبُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ فَلْيَفْرَحُوا يَعْنِي الشِّيعَةَ وَهُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَعْنِي
مُخَالِفِيهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ مَا خُلِقْتَ إِلَّا لِيُعْبَدَ
رَبُّكَ وَلِيُعْرَفَ بِكَ مَعَالِمُ الدِّينِ وَيُصْلَحَ بِكَ دَارِسُ السَّبِيلِ وَلَقَدْ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ عَنْكَ
وَلَنْ يَهْتَدِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْكَ وَإِلَى وَلَايَتِكَ وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ
وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى يَعْنِي إِلَى وَلَايَتِكَ وَلَقَدْ أَمَرَنِي رَبِّي
تَعَالَى جَلَّ وَعَزَّ أَنْ أَفْرِضَ مِنْ حَقِّكَ مَا أَفْرِضُهُ مِنْ حَقِّي وَإِنَّ حَقَّكَ لَمَفْرُوضٌ عَلَى مَنْ آمَنَ
بِي وَلَوْلَاكَ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبُ اللَّهِ وَبِكَ يُعْرَفُ عَدُوُّ اللَّهِ وَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِكَ لَمْ يَلْقَهُ
بِشَيْءٍ وَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي وَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَلَوْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُمِرْتُ بِهِ مِنْ وَلَايَتِكَ لَحَبِطَ عَمَلِي وَمَنْ
لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِكَ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَعْداً يُنْجَزُ لِي وَمَا أَقُولُ إِلَّا قَوْلَ رَبِّي
تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَإِنَّ الَّذِي أَقُولُ لَمِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِيكَ يعنی روزی رسول خدای
صلی الله علیه وآله درحالی که سوار بود بیرون شد و علی علیه السلام پیاده با جمعی از اصحاب در خدمت پیغمبر
بیرون آمد رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود ای ابوالحسن یا تو سوار شو یا مراجعت فرما چه خداوند

عز و جل

عزوجل فرمان کرده است که تو سوار شوی گاهی که من سوارم و پیاده گام زنی چون من پیاده راه سپارم و بنشینی چون من بنشینم مگر اینکه حدی از حدود آلهی پیش آید که تو بقیام وقعود در آن امر ناچار گردی و خداوند تبارک و تعالی مرا بهیچ کرامتی مکرم نساخته است جز اینکه ترا بمانند من بهمان کرامت تکریم فرموده و مرا بنبوت و رسالت اختصاص داده و ترا بولایت و خلافت مخصوص گردانیده و قسم بآن کس که محمد را بنبوت از روی حق مبعوث فرمود ایمان بمن نیاورده است کسیکه منکر شود ترا و اقرار بمن ننموده است کسیکه انکار ترا نماید و با خدای ایمان نیاورده است آنکس که با تو کفران بورزد و بدرستیکه فضل تو فضل من و فضل تو فضل خداوند است و این است قول پروردگار من عزوجل بگو ای محمد به بندگان شاد خوار گردید بفضل خدا یعنی به علی بن ابیطالب علیه السلام و مقصود از فضل و رحمت همانا نبوت پیغمبر صلی الله علیه وآله و ولایت علی بن ابیطالب است پس باین فضل و رحمت باید گروه شیعیان تو یا علی شادان گردند و این بهره وافی برای شیعیان تو بهتر است از آنچه فراهم میکنند مخالفین تو از مال و اولاد و فرزند در دار دنیا ای علی سوگند با خدای آفریده نشدی تو مگر اینکه پروردگارت عبادت کرده شود و برای اینکه معالم دین بتو معروف و شناخته شود و کجی راه راست بوجود تو اصلاح شود بدرستیکه گمراه گردیده است هرکس از حضرت تو و طریق تو گمراه شود و هرکس بتو راه نیابد و بولایت تو هدایت نجوید راه کج رفته و بحضرت خداوند عزوجل راه نیافته و این است قول پروردگار من که میفرماید میآمرزم کسی را که توبه کند یعنی بولایت تو راه بجوید و معنی توبه ولایت تو میباشد همانا پروردگار من بمن امر کرده است که حق تو را فرض گردانم چنانچه فرض کرده است حق مرا و بدرستیکه حق تو مفروض است برکسیکه ایمان بمن بیاورد و یا علی اگر تو نبودی حزب خدای شناخته نشدی

وبسبب تو شناخته میشود دوست خدای و دشمن خدای یعنی هرکس با تو مخالف شد دشمن خدا و هرکس
محب تو شد دوست خداوند است و هرکس خدای را بازاو و ذخیره ولایت تو ملاقات بکند گویی او را
ملاقات نکرده باشد و خداوند تعالی بمن نازل فرمود هان ای رسول ابلاغ کن آنچه را که بتو نازل نمودیم
یعنی آنچه درباب ولایت و دوستی تو نازل کرده است بایست ابلاغ نمایم و اگر ابلاغ نکنم آنچه را که
خدای تعالی درامر ولایت و محبت تو با من کرده است عمل من باطل خواهد شد و هرکس خداوند
عزوجل را بدون ولایت تو ملاقات نماید تمام اعمالش باطل و مقبول حضرت باری تعالی نخواهد بود و خدای
بمن اینگونه وعده فرموده و آن وعده را بجای خواهد آورد و من جز آنکه پروردگارم امر فرموده است
نمیگویم و آنچه میگویم از جانب خداوند عزوجل است که در شان تو نازل ساخته است   راقم گوید چشم
تمام شیعیان و دوستان حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام روشن به این حدیث
شریف چنانچه از مفاد و مضامین این حدیث شریف این خاکسار ضعیف مسکین مستکین با اینکه از اول
عنفوان عمر که از مقتضیات جوانی حال طرب و نشاط است در هیچ مرحله از مراحل دوره عمر جوانی خود
حالت طرب و نشاط نداشته بلکه از آن طبعاً منزجر و دوری داشته ام ولی در این موقع که بتحریر و نگارش
این حدیث مشغول بودم با اینکه سنین عمرم نزدیک بهفتاد رسیده و حال هیچگونه وجد و طرب و نشاط
بر خودم ملحوظ نمیدیدم بی اختیار حالت وجد و سرور و بهجت و مسرت و طرب و نشاط در آنم دست داد
که از خود بی خبر و از می ناب ولایت مست و مدهوش گردیده و قلم را از دست لرزان بر زمین و کف زنان
مترنم به این رباعی گردید   محمود زمام کارها دست علی است   اوضاع جهان جمله سر انگشت علی است
در حب علی ز بود و هستی بگذر   زیرا که نبود و هست مختار علی   از این حدیث و خبر بهجت و مسرت

از ش

از معانی و لطایف متعدده مستفاد میشود که برای مطالعه کنندگان این مجموعه تاویل و نکات لطیفه
آن را بعقل ناقص و زبان الکن خود متذکر و متعرض میگردد تحت اینکه تمام انبیاء و اولیاء و اوصیا
علیهم السلام بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ایمان داشته و دارای ولایت آن بزرگوار بوده
چه ایمان برسول خدای مشروط بولایت علی علیه السلام است و دیگر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام
در تمام مراتب و مقامات جز نبوت خاصه خاتمیه با رسول خدای صلی الله علیه و آله انباز است
و در اقامت حدود و صعوبات آن هم راز و هم آواز دیگر اینکه فضل مطلق و رحمت مطلق
خداوند رحیم عبارت از نبوت خاصه و ولایت مطلقه است که از جمیع نعماء ظاهره و خافیه
برای شیعیان برتر و بهتر و بالاتر و گران بهاتر است دیگر اینکه از این تخصیص رسول خدای
که فرمود ترا خدای خلق نفرمود مگر برای اینکه پروردگارت را عبادت نمائید چنین میرساند
که از آنگاه که خدای را عبادت کرده اند و حضرت باریتعالی معبود بوده است علی علیه السلام
نیز موجود بوده است چنانچه رسول خدای هم که صادر اول است میفرماید کُنتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ
بَیْنَ الْماءِ وَ الطّین و علی علیه السلام هم میفرماید کُنتُ مَعَ جَمیعِ الْاَنْبیاءِ سِرّاً وَ مَعَ مُحَمَّدٍ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه جَهراً یعنی من بودم با تمام پیغمبرهای سابق در پنهان و با محمد صلی الله علیه و آله
بودم در ظاهر و آشکار و از احادیثی که رسیده و از اخبار کثیره ام که وارد شده که در این مجموعه ام
بخط این بنده ضعیف نگارش یافته در تقدم وجود رسول خدا و علی صلوات الله علیهما و ائمه هدی
بر تمام مخلوق ارض و سماء و عبادت شان قبل از آفرینش تمام آفرینش و طفل ابجد خوان بودن
جبرئیل در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانیکه علی داند و خدای او که کسی غیر از خدا و علی نبوده

و دیگر اینکه مضمون حدیث هچو میرساند که دین مبین احمدی صلی الله علیه وآله در همه اوقات بوده و جریان
معنوی داشته بدستیاری علی علیه السلام و نور وجود آن معلم کل و استاد سبل اگر گاهی مندرس هم
شده است تجدید گردیده و از این است که پیغمبر باید چون دارای این مقام و منزلت بزرگ و این تقدم
جلالت هستی هر کس از حضرت تو روی برتافت و بولایت تو متمسک نگردید گمراه شد و بورطه گمراهی
که موجب هلاکت ابدی است درافتاد و هرکس بخواهد بیرون از راهنمائی تو بحضرت خدای عز و جل
راه یابد بنور هدایت برخوردار نمیشود و راه یافتن بحضرت الهی منوط به آنست که از تخت بسوی ولایت
تو که باب علم و نگاهبان طریقت مستقیم است راه سپار گردند و آن هدایت تامه کامله که متمم ایمان
و تکمیل عمل صالح است راه یافتن بولایت تو است و میزان دوست و دشمن خدا توئی و غرض
از میزان وسنجیدن نامه اعمال وجود تو هست و آزمایش بین دوست و دشمن خدا تو میباشی و
قبول تمام اعمال تابع ولایت تو است و اگر در بازار دین و آئین خدائی هزاران هزار گونه متاع
بجلوه بیرون آورند تا متاعی که تار و پودش بولایت تو آراسته و پیراسته نباشد بهیچ چیز شمرده نباید
و دیگر اینکه مقصود از رسالت خاصه الهی تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین است که پیغمبر باید اگر تبلیغ
و ولایت علی علیه السلام نکنی ادای رسالت را نکرده باشی و این ابلاغ را آن مقام است که
رسول خدای پیغمبر باید اگر این تبلیغ را نکنم و ولایت تو را بجابنیان نرسانم عمل من باطل است
و از این کلام معلوم میشود که نتیجه صحت تمام اعمال مردم روزگار از هر طبقه و هر صنف بسته بولایت
و دوستی علی علیه السلام است و اگر هزاران هزار سال پرستش و عبادت ذات ذوالجلال خداوند
روزگار کند رانده شود و بدون متاع ولایت علی علیه السلام ببازار قیامت روی آورده شود جز

بهای ندامت وملالت عوض نیابند وتمام اعمال وامتعه ایشان در پیشگاه خداوند باطل و فاسد گردد»

واین قصیده را بمناسبت مقام با المدیحه در طی نگارش درآورد

بازوی قدرت علی آنکو نبی را از ازل   هم بود نایب مناب و هم بود قایم مقام

آنکه اندر لوحهٔ وحدت بود اول سخن   آنکه اندر دفتر کثرت بود آخر کلام

تو مثال ایزدی در تو ازل پیشین قدم   تو کتاب عالمی در تو ابد مشکین قیام

ای علی مرتضی ای کارفرمای قضا   ای سپهر و صد سپهر اندر مدیحت مستهام

روی تو یک تابش افکند و همی گفتند صبح   موی تو یک جنبش آورد و همی خوانند شام

هیچ مرغی بی تو هرگز می نگسترده است بال   هیچ موری بی تو هرگز می نبرده است کام

ذره ذره این جهان عضو تو و جزو تو است   عضو را هرگز نباشد جز بشخص تو قیام

دشمن تو هم به نیروی تو برگیرد درفش   یاور تو هم ببازوی تو بردارد حسام

اختلاف از تو ستاند وز تو خواهد انحراف   دین دلیل از تو بیابد وز تو جوید اعتصام

مهر تو جنت شود آنرا بگاه موهبت   قهر تو دوزخ شود این را بروز انتقام

آفرینش جلوهٔ از اهتمام جود تست   می نپاید جود تو گر باز گیرد اهتمام

در جهان نور تو و احمد دو قسم واحد است   بازخ چون از جهان تابی نماند انقسام

کیست میکال اعتصاب تست در رزق عباد   چیست جبریل التفات تست در وقت پیام

انبیا امواج و شخص تست جوشنده محیط   اولیاء امطار و ذات تست بارنده غمام

صد هزاران عیسی اندر دامنت آویختی   رای تو گر مصلحت دیدی پی دفع سقام

هستی یزدان که تو نام و نشان آورده — کس از آن ذات مقدس فی نشان و اندیار

حق چه با نام و نشان آید توئی نام و نشان — هستی تو ذات لایزالی هستی توئی لا نیام

خواستم گویم زمام کاینات در کف است — نیک چون دیدم تو خود هم کاینات هم زمام

کریما ما را زنده بدار بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بمیران ما را با ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام محشور فرما در روز حشر ما را با علی بن ابیطالب علیه السلام یا غایت آمال العارفین و یا غیاث المستغیثین یا علی ادرکنی ولا تهلکنی فی جمیع الامور الدنیا و الآخره و صلی الله علی محمد و علی و آله الطیبین الطاهره

حدیث یکصد و پنجاه و ششم در روضه کافی از فضیل روایت است که روزی در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودم و جمعی حاضر بودند بعضی میگفتند محاربت با علی علیه السلام از حرب با رسول خدای صلی الله علیه و آله بدتر است و بعضی میگفتند محاربت با رسول خدای از جنگ با علی ع بدتر است حضرت ابی جعفر علیه السلام سخنان ایشان را استماع فرمود فقال حرب علی علیه السلام شر من حرب رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی جنگ کنندگان با علی علیه السلام بدتر از جنگ کنندگان با رسول خدای صلی الله علیه و آله میباشند و علت آن است آنانکه با رسول خدای جنگ مینمودند اقرار به اسلام نداشتند اما آنانکه با علی ع حرب کردند با سلام اقرار کرده بودند و فضایل و مناقب آنحضرت را از رسول خدا ص شنیده بودند و خود را مسلمان میخواندند محض کفر و شقاق باطنی و عناد با حق جنگ مینمودند و البته اینجماعت چون از پس اسلام منکر و مرتد شدند خبیث تر و بدتر هستند و حرب با علی علیه السلام حرب با خداست و دشمنی و جنگ با او دشمنی و جنگ با خدا و رسول است **حدیث یکصد و پنجاه و هفتم** در کتاب خصال سند

باسناد جابر

از بکر بن حبیب از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه فرمود
خُذُوا بِحُجْزَةِ هٰذَا الأَنْزَعِ یعنی عَلِیّاً فَإِنَّهُ الصِّدِّیقُ الأَکْبَرُ وَهُوَ الفَارُوقُ یُفَرِّقُ بَیْنَ
الحَقِّ وَالبَاطِلِ مَنْ أَحَبَّهُ هَدَاهُ اللهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللهُ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ
مَحَقَهُ اللهُ وَمِنْهُ سِبْطَا أُمَّتِی الحَسَنُ وَالحُسَیْنُ وَهُمَا ابْنَایَ وَمِنَ الحُسَیْنِ أَئِمَّةٌ هُدَاةٌ
أَعْطَاهُ اللهُ عِلْمِی وَفَهْمِی فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا وَلِیجَةً مِنْ دُونِهِمْ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ
مِنْ رَبِّکُمْ وَمَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِ فَقَدْ هَوَى وَمَا الحَیٰوةُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ
الغُرُورِ یعنی متمسک شوید به این انزع یعنی به این کس که هر دو جانب پیشانیش موی ندارد که او
صدیق اکبر و اوست فاروق میان حق و باطل هر کس دوست بدارد او را خداوندش هدایت
فرماید و هر کس دشمن دارد او را خداوندش دشمن گردد و هر کس از وی تخلف نماید خداوند
از وی برکت برگیرد و او را در پهنه تباهی و بطالت دچار گرداند و از اوست دو سبط این
امت حسن و حسین و این دو تن دو پسر من هستند و ائمه و هادیان از نسل حسین باشند خداوند
تعالی علم و فهم مرا بدیشان عطا فرماید **حدیث یکصد پنجاه هشتم** در امالی صدوق
از محمد بن فرات از ابی جعفر محمد بن علی باقر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت نموده
که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام خَلِیفَةُ اللهِ
وَخَلِیفَتِی وَحُجَّةُ اللهِ وَحُجَّتِی وَبَابُ اللهِ وَبَابِی وَصَفِیُّ اللهِ وَصَفِیِّی وَحَبِیبُ اللهِ
وَحَبِیبِی وَخَلِیلُ اللهِ وَخَلِیلِی وَسَیْفُ اللهِ وَسَیْفِی وَهُوَ أَخِی وَصَاحِبِی وَوَزِیرِی
وَوَصِیِّی مُحِبُّهُ مُحِبِّی وَمُبْغِضُهُ مُبْغِضِی وَوَلِیُّهُ وَلِیِّی وَعَدُوُّهُ عَدُوِّی وَحِزْبُهُ

حَرْبُهُ حَرْبِي وَسِلْمُهُ سِلْمِي وَقَولُهُ قَولِي وَاَمْرُهُ اَمْرِي وَزَوجَتُهُ اِبْنَتِي وَوُلْدُهُ وُلْدِي وَهُوَ
سَيِّدُ الوَصِيِّينَ وَخَيرُ اُمَّتِي اَجْمَعِينَ یعنی بدرستیکه علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه خداست
وخلیفه من وحجت خدا است وحجت من وباب خدا است وباب من وصفی خدا است وصفی من
ودوست خدا است ودوست من وخلیل خدا است وخلیل من وشمشیر خدا است وشمشیر من
وصاحب من ووزیر من ووصی من است دوست او دوست من ومحب او محب من ودشمن
او دشمن وولی او ولی من وعداوت با او عداوت با من وجنگ با او جنگ با من وآشتی
با او آشتی با من وسخن او سخن من وفرمان او فرمان من وامر او امر من وکلام او کلام من
وخون او خون من وگوشت او گوشت من وشوهر دختر من وفرزندان او فرزندان من
واوست سید وبزرگ تمام اوصیاء وبهتر وفزونتر از تمام امتان من است صلوات الله علیهم

حدیث یکصد وپنجاه ونهم در امالی شیخ صدوق از جابر بن یزید جعفی از حضرت
باقر علیه السلام مرویست که مردی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد یا رسول الله
هرکس بگوید لا اله الا الله مؤمن است فرمود بعداوت ما بیهود ونصاری ملحق میگردد
یعنی هرکس با من وعلی واولاد او که اهل البیت من هستند دشمن باشد گفتن کلمه لا اله الا الله
نتیجه برای آنکس ندارد ودر زمره یهود ونصاری محسوب میشود شما داخل بهشت نمیشوید مگر
با دوستی من ودوستی علی بن ابیطالب علیه السلام ودروغ میگوید کسی که گمان برد مرا
دوست میدارد ودشمن بدارد علی را **حدیث یکصد وشصت** در امالی
شیخ صدوق از جابر از حضرت ابی جعفر از پدر بزرگوارش روایت نموده قال رسول الله

صلی الله علیه وآله علیٌ حُبُّهُ جُنَّة قسیمُ النارِ والجنه یعنی دوستی علی علیه السلام بهشت است
ورفتن بهشت موقوف بدوستی اوست وعلی علیه السلام قسمت کننده بهشت ودوزخ است
داخل میکنند دوستان وشیعیان خودرا در بهشت وداخل میکرداند دشمنان خودرا در جهنم

محمود غلامی علی کرده شعار   خوشتر تو ازاین شعار کاری مشمار
البته ازاین شعار در روز شمار   بر نار جهیم بنود اورا سروکار

حدیث یکصد وشصت یکم در امالی صدوق از اسمعیل بن جابر از حضرت باقر علیه السلام
مرویست که خدای عزوجل بمحمد صلی الله علیه وآله وحی فرستاد ای محمد اِنّی خلقتك ولم
تك شیئاً ونفخت فیك من روحی کرامة منّی اکرمك بها حین اوجبت لك
الطاعة علی خلقی جمیعاً فمن اطاعك فقد اطاعنی ومن عصاك عصانی واوجبت
لك الطاعة فی علیٍّ فی نسله من اختصصت منهم لنفسی یعنی من ترا بیافریدم واز عدم
بوجود آوردم ومحض بکریم تو از اشرف ترین ارواح در پیکر شریفت بردمیدم وترا اکرم
داشتم واطاعت ترا بر تمام افریدکانم وحی وحتم نمودم پس هرکس اطاعت کند ترا اطاعت
کرده است مرا وهرکس عصیان نماید با تو عصیان ورزیده است با من وهمین اطاعت و
فرمان برداری را درباره علی علیه السلام وفرزندان او بر تمام خلق واجب ساختم وبر تمام
آفریدکان من واجب است که اطاعت تو وعلی واولاد اورا که ائمه اطهارند بر خود فرض
شمارند حدیث یکصد وشصت دویم ودر روضه کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست که جابر ناقل حدیث است که آنحضرت بجابر فرمودند روز قیامت که نمودار شود روز وکار قیها

نخستین و واپسین را برای فصل الخطاب یعنی آن خطابی که فاصل میان حق و باطل است و میان
مردم را در خصومت جدائی اندازد فراهم میفرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله را میخوانند
علی علیه السلام را دعوت میکنند پس رسول خدای حله سبز میپوشد که از فروغ آن مابین مشرق
و مغرب روشن میکردد و علی علیه السلام حله بر تن پوشیده کلگون که تمام صحرای محشر فروزان شود
و از آن پس رسول خدا و علی علیهما السلام صعود کیرند و ما را بخوانند و حساب مردمان را با ما کذارند
سوکند با خدای که در آن روز اهل بهشت را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ درآوریم پس از آن
جماعت پیغمبران را بخوانند و ایشان نزد عرش یزدان بر دو صف بایستند تا ما از حساب مردمان را
فارغ شویم و چون اهل بهشت در بهشت و دوزخی در دوزخ جای کرفتند پروردکار عزت علی علیه السلام را
برانکیزد تا ایشان را در منازل خود درآورد و با هم تزویج فرماید سوکند با خدای علی همان کس باشد
که مردم بهشت را در بهشت با هم توأم کرداند و این کار را جز علی علیه السلام هیچکس اختیار نداشته و مختار
نکردد و این کرامتی است از جانب حق که بعلی علیه السلام اختصاص و فضلی است مخصوص به او داشته است
و علی است که اشقیان را در آتش درآورد و اوست که می بندد درهای بهشت را بر اهل بهشت کامی
که در بهشت اندر شوند و درب دوزخ را بر دوزخیان که در دوزخ جا و مأوا کرفته باشند چه بست و کشاد
درهای بهشت و دوزخ به اختیار آن حضرت است حدیث مکمل شصت سیم در امالی
طوسی از حنان بن سدیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما ثبتت الله
تعالی حُبّ علیٍّ فی قلب احدٍ فزلّت له قدمٌ الّا ثبتت له قدمٌ اُخری یعنی خداوند
ثابت و پایدار نفرموده است دوستی علی علیه السلام را در دل هیچکس که او را یکقدم لغزش رسد و اکر لغزشی هم

رسد قدمی دیگر برایش ثابت فرماید یعنی دوست علی علیه السلام را معصیتی روی دهد و در کاری قدمی بلغزش یا بشبهت و خطا بگذارد از برکت آن محبت و دوستی دیگر باره قدمش بر مقام یقین و ایقان استوار گردد **حدیث یکصد و شصت و چهارم** در امالی از ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مانزلت آیة منی الا علی عالم متی نزلت وفیمن انزلت ولو سالتموه عما بین اللوحین لحدثکم یعنی هیچ آیه نیست از قرآن که بر من نازل شده باشد مگر اینکه علی علیه السلام میداند چه وقت و در حق چه کس نازل شده است و اگر از او از تمام آیات آسمانی بپرسید با شما خواهد گفت **حدیث یکصد و شصت و پنجم** در اصول کافی از فضیل بن یسار مرویست که حضرت ابی جعفر فرمود ان الله عزوجل نصب علیا علیه السلام علماً بینه وبین خلقه فمن عرفه کان مؤمناً ومن انکره کان کافراً ومن جهله کان ضالاً ونصب معه شیئاً کان مشرکاً ومن جاء بولایته دخل الجنة یعنی خداوند عزوجل علی علیه السلام را در میان خودش و مخلوقش علم و نشانی برکشید پس هر کس علی را شناخت و در ظل لوای ولایت او در آمد مؤمن است و هر کس او را منکر شد و نشناخت کافر است و در زمره مؤمنین محسوب نخواهد بود و هر کس بحق او جاهل گردید گمراه است و هر کس دیگری را با آنحضرت منصوب و شریک ساخت مشرک است و هر کس با متاع ولایت او ببازار محشر آمد بهشت اندر است یا علی از این حدیث شریف بنظر این قاصر خاکسار چنین میرسد که هر کس دارای ولایت مطلقه و دوست امیر مؤمنان علیه الصلواة والسلام نبود کافر مطلق است و دوستان و شیعیان او مؤمن موحد هستند و مؤمنین هم که دارای ولایت علی علیه السلام هستند باید عارف بمقام و بحق او باشند و باندازه شناختن

معرفت وجاهل بودن درحق او از زمره شیعیان شمرده میشوند ولکن از روی جهالت گمراه هستند مثل
کسیکه در بیابانی وصحرائی راه مستقیم مقصد خود را از دست داده و براه کج ومعوجی افتاده وپس از حیات
وشدائد کثیره که از گرسنگی وسوز عطش وخستگی مشرف بهلاکت است دلیل وراهنمائی برای او برسد
وبجاده مستقیم که مطلوب اوست هدایت وراهنمائی نماید وبالاخره بمقصود خود واصل وبمطلوب خود نایل
خواهد شد وولایت مطلقه او را هادی واز هلاکت نجات خواهد بخشید ولی خوشا وخوشا بحال آنکس
که با معرفت دارای ولایت علی است ودوستی علی علیه السلام را دارد ومؤمن موحد که تولا بعلی ع
دارد باید از دشمنان او تبرا جوید ودر امر ولایت برای علی علیه السلام شریک قرار ندهد که شرک
خواهد بود چنانچه شریک قرار دادن برای خداوند عزوجل شرک است وهر کس شریکی برای ذات الوهیت
قرار دهد میفرماید مشرک است برای علی علیه السلام هم شریک دانستن شرک وهر کس شریک قرار دهد مشرکست

حدیث یکصد وشصت وششم در کافی وجلد ششم بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست که فرمود اِنَّ عَلِیَّ بنَ ابیطالب ع کانَ هِبَةَ اللهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه وَوَرِثَ
عِلْمَ الاَوصیاءِ وَعِلْمَ مَنْ کانَ قَبْلَهُ اَمَا اِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ عِلْمَ مَنْ کانَ قَبْلَهُ مِنَ الاَنبیاءِ
وَالمُرسَلینَ یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام موهوبی خدای برای محمد صلی الله علیه وآله یعنی بود
که خدای بآنحضرت کرامت فرمود وعلی علیه السلام وارث علم اوصیاء وپیشینیان خود بود
ومحمد صلی الله علیه وآله وارث پیغمبر ومرسلان پیش از خود شد وعلی علیه السلام با پیغمبران
سابق در باطن بود وبا محمد صلی الله علیه وآله در ظاهر بود حدیث یکصد وشصت وهفتم
در جلد نهم بحار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که دو تن اعرابی بخدمت عمر بن الخطاب

بخدمت

بمخاصمه بر آمدند عمر گفت یا ابا الحسن در میان ایشان حکومت فرمای پس علی علیه السلام بر یکی از
ایشان حکم راند آنکس که بر او حکم جاری شده بود گفت ای امیر المؤمنین علی را بین ما حکم میکنی تو
داوری عمر بر آشفت و بدو برجست و ریش او را بگرفت و بجانب خود کشید و بر سر و صورتش با مشت
بکوفت و گفت ویحک میدانی این شخص کیست هٰذا مَولای وَ مَولای کُلّ مؤمِنٍ وَ مَن لَم
یَکُن مَولاهُ فَلَیسَ بِمُؤمِنٍ یعنی این شخص مولای و آقای من و هر مؤمنی است و هر کس دوست
مولای وی و غلام وی نباشد مؤمن نیست حَدیث ملکصد شصت هشتم در امالی
از عبدالله بن عبدالرحمن از عثمان بن عفان و هم از عمر بن الخطاب و هم از ابوبکر ابی قحافه روایت کند
که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود اِنَّ اللّٰه تبارک و تعالی خَلَقَ مِن نورِ وَجهِ
عَلیّ بن ابیطالب علیه السلام ملئکةً یُسَبِّحونَ وَ یُقَدِّسونَ وَ یَکتُبونَ ثوابَ ذلکَ لِمُحِبِّه
وَ مُحِبّی وَلَدِه یعنی خداوند تعالی از نور روی مبارک علی علیه السلام فرشتگانی بیافرید که او را تسبیح
و تقدیس نمایند و ثواب آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان علی و دوستان فرزندان او
علیهم السلام بنویسند حَدیث ملکصد شصت نهم در کتاب مناقب و امالی از شیرویه دیلمی
و ابوالفضل حسینی سروی از حماد بن ثابت از عبید بن عمیر لیثی از عثمان بن عفان و هم از عمر بن
الخطاب و هم از ابوبکر ابی قحافه روایت کرده که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
اِنَّ اللّٰه خَلَقَ مَلئکةً مِن نورِ وَجهِ علیّ بن ابیطالب علیه السلام یعنی خداوند
فرشتگانی از نور روی علی بن ابیطالب علیه السلام بیافرید حدیث ملکصد هفتادم
در کتاب امالی و در کتاب مناقب از سالم مولای عمر روایت میکنند که جمعی با عمر بن الخطاب گفتند

نور اکرا نیم و می بینیم که با علی بن ابیطالب علیه السلام رفتاری بجا می آوری وحشمت وعظمتی
به او میگذاری که با هیچیک از اصحاب پیغمبر ۴ مرئی نمیداری جواب ایشان گفت انه مولای
علی علیه السلام مولا و آقای من است والعاقل یقتدی بسید العقلاء علی علیه السلام حیث
قال لا یعرف الحق بعرف اهله میگوید شخص عاقل بسید عقلا و بزرگ خردمندان عالم علی ۴
اقتدا باید نماید حدیث یکصد و هفتاد و یکم در مجلد نهم بحار الانوار از ابوالجارود از حضرت
ابی جعفر علیه السلام از این آیه شریفه رسیدند انما ولیکم الله و رسوله والذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون حضرت فرمودند جماعتی از مردم یهود مشرف باسلام
شدند از جمله ایشان عبدالله سلام بود پس بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند ای پیغمبر
خدای همانا موسی علیه السلام بیوشع بن نون وصیت خود را نهاد و او را وصی کرد پس وصی
تو کیست ای رسول خدا همانا در این وقت جبرئیل نازل و این آیه را بحضرت رسول بیاورد بعد از
آن رسول خدای صلی الله علیه با ایشان فرمود برپا شوید آن جماعت برخواستند و در خدمت
رسول خدای بمسجد بیامدند ناگاه شخصی سائل را بدیدند که بیرون آمد رسول خدای فرمود ای
سائل آیا هیچکس چیزی بتو عطا کرد عرض کرد آری این انگشتری را فرمود کدام کس این انگشتر را
بتو عطا کرد عرض کرد همین مرد که در نماز ایستاده فرمود بچه حالت بود که این عطیت را باتو
گذاشت عرض کرد در حالت رکوع پس پیغمبر تکبیر راند و اهل مسجد جمله زبان بتکبیر برداشتن
برگشودند آنگاه پیغمبر فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از من ولی شما میباشد گفتند
خوشنودیم بخدا از حیث پروردگار بودن و به اسلام از حیث دین و آئین کردن و بمحمد صلی الله

علیه وآله

علیه و آله که پیغمبر ما باشد و بعلی بن ابیطالب که ولی ما باشد از عمر بن الخطاب روایت نمایند که گفت سوگند
بخدای از پس نزول این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام چهل انگشتری در حال رکوع تصدق
کردم تا مگر در شان من نیز آیه نازل شود نازل نشد **حدیث یکصد هفتاد دویم** راوی شرح
ابن ابی الحدید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده و نیز در بحار الانوار و مناقب خوارزمی
از ابن عباس مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لَوْ اَنَّ الرِّیاضَ اَقْلامٌ وَ الْبَحْرَ مِداداً
وَ الْجِنَّ حُسّابٌ وَ الْاِنْسَ کُتّابٌ ما اَحْصَوْا فَضائِلَ علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی اگر اشجار
و نباتات باغستانها قلم کردند و آبهای دریاها مداد شوند و جن کرو آدمیزاد نویسنده کردند نتوانند
حساب فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را نمایند **حدیث یکصد هفتاد سیم** در بحار الانوار
از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایت مینماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لو
لَوْحَدَّثْتُ بِما اُنْزِلَتْ فی عَلِیٍّ ما وَطِئَ عَلی مَوْضِعٍ فِی الْاَرْضِ اِلّا اَخَذَ تُرابَهُ اِلَی الْما
یعنی اگر آنچه در فضایل و شئونات و مناقب و مقامات علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده
بگویم بهیچ موضعی از زمین قدم نگذارد جز آنکه مردمان خاکپای مبارکش را برای میمنت و برکت و شرافت
برگیرند تا آن موضع را بواسطه کثرت برداشتن خاک نمایش آب افتد **حدیث یکصد هفتاد چهارم**
در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت مینماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اِنّی
وَ اَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدی وَ اَنْتَ یا عَلِیُّ زِرُّ الْاَرْضِ اَعْنی اَوْتادَها وَ جِبالَها بِنا اَوْتَدَ
اللهُ الْاَرْضَ اَنْ تَسیخَ بِاَهْلِها فَاِذا ذَهَبَ الْاِثْنی عَشَرَ مِنْ وُلْدی ساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها
وَ لَمْ یُنْظَرُوا یعنی من و یازده تن از فرزندان من و تو ای علی قوام زمین و اوتاد و کوههای زمینیم

و از برکت وجود ماست که خداوند زمین را نگاه داری میفرماید که اهل خود را بزلازل در نسپارد وسکون زمین بواسطهٔ وجود ما میباشد وچون یازده تن از فرزند تو بروند زمین اهلش را فرو برد وایشان را مهلت ودرنگی نیست از این حدیث حکمت واسرار غیبت حضرت ولی عصر حجة ابن الحسن امام زمان صلواة الله وسلامه علیه معلوم میشود که غیبت آنحضرت برای برقرار بودن زمین است که زمین بعد از پیغمبر از این دوازده نور مقدس سکون نخواهد داشت واهلش را فرو خواهد برد حدیث یکصد هفتاد پنجم ابن ابی الحدید روایت میکند حدیث را از سلمان فارسی میرساند که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود در شب معراج از جانب حقتعالی خطاب شد یا محمد اقرء منی علیاً سلام وقل له انی احبه واحب من یحبه یا محمد من حبی لعلی اشتققت له اسماً من اسمی فانا العلی العظیم وهو علی وانا المحمود وانت محمد یعنی ای محمد صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را از من سلام برسان وبگو تورا دوست میدارم وهرکه تورا دوست دارد اورا نیز دوست میدارم واز دوستی که مرا با تو هست نام تورا از نام بزرگ خودم برآورده ام من علی عظیم ونام تو علی است ونام من محمود است ونام تورا ای پیغمبر گرامی محمد برآوردم صلی الله علی محمد وعلی وآله حدیث یکصد هفتاد ششم ابن ابی الحدید خبررا بتواتر میرساند به اصحاب کبار پیغمبر صلی الله علیه وآله ودر سایر کتاب اهل سنن وشیعی این خبر مشهور است که در بین رهبانان نصارای رهبانی بود بنام مثرم وهو مثرم بن رعیب بن شقیام که صد ونود سال روزگار بعبادت خدای گذرانیده وهمی از خدای میخواست که وصی پیغمبر آخرالزمان زیارت ودیدار نماید ووی را در جبل لکام صومعه بود ودرآن بعبادت خدای قیام داشت وقتی چنان افتاد که ابوطالب را بر در صومعه او عبور افتاده مثرم چون اورا دید برخواست وسر اورا بوسه زد ونزدیک خود جای

داد و گفت کیستی و از کجائی فرمود مردی از تهامه ام گفت از کدام طایفه فرمود از عبد مناف و از
بنی هاشم باشم مثرم چون این بشنید دیگر باره او را ببوسید و گفت شکر خدای را که حاجت مرا روا
ساخت و نمیراند مرا و بنمود ولی خود را بمن پس گفت بشارت باد تو را ای ابو طالب که خدای الهام
کرد مرا که در آن بشارت تست ابو طالب فرمود چه بشارت باشد فقال وَلَدٌ یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِکَ
هُوَ وَلِیُّ اللهِ تَبَارَکَ اسْمُهُ وَتَعَالَی ذِکْرُهُ وَهُوَ اِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَوَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
یعنی فرزندی از صلب تو پدید میاید که وی ولی خداست و پیشوای پرهیزکاران و وصی رسول پرور
دگارست و چون او را ببینی بگو مثرم تو را اسلام میرساند و هُوَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَنَّکَ وَصِیُّهُ حَقّاً بِمُحَمَّدٍ تَتِمُّ
النُّبُوَّةُ وَبِکَ تَتِمُّ الْوَصِیَّةُ ابو طالب ازین کلمات گریان شد و گفت نام این مولود چیست
گفت نام او علی باشد ابو طالب فرمود این راز بر من مکشوف نشود مگر برهانی روشن بنگرم مثرم
گفت اگر خواهی از خدای سؤال کنم تا هم اکنون ترا چیزی عطا کند تا گفته مرا راست دانی
ابو طالب گفت از خوردنی بهشت چیزی خواهم مثرم دست برداشت و خدای را بخواند و در زمان
از بهشت طبقی فرود شد که در آن خرما و انگور و انار بود و ابو طالب از انار بهشت بخورد و مثرم را
وداع نموده بیرون شد پس آن انار در صلب ابو طالب به آبی تحویل افتاد و فاطمه بعلی
حامل گشته فاطمه علیها السلام میفرماید در آن شب که من بعلی علیه السلام حامل شدم زمین را
زلزله عظیم در آمد و مکه را جنبشی سخت بگرفت جماعت قریش در بیم شدند و از مکه خارج و در کوه ابو قبیس
پناه بردند و اصنام خود را نصب نموده از ایشان درخواست نجات نمودند و هر زمان جنبش زمین

برافزون بود و سنگ پاره‌های عظیم از کوه بزیر می‌افتاد و اصنام را بروی درمی‌انداخت و طاقت مردم
همی اندک میشد در این وقت ابوطالب علیه السلام بکوه برشده و گفت ای مردمان حادثه پدید آمده
و خداوند امشب کسی را خلق کرده که اگر اطاعت او نکنید و اقرار بولایت او ننمائید زمین از جنبش
نایستد و شما را در مکه خانه و مسکنی نماند گفتند آنچه تو گوئی ما حاضریم و اطاعت نمائیم پس ابوطالب ع
بگریست و دست برداشت و گفت الهی وسیدی اسئلک بالمحمدیة المحمودة وبالعلویة العالیة
وبالفاطمة البیضاء الا تفضلت علی تهامة بالرأفة والرحمة پس زمین بایستاد و مردم بمنازل
خود برگشتند و عرب در شدائد و حوائج باین کلمات متوسل میشدند و نمیدانستند از کجاست و حقیقت آن چیست
تا بعد در زمان رسول خدا درک حقیقت آن نمودند و این عبد ذلیل هم در این موقع که سرتاسر مملکت در
فتنه و آشوب افتاده عرض میکنم الهی وسیدی اسئلک بالمحمدیة المحمودة وبالعلویة العالیة وبالفاطمة البیضاء
الا تفضلت بجمیع المسلمین و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام تا نوی بمسافرین الاعزام لصفحات الفارس و شیراز
فارجعهم به اوطانهم بالسلامة والعافیه بالجمله رجوع بمطلب و خاتمه حدیث نمائیم فاطمه علیها السلام میگوید پس از
آنکه حامله شدم علی علیه السلام همواره از بطن من با من سخن میگفت و روزی جعفر طیار فرزند ابیطالب ع
بخانه آمده و با ما در مخاطبه داشت علی علیه السلام از شکم ما در پاسخ او گفت و جعفر در عجب شده و مدهوش
افتاد و نیز روزی فاطمه علیها السلام از خانه کعبه عبور میفرمود اصنام از کعبه بزیر افتادند و ندائی شنید
که گوینده میگفت جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و فاطمه گفت یا قرة العین تحدث ملت
الاصنام فی بطنی داخلا فکیف شأنک خارجا یعنی ای فرزند ای فروغ دیده بتان تعظیم تو میکنند
در حالیکه در شکم من جا داری پس آنگاه که بیرون باشی چه خواهد رفت و این با ابوطالب علیه السلام نگفت

وی را



وی در جواب گفت که شیری مرا از این خبر کرده چه روزی از طریق طائف بمکه میشدم و با شیری دو چار گشتم نزدیک بمن شد و دُم خویش بزمین کوفت و اظهار تضرع و زاری و تذلل کرد و ناگاه بسخن آمد و گفت انتَ والدا اسد الله وناصر رسول الله ومربی نبی الله و پس از شنیدن این سخنان از شیر حب پیغمبر در دل من راسخ شد و باو ایمان آوردم و جلالت قدر این مولود دانستم مع الحدیث چون مدت حمل فاطمه بپایان رفت فاطمه آهنگ کعبه کرد در این عباس بن عبدالمطلب و زید بن مهلب و جماعتی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم در برابر کعبه نشسته بودند ناگاه دیدند فاطمه درآمد و در نزدیک کعبه بایستاد و دست بدعا برداشت و گفت ربّ انی مؤمنة بک وبما جائک عندک من رسل وکتب مصدقة بکلام جدّی ابراهیم الخلیل وانه بنی البیت العتیق فبحق الذی بنی هذا البیت وبحق هذا المولود الذی یکلمنی ویؤنسنی فی بطنی الذی اعلم انه آیة من آیات جلالک وعظمتک الاما یسّرت علی مولودی ولادتی یعنی الهی من ایمان بتو دارم و بهرچه از نزد تو آمده است بتوسط پیغمبران و جدم ابراهیم خلیل تصدیق دارم و اعتقاد دارم پس ترا بحق آنکس که این خانه بنا نهاد قسم میدهم و بحق این مولود که از بطن من با من سخن میگوید و نشان از جلالت تو است ولادت او را بر من آسان گردان چون این کلمات را بپایان آورد ناگاه دیوار کعبه بشکافت و فاطمه علیها السلام بدرون کعبه رفت و دو مرتبه آن شکاف بهم آمد قریش و آنجمع چون این بدیدند در عجب شدند و خواستند درب خانه را بگشایند بدرون روند امکان نیافت لاجرم سه روز بر این بگذشت و قریش در انتظار بودند روز چهارم همان شکاف باز شد و فاطمه بیرون خرامید و علی علیه السلام را بر سر دست داشت و فرمود من بزنان پیشینیان فزونی و برتری

زیرا که آسیه عبادت خدای را در حالی میکرد که خدای دوست نمیداشت در آن حال در آن موضع عبادت
کند و بیرون آمد و نیز مریم در وضع عیسی گرسنه شد از نخله خرما روزی او را رسانید و من را در حال حمل
خدای بدرون خانه مقدس معظم خود برد و همه روزی من از بهشت رسید و چون خواستم بیرون
شوم هاتفی بمن گفت مولود معصوم را علی نام کن و خدای میفرماید منم علی اعلی و نام او را از نام خودم
مشتق ساختم و او را به ادب خودم مؤدب داشتم و توفیق دادم او را بر مشکلات علم خودم و اوست
شکننده و سرنگون سازنده بتان از خانه من و اوست که اذان میگوید بر فراز خانه من و تقدیس میکند
مرا و تمجید میکند مرا و یاری میکند پیغمبر مرا و شتابانی میکند دین مرا فَطُوبی لِمَن اَحَبَّهُ وَاَحَبَّهُ واَطاعَهُ
وَوَیلٌ لِمَن عَصاهُ وَاَبغَضَهُ سخنان فاطمه علیها سلام خاتمه یافت نظر ابوطالب علیه السلام بفرزند
افتاد علی علیه السلام فرمود السَّلامُ عَلَیکَ یا اَبَت وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ ابوطالب علیه السلام فرزند را
بر سینه نهاد و با فاطمه بسوی ابطح آمد و در آن شب که علی علیه السلام متولد شد آسمان روشن شد و نور
ستاره ها افزایش گرفت چندانکه قریش در عجب شدند و گفتند امشب حادثه در آسمان پدید شده
وابوطالب علیه السلام بیرون شده و در کوی و بازار مکه عبور داده گفت ایها الناس تَمَّت
حُجَّةُ الله مردم از هر جانب بسوی شدند و گفتند چه پیش آمده است و این نور و روشنائی
از کجا آسمان یافته است گفت بشارت باد شما را فَقَد ظَهَرَ فی هذِهِ اللَّیلَةِ وَلِیٌّ مِن
اَولِیاءِ اللهِ یَکمُلُ فیهِ خِصالُ الخَیرِ وَیَختِمُ الوَصِیّین وَهُوَ اِمامُ المُتَّقین وَناصِرُ
الدّین وَقامِعُ المُشرِکین وَقاتِلُ الکافِرینَ وَالمُنافِقین وَزَینُ العابِدین وَوَصِیُّ رَسولِ
رَبِّ العالَمین اِمامُ الهُدی وَنَجمُ العُلی وَمِصباحُ الدُّجی وَمُبیدُ الشِّرکِ وَالشُّبُهات

وهو نفس

وَهُوَ نَفسُ الیقین وَرَبِّ الدّین و تا صبح در مکه سیر همی کرد و این کلمات همی گفت و پیغمبر در آنوقت بمنزل

ابوطالب آمده و علی علیه السلام در سینه فاطمه جای داشت چون پیغمبر صلی الله علیه را دید بخندید

و گفت السّلامُ علیکَ یا رَسُولَ الله وَ رَحمة الله وَ بَرکاته و از آن پس گفت قَد اَفلَحَ

المُؤمنُونَ الَّذینَ هُم فی صَلاتِهِم خاشِعُون پس حضرت رسول ص فرمود قد اَفلَحَ بِکَ اَنتَ وَالله اَمیرُهُم تَمیرُهُم

مِن عُلُومِکَ فَیَمتارُونَ وَ اَنتَ وَالله دَلیلُهُم وَ بِکَ یَهتَدُونَ یعنی بتحقیق بتو رستگار شدند و بتو

هدایت یافتند و سوگند بخدای تو امیر ایشانی و خوردنی میری ایشان را از علوم خود پس ایشان متنعم

میشوند و تو دلیل ایشانی پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دست فرا برد و علی علیه السلام را از فاطمه بگرفت

و آن حضرت در بغل رسول خدا اذان گفت پس شهادت بوحدانیت خدای و رسالت پیغمبر ص

داد و گفت یا رسول الله اقرءُ پیغمبر فرمود اقرءْ فَوَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ پس علی علیه السلام

ابتدا از صحفی که خدای به آدم ابو البشر و شیث پیغمبر فرستاده خواندن گرفت و تورات

و زبور و انجیل و کتابهای آسمانی را که بر هر یک از پیغمبران رسل وارد شده بخواند انگاه قرآن را

که هنوز یک آیه اش بر پیغمبر نازل نشده قرائت فرمود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله لب و دهانش

ببوسید فرمود عَلِیٌّ مِنّی وَاَنَا مِنهُ وَلَحمُهُ لَحمی وَدَمُهُ دَمی مَن اَحَبَّهُ اَحَبَّنی وَاَبغَضَهُ اَبغَضَنی

و هر علم که پیغمبر را بود علی را بیاموخت و فاطمه علی را گرفته در قماط به پیچید علی علیه السلام

قماط را چاک زده دستهای خود را بیرون آورد فاطمه قماط دیگر پیچید و محکم ساخت او را

نیز بدرید و دست در آورد با شش قماط محکم سخت بربست علی علیه السلام نیز بدرید و دست بر آورد

و گفت یا اُمّاهُ لا تَقمِطینی فَاِنّی اُریدُ اَن اَتَضَرَّعَ اِلَی الله تَعالی بِیَدِهِ وَاَبتَهِلُ وَاَبتَلِ یا بغضا

یعنی ای مادر دستهای مرا در قماط مکن تا کنون کسی مرا بسته و میخواهم خدا را با دست خویش ضراعت
برم و بدرگاه حق در آورم و با انگشتان خود تسبیح کویم و علی علیه السلام اکثر اوقات در خدمت پیغمبر بود
و بر سینه خود میگذاشت و جنبش میداد چنانچه اطفال را جواب کنند و میفرمود هذا اخی و ولیی
و ناصری و صفیی و ذخری و کهفی و صهری و وصیی و زوج کریمتی و امینی علی
وصیتی و خلیفتی و کاهی بر دوش مبارک علی را میگرفت و بر شعاب و جبال و صحرای مکه سیر میداد
حدیث ملکهد هفتاد هفتم در کتب اهل سنن و کتب شیعی متواتراً از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله روایت کرده اند که فرمودند شبی که مرا بمعراج بردند چون درهای آسمان گشوده شد فرشتگان بر من
گرد آمدند و سلام دادند و گفتند چگونه است حال برادر تو علی بن ابیطالب علیه السلام گفتم بخیر و خوبیست
گفتند چون او را ببینی سلام ما به او برسان گفتم شما او را میشناسید گفتند چگونه نشناسیم که
خدای در روز الست پیمان تو و او را از ما گرفت و ما پیوسته درود بر تو و او میفرستیم و در هر آسمان
که گذشتم همین معاملت با من داشتند و سخن از علی میکردند و سلام به او میرسانیدند و گفتند در بیت
المعمور نام تو و علی و فرزندان او را در صحیفه نگاشته و آن نامه پیمانی است که از ما گرفته اند و در هر
جمعه آن پیمان را بر ما میخوانند و حضرت فرمودند که از حضرت رب العزه ندا شد که از پیغمبران پرسش کن
که بچه مبعوث شدند چون پرسش نمودم گفتند برسالت تو و امامت علی و فرزندان او پس وحی شد
که نظر کن بجانب عرش چون نظر کردم صورت علی و فرزندان او را دیدم که در پای عرش در دریای نور
نماز میکردند پس خطاب شد اینها حجتهای من و دوستان منند و مهدی قائم که آخرین ایشانست
انتقام خواهد کشید از دشمنان من و چندان در آسمانها نام علی علیه السلام شنیدم که گمان کردم

نزد ملائکه

از من نامور تر است و چون بزیر عرش رسید علیرا دیدم گفتم یا علی تو پیش از من آمدی جبرئیل عرض کرد این فرشته ایست که خدایش بصورت علی علیه السلام آفریده برای کرامت علی که چون فرشتگان آرزوی علی کنند بزیارت وی روند و چون بمقام قاب قوسین او ادنی رسیدم در آنجا صورت علیرا دیدم خطاب آمد این صورت را میشناسی عرض کردم صورت علی است وحی رسید که فاطمه را باوی تزویج کردم و او را خلیفه خود کردان و پیغمبران را ملاقات کردم پرسش کردند حال علی علیه السلام را گفتم او را در میان امت خود بخلیفتی گذاشتم گفتند نیکو خلیفه گذاشتی که خدای طاعت او را بر فرشتگان فرض کرده است و خلیل الله را در بهشت دیدم در زیر درختی که آنرا جنت را پستانها مانند کاو بود و بسیاری کودکان را دیدم که هر یک پستانی از آن در دهان داشتند و اگر از دهان یکی رها شدی خلیل الرحمن برخواستی و پستان در دهان او نهادی چون ابراهیم خلیل مرا بدید سلام داد و از علی علیه السلام پرسش کرد گفتم او را در میان امت بخلیفتی گذاشتم گفت نیکو خلیفه معین داشتی که خدای طاعت او را بر ملائکه فرض کرده است و این اطفال کودکان شیعیان علی علیه السلام هستند که من از خدای خواستار شدم که تربیت و سرپرستی از ایشان با من نمایم و در هر آسمانی که عبور کردم نگاشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و همچنین در حجابهای نور و ارکان عرش این کلمات را نوشته دیدم و از جانب خطاب شد بمن که ای محمد علی حجة من است بر خلق و پیشوای اهل طاعت من است هر که فرمان من برد فرمان او را نیز ببرد و فرمان او بردن فرمان بردن من است هر که عصیان او کند عصیان مرا کرده است او را نصب کن در میان امت خود از جانب من که بعد از تو امت تو هدایت یابند **حدیث یکصد و هفتاد و هشتم**

از عبدالله بن عباس ابن مسعود روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود پنج خصلت
وفضیلت خدای بمن عطا فرمود و پنج فضیلت بعلی علیه السلام عطا فرمود مرا کلمات جامعه داد
وعلی را علوم جامعه و مرا پیغمبر گردانید وعلی علیه السلام را ولایت و خلافت داد و مرا کوثر بخشید
وعلی علیه السلام را سلسبیل و مرا وحی عطا کرد وعلی علیه السلام را الهام و مرا به آسمان برد و از برای
درهای آسمان را گشود چنانچه در شب معراج من نظر به او میکردم و او نظر بمن میکرد حدیث یکصد
هفتادنهم راوی حدیث عبدالله ابن عباس میگوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای ابن عباس
بشنو و در خاطر نگاهدار در شبی که من بمعراج شدم اول سخن که حقتعالی با من فرمود این بود ای محمد نظر
بفرود خویش کن چون نظر کردم حجابهای نور را شکافته و درهای آسمانها را گشوده دیدم وعلی علیه السلام را
دیدم که از حجره خود سر بسوی آسمان برآورده و بسوی من نگرانست پس علی علیه السلام بعد بر من سخن
گفت و من با علی سخن گفتم و پروردگار سخن فرمود و گفت ای محمد گردانیدم علی را وصی تو و وزیر تو و
خلیفه تو و اعلام کن او را که اینک بسوی تو نگرانست و میشنود اعلام تو را پس من از آنجا
آنچه خدای فرمود بعلی علیه السلام اعلام داشتم و او پاسخ گفت جمله را شنیدم و پذیرفتم پس خدای
در آن هنگام امر فرمود ملائکه حول عرش و آسمانها را که بر علی علیه السلام سلام کنید جملگی سلام دادند
وعلی علیه السلام جواب گفت و ملائکه را دیدم که از دیدار علی علیه السلام شاد و فرحناک و خوشحال شدند
از جواب و پاسخ علی علیه السلام و بهر گروه از ملائکه که عبور دادم مرا تهنیت گفتند برای خلافت و ولایت
علی علیه السلام و میگفتند ای محمد بدان خدای که ترا براستی فرستاده جمیع ملائکه و فرشتگان ملکوت
سموات و حاملان عرش شاد و خوشحال شدند که خدای علی علیه السلام را خلیفه تو کرد و ولایت داد

ادبان

و حاملان عرش را دیدم که بسوی زمین نگرانند و بعلی علیه السلام نظر دارند و اظهار شادی و سرور نمایند و آنگاه که من بزمین آمدم علی علیه السلام مرا خبر میداد از آنچه از ملکوت سموات دیده و شنیده بودم پس دانستم که بهر مکان رفته ام از برای علی علیه السلام کشف حجب شده و بین من و او حجابی نبوده و خداوند بالسان و لغت علی علیه السلام با من تکلم فرمود **حدیث یکصد و هشتاد** در مناقب خوارزمی که از علمای معتبره عامه است روایت نموده که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسش کردند و سؤال از عمر بن الخطاب نموده که در شب معراج خداوند با تو بچه لغت تکلم فرمود و سخن گفت رسول خدای[۳] گفت که بلغت و زبان علی علیه السلام عرض کردم پروردگارا تو مرا خطاب میفرمائی یا علی با من سخن میگوید خطاب شد یا احمد من مثل و مانند ندارم چون تو را و علی را از یک نور خودم آفریدم و دانستم هیچکس را از علی دوستتر نداری بلغت او با تو سخن کردم قال الله تعالی ما زاغ البصر و ما طغی در این مورد بر رسول خدای نازل شد معناش آن است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله صوت و صدای علی علیه السلام را استماع نمود از روی تعجب خواست نظر بچپ و راست خود افکند لکن از روی ادب بچپ و راست نظر نیفکند و عرض کرد الهی تو تکلم میفرمائی یا علی[۴] و حسن ادب را در پیشگاه قدس مرعی داشت و لقد رای من آیات ربه الکبری و آنرا از آیات خدای اکبر مشاهدت کرد **حدیث یکصد و هشتاد و یکم** در کتاب امالی ابو الفتح عمار بن عباس و ابو رافع حدیث کرده در خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله نشسته بودم جبرئیل فرود شد و با او جامی از بلور احمر آکنده از مشک و عنبر بود **فقال السلام علیک یا رسول الله ان الله یقرء علیک السلام و یحییک بهذه التحیة و یامرک ان تحیی بها علیا و ولدیه** یعنی جبرئیل درود فرستاد بر رسول خدای صلی الله علیه و آله و عرض کرد خداوند تو را تحیت میفرماید بدین تحیت و امر میکند تو را

که تحیت فرمائی باین تحیت علی علیه السلام و فرزندان او را و چون آن جام را بدست رسول خدای داد سه کرت از آن جام بانک تهلیل و سه کرت بانک تکبیر رفاست انگاه بزبان فصیح کفت بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیك القران لتشقی پس رسول خدای صلی الله علیه و آله آن جام را ببوسید و بدست علی علیه السلام داد و در دست علی کفت بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلواة و یؤتون الزکوة و هم راکعون پس علی علیه السلام آن را ببوسید و بدست حسن علیه السلام داد در دست حسن ع کفت بسم الله الرحمن الرحیم عم یتسائلون عن النبأ العظیم پس حسن علیه السلام آن را ببوسید و بدست حسین علیه السلام داد در دست حسین ع کفت بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور انگاه آن جام بدست رسول خدای صلی الله علیه و آله رسید دیکر باره کفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات و الارض و پس از آن ندانستیم آن جام باسمان بالا رفت یا بزمین فرو رفت **حدیث یکصد هشتاد دویم** در امالی از ابو رافع و سلمان فارسی و ابوذر روایت نماید که در خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و عمر و ابوبکر و بعضی از اصحاب دیکر حاضر بودند که طیری از هوا آمده بدست حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشست و سلام عرض کرد و او را بنبوت تصدیق نمود و بعد بدست علی علیه السلام نشست و سلام عرض کرد و او را بولایت و خلافت بلا تصدیق نمود و بعد بر دست حسین و حسن علیهما السلام نشست و سلام عرض کرد و به امامت و ولایت ایشان تصدیق کرد حضرت رسول فرمود لم لم تقعد علی ید العمر و الا ابابکر فقال انما لا اقعد فی ارض عصی علیها الله فکیف اقعد علی ید عصت الله یعنی رسول خدا فرمود چرا بر دست عمر

وابوبکر نشیمن ساختی عرض کرد من بر زمینی و محلی که خدای را عصیان کرده باشند نشیمن نکنم و چون بروی نشیمن کنم که خدا را عصیان نموده باشند **حدیث یکصد هشتادسیم** محمد بن علی بن احمد بن شاذان به سنادخود از عبدالله بن عباس روایت میکند که گفت در خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله بودیم علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را حاضر بودند جبرئیل فرود شد و سیبی آورد بدست رسول خدای صلی الله علیه و آله داد و آنحضرت گرفت و بوئید و بدست علی علیه السلام داد و آنحضرت بوئید و بدست رسول خدای صلی الله علیه و آله باز داد حضرت رسول کرت ثانی بدست علی داد علی علیه السلام خواست مجدداً برسول خدای باز دهد آن سیب در دست علی بشکافت و دو نیمه شد و نوری از آن ساطع شد بسوی آسمان و خطی هم دو سطر مکتوب گردید باین مضمون بسم الله الرحمن الرحیم تَحِیَّةٌ مِنَ اللهِ تعالی اِلی مُحَمَّدٍ المُصطَفی وَ عَلِیٍّ المُرتَضی وَ فاطِمَةَ الزَّهرا وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ سِبطَی رَسُولِ اللهِ وَ اَمانٌ لِمُحِبِّیهِما یَومَ القِیٰمَةِ مِنَ النّارِ یعنی این تحیت و تحفه ایست از خداوند بسوی محمد رسول خدا و علی ولی الله و فاطمه و حسن و حسین فرزندان رسول خدا و امانی است از برای دوستان ایشان در روز قیامت از آتش جهنم **حدیث یکصد هشتاد چهارم** در بحار الانوار و مدینة المعاجز روایت از ابوحمزه ثمالی مینماید که عبدالله عمر خدمت حضرت علی بن حسین آمده عرض کرد یا بن الحسین تو ادعا مینمائی و میگوئی چون ولایت جدم علی بن ابیطالب علیه السلام را بر یونس بن متی عرض کردند قبول آن ابا و امتناع نمود در شکم ماهی حبس ودوچار زحمت گردید فرمود میخواهی این خبر بتو صحیح افتد عرض کرد آری فرمود بجای باش پس غلام خود را بخواند و فرمود دو عصابه حاضر ساخت با من فرمود چشم خود و عبدالله را با این عصابها ببند من چنان کردم پس بکلامی تکلم فرمود و گفت چشمهای خود

برگشائید چون عصابه را از چشم خود برگرفتیم خویشتن را بر بساطی که در منزل حضرت نشسته بودیم در ساحل
دریا نگران شدیم حضرت کلامی فرمودند جمله ماهیان بهر پا نهنگ سر از آب برون کرده و یک ماهی بس بزرگی
در میان ماهیان پدیدار شد فرمود نام تو چیست عرض کرد نام من نون است فرمود بچه علت یونس بن متی
در شکم تو محبوس گشت عرض کرد ولایت جدت امیر المؤمنین را بروی عرض دادند و او انکار نمود لهذا از
جانب خدای تعالی بمن شد او را در شکم خود محبوس دارم و پس از آنکه بولایت امیر المؤمنین اقرار داد و اذعان
نمود امر شد بمن تا او را در ساحل دریا بسلامت در افکندم و چنین است حالت آنکس که منکر ولایت
امیر المؤمنین و شما اهل البیت گردد در آتش دوزخ جاویدان محبوس باشد عرض کرد یا بن رسول الله خداوند
هیچ پیغمبری را از ظهور آدم تا ظهور جدت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله خداوند مبعوث برسالت نفرمود مگر دارای
ولایت پدرت امیر المؤمنین و شما اهل البیت علیهم السلام بودند و آنهائی که ابتدا انکار داشتند مثل آدم و نوح
و یوسف و ایوب و داود گرفتار بلیتی شدند تا اقرار آورده از آن بلیات نجات یافتند چنانچه آدم
از عصیان و نوح از غرق و یوسف از چاه و ایوب از مرض و داود از خطیئت و یونس هم از حبس
در شکم من و چون او را در شکم خود فرو بردم امر شد بمن به استخوان و اعضای او صدمه و زیان نرسانم
و چهل روز در شکم من بود و دریاها و ظلمات ثلاث طواف میداد و همی عرض میکرد لا اله الا انت
سبحانک انی ظلمت نفسی و انی کنت من الظالمین پروردگارا ظلم کردم بخودم و من را از ظلم کنندگان محسوب
مدار و من قبول کردم ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل البیت او را که از صلب او هستند بعد حضرت
سید الساجدین علیه السلام به آن ماهی فرمود بجای خود باز شو آنگاه فرمود ای عبد الله شنیدی و گواه باشی
عرض کرد آری بعد فرمود چشمهای خود را با عصابه بپوشید چنان کردیم و کلامی فرمود و گفت عصابه را

از چشم خود گشوده و خویشتن را در منزل آنحضرت یافتم حدیث یکصد هشتاد و پنجم در مدینة المعاجز از محمد بن الحسن الصفار روایت مینماید از عبد الله عباس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند

اِنَّ اللهَ عَرَضَ وَلایَةَ عَلیاً علیه السلام عَلیٰ اَهلِ السَّموات وَعلیٰ اهلِ الاَرضِ اَقَرَّها مَن اَقَرَّ واَنکَرَها مَن اَنکَرَ وَمِمَّن اَنکَرَها یونُسُ فَحَبَسَهُ اللهُ فی بَطنِ الحُوت یعنی خداوند ولایت علی علیه السلام را بر اهل آسمانها و بر اهل زمین عرض داد هرکس اقرار کرد و طرف رحمت واقع شد هرکس انکار نمود مورد غضب گردید و آنکس که انکار نمود یونس بود عرض بار الهی کسی را که من ندیده ام چگونه به او در ولایت اقرار آورم پس خدای او را در شکم ماهی حبس کرد تا اقرار بولایت علی علیه السلام نمود حدیث یکصد هشتاد ششم درکتاب بحار العالم از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اِنَّ عَلیّاً علیه السلام مَلَکَ ما فی الارض وما تحتها فعرضت لَهُ السَّحابات الصَّعبَ وَالذَّلول فاختار الصَّعبَ فَکانَ فی الصَّعبِ مُلکُ ما تحت الاَرضِ وَفی الذَّلولِ مُلکُ ما فوقَ الاَرضِ واختار الصَّعبَ علی الذَّلولِ فَدارت بِهِ سَبعَ اَرضینَ فَوَجَدَ ثلثَ خَرابٌ وَاَربَعَ عَوامِرُ یعنی علی علیه السلام مالک آنچه در زمین و زیر زمین است گردید و دو ابر یکی صعب و دیگری رام در خدمتش حاضر شده در ابر صعب ملک ما تحت الارض و در ذلول ملک ما فوق الارض بود علی علیه السلام ابر صعب را اختیار نمود و آن ابر آنحضرت را در هفت زمین بگردانید و علی علیه السلام زمین هفتگانه را سه قسمت خراب و چهار قسمت آباد یافت حدیث یکصد هشتاد هفتم در تفسیر مواهب علیه کاشفی مسطور است که روزی هشام ابن عبد الملک خدمت حضرت سید سجاد علیه السلام عرض کرد علی ابن ابیطالب

مدعی بود که بغیب عالم است با اینکه خدای هیچکس را بر غیب خود مطلع نساخته است پس علی از کجا
این ادعا نمود حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند انّ اللّه عزّ وجلّ انزل علی نبیّه صلّی اللّه
علیه وآله کتاباً بیّن فیه ما کان وما یکون الی یوم القیمة فی قوله تعالی ونزّلنا علیک
الکتاب تبیاناً لکلّ شیءٍ وهدیً وموعظةً للمتّقین وفی قوله وکلّ شیءٍ احصیناه فی امامٍ مبین
وفی قوله ما فرّطنا فی الکتاب من شیءٍ واوحی اللّه الی نبیّه صلّی اللّه علیه وآله ان لا
یبقی فی غیبه وسرّه ومکنون علمه شیئاً الّا یناجی به علیّاً علیه السلام فامره ان یؤلّف
القرآن من بعده ویتولّی غسله وتحنیطه من دون قومه وقال لاصحابه حرام علی
اصحابی واهلی ان ینظروا الی عورتی غیر اخی علی علیه السلام فانّه منّی وانا منه له
مالی وعلیه ما علیّ وهو قاضی دینی ومنجز وعدی ثمّ قال لاصحابه علی بن ابیطالب
علیه السلام یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله ولم یکن عند احدٍ تأویل
القرآن بکماله وتمامه الّا عند علی علیه السلام یعنی خدای عزّوجلّ بر پیغمبر خود کتابی فرستاد و
در آن کتاب آنچه شده و میشود بعداً تا روز رستاخیز روشن ساخت چنانچه میفرماید کتابی بر تو ای پیغمبر
فرستادیم که مبیّن هر چیز است و پرهیزکاران را هدایت و موعظت است و در آن قرآن همه چیز را
نگاه داشته ایم یا بیان کرده ایم و فرو نگذاشته ایم در آن کتاب هیچ چیز را بلکه بر همه چیز از دلائل
و دقائق امور علوی و سفلی مشتمل است و خداوند با پیغمبرش وحی فرستاد که باقی نگذارد در غیب
خود و سرّ خود و مکنون علم خود چیزی را مگر اینکه با علی علیه السلام بگوید و باز نماید و از این روی پیغمبر
علی علیه السلام را بعد از خودش امر بجمع آوری و تالیف قرآن فرمود زیرا که علی علیه السلام عالم بر تاویل

نکنو ز آن بود و هم علی علیه السلام را متولی و مباشر غسل و کفن و حنوط خود فرمود و اصحاب پیغمبر
هیچیک دارای این بهره و شرافت و فضل و جلالت نشدند و پیغمبر فرمود بر هر کس از اصحاب و غیر اصحاب
من حرام است که بر عورت من نظر افکند مگر برادرم علی علیه السلام چه او از من و من از اویم و گوشت
او گوشت من و خون او خون من است و در سود و زیان یکسانیم و اوست قضا کننده وام من و بجای
گذارنده وعده من آنگاه با اصحاب خویش فرمود علی بن ابیطالب بر تاویل قرآن قتال میدهد
چنانکه من بر تاویل قرآن قتال میدهم یعنی قتال دادن من بحسب نزول قرآن است و او چون بر
تاویل قرآن و تفسیر و باطن قرآن آگاه است قتال دادن او بموجب تاویل قرآن است و در امر خود
مشابه و تاویل قرآن بحیثیت کمال و تمام آن نزد هیچکس جز علی علیه السلام نیست و از این روی بود
که پیغمبر فرمود علی قاضی و حاکم ثابت و عمر بن الخطاب هم در هفتاد جا در محاکمات خود گفت اگر علی
علیه السلام نبود عمر هلاک میشد **حدیث یکصد و هشتاد و هشتم** در کتاب بحار الانوار
خبر را از حضرت باقر علیه السلام روایت میناید که هشام بن عبد الملک آنحضرت را از مدینه احضار نمود چون
حاضر شدم از من سؤال نمود و گفت از تو مسئله که سزاوار نیست که جز من کسی از تو پرسش کند
و شایسته نیست که بداند مگر من یعنی نباید بکسی بگوئی گفتم پرسش کن هشام گفت خبر گوی مرا در آن
شبی که علی بن ابیطالب علیه السلام در آنشب مقتول گردید بچه چیزی برای آنانکه از آنشهر که آنحضرت یعنی
کوفه در آن شهید شد و غایب بودند استدلال نمودند و آنچه برای مردمان علامت و نشانه آن بود
مکشوف دار و خبر ده که آیا بوده است برای دیگری غیر از آن حضرت در قتلش علامت و عبرتی
فقال له انه لما كانت الليلة التي قتل فيها علىّ عليه السلام لم يرفع عن وجه الارض حجر

حَجَرٌ اِلّا وُجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيطٌ حَتّىٰ طَلَعَ الْفَجْرُ وَكَذٰلِكَ كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي فُقِدَ فيها
هٰرُونَ اَخُو مُوسىٰ وَكَذٰلِكَ كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي قُتِلَ فيها يُوشَعُ بْنُ نُونٍ وَكَذٰلِكَ
كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي رُفِعَ عيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَكَذٰلِكَ كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي قُتِلَ فيها الْحُسَيْنُ عليه السلام
یعنی در آن شب که علی علیه السلام شهید شد هیچ سنگی از روی زمین برنداشتند جز آنکه در زیر آن خون
تازه دریافتند تا گاهیکه طلوع فجر رسید و همچنین بود آن شبی که هارون برادر موسی در آن شب
مفقود شد و نیز چنین بود آن شبی که یوشع بن نون کشته شد و نیز چنین بود در آن شب که عیسی بن
مریم مصلوب و بآسمان رفت شد و همچنین بود آن شبی که حضرت ابا عبد الحسین علیه السلام شهید گشت
چون این جواب را هشام شنید رنگش از شدت غضب دیگرگون شد و آثار حزن و فزع از رخسارش
نمودار گردید پس گفت با من عهد و میثاق خدای پیمان بسپار که تا من زنده ام این حدیث را با هیچکس
در میان نگذاری و از حضرت پیمان گرفته و بمدینه عودت داد **حديث ملكمد هشتاد هم**
در بحار الانوار خبر را سلمان فارسی میرساند حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود **يا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَاَنْتَ ذُو قَرْنَيْها** **حديث ملكمد نود**
در کتاب جامع الاخبار صدوق از زید بن علی از پدرش علی بن الحسین روایت نماید از پدر بزرگوار خود حضرت
ابا عبد الحسین علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند لَوْ اَنَّ الْمُؤْمِنَ یعنی شیعة علی بن
ابیطالب علیه السلام خَرَجَ مِنَ الدُّنْيا وَعَلَيْهِ مِثْلُ ذُنُوبِ اَهْلِ الْاَرْضِ لَكانَ الْمَوْتُ كَفّارَةً
لِتِلْكَ الذُّنُوبِ ثُمَّ قالَ مَنْ قالَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ بِاِخْلاصٍ فَهُوَ بَرِيءٌ مِنَ الشِّرْكِ وَمَنْ خَرَجَ مِنَ
الدُّنْيا لا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ اِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ

ويغفر

وَيغفر ما دون ذلك لمن يَشاء من شيعتك ومحبيك يا علي قال امير المؤمنين عليه السلام فقلت يا رسول الله هذا الشيعي قال اي وربي انه من شيعتك وانهم ليخرجون من قبورهم وهم يقولون لا اله الا الله محمد رسول الله علي بن ابيطالب حجة الله فيؤتون بحلل خضر من الجنة واكاليل من الجنة وتيجان من الجنة ونجائب من الجنة فيلبس كل واحد منهم حلة خضراء ويوضع على رأسه تاج الملك واكليل الكرامة ثم يركبون النجائب فتطير بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقيهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم به توعدون يعني آن كس که از دنيا بيرون ميشود بشا به کناهان تمام مردم جهان بروی باشد همان سکرات مرگ وغمرات موت وزحمت مردن وشدائد جان کندن کفاره کناهان او میشود يعني آن کس اگر شيعه علي بن ابيطالب عليه السلام باشد آنگاه فرمود هرکس از روی اخلاص وخلوص بکلمه توحيد کویا باشد از آلايش شرک بری میباشد درای خدای بی نیاز انباز نشارد در درون بهشت جای کند وبیرون از شرک از برای شيعيان تو ای علي هر نوع معصيت باشد آمرزش فرماید امیر المؤمنين عليه السلام عرض کرد یا رسول الله صلی الله عليه وآله این مقام مخصوص شيعيان من است فرمود آری سوکند بخدای که مخصوص شیعه ودوستان تست وشيعيان تو بيرون میشوند از قبور خود درحالتیکه میکویند خدائی جز خدای یکانه نیست ومحمد رسول خدا است وعلي بن ابيطالب حجت خدا است در این وقت حلهای سبز وتاجهای کرامت از بهشت برای ایشان بیاورند ومرکبها از بهشت حاضر کردانند وهر یک از ایشان حله سبزی بپوشند وتاجی بر سر کذارند وبر مراکب سوار شوند وداخل بهشت شوند واز فزع اکبر غمکین نباشند وفرشتکان آنها را پذیرا شوند وکویند همین نعمتی است که از دوستی علي بن ابيطالب عليه السلام دریافته اید ودر دنیا

بحسین نعمت و رحمت بما وعده میدادند **حدیث دویست** در صحیح بخاری مسطور است

که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از حرکت از مکه بقبا که نزول اجلال فرمودند پنج روز در قبا متوقف

بودند ابوبکر خدمت حضرت عرض کرد مردم مدینه بسیار انتظار برده اند صواب آنست که در مدینه نزول

فرمائید فرمودند تا برادرم و پسر عمم علی علیه السلام با من ملحق نشود در مدینه نروم و این اول حسدی بود که از علی

در دل ابوبکر جای کرد و علی علیه السلام سه روز در مکه توقف فرمود و امانات که از مردم مکه نزد پیغمبر سپرده

بودند بصاحبانش مسترد داشته و از مکه بسوی مدینه حرکت فرمود و در قبا خدمت پیغمبر رسیدند و رسول

خدا صلی الله علیه و آله از دیدار علی علیه السلام خوشحال و اظهار بشاشت فرمودند در این وقت

مردم مدینه خواستار شدند که مسجدی در قبا بنیان کنند رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود یکتن

از شما بر ناقه برآید و عنانش را فروگذارد در آنجا که بایستد در آنجا مسجد بنیان گذارند بروایت

جمعی از اهل سنت نخستین ابوبکر سوار شد و ناقه حرکت نکرد پس فرود شد و عمر سوار شد و ناقه

جنبش ننمود پس علی علیه السلام سوار شد که ناقه جنبش کرد و در زمینی که متعلق به کلثوم بن هدم توقف

نمود و زانو بر زمین آورد و در آنمحل مسجد قبا را بنیان کردند و بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس

با علی علیه السلام بمدینه حرکت نمودند و جبرئیل نازل و این آیه را درباره علی علیه السلام نازل نمود وَمِنَ النَّاسِ

مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ[۴] و حضرت رسول بر علی

برخواند و فرمود یا عَلِيُّ اَنْتَ اَوَّلُ هٰذِهِ الْآيَةِ اِيمَاناً بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاَوَّلُهُمْ هِجْرَةً اِلَى اللّٰهِ

وَرَسُولِهِ وَآخِرُهُمْ عَهْداً بِرَسُولِهِ لَا يُحِبُّكَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِلَّا مُؤْمِنٌ قَدِ

امْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْاِيمَانِ وَلَا يُبْغِضُكَ اِلَّا مُنَافِقٌ اَوْ كَافِرٌ یعنی ای علی تو اول کسی

۱) بقره

که از جانب خداوند متعال این آیه را در حق تو آورده در پیروی بخدا و رسول و اول کسی که هجرت خواهی
کرد از دیگران بخدا و رسول و اول کسی که بعهد رسول وفا خواهی نمود دوست میدارد تورا هر مؤمن و بهمانا
و بتحقیق امتحان مینماید دل مؤمن را بدوستی و دوشمنی تو هر کس دوستی تورا داراباشد اهل ایمان است
و هر کس دشمن تو باشد منافق و کافر است **حدیث دویست و یکم** از علمای سنی و شیعی در کتب
خود روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه پس از اینکه بین اصحاب خود عقد برادری استوار داشت
دست علی علیه السلام را گرفته فرمود این برادر من است و فرمود یا علی انا اخوک و انت
اخی فی الدنیا و الآخرة و در این حدیث تمام اهل سنت متفقند **حدیث دویست و دوم**
علمای سنی در کتب خود در این حدیث اتفاق دارند که جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه فرود آمده
و عرض کرد یا محمد ان الله جل جلاله یقول لولم اخلق علیا لما کان لفاطمة ابنتک
کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه خداوند میفرماید که اگر خلق نمیکردم علی را از برای
فاطمه او را کفوی و جفتی از آدم و دون آدم بر روی ارض نبود و از این حدیث معلوم میشاید که هیچ
مردی در میان پیغمبران و جز پیغمبران از هر گونه و صنف مردم با علی علیه السلام برابر نبوده چه اگر
مانند علی کس بودی جفت فاطمه توانستی شد و چنانکه خداوند فرد و یکتا است علی هم مردی بی
همتا است و همچنان هیچ زنی در دو عالم با فاطمه برابر نبوده که او را جز علی کس بزنی نتوانست گرفت
و از این گونه حدیث از سنی و شیعی بسیار باشد و به تکرار نیازی ندارد و از فضایل حضرت امیرمؤمنان
در هر موضوع و مطلبی بنگارش یک حدیث قناعت مینماید **حدیث دویست و سیم**
سنی و شیعی بلکه اکثر سنی متعرض و روایت مینمایند که در غزوه احد پس از اینکه اصحاب رسول خدای

هزیمت شدند علی علیه السلام که در قلب کفار غزا میجست نگریست که مسلمانان رسول خدای را گذاشته
فرار مینمایند چون شیر غضبان از قفای گریختگان شتافت نخستین بعمر بن الخطاب رسید که با عثمان
وجمعی دیگر از اعاظم اصحاب سخت همی گریزند بانگ برایشان زد که هان ای جماعت بیعت بشکستید ورسول
خدای را گذاشته بسوی جهنم میگریزید عمر گوید که علی را دیدم شمشیری پهن در دست داشت که مرگ
از او معاینه میشد وچشمهایش از خشم چون دو قدح پر خون بود و مانند دو کاسه روغن زیت
که آتش در آن زده باشند میدرخشید دانستم که بیک حمله ما را بتمامی عرضه هلاک سازد پیش شدم
وگفتم یا ابوالحسن ترا بخدای سوگند میدهم دست از ما بدار که عرب را عادت است گاهی میگریزد
وگاهی حمله همی اندازد پس از ما بگذشت و هر وقت صورت غضب علی را بخاطر می آورم لرزه بر اندامم
می افتد در آنوقت علی علیه السلام رسول خدای را تنها دیده که از اطراف آنحضرت دشمنان
حمله آورده و در صدد قتل او هستند با شمشیر کشیده چون شیر شمیده بر دشمنان حمله گران افکند و چندین
صف از هم بدرید و کافران را متفرق ساخته خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید پیغمبر دیدار
علی علیه السلام را مطالعه فرمود گفت یا علی تو چرا چون سایرین بهزیمت نرفتی عرض کرد یا رسول الله
اِنَّ لِي بِكَ اُسْوَةً یعنی مرا با تو اقتدا و مساوات است و هرگز از تو باز نگردم و این هنگام همچنان
کفار از چهار طرف حمله افکنده و قصد پیغمبر داشتند ناگاه از طرفی جمعی با امیة بن ابی حذیفه پیش
آمده به پیغمبر صلی الله علیه نزدیک شدند خطاب از جانب رب الارباب رسید به پیغمبر اکرم که علی را
بخوان وبگو نَادِ عَلِيّاً مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدْهُ عَوْناً لَكَ فِي النَّوَائِبِ كُلُّ هَمٍّ وَغَمٍّ سَيَنْجَلِي بِنُبُوَّتِكَ
يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ پیغمبر علی را خوانده و فرمود یا علی شر این قوم را از من بگردان علی علیه السلام

با حملهٔ شیر آزمائی بدیشان تاخت و از گرد راه تیغ شرربار بر امیه فرود آورده خود و مغفر را بر همدرید
و تا سینه او بشکافت و بدوزخ رهسپار گردید و از هیبت این دست و تیغ ید اللهی آن اجماع فرار نموده
و علی علیه السلام ایشان را تعاقب فرموده در این هنگام از سوی هشام بن امیه مخزومی با جمعی حمله به پیغمبر
نمود و پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت بنادِ علی فرموده و گفت یا علی این گروه را از من دفع کن علی
بتوانائی بر ایشان بتاخت و چون شیر خون آشام نخستین حمله بر هشام نموده و با یک ضرب شمشیر شرربار
او را بخاک انداخت و مردم او را نیز هزیمت ساخت از سوی دیگر عمرو بن عبدالله جمحی با جمعی قدم پیش
و خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک ساخته یکدل و یکجهت قصد آنحضرت نمودند جبرئیل حاضر و عرض
کرد یا رسول الله بخوان علی را پیغمبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن نادِ علی شده و روی بعلی علیه السلام
آورده فرمود یا علی شر این کفار را از من دفع ده آن شیر یزدان چون قضای آسمانی بر سر ایشان فرود شده
و بصولت اول عمرو را از پای درآورد و بیک ضرب شمشیر او را بخاک مذلت انداخت و مردم او را هزیمت
کرد هنوز علی علیه السلام با ایشان در قتال بود که از جانب دیگر بشر بن مالک عامری با طایفه و گروهی
از ابطال رجال و برگزیدگان از شجعان قوم بقصد پیغمبر تاختن کردند هم پیغمبر علی علیه السلام را
ندا درداده و در دفع شر ایشان بخواست علی علیه السلام چون برق درخشنده بدیشان زد و به
اولین ضرب اسد اللهی بشر را بخاک افکند و جماعت او را پراکنده نمود هنگام جبرئیل عرض کرد
یا رسول الله این کمال جوانمردی و مواسات است که علی آشکار میفرماید پیغمبر فرمود انّه منّی وانا منه
یعنی من از علی و علی از من است جبرئیل عرض کرد انَا مِنکُما و خدا وند عزت خطاب فرمود یا محمد
انَا مَعَکُما یعنی من هم با تو و علی هستم و در این وقت هاتفی از آسمان همی ندا درداد لا سیف الّا

ذوالفقار لا فتی الا علی و در این رزمگاه که از هر سوی کفار قصد پیغمبر صلی الله علیه وآله مینمودند علی علیه السلام را میخواندند و یک تنه دفع کفار میفرمود و بقدری بکوشید که بدن مبارکش نود زخم برداشت و شانزده کرت در هنگام حمله افکندن بر زمین افتاد و جبرئیل آنحضرت را از زمین برداشت و در گوش علی همی گفت اَقْدِمْ حَیْزُومُ و این آیه در این غزوه درباره منافقین و هزیمتیان و ثبات و پایداری علی علیه السلام نازل شد اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِینَ جَاهَدُوا مِنْکُمْ وَیَعْلَمَ الصَّابِرِینَ وَلَقَدْ کُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَیْتُمُوهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و بعد از غزوه احد شرحی که در کتب مسطور است و این بنده چون قصدم فقط مطالبی بود که آنچه شامل فضایل حضرت امیر مؤمنان صلوات الله وسلامه علیه است درج در این مجموعة الفضایل نمایم از شرح و واقعات آن خودداری از نگارش نمود بالجمله بعد از غزوه امیرالمؤمنین علیه السلام بطوری که در کتب سنی و شیعی مسطور است این اشعار را حضرت امیر مؤمنان فرمود و شمشیر خون آشام خود را بفاطمه علیها السلام داده و فرمودند ای فاطمه بشوی این تیغ را از خون

أَفَاطِمُ هَاكِ السَّيْفَ غَيْرَ ذَمِيمٍ — فَلَسْتُ بِرِعْدِيدٍ وَلَا بِلَئِيمٍ
لَعَمْرِي لَقَدْ أَعْذَرْتُ فِي نَصْرِ أَحْمَدٍ — وَطَاعَةِ رَبٍّ بِالْعِبَادِ عَلِيمٍ
أُرِيدُ ثَوَابَ اللهِ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ — وَرِضْوَانَهُ فِي جَنَّةٍ وَنَعِيمٍ
وَكُنْتُ امْرَءاً يَسْمُو إِذَا الْحَرْبُ شَمَّرَتْ — وَقَامَتْ عَلَى سَاقٍ بِغَيْرِ مُلِيمٍ
أَمَمْتُ ابْنَ عَبْدِ الدَّارِ حَتَّى ضَرَبْتُهُ — بِذِي رَوْنَقٍ يَفْرِي الْعِظَامَ صَمِيمٍ
فَغَادَرْتُهُ بِالْقَاعِ فَارْفَضَّ جَمْعُهُ — عَبَادِيدَ مِنْ ذِي قَائِطٍ وَكَلِيمٍ
وَسَيْفِي بِكَفِّي كَالشِّهَابِ أَهُزُّهُ — أَجُزُّ بِهِ مِنْ عَاتِقٍ وَصَمِيمٍ

[illegible]

فما زلت حتی قض ربی جموعهم | واشفیت منهم صدر کل حلیم

چون امیرالمؤمنین علیه السلام این ابیات بپای برد رسول خدای صلی الله علیه واله فرمود بفاطمه علیها سلام خذیه یا فاطمه فقد ادی بعلک ما علیه فقد قتل الله صنادید قریش بیدیه یعنی بگیر ای فاطمه شمشیر علی را که شوهر تو هرچه بر ذمت داشت از یاری پدرت و دین خدای فرو گذاشت و خدای صنادید و بزرگان قریش را بدست و شمشیر او تباه ساخت

حدیث دویست چهارم

سنی و شیعی در اکثر کتب خود متعرض شده که یک روز سهیل بن عمرو با چند نفر کفار بحضرت رسول صلی الله علیه واله آمدند و عرض کردند گروهی از پسران و برادران و غلامان ما از تقدیم خدمات گریخته بنزدیک تو آمده و خبری هم از مسلمانی ندارند ایشان را بازرسان باخودبریم پیغمبر فرمود از اینگونه سخن نکنید واگرنه میفرستم کسی را بسوی شما که خدا دل او را به ایمان امتحان کرده است تا بزند گردن های شما را لکین از صحابه گفت آنمرد ابابکر است فرمود نیست گفت عمر است فرمود نیست آنست که نعل مرا پینه میزند و علی علیه السلام نعل آنحضرت را پینه میزد آنگاه پیغمبر علیه السلام روی بدیشان کرد و فرمود من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار یعنی هرکس تکذیب کند علی علیه السلام را پس پر گرداند و انباشته نماید دل و شکم او را از آتش

حدیث دویست پنجم

در این حدیث شیعی و سنی متفقند و در کتب خود مسطور داشته که در ایام محاصره طائف رسول خدای صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمان کرد که بتکده های اطراف طائف را ویران نماید و بتان را درهم شکند و امیرالمؤمنین علیه السلام راه برگرفت و در طی طریق قبیله خثعم از جلوی مسلمین بیرون آمده و صف جنگ راست کردند شخصی شهاب نام که بشجاعت و دلاوری معروف بود بمیدان

تاخت و مبارز طلب کرد هیچکس از مسلمین قوت بازوی خود ندیدند با او هم ترازو شوند علی علیه السلام چون این بدید خود آهنگ او کرد و به اولین حمله آنکافر را بخاک سیاه انداخت و این شعر قرائت فرمود

اِنَّ عَلیٰ کُلِّ رَئِیسٍ حَقًّا　　اَنْ یُرْوِیَ الصَّعْدَةَ اَوْ یُدَقَّا

از پس قتل او دشمنان را نیروی مقاومت نماند بی توانی طریق هزیمت گرفتند علی علیه السلام آهنگ بتخانها کرد و هر جانب بت و بتکده دید ویران و از بن برانداخت و اصنام ثقیف و هوازن را بتمامت درهم شکست و طریق مراجعت گرفت در کنار حصن طائف بلشکرگاه پیوست چون رسول خدای صلی الله علیه وآله اورا بدید تکبیر گفت و علی علیه السلام را پیش خواند و مجلس را از بیگانه بپرداخت و با او ساز مسارّه و اشاعت راز نهاد و سخن بدراز کشید عمر بن خطاب آتش بنهادش افتاد و دلتنگ شده بانگ درداد که یا رسول الله تمامت اصحاب را گذاشته و با علی خلوت ساخته و راز همی گوئی پیغمبر فرمود اُسْکُتْ مَا اَنْتَجَیْتُهُ وَلٰکِنَّ اللهَ انْتَجَاهُ من با او راز نمیگویم بلکه خدا با او راز همیگوید این سخن بر عمر گران افتاد و گفت وَاَعْرَضَ عُمَرُ وَهُوَ یَقُولُ هٰذَا کَمَا قُلْتَ لَنَا یَوْمَ الْحُدَیْبِیَّةِ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْشَاءَ اللهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ فَلَمْ نَدْخُلْهُ فَصَدَدْنَا عَنْهُ فَنَادَاهُ رَسُولُ اللهِ لَمْ اَقُلْ لَکُمْ اِنَّکُمْ تَدْخُلُونَهُ ذٰلِکَ الْعَامَ یعنی عمر از روی خشم روی از رسول خدای برتافت و گفت این سخن که گوئی خداوند با علی راز گوید بدان ماند که در حدیبیه ما را خبر دادی که داخل خانه مکه خواهیم شد و داخل نشدیم پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود من کی گفتم در همان سال بلکه آنچه گفتم در سال دیگر انجام شد و داخل مکه شدید و آنچه گفتم واقع گردید حدیث دولت ششم علمای سنی و شیعی من جمله ثعلبی در تفسیر خود و حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیاء روایت کرده که روزی رسول خدای

صلی الله علیه وآله

صلی الله علیه وآله در خانه حفصه در آمد و او بدیدار پدر خود عمر رفته بود بعد از لحظه که باز آمد در سرای خویش را بسته یافت لحظه ببود تا رسول خدای در بگشود و کنیزک خود ماریه قبطیه را که طلب فرموده بود رخصت انصراف داد حفصه چون این بدید بگریست وگفت یا رسول الله در فراش من با کنیزک صحبت و مجالست میکنی پیغمبر فرمود راضی هستی که من او را بر خود حرام دارم حفصه گفت چگونه حرام کنی که آنرا خدای بر تو حلال کرده فرمود با خدای سوگند که با او هم بستر نشوم پیغمبر فرمود من ماریه را بر خود حرام کردم لکن این سخن با کس مگوی حفصه بپذیرفت و چون رسول خدای بیرون شد عایشه را حفصه بدید وگفت از این کنیزک قبطیه بیاسودیم و پیغمبر او را بر خود حرام فرمود عایشه چون پیغمبر صلی الله علیه وآله را ملاقات کرد بکنایت ابلاغ نمود وگفت یا رسول الله آن روز که نوبت مراست با کنیزک قبطیه باش تا زنان تو دیگر روزها از وی آسوده باشند پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود با حفصه آیا نه بتو گفتم این سر با کس مگوی عرض کرد تو را که خبر آورد فرمود خداوند دانای باریک بین بمن خبر داد و این آیت را تلاوت فرمود وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ الی آخر آیه که مصدق این آیات کریمه باید رازی که پیغمبر با حفصه گفت و فرمان کرد پوشیده بدارد او بیفرمانی کرد و بعایشه مکشوف داشت پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله اِنْ تَتُوبَا اِلَی اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمَا وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَیهُ وَجِبْرَئِیلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمَلٰئِکَةُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهِیرٌ یعنی ای حفصه ای عایشه اگر توبه کنید از اینکه دلهای شما از امر واجب باز گونه رفت و اسرار پیغمبر را مکشوف داشت و اگر هم پشت شوید بر آزردن پیغمبر خداوند مددکار اوست و جبرئیل ناصر دین اوست و علی بن ابیطالب که صالح المؤمنین است با فرشتگان آسمان و زمین پشتوان اویند با لجمله علمای عامه و صاحبان تفسیر اهل سنت چون ثعلبی و غیر ذلک میگویند غرض از صالح المؤمنین در آیه شریفه وجود علی بن ابیطالب علیه السلام است که در زمین

پیغمبران پیغمبر صلی الله علیه و آله است و جز این یک روایت روایت دیگر هم فراوان است که تمامت نگاشتن
این بنده را از مقصود دور میدارد و در تمام فضایل حضرت امیر مؤمنان صلواة الله و سلامه علیه بیک خبر
قناعت نموده و اگر خواسته باشد هر حدیثی از فضایل آنحضرت را بروایات متعدده که در کتب علمای شیعی و سنی ضبط است
در طی تحریر درآورد سالها عمر لازم خواهد بود و برای این بنده که عمرم بپایان رسیده و قوا ضعیف و چشم از نور
افتاده علی الخصوص که پیرایه ایام رعشه بسته اند دست هم که وسیله تحریر است دارای لرزه و رعشه هم میباشد غیر مقدور
و امکان است و بنده را هم از مقصود باز میدارد و تحریر یک حدیث بروایات متعدده و اشخاص مختلف جز و
مکررات خواهد شد و سعی و کوشش این بنده خاکسار این است که هر حدیثی مکرر در این اوراق درج نشود
بالله التوفیق و به استعان **حدیث دویست هفتم** علمای شیعی و سنی راوی حدیث و اهل
سنن در کتب خود بشرح متعرضند که جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک نازل و عرض کرد یا رسول الله
جمعی از منافقین هستند که اگر در این سفر همراه تو باشند فساد و نفاق خواهند نمود و ایشان را در مدینه باز گذار
و این آیه را فرود آورد وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ
وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ یعنی اگر این منافقین آهنگ جهاد داشتند بسیج سفر میکردند خداوند سفر
ایشان را مکروه میداشت چه اگر در میان شما باشند فساد و تباهی اندازند و سخن چینی و غمازی کنند پس از
نزول این آیه به امر الهی رسول الله صلی الله علیه و آله منافقین رخصت اقامت در مدینه یافتند در خاطر نهادند
که هر گاه سفر رسول خدا بدراز کشد دیار و سکنات مسلمین وارد آمده سرای آنحضرت را غارت نمایند و عیالات
پیغمبر را از مدینه خارج سازند جبرئیل بحضرت رسول فرمان از رب جلیل آورد که در این سفر چون کار بمقاتلت نخواهد
رفت علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بخلیفتی باز گذار تا منافقین از آن قصه که دارند باز ایستند

و بجهاد هم امدن

وبعد از هم مردمان بدانند که خلافت ونیابت تو رای اوست پس پیغمبر علی علیه السلام را حاضر ساخت ومنبر ومحراب را بدو سپرد وحمایت عشیرت وحراست بلد را ازاو خواست علی علیه السلام عرض کرد که من در هیچ غزا از تو دور نمانده ام چونست مرا میگذاری فرمان خدای را باو ابلاغ ومکشوف داشت وزنان خویش را فرمود علی را بر شما خلیفه ساختم او را فرمانبردار باشید واز مدینه کوچ فرمود وامارت لشکر را به ابوبکر گذاشت ولوای عظیم را زبیر العوام سپرد گروهی از مردم نفاق اندیش گفتند همانا پیغمبر صلی الله علیه وآله از علی ع ثقلی در خاطر است وگرنه چرا او را با خود کوچ نداد چون این سخن به علی علیه السلام رسید صلاح خنک برخود بیاراست واز مدینه بیرون شد وروز دیگر در ارض جرف بحضرت رسول پیوست وگفتار منافقین را بعرض رسانید پیغمبر فرمود یا علی ارجع الی مکانك فان المدینة لا تصلح الا بی او بك فانت خلیفتی فی اهلی ودار هجرتی وقومی اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی یعنی مدینه جز با من واگر نه با تو نظم نپذیرد وخلیفتی من تو داری در اهل بیت من ودار هجرت من وامت من ووزیر من وخلیفه من ووصی من ووارث من چنانکه هرون بموسی بود اکنون بازشو ودر مدینه بباش وکفایت امر من میکن که امر خدای هم بر همین است وعلی مراجعت فرمود واین ابیات انشاد فرمود ودر اهل مدینه آنانکه منافق بودند گوشش زد میفرمود

الا یا عدو الله اهل النفاق	واهل الاراجیف والباطل
یقولون لی قد قلاك الرسول	فخلاك فی الخالف الخاذل
وما ذاك الا لان النبی	جفاك وما كان بالفاعل
فسرت وسیفی علی عاتقی	الی الراحم الحاكم الفاضل

فَلَمّا رَأَى هَفا قَلبُهُ ... وَقالَ مَقالَ الأَخِ السّائِلِ
أَتَمَّ ابنُ عَمّي فَانبَأتُهُ ... بِإرجافِ ذي الحَسَدِ الدّاغِلِ
فَقالَ أَخي أَنتَ مِن دونِهِم ... كَهارونَ موسىٰ وَلَم بابِلِ

منافقین چون دانسته بودند که علی علیه السلام مراجعت بمدینه میناید در راه او به اندازه پنجاه ذراع حفره کردند و از حصیر و اشیاء دیگر روی آنرا پوشیده داشتند تا چون علی علیه السلام از آن عبور دهد بحفیره درافتد در هنگام مراجعت اسب علی علیه السلام بلب حفیره به ایستاد و بر آن حضرت کید و مکر منافقین معلوم افتاد و همچنان اسب را بر روی حفیره براند و خداوند آن حصیر و روپوش را زیر پای اسب سخت و محکم نموده و از آن درگذشت پس علی علیه السلام فرمود آن حصیر و اشیاء را از روی حفیره برگرفتند و حیلت و اعمال منافقین را آشکار داشت و جبرئیل بر پیغمبر خدای برکید و مکر منافقین نسبت بعلی علیه السلام خبر داد و آیه را در این باب رسول خدای فرود آورد کَفَروا بَعدَ اِسلامِهِم وَهَمّوا بِما لَم یَنالوا و این آیه در کید منافقین با علی علیه و قصه حفیره نازل شد و چون رسول خدای صلی الله علیه و آله بمدینه مراجعت فرمود گفت الحمد لله علی ما رَزَقنا فی سَفَرِنا هٰذا مِن هٰذِهِ اَمرٍ وَحَسَنَةٍ مِن بَعدِنا شَرِکانا و از شرکاء قصد سفر علی علیه السلام بود عایشه عرض کرد یا رسول الله شما و آن کسانی که همراه شما بودند رحمت سفر را بر خویش نهاده چه گونه است علی علیه السلام که در خانه خویش غنوده است با شما شریک باشند فرمود ما هیچ وادی و منزل را نه پیمودیم جز اینکه علی علیه السلام با ما همراه بود یعنی بصورت معنی با ما بوده است و پس از ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه بر رسول خدا نازل شد یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله

وکونو

وکونوا مع الصادقین یعنی ای مؤمنین وکسانیکه ایمان آورده اید بترسید از خدای وسخن بصدق گوئید وشوید مثل صبر کننده کان ابن عباس میگوید این آیه باین مضمون جبرئیل نازل نموده یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع علی واصحابه یعنی پیروی علی بن ابیطالب علیه السلام ومتابعین او کنید وشوید مثل علی ۴ وحافظ ابونعیم که از علمای اهل سنت است میگوید که این آیه درشان علی علیه السلام فرود شد وعلمای دیگر هم از اهل سنت همین روایت را درکتب خود مسطور نموده اند حدیث دویست هفتم درمسند احمد بن حنبل ودرکتب علمای سنت دیگر ونیز عبد الله ابن حنبل از انس ابن مالک روایت کنند که وقتی عباس ابن عبد المطلب وطلحه با امیر المؤمنین علیه السلام از در مفاخرت بیرون شدند وسقایت حاج وامارت بیت بر علی علیه السلام برفرونی رجستند خداوند ایشان را بدین آیه مبارک پاسخ فرستاد اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله والله لا یهدی القوم الظالمین الذین آمنوا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون یعنی که سقایت حاج وعمارت مسجد برابر میکنید با آنکس که نخست با خدا ورسول ایمان آورد ودر جهاد با کفار از بذل جان ومال امساک ودریغ نفرمود همانا بدانید این هنرها خاص علی بن ابیطالب علیه السلام وشیعت اوست وفائزون علی علیه السلام وشیعت او میباشند علمای سنی وشیعی اجماع دارند ومعتقدند که خداوند از فائزون علی علیه السلام وشیعه او را خواسته حدیث دویست هشتم ونیز علمای سنی وشیعی معتقدند و آیه شریفه یبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم درحق علی بن ابیطالب علیه السلام وشیعیان

او را بهشت و رضوان مژده عطا میکند و ایشان را در بهشت مخلد میدارد و این بشارت مخصوص علی ع
و شیعیان اوست چنانچه در حدیث یکصد و نود مذکور شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی ع
شیعیان تو در بهشت داخل میشوند و لو اینکه بمثابه گناهان تمام مردم جهان بر ایشان باشد خدایا ما را زنده
بدار بدوستی علی علیه السلام و بمیران بمحبت و دوستی علی علیه السلام و در قیامت محشور گردان بعلی علیه السلام

جز سوی علی نظر ندارد محمود — جز کوی علی گذر ندارد محمود
از مال جهان و حب دنیاست بری — جز مهر علی بدل ندارد محمود

ولہ ایضاً

با هر نفسم که آید از سینه برون — مهر علی است تا که گردد بدرون
آید چه برون مفرح ذات من است — هم قوت حیات من چه گردد بدرون

ولہ ایضاً

محمود بدل مهر علی را کشته — دهقان وی است و کار دیگر هشته
از ماء وجود و بحر هستی دایم — آبش دهد و باز بود او تشنه

ولہ ایضاً

محمود بدل هر آنچه بودش انداخت — جز حب علی بدل بکه هیچ نداشت
از حب علی نموده او دل را پر — چندانکه در او چیز دیگر جای نداشت

ولہ ایضاً

محمود تو را لطف خدا شامل شد — گر حب علی در درون تو کامل شد

دفتر ۲

توفیق خدا تو را چه شد تو را شامل حال — حب علیت بدل چنین حاصل شد

حدیث دویست هم قبل از شروع بتحریر اصل و مضمون این حدیث من باب تذکر و انکشاف جمله عرض مینماید که بنا بر آیات منزله و احادیث کثیره که از قلم این بنده بی بضاعت تاکنون در این مجموعه بطی تحریر و نگارش درآمده غیر از احادیث و اخبار دیگر که چون مورد مقصود بنده نبود و در طی تحریر نیاورده ام دلالت دارد و روشن میسازد که اصل و اصول ایمان داشتن ولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است حتی اهل تفسیر و علمای اهل سنت وجماعت هم بنا بر احادیث و تفسیر آیاتی که خودشان قائل و در کتب خود مرقوم داشته اند و در این مجموعه ام بنده نام آن علماً و اهل تفسیر و رواة و مسندهای هر کدام را معلوم داشته ام ایمان بخدا و رسول منوط و مشروط بداشتن ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانچه در حدیث یکصد و نود که اشاره بآن شده حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند لو ان المؤمن خرج من الدنیا الی آخر حدیث و همچنین در حدیث یکصد و پنجاه و نهم که فرموده اند مؤمن کسی است که با علی و اولاد او دشمن نباشد و نیز در حدیث یکصد و پنجاه و چهارم و حدیثهای سابق الذکر دیگر تصریح شده ایمان بدون ولایت ایمان بشمار نمیرود و آنکه مستحبه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را دارا نیستید جزو مؤمنون بحساب نمی آیند و غرض از مؤمنون و مؤمنات که در قرآن مجید خداوند حمید فرموده و خطاب بمؤمنین میفرماید متوجه و شامل حال کسانی است که ایمان بخدا و رسول و ولایت مطلقه هستند و مخاطب بخطاب یا ایها الذین آمنوا شده اند و این خطاب خطابیست که بدوستان و شیعیان علی بن ابیطالب در باره آنحضرت نازل گردیده است و بعد از روشن شدن مطلب میروم بر سر تحریر اصل حدیث که علمای شیعی و سنی اتفاق دارند که در شان علی بن ابیطالب علیه السلام

فرود شده یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم واخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون قل ان کان آباؤکم وابناؤکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم واموال اقترفتموها وتجارة تخشون کسادها ومساکن ترضونها احب الیکم من الله ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره والله لا یهدی القوم الفاسقین یعنی ای مؤمنان ای آنکسانیکه ایمان بخدا و یکتائی و وحدت او و رسالت محمد صلی الله علیه واله فرستاده او و ولایت علی بن ابی طالب و اولاد طاهرین او که ائمه هدی و هادیان دین مبین من هستند دارید پدر و برادران شما چون کفر را بر ایمان اختیار کنند یعنی ولایت علی علیه را قبول ننمایند از بهر خود دوست نگیرید و هر کس از شما این گونه مردم را یعنی که دوست علی نباشد دوست گیرد جز ظلم بخود ننموده است و بگو ای محمد صلی الله علیه وآله اگر پدران و فرزندان و برادران و زنان و خویشان شما و آن مالی که بتجارت فراهم کرده اید و از کساد بازار آن مالها بیمناکید و بدان عمارتها که بر آورده و ساختمان نموده اید دلشاد شده اید و از خدا و رسول و جهاد در راه خدا مضایقه دارید و از ولایت علی که شما را امر شده روی گردانیده اید انتظار برید تا بعقوبت دنیا و عقبی گرفتار و بپاداش ببینید خداوند بیفرمانان را از هدایت خود بهره نمیرساند یعنی آنکسانیکه نافرمانی از علی علیه السلام نماید

حدیث دویست دهم

اجماع علمای شیعی و اهل سنت و جماعت که هر کاه خواسته باشند ذکر اسامی راویان و کتب آنان را مطول انجامد در حدیث مباهله حضرت رسول صلی الله علیه وآله و نصارای نجران متفق و مشروحا که قریب بکجزو از کتاب میشود مسطور و نوشته اند و این بنده بهمان قدر که شامل فضایل حضرت امیر مؤمنان صلوات الله وسلامه علیه فناعت و کفایت مینماید و بسیچ نگارش نموده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله عتبه بن غزوان و عبد الله بن امیه و هدیر بن عبد الله و صهیب بن سنان را رسول فرستاده و مکتوبی مصحوب ایشان بجماعت بدین مضمون مرقوم فرمود

مِن محمدٍ رسول الله الی اُسقف نجران واهل نجران اِن اَسلمتم فانی احمد الیکم الله اله ابراهیم
واسحق ویعقوب اما بعد فانی ادعوکم الی عبادة الله من عبادة العباد وادعوکم الی ولایة
الله من ولایة العباد فان اَبیتم فالجزیة فان اَبیتم فقد اذنتکم بحربٍ والسلام معنی آنست
میفرماید مسلمانی گیرید و اگر نه جزیه بر ذمت خود مقرر دارید و هرگاه یکی ازاین دو کار را اختیار نکنید ساخته کارزار
باید بود و رسولان پیغمبر صلی الله علیه وآله بنجران رفته و مکتوب پیغمبر را در مجلس صنادید آن قوم پیش داشتند
جماعت نصاری چون بر منشور آن نامه مطلع شدند در هول و هراس بزرگ افتادند زیرا قلاده اطاعت بر گردن
نهادن یا جزیت دادن یا مبارزت با حضرت رسول نمودن آسان نبود لاجرم کار بشوری افکندند و ایشان را
کنیسه بزرگی بود که بهر شورت در آنجا انجمن میشدند و صنادید قوم در آن کنیسه جمیع شده و هر یک سخنی گفته
پس از قیل و قال بسیار از میانه حارثه حصین ابن علقمه که نسب ببکر بن وائل میرسانید و یکصد و سی سال
روزگار برده و در میان عیسویان رتبت و مقامی والا بود و در پنهان ایمان بحضرت رسول صلی الله علیه وآله
داشت چون کار به نیکو نه دید برخواست و گفت ای قوم آهسته باشید و طلب عافیت و دوام نعمت کنید
و این هر دو از صلح بدست شود و مانند مورچگان دنبال هم نگیرید و از تندی و عجلت بپرهیزید که بی
بکاری درآمدن عاقبتی وخیم دارد سوگند باخدای که ناکرده را میتوان کرد و کرده را نمیتوان برتافت
چه بسیار گفتار هست که از کار از نیکوتر افتد چون این سخنان بپایان آورد جمعی از صنادید قوم براو تاختند
و بجوابهای پرداختند از طرفین صحبت و بحث بطول انجامید و تا مدت بیست روز این مجلس منعقد و کار
بشورا داشتند و گروهی از نصارا هر روزه حاضر تا کار یکی خاتمه پذیرد و از شور بیرون آید بالجمله عاقبت آراء
ایشان براین قرار گرفت که کتاب جامعه خود را که کتابی بس بزرگ بود و احوالات جمیع پیغمبران در آن ذکر

و از آینده خبر میداد حاضر و در آن مجلس بزرگ مشغول مطالعه و قرائت شدند و ابو حارثه که قاری آن بود
و قرائت مینمود از آنجا صحیفه آدم صفی را که از علم ملکوت و علم موجودات زمینی و آسمانی و امور این جهانی
و آنجهانی بود بر آورد در مصباح اول بدین مضمون یافتند که خلاصه آن چنین است خداوند عزت میفرماید
منم الخداوند که جز من خدائی نیست زنده جاویدم و آفریننده جهانیانم هر زمانی از پس زمانی و حق را
از باطل ظاهر سازنده ام و هر سببی را به اراده خود سببیت داده ام و هر دشواری بقدرت من آسان است
منم خدای بخشاینده بخشنده پیشی گرفته رحمت من از غضب من و عفو من بر عقوبت من بندگان خود را
برای بندگی خود آفریده ام و تمام کردم حجت خود را بر ایشان همانا برمی انگیزم پیغمبران خود را در میان عباد
و کتب خود را بر ایشان میفرستم از زمان اول بشر که آدم است تا منتهی شود به احمد که خاتم انبیاست و او
پیغمبریست که درود بروی میفرستم و برکات خود را در دل او جای میدهم و پیغمبران خود را بوجود او کمال میبخشم
آدم عرض کرد الهی انبیاء کیستند کدام است احمد که او را رفیع و شریف ساختی فرمود این جمله فرزندان
تو هستند و احمد خاتم ایشان است عرض کرد این پیغمبران را برای چه برمی انگیزی فرمود تا اینکه بندگان
مرا بیگانگی من هدایت نمایند و ایشان را سیصد و سی شریعت خواهم آموخت و این جمله برای
احمد است پس هر کس هم شریعتی از آن شرایع پیروی کند و اقرار بیگانگی من کند و پیغمبران باور دارد
او را داخل بهشت خود کنم و بعد از قرائت این صحیفه در مصباح دویم کتاب جامعه رجوع نمودند بدین
مضمون یافتند و چنین رقم بود میفرماید خداوند ذریت بشر را بر ابوالبشر عرضه داد ناگاه نوری درخشنده
آدم نگریست که شرق و مغرب را فرو گرفت و بملکوت آسمان بر آمد چون نیک نگران شد نور محمد ص
بود و جهان را خوشبوی ساخت و چهار نور دیگر نگریست که از یمین و شمال و خلف و امام آن نور همی بودند

بود که همه ذریت با او شبیه تر بود انگاه نور های دیگر از یمین و شمال بگریت که از این انوار مدد میگرفتند
و در بزرگواری شبیه به آن نور محمدی بودند و پس از ان انواری بشمار ستاره های آسمان بگریت که
مکانت آن انوار نداشتند و بعضی از بعضی روشنتر بودند انگاه ظلمتی چون شب پدیدار گشت که مانند
سیل از هر سوی در آمد تا زمین را زشت تر صورتی افکنده ساخت آدم را حیرتی فرو گرفت و عرض کرد
ای خداوند قاهر قادر کیستند این بزرگان که برگزیده از جهانیانند و چه کسند این انوار که او را فرو
گرفته اند خطاب رسید که ایشان وسیله تو و سعادت مند خلایقند و ایشانند مقربان من که شفاعت
ایشان در حق عاصیان پذیرفته است و این نور بزرگ احمد است اشرف ایشان و اشرف خلایق
او را برگزیدم بعلم خود و اسم خود و نام او را از نام خود مشتق ساختم من محمودم و او محمد و آن نور بزرگ
دیگر وزیر و وصی اوست که عصمت و برکت خود را از پی او در آوردم و آن نور دیگر اشرف کنیزان
و وارث علوم من و دختر احمد پیغمبر من است و آن دو نور دیگر فرزندزادگان و خلیفه بعد از علی پدر خود
میباشند و نور های دیگر که محیط این انوارند وارث علوم ایشانند و علمای امت محمد هستند از
شیعیان و محبان علی آنگاه آدم عرض کرد الهی بزرگت انکه تو بزرگ گردانی خطاب شد که منم خداوندی که
جز من خداوندی نیست و میدانم انچه در دل بندگان هست نمیدیدم مطیع تر با من و شفیق تر بخلق
از این پیغمبر پس او اشرف خلق من است و علی از برگزیدگان من است و سوگند بذات خود که هر که در این جهان
اعتصام بحبل المتین ولایت ایشان جوید هرگز او را عذاب نکنم و به آتش دوزخ داخل ننمایم بعد
بکتاب شیث که در مصباح سیم جامعه بود رجوع نمودند و قرائت کردند که وقتی بین فرزندان آدم سخن شد
که گرامی تر از همه مردمان کیست گروهی گفتند پدر ما آدم چه او را خداوند بدست قدرت خود آفرید

و سجود ملائک ساخت جماعتی گفتند فرشتگان چه هیچوقت معصیت خدای نکرده اند گرامی ترند بعضی وارند
بعضی مدعی بودند آن هشت ملک که حاملان عرش اند گرامی تر خواهند بود چند تن گفتند جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل برگزیده و گرامی تر میباشند چون داوری نزد آدم ابو البشر پدر خود بردند آدم گفت ای فرزندان
من خبر میدهم شما را بهترین و گرامی ترین خلق خدا سوگند با خدای که چون روح در من بدمید برنشستم
عرش خدای در چشم من روشن شد در آن نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله و محمد صلی الله
علیه و آله خالص خداست و امین خداست و علی برگزیده خداست و آنچه در آسمان نظر کردم باندازه صفحه سوزن جز
آنکه نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی خیرة الله و در هرجا نام علی بود صفوة الله حسن و امین حسین
مکتوب بود آنگاه نامی چند از فرزندان علی که دوازده تن بشمار میرفت نوشته بود که در نزد خدای گرامی و
بهترین خلقند و آدم بفرزندان خود گفت گرامی ترین مخلوق از من و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمله عرش و ملائکه
سموات محمد و علی و اولاد و ذراری ایشان میباشند بعد گفتند بصحف ابراهیم خلیل که در مصباح چهارم کتاب
جامعه بود رجوع نمائیم تا شک و ریب از میان برخیزد و صحف ابراهیم را قرائت نمودند و گروه انبوه از نصاری
گوش فرا داشته تا چه گوید و چنین نگارش یافته بود که خداوند بفضل خویش هرکرا خواهد برگزید ای ابراهیم
من ترا بخلت برکشیدم و بصلوات و برکات خود تشریف دادم و ترا پیشوا و قبله آیندگان ساختم و پیغمبری
و کتاب را بفرزندان تو کابراً عن کابر بمیراث نهادم و تابوت آدم را که حاوی علم و حکمت است میراث تو
قرار دادم و ابراهیم در تابوت شمار انبیاء اولو العزم و اوصیای ایشان را نهاد دید و خانه محمد صلی الله علیه و آله را
در آخر انبیاء نظاره کرد که در پهلوی آن علی علیه السلام دست در کمر او داشت و ابراهیم علی علیه السلام را در صورتی
درخشنده دید و در او نگارش داشت که این نظیر و وصی و وزیر محمد است که نیرومند بنصرت خداوند است و ابراهیم

او داد

عرض کرد الهی کیست این خلقت بزرگوار خطاب رسید که این برگزیده من و گشاینده علوم و خاتم پیغمبران است
و آن دیگر وصی و خلیفه و وارث علوم اوست ابراهیم عرض کرد که فاتح و خاتم چیست خطاب آمد که محمد برگزیده
من و نخستین آفرینش من و حجت من در میان خلایق است و او را به پیغمبری برگزیده ام وقتی که هنوز آدم
صلصال بود و در آخر الزمان بعثت دهم که تکمیل دین من کند و به او ختم رسالت خویش کنم و این علی است
برادر او و در میان ایشان برادری انداختم و او را برگزیدم و بهر یک صلواة فرستادم و عصمت دادم و برگزیدم
ایشان را با نیکوکاران از فرزندان ایشان از آن پیش که آسمان و زمین و هر چه در آنهاست بیافریدم
آنگاه ابراهیم دوازده صورت نظاره کرد که در نور شبیه محمد و علی بودند عرض کرد الهی مرا از نامهای ایشان
آگهی بخش خطاب رسید که این نور کنیز من فاطمه زهراست و اوست علی وسیله ذریت پیغمبر من و این یازده نور
حسن و حسین و اولادهای از نسل حسین و آخر ایشان صاحب الامر قائم که به او رحمت خود را بگسترم و دین خود را
ظاهر کنم و بندگان خود را هدایت کنم بعد از نومیدی ایشان از فریادرس در حالی که زمین پر شده باشد
از ظلم و جور و فتنه و فساد پس خطاب شد ای ابراهیم صلواة بفرست بر محمد و آل محمد و خطاب شد ای ابراهیم
گوارا باد ترا کرامت و فضل من زیرا که محمد و آل او را که علی و اولاد او هستند از صلب تو کرده ام و از
وارث نخستین فرزندان تو اسمعیل خواهند بود بشارت باد ترا که مقرون میسازم صلواة ترا بصلوات ایشان
و برکات و ترحم خود را بر تو و ایشان مقرون میسازم پس تورات موسی را که در سفر دوم چنین مرقوم
بود قرائت نمودند که خداوند فرموده ای موسی از میان آدمیان از فرزندان اسمعیل پیغمبر را که نازل میکردم
بروی کتاب خود را و مؤید میگردانم او را بعلی پسر عم او و فرشتگان خود و از دختر مبارک او از نسل علی
دو فرزند بوجود آورم که دو شعبه عظیم از ذراری و نسل ایشان بسیار بسیار گردانم و از ایشان یازده امام

دوازدهم و بعد به انجیل عیسی رجوع نموده این گونه در مفتاح چهارم نوشته بود که خداوند میفرماید ای عیسی
ای پسر زن بی شوهر ترا بی پدر آفریدم و در جهان علامتی کردم پس مرا پرستش کن و منم خداوند یکه جز من خدائی
زنده و زنده کی بخش نیست و تغییر و زوال در من راه ندارد و بگو به اهل سوریا و بخوان کتاب مرا بر ایشان که ایمان
بمن آورند و برسولی که در آخر الزمان میفرستم که او پیغمبر رحمت و جهاد است و او و علی برادر و وزیر و وصی او اول
مخلوقین و آخر مبعوثین هستند اوست عاقب و اوست حاشر بشارت ده بنی اسرائیل را بدین پیغمبر و وصی
و خلیفه این پیغمبر عیسی عرض کرد ای مالک زمانها و داننده پنهانها کیست آن پیغمبر و وصی او که دوست دارم
ایشان را خطاب رسید که اوست رسول من و علی است ولی من که جهاد کنند گفتار آنها با کردار آنها
و پنهان ایشان با آشکار ایشان موافق است میفرستم بدو قرآن را چشمهای کور و گوشهای کر و
قلبهای نادان را بدو بینا و شنوا و دانا گردانم و در آن نهاده ام عیون علم و حکمت و بهار قلوب را خوشا او و امت
او عیسی گفت الهی چیست اسم و علامت آن پیغمبر و آیا او را ذریتی باشد خطاب شد نور الهی دهم اسم او احمد
و منتخب ابراهیم و برگزیده از اولاد اسمعیل است رویش چون ماه تابان و جبهش روشن و درخشان بشتر
بر شتر سوار شود و هرگاه چشمش بخواب رود دلش بیدار است و او را برانگیزم در امتی که از علوم بی بهره باشند
و ملک و دین او تا قیامت پاینده باشد و مولد او در مکه است زن فراوان کند و اولاد اندک دارد نسل
او از دختر معصومه اوست و شوهر دختر او وزیر و وصی و خلیفه و جانشین اوست و از علی و دختر او دو بزرگوار
آیند که شهید میشوند و نسل او از ایشان است طوبی برای ایشان و دوستان و شیعیان و پیروان ایشان است
عرض کرد بار الهی طوبی را ندانستم چیست خطاب شد ای عیسی طوبی درختی است در زیر عرش من ساق و شاخ آن
از زر و برگ آن از حله و ثمر آن چون پستان دختران دوشیزه از عسل شیرین تر از مسکه نرم تر و آب آن از تسنیم است

[illegible]

و هیچ خانه در بهشت نیست جز اینکه شاخی از این درخت در آنجا نباشد و آن خانه‌ها و قصرها مخصوص شیعیان و دوستان علی و ذراری پیغمبرست چون کلمات انجیل بپایان آمد علمای نصاری ناچار از مجلس خواسته و بمعبد خود شتافتند مردم نصاری نجران دست بر غوغا برداشته بنزدیک ایشان آمدند که کار شورا بکران رفت باز نمائید که بنیان دین و شریعت را بر چه نهادید پاسخ گفتند هنوز از دین و آئین خود سر برنیافته‌ایم و ترک عیسی نگفته‌ایم شما نیز بر دین و آئین خود باشید تا ما بسوی مدینه شویم و حقیقت امر محمد را باز دانیم این بگفتند و بسیج راه کردند چهارده تن از علمای نجران و هفتاد تن از بزرگان و صنادید قوم از نجران بسوی مدینه حرکت نمودند و با ثروتی بکمال و حشمتی بشگرف طی مسافت نموده تا در بیرون مدینه فرود شدند و با شکوه و حشمت خود بطریق اثاثه سلطنت خویشتن را آراسته داشتن بهتر دانستند پس لباسهای سفر را از خود دور و جامه‌های زیبای زربافت بر خود راست کردند و بر اسبهای تازی برنشسته و نیزهای خطی بکف دا ایشان مردمی جسیم و وسیم و ذخیم بودند با شکوهی تمام وارد مدینه شدند چنانکه مردم مدینه همی گفتند تا کنون مردمی و جماعتی بارونق تر از این جماعت ندیده‌ایم بدین عظمت و شوکت عبور کرده بمسجد رسول خدای در آمدند و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام دادند پیغمبر جواب باز نداد و روی مبارک از ایشان بگردانید تا سه روز بر این کار بدینگونه کردند و هر روز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر و سلام داده و جواب نشنیده و بمنزل مراجعت مینمودند روز چهارم که پیغمبر را ملاقات و هر چه الحاح کردند جواب نشنیدند عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف را که از سابق با ایشان الفتی داشتند از این چاره مشورت طلبیدند و گفتند پیغمبر ما را مکتوبی کرد و بکیش خویش دعوت فرمود اکنون که ما حاضر شده‌ایم تا راه و رسم او را باز دانیم با ما سخن نکند ایشان در پاسخ جواب لایقی نداشتند و تمهید در جواب آنها مینمودند که چه جواب ایشان بدهند ناگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام در آمد همگان حدیث

از بی چاره متوسل به آنحضرت شده و صورت حال را بعرض رسانیدند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود زنجیرها
از تن دور کنید و جامه مسافران در پوشید و آنگاه به پیغمبر صلی الله علیه و آله در آئید ایشان چنان کردند و بحضرت
رسول شتافته سلام دادند جواب شنیدند و حضرت رسول فرمودند بدان خدایی که مرا براستی فرستاده که در کرت
نخستین که این گروه نزدیک من آمدند شیطان با ایشان بود پس آن جماعت را باسلام دعوت کرد پذیرفتار نشدند
و سخن بمبارزه در انداختند و گفتند ای ابوالقاسم ما صفت تو را از کتب انبیاء مطالعه نموده و همه با تو
راست آمد جز یک سخن فرمود آن کدام است عرض کردند ما در انجیل دیده ایم پیغمبری که بعد از مسیح می آید مسیح را
تصدیق کند و تو او را تکذیب میکنی و او خداوند است و تو او را بنده میخوانی فرمود من او را بپیغمبری
تصدیق دارم لکن او بنده خداست گفتند بنده چگونه تواند کار خداوند کردن او مرده زنده و کور را بینا و مبروص را
شفا داد و از مکنون قلوب و پوشیده ضمیر هر کس آگهی داد و جز خدای هیچکس را بدین کارها قدرت و دسترسی
و توانائی نیست تا گر نه خدا باشد پیغمبر فرمود این جمله که گوئید بدست عیسی رنگ گرفت لکن به اذن خدا
بود و او نیز بنده خدا بود آخر دانسته اید که عیسی را گوشت و پوست بود میخورد و می آشامید این همه صفت
مخلوق است و خداوند از این جمله منزه و مبرا است گفتند ما را بنمای که کسی مانند عیسی بی پدر متولد شده باشد
فرمود با قدرت خداوند هیچکاری از دیگر کار مشکلتر و آسانتر نیست و نیز عجب تر از کار عیسی خلقت ابوالبشر
آدم است که بی پدر و مادر بوجود آمد و این آیه را که جبرئیل در آن ساعت بدان حضرت نازل نمود قرائت فرمود
ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون یعنی داستان عیسی نزد
خداوند داستان آدم است که از خاکش خدای آفرید و او را گفت بباش پس موجود شد بالجمله چندانکه
در میان سخن رفت هیچ سودمند نیفتاد و مردم نجران همچنان بر عقیدت خویش بودند و گفتند ما از دین

خویش

خویش برگردیم و اگر خواهی با تو از در مباهله بیرون شویم تا هر که بر کذب باشد او را عذاب عاجل از طرف
خدای فرو گیرد چون ایشان سخن بدینجا رسانیدند جبرئیل نازل و خداوند این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرو فرستاد فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَاذِبِينَ یعنی اگر با تو
که پیغمبری میخواهند مجادله و مباهله کنند بگو بیائید تا ما بخوانیم پسران خود را و شما بخوانید پسران خود را و ما میخوانیم
زنان خود را و همچنان شما بخوانید زنان خود را و ما میخوانیم کسانی را که منزلت جان ما دارند و شما بخوانید کسانی
که بمنزلت جان شما هستند آنگاه نفرین میکنیم بر دروغگویان چون جبرئیل این آیت مبارک بیاورد پیغمبر صلی الله
علیه و آله بر مردم نجران قرائت فرمود که خداوند مرا اذن مباهله چنانچه خود شما گفته اید داده و برای مباهله
با شما حاضرم گفتند نیکو باشد فردا حاضر شویم و سخن بر این نهاده و قوم نجران بمنزل خود رفته و سید و عاقب
که در میان آن جماعت افضلیت داشتند گفتند محمد سخن بر این نهاد که صدق و کذب امر خود را به نیروی مباهله
بر شما ظاهر سازد و فردا نگران باشید اگر با تمامت اصحاب بیرون شد و با جلالت و جماعت حاضر گشت
هیچ نباید کرد که این روش و طریقه پادشاهانست و اثری بر نفرین او در مباهله با ما نخواهد بود و اگر عددی قلیل
خاضع و خاشع با خود آورد بپرهیزید که این روش و کار انبیاست که همیشه برگزیدگان خدا اندک باشند
و از آنسوی رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود در بیرون مدینه میان دو درخت را که در آن صحرا بود
پاک بروفتند و روز دیگر عبائی سیاه که پود و تارش بس رقیق بود از فراز درخت سایه بان ساختند
و جماعت نجران هم با سید و عاقب حاضر در آن جا شده سید پسر خود صبغة الحسن با ساره زن خود و عاقب پسر خود
عبد المنعم و مریم زن خود را همراه آورده و اهل مدینه هم نیز با علمها از مدینه بیرون آمده و انتظار داشتند که تا زنان

نماز بجا برزد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله در حجره خویش تشریف داشتند تا آفتاب بالا گرفت آنگاه دست
علی علیه السلام را گرفته از حجره بیرون شد و امام حسن و امام حسین را از پیش روی روان ساخت و فاطمه زهرا
علیها السلام را از دنبال بداشت و طی راه فرموده در کنار آن درختان تشریف آورده و در زیر عبا بایستادند
آنوقت جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه وآله این را نازل نمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا و پیغمبر صلی الله علیه وآله کس نزد سید و عاقب فرستادند که هم اکنون از بهر مباهله حاضر شوید
ایشان نیز حاضر شدند و گفتند یا ابا القاسم با کدام کس با ما مباهله میکنی فرمود با بهترین اهل زمین و نیکوترین
جهانیان در نزد خدا زیرا که از خدای بدین مامورم و اشارت بعلی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین
علیهما السلام فرمود سید و عاقب را در این وقت از نظاره بدان پنج نور پاک هول و هربی بزرگ بگرفت چنانکه
چهره ایشان زرد گشت و آثار بیم و هراس از ایشان آشکار بود و قدرت قبول و اقدام از ساحت وجود ایشان
زایل گردید لاجرم برای مشورت بمیان جماعت خود مراجعت نمودند کرز بن علقمه که یکی از صنادید آن قوم بود چون
حال هول و هراس سید و عاقب را بدید پیش آمده دست ایشان بگرفت و گفت هان ای پیشوایان قوم و دانایان
قبیله لختی بهوش باشید و در خاتمت این امر که جز وخامت و ندامت چهره ننماید نیک نگران شوید و از لجاج
و مراد خود جهانی را عرضه هلاک و دمار مدارید مگر ندانسته اید هر قوم مباهله پیغمبری را بمباهله شمروند در زمان پامال
هلاک شدند و همچنان از کتابهای آسمانی شما دانسته اید که محمد همان پیغمبر است که همه انبیا بشارت بعثت
او را داده اند و صفت اهل او را گفته اند چرا اکنون دیده نمی گشائید و نگران نمیشوید که آثار بلا و طلیعه غضب از شش
سوی دیار میکنند مگر نمی بینید که آفتاب دیگرگونه شده و درختان نگون گشته و باد مخالف وزیدن گرفته
و هوا تیره و تار گردیده و انفاس سینه ها پیچیده و چهره ها زردی آورده پاره های ابر سیاه از در هوا افتاده

بلند

نمیکنید که بسوی شما رهسپار و منتظر فرمان برای نازل نمودن بلا نیند و این دود سیاه را نمی نگرید که جهان را
سرتاسر از کران تا کران فرو گرفته است و جبال را گوش فرا نمیدهید که آواز زلزال همی دارند یا نمی
بنگرید که اینک محمد و اهل بیت اوست که دست بدعا برداشته و آسمان و زمین را متزلزل داشته و انتظار
همی برند که از طرف شما چه عمل خواهد بروز و ظهور رسید هرگاه نفرین نمایند از ما نشانی نماند و تمامت قوم
نصاری نابود و ناچیز گردند سید و عاقب این آیات و علامات بلا و عذاب را که کرز بن علقمه بچشم برات
مشاهده میکردند و بالاخره در اقدام به امر مباهله در اقدام ایشان لغزش افتاد و کرز بن علقمه را انگیختند
تا خدمت پیغمبر رفته تا خاتمت این امر را بمسالمت و مصالحت پیوسته دارد پس کرز بن علقمه بیدرنگ آهنگ
خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمود و حاضر حضرت شد و عرض کرد السلام علیک یا رسول الله و تحیت
کلمه توحید را گفته مسلمانی گرفت آنگاه عرض کرد یا رسول الله مردم نجران در امر مباهله پشیمانی گرفتند و خواستار
عفو و بخشایش شدند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نیکو باشد اکنون مسلمانی گیرند تا آنچه مسلمانان راست نیز ایشان را باشد
عرض کرد سر به اسلام در نیاورند فرمود پس ساخته جنگ شوند گفت ایشان را نیروی جنگ و قوت مقاتلت
با علی بن ابیطالب را ندارند الا اینکه کار بمصالحت و مسالمت قرار گیرد و جزیت بر ذمت ببندند پیغمبر صلی الله علیه و آله
علی علیه السلام را فرمود تا با ایشان کار مصالحت بپای برد و گفت آنچه تو اختیار کنی پذیرفته من است پس علی
علیه السلام ایشان را ملاقات فرمود و شرایط صلح را و وجوه ذمت را بر گردن ایشان حمل داد و تقریر یافت
که هر سال دو هزار جامه نفیس و هزار مثقال زر سرخ و مقرر داشت که هر جامه را چهل درهم قیمت باشد
و رسولان پیغمبر را نیکو پذیرائی نمایند و میزبان باشند و سی سر اسب و سی نفر شتر و سی زره و سی نیزه و سی شمشیر
بدهند رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود این شرایط را در پارچه دیباج بنگاشتند و مردم نجران مضبوط داشتند

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایشان را حدیث حضرت رسول آورد و ضراعت از در شفاعت باز
نمود پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود اگر با من و با این چند تن که در زیر عبا با من بودند مباهله میکردید
اینک بصورت قرده و خنازیر بودید و این وادی بر آتش میریخت و تمامت نصاری هر نقطه از زمین
بودند نابود و هلاک میگشتند و الجماعت از حضور پیغمبر درخواست نمودند که مردی امین بحکومت ایشان
منصوب دارد و پیغمبر در میان اصحاب نگران بود تا کرا لایق و سزاوار این کار داند اختیار نماید
ابن ابی الحدید در مسند خود روایت کند که عمر بن الخطاب شوق این حکومت را داشت و همی خویشتن را
بحضرت رسول نمودار میداشت و گردن چون شتر برمیافراخت باشد که او را پیغمبر صلی الله علیه وآله
گزیده دارد و پیغمبر ابوعبیدة بن الجراح را بحکومت الجماعت برگماشت و با آن جمع بسوی نجران
مسافرت نمود و این صلحنامه بعد از پیغمبر استوار بود و ابوبکر عمل نمود و عمر بعضی از قواعد آن را دگرگون
نمود و از پس او خلفا و ملوک یکباره آن صلح نامه را محو و منسی داشتند بعد از این قضیه پیغمبر با اهل خود
باز بمدینه شد و بمسجد درآمد و جبرئیل فرود شد و گفت خدایت سلام میرساند و میفرماید بعظمت خودم
قسم ای محمد صلی الله علیه وآله اگر با اهل خود با تمام اهل زمین مباهله میکردید آسمانها را پاره پاره و کوهها را ریزه ریزه
میکردم و زمین را با اهلش فرو میبردم مگر اینکه مشیت من بر خلاف آن قرار میگرفت و مشیت من هم
بر این قرار گرفته بود که اگر مباهله کنی این کار بکنم رسول خدای سر بسجده بگذاشت و همانا زمخشری
و بیضاوی و فخر رازی و اکثر اهل سنت گواهی دادند بهمین و نیل مباهله که در آن روز پیغمبر علی و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب فرمود و با خود همراه برد پس این از تمامت اهل روی زمین بهترند
و هیچکس بشرف و فضیلت علی و فاطمه و دو فرزندش را ندارد و البته چنین هم بوده و کلام حق بر زبان

علمای اهل سنت جاری شده و سوای این هم سیوالسته اند بگویند واگر برخلاف میخواستند بگویند و در لب خود بپوسیند و کتمان و پرده پوشی کنند که حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و دو فرزندانش علیهم السلام بهترین و برگزیده ترین مخلوق خدای نیستند و شرف و افضلیت بر تمام خلق زمین ندارند بغض و عناد خود را ظاهر و آشکار نموده بودند و برخلاف قول خدا عمل و رفتار کرده و منکر فرمایش و نزول آیه شریفه که در روز مباهله جبرئیل فرود آورد که خداوند میفرماید ندع ابناءنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم بوده باید بشوند و انکار اهل سنت هم در نزول این آیه با بودن گروهی از اصحاب خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و جماعت نصاری بدون اشکال نبود بلکه جای انکار نداشتند و در آیه شریفه هم تصریح شده بود که ای پیغمبر خدای بخوان ایشان را برای مباهله با پسرهای خودت و پسرهای ایشان و زنان خودت و زنهای ایشان و کسی که بمنزله جان خودت هست و جان ایشان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن چندین زوجات که زنان و اهل بیت آنحضرت بشمار میرفتند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را منتخب و برای مباهله همراه بردند و فرزندی هم برای آنحضرت نبود که آیه شریفه شامل حال فرزندان دیگر او شود و معلوم بوده غرض از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام بودند چنانچه برحسب امر الهی آن دو بزرگوار را برای مباهله همراه بردند و غرض از نفس هم که بمنزله جان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد علی علیه السلام بوده که همراه آنحضرت بوده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوای علی علیه السلام را بمنزلت جان نسبت بخود نداشت که همراه برده باشد و مقصود نفس در آیه شریفه هم وجود علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و این است علمای شیعی و سنی هم که در اول حدیث ذکر نام و کتب و راویان ایشان شده نزول این آیه را معتقد که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و الصلوة است حدیث دوازدهم در کتب شیعی و سنی مسطور است که در سفر حجة الوداع که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن سفر با تمام اصحاب بلکه احرام بسته

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را سفر یمن فرمود تا آن حله هائی که اهل یمن بایست بود بدهند مأخوذ دارد و عزیمت
مکه فرماید پس علی علیه السلام بیمن رفته آن حلها مأخوذ داشته و حمل داد و خود با ملازمان رکاب و اهل یمن احرام بسته
و در مکه به پیغمبر صلی الله علیه و آله ملحق گردید رسول خدای چون علی علیه السلام را بدید شادخاطر گشت و از رنج راه او
پرسش گرفت عرض کرد بدانچه فرمان رفت تقدیم خدمت کردم و حلها را گرفته و حمل دادم چون نزدیکی مکه رسیدم
خواستم تا زودتر بتقبیل حضرت کنم ایلغارکنان طریق حضرت گرفتم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مراجعت نموده با قوم
نزدیک من بشتاب پس علی باز گشته و مردم خویش را نگریست که بارها برگشوده اند و حلها در بر راست کرده اند
بر خالد ولید خشم گرفت و فرمود نه آخر من ترا به نیابت خود بازگذاشتم چرا حلها را بایشان تسلیم داشتی خالد گفت
چندانکه الحاح کردند که مرا از انجاح آرزوی ایشان گزیر نماند و این نیایش برای این کردند که خویش را از برای احرام
آرایش کنند علی علیه السلام فرمود تا حلها را از آن مردم بستد و در بارها استوار ببستند این کار بر ایشان صعب آمد
و در علی علیه السلام زبان بملامت برگشادند و در خدمت پیغمبر آمده زبان بشکایت برگشودند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
علی جز بصواب کار نکند هم بدین فرمایش پیغمبر زبان ملامت از علی علیه السلام باز نگرفتند لاجرم رسول خدای
فرمان کرد تا منبری نصب نمودند و بر منبر صعود فرموده خطبه بخواند و گفت اَیُّهَا النّاسُ اِرفَعُوا اَلسِنَتَکُم عَن عَلِیٍّ
فَاِنَّهُ خَشِنٌ فی ذاتِ اللهِ غَیرُ مُداهِنٍ فی دینِ اللهِ یعنی ای مردم زبان از علی باز دارید که او را خدای
و کار دین مردی درشت باشد و نرمی نکند و کردار و رفتار او مقرون بصواب و رضای خداست و هرگاه او را
بخشم آرید خدا و رسول خدا را بخشم آورده اید مردمان چون دانستند گفتار ایشان رسول خدا را بخشم آورده لب از
گفتار فرو بستند و زبان بمعذرت گشودند **حدیث دویست دوازدهم** علمای اهل سنت اجماعاً
در کتب و تفاسیر خود داستان غدیر خم را بشرحی که در ذیل این حدیث سمت تحریر می یابد مسطور داشته اند و بعضی

از من

دربین مسند و تقریرات ایشان در وقوع داستان غدیر خم و نزول آیات در نصب حضرت امیر مؤمنان علیه السلام
و خطبه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ندارند و این بنده با عجز از تحریر بواسطه از رعشه دست و فقدان لوازم تحریر
و ضعف نور باصره و پریشانی هوس شرح غدیر خم را با خطبه مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در این مجموعه متذکر
میکردم که برای مطالعه کنندگان داستان غدیر خم بخوبی روشن و قلوب شیعیان و دوستان امیر مؤمنان
گلشن گردد و آنچه را مینگارم از قول علمای اهل سنت و جماعت است و چنین روایت مینمایند که چون رسول
خدای بعد از حجة الوداع آهنگ مدینه فرمود جبرئیل فرود شد و از جانب حضرت رب العزة فرمان آورد که
ای محمد تبلیغ رسالت مرا بر بندگان من بر وجه کمال بپای بردی و اکنون نزدیک شده روی بسوی ما آوری و سفر
آنجهانی کنی میباید اسرار ربوبیت و ودایع الوهیت را با علی علیه السلام که نفس نفیس تو و ولی کارخانه من است
تسلیم داری و عهد و بیعت او را بر ذمت تمامت مسلمین واجب داری و لقب امیر المؤمنین را که من به او
منصب داده ام امیر مؤمنین القا داری که بعداً او را به این لقب بشناسند و بخوانند پس از این فرمان الهی پیغمبر
علی علیه السلام را حاضر ساخته و بارگاه را از بیگانه بپرداخت و او را از حشر این اسرار و فرمان الهی آگهی
داد لکن در کشف این معنی کار بتاخیر میکرد چه میدانست این کار بر منافقین سخت دشوار آید همانا عایشه علیها الهاویه
استشمام رائحه این اسرار کرده و در وی ناگوار افتاد و بحضرت رسول آمده و در کشف این معنی بزبان چاپلوسی
و شرین الحاح فراوان نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای عایشه اگر از این قصه که من با علی خلوتی کرده ام کسی را آگهی
دهی بیفرمانی من کرده و از جمله کافران خواهی بود با اینحال سینه عایشه چون از بغض و عداوت با علی علیه السلام
آکنده بود نتوانست خودداری نماید و حفصه دختر عمر را آگهی داد همچنان حفصه عمر را آگاه نمود و عمر ابوبکر را بیاگاهانید
و اندک اندک ابوعبیدة بن الجراح و عبدالرحمن بن عوف و جماعتی دیگر آگاه شدند و مواضعه باهم نهادند

که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله را گزندی برسانند وبتعلیم شیطان کار بر کمین نهادن عقبه هرشی نهادند
چنانچه در غزوه تبوک کردند وجمعی از قریش وجماعتی از طلقا ومنافقین از انصار انجمن شده وهمداستان
شدند که بتقابت سم مقتول سازند بالاخره ایشان چهارده تن بودند که متفق وهم عهد شدند که در عقبه
هرشی تا بآنحضرت برسانند تا از کوه ناقه زیر افتاده عرضه هلاکش دارند اول ابوبکر بن ابی قحافه
دویم عمر بن الخطاب سیم عثمان بن عفان چهارم طلحه پنجم عبد الرحمن بن عوف ششم سعد بن وقاص هفتم
ابو عبیدة بن الجراح هشتم معویة بن ابی سفیان نهم عمرو بن العاص وابوموسی اشعری ومغیرة بن شعبه
واوس بن حدثان وابوهریره وابو طلحه چون پیغمبر صلی الله علیه وآله مکشوف بود که عائشه آن راز را از
پرده بیرون انداخت او را حاضر نمود ومخاطب ساخت وفرمود افشیت سری والله یجازیک بعملک
یعنی راز مرا از پرده بیرون آوردی وخدا بکیفر عمل در کنار خواهد گذاشت وچون پیغمبر بموضع کراع
غمیم رسید جبرئیل فرود شده واین آیت آورد فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک
ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی کل شیء وکیل
یعنی پارهٔ از حکم که بسوی تو از در وحی میفرستیم ترک میفرمائی وابلاغ نمیکنی همانا سینه تو تنگ شده است
از اینکه کافران گویند گنجی بر او نیامد یا فرشته فرود نشد جز اینکه گوئیم تو بیم کرده شده وخداوند وکیل
همه چیز است لاجرم ابلاغ حکم تاکید وتشدید یافت وچون پیغمبر باراضی غدیر جحفه که بغدیر خم مشهور است
نزول فرمود دیگر باره جبرئیل فرود آمده واین آیه مبارک آورد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین
یعنی ای پیغمبر بتمامت آنچه فرستاده شد بسوی تو ابلاغ کن واگر بتمامت پیغامهای ما را نرسانی هر آینه

تبلیغ

تبلیغ رسالت را نکرده باشی پس در ابلاغ امر و احکام توانی مجوی و هرگاه بیم داری از کافران خداوند
حافظ و حارس تست و کافران را از حمت تو دست رسی نباشد چون این آیت مبارک بیاید و در ابلاغ این حکم
چندین تاکید شد رسول خدای صلی الله علیه وآله در این هنگام که ساعتی تا زوال آفتاب مانده بود در سورت
گرما و حدت حرارت هوا با اینکه آن صحرا جای فرود شدن و منزلگاه ساختن نبود از راحله پیاده شد و فرمان
کرد هر کس از پیش تاخته بود مراجعت داد و هر کس دنبال بود برسید و محلی را از خس و خار برفتند و از
جهاز شتر بر زبر هم نهاده منبری بیاراستند و رسول خدای صلی الله علیه وآله بر منبر صعود داد و این خطبه
مبارک را قرائت فرمود الحمد لله الذی علا فی توحده ودنا فی تفرده وجل فی سلطانه وعظم فی ارکانه
واحاط بکل شیء علما وهو فی مکانه وقهر جمیع الخلق بقدرته وبرهانه مجیدا لم یزل محمودا
لا یزال بارئ المسموکات وداحی المدحوات وجبار الارضین والسموات سبوح قدوس رب
الملئکة والروح متفضل علی جمیع من براه متطول علی من ادناه یلحظ کل عین والعیون لا تراه
کریم حلیم ذو اناة قد وسع کل شیء رحمته ومن علیهم بنعمته لا یعجل بانتقامه ولا یبادر الیهم
بما استحقوا من عذابه قد فهم السرائر وعلم الضمائر ولم یخف علیه المکنونات ولا اشتبهت
علیه الخفیات له الاحاطة بکل شیء والغلبة علی کل شیء والقوة فی کل شیء والقدرة
علی کل شیء لیس کمثله شیء وهو المنشئ الشیء حین لا شیء دائم قائم بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم جل ان تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر لا یلحق احد
وصفه من معاینته ولا یجد احد کیف هو من سر وعلانیة الا بما دل عزوجل علی نفسه
واشهد بانه الله الذی ملاء الدهر قدسه والذی یغشی الابد نوره والذی ینفذ امره

بلا مشاورة مشير ولا معه شريك في تقديره ولا تفاوت في تدبير صور ما ابدع على غير
مثال وخلق ما خلق بلا معونة من احد ولا تكلف ولا احتيال انشأها فكانت وبرأها
فبانت فهو الله الذي لا اله الا هو المتقن الصنعة الحسن الصنيعة العدل الذي لا يجور والاكرم
الذي ترجع اليه الامور واشهد انه الذي تواضع كل شيء لقدرته وخضع كل شيء لهيبته
مالك الاملاك ومفلك الافلاك ومسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى مكور الليل على
النهار ومكور النهار على الليل يطلبه حثيثاً قاصم كل جبار عنيد ومهلك كل شيطان مريد
لم يكن معه ضد ولا ند احد صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد اله واحد
ورب ماجد يشاء فيمضي ويريد فيقضي ويعلم فيحصي ويميت ويحيي ويفقر ويغني ويضحك
ويبكي ويدني ويقصي ويمنع ويعطي له الملك وله الحمد بيده الخير وهو على كل شيء قدير يولج
الليل في النهار ويولج النهار في الليل لا اله الا هو العزيز الغفار مجيب الدعاء ومجزل العطاء
محصي الانفاس ورب الجنة والناس لا يشكل عليه شيء ولا يضجره صراخ المستصرخين
ولا يبرمه الحاح الملحين العاصم للصالحين والموفق للمفلحين ومولى العالمين الذي استحق
من كل خلق ان يشكره ويحمده على السراء والضراء والشدة والرخاء واؤمن به وملائكته
وكتبه ورسله اسمع امره واطيع وابادر الى كل ما يرضاه واستسلم لقضائه رغبة
في طاعته وخوفاً من عقوبته لانه الله الذي لا يؤمن مكره ولا يخاف جوره اقر له
على نفسي بالعبودية واشهد له بالربوبية واؤدي ما اوحي الي حذراً ان لا افعل
فتحل بي منه قارعة لا يدفعها عني احد وان عظمت حيلته لا اله الا هو لانه قد

قد اعلمني

قد اعلمني اني ان لم ابلغ ما انزل الي فما بلغت رسالته فقد ضمن لي تبارك وتعالى العصمة وهو
الله الكافي الكريم فاوحي الي بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك
في علي وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس معاشر الناس ما قصرت في
تبليغ ما انزله الي وانا مبين لكم سبب هذه الاية ان جبرئيل هبط الي مرارا ثلثا يامرني
عن السلم ربي وهو السلم ان اقوم في هذه المشهد فاعلم كل ابيض واسود ان علي بن ابيطالب
اخي ووصيي وخليفتي والامام من بعدي الذي محله مني محل هرون من موسى الا انه لا نبي
بعدي وهو وليكم بعد الله ورسوله وقد انزل الله تبارك وتعالى علي بذلك اية من كتابه
انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلواة ويؤتون الزكواة وهم راكعون
وعلي بن ابيطالب اقام الصلواة واتى الزكواة وهو راكع يريد الله عز وجل في كل حال
وسئلت جبرئيل ان يستعفي لي عن تبليغ ذلك اليكم ايها الناس لعلمي بقلة المتقين وكثرة
المنافقين وادغال الاثمين وحيل المستهزئين بالاسلام الذين وصفهم الله في كتابه بانهم
يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبكم ويحسبون هينا وهو عند الله عظيم وكثرة اذيهم غير مرة
حتى سموني اذنا وزعموا اني كذلك لكثرة ملازمته اياي واقبالي عليه حتى انزل الله
عز وجل في ذلك ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو اذن قل اذن على الذين
يزعمون انه اذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين ولو شئت ان اسمي باسمائهم
لسميت وان اومئ اليهم باعيانهم لاومئت وان ادل عليهم لدللت ولكني والله
في امورهم قد تكرمت وكل ذلك لا يرضى الله مني الا ان بلغ ما انزل الي ثم تلا

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وعلي وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله
يعصمك من الناس واعلموا معاشر الناس ان الله قد نصبه لكم ولياً واماماً مفترضاً
طاعته على المهاجرين والانصار وعلى الناس وعلى التابعين لهم باحسان وعلى البادي
والحاضر والعجمي والعربي والحر والمملوك والصغير والكبير والابيض والاسود وعلى كل موحد
ماضٍ حكمه جائز قوله نافذ امره ملعون من خالفه مرحوم من تبعه ومن صدقه فقد
غفر الله له ولمن سمع منه واطاع له معاشر الناس انه آخر مقام اقومه في هذا المكان
فاسمعوا واطيعوا وانقادوا لامر ربكم وهو وليكم فان الله عز وجل هو ربكم ووليكم والهكم ثم
من دونه محمد وليكم المخاطب لكم ثم بعدي علي وليكم وامامكم بامر الله ربكم ثم الامامة
في ذريتي من ولده الى يوم القيمة يوم تلقون الله ورسوله لا حلال الا ما احله الله
ولا حرام الا ما حرمه الله عرفني الحلال والحرام وانا افضيت بما علمني ربي من كتابه وحلاله
وحرامه اليه معاشر الناس ما من علم الا وقد احصاه الله فيّ وكل علم علمته فقد
احصيته في علي امام المتقين ما من علم الا وقد علمته علياً وهو الامام المبين معاشر
الناس لا تضلوا عنه ولا تنفروا منه ولا تستنكفوا من ولايته فهو الذي يهدي الى
الحق ويعمل به ويزهق الباطل وينهى عنه ولا تأخذه في الله لومة لائم ثم انه اول
من آمن بالله ورسوله والذي فدى رسول الله بنفسه والذي كان مع رسول الله
ولا احد يعبد الله مع رسوله من الرجال غيره معاشر الناس فضلوه فقد فضله الله واقبلوه
فقد نصبه الله معاشر الناس انه امام من الله ولن يتوب الله على احد انكر ولايته

ولن

ولن يغفر الله له حتماً على الله ان يفعل ذلك بمن خالف امره فيه وان يعذبه عذاباً
نكراً ابداً لاباد ودهر الدهور فاحذروا ان تخالفوه فتصلوا ناراً وقودها الناس
والحجارة اعدت للكافرين ايها الناس بي والله بشر الاولون من النبيين والمرسلين وانا
وانا خاتم الانبياء والمرسلين والحجة على جميع المخلوقين من اهل السموات والارضين فمن شك
في ذلك فهو كافر كفر الجاهلية الاولى ومن شك في شيء من قولي هذا فقد شك في الكل
منه والشاك في الكل فله النار معاشر الناس حباني الله بهذه الفضيلة مناً منه علي
واحساناً منه الي ولا اله الا هو له الحمد مني ابد الابدين ودهر الداهرين على كل
حال معاشر الناس فضلوا علياً فانه افضل الناس بعدي من ذكر وانثى بنا انزل الله
الرزق وبقي الخلق ملعون ملعون مغضوب مغضوب على من رد قولي هذا ولم يوافقه
الا ان جبرئيل خبرني عن الله تعالى بذلك ويقول من عادى علياً ولم يتوله فعليه لعنتي
وغضبي فلتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان تخالفوه فتزل قدم بعد ثبوتها ان الله
خبير بما تعملون معاشر الناس انه جنب الله الذي نزل في كتابه يا حسرتى على ما فرطت
في جنب الله معاشر الناس تدبروا القران وافهموا آياته وانظروا الى محكماته ولا تتبعوا
متشابهه فوالله لن يبين لكم زواجره ولا يوضح لكم تفسيره الا الذي انا آخذ بيده
ومصعده الي وشائل بعضده ومعلمكم ان من كنت مولاه فهذا علي مولاه
وهو علي بن ابي طالب ع اخي ووصيي وموالاته من الله عز وجل انزلها علي معاشر الناس
ان علياً والطيبين من ولدي هم الثقل الاصغر والقران هو الثقل الاكبر فكل واحد

مُنبئٌ عن صاحبه ومُوافق له لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض اُمناء الله في خلقه وحكامه في ارضه الا وقد اديت الا وقد بلغت الا وقد اسمعت الا وقد اوضحت الا وان الله عز وجل قال وانا قلت عن الله عز وجل الا انه ليس امير المؤمنين غير اخي هذا ولا تحل امرة المؤمنين بعدي لاحد غيره ثم ضرب بيده الى عضده فرفعه وكان منذ اول ما صعد رسول الله صلى الله عليه وآله شال عليّاً حتى صارت رجلاه مع ركبة رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال معاشر الناس هذا عليّ اخي ووصيي وواعي علمي وخليفتي على امتي وعلى تفسير كتاب الله عز وجل والداعي اليه والعامل بما يرضاه والمحارب لاعدائه والموالي على طاعته والناهي عن معصيته خليفة رسول الله وامير المؤمنين والامام الهادي وقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين بامره الله اقول ما يبدل القول لدي بامر الله ربي اقول اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والعن من انكره واغضب على من جحد حقه اللهم انك انزلت عليّ ان الامامة لعلي وليك عند تبياني ذلك ونصبي اياه بما اكملت لعبادك من دينهم واتممت عليهم نعمتك ورضيت لهم الاسلام دينا فقلت ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الاخرة من الخاسرين اللهم اني اشهدك اني قد بلغت معاشر الناس انما اكمل الله عز وجل دينكم بامامته فمن لم يأتم به وبمن يقوم مقامه من ولدي من صلبه الى يوم القيمة والعرض على الله عز وجل فاولئك الذين حبطت اعمالهم وفي النار هم خالدون لا يخفف الله عنهم العذاب ولا هم ينظرون معاشر الناس هذا عليّ انصركم لي واحقكم بي واقربكم الي واعز علي والله عز وجل وانا عنه راضيان وما نزلت آية رضى الا فيه

دماحضربه

وما خاطب الله الذين آمنوا الا بدء به ولا نزلت آية مدح في القرآن الا فيه ولا شهد الله
في الجنة في هل اتى على الانسان الا له ولا انزلها في سواه ولا مدح بها غيره معاشر الناس
هو ناصر دين الله والمجادل عن رسول الله وهو التقي النقي الهادي المهدي نبيكم خير نبي و
وصيكم خير وصي وبنوه خير الاوصياء معاشر الناس ذرية كل نبي من صلبه وذريتي
من صلب علي معاشر الناس ان ابليس اخرج آدم من الجنة بالحسد فلا تحسدوه فتحبط
اعمالكم وتزل اقدامكم فان آدم اهبط الى الارض بخطيئة واحدة وهو صفوة الله عز وجل
فكيف بكم وانتم انتم ومنكم اعداء الله الا انه لا يبغض عليا الا شقي ولا يتولى عليا
الا تقي ولا يؤمن به الا مؤمن مخلص وفي علي والله نزلت سورة العصر بسم الله الرحمن
الرحيم والعصر ان الانسان الى آخره سورة معاشر الناس قد استشهدت الله وبلغتكم
رسالتي وما على الرسول الا البلاغ المبين معاشر الناس اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن
الا وانتم مسلمون معاشر الناس آمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزل معه من قبل
ان نطمس وجوها فنردها على ادبارها معاشر الناس النور من الله عز وجل في
ثم مسلوك في علي ثم في النسل منه الى القائم المهدي الذي يأخذ بحق الله وبكل
حق هو لنا لان الله عز وجل قد جعلنا حجة على المقصرين والمعاندين المخالفين
والخائنين والآثمين والظالمين من جميع العالمين معاشر الناس اني انذركم اني
انذركم اني رسول الله اليكم قد خلت من قبل الرسل افان مت او قتلت انقلبتم
على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين

الا وان عليّ هو الموصوف بالصبر والشكر ثم من بعدي ولدي من صلبه معاشر الناس لا تمنّوا على الله تعالى اسلامكم فيسخط عليكم ويصيبكم بعذاب من عنده انه لبالمرصاد معاشر الناس سيكون من بعدي ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون معاشر الناس ان الله واني بريئان منهم معاشر الناس انهم واشياعهم واتباعهم وانصارهم في الدرك الاسفل من النار ولبئس مثوى المتكبرين الا انهم اصحاب الصحيفة فلينظر احدكم في صحيفته قال فذهب على الناس الا شرذمة منهم امر الصحيفة معاشر الناس اني ادعها امامة ووراثة في عقبي الى يوم القيمة وقد بلغت ما امرت بتبليغه حجة على كل حاضر وغائب وعلى كل احد ممن شهد او لم يشهد ولد او لم يولد فليبلغ الحاضر الغائب والوالد الولد الى يوم القيمة وسيجعلونها ملكا اغتصابا الا لعن الله الغاصبين والمغتصبين وعندها سنفرغ لكم ايها الثقلان فيرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران معاشر الناس ان الله عز وجل لم يكن يذركم على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب معاشر الناس انه ما من قرية الا والله مهلكها بتكذيبها وكذلك يهلك القرى وهي ظالمة كما ذكر الله تعالى وهذا امامكم ووليكم وهو مواعيد الله والله يصدق ما وعده معاشر الناس قد ضل قبلكم اكثر الاولين والله لقد اهلك الاولين وهو مهلك الآخرين معاشر الناس ان الله قد امرني ونهاني وقد امرت عليا ونهيته فعلم الامر والنهي من ربه عز وجل فاسمعوا لامره تسلموا واطيعوه تهتدوا وانتهوا لنهيه ترشدوا وصيروا الى مراده ولا تتفرق بكم السبل عن سبيله انا صراط الله المستقيم الذي امركم باتباعه ثم علي من بعدي ثم ولدي من صلبه ائمة يهدون

يهدون بالحق وبه يعدلون ثم قرء رسول الله صلى الله عليه وآله الحمد لله رب العالمين الى
آخر سورة وقال فيّ نزلت وفيهم نزلت ولهم عمّت واياهم خصّت اولئك اولياء الله لا
خوف عليهم ولا هم يحزنون الا ان حزب الله هم الغالبون الا ان اعداء علي هم اهل الشقاق
العادون واخوان الشياطين الذين يوحي بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا الا ان اولياءهم
المؤمنون الذين ذكرهم الله في كتابه فقال عز لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر
يوادون من حاد الله ورسوله الى آخر آية الا ان اولياءهم الذين وصفهم الله عز وجل
فقال الذين آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون الا ان اولياءهم
الذين يدخلون الجنة آمنين وتتلقيهم الملئكة بالتسليم ان طبتم فادخلوها خالدين
الا ان اوليائهم الذين قال الله عز وجل يدخلون الجنة بغير حساب الا ان اعداءهم
الذين قال الله عز وجل يدخلون الجهنم يصلون سعيرا الا ان اعداءهم الذين يسمعون لجهنم
شهيقا وهي تفور ولها زفير كلما دخلت امة لعنت اختها الآية الا ان اعداءهم
الذين قال الله عز وجل كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها الم يأتكم نذير الى آخر الآية
الا ان اولياءهم الذين يخشون ربهم بالغيب لهم مغفرة واجر كبير معاشر الناس
شتان ما بين السعير والجنة عدونا من ذمه الله ولعنه وولينا من احبه الله
ومدحه معاشر الناس اني واني منذر وعلي هاد معاشر الناس اني نبي وعلي
ولي ووصيي الا ان خاتم الائمة منا القائم المهدي صلوات الله عليه الا انه
الظاهر على الدين الا انه المنتقم من الظالمين الا انه فاتح الحصون وهادمها الا

انه قاتل كل قبيلة من اهل الشرك الا انه مدرك كل ثار لاولياء الله عز وجل الا
انه ناصر دين الله عز وجل الا انه الغراف من بحر عميق الا انه يسم كل ذي فضل بفضله
وكل ذي جهل بجهله الا انه خيرة الله ومختاره الا انه وارث كل علم والمحيط به
الا انه المخبر عن ربه عز وجل والمنبه بامر ايمانه الا انه الباقي حجة ولا حجة
بعده ولا حق الا معه ولا نور الا عنده الا انه لا غالب له ولا منصور عليه
الا انه ولي الله في ارضه وحكمه في خلقه وامينه في سره وعلانيته معاشر الناس
قد بينت لكم وافهمتكم وهذا علي يفهمكم بعدي الا وان عند انقضاء خطبتي
ادعوكم الى مصافقتي على بيعته والاقرار به ثم مصافقته من بعدي الا واني
قد بايعت الله وعلي قد بايعني وانا اخذكم بالبيعة له عن الله عز وجل ومن
نكث فانما ينكث على نفسه الاية معاشر الناس ان الحج والصفا والمروة والعمرة
من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه الاية معاشر الناس حجوا البيت
فما ورده اهل بيت الا استغنوا ولا تخلفوا عنه الا افتقروا معاشر الناس ما وقف
بالموقف مؤمن الا غفر الله له ما سلف من ذنبه الى وقته ذلك فاذا انقضت
حجته استانف عمله معاشر الناس الحجاج معانون ونفقاتهم مخلفة والله لا يضيع
اجر المحسنين معاشر الناس حجوا البيت بكمال الدين والتفقه ولا تنصرفوا عن المشاهد
الا بتوبة واقلاع معاشر الناس اقيموا الصلوة واتوا الزكوة كما امركم الله عز وجل لئن
طال عليكم الامد فقصرتم او نسيتم فعلي وليكم ومبين لكم الذي نصبه الله عز وجل

بعدي

بعدي ومن خلفه الله مني ومنه يخبركم بما تسئلون منه ويبين لكم ما لا تعلمون الا
ان الحلال والحرام اكثر من احصيهما واعرفهما فامر بالحلال وانهى عن الحرام في
مقام واحد فامرت ان اخذ البيعة عليكم ومنكم والصفقة لكم بقبول ما جئت
به عن الله عز وجل في علي امير المؤمنين والائمة من بعده الذين هم مني ومنه
ائمة قائمة منهم المهدي الى يوم الدين الذي يقضي بالحق معاشر الناس و
كل حلال دللتكم عليه وكل حرام نهيتكم عنه فاني لم ارجع عن ذلك ولم ابدل
الا فذكروا ذلك واحفظوا وتواصوا به ولا تبدلوه ولا تغيروه الا واني
قد اجدد القول الا فاقيموا الصلواة واتوا الزكواة وامروا بالمعروف وانهوا عن المنكر
الا وان راس الامر بالمعروف ان تنتهوا الى قولي وتبلغوه من لم يحضره وتامروه
بقبوله وتنهوه عن مخالفته فانه امر من الله عز وجل ومني ولا امر معروف ولا نهي
عن منكر الا مع امام معاشر الناس القران يعرفكم ان الائمة من بعده ولده
وعرفتكم انهم مني ومنه حيث يقول الله عز وجل وجعلها كلمة باقية في عقبه
وقلت لن تضلوا ما ان تمسكتم بهما معاشر الناس التقوى التقوى احذروا الساعة
كما قال الله تعالى ان زلزلة الساعة شيئ عظيم اذكروا الممات والحساب والموازين
والمحاسبة بين يدي رب العالمين والثواب والعقاب فمن جاء بالحسنة اثيب
ومن جاء بالسيئة فليس له في الجنان نصيب معاشر الناس انكم اكثر من ان
تصافقوني بكف واحدة وامرني الله عز وجل ان اخذ من السنتكم الاقرار

بما عقدت لعلي بن ابي طالب من امرة المؤمنين ومن جاء بعده من الائمة مني ومنهم على ما اعلمتكم ان ذريتي من صلبه فقولوا باجمعكم انا سامعون مطيعون راضون منقادون لما بلغت عن ربنا وربك في امر علي صلوات الله عليه وامر ولده من صلبه من الائمة نبايعك على ذلك بقلوبنا وانفسنا والسنتنا وايدينا على ذلك نحيى ونموت ونبعث ولا نغير ولا نبدل ولا نشك ولا نرتاب ولا نرجع عن عهد ولا ننقض الميثاق ونطيع الله ونطيعك وعليا امير المؤمنين وولده الائمة الذين ذكرتهم من ذريتك من صلبه بعد الحسن والحسين الذين قد عرفتكم مكانهما مني ومحلهما عندي ومنزلتهما من ربي عز وجل فقد اديت ذلك اليكم وانهما سيدا شباب اهل الجنة وانهما الامامان بعد ابيهما علي وانا ابوهما قبله وقولوا اطعنا الله بذلك بدلا ولا نرى من انفسنا عنه حولا ابدا اشهدنا الله وكفى بالله شهيدا وانت علينا به شهيدا وكل من اطاع ممن ظهر واستتر وملائكة الله وجنوده وعبيده والله اكبر من كل شهيد معاشر الناس ما تقولون فان الله يعلم كل صوت وخافية كل نفس فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل فانما يضل عليها ومن بايع فانما يبايع الله عز وجل يد الله فوق ايديهم معاشر الناس فاتقوا الله وبايعوا عليا امير المؤمنين والحسن والحسين والائمة كلمة باقية يهلك الله من غدر ويرحم الله من وفى ومن نكث فانما ينكث على نفسه الآية معاشر الناس قولوا الذي قلت لكم وسلموا على علي بامرة المؤمنين وقولوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير وقولوا الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا

لیهتدی لولا ان هدانا الله معاشر الناس ان فضائل علی بن ابیطالب ع عند الله عزوجل
وقد انزلها علی فی القرآن اکثر من ان احصیها فی کل مکان واحد فمن انبأکم بها
عرفها فصدقوه معاشر الناس من یطع الله ورسوله وعلیاً والائمة الذین ذکرتهم
فقد فاز فوزاً عظیما معاشر الناس السابقون الی مبایعته وموالاته والتسلیم علیه بامرة المؤمنین
اولئک هم الفائزون فی جنات النعیم معاشر الناس قولوا ما یرضی الله به عنکم من القول فان تکفروا
انتم ومن فی الارض جمیعا فلن یضر والله شیئا اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات واغضب علی
الکافرین والکافرات والحمد لله رب العالمین پس از حمد وستایش عزوجل میفرماید جبرئیل سه مرتبه برمن
نازل شد وامر نمود مرا از جانب پروردگار اینکه به ایستم در همین مکان وخبر دهم عرب وعجم را بنده و ازاد را
براینکه علی بن ابیطالب علیه السلام برادر من ووصی من وجانشین من است وپیشوای شما است
بعد از من علی نسبت بمن نسبت هارون است با موسی وعلی علیه السلام ولی شما است بعد از رسول خدا
وآیه برمن نازل شد از کتاب خدا که منبیا شد بغیر ازاین والبته همین است که خدا است ولی شما
ورسول خدا است ولی شما وبعد از رسول وخدا الکافی ولی شما میباشند که ایمان آوردند بآنچه
ما بر رسول فرستادیم ومحکم برپا داشتند نماز را وزکوة دادند در حالت رکوع ای مردمان علی بود
که برپا داشت نماز را وداد در حالت رکوع زکوة ای مردمان علی بود که برپا داشت نماز را و پسندیده
خدا بود در همه احوال ومن سئوال کردم جبرئیل را که مرا عفو کند خداوند از اظهار این مدعا
وجبرئیل از جانب من طلب کند عفو را ای مردمان استعفای من از این جهت بود که میدانم که پرهیزکاران
در امت من کم میباشند ومنافقین بسیار میباشند وگناهکاران صاحب دغل وحیله بسیار هستند

و مستهزا کنندگان به اسلام بسیار میباشند و خدای وصف ایشان نمود که ایشان آن جماعتی میباشند
که بزبان میگویند ایمان آوردیم و دلهای ایشان موافق زبان ایشان نمیباشد و این حالت نفاق را
سهل میشمارند و نزد خدا بسیار بسیار بزرگ قباحتی است و استعفای من از رسانیدن این فرمان جمله
بجهة این است که مرا بسیار آزار کردید نه یکدفعه بلکه چندین مرتبه تا اینکه مرا نام نهادید که من بجهة علی گوش میباشم
که او هرچه گوید من گوش در شنیدن و قبول نمودن بلی چنین است چون علی بسیار اطاعت من مینماید
واز فرموده من منفک نمیشود من اقبال او مینمودم و مرا آزار کردید تا اینکه آیه نازل شد در این باب و اگر
خواهم که نام هر یک را یاد کنم که آن جماعت چه کسان بودند به اسم میتوانم یاد کرد و اگر خواهم که اشاره بشخص
او کنم میتوانم کرد و اگر خواهم دلالت و راه نمائی او کنم میتوانم کرد ولکن رسوا نمیکنم و مهربانی نمودم ایشان را
و متحمل شدم اذیت و آزار را چون بر حال شما و اغراض شما مطلع بودم هرچه خواستم که خداوند استعفای
مرا در این امر قبول فرماید قبول نفرمود و این آیه را بر من نازل فرمود که ای پیغمبر تمامت آنچه فرستاده شد بسوی ابلاغ
تو از پروردگار برسان به امت خود و اگر تمامت نرسانی پیغامهای مرا تبلیغ رسالت نکرده باشی و در
فرمان تو انی مجوی که خداوند حافظ و حارس تست پس ای مردمان بدانید بدرستیکه خداتعالی علی را بر شما
نصب نمود و ولی گردانید او را و پیشوا گردانید او را و واجب ساخت اطاعت او را بر مهاجرین و انصار
و آنهائی که بعد از این بیایند و نیکو متابعت کنند و واجب نمود اطاعت او را بر صحرانشینان و بر ساکنین
در بلدها و بر عجم و بر عرب و بر آزاد و بر بنده و بر کوچک و بر بزرگ و بر سیاه و بر سفید و بر زن و بر مرد و بر هر کسی
که خداوند را بوحدانیت میپرستد حکم علی و فرمان علی و قول علی نافذ و ممضی است حکم علی حکم خداست
و امر علی امر خداست دور باد از رحمت خدا کسی که مخالفت کند علی را فرو بگیرد رحمت خدا کسی را

[illegible]

که متابعت کند او را و همراهی کند او را هر کس تصدیق علی خدا میپوشاند گناهان او را و هر کس دوستی کند
با علی و محب او باشد میآمرزد خداوند معاصی او را هر چند عظیم باشد ای مردمان این ایستادن من آخر
ایستادنست دیگر نخواهم ماند که عود کنم به این مکان پس بشنوید و اطاعت کنید امر پروردگار خود را که
خداست مولای شما پس از خدا رسول شماست ولی شما و پس از رسول ولی و مولای شماست علی بن ابیطالب
و علی امام است به امر پروردگار بر شما و پس از او پیشوایان از ذریه من و اولاد او تا روزی که ملاقات کنید خدا
و رسول را حلال آنست که خدا حلال نموده و حرام آنست که خدا حرام کرده و همه حلال و حرام را بمن
شناسانید و عالم ساخت به آنها و آنچه بمن تعلیم کرد من به علی علیه السلام تعلیم ساختم و علمی نبود مگر اینکه خدا
تعلیم من نمود و آنچه بمن تعلیم شد به امام پرهیزکاران یعنی علی تعلیم کردم و علی است امام مبین ای مردمان
گمراه نشوید و دوری نکنید و کبر نورزید و حسد نبرید از خلافت و وزارت علی علیه السلام زیرا که او است
راهنمای بحق و اوست که آنچه کند بحق میکند و باطل را محو میکند و منع مینماید از باطل ملامت کننده
او را مانع نمیشود از کردن کار حق و اوست اول کسی که ایمان آورد بخدا و رسول خدا و اوست که جان خود را
فدای رسول خدای نمود و اوست که با رسول خدا بود و ایمان آورده بود و نبود کسی که اطاعت کرده باشد
رسول خدا را در آنوقت ای گروه حاضرین در آنچه میگویم خود شما میدانید که براستی میگویم و علی علیه السلام را
از خود بهتر بدانید که خدای او را افضلیت و برتری داده بر هر کسی از گذشتگان و آنیان که هستند
و آنان که بعد بیایند یا روز قیامت و قبول کنید او را بخلافت اگر میخواهید از رستگاران باشید
که خدا او را خلیفه گردانیده بر خلق ای گروه مردمان علی است امام شما از جانب خدا و کسی که انکار
ولایت او را نمود خداوند توبه او را در معاصی و گناهان او قبول نمیکند و هرگز نمی آمرزد او را و لهذا اینکه

عبادت خدای کرده باشد قبول توبه در معصیت خدا با دشتن و قبول نمودن ولایت اوست و مقبول بودن
عبادت خدای با قبول داشتن ولایت اوست و این وعید حتمی است و جزم است و البته چنین میکند خدا
با کسی که مخالفت امر علی علیه السلام را در خلافت نماید و عذاب خواهد نمود خداوند کسی را که با علی بغض
ورزد و دشمنی نماید و خلاف امر او رفتار نماید بعذاب ناخوشتر وجهی ابد الآباد که در هر دهری از دهرها
که انقطاع و نهایت ندارد خلاصی نخواهد یافت دوشمنی با علی دشمنی با خداست دوست بودن با علی
دوست داشتن خداست دوستی با علی حسنه و عبادت است دشمنی با او سیئه معصیت است پس بترسید
از مخالفت با او که مبادا افکنید از دشمار را به آتشی که آتش گیره آن خلق و سنگ خواهد بود چرا که علی است مقسم
بهشت و دوزخ و میبرد دوستان خود را در بهشت و داخل میکند دشمنان خود را در جهنم ای مردمان بخدا قسم
که خلق اولین را بمن بشارت داده اند از نبیین و مرسلین و عهد نبوت مرا از همه گرفتند و منم خاتم
پیغمبران منم حجت خدای بر همه مخلوقات از اهل آسمانها و زمینها پس کسی که شک کند در من کافر است و بر کفر
جاهلیت خواهد بود و در آتش خواهد رفت ابد الآبدین و این فضیلت و منتی است از خدا بر من و احسانیست
از خدای من بسوی من و نیست خدائی بجز خدای یگانه و ستایش مخصوص ذات اوست ای گروه مردم
علی علیه السلام را بهتر از هر کس بدانید و آل علی را بهتر از دیگران و بدانید که علی است افضل خلائق
ای مردمان ببرکت ما نازل میشود روزیهای شما و خلق و ببرکت ماست که زنده اند خلق ملعون است
ملعون مغضوب است مغضوب کسی که رد کند قول مرا و گفتار مرا و امر مرا جبرئیل مرا خبر داد از جانب خداوند
جلیل هر کسی که دشمنی کند علی را بر اوست لعنت و غضب خدا ای مردمان ببینید که چه میفرستید جهت
قیامت خود و بترسید از آنوقتی که باید از صراط گذشت و قدمهای لرزد و علی ایستاده است در کنار

صراط دمیکذ راند ودوستان خودرا ازصراط چون برق جهنده ومی افکند دشمنان خودرا در دوزخ ودران
روز علی شناسا ست بدوست ودشمن خود وخداوند ازعملهای شما وانچه میکنید با طلاع است ای مردمان
علی است جنب خدا پس بترسید که مبادا درقیامت آن جماعتی باشید که میگوئید ای وای برما چه تفریطی
کردیم وکوتاهی درجنب خدا ای گروه مردمان تدبر کنید در قرآن وفهم کنید آیات قران را ودر محکمات
نظر کنید ومتشابهات قران را بگذارید وغور مکنید پس بخدا قسم یاد میکنیم که بر شما روشن نمیکند قرآن را
وواضح نمیکرداند مفصلات قرآن را برای شما مگر آنکس که من دست او را میگیرم وبلند میکنیم او را وخوا اهم
گفت هر که من مولای او هستم علی مولای اوست وآن علی بن ابیطالب علیه السلام برادر من ووصی من است
وموالات او را خدا بر من نازل ساخت ای گروه مردمان بدرستی که علی وپاکان از اولاد او ثقل اصغر ند
وقرآن ثقل اکبر است وهر یک خبر میدهد بحقیقت دیگری واز هم جدا نمیشوند تا بر سر حوض آیند ایشان
امینان خدا در زمین وصاحبان حکمت الهی میباشند درمیان خلق ای مردمان من رسانیدم
بشما وشنوانیدم شمارا من روشن نمودم امر را خدا گفت بمن ومن گفتم بشما انچه از خدا بمن رسیده
ای مردمان امیر المؤمنین نیست مگر برادرم این شخص حاضر وحلال نیست بر غیر او که گفته شود امیر المؤمنین پس
پس گرفت بازوی امیر المؤمنین را وبلند کرد وگفت ای گروه خلایق این علی برادر من است
واین است علی که وارث من است ووصی وجانشین من است وحامل علم من است وخلیفه بر امت
من است وعلی است که بعد از من تفسیر کتاب خدای را خواهد نمود ومردم را میخواند بکتاب
خدا واین است که انچه میکند پسندیده خداست واین است که با دشمنان محاربه خواهد کرد وتاویل
قرآن جهاد خواهد نمود واوست که موسته در طاعت خداست ونهی کننده از معصیت خداست

جانشین پیغمبر است امام هدایت کننده است کشنده مارقین و قاسطین و ناکثین است میکویم و شنوید ای کروه
مردم و بار خدایا پروردگارا دوستی کن با کسی که دوستی و پیروی از علی کند و دشمن باش با کسی که دشمن
با علی باشد لعن کن کسی را که انکار علی کند غضب کن بر کسی که بر علی غضب کند پروردگارا تو بر من نازل
ساختی که امامت مخصوص علی است که ولی است از جانب تو بر خلق و دین خود را کامل نمودی به امامت
علی و نعمت خود را اتمام نمودی بسبب علی بر خلافت پروردگارا تو را شاهد میکیرم که آنچه کفتی و امر فرمودی
برسانم به امتم رسانیدم ای کروه مردم خداوند کامل و تمام نمود دین خود را به امامت کسی که قائم شود به امر
امامت از اولاد من از صلب علی تا روز قیامت ای کروه مردم علی از همه بیشتر یاری من نموده و از همه کس
سزاوارتر است در امامت و از همه بمن نزدیکتر است و از همه عزیزتر است و خدا تعالی از او راضی است
و من هم از او راضیم و آیه در قرآن نازل نشد که من از او راضی و خدا از او راضی باشد مکر علی و مدح
نکرد خدا احدی را در قرآن مکر علی و شهادت نداد بهشت در حق کسی مکر بعلی و سوره هل اتی نازل
نشد مکر در شأن علی و مدح نکرد در همین سوره مکر بعلی ای کروه مردم علی است یاری کننده دین خدای
علی است جدال کننده با دشمنان خدای علی است پرهیزکار علی است پاکیزه علی است راه نماینده
بحق علی است وصی پیغمبر شما بهتر است از هر وصی پیغمبری پسران او بهترند از همه اوصیاء ای کروه مردم
ذریه پیغمبری از صلب خود اوست و ذریه من از صلب علی است ای کروه مردم ابلیس بیرون کرد آدم را
از بهشت بسبب حسد پس حسد مبرید در باره علی که حبط اعمال شما میشود بواسطه حسد با علی و قدم شماها
خواهد لغزید در صراط بسبب این حسد ایمردمان بواسطه یک خطیئه از بهشت بیرون شد و از اوج
عزت و شرف هبوط نمود به ارض و حال اینکه آدم برکزیده خدا بود پس آیا چه خواهد بود با حال شما

و حال ایشان

با حال شما و حال اینکه شما با شما باشید خبر کرید احوال خود را و از شما با میباشند پاره که دشمنان خدا میباشند ای مردمان بیدار شوید و بشنوید که دشمن علی نمیشود مگر شقی و دوست او نمیشود مگر پرهیزکار متقی و ایمان نمی آورد به او مگر مؤمن خالص و دشمن او نمیشود مگر حرامزاده و دوست او نمیشود مگر حلال زاده ای مردمان سوره و العصر تا آخر آن در شأن علی نازل شد ای مردمان خدا را شاهد و گواه گرفتم که رسانیدم پیغام خدای را با شما و بر رسول نیست مگر رسانیدن پیغام ای گروه مردمان بترسید از خدا و متمسک شوید بطنابی که از خدا آویخته مابین آسمان و زمین چنگ به او زنید و آن طناب علی است که هر کس دست تمسک باو زد نجات یافت ای مردمان ایمان بیاورید بخدا و رسول و بنور درخشنده آن نوری که از جانب خدا نازل شد در این امت و آن علی خواهد بود پس از او اولاد او تا برسد بقائم مهدی که خواهد گرفت حق خدا را و حق ما را ای گروه مردمان منم رسول و پیش از من بودند رسولان آیا اگر بمیرد یا کشته شود رسول شما بر خواهید گشت بحرک قهقری و هر که برگردد از دین حق بخدا ضرری نرسانیده و خود را بهلاکت انداخته است ای مردمان علی اصل دین ثابت و اگر ایمان به او نیاورید بقهقری رفته اید و خود هلاک شده اید علی بن ابیطالب آنکسیکه خدا تعالی وصف نموده در قرآن خود او را بشکر و صبر ای مردمان زود باشد که بعد از من ظاهر شوند پیشوایان ضلالت که مردم را بخوانند و ببرند به آتش جهنم و خدا و رسول از آنها بیزارند و آن پیشوایان و مددکاران ایشان و پیروان ایشان اهل صحیفه اند پس نظر کنید هر کسی به بیند صحیفه خود را پس فرمودند اهل صحیفه را میشناسم و ایشانند در درک اسفل جهنم ای مردمان خدای من مرا امر کرد و نهی کرد و من علی را امر کردم و نهی کردم پس علی عالم است به اوامر و نواهی از جانب خدا پس بشنوید اوامر او را تا سالم بمانید از عذاب آخرت

واطاعت کنید علی را تا هدایت یابید و آنچه نهی میکند قبول کنید تا براه راست بروید و بحق رسید
و علی است صراط المستقیم که خدا فرموده میبرد شما را براه راست نه آن راهی که بضلالت و گمراهی افتید
و از آن راهی که او میرود بروید که راه راست آنست که او میرود و شما را میبرد و منم راه راست و بعد از من
علی است و پس از او اولاد او هستند و سوره حمد در شان من و علی و اولاد او نازل شد و بدانید ای مردمان
که دشمنان علی اهل شقاوتند و برادران شیاطین که یکدیگر را وسوسه میکنند و فریب میدهند
دشمنان علی آن جماعتی میباشند که خداوند ایشان را در قرآن وصف مینماید و میفرماید در شان دوستان
علی که هرگز ندیده گروهی را که ایمان آورده باشند بخدا و رسول که دوستی کنند با گروهی که دشمنی میکنند
با خدا و رسول ای مردم دوستی با علی دوستی با خدا و رسول است و دشمنی با علی دشمنی با خدا و رسول است آن
دوستان علی براه راست میروند و داخل بهشت میشوند با ایمنی و آرام و ملائکه ایشان را ملاقات مینمایند
و بر ایشان سلام میکنند و تهنیت میگویند که پاکیزه و طیب شدید از دوستی علی و داخل بهشت شوید که
بهشت مشتاق دیدار شما دوستان علی است و بیزار است از دیدن دشمنان علی ای مردمان دشمنان
علی افتاده میشوند در سعیر و میشنوند خروش آتش را و زبانه او را و هر زمان که گروهی داخل میشوند
لعنت میکنند هم نشینان خود را که در دنیا او را فریب داده و بدشمنی علی او را خوانده و دشمنان علی
ای مردمان بشناسید آن جماعتی میباشند که هر چه فوج فوج می افتند در جهنم و خازنین و نگاهبانان جهنم میگویند
به ایشان که آیا در دنیا کسی شما را از عذاب الهی نترسانید و از خلاف با علی باز نداشت میگویند بلی آمدند
و ما را موعظه نمودند ما میگفتیم دروغ میگوئید ای مردمان دوستان علی همیشه از خدای خود میترسند
و خدا ایشان را بواسطه دوستی با علی دوست دارد و معاصی ایشان را میآمرزد و اجر بزرگ میدهد ایشان

عطا میفرماید

ای گروه مردم چه بسیار دور است مابین سعیر و بهشت دشمنان ما کسانی هستند که خدا تعالی ایشان
مذمت کرده و دور گردانیده از رحمت خود و مکان ایشان قرار داده سعیر را و دوستان ما کسانی میباشند
که مدح و ثنا کرده خدا تعالی ایشان را و دوست داشته ایشان را ای گروه مردمان منم پیغمبری که تبرسانم
خلق را از عذاب خدا و علی است آن کسی که راه نجات را بخلق بنماید ای مردمان منم پیغمبر شما و علی است
وصی پیغمبر شما که خاتم اوصیاء میباشد از نسل او و اوست قائم به امر الهی ای مردم بدانید اوست قوت ایمان
و یاور دین و انتقام کشنده از ظلم کنندگان و خراب کننده حصارهای کفر کشنده همه قبایل طلب کننده
خونهای بناحق ریخته شده بخصوص سید الشهدا ابی عبد الله الحسین جد مقدس خود و اوست که
نشان میگذارد مؤمن را به ایمان و کافر را بکفر و جاهل بجهل و آن نشان را در پیشانی هر یک خواهد گذاشت
که مشتبه نشود مؤمن بکافر و یکدیگر را بشناسند و مؤمن با کافر آشکار باشد نه مثل شما مردمان که ایمان
و کفر و جهل و نفاقتان پنهان است و او مامور است از جانب حق که حکم بر باطن هر کسی نماید و مؤمن را
از کافر جدا و آشکار دارد و بترسید ای گروه مردمان از آن روزی که آن قائم که از اولاد علی است
شما را بدنیا رجعت دهد و از شما پرسش نماید که حق خلافت جدش علی را چرا غصب بردید و خلاف
امر خدا و رسولش که من باشم رفتار نمودید ای مردمان بدانید که اوست برگزیده خدا و پسندیده خدا و اوست
وارث هر علمی و محیط بهر علمی و اوست که خبر میدهد از باطن هر کسی اوست که تفویض امر خلایق به او میشود
اوست که هر پیغمبری از گذشتگان خبر داد به آمدن او و من هم اکنون خبر میدهم شما را از آمدن او
اوست حجه باقی مانده از خدا و نیست حجتی بعد از او و حق نمیباشد مگر با او و نور حق نمیباشد مگر
نزد او و اوست که مغلوب نمیشود و اوست الکس که کسی بر او غالب نمیشود و اوست ولی خدا در زمین

اوست ای گروه خلایق بتحقیق که بیان کردم حق را و شناسانیدم شما حق را و نشان دادم شما را راه حق را
پس دست بیعت بدهید با من که مخالفت امر را نکنید و اقرار بخلافت علی کنید و بعد از دست دادن
بمن دست بیعت بعلی بدهید و بیعت با علی بدانید بیعت با خداست و من و من از جانب خدا این بیعت را
از شما میگیرم از شما هر کس بشکند عهد کند ضرر بخود رسانیده پس ای گروه مردمان نیکو بدارید نماز را و محکم دارید
زکوة را چنانچه خدای امر فرموده ولی بدانید که نماز نیکو داشتن شما و دادن زکوة را شما با اعمال
دیگر شما بدون ولایت و دوستی علی ثمر و بهره و ثوابی در نزد خدا نخواهد داشت و میگذارم علی را
میان شما که بیان کند احکام نماز و زکوة و سایر اعمال دین شما را و او است دانا و عالم و بصیر بهر احکامی
از احکام خدا چنانچه در قرآن خدا او را و اولاد او را الراسخون فی العلم فرموده و در شان او نازل
نموده و خدا علی را در میان شما منصوب نموده که بعد از من در میان شما باشد و بودن او در میان
نعمت و راه نجات است برای شما و قبول کنید آنچه را که من از جانب خدا خبر دادم درباره علی که او است
پادشاه مؤمنین و پیشوایان بعد از او از من میباشند و من از ایشان چنانچه من از علی میباشم و علی
از من میباشد و همه یک نور و یک شجره و از ایشانست مهدی آخر الزمان تا روز قیامت ای مردمان
قرآن می فهماند شما را که امامهای بعد از او اولاد او میباشد و منهم شما شناسانیدم که او از من است و از او
ای گروه خلایق پرهیزکار شوید و بترسید از آن ساعت که خدا میفرماید که زلزله ساعت و شورش قیامت
بسیار بزرگ است یاد آورید مرگ را و محاسبه قیامت را و ترازوی عمل را و برابر خداوند قهار جبار
حساب دادن را و یاد آورید ثواب و عقاب آن روز را هر که نیکی کرد به بهشت رفت و هر که بدی کرد از
بهشت محروم و بی بهره ماند شما ها بسیارید و نتوان یکیک را دست دادن برای بیعت مرا خدا

من امر فرموده که عهد بگیرم از زبان شما اقرار نمودن از برای اینکه علی است امیرالمؤمنین و هر که آید بعد از او از اولاد او که همه از منند و من از ایشانم و شما گفتم که نسل من از علی باقی میماند پس همه کی بجمعیت بگوئید ما شنیدیم آنچه فرمودی و اطاعت کننده ایم هر چه تقربا ئی راضی میباشیم و اطاعت میکنیم آنچه از خدای ما خبر دهی ما را درباره علی و اولاد او بیعت بجان و دل و زبان و دست و باین بیعت می میریم و باین بیعت زنده میشویم و تغییر نخواهیم داد و تبدیل نخواهیم داد و شک نخواهیم کرد و برگشت نخواهیم نمود از این بیعت و اطاعت می کنیم خدا و رسول را درباره علی و اولاد او و بعد از او حسن و حسین و شناختیم برکت بیان تو و منزلت آن بزرگوار را در نزد تو و نزد ایشان در نزد پروردگار ای مردمان رسانیدم شما و گفتم که آن دو پسر دو سید جوانان بهشت میباشند و بعد از پدر ایشان امامند بگوئید که این عطیه و نعمت بزرگیست که آن دو جوان از خدا به پیغمبر و علی داد و شما عطا کرد ای مردمان این بزرگواران را شما عطا فرمود و از شما خواسته که بجان و دل و زبان و دست اعتراف نمائید و بدل اختیار کنید بر ایشان و بگوئید که خدا را و ملائکه خدا را و هر چه لشکر خدا میباشد همگی را گواه میگیریم اگر چه کافی است خدا شاهد باشد و او بزرگتر شاهدیست ای گروه مردمان چه میگوئید بدرستی که خدا میداند هر آوازی و نفس کشیدن هر ذی نفسی را و آنچه پنهان بدارد و در باطن خود هر گاه هدایت پذیرشدید بخود نفع رسانیده اید و هر که گمراه شد بخود ضرر رسانیده هر که بیعت کرده است دست خدا بالاتر از هر دستی است ای گروه مردمان چه میگوئید بدرستیکه خدا میداند باطن شما را بترسید از خدا و بیعت کنید با علی و او را امیرالمؤمنین بخوانید و حسن و حسین را محبت خدا بدانید به امامت ایشان هلاک میکند هر که را تقدیر نموده با امامت

ایشان رحم میکند هر که را که وفا نمود به بیعت ایشان هر که عهد را شکسته بر پای خود زده است

و خانه خود را خراب کرده است ای گروه مردم بگوئید آنچه گفتم و سلام کنید بر علی علیه السلام و بگوئید

السلام علیک یا امیر المؤمنین بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم از تو طلب میکنیم آمرزش خود را ای پروردگار ما

بازگشت همه بسوی تو است و ثنا و سپاس میکنیم خداوند را که چنین امام و پیشوا و امیری با عطا کرد که

بر امت های گذشته عطا نفرموده و اگر عطا نمیفرمود نبودیم ما که بدون فضل و رحمت او هدایت کرده شویم

ای گروه خلایق فضایل و مناقب علی زیاده بر آنست که بتوانم در این مقام یاد کرد و هرگاه تمام اشجار دنیا

قلم شود و مخلوق خدا از فرشتگان و انس و جن نویسنده گردند و تمام دریاها و آبهای زمین مرکب شود و از

ابتدای آفرینش دنیا تا روز قیامت بخواهند فضایل و مناقب کتابت نمایند نتوانند و عشری از اعشار

فضیلت و منقبت او را نتوانند نوشت ای مردم علی است که با پیغمبرهای گذشته بود باطن و با من که پیغمبر خاتم بوده است در ظاهر علی است که استاد جبرئیل امین است و خداوند او را خلق فرمود و در پیشگاه خداوند

ایستاده و در برابر جبرئیل از او پرسید من کیستم و تو کیستی جبرئیل متحیر ایستاده چه جواب بعرض رساند علی

بود که بجبرئیل آموخت عرض کن توئی پروردگار جلیل و منم عبد ذلیل جبرئیل ای مردم علی است که آدم ابو البشر را

بعد از هبوط بزمین راهنمائی نمود که متوسل به انوار خمسه طیبه که ما ها بودیم و در زیر ساق عرش نام ما ها بقلم

نور نقش شده بود بخواند تا خداوند توبه اش را قبول فرمود و علی است که کشتی نوح را از آب ساحل

نجات آورد و در کوه طور او را قرار و ساکن نمود و علی است که آتش را بر ابراهیم خلیل سرد و سلامت فرمود

و امر نمود گلستان شد و مرغان را امر بخواندن فرمود و علی است که یوسف یعقوب پیغمبر را از چنگ

برادران نجات داد و از قعر چاه به اوج و مقام سلطنت رسانید و علی است که انگشتری سلیمان بن داود را

داود فی کاهن

در وقتی که اهرمن انگشتری سلیمان را در دریا افکند گرفته بسلیمان باز رساند و در تخت سلطنتش جلوس و نشستن فرمود و علی است که عصا را در دست موسی اژدها و بنی اسرائیل را از فرعون نجات و بمصر رسانید و علی است که عیسی بن مریم را در مهد بتکلم و ادار بسوی آسمان برد و در زمان قائم ما از آسمان بزمین خواهد آمد و از اصحاب و یاران قائم خواهد بود و علی است که در هر شدائد و سختی پیغمبر شما را یاری نمود در شبی که قریش قصد قتل مرا داشتند در بستر من بجای من خوابید و جان خود را فدای جان من ساخت که خداوند در عرش از این مساوات و جانفشانی علی بملائکه و فرشتگان مباهات فرمود ای مردم علی بود که پای بر دوش پیغمبر شما نهاد و بتهارا از خانه خدا سرنگون ساخت علی بود که در جنگ خندق پس از اینکه عمرو بن عبدود بمیدان آمده مبارز مطلبید و شما او را فارس یلیل نامیده و جرئت مبارزت با او را نداشته و مثل روس بطیر خاموش ایستاده و علی بمبارزت او بیرون شتافت و او را بقتل رسانید و جبرئیل فرود شد و گفت خداوند میفرماید این ضرب و دست علی در امروز بالاتر و افضلتر از عبادت اولین و آخرین است و گفت تمام کفر و تمام ایمان با هم در این جنگ علی با عمرو روبروی در روی شده اند ای مردم علی است که در جنگ احد تمام شماها و مسلمانان پیغمبر خود را تنها گذاشته و بهزیمت رفتید و او دفع دشمن از من مینمود و از هر سوی که دشمن روی بمن می آورد و قصد قتل من میکرد دفع میساخت که از پافشاری و جوانمردی علی در آن روز جبرئیل آمده و گفت لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار ای گروه مردم این علی است که در فتح خیبر به هر یک از شماها رایت جنگ را دادم رفتید بدون اینکه تیغ از نیام کشیده شود و تیری از جانب دشمن بسوی شما پران گردد راه هزیمت پیش گرفتید و پس از اینکه رایت را بعلی دادم رفت و عمرو علقمه و مرحب و حارث را

وشجعان یهود را بخاک انداخته و درب آهنین قلعه را که بقوه الهیه ملکوتیه از جای کند و پل از برای خندق
قرار داد و مسلمانان و شماها را از خندق عبور داد و فتح قلعه نمود ای گروه مردم علی است که بشمشیر و مردانگی
وجوانمردی او اسلام قوت گرفت و بوحدانیت خدا را شناخته وستایش مینمایید ای گروه مردم شکر
آنچه را که از گفتن آن خدا را از خود راضی نموده باشید پس اگر کافر شوید شماها حاضرین بلکه تمام خلق زمین
مطلق ضرر بخدا نرسیده خدایا بیامرز مؤمنین را و غضب کن بر آنهائیکه کافر شوند و ترک نعمت تو نمودند
و علی را مانع شوند از حق ولایت و خلافت چون کلمات شافیه وافیه آن صدرنشین مسند نبوت وآفتاب
فلک رسالت باین مقام رسید آنجماعت آوازها بلند کردند که ای رسول الله شنیدیم و اطاعت کردیم
بدلها و زبانهای خود حسب الامر پروردگار خود پس دست بیعت برسول خدا و علی مرتضی داده و اول کسی که دست
بیعت داد ابوبکر و پس از آن عمر ابن الخطاب و پس از آن دیگری و چهارمی و پنجمی و مهاجرین و انصار و سایر
اصناف و طبقات بقدر مراتبهم و منازلهم تا اینکه نماز عصر و نماز مغرب و عشا را در یکمکان گذاردند بجهة
اشتغال مردم به بیعت و هر که بیعت میکرد و دست او بدست مبارک مطهر آن برگزیده خداوند میرسید میفرمود
الحمد الذی فضلنا علی جمیع العالمین و بعد فرمود ای حاضرین بغایبین برسانید و پدر بپسر و پسر بپدر [illegible]
چندانکه این خطبه وابلاغ تا قیامت قول بقول برود و مردمان باز دانند که هر کس خلافت و ولایت
و وزارت علی را از جانب حق بیواسطه تعریف ندهد از آتش دوزخ نرهد در این هنگام آنجماعت که بقصد
بیعت هزار تن بشمار صرفت یکباره اقدام در امر بیعت نمودند و علی علیه السلام را به لفظ امیرالمؤمنین خواندند
وگفتند السلام علیک یا امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب بر این تهنیت سخنی چند برافزود و گفت بخ بخ
لَکَ یا علی اَصبحتَ مَولای وَمولای کل مُؤمن وَمُؤمنة یعنی خوشا خوشا بر تو ای علی که امام

امروز همگی

امام و سردار شده ای بر من و بر تمامت مردان و زنان مسلمین و سه روز در آن مکان پیغمبر صلی الله علیه و آله توقف فرمود و آن جماعت دست بیعت بعلی میدادند و زبان به تحنیت میگشودند و جبرئیل در آن مکان بصورت جوان خوشروئی با لباسهای خوشبو حاضر و تهنیت گویان بود و گفت والله ما رأیت کالیوم قط ما اشدّ و ما اکّد لابن عمّه ان یعقد له عقداً لایحلّه الّا کافراً بالله العظیم و برسوله الکریم و ویل طویل لمن حلّ عقده یعنی سوگند با خدای ندیدم مانند امروز که بدین تاکید و تشدید رسول خدا از بهر پسر عم خود علی علیه السلام عقد ولایت و خلافت بست و نمی شاید این عقد را مگر کسی که با خدای و رسول کافر گردد وای بر آنکس پس وای بر آنکس که این عقد بگشاید عمر بن الخطاب چون این سخن از آن جوان شنید در حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعرض رسانید پیغمبر فرمود دانستی که بود گفت ندانستم فرمود جبرئیل بود هان ای عمر بپرهیز از آنکه گشاینده آن عقد تو باشی چه اگر حل آن عقد کنی بیگمان خدا و رسول و تمامت مؤمنان از تو بیزار خواهند بود و چنانچه جبرئیل شنیدی کافر بخدا و رسول شده و ملعون ازل و ابد خواهی بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود انّ علیاً سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغرّ المحجلین و وارث علم النبیین و حبل الله المتین و قوة دین المبین راسخ القدمین بین العسکرین و اهزم منه جند الشیاطین و اعتضده بنصرة خاتم النبیین و من علمه و عمله ذو الشرفین و فی سیفه و جهاده ذو الفضلین و هذا اولی کل مؤمن بعدی ای گروه مردم مبارک باد بر شما ولایت و خلافت علی علیه السلام ای مردم بشناسید مقام علی مولای خود را اوست سابق الایمان و المشهود بالاتقان المعروف بالاحسان المشهور فی القرآن ففی القرآن له التبیان و فی التوراة له البرهان و فی الانجیل له اللسان و فی الصحف له الذکران و فی صلبه اتصل الثمران و بالابویه تشارك

فی الفضل الحنان ای گروه مردم بگویم برای شما تا کامل گردد و دانائی شما بر علی امام و پیشوای شما تا بدانید
داشتن شما چنین امیر و پیشوائی در دو دنیا موجب افتخار و سرفرازی و بلندی و شرافت مندی شما است
بدانید علی است دافع الکربه و ممیت البدعه و محی السنه و قاعد الی الجنة قائم بالفرض و السنه
مهیب فی الانس و الجنة مصرف فی الجهاد الاعنه و الاحسان بلا منة کاتب الجواد اهل
والتحو فی بیانه شمس الشموس انفس النفوس قامع الکفرة والمجوس مختار الملک القدوس
کلیم الشمس محی النفس مفتاح النجات مفرّ المشکلات السابق بالخیرات التالی للآیات
دافع المعضلات صاحب المعجزات سفینة النجات حامل اللواء و الرایات ای گروه مردم بگویم
برای شما که بعد از این عارف بمقام علی امام و خلیفه خود شوید و ترک مخالفت او نمائید علی است باب العلوم
و جمیع العلوم له العلوم علی است فاروق الاعلم والاعظم علی است مظهر العجائب و مظهر الغرائب قاتل الکفر
و امیر البرره ای مردمان علی امام شما را در آسمان شماطیل نامند و در لوح قنوم مختوم است و در قلم منصوم
و در عرش معین و در نزد رضوان امین و در نزد حور العین اصب و در صحف ابراهیم خربیل و در توریة
ایلیا و در زبور اریا و در انجیل بریا و در صحف حجر العین و در قرآن علی و شبی که بمعراج رفتم پروردگارم
عز مو و المجد بمن گفت که رفتی علی را از من سلام برسان و بگو من ترا دوست میدارم و هر که ترا دوست
دارد او را من نیز دوست میدارم و از دوستی من که با اوست نام او را از نام خودم مشتق نمودم و من
علی الاعلی هستم و او را علی خواندم ای گروه مردم بشنوید و مولای خود را بشناسید علی است امام الائمة
مزین الایام ابو الاعلام و شیعه طهر الاسلام الدین القویم و القرآن العظیم المولی الکریم الحیم
النبأ العظیم و انّ لدینا لعلی حکیم و الصراط المستقیم ای گروه مردم خداوند امروز نعمت را

الامام

بر شما تمام فرمود و بپید از و هشیار باشید که این نعمت را عظیم را از دست مگذارید یا کفران نعمت ننمائید

و جبرئیل این آیت را در این وقت درباره شما فرود آورده الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

دِينًا یعنی امروز کافران از وصول منی و ادراک تمنی نومید شدند و شما جز از من بیم مکنید

همانا امروز بنصب علی در ولایت و خلافت دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما بنهایت

بردم و اسلام را برای شما آئین نهادم بعد از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله سه روز در غدیر توقف فرمود و کار

بیعت تمام شد بسیج راه فرمود و طریق مدینه پیش داشتند در این وقت حارث بن نعمان بر ناقه

خود برنشست و از کین با علی علیه السلام و نصب او در خلافت سینه اش تنگی نمود و توان تحمل از وی

برفت و شتر خود را پیش تاخته با رسول خدای آغاز منازعت نهاد و گفت ما را بکلمه شهادت

دلالت کردی پذیرفتار شدیم و بقیام نماز امر کردی اجابت نمودیم و بروزه و زکوة و حج و جهاد

فرمان دادی پذیرفتیم دیگر هیچ نماند اکنون دست پسر عمت را گرفتی و بر همه مسلمانان امیر گماشتی

و میگوئی بعد از من امیر شما است و او را اطاعت نمائید این را از خود میگوئی یا به امر خدا میگوئی

پیغمبر فرمود به امر خدای کردم حارث روی برتافت و گفت خداوندا آنچه محمد در حق علی میگوید

اگر راست است بمن از آسمان سنگی بباران یا مرا بعذابی دردناک گرفتار کن هنوز این سخن در دهان

داشت که سنگی از آسمان بر سرش آمد چنانچه از دبرش بیرون شد و در زمان بیفتاد و جان بداد

و خداوند این آیه را در شرح حال و سؤال او بر پیغمبر صلی الله علیه در این وقت بفرستاد سَأَلَ

سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع یعنی خواهنده خواستار عذابی بستوار شد و آن عذاب را برای کافران باز دارنده نتواند بود و دراین وقت عمرو بن عاص قصیده انشاد نموده که بعرض رسانید

بآل محمد عرف الصواب وفی ابیاتهم نزل الکتاب
وهم حجج الاله علی البرایا بهم وبجدهم لا یستراب
ولا سیما ابوحسن علی له فی الحرب مرتبة تهاب
طعام سیوفه مهج الاعادی وفیض دم الرقاب له شراب
وضربته کبیعته بخم معاقدها من القوم الرقاب
علی الدر والذهب المصفا وباقی الناس کلهم تراب
هو البکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتد الضراب

هو النبأ العظیم وفلک نوح
وباب الله وانقطع الخطاب

آیا با آن آیات مبارکه و این خطبه شریفه که دراین حدیث مسطور است واین بنده که بار آن خطبه شریف را شرحاً با ترجمه دراین مجموعه تذکر گردیده‌ام دیگر چه گونه‌هایی انکار برای منکرین از ولایت ووصایت وفضیلت ومنقبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باقی میماند هر گاه از تمام آیات قرآن سبحانی وفرمایشات رسول ربانی که در فضایل ومناقب وولایت وخلافت امیرالمومنین علیه السلام صرف نظر نموده ونديده انگاریم همین یک حدیث داستان غدیر خم ونزول آن آیات وافی هدایات وهمین خطبه وافی هدایة که یکصد وهفتاد هزار نفر حاضر واز دولت مبارک

خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و راویان و ناقلان آن هم اکثر اهل سنت و جماعت
و علما و مشاهیر بطرق خود شان در کتب و تالیفات شان ذکر و مسطور داشته اند برای اثبات وجوب
انکار امر ولایت ولی کارخانهٔ ذوالمنن امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه کافی است و منکرین
ولایت آنحضرت را غیر از اینکه گوئیم یا بواسطهٔ قلت قدرت و قوت فروغ چشم دل از دیدار
انوار شمس ولایت مطلقه بی بهره اند یا از قصور استعداد و نقصان لیاقت و بضاعت
نفسانیه و تنگی سینه و پستی قدر منکر مقامات عالیهٔ ولایت مطلقه گردیده و یا از عدم
سعادت و فقدان استطاعت و عدم پایه و مایه که مولد بغض و کینه و حسد اند از روی
خصومت و بغض و کینه در مقام انکار چنین امری که از آفتاب روشن تر است شده اند
مگر بگوئیم نطفه پاک بباید که شود قابل فیض این جماعت البته در نطفه خللی خواهند داشت
و چنانچه در حدیثی که بنظرم رسیده و در همین مجموعه ام بقلم این خاکسار سمت نگارش یافته
شیطان در نطفه این جماعت شرکت داشته و بعداً هم خواهد داشت و در حدیث دیگر هم
مأثور است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مبغض و دشمن علی علیه السلام نمیشود
مگر حرامزاده و دوست علی علیه السلام نمیشود مگر حلالزاده و الا چه تصور در اطراف انکار و بغض
این جماعت میتوان نمود و حال آنکه اکثر ایشان از علما و مشاهیر آن جماعت اند که در کتب و تفسیر خود
ذکر و داستان غدیر خم و نزول آیات بهمان شرحی که در همین حدیث مذکور است مسطور داشته اند
و از اینکه اکثر از اهل جماعت سنت عالم و اعتقاد بر این مینمایند که وجود واجب الوجود بدلایل
عقلیه و نقلیه و حسیه ثابت و مبرهن است و میدانند و بر آن جماعت روشن است که چون

مجانستی درمیان واجب وممکن وخالق ومخلوق وصانع ومصنوع نیست پس درامور دین ودنیا وآخرت خود که نمیتوان بهمان عقول ناقصه کفایت درعمل نمود واسطه ووسیله که دارای دو جنبه یکی یلی الربّی ویکی یلی الخلقی باشد لازم داریم وآن واسطه البته بایستی اشرف وافضل واعقل واکمل واعلم واعدل واتقی واقدس وارفع والطف از تمام مخلوق باشد که بین خداتعالی وبندگانش واسطه یعنی پیغامبر باشد تا بندگان را دلیل ومعلم ومکمل ومربّی ومزکّی گردد تا بتوانند بمعالم دینیه وبمعارف یقینیه نایل وبعوالم ملکوت وجبروت وروحانیات واصل شوند پس وجود پیغمبری برای بندگان درهر دوره وزمان لازم وواجب است وهمچنین بعد از هر پیغمبری درهر زمانی که از این جهان بجهان دیگر رفت لازم وواجب است ونیز بعد را که از خداتعالی برای آمرند کانش درنزد آن پیغمبر گذاشته باشخصی که لیاقت وقابلیت داشته باشد بگذارد واو را ولایت وخلافت بدهد وبمحافظت احکام ونظام امور انام کارزد وانیمطلب هم بر روشن است که تشخیص چنین شخصی هم که دارای تمام علوم واوصاف وصفات رسالت وشایسته مقام ولایت باشد جز خداتعالی نخواهد بود یعنی چنین شخصی بتمام معنی را که لقابت وکفایت ولایت داشته باشد خداتعالی میشناسد وخداتعالی باید معلوم فرماید که آن ولی تمام صفات وعلوم پیغمبر را دارا واستحقاق حفظ وودیعت ونظم خلیقت را از روی حق وحقیقت سزاوار باشد وهرگاه غیر از این باشد کار دین ودنیای بندگان خلل ومهمل خواهد شد وخداوند عظیم تر وحکیم تر است که نظم عالم را مهمل بگذارد وچنین شخصی البته باید دارای علم لدنی آلهی باشد تا در احکام وقضایا بخطا نرود وبر منایا وبلایا وحوادث وصدور

و حوائج و مآرب و اسرار و مطالب نزدیک و دور و حاضر و غائب تمام آفریدگان دانا باشد و بر انجاح
و انجام آن توانا تا در هر چه حکم فرماید بهیچ کار خمیده بیرون از عدالت نرفته باشد پس در این امر
ملاحظه کنند برای ادراک این مقام و تفویض این منصب که این صفات حسنه و آن جمیع باشد غیر از وجود
مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سزاوارتری بود که بولایت و خلافت نصب شود و صفات
حمیده و مخایل سعیده و حالات و اطوار و افعال و اعمال و علوم و تقوی و عصمت و قدس و زهد و کمال
و بصیرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام مراحل و مسائل بر مؤالف و مخالف و دوست و دوشمن چنان
روشن است که هیچکس را محل تنفس و امید برابری با آنحضرت نبود هر گاه از روی بغض و عناد نباشد
و از طریق انصاف خواسته باشند بروند مثل ابوبکر بن ابی قحافه که در منبر چند مرتبه گفت و اظهار داشت
وَلَّیتُکُم وَ لَستُ بِخَیرِکُم اقیلونی اقیلونی اقیلونی اقیلونی یا مثل عمر بن الخطاب که در معتاد جای گفت لولا
عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ سزاوار خلافت میباشند یا سزاوار زیبنده خلافت و ولایت مثل علی بن ابیطالب
علیه السلام است که میفرماید سَلُونی قَبلَ اَن تَفقِدُونی خود اهل سنت به احادیث حضرت ختمی مرتبت
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت و ولایت و وصایت علی علیه السلام فرموده اقرار دارند و در کتب
و تالیفات متعرض و مسطور داشته اند باز راه مستقیم را که ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است
گذاشته براه کج معوج رفته و میروند و این عمل و رفتارشان را با این احادیث و اخباری که از طرق
خود آن جماعت رسیده نمیتوان هیچگونه قیاس در مخالفتشان نمود مگر همانکه گفته شد نطفه پاک
نباشد که شود قابل فیض و در نطفه عللی است و شیطان شرکت در انعقاد نطفه شان داشته است
و هیچ دلایل دیگر برای آن نمیتوانند اقامه نمایند زیرا داستان غدیر خم و نزول آیات

شریفه را از جانب خدای تعالی و اداء این خطبه مفصله را از رسولخدا صلی الله علیه و آله و آن کلام بخ بخ لک یا علی گفتن عمر بن الخطاب را و آن سنگ آمدن از آسمان بر سر حارث بن نعمان را خود آن جماعت قائلند و در کتب خود مسند کرده‌اند و اکثر همان احادیث را این بنده در این مجموعه الفضائل برای اینکه شهادت خود دشمنان را در فضیلت و مناقب مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار و روشن دارم هر حدیثی را که بنام هر یک از علما و مشاهیر و راویان آن جماعت مسطور داشته‌ام که مطالعه کنندگان ثابت و مبرهن خواهد گردید که هیچ دلایلی غیر از حرامی و خلل نطفه برای این جماعت نخواهد بود و در همین موضوع حدیثی هم از رسولخدای صلی الله علیه و آله وارد است که در این مجموعه نگارش یافته و برای اثبات عرض بنده خاکسار مراجعه به آن حدیث نمایند

محمود بدل حب علی را دارا | لی حب علی است هر که مادر بخطا است
آنکس که خلل بنطفه‌اش پیدا شد | اندر دل او حب علی از چه رواست

حدیث دویست چهاردهم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابن عباس روایت نموده

که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود من دعای مستجاب شده و همچنین علی دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم خلیل هستیم عرض کردند یا رسول الله چگونه دعای مستجاب شده پدرت ابراهیم شدید فرمود خدای تعالی به ابراهیم وحی فرستاد انی جاعلک للناس اماما من ترا امام و پیشوای مردم میکنم ابراهیم از این مژده شاد شد عرض کرد پروردگارا از ذریه من امامانی مثل من قرار ده وحی آمد ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکنم که بآن وفا ننمایم عرض کرد پروردگارا چه عهدی است که بآن وفا نخواهی کرد فرمود عهدی نمیکنم که ظالم از ذریه تو را امام کنم عرض کرد الهی از ذریه من آن ظالمی که بعهد تو نرسد کیست فرمود آنکسیکه بت

سجده کنند واو را خدای خود دانند واو را پرستش کنند ابراهیم عرض کرد واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیراً من الناس خداوندا من واولاد وذریه مرا از عبادت بت محافظت کن که بسیاری از مردم را گمراه کرده اند رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود پس دعای ابراهیم بمن وبرادرم علی منتهی شد وما دعای مستجاب شده اوئیم زیرا که من وعلی علیه السلام در هیچیک از زمان به بت سجده نکردیم پس حق تعالی مرا نبی وعلی علیه السلام را وصی وذریه واولاد مرا وعلی را که از ذریه ابراهیم هستیم امامان بر خلق خود دانید

حدیث دویست پانزدهم

شیخ طوسی در کتاب امالی به اسناد خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که از اشعث بن قیس کندی وجویر ختلی شنیدیم که بعلی علیه السلام گفتند ما را از خلوات خود وفاطمه علیها السلام خبر ده فرمود شبی من وفاطمه در فراش خواب خوابیده بودیم که رسول خدا در نصف شب داخل حجره ماشد ودسته ماخرما وشیر آورده بود که ما را وحسن وحسین را بخوراند چون داخل شد یک بار را در طرف من گذاشت ویک بار را در طرف فاطمه گذاشت فاطمه علیها السلام گریه درآمد رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای دخترک من چرا گریه میکنی عرض کرد چگونه گریه نکنم وحال آنکه فرش خواب ما منحصر است در این کساء که نصف آن در زیر پای ماست ونصف دیگر آن بر روی ما رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای فاطمه نمیدانی مگر خدای تعالی از بالای آسمان نظری بسوی زمین افکند وپدرت را برگزید واو را بنده خالص خود گردانید وبرسالت مبعوث گرد واو را امین وحی خود فرمود وباز نظری بسوی زمین افکند وشوهرت علی را برگزید واو را وصی وخلیفه ووزیر وجانشین من فرمود ای فاطمه مگر نمیدانی که عرش از پروردگار خود سئوال کرد

که او را بنبی مزین گرداند حق تعالی و او را بحسن و حسین علیهما السلام مزین فرمود شعر

هو الذي صار عرش الرب في اشنف اذ صار قرطيه ابناه الكريمان

ای فاطمه پدر تو و شوهر تو و دو فرزندان تو اول مخلوق و برگزیدگان خداوند حدیث دویست

شانزدهم شیخ طوسی در کتاب امالی به اسناد خود روایت نموده که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

که بر راس الیهود فرمود طایفه یهود چند فرقه اند راس الیهود عددی شمرد حضرت فرمود دروغ گفتی

پس روی بجانب حاضرین کرد و فرمود اگر امر خلافت بمن باز گردد هر آینه حکم کنم در میان اهل

توریه بتوریه ایشان و در میان اهل انجیل به انجیل ایشان و در میان اهل فرقان بقران ایشان

یهود هفتاد و یکفرقه شدند هفتاد فرقه آنها در آتش است و یکفرقه ایشان ناجی و از اهل

بهشت هستند و فرقه ناجی آن کسانند که پیروی یوشع بن نون وصی موسی کردند و نصاری هفتاد

دو فرقه شده اند هفتاد و یکفرقه از اهل آتش و در دوزخند و یکی از آن ناجی و از اهل بهشتند

و فرقه ناجی کسانی هستند که پیروی شمعون وصی عیسی کردند و این امت هفتاد و سه فرقه خواهند

شد هفتاد و دو فرقه از آن در آتش است و یکی از آن ناجی و اهل بهشتند و فرقه ناجی کسانی

هستند که پیروی وصی محمد صلی الله علیه و آله کردند و دست مبارک بسینه خود زده بعد از آن فرمود

سیزده طایفه از این هفتاد و سه فرقه طایفه محب و دوستدار من هستند و یکی از آن سیزده

فرقه در بهشت است و ایشانند نمط اوسط و دوازده دیگر در جهنم هستند یا علی بحقک و جعلنی

من شیعتك من فرقة الناجیة حدیث دویست هفدهم شیخ طوسی در کتاب امالی

و در کتاب مجالس به اسناد خود از ربیع بن یونس ندیم منصور روایت کرده است که از حضرت امام جعفر

صادق ع

صادق علیه السلام پرسیدم از سبب سجده شکری که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بجا آورد آنحضرت
فرمود وقتی رسولخدای صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به امری از امور خود بجائی فرستاده بود
و در آن سفر انعام و احسان وافر کرد و مردم همه او را مدح و ثنا میگفتند چون مراجعت کرد وقت
ظهر بود رو بمسجد آمد و رسولخدای صلی الله علیه و آله او را دیده دست بگردن او انداخت و با او معانقه
کرد و از حالات و وقایع سفر سؤال فرمود و علی علیه السلام عرض میکرد و چهره رسولخدای صلی الله علیه و آله
از سرور سخنان علی علیه السلام برافروخته و میدرخشید چون علی علیه السلام سخن خود را تمام کرد رسولخدای
فرمود یا ابو الحسن ترا بشارتی دهم عرض کرد بلی پدر و مادرم فدای تو باد تو بسیار بشارت نیک بمن
داده فرمود جبرئیل در وقت زوال بمن نازل شد و گفت یا محمد اینک پسر عمت علی بر تو وارد میشود
و خدای تعالی بسبب او عطاهای نیکو بمسلمین کرد و اینکه در این سفر چنین و چنان کرد و آنچه کرده بود
همه را بیان کرد و بمن خبر داد بعد از آن گفت هر که از اولاد آدم بشیث بن آدم که وصی آدم
بود تولا جست نجات یافت و شیث بپدرش آدم نجات یافت و آدم بخدای عز و جل و هر کسی
که بسام بن نوح که وصی نوح بود تولا جست نجات یافت و سام بتولای نوح و نوح بتولای
خدای عز و جل و هر کسی که با سمعیل یا آنکه با سحق وصی ابراهیم خلیل الله بود تولا جست نجات یافت
و اسمعیل بپدرش ابراهیم نجات یافت و ابراهیم بخدای عز و جل و هر کسیکه بیوشع بن نون وصی
موسی تولا جست نجات یافت و یوشع بموسی نجات یافت و موسی بخدای عز و جل و هر کسیکه
بشمعون تولا جست نجات یافت و شمعون بعیسی نجات یافت و عیسی بخدای عز و جل
اکنون ای محمد هر کس بعلی علیه السلام تولا جوید و او را دوست دارد و او را صاحب امر داند

داد او را ولی متصرف در امور خود داند نجات یابد او ست وزیر تو در حیات تو و وصی و خلیفه تست بعد از تو و علی علیه السلام بسبب تولای تو نجات یافته و تو بتولای خدای عز و جل ای محمد خدای تعالی ترا بر همه انبیاء سید و سرور کردانید و علی علیه السلام را بر تمام اوصیاء سید و سرور کرد و او را بهترین همه اوصیاء کردانید و همچنین امامان از ذریه تو و علی را تا روز قیامت که یازده تن هستند پس علی علیه السلام بسجده شکر افتاد و پیوسته کونهای خود را بر روی خاک میمالید شکر از این نعمت که خدای تعالی به او کرامت فرموده حدیث دویست هجدهم شیخ طوسی در کتاب مجالس به اسناد خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که روزی امیر المؤمنین علیه السلام کرسنه بود بفاطمه علیها السلام فرمود نزد تو چیزی هست بمن دهی و مرا به آن اطعام کنی فاطمه علیها السلام کفت قسم بآنکه پدرم را بنبوت مبعوث کردانید چیزی نزد من نیست و دو روز است که خود و حسن و حسین هر سه کرسنه مانده ایم و آنچه داشته ایم بتو داده و ترا بر خود و حسن و حسین مقدم داشته ام فرمود را این دو طفل مرا مقدم میداری چرا مرا اعلام نکردی تا طعامی برای شما تحصیل کنم فاطمه علیها السلام عرض کرد یا ابا الحسن از خدای شرم میدارم که ترا تکلیف کنم بچیزی که بر آن قادر نباشی آنحضرت بخدای تعالی اعتماد نموده با حسن ظن از خانه بیرون آمد دیناری قرض کرد که با احتیاج عیال خود را بخرد و حال ایشان را باصلاح آورد که ناگاه مقداد را دید و آن روز بغایت کرم بود حدت آفتاب از بالای سر برا و تافته و حرارت زمین از زیر پای او را یافته بود علی علیه السلام چون مقداد را دید بدان حال مشاهده نمود فرمود تو چه رسیده که در این ساعت کرمی از منزل خود بیرون آمده کفت یا علی مرا بگذار و از حال من سؤال مکن حضرت فرمود طاقت ندارم و تاب نیاورم

که از من بگذری و از حال خود مرا آگاه نکنی گفت یا ابو الحسن از خدا و تو التماس میکنم مرا بگذار و بگذر و از حالم مپرس میل ندارم تورا از حال خود با خبر کنم تا ملول و غمگین گردی علی علیه السلام فرمود مرا تاب نیست که از حال خود مرا بی اطلاع داری عرض کرد اکنون که قبول نمیکنی کتمان نمیکنم قسم به آنکسیکه محمد صلی الله علیه و آله را بنبوت فرستاده مراد این وقت از منزل بیرون نیاورد مگر تلاش بجهة معاش زیرا که عیال خود را بحالتی گذاشتم و بیرون آمدم که زمین را تاب تحمل من نیست و با کمال اندوه از خانه بیرون آمدم که این است حال من چون علی علیه السلام این را شنید اشک از دیدگانش جاری گردید چندانکه رخساره اش جاری گردید پس فرمود سوگند بان کسیکه تو سوگند به او یاد کردی که مرا هم از خانه بیرون نیاورد مگر آنچه ترا بیرون آورد و من دیناری قرض کرده ام برای مایحتاج اهل خانه ام اینک تو این را بگیر و برو که من آنرا بتو ایثار کردم و آن دینار را بمقداد داد و بمسجد آمد و نماز ظهر و عصر و مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آورد و چون رسولخدا از نماز مغرب فارغ شد بعلی علیه السلام فرمود یا ابو الحسن امشب طعامی داری تا با تو آمده تناول کنیم علی علیه السلام سر بزیر افکند و جواب نگفت چون شرم میداشت که آن حالت را برسولخدا عرض کند و رسولخدا از حکایت دینار و دادن بمقداد از جانب خدا با خبر بود و خدا تعالی امر فرموده بود که امشب در خانه علی علیه السلام طعام بخورد و چون سکوت علی علیه السلام را دید فرمود یا ابو الحسن چرا جواب نمیگوئی یا بگو نه تا باز گردم یا بگو بلی تا با تو بیایم علی علیه السلام عرض کرد بیائید برویم پس رسولخدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته تا بمنزل فاطمه علیها السلام رفتند داخل شدند دیدند فاطمه علیها السلام در مصلای خود نشسته بود و نماز خود را بجای آورده

در عقب خود کاسه طعامی دید که بخار از آن بر می آمد چون فاطمه علیها سلام آواز رسولخدای صلی الله علیه و آله را شنید از مصلای خود برخواسته و بر انحضرت سلام کرد و او عزیزترین مردم بود در نزد انحضرت و رسولخدا صلی الله علیه و آله جواب سلام او را باز داد و دست بر سر و رویش کشید و فرمود ای دختر من چگونه است حال تو عرض کرد خیرات فرمود ما را طعامی ده تا بخوریم فاطمه علیها سلام آن ظرف طعام را که در مصلای خود دید خدمت رسولخدای صلی الله علیه و آله آورد پس رسولخدای گفت حمد خدا را که تو یا علی مانند زکریا گردانید و فاطمه را مانند مریم و شما را از طعام بهشت فرستاد یا علی این عوض دیناری است که بمقداد دادی و او را بر خود مقدم داشتی و خداوند این را بجزای آن اکرام بمقداد عنایت و اکرام فرمود ان الله یرزق ما یشاء بغیر حساب **حدیث دویست نود دهم** ابن شاذان از طریق عامه و سنت از حضرت جعفر صادق علیه سلام از پدرش از اجدادش روایت کرده است که روزی امیرالمؤمنین ع در یکی از محلات کوفه نشسته بود و مردم بر دورش جمع بودند مردی گفت یا امیرالمؤمنین تو در مکانی کرامت که خداتعالی برای تو قرار داده است نشسته و پدرت ابوطالب در آتش جهنم معذب است امیرالمؤمنین علیه سلام برآشفت فرمود خداوند هست را بشکند قسم بانکسیکه محمد صلی الله علیه را مبعوث گردانید که اگر پدرم شفاعت کند جمیع گناهان گناهکاران روی زمین را خدا شفاعت او را قبول کند پدر من در آتش معذب است و حال انکه پسرش قسمت کننده بهشت و دوزخ است قسم بخدای عزوجل که نور ابوطالب در روز قیامت فرو میشاند انوار خلایق را مگر پنج نور را که آن نور محمد صلی الله علیه و آله و نور فاطمه علیها سلام و نور حسن علیه سلام و نور حسین علیه سلام و نور ائمه از اولاد حسین هستند زیرا که نور او از نور ما است خداتعالی آنرا خلق کرد پیش از انکه آدم را

بیافرینید دو هزار سال **حدیث دویست و بیستم** شیخ طبرسی در کتاب احتجاج به اسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف خطبه خوانده و در آن خطبه فرمود ای گروه مردم علی علیه السلام و اولاد او ثقل اصغرند و قرآن ثقل کبر است و هر یک از این دو ثقل از یکدیگر جدا نشوند تا بر حوض بر من وارد شوند ایشانند امنای خدا بر خلق و حکام خدا در روی زمین آگاه باشید که من رسانیدم آگاه باشید که من تبلیغ کردم آگاه باشید که من شنوانیدم آگاه باشید که من واضح کردم آگاه باشید که خدا تعالی فرمود و من نیز از قول خدا گفتم آگاه باشید که امیر مؤمنان نیست مگر برادرم این مرد و امارت مؤمنان شایسته احدی نیست مگر او یعنی علی علیه السلام و الصلوة

حدیث دویست و بیست و یکم ابن بابویه به اسناد خود روایت کرده است که مالک بن ضمره رواسی در سیر ابوذر گوید روزی ابوذر و علی بن ابیطالب علیه السلام و مقداد اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان و عبدالله مسعود در یکجا جمع بودند ابوذر عرض کرد ما را حدیثی گو که رسول خدا را یاد کنیم و گواهی دهیم و برای او دعا کنیم و او را بتوحید بتصدیق نمائیم علی علیه السلام فرمود شما میدانید که این زمان تقاضای حدیث شنیدن از من نمیکند عرض کردند راست گفتی بحذیفه گفتند تو از برای ما حدیثی نقل کن حذیفه گفت شما میدانید که از من مشکلات حدیث را سؤال میکنند لا غیر گفتند راست گفتی پس با بن مسعود گفتند تو ما را حدیث بیان کن گفت شما میدانید که من فقط از غیر آن از من سؤال نمائید پس گفتند ای عمار تو را حدیثی گوی گفت شما میدانید که من نسیان زیاد دارم مرا حدیثی در یاد نمیماند ابوذر گفت اکنون که هر یک از شما متعذر شدید من از برای شما حدیثی نقل میکنم من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام و از شما نیز

اشخاصی هستند که شنیده اند و آن این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود شما گواهی میدهید که معبودی نیست مگر خدا تعالی و محمد صلی الله علیه وآله رسول خدا است و اینکه قیامت برپا خواهد شد و در آن شکی نیست و خدا تعالی اهل قبور را زنده میکرداند و اینکه بعث حق است و جهنم حق است و بهشت حق است گفتند ما گواهی میدهیم ابوذر گفت اکنون که هر یک گواهی داده من هم گواهی بر حقانیت آنها میدهم بعد گفت شما گواهی میدهید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود از اولین و آخرین دوازده نفر بدند شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین شش نفر از اولین را نام برد و فرمود اول پسر آدم قابیل است دوم فرعون سیم هامان چهارم قارون پنجم سامری ششم دجال که نام او در اولین است و خروج او در آخرین و شش نفر آخرین اول عجل است که ابوبکر باشد دوم فرعون است که معویه باشد سیم هامان که زیاد باشد چهارم قارون که سعید است پنجم سامری این مت و او ابوموسی اشعری است ششم عمرو العاص است شما گواهی میدهید گفتند بلی گفت من نیز بر این گواهم بعد از آن گفت شما گواهی میدهید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود امت من وارد میشوند بر حوض من با پنج رایت اول رایت عجل است که ابوبکر امیر ایشان است و من دست او را بگیرم و چون دست او بدست من رسد رویش سیاه شود و پاهایش سخت بلرزد و دل او سخت طپیدن گیرد و پیروان او که در زیر لوای و رایت او هستند رو های ایشان سیاه شود و بایشان گویم شما با ثقلین من که بشما سپردم و سفارش کردم چه کردید گویند ثقل اول که قرآن باشد تکذیب و بر ثقل دوم ستم نمودیم و حقش را از او گرفتیم پس گویم بجانب ذات الشمال یعنی بسوی جهنم روید و ایشان با چهره های تیره و لبان تشنه بجانب شمال روند و ملائکه عذاب آنها را برانند و بجهنم در اندازند بعد از آن رایت فرعون این امت که معویه است آید و آنها بیشتر مردم امت من خواهند بود و من دست او بدست گیرم

چون دست او گیرم روی او و پیروانش سیاه گردد و پاهای بلرزد و دلهای ایشان طپیدن گیرد گویم با دو ثقل من
که در میان شما گذاشتم چه رفتار کردید گویند ثقل اکبر که قرآن بود تکذیب و با ثقل دویم قتال ورزیدیم و او را
کشتیم پس گویم بدنبال رفیق خود یعنی رایت اول که ابوبکر است روید و ایشان با لبان تشنه و روهای سیاه
بگذرند و ملائکه ایشان را برانند و بجهنم داخل نمایند بعد از آن رایت هامان امت من که زیاد است با اتباع
او بر من وارد شوند دست او را بگیرم روی او و اتباعش سیاه شود و پاهای ایشان بلرزه درآید گویم بماذا
خَلَفتُمونی فی الثقلین بعدی گویند کذبنا الاکبر و مزّقناه و خذلنا الاصغر و عصیناه گویم
اُسلکوا سبیل صاحبکم فیصرفون ظماء مظمئین مسودة وجوههم لا یطعمون منه قطرة
بعد از آن رایت ابوموسی اشعری وارد شود و پنجاه هزار نفر از امت من در تحت رایت او باشند دست او را
چون بگیرم رویش سیاه شود و اصحابش با روهای سیاه با پاهای لرزان با لبان تشنه بگذرند و ایشان را بجهنم برند
بعد از آن عمرو العاص وارد شود دست او را بگیرم رویش سیاه گردد گویم با ثقلین من چه کردید گویند
ثقل اول را تکذیب و با ثقل دویم قتال دادیم و با دشمن او یار و مددکار شدیم گویم ایشان را با لبان تشنه
بدوستان و یاران ایشان در جهنم ملحق سازند بعد از آن رایت بلند آید امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام وارد شود من دست او بگیرم روی خودش و اصحاب و پیروانش چون قمر فروزان گردد گویم بماذا
خلفتمونی فی الثقلین من بعدی اصحابش گویند پیروی نمودیم ثقل اکبر را و تصدیق کردیم و بدان
اقرار آوردیم و اعانت نمودیم ثقل اصغر را و او را یاری کردیم و با دشمنان او جهاد نمودیم پس ایشان را از
حوض خود سیراب سازم که بعد از آن تشنه نشوند و علی علیه السلام با روئی چون خورشید و اصحابش چون قمر
که صحرای محشر را نورانی نمایند پس ابوذر گفت شما به این گواهی میدهید گفتند بلی گفت من نیز گواهی میدهیم

عباد میگوید گواهی دهید در نزد خدای تعالی که ابوعبد الرحمن این حدیث را برای من نقل کرد
ابوعبد الرحمن گفت گواه باشید که صخر بن الحکم این حدیث را برای من روایت کرد صخر بن الحکم
گفت گواه باشید که حیان مرا به این حدیث خبر داد حیان گفت گواه باشید که ربیع بن جمیل
مرا به این حدیث آگاه ساخت ربیع گفت گواه باشید که مالک بن ضمره بمن این حدیث
گفت مالک بن ضمره گفت گواه باشید در نزد خدای تعالی که ابوذر برای من این حدیث را از زبان
رسول خدای صلی الله علیه وآله روایت کرد و ابوذر نیز چنین گفت و گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود جبرئیل از پروردگار جلیل این خبر بمن آورد

حدیث دویست بیست دوم

ابن طاوس در طرائف سی و دویم از عیسی روایت کرده است که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم
مردم بسیار میگویند که رسول خدای صلی الله علیه و آله ابوبکر را امر کرد بر مردم نماز گذارد و بعد از آن
بعمر امر فرمود آنحضرت سر بزیر افکند بعد از آن فرمود چنین نیست عرض کردم پدر و مادرم فدای
شما این مطلب را برای من کشف فرمائید که بدین من نفع بخشد و گرا چون تو بیابم که حقیقت
حال را برای من منکشف دارد پس فرمود ای عیسی چون مرض موت رسول خدای صلی الله علیه و آله
سنگین شد سر خود را در دامن علی علیه السلام گذاشت و او را اغمائی عارض شد و هنگام نماز
رسید و بانگ اذان بلال در داد عائشه بیرون آمد و گفت یا عمر بیرون رو و بر مردم نماز گذار
عمر گفت ابوبکر نماز کند و او اولی از من است عائشه گفت راست گفتی ولکن پدرم مردی است تن آسا
و نمیخواهم که مردم بر او هجوم آورند تو نماز کن عمر گفت ابوبکر نماز کند و من بجانب داری او باز
ایستم و اگر مردم هجوم آورند ایشان را کفایت کنم پس ابوبکر را گفت برو بر مردم نماز کن و محمد را

علی عادل

غشی عارض شده و مرا گمان این است که از این غش بهوش نیاید و آمد یعنی علی علیه السلام به او مشغول است

و تاب مفارقت او ندارد اکنون بنماز بشتاب قبل از اینکه بهوش آید و اگر بهوش آید اندیشه آن

دارم که علی را بنماز امر کند و من امشب بودم و می شنیدم با علی راز ها در میان داشت و در آخر سخن

شنیدم میگفت الصلواة الصلواة و ابوبکر جهة نماز بیرون آمد و مردم را از نماز کردن ابوبکر کراهت

و انکار بود و گمان کردند رسول خدای صلی الله علیه و آله او را امر بنماز فرموده و تکبیر نماز گفتند

و لکن چند آن بتاخیر افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهوش آمد فرمود عباس را حاضر کنند

پس عباس و علی علیه السلام او را برداشته بمسجد آوردند و آنحضرت نشسته بر مردم نماز کرد بعد از آن

او را برداشته بر بالای منبر گذاشتند و جمیع اهل مدینه از مهاجرین و انصار جمع شدند حتی دختران

چون شنیدند رسول خدای صلی الله علیه و آله بمسجد آمده و بمنبر رفته بمسجد آمدند بعضی گریان و نالان

و انا علیه راجعون گویان بودند و رسول خدای صلی الله علیه و آله خطبه مختصری اداء فرمود و گفت

ای گروه مهاجر و انصار و سایرکسانیکه امروز در این مسجد حضور دارید باید هر که حضور دارد سخنان مرا

بغایبین برساند آگاه باشید که من خلیفه و جانشین خود کردم در میان شما علم اکبر علم دین و نور

هدایت و تبیان هر چیزی و خدای تعالی هیچ چیز را در آن بجا نگذاشته و آن حجت خدا است

بر شما و خلیفه کردم در میان شما علم اکبر و علم دین و نور هدایت وصی خود علی بن ابیطالب علیه السلام را

آگاه باشید که علی بمیان محکم خدا است او را محکم نگاه دارید و به او چنگ در زنید و از او جدا

نشوید و نعمت خدای را بیاد خود بیاورید که شما با یکدیگر دشمن بودید و خدای تعالی دلهای شما را با یکدیگر

رام و مهربان فرمود و دشمنی شما را بدوستی مبدل ساخت ایها الناس این علی بن ابیطالب علیه السلام

کز خداست در امروز و بعد از امروز و پس از آمروز و هرکه او را دوست دارد و با و تولا جوید در امروز و بعد از امروز و بعهد الهی وفا کرده و حق واجب خدا را ادا نموده و هرکه او را دوشمن دارد در امروز و پس از امروز در روز قیامت کور و کر محشور گردد و او را در نزد خدا تعالی حجتی نخواهد بود ایها الناس در روز قیامت دنیای خود را با نهایت زینت بمحشر در نیا ورید و اهل بیت من مقهور و مظلوم شوید در پیش شما و پیش ستمکاران و گمراهان امت و جهال اهل شوری داخل محشر شوید آگاه باشید و خدا تعالی همه را در کتاب خود نام برده و من آنها را بشما شناسانیدم و تبلیغ رسالت خود بشما در غدیر خم کردم و حالیه ام بشما مینمایم ولکن شما را جاهل می بینم بشما بگویم بعد از من بکفر باز نگردید و مرتد نشوید و از روی نادانی و بمعرفتی پشت بکتاب خدا مکنید و سنت را بهوی نفس و میل طبیعت مگردانید زیرا که هر سنت و حدیث و کلامیکه با قرآن مخالف است مردود و باطل است قرآن پیشوای هدایت است و آنرا قایدی است که مردم را هدایت کند و بحکمت و موعظه نیکو بسوی آن خواند و آن قائد ولی امر است بعد از من و وارث علم و حکم و نهان و آشکار من است و وارث انبیاء پیش از من است و من ارث برنده و وارث گذارنده ام پس فریب ندهد شما را گوساله سامری این امت ایها الناس از خدا بترسید و خدا بترسید در خصوص اهل بیت من که ایشانند ارکان دین الهی و ایشانند چراغهای شب ظلمانی و ایشانند معدن علم علی علیه السلام برادر من و وارث من و وزیر من و خلیفه من و وصی من و امین من است و قائم است بعد از من و وفا کننده است بعهد من بر سنت من و جهاد میکند بر سنت من و شمشیر میزند بر سنت من و او دوست اول مردم در ایمان بمن و آخر مردم در دم مردن من و اوسط مردم

در ملاقات من در روز قیامت و باید هرکه حضور دارد این گفتهای مرا بغائبین برساند آگاه باشید
هرکه خود را پیشوا کند بر قومی و حال آنکه اعلم از او در میان ایشان باشد کافر است و ملعون است
ایها الناس هرکه را بر من حقی است تا خود زنده ام بیاید و انتقام کشد و بهر کس وعده کرده ام
بنزد علی علیه السلام برود که او ضامن است بهمه آنها تا آنکه احدی را بر من حقی نماند خدایا
گواه باش بتبلیغ رسالت ترا به این مردم نمودم حدیث دویست و بیست و پنجم ابو المؤید
موفق بن احمد که از اعیان علمای عامه است بسند خود از عبد الله بن مسعود روایت نموده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ملکی بنزد من آمد و گفت ای محمد از پیغمبران پیش از
خود که فرستاده ام سؤال کن که آنها را بچه چیز مبعوث نموده و فرستادیم در شب معراج
از هریک از انبیاء سؤال نمودم گفتند بولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام
حدیث دویست و بیست و ششم ابن ابی الحدید که از اعیان علمای معتزله است
از صاحب کتاب حلیة الاولیاء آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هرکه
بخواهد که زنده باشد بزندگی من و بمیرد بموت من و ساکن باشد با من در بهشت عدنی که خدا
تعالی بید قدرت خلق کرده است باید پس از من با علی بن ابیطالب علیه السلام تولا جوید و به ائمه
پس از من اقتدا نماید که ایشان عترت منند از طینت من آفریده شده اند و خدا تعالی
علم و فهم به ایشان کرامت فرموده وای بر کسانیکه علی علیه السلام و ائمه بعد از من را تکذیب کنند
از امت من و پیوند مرا از ایشان قطع کنند خدا تعالی ایشان را از شفاعت من محروم کند
حدیث دویست و بیست و هفتم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله

علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام است راهنمای امت و راه نمایی

و علی علیه السلام است ریسمان محکم خدا علی علیه السلام است حلقه محکم خدا علی علیه السلام است دیده بینای

خدا علی علیه السلام است زبان راستگوی خدا علی علیه السلام است دست دهنده خدا علی

علیه السلام است جنب خدا که خدای تعالی از آن خبر میدهد که ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت

فی جنب الله علی است مبسوطه خدا بر بندگان او برحمت و مغفرت و علی علیه السلام است باب حطه خدا

و هر کس حق او را شناخت حق خدا را شناخته و علی علیه السلام است حجت خدا بر خلق خدا

و کسی که انکار او کند مرتد گردد و علی علیه السلام است کشاننده مؤمنان یعنی شیعیان و دوستان خود

بسوی جنان و علی علیه السلام است امن هر خائف و هراسان و علی است پناه هر ناتوان و علی

علیه السلام است شوهر بیوه زنان و پدر یتیمان و علی علیه السلام است قسمت کننده بهشت و دوزخ

و علی علیه السلام است حامل لوای حمد در روز محشر و علی علیه السلام است میزان اعمال و صراط معروف

حدیث دویست و بیست هشتم ابن شهر آشوب بسند خود از امام زین العابدین علیه السلام

روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود که ای ابوذر هر کس منکر علی علیه السلام

باشد و او را دشمن دارد کور در روز قیامت محشور گردد و لال باشد و پیوسته در ظلمات قیامت رود

در افتد و ندا کند که یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و طوقی از آتش در گردن او باشد

حدیث دویست و بیست نهم ابن مسعود عیاشی بسند خود از زراره از امام محمد باقر علیه السلام

روایت کرده است که آنحضرت فرمود آخرین فرایض که از جانب حق تعالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد

برای امت نازل شد ولایت و خلافت علی علیه السلام بود و بعد از آن فریضه نازل نگردید و دین خدا کامل شد

ان اکملت

حدیث دویست سی وسی از انس ابن مالک روایت کنند که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله از سفر حجة الوداع ورود بمدینه فرمود در خانه ام سلمه فرود شد یکماه با زنان معاشرت نفرمود و آن نوبتی که با زنان داشت رعایت ننمود عایشه و حفصه اندوهگین شدند و با پدران خود شکایت بردند ایشان گفتند رسول خدا صلی الله علیه وآله با حیا و کریم است نزد او شوید و آغاز خضوع و ضراعت کنید تا با شما طریق مهر و حفادت گیرد لاجرم عایشه بخانه ام سلمه آمد و آنوقت علی علیه السلام حاضر بود پیغمبر فرمود ای عایشه حاجت چیست عرض کرد نیامدن رسول خدا بخانه من بر من گران آمده بخدا پناه میبرم از غضب تو فرمود اگر سخن بصدق گوئی و از خدای و رسول بیمناک باشی از چه روی کشف سر من نمودی و خود را و گروهی از مردم را هلاک کردی و درد سخن با آن داشت که در سفر حجة الوداع رازی را که با علی علیه السلام راجع بوصایت میفرمود با حفصه درمیان نهاد و سبب فتنه عقبه شد و پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود تا زوجات بجمله در خانه ام سلمه حاضر و انجمن شدند پس روی با ایشان کرد و فرمود گوش دارید و با دست مبارک اشاره بسوی علی علیه السلام کرد و فرمود این برادر من است و وصی و وارث منست و قیام نماینده به امور شما و امور تمام امت منست بعد از من سر بر فرمان برای او باشید هرچه فرمان کند و بیفرمانی نکنید که هلاک میشوید و آنگاه با علی علیه السلام فرمود این زنان را بتو میسپارم که نگاهداری کنی و وجه معاش ایشان را برسانی مادام که در اطاعت و فرمان تو باشند و امر کن ایشان را بامر خود و نهی دار ایشان از آنچه ترا بشک می اندازد و اگر بیفرمانی کنند ایشان را رها کن و طلاق گوی علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله ایشان زنانند خوی ایشان سستی در امور و رای است فرمود چنانچه صلاح ایشان را در مدارا دانی با ایشان مدارا باش و هرکه ترا بیفرمانی کنند طلاق گوی طلاقی که خدای و رسول از آن بیزار باشند زنان لب ببستند و هیچ سخن نکردند جز عایشه که عرض کرد یا رسول الله

هرگز ما چنین نبودیم که امری فرمائی و جز آن کنیم پیغمبر فرمود نه چنین است ای حمیرا بلکه مخالفت من نمودی بدتر
مخالفت و بخدا سوگند که همین سخن را که اکنون گفتم مخالفت خواهی کرد و نافرمانی علی علیه السلام خواهی کرد
و عاق او خواهی شد و بلعنت الهی گرفتار و مخلد در آتش دوزخ خواهی گردید مخالفت با علی سزاش مخلد بودن
در نار و غضب الهی و پرهیز از خلاف امر علی علیه السلام **حدیث دویست سی و یکم** شیعی و سنی در صحت
این حدیث و نزول آیه شریفه درباره علی بن ابیطالب علیه السلام متفقند و سند خود را بجمعی از اصحاب حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میرسانند که ذکر روات و سند هر یک موجب طول در کلام است و چنین مرقوم داشته‌اند
که مردی از اهل یمامه جویبر نام داشت وکان رجلاً قصیراً دمیماً محتاجاً عارياً وکان من قباح السودان
یعنی مردی کوتاه و بالا و نکوهیده دیدار و مسکین و زشت ترین سیاهان بود و در خدمت حضرت رسول
آمده مسلمانی گرفت پیغمبر در هر روز او را صاعی از تمر طعام مقرر داشت و بدو شمله جامه کرد و در مسجد منزل داد
چندی از این برگذشت غربا و فقرا فراوان شدند و در مسجد درآمدند چندانکه چهارصد تن انجمن گشتند
و در صفه آن مسجد شب بروز می آوردند پس خداوند بر رسول خود وحی فرستاد طهّر مسجدک واخرج
من المسجد من یرقد فیه باللیل ومر ان یسدّ ابواب کل من کان له فی مسجدک باب
الا باب علیّ واقرّ مسکن فاطمة صلی الله علیها علی حاله یعنی ای محمد پاکیزه دار مسجد خود را و
بیرون کن آنان را که در مسجد خفتن روا دارند و فرمان کن تا هر در که از خانها بمسجد گشاده است مسدود دارند
الا آن در که از خانه علی گشوده است و مسکن فاطمه را بحال خود بگذار این هنگام رسول خدای صلی الله علیه و آله
بفرمود برای فقرا و درویشان سقیفه بساختند و اکنون که صفه گویند همان سقیفه است آنگاه فقرا و درویشان
در سقیفه جای کردند و حسب فرمان خدای درهای خانهای بعضی از اصحاب که در مسجد بود مسدود فرمود الا

در خانه

درب خانه علی علیه السلام را در این وقت عباس عم پیغمبر صلی الله علیه وآله خدمت پیغمبر عرض کرد یا رسول الله
درب خانه علی را که جوانی است مسدود نداشته و امر بسد باب خانه من که عموی توام فرمودی پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود
من به اختیار خود این کار ننمودم بلکه از جانب خدای تعالی مامور گردیده که بابها را بجز باب خانه علی علیه السلام
مسدود دارم هرچند تتمه حدیث مورد نظر این بنده چون خارج از مخصوصیات فضایل حضرت امیرالمومنین ع
علیه السلام است نمیباشد وغرض از تحریر این سطور و کتابت این مجموعه جمع نمودن فضایل مولانا علی بن ابیطالب ع
بوده لکن برای بصیرت بحال اهل صفه یعنی فقرا و درویشان بر مطالعه کنندگان احوالات یکی دو نفر از ایشان را
که جزو این حدیث در روایت خود مرقوم داشته متعرض میگردد و چنین نوشته اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله
علیه وآله بگذشت و بر فقر و فاقت او رقت کرد و فرمود ای جویبر آیا میل داری زنی تزویج کنی که ثروت مند
و صاحب دولت باشد و ترا اعانت کند و عفیف بدارد عرض کرد یا رسول الله کدام زن سر بمن در می آورد
نه حسب دارم و نه نسب دارم و نه جمال دارم و نه مال پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود ای جویبر خداوند بسیار کس را
که در جاهلیت بزرگ بود در اسلام پست کرد و بسیار کس را که در جاهلیت ذلیل بود به اسلام عزیز داشت و کبرش
مسلمانی نخوت جاهلیت را ببرد و مفاخرت بکثرت قبیله و تمیز تعلق نسب را بشکست پس مردمان عربی
و عجمی و سپید قرشی و سیاه حبشی فرزندان آدم اند جز آنکه هر کس خدا را بیشتر اطاعت کند و پرهیزکارتر و در طاعت
حق استوارتر باشد آنگاه فرمود ای جویبر نزدیک زیاد بن لبید شو که از اشراف بنی بیاضه است و بگو مرا پیغمبر خدا
فرستاد و فرمود زلفا دختر خود را بمن بسپار پس جویبر برحسب فرمان نزد زیاد بن لبید آمد و حکم رسول خدا را
ابلاغ کرد زیاد در شگفت آمد و گفت ترا به پیغمبر فرستاد گفت هرگز دروغ بر رسول خدا نبندم گفت ما با انصار و اقوام
واکفاء خود مواصلت و مزاوجت نمائیم بازشو تا من خود پیغمبر را دیدار کنم و عذر خویش بگویم جویبر طریق مراجعت گرفت

وزیاد همی گفت سوگند با خدای که نه قرآن برای امر نازل شده و نه نبوت از برای این امر نازل شده و نه نبوت
از برای این امر ظاهر گشته از پس پرده زلفاء این کلمات را از پدر بشنید و او را طلب داشته سبب رسیدن پیام
قصه جویبر را باز راند ذلفاء گفت ای پدر جویبر دروغ بر پیغمبر نبندد و هم اکنون کس بفرست و او را حاضر کن پس
رفتند و جویبر را باز آوردند زیاد گفت لختی باش تا من بسوی تو باز آیم این بگفت و نزد رسول خدای آمد و عرض
ما با اکفاء و انصار خود خویشی کنیم پیغمبر فرمود ای زیاد جویبر مردی مؤمن است و هر مرد مؤمن با زن مؤمنه کفو است
و هر مرد مسلم با زن مسلمه همسری تواند کرد پس زلفا را با او تزویج کن و سر از خویشاوندی او بر متاب زیاد
مراجعت کرد و قصه خویش را با دختر بگذاشت زلفا گفت اگر عصیان ورزی کافر شوی پس زلفا را با او عقد بست
و ضامن کابین گشت و تهیه خانه و اثاث البیت کرد و جویبر را بر آورد و دو جامه بداد چون چشم جویبر بر چنان خانه
و اثاثیه و خواسته و عروس آراسته پیرایش کرده افتاد بزاویه خانه در رفت و مشغول قرائت قرآن و نماز گشت
راکعاً ساجداً حتی مطلع الفجر چون بانگ نماز صبح برخاست بنماز حاضر شد ذلفاء نیز اعداد نماز میکرد شب دوم
و سیم نیز کار بدین گونه داشتند و زیاد آگهی نداشت و پس از آنکه از این کار مطلع شد بحضرت رسول آمد و عرض کرد
حسب الامر ذلفا را بجویبر دادم خانه و جهاز بساختم اکنون سه شب است بسوی عروسش نگران نشده و هیچ گونه بسخن
ننموده و آداب مناکحت و مراوده معمول نداشته و او را با زن کاری نباشد اکنون چه فرمائی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
جویبر را حاضر ساخته و گفت ترا چه رسیده است که هنوز با زلفا سخن نکرده عرض کرد یا رسول الله به رحبی دلارا و مینائی
رسیدم با عروسی حسنا در آمده ام و من از جمله مساکین و غربا بودم خواستم در مقابل این نعمت و لطف سه روز حبیبی را
شکرگذاری کنم آنگاه از این نعمت بهره گیرم و کام دل بستانم پس پیغمبر صلی الله علیه و آله زیاد را آگهی داد و جویبر از آن
پس با حو در آمد و کام دل بر آورد و بعد از روزگاری در یکی از غزوات با کافران جهاد کرد و شهید شد

و دیگر سعد نامی از اهل بیانه از اصحاب صفه بود و فقری بکمال داشت یکروز رسول خدای صلی الله علیه و آله را بگذشت و بر وی رقت کرد و فرمود ای سعد اگر چیزی بدست کنم ترا غنی کردانم و این کار مدتی بکشید و پیغمبر برای او غمناک بود جبرئیل فرود شده و دو درهم بیاورد و عرض کرد خداوند غم ترا از برای سعد بداشت و خواست تا او را غنی دارد اکنون این دو درهم را به او عطا فرما تا تجارت کند پیغمبر صلی الله علیه و آله سعد را طلب داشت و دراهم را به او داد و فرمود تا کار بازرگانان کند سعد آمد و درهم را بگرفت و کار بعزبان کرد و اگر چیزی برای درهمی خرید بدو درهم فروخته میشد و اگر بدو درهم بچهار درهم فروش میرسید چیزی نگذشت تجارت او بزرگ شد پس موضعی را از بیرون مسجد اختیار کرد و چنان مشغول شد که بسیار وقت بلال بانگ نماز میداد و سعد بکار بیع و شرا مشغول بود و نمیتوانست بعبادت و نماز حاضر شود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای شَغَلَتْكَ الدُّنیا عَنِ الصَّلوٰة شغل دنیا ترا از نماز باز داشت عرض کرد چه توانم کرد از یکی چیزی را که خریده ام باید بهاید هم و از دیگر که فروخته ام باید بها بگیرم پیغمبر صلی الله علیه و آله از کار سعد اندوهناک شد افزون از انکه در فقر او غمناک بود جبرئیل فرود شد و عرض کرد یا رسول الله خداوند اندوه ترا نسبت بسعد بدانست و فرمود چون حال نخست سعد را دوست داری و نخواهی دوستی و ثروت دنیا کار آخرت را از سعد باز دارد اکنون دو درهم ما را از سعد ما خوذ دار و با تسلیم کن تا بحال نخست باز کردد پیغمبر فرمود اِنّ حُبَّ الدُّنیا وَ الْاَمْوالِ فِتْنَة وَ مَشْغَلَة عَنِ الْاٰخِرَة یعنی دوستی و مال دنیا مردم را از کار آخرت باز میدارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سعد را طلب فرمود و دو درهم را فرمود باز ده عرض کرد عوض دو دویست درهم افزون بدهم فرمود جز دو درهم اراده نکرده ام و آن دو درهم را از او بگرفت و سعد دنیا با سعد پشت کرد چنانچه بحال نخست باز گشت و نیز یکروز سلمان و بلال و عمار و صهیب و خباب و جماعتی دیگر از مساکین و فقرا در مجلس رسول خدای صلی الله علیه و آله

بجای داشتند و در این هنگام اقرع بن حابس تمیمی و عتبه بن حصین فزاری و چند تن دیگر از بزرگان قریش بحضور
در آمدند و عرض کردند یا رسول الله کاش اینجماعت بندگان و مساکین را از خود دور میداشتی و اگر این
کار کنی ایشان را با ما در یک مجلس بگذار ممکن است در موقع بیرون رفتن ما ایشان در آیند و جلوس نمایند
زیرا اشراف و بزرگان قریش و عرب از دور و نزدیک بحضرت تو میآیند خوش نخواهد بود ما را با ایشان
در یک انجمن و مجلس بگزند در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیت مبارک را بر پیغمبر فرو فرستاد
وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم الی الآخره الآیه که مفادش این است یعنی ای محمد این مردم که از یاد خدای
بیرون نمیشوند و در بامداد و شبانگاه تلاوت قرآن میکنند از مجلس خود بیرون مکن چه این مساکین از ذکر
خدا رضای خدا میجویند و طریق وحدت میپویند حساب ایشان و باز پرس ایمان ایشان بر تو نیامده است
و حساب تو هم با ایشان نیست پس چون برانی ایشان را از مجلس خود از ستمکاران باشی و بخواستاری
اشخاص دنیا دوست که دعوی ایمان کنند نتوان چنان مردم دین پرست را دور داشت پس نزول آیه
مبارک و تاکید و تشدید در شان اصحاب صفه و فقرا و مساکین جای سخن برای آن اشخاص و سایر منافقین
نماند و نتوانستند از رسول خدای اظهار رنجش نمایند آنگاه فرموده خدای بپیغمبر تا آزموده تو ایم شما را
و صاحبان تجمل را با این مساکین و درویشان در امور دین و این درویشان را بهتر و نیکوتر یافتیم و در از ای
مال و ثروت و توانگری صحبت پیغمبر به ایشان عطا فرمودیم تا توانگران گویند آیا این درویشانند که در میانه برگزیده
شدند و خداوند نعمت ایمان یعنی دوستی علی بن ابیطالب که اصل ایمان است ایشان را برگزیده داشت
و قربت درویشان بیهوده نیست چه خداوند داناتر است و کار نعمتها را از سپاس گذاران نیکو میشناسد
و هر وقت این مؤمنان نزدیک تو آیند ایشان را سلام فرست و بگو خداوند بر شما ها رحمت نوشته است

و اذا جاءک الذین

وَاِذا جاءَكَ الَّذينَ يُؤمِنونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ معنى آيت که قبل از آیه کفته شد و بروایت خاصه و عامه نزول شان آیه در شان علی بن ابی طالب علیه السلام است و غرض از مؤمنان در آیه شریفه شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام که اهل صفه و سلمان و مقداد و عمار بودند میباشد که خداوند رحمت بر ایشان نوشته و پیغمبر صلی الله علیه و آله را فرموده سلام بر ایشان فرستد با آنجمله بعد از نزول این آیه هر وقت اصحاب صفه بر رسول خدا صلی الله علیه السلام علی آله در آمدند حضرت رسول پیش دستی کرده و بر ایشان سلام دادی و همواره ایشان را پیش میطلبید و مورد رأفت و رحمت میداشت و ایشان بیشتر وقت در حضرت رسول ص بودند چندانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بنشستی ایشان بنشستند برخواستی برخواستند و مجدداً این آیه در باره ایشان نازل شد وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذينَ يَدْعونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَالْعَشِيِّ يُريدونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُريدُ زينَةَ الْحَيوةِ الدُّنْيا وَلا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَاتَّبَعَ هَواهُ وَكانَ اَمْرُهُ فُرُطاً وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمينَ ناراً اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَاِنْ يَسْتَغيثوا يُغاثوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَساءَتْ مُرْتَفَقاً

یعنی ای پیغمبر شکیبائی کن با این درویشان که روز و شب خدا را میخوانند نظر التفات از ایشان بدیگران مکن تا بشوی زینت این کرد از مد بنیا طلبان و پیروی مکن کسی را که ما از ذکر خود غافل کرده ایم در راندن درویشان چه این غافلان پیروی نفس خویش کرده اند و از حق در گذشته اند و بگو ایشان را سخن راست از خداوند که من مطیع و هوای شما نشوم پس هر که خواهد مؤمن شود و هر که خواهد کافر گردد زیرا که از برای ظالمان و غیر مؤمنان آتشی کرده ایم که ایشان را محیط گردد و چون از تشنگی استغاثه کنند ایشان را از مس گداخته و چرک و عرق دوزخیان بچشانیم چنانچه

روی ایشان را چون نزدیک رنند بریان کنند و بد محل و سخت منزلگاهی است ایشان را ابو سعید خدری گوید که علمای
شیعه روایت کرده که معصود از ذکر در آیه شریفه که خدای تعالی میفرماید پیروی مکن ایشان را آنکسانند که
دارای ولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام نبوده و ذکر اشاره است بولایت مطلقه که هر کس دارای
آن است مورد رحمت الهی است و پیروی نفس خویش نکرده و از غافلان نیستند و چنانچه در آیه شریفه ذکر شد
از حق نگذشته اند و ظلم و تجاوز ننموده اند **حدیث دویست سی دوم** از ابن عباس در کتب شیعی مرحوم
و اکثر اهل سنت هم در کتب خود روایت نموده که ده روز بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و اله مردی که در دست تازیانه
و در چهره برقعی افکنده بود بر باب مسجد رسول خدای صلی الله علیه و اله حاضر شد و گفت بنمائید من که وصی پیغمبر ؏
شما کیست ابوبکر بجانب علی علیه السلام اشارت کرد و او روی بعلی ؏ آورده و گفت السلام علیکم یا فتی ! علی علیه السلام
فرمود علیکم السلام یا مضر و یا صاحب الثنا ابوبکر و بعضی از حاضرین عرض کردند نام او یا کجا معلوم است مضر باشد
و خود او عرض کرد نام من چه دانستی فرمود نام تو مضر و نام پدرت ارم است و همانا تو در این جهان سیصد و شصت سال
روزگار گذاشته چون صد سال از عمر تو سپری شد قوم خود را انجمن کردی و بظهور پیغمبر صلی الله علیه و اله بشارت دادی
و گفتی از تهامه مردی بیرون شود با روئی روشنتر از ماه و کلامی شیرین تر از عسل هر که دین او گیرد رستگار شود و پدر
یتیمان و خداوند شمشیر است بر دراز گوش سوار شود و کفش خود را در پی زند و خمر و ربا و زنا را حرام سازد و خاتم انبیاء
و سید اولیاء است امت خود را پنج وقت نماز فرماید و صیام ماه رمضان و حج بیت الله واجب شمارد من
بدو ایمان آوردم شما نیز تصدیق او کنید مردم از سخنان تو بخشم رفتند و ترا مأخوذ داشته در چاهی محبوس
نمودند بعد از رسول خدای حیات آنجماعت بطوفان سیل در نوردیده شده و تو رها شدی و ندای هاتفی اصغا
نمودی که گفت ای مضر محمد صلی الله علیه و اله از جهان برفت و در شمار اصحاب اولی اکنون بزیارت قبر پیغمبر بشتاب

کن پس راه بر گرفتی و اکنون برسیدی مضر آب در چشم بگردانید و گفت یا علی چه دانستی فرمود رسول خدای مرا آگاه ساخت و گفت چون مضر را دیدار کردی سلام من برسان مضر چون این مژده بشنید پیش شده بر فرق علی علیه السلام بوسه زد و در حضرتش بنشست و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تا مضر برقع از رخ بر گرفت و در زمان نوری از جبهه او بدرخشید چنانکه مسجد روشن شد آنگاه گفت یا علی سخنی از تو پرسش کنم که جز پیغمبری و اگر نه وصی پیغمبر نداند آنگاه گفت مرا آگهی ده از نری که پدر و مادر ندارد و از مادهٔ که بی پدر و مادر آمد و از نری که نیز بی پدر است و از رسولی که از جن و انس و ملک و بهائم و سباع نباشد و از قبر که خداوند خود را سیر داد و از حیوانی که اصحاب خود را بیم کرد و از جسمی که خورد و بیاشامید و از بقعه که از بدو ایجاد تا کنون افزون از یکنوبت آفتاب بر او نیافت و از این پس تا قیامت نخواهد تافت و از جمادی که زنده بزاد و از زنیکه به یک ساعت فرزندی از او متولد گشت و از دو ساکن که حرکت نکند و از دو متحرک که ساکن نشوند و از دو دوست که هرگز دشمن نشوند و از دو دشمن که هرگز دوست نگردد و هم خبر ده مرا از شیئی و نیز از لاشیئی و از خوبترین چیزها و از زشت ترین اشیاء و از آنچه تخت در جسم سوی(؟)ته شود و از آنچه در پایان هر قبر برزد علی علیه السلام فرمود گوش دار تا جواب سؤالات تو باز گویم آن نر که پدر و مادر ندارد آدم ابو البشر است و آن ماده حوا است و آن نر که بی پدر است عیسی بن مریم است و آن رسول غرابیست که خداوند بتعلیم قابیل برای دفن هابیل فرستاد و آن قبر که خداوند خود را حمل داد و بهر جانب سیر داد ماهی بود که یونس را در شکم گرفت و آن حیوان که ترساننده صاحب خود بود مورچه ایست که با قوم خود برفراز سر سلیمان عبور داشت گفت بکران باشید که از مر شما چیزی بر سلیمان نرزد و پیغمبر خدای از شما نرنجد و آن جسمی که خورد و بیاشامید عصای موسی است و آن بقعه که یکنوبت آفتاب بر آن تابید دریائی بود که برای عبور موسی و بنی اسرائیل شکافته گشت

و زمین بحر اشکار و افتاب بر آن بتابید و فرعونیان غرقه شدند و آن چهار که از وی حیوان آمد سکی است
که ناقه صالح بر آورد و آن دو ساکن که متحرک بگردند آسمان و زمین است که از جائی بجائی تحویل نشوند و آن دو
متحرک که ساکن بگردند افتاب و ماهست و آن زن که بساعت سه زاد مریم بود که بساعتی بار گرفت و بساعتی
حامل بود و ساعت دیگر وضع حمل نمود و آن دو دوست که دشمن نشوند جسم و جانست و آن دو دشمن که دو
بگردند موت و حیاتست احسن اشیاء صورت آدم و ناخوبترین چیز با تن بی سر باشد و انچه بخت در را
عقد شود انگشت شهادتست و انچه و اپس در قبر بر زد سر پیوند است که در اقصای ظهر است چون مصر این
جوابها به انچه در ضمیر خود پرداخته بود مطابق یافت باسر در وی علی علیه السلام بوسه زد و مجلسیان
بدانستند که وارث علم اولین و اخرین و علم رسول خدا علی علیه السلام است پس مصر بزیارت قبر
رسول خدای رفت و خود را بقبر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله بچسبانید علی علیه السلام فرمود او را زمانی با خود
گذارید که وداع جهان خواهد گفت و زمانی بگذشت که بجهان جاویدانی خرامید امیر المؤمنین علیه السلام او را
تجهیز و تکفین فرمود و بخاک سپرد **حدیث دویست سی چهارم** زهرة الریاض فقیه ابو مالک از ابن
عباس روایت کند که در شام مردی جهود در روز شنبه قرائت توراة مینمود در چهار موضع کلماتی یافت
که محتوی بر نعت رسول خدای و علی علیهما السلام بود آن آیات را از اوراق توراة برآورد و به آتش بسوخت
شنبه دیگر مشغول قرائت توراة شد در هشت موضع اینگونه نعت حضرت رسول و علی بدید هم برآورد و
بسوخت شنبه سیم در دوازده موضع بدید حیران شد و با خود اندیشید که من هر چه افزون آیات قطع
کنم کرت دیگر افزون تر خواهم یافت روزگاری بر نیاید که تمامت توراة را بادیم سوخت پس از قبیله خود بر
حال پیغمبر گرد گفتند این محمد که امروز در زمین تهامه دعوی پیغمبری دارد سخن بدروغ کند دیدار او را
نباشد

نباشد گفت شما را با تورات سوگند که مرا بگذارید تا بملاقات او بشتابم و از شام راه بر گرفته بمدینه آمد و بخشین با سلمان بازخورد و گمان کرد رسول خداست گفت انت محمد تویی محمد سلمان گفت من غلام محمدم گفت مرا بمحمد دلالت کن سلمان با خود اندیشید که اگر گویم محمد زنده است سخن بکذب گفته ام و اگر گویم از جهان برفت نومید باز شود و در کفر بپاید پس او را بمسجد آورد و جهود بانگ در داد السلام علیکم یا ابو القاسم یا محمد مردم چون نام پیغمبر را اصغاء نمودند غوغا بر آوردند علی حاضر بود فرمود کیستی که مصیبت ما را تازه کردی اینک سه روز است که رسول خدای وداع جهان گفته جهود بانگ بر آورد که واحسرتاه ضاع سفری یا لیتنی لم تلدنی امی آیا کسی باشد که صفت خلق و خلق او را با من بگوید امیر المؤمنین فرمود من توانم گفت نام تو چیست فرمود علی عرض کرد نام تو را در تورات دیده ام اگر تو علی باشی وصی و خلیفه آن پیغمبر خواهی بود و صفت پیغمبر را از عربای علی علیه السلام لختی از صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را و نقش خاتم نبوت و دیگر چیزها که مستلزم شنیدن جهود بود بفرمود عرض کرد صدقت یا علی من نیز چنین خوانده ام اکنون جامه آنحضرت را همی خواهم تا استشمام رایحه او کنم علی علیه السلام سلمان را فرمود خدمت فاطمه شو و ردای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را گرفته حاضر کن سلمان خدمت صدیقه مشرف شد و او را با حسنین را در گریه و افغان بگریست عرض کرد و داستان جهود را و خواستن ردای پیغمبر صلعم را فاطمه سلام الله علیها ردای مرقع آنحضرت که بهفت جای بلیف خرما وصله داشت بدست سلمان داد چون سلمان آن ردا را بمسجد آورد جهود بپوشید و از آنجا بر سر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و روی بسوی آسمان کرد و شهادتین بگفت و در افتاد و جان بداد و در بقیع بخاکش سپردند

حدیث دویست سی پنجم ابن عباس راوی حدیث و اکثر از علمای سنت و جماعت در مسند خو

خود آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند یا علی تختم بالیمین فانها فضیلة من الله عز وجل للمقربین قال بم اتختم یا رسول الله قال بالعقیق الاحمر فانه اول جبل اقر لله تعالی بالربوبیة ولی بالنبوة ولک بالولایة والوصیة ولولدک بالامامة ولشیعتک بالجنة ولاعدائک بالنار یعنی ای علی انگشتری کن دست راست که از خدای از نیکان حضرت فضیلتی است عرض کرد با چه خاتم فرمود بعقیق سرخ چه اول کوهی است که اقرار بوحدت خداوند و نبوت من و ولایت ووصایت تو وامامت فرزندان تو کرد وبهشت را خاص شیعیان تو و دوزخ راجای دشمنان تو دانست

حدیث دویست سی ششم منصور بن حازم از جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت نموده وعلمای اثنا عشر نیز برانند که لما هبط جبرئیل بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه وآله وکان رأسه فی حجر علی علیه السلام فاذن جبرئیل واقام فلما انتبه رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا فعلمه یعنی جبرئیل کلمات اذان را بر رسول خدای آورد وسر آنحضرت درکنار علی؏ بود فرمود یا علی سخنان جبرئیل را شنیدی عرض کرد بلی فرمود حفظ کردی گفت آری فرمود بلال را بخوان واو را تعلیم کن وعلی علیه السلام ببلال بیاموخت **حدیث دویست سی هفتم** شعبی در مسند خود آورده که پس از ورود پیغمبر صلی الله علیه وآله در غزوه بدر وصف آرائی قریش صفوف خود را سه کس از اصحاب رسول خدای بودند مغفر عصابه داشتند واز صفوف قریش اول کس عتبه بود که آهنگ میدان کرد از خشم آنکه ابو جهلش بجبن نسبت داده بود بتوانائی زره بپوشید وچون سری بزرگ داشت در همه لشکر خودی نبود که بر سر او راست آید لاجرم عمامه بر سر بست و خودی بر سر نهاد و برادرش شیبه وپسرش

ولید را نیز فرمان کرد که با من بمیدان آیید و رزم دهید پس هر سه تن اسب برجهاندند و در میان دو لشکر گرد و فری نموده مبارز طلب کردند از طرف مسلمانان عوف و معوذ پسران حارث و عبد الله بن رواحه در برابر ایشان شدند که بنزد آزمایند عتبه گفت شما چه کسانید و از کدام قبیله اید اشان گفتند ما از جمله انصاریم عتبه گفت شما هم اهنگ و هم کفو ما نیستید و ما را با شما جنگ نباشد و آواز برداشت ای محمد از بنی اعمام ما کس بیرون کن تا با ما رزم دهد و از اقران و اکفاء ما باشد رسول خدای نیز نمیخواست که نخستین انصار بمقاتله شوند پس رسول خدای علی علیه السلام و حمزه و عبیدة بن الحارث بن عبد المطلب بمیدان تاختند علی علیه السلام با ولید و حمزه با شیبه و عبیده با عتبه بمبارزت برخواستند پس علی علیه السلام بر ولید حمله افکند و زمین جنگ را بر او تنگ آورد و در حمله نخستین شمشیر بر بازوی چپ او فرود آورد چنانکه دستش قطع شد پس ولید خمیده دست قطع شده خویش را برگرفت بجانب علی علیه السلام تاختن کرد و چنان بر سر علی بکوفت که علی علیه السلام میفرماید گویا آسمان بر سر من فرود آمد و لمعان انگشتری ولید از آن دست بریده فروغی افکند و بجانب عتبه بگریخت تا مگر جان بسلامت برد علی علیه السلام از دنبالش بشتافت و زخمی دیگر بر رانش بزد و پایش را قطع نموده بزمین افتاد و جان بداد و از آنطرف حمزه علیه السلام با شیبه در آویختند و با خون و خاک بیامیختند و چندان شمشیر بر هم زدند که تیغها از کار افتاد و سپرها در هم دریدند پس بیکدیگر چسبیدند و هر یک همیخواست تا آنکه دیگر را بخاک افکند مسلمانان چون از دور این بدیدند ندا در دادند که یا علی نظاره کن که این سگ چنان بر عمت نزدیکست غلبه نماید علی علیه السلام بسوی او شد و از پس حمزه در آمد و تیغ مشتر بار براند و یک نیمه سر شیبه را از تن جدا ساخت و چون علی علیه السلام از کار این هر دو بپرداخت روی بسوی عتبه آورد و در حالی که آن ملعون هر دو پای عبیده را با شمشیر قطع ساخته و عبیده جز رمقی نداشت علی

علی علیه السلام این حال بدید آن ملعون را مهلت نداده با دست ید اللهی شمشیری بر فرقش زد که تا سینه اش شکافت
و بر روی زمین در افتاد همانا در قتل هر سه تن پای مردی علی را بود و بعد از قتل شیبه و عتبه و ولید که از
شجعان قریش بودند بدست علی علیه السلام رعبی در لشکر کفار افتاد و در این وقت عبیدة بن العاص و طعیمة بن
عدی و عاص بن سعید و عاصم بن عوف که شجعان و نامداران آن قوم بودند فریاد برداشتند ای معاشر قریش
دست از این قطع کننده ارحام نکشید که قاتل بنی اعمام است و حمله بر علی علیه السلام آورده آن شیر بیشه هیجا
با ایشان حمله نموده عبیدة بن العاص را بدید بر فرسی سیاه چون پارهٔ از آهن که جز چشمش پدیدار نبود سوار بود
علی علیه السلام بروی نعره کشیده و آن ملعون بهراسید و بحضرت مهلتش نداده حربه را بر چشمش فرو برد و از اسبش
در انداخت و پس از آن با همان نیزه طعیمة بن عدی را بخاک انداخته و بر سعید بن عاص و عاصم بن عوف تاخته
و با شمشیر شرربار هر دو را بدوزخ فرستاد و فرمود لَا تُخَاصِمُنَا فِي اللهِ بَعْدَ الْيَوْمِ اَبَداً بعد از آن عبد الله
بن منذر بن ابی رفاعه که از شجاعان بود بمیدان آمد علی علیه السلام را و تاخت و بخاکش انداخت و فرمود
اَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِب از پس او ابو قیس بن الفاکهه آهنگ نبرد کرد بدست علی علیه السلام کشته شد
در این اسد الله الغالب علی علیه السلام مانند شیر آشفته بهر سوی حمله میبرد و مرد و مرکب بخاک می افکند و از بهر آنکه
از حال رسول خدا صلی الله علیه و آله با خبر باشد مراجعت بخدمت پیغمبر می نمود و آنحضرت را در عریش خود
بسلامت می نگریست و مجدداً حمله بر کفار می آورد و در هر کرت جمعی را بخاک انداخته و برای پرسش حال پیغمبر
به عریش آمده پیغمبر را ملاقات و بمیدان می شتافت و در هر کرت که بعریش آمد پیغمبر را در سجده یافت
که میفرمود الهی اَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي وَاَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي وَاَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي اِنْ تُهْلِكْ هٰذِهِ الْعِصَابَةَ
مِنَ الْاِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْاَرْضِ اَبَداً يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ اَسْتَغِيثُ و علی علیه السلام در کرت سیم بمیدان مراجعت

فرمود و بر لشکر کفار حمله آورد و جنگی عظیم در پیوست و بهر جانب که روی می آورد از دم شمشیرش فرار مینمودند و در این سر حمله شصت هفت نفر از فرسان و شجعان که هر یک از نامداران آن قوم بودند و از ابطال رجال قریش بشمار میرفتند بخاک افکنده و میفرمود عجیب دارم از قریش که با این که مقاتلت مرا با ولید و عتبه و شیبه مشاهدت نمودند چگونه بر حرب من اقدام مینمایند و این اشعار را فرمودند که روی سخن با ولید بن مغیره دارد

يُهَدِّدُنِي بِالْعَظِيمِ الْوَلِيدُ فَقُلْتُ أَنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ

أَنَا ابْنُ الْمُبَجَّلِ بِالْأَبْطَحَيْنِ وَبِالْبَيْتِ مِنْ سَلَفَيْ غَالِبٍ

فَلَا تَحْسَبَنِّي أَخَافُ الْوَلِيدَ وَلَا أَنَّنِي مِنْهُ بِالْهَائِبِ

فَيَا ابْنَ الْمُغِيرَةِ إِنِّي امْرُؤٌ سَمُوحُ الْأَنَامِلِ بِالْقَاضِبِ

طَوِيلُ اللِّسَانِ عَلَى الشَّامِتِينَ قَصِيرُ اللِّسَانِ عَلَى الصَّاحِبِ

خَسِرْتُمْ بِتَكْذِيبِكُمْ لِلرَّسُولِ تَعِيبُونَ مَا لَيْسَ بِالْعَائِبِ

وَكَذَّبْتُمُوهُ بِوَحْيِ السَّمَاءِ أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِ

در این کرت چهارم علی علیه السلام نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و آنحضرت را نیز در سجده دید که آن کلمات را مکرر میفرمود در این نوبت چون علی علیه السلام تصمیم عزم داد که حمله بر کفار نماید باد سخت وزیدن گرفت و جبرئیل با هزار فرشته رسید و در جلوی علی علیه السلام حرکت نمود و دیگر باره صرصری عظیم برخاست و میکائیل با هزار ملک در سمت یمین علی علیه السلام بود و کرت سیم باد وزیدن گرفت و اسرافیل با هزار ملک در طرف یسار علی علیه السلام فرود شد چنانچه خدای تعالی فرماید اِذْ یُوحِی رَبُّکَ اِلَی الْمَلٰئِکَةِ اَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا و علی علیه السلام با آن جنود و فرشتگان آسمانی حمله بر کفار نموده و فرشتگان

دستارها از نور سرخ و سبز و زرد بود و بر اسبان ابلق که علامتی از ابریشم بر پیشانی داشتند سوار بودند و مشرکان شبیه اسبان ایشان را میشنیدند و اسبان را نمیدیدند و از جانب خداوند قهار عز و جل امر شد بفرشتگان که یاری کنید ولی کارخانه مرا که یک تنه دفع دشمن از رسول اکرم من مینماید و در راه دین من جان فشانی و از خود گذشتگی دارد و برسید کردن و انگشتان کافران را سالقي في قلوب الذين كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق واضربوا منهم كل بنان یعنی می افکنم در دل کافران ترس و خوف را و برسید ای فرشتگان گردن و انگشتان آنها را در این هنگام در هنگامه جنگ که علی مرتضی علیه السلام با آن فوج از فرشتگان حمله بر کافران مینمود حبیب بن یساف با امیه بن خلف در آویخت چون لختی با هم بجدال بر آمدند از امیه ضربی بر حبیب بن یساف رسید که دستش از دوش جدا شد پس با دست دیگر دست مقطوع را برداشته نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد بحضرت دست او را بر جای خود گذاشته و از خدای بخواست تا التیام یافت و در آن وقت اسلم بن سلمه خدمت حضرت رسول آمده عرض کرد تیغ من بشکست حضرت چوبی بدو عطا کرد و در دستش شمشیری شده مشغول جهاد شد و در این هنگامه در میدان جنگ ابوبکر بر پسرش عبد الرحمن افتاد که در میان مشرکین رزم میداد بانگ بدو زد و گفت ای عدو الله یا خبیث عبد الرحمن اعتنا بحرف پدر ننموده و مشغول رزم شد و معوذ بن عفراء و برادرش معاذ پسران حارثه هم پیمان شده که در این جنگ ابی جهل را از پای در آورند و هنوز سخن در میان داشتند که ابی جهل بدر گشت و جولان همیداد و کفار را بتحریص بجنگ همی نمود این دو برادر چون شیر درنده و از غرنده بخروشیدند و بر ابی جهل حمله بردند ابی جهل نیز با ایشان در آویخت و ایشان از هر سوی که به او حمله مینمودند دفع حمله ایشان را از خود مینمود و ایشان از هر سوی در می آمدند و زخمی به او میزدند ناگاه معاذ فرصتی کرده تیغی بر پای ابوجهل براند که ساقش جدا گشت عکرمه پسر ابی جهل برسید چون پدر را چنین دید جهان در چشمش

تاریک گشت و بجو نخواهی پدر بر معاذ حمله آورد و تیغی بر بازوی معاذ فرود آورد که دستش قطع شده از
پهلویش آویخته گشت و معاذ با همان دست مقطوع چون اژدهای زخم یافته رزم همی داد چون
دید دست قطع شده آویخته و اسباب زحمت اوست و در کار جهادش خلل میاندازد سر انگشتان دست
مقطوع را بزیر پای نهاد و قوتی تمام کرد تا از رگ و پوست آن گسیخته بر زمین انداخت و با دل قوی رزم
همی داد در این وقت که ابی جهل مقتول شد آثار فتح پدید از گشت و هر مسلمانی که از دنبال کافری تاختن
میکردی الکه بدو رسد و تیغی براند سر آنکافر را بر زمین افتاده میبافت و این زخم از فرشتگان بود و
زخم فرشتگان را علامت آن بود که از اعضای مقطوع شده خون جاری نمیشد و یکی از انصار که از دنبال
مشرکی میتاخت آواز ضرب تازیانه بشنید و ندای سواری اصغا نمود که میگفت اَقدِم حَیزُوم و آن مشرک را
دید که از پای درآمد و روی او شکافته و بینی او شکسته است مرد انصاری این صورت عجیب را بحضرت رسول
عرض نمود حضرت فرمودند او ملکی است از آسمان سیم بمدد رسیده و حیزوم نام اسبی است که جبرئیل را او سوار
و در این جنگ حاضر شده در این هنگامه ابلیس ملعون برای تقویت مشرکین بصورت سراقه ابن مالک رزم
میداد و مشرکین را تحریص بجنگ مینمود و فراریان را بغیرت آورده بازپس می آورد و فریاد برداشت ایا جماعت
قریش علم بمن دهید و در پیرامون علم من جمع شوید تا کوششی بسزا کنم و اصحاب محمّد را بهزیمت درآورم
پس علم بگرفت و از پیش روی صف بدوید و مشرکین پای علمش جمع گردیدند ناگاه چشمش بر جبرئیل
و آن صفوف ملائکه افتاد پس هولی و هیبتی جانش بگرفت که مجال درنگ نیافت علم را انداخته
آهنگ فرار نمود منبه پسر حجاج چون این بدید بدو گفت ای مغیره سُراقه کجا میگریزی و گریبان او را بگرفت
که بجای باش این چه ناخوش کاریست در این هنگام مسکین و لشگر جمع شده در پای علم خود را درهم می شکنی ابلیس

دست بر سینه او زد و گفت دور شو از من که آنچه من می بینم تو نمی بینی و این بگفت و بگریخت گویند چون قریش
بمکه شدند و سراقه را دیدار کردند سوگند یاد کرد که من از مکه بیرون نشدم و آنچه شما گوشید ندانم بالجمله در
این هنگام علی علیه السلام با صفوف از ملائکه مشرکین را بهزیمت در آورده و دیگر تاب و توان برای ایشان
نمانده پشت با جنگ و روی بهزیمت نهادند و مسلمانان از دنبال هزیمتیان رفته و اسیر میگرفتند سائب بن
ابی حبیش سخت بسرعت میرفت که خود را از مهلکه نجات دهد ناگاه ابلق سواری را نگریست که او را گرفته محکم بربست
و بگذاشت و عبدالله بن رسیده او را بسته یافت برداشته نزد پیغمبر آورد او را ملکی بربسته و مسلمانان گروهی
از کفار را اسیر گرفته در روز دیگر رسول خدای از بدر بمعروه البطین آمد و در آنجا اصحاب در خدمت پیغمبر صف
برزدند و اسیران خود را در حضور پیغمبر صلعم پیش گذرانیدند و صنادید اصحاب را انجمن ساخته با ایشان در کار
غنایم و اسیران مشاورت انداخت نخستین عمر بن الخطاب عرض کرد یا رسول الله من چنان دانم که غنایم را
باید حفری کرد و بخاک اندر سپرد تا ضایع ماند و اسیران را مقتول ساخت و هر کس خویشاوندان اسیران است
خود او اسیر خود را مقتول دارد عباس را حمزه سر بردارد عقیل را علی از پای در آورد و بدین قانون
اصحاب با اسیران کار کنند تا کافران بدانند دیگر مهر و حفاوت خویشاوندی بمیان نیست حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند یا عمر قَطَعْتَ الرَّحِمَ قَطَعَ اللهُ رَحِمَكَ و فرمود صبر کنم تا حکم خداوند
و در این وقت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد مخیر ساز اصحاب خویشتن را
در کشتن اسیران بدر و اخذ فدیه از ایشان و این آیه در باب غنیمت نازل گردید فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ
حَلَالًا طَيِّبًا یعنی بخورید از آنچه غنیمت و فدیه حاصل کرده اید که حلال و پاکیزه است پس اصحاب از اسیران
فدیه گرفته و ایشان را رها نمودند و در غزوه بدر شمشیر عاص بن منبه بن حجاج را که ذوالفقار نام داشت

و امیرالمؤمنین عاص را بدرک وصل و آن تیغ را حضرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آورد و بجود علی علیه السلام
دادند و پشت آن تیغ فقرات بود و ذو الفقار نامیدند و آن شمشیر تا محمد بن عبد الله بن حسن علی علیه السلام
بوراثت رسید و در جنگ منصور عباسی چون شهادت خود نزدیک دید شمشیر را در عوض چهار صد دینار
که بمردی از بنی النجار مقروض بود بداد و از آن جعفر بن سلیمان بن عبد الله بن عباس که والی مدینه
و یمن شد آنمرد را طلب کرد و چهار صد دینار بداد و آن تیغ را بستد و از او بمهدی منصور رسید و
با خلفاء عباسی تا رشید بود و راویان حدیث گویند که هزیمتیان قریش چون بمکه رسیدند مردمان
در گرد ایشان انجمن شده و همی در کار محاربت و مضاربت سؤالها مینمودند که فتح کرا و شکست کرا افتاد
هزیمتیان میگفتند چه رسید بزرگان قریش را یکیک برشمرد که همه مقتول و اسیر شدند ناگاه ابو لهب
رسید و پرسش نمود و از این سخنان سخت در شگفت بود در این هنگام ابو سفیان بن حارث بن
عبد المطلب که نیز از هزیمتیان بود از راه در رسید ابو لهب گفت ای فرزند برادر تو خبر بگوی گفت
ای عم چه گویم کاش بودی و خود بچشم میدیدی که ما چون با اصحاب محمد که قلیلی بودند روبروی
شدیم بجای خشک ماندیم و همی میدیدیم که صلاح جنگ از ما میگشایند و دست برپشت می بستند
و می افکنند و بهر سوی نظر مینمودم علی بن ابیطالب را می نگریستم که با شمشیر کشیده حاضر و لشکر
ما بقتل میرسانید و مردان سفید جامه که بر اسبان ابلق سوار بودند نگریستم که با علی علیه السلام یاری مینمودند
ابو لهب در غضب شد و مشتی بر روی ابو رافع غلام عباس که جزو هزیمتیان بود و سخن از فرشتگان
مینمود زد و با تازیانه اش زحمت رسانید ام الفضل زوجه عباس چون این بدید در خشم شد و ستون خیمه را
گرفت و بر سر ابو لهب کوفت چنانچه خون فرو ریخت و گفت اگر عباس حاضر بودی تو با غلامش این جسارت

نمودی ابولهب بکار خویش شد و در رنج و تعب بزیست چون هفت روز بگذشت خداوند مرض عطسه را
بر او مسلط کرد و آن مرضی بود که دانها از بدن برمی آید و ناچار کار بهلاکت میرفت و معاشر آن را چون طاعون
سرایت مینمود لاجرم ابولهب بهمان مرض درگذشت و زن و فرزندانش از بیم گزند با او نزدیک نمیشدند و سه روز
جسد پلید او بر جای بود و بوی تعفن گرفته و اهل مکه زن و فرزندان او را از تقاعد در دفن ملامت نموده
عاقبت الامر دو نفر حمال با اجرت گرفته نعش او را در گودالی درافکندند و خاک و خاشاک بر زبرش ریختند
و گویند تا این زمان معمول است هر کس بمکه رود سنگی بدانجا درافکند و مثل تلی شده بعضی از هزیمتیان
غزوه بدر چنین گویند و در روایت اهل شیعه مسطور است که در غزوه بدر پس از اینکه قریش هزیمت شدند
هر کدام را زخمی رسیده بود میگفت از علی بن ابیطالب این ضربت را دیده و هر اسیری را که بمدینه آوردند
میگفت علی بن ابیطالب مرا به اسیری گرفت و دست مرا ببست و بیفکند و برای اینکه خداوند هیبت
و قدرت او را در قلوب دشمنانش بیندازد فرشتگانی بصورت آنحضرت در غزوه بدر بفرستاد تا بصورت
آن بزرگوار یاری پیغمبر صلی الله علیه وآله را بنمایند این بود هر مضروبی ضرب خود را از علی علیه السلام میدانست
و هر اسیری اسارت خویشتن را بعلی علیه السلام نسبت میداد و اگر هم گوئیم فرشتگان بصورت علی
نبودند بلکه خود علی علیه السلام بوده باز راه غلط نپیموده ایم و بر خلاف نرفته و نگفته ایم آن وجود مبارکی
که در یکشب در چهل خانه وعده افطار داشته حاضر شود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله هم بفرماید علی در حنین
شبی با من افطار نمود و صدیقه طاهره ام بفرماید علی افطار را در نزد حسنین علیهما السلام بود و جبرئیل امین
از نزد رب جلیل بر پیغمبر نازل گردد و گوید حق تعالی میفرماید در این شب علی در عرش مهمان ما بود البته
در غزوه بدر هم بعید نمیتوان دانست که آن قدرة الله با دست یداللهی این قدرت نمائی کرده باشد

حدیث دویست سی هشتم از خاصه و عامه چنین روایت شده که در غزوه احد اول مبارزی که
از لشکر کفار و ابی سفیان بمعرکه کارزار قدم پیش نهاد طلحه بن ابی طلحه که صاحب علم مشرکان بود و اورا
کبش کتیبه قریش میامیدند و پیغمبر اورا در خواب دیده بود و در میدان کروفری نموده و گفت ای محمد
شما گمان دارید که ما را بشمشیرهای خود بجهنم میفرستید و ما بشمشیر خود شما را بهشت میفرستیم پس هر کس از شما
آرزوی بهشت دارد بمیان آید تا بسوی بهشتش فرستم واحدی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون
اورا در شجاعت و دلاوری میشناختند و مشهور در عرب بود جرات میدان او ننموده و جواب باز نداد
شیر بیشه هیجا که در هر یک از غزوات و بلیات یار و پشتوان رسول خدای و اصحاب بود و هرگاه او بنود
دفع کننده و ملجا و ملاذی برای شجعان عرب در میان اصحاب پیغمبر نبود چون شیر غرنده با شمشیر برنده بسوی او
تاختن کرد و گفت ای طلحه اگر راست گوئی بجای باش تا حق از باطل پدید آید و چنانچه خود گفتی با شمشیر
بسوی جهنمت فرستم طلحه گفت تان ای پسر تو کیستی که آهنگ چون منی کرده علی علیه السلام نام خویش را
آشکار فرمود طلحه گفت ای قضم دانستم که جز تو کس بمیدان من نیاید و آنحضرت را از این روی قضم گفتند
که در ایام سکونت در مکه بتحریک کفار اطفال قریش بر سر راه پیغمبر صلی الله علیه و آله میآمدند و بگردار نابهنجار
آنحضرت را رنجه میساختند چون این معنی مکشوف شد علی علیه السلام برای دفع آن اطفال اشرار ملازم
حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله شده و با آنحضرت بکوی و بازار می آمد و هنوز کودک بود و کودکان
قریش که بر سر راه پیغمبر می آمدند سر و روی ایشان را درهم میشکست تا بخانه خویش فرار میکردند و با مادر خود
میگفتند قضمنا علی یعنی علی ما را مجروح نمود و این لفظ بر علی علیه السلام بماند بالجمله طلحه بر علی
حمله افکند علی مرتضی آن کارفرمای قدر و قضا او را مهلت نداده تیغ شرربار بر فرقش زد که خود و مغفر آهنین را

برشکافت و تا جگر و تهی گاهش بردرید و پیغمبر صلی الله علیه وآله از قتل او شاد شد و بآواز بلند تکبیر فرمود و مسلمانان
بانگ بتکبیر بلند کردند و حجاج بن علاط السلمی در مبارزت و آن ضرب دست با طلحه بحضرت از بدین اشعار مدح کرد

لله ای مذبب عن حرمة	اعنی ابن فاطمة المعم المخولا
جادت یداک له بعاجل طعنة	ترکت طلیحة للجبین مجدلا
وشددت شدة باسل فکشفتهم	بالسفح اذ یهوون اسفل اسفلا
وعللت سیفک بالدماء ولم تکن	لترده حران حتی ینهلا

پس از طلحه برادرش مصعب بن ابی طلحه بمیدان تاخت و علی علیه السلام چون صاعقه آسمانی با تیغ سرافشان
سرش را از تن دور و کشت زار وجودش را برهم سوخت آنگاه عثمان بن طلحه بی باکانه بمعرکه کارزار آمد و رجزی خواند
و کروفری از خود نمودار ساخت علی مرتضی چون جسارت او را بدید و از جانب اصحاب پیغمبر بمبارزت او کسی بیرون نشد
با تیغ شرربار در برابر او شد و فرمود تعجیل مکن که هم اکنونت با طلحه ملحق گردانم و با شمشیر جان گداز هر دو پای او را
بیک ضرب از تن مقطوع و بخاکش در انداخت بعد از او ابوسعید بن ابی طلحه که او را در شجاعت ثانی طلحه بشمار
می آوردند قدم روی علم نمود و علم را برگرفته بمیدان آمد علی مرتضی بروی در آمد و مهلتی برای او نگذاشته با تیغ
سرفشان سرش را از تن مانند گوئی در میدان انداخت که گویند سر آن ملعون در زمین هنوز مشغول خواندن
رجز بود و پس از او مسافحة بن ابی طلحه بمیدان آمد با تیغ شرربار علی علیه السلام بیاران خود ملحق شد از پس او حارث
بن طلحة بن ابی طلحه بمعرکه آمد از دست علی مرتضی همان دید که پدرش دید از پس او کلاب بن طلحه علم را گرفت
و جولانی نمود و مبارز امیرالمؤمنین بر او بتاخت و سرش را از بدن دور انداخت آنگاه عزیز بن عثمان بن طلحه قدم
جلادت پیش گذاشت و مبارز طلب کرد علی علیه السلام با همان تیغ خون چکان که هنوزش خون مقتولین از او میچکید

و دست راستش را قطع را نمود علم را بدست چپ گرفت علی علیه السلام دست چپش را نیز با تیغ زد علم را
بسینه خود چسبانید و گفت ای بنی عبدالدار از من راضی شدید اینوقت امیرالمؤمنین را خشم گرفت و با تیغ
سرش برگرفت پس از او ابوالنحماش بن طلحه علم برگرفت و بدست شیر یزدان راه نیران گرفت آنگاه ارطاة
بن شرحبیل که با پانصد سوارش درعرب مقابل میدانستند علم را برگرفت و در میدان کر وفری نموده مبارز
طلبید از اصحاب حضرت احدی بمبارزت او مبادرت ننمودند علی علیه السلام بر او بتاخت هنوز رجز در دهان
دشمن در میان واز شجاعت خود بیان داشت که دست قدرت نمای اسدالله الغالب با تیغ شرربار بر تارکش
فرود آورد که خود و جوشن ببرید و تا سینه اسبش بدرید و نعش او را با همان حال اسبش بمیان قوم برد وار دست
و بازو در شگفت بودند و جرأت بمبارزت خواستن و بمیدان آمدن نداشتند که شاید بهمان دست بازو گرفتار شوند

و علی علیه السلام این اشعار را انشاد فرمود

اللهُ حقٌ قدیمٌ قادرٌ صمدٌ	وَلیسَ یشرکه فی مُلکِه اَحدٌ
هُوَالَّذِی عرَّفَ الکُفّارَ منزِلَهُم	وَالمؤمِنونَ سَیَجزِیهِم کما وُعِدُ
فَاِن یکُن دَولَةٌ کانَت لَنا عَظَةٌ	فَهَل عسَی اَن یُرِی فی غِبِّها رَشَدٌ
وَینصُرُ اللهُ مَن وَالاهُ اِنَّ لَهُ	نَصراً وَیُمثِلُ بِالکُفّارِ اِذ عَنَدُوا
فَاِن یُطِعتُم لاَآبآءَ لَکُم	فِیمَن تَضَمَّنَ مِن اِخوانِنا اللَحَدُ
فَاِنَّ طَلحَةَ غادَرناهُ مُنجَدِلاً	وَلِلصَفائِحِ نارٌ بَینَنا تَقِدُ
وَالمَرءُ عُثمانُ اَردَتهُ اَسِنَّتُنا	فَجِیبُ زَوجَتِهِ اِذ خُبِّرَت قُدُّ
فی تِسعَةٍ اِذ تَوَلّوا بَینَ اَظهُرِهِم	لَم یَنطِقُوا مِن حِیاضِ المَوتِ اِذ وَرَدُوا

کانوا الذوائبَ من فهرٍ واکرمها ... شمّ العرانین حیثُ الفرعُ والعددا
واحمدُ الخیرِ قد اردی علی عجلٍ ... تحت العجاجِ اُبیّاً وهو مجتهدا
وظلّتِ الطیرُ والضبعانُ ترکبهُ ... فحاملٌ قطعةً منهم ومفتقدُ
ومن قتلتم علی ما کانَ من عجبٍ ... منّا فقد صادفوا خیراً وقد سعدوا
لهم جنانٌ من الفردوسِ طیّبةٌ ... لا یعتریهم بها حرٌّ ولا صردُ
صلّی الالهُ علیهم کلّما ذکروا ... فربَّ مشهدِ صدقٍ قبله شهدوا
قومٌ وفوا الرسولِ اللهِ واحتسبوا ... شمّ العرانین منهم حمزةُ الاسدُ
ومصعبٌ ظلّ لیثاً دونه حرداً ... حتّی تزمّل منه ثعلبٌ جسدُ
لیسوا کقتلی من الکفّارِ ادخلهم ... نارَ الجحیمِ علی ابوابها الرصدُ

حدیث دویست سی و هفتم شیعی و سنی از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکنند که در جنگ احزاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه در مسجد فتح بر احزاب نفرین فرمود و در روز چهارشنبه استجابت دعای آنحضرت آشکار و باد و ما و ازلها در لشکر کفار افتاده و امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از ملائکه حمله به کفار آورده و جز هزیمت چاره ندیده و بهزیمت رفتند چنانچه خداوند این آیت مبارک را در شان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این وقت فرو فرستاد وَرَدَّ اللّهُ الَّذینَ کَفَروا بِغَیظِهِم لَم یَنالوا خَیراً وَکَفَی اللّهُ المُؤمِنینَ القِتالَ بِعَلیِّ بنِ اَبی طالِبٍ وَکانَ اللّهُ قَوِیّاً عَزیزاً علی بن ابراهیم گوید این آیت مبارک بدین طریق نازل شده و لفظ علی بن ابیطالب را از آیهٔ مبارکه انداخته‌اند و معنی ابه چنین است ای جماعت مؤمنین فراموش نکنید وقتی را که فرستادم صرصر را در دفع دشمنان شما و جمعی

از فرشتگان را

از فرشتگان را نجابت فرستادم که بقوت بازوی علی علیه السلام کافران را شکست دادند و بر سر منبر میدید

حدیث دوات و قلم شیعی و سنی بدین حدیث بد استانند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض
موت دوات و قلم طلب فرمود که درباب خلافت علی علیه السلام نامه بنگارد که بعد از او خلافی در صحابه
نیفتد و فرمود ائتونی بدواةٍ و قرطاسٍ اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعدی عمر بن الخطاب
و جماعتی حاضر بودند عمر گفت دعوا الرجل انه لیهجر و حسبنا کتاب الله و انه لیهذی
یعنی بگذارید این مرد را که هذیان میگوید و نمیداند چه میگوید بس است ما را کتاب خدا و در همین حدیث
شیعی و سنی میگویند و در صحیح بخاری و مسلم بن سعید بن جبیر روایت میکنند که عبدالله ابن عباس در یک روز
مکرر میگفت یوم الخمیس و ما یوم الخمیس و چنان بگریست که سنگریزها را رنگین کرد و از ابن عباس پرسیدند
چه خطب در روز پنجشنبه افتاد فرمود آن روز مرض پیغمبر صلی الله علیه و آله که خواست کار خلافت را در کتابت
بنگارد که بعد از خودش خلافی در امر خلافت علی علیه السلام نیفتد و عمر بن الخطاب مانع شد و نسبت هذیان
به پیغمبر داد و گفت ما را بس است کتاب خدا و عبدالله گفت انّ الرزیة کلّ الرزیة فیما حال
بین رسول الله و بین ان یکتب لهم ذلک الکتاب لاختلافهم یعنی مصیبت بزرگ آن بود
که نگذاشتند پیغمبر وصیت خویش را بنگارد و همین فساد اولین و آخرین الی یوم الدین را باعث شد
و ابن عباس گوید چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت و منع عمر بن الخطاب را مشاهده نمود بمسجد تشریف برد
و در پایه اول منبر بنشست و حاضرین را که گروهی از مهاجر و انصار بودند موعظه فرمود و معاهده غدیر خم را
تجدید و تشدید داد عمر دانست که هم اکنون خلافت را بر علی علیه السلام تحریر و تقریر خواهد داد پیش آمد و جسارت
نسبت بحضرت رسول نموده و نسبت هذیان به آن عقل کل که حیات و ممات برای وجود مقدسش یکیست داد

حدیث چهل یکم روایت حدیث از علماء شیعی و اہل سنت و جماعه مرسید و حضرت ابی جعفر علیه السلام نیز فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله لاصحابه حیواتی خیر لکم تحدثون وتحدث لکم ومماتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم فان رأیت حسناً جمیلاً حمدت الله علی ذالك وان رأیت غیر ذلك استغفر الله لکم یعنی رسول خدا با اصحاب خطاب فرمود که حیات و مماتِ من نیکو نعمتی ہست برای شما چه در زند کانی من از معضلات حکم و مجهولات خویش با من سخن کنید و پاسخ گیرید و چون از جهان بیرون شوم همه روزه اعمال شما را بر من عرضه دهند اگر نیکو کرده اید خدا را سپاس گذارم و اگر عصیان ورزیده باشید برای شما استغفار نمایم و مخصوص است این فرمایش حضرت به اصحاب و پیروانی که در ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت ننموده باشند و از دوستان علی علیه السلام باشند و چون رحلت آنحضرت نزدیک شد بعلی علیه السلام فرمودند که چون من از جهان بیرون شوم جسد مرا در همین مکان که خانه عائشه است بخاک بسپار و قبر مرا چهار انگشت از زمین برافراشته بدار و موضع قبر من بر تو آشکار خواهد بود عائشه عرض کرد یا رسول الله من در کدام خانه زیست و زندگانی خواهم کرد فرمود ترا بر دیگر زنان حقی بزیادت نیست در یکی از خانها ساکن باش و بعبادت بجای بلیت از خانه بیرون مشو و با علی که آقا و مولای تست و امور شما را به او واگذار کرده ام از در منازعت و مشاجرت و مخالفت مباش که مشاجرت و مخالفت با او مخالفت و منازعت با من است و سکان و بی طریق ظلم و طغیان سپری و از در منازعت و مقاتلت و محاربت در آویزی و بعلی فرمود چون من از جهان بیرون شوم از آب زمزم مرا غسل ده و حنوط کن و مرا نشان و بپرس از آنچه خواهی و علی میفرماید من چنان کردم و هزار باب که از هر بابی هزار علم مفتوح میشد بر من مفتوح کردید

و چون روح رسول خدای از قالب تهی شد سر مبارکش بر سینه من بود و جان او در کف من جاری شد
و آن را بر روی خود کشیدم و در غسل آنحضرت ملائکه یاوران من بودند و خانه از بانگ فرشتگان آکنده بود
و بانگ ایشان بصلواة بلند بود تا آنگاه که جسد مبارکش را در ضریح پنهان کردم ملائکه حاضر بودند و صلواة
میفرستادند و کیست بهتر از من در حیات او و ممات او و حنوط پیغمبر صلی الله علیه و آله را جبرئیل از آسمان آورد
و رسول خدای آن را به سه بهره فرمود یکی را برای خود معلوم داشت و سه بهره دیگر برای علی علیه السلام و فاطمه
و حسن علیهم السلام گذاشت و بعد از فوت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرشتگان فوج فوج فرود آمده
و نماز بر بدن مبارک رسول خدای خوانده و تسلیت بر علی و اهل البیت میگفتند و پس از آن اصحاب
ده ده حاضر میشدند و نماز گذارده بیرون میشدند و علی علیه السلام را نزد ابوبکر فرستاد تا حاضر شوند
برای نماز بر رسول خدای و ایشان چون مشغول کار خلافت بودند نتوانست حاضر شد و برای استواری
کار خلافت ببودند چندانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله را بخاک سپردند و علی علیه السلام و عباس و عقیل
و قثم و شقران بدن مبارک را حمل داده و علی علیه السلام در قبر وارد نموده کار دفن را بپایان آوردند
و علی علیه السلام فرماید که در قبر دیدم لبهای پیغمبر حرکت میکرد و میفرمود رب امتی امتی
و حدیث را علمای شیعه و اهل سنت تا اینجا میرسانند که در این وقت مردی از انصار در آمد
و با علی گفت کار خلافت بر ابوبکر استوار یافت و مردم با او بیعت کردند و انصار بوجهات اختلاف
کلمه دستخوش خذلان گشتند و جماعت طلقا از بیم آنکه امر خلافت بر شما تقرر یابد ابوبکر را خلافت
سلام دادند و علی علیه السلام فرمود بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا
آمنا و هم لا یفتنون تا آخر آیه و پس از آن علی علیه السلام این دو بیت را انشاد فرمود نفسی

نفسي علی زفراتها محبوسة ... یا لیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدك فی الحیوة وانما ... ابكی مخافة ان تطول حیوتی

وجبرئیل بر علی علیه السلام درآمد و بر اهل البیت تعزیت و تسلیت گفت بدین کلمات السلام علیکم یا
اهل البیت الرحمه کل نفس ذائقة الموت ان فی الله عزاء من کل مصیبة ودرکاً من
کل ما فات وخلفاً من کل هالك فبالله فثقوا وایاه فارجوا انما المصاب من
حرم الثواب هذا آخر هبوطی من الدنیا و خداوند عز و جل بعلی علیه السلام واهل البیت بدین
کلمات سلام فرستاد و تعزیت و تسلیت فرمود السلام علیکم اهل البیت ورحمة الله وبرکاته ان فی الله
عزاءً من کل مصیبة ونجاةً من کل هلکة ودرکاً لما فات کل نفس ذائقة الموت وانما توفون
اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحیوة الدنیا الا
متاع الغرور ان الله اختارکم وفضلکم وجعلکم اهل بیت نبیه واستودعکم
علمه واورثکم کتابه وجعلکم تابوت علمه وعصا عزه وضرب لکم مثلاً من نوره
وعصمکم من الزلل وامنکم من الفتن فتعزوا بعزاء الله فان الله لن ینزع عنکم
رحمة ولن یزیل عنکم نعمته فانتم اهل الله عز وجل الذین بهم تمت نعمه
واجتمعت الفرقة وائتلفت الکلمة وانتم اولیائه فمن تولاکم فاز
ومن ظلم حقکم زهق مودتکم من الله واجبة فی کتابه علی عباده المؤمنین
فی الارض فمن ادی امانته اتاه الله صدقه فانتم الامانة المستودعة
ولکم المودة الواجبة والطاعة المفروضة وقد قبض رسول الله وقد

اصولکم

وَقَد اَحَلَّ لَکُمُ الدّینَ وَبَیَّنَ لَکُم سَبیلَ المَخرَجِ فَلَم یَترُک لِجاهِلٍ حُجَّةً فَمَن جَهِلَ اَو تَجاهَلَ
اَو اَنکَرَ اَو نَسِیَ اَو تَناسیٰ فَعَلَی اللهِ حِسابُهُ وَاللهُ مِن وَراءِ حَوائِجِکُم وَاَستَودِعُکُمُ الله
وَالسَّلامُ عَلَیکُم خلاصه معنی این کلمات آنست سلام فرستاد و تعزیت و تسلیت گفت خداوند شما را بر
نمود که شما برگزیده کان خدا و گنجینه علم خدا و مستودع کتاب خدائید و در این جهان ودیعت
خداوندید و کمال یافت هر که تولای شما جست و رستگار شد هر کس تمسک بولایت و دوستی شما گردید
و هر که بشما ظلم کند از پای درآید و شمائید برگزیده حق و فضیلت شما بر تمام خلق و کامل گردید بشما دین
حق پس هر کس انکار کند شما را و روی گردان شود از شما بر خداست حساب او و عقاب او و شدید است
عذاب و عقاب خدا بر کسانی که فرمان امر او را نشنایند و سلام بر شما باد و بعد از وفات پیغمبر
هر روز جبرئیل بحضرت فاطمه علیها السلام میآمد و او را تسلیت میگفت و تسکین میداد و برای سرگرمی فاطمه
از اخبار روزگار تا روز رستخیز سخن میکرد و فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را آگهی میداد و آنحضرت همه روزه
کلمات جبرئیل را مینگاشت تا کتابی شد مشتمل بر جمیع اخبار روزگار تا روز رستخیز و مشهور بمصحف فاطمه
گردید و اینک در نزد حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله محفوظ و مضبوط است بالجمله بعد از سقیفه بنی ساعده
و تقریر کار خلافت به ابوبکر ابوسفیان شتاب زده بر در سرای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد
و بانگ برداشت ای بنی هاشم و آل عبد مناف آیا راضی هستید ابوبکر رذل حقیر پسر ابی قحافه والی
و امیر شما باشد ای علی داستان غدیر خم از نظرها رفته و فراموش نشده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
ترا بخلافت نصب نمود و امر فرمود ترا امیرالمؤمنین بخوانند و همین ابوبکر و عمر بودند اول
که بتو تهنیت گفتند و بخلافت با تو بیعت کردند چه ساکت نشسته که حق ترا پسر ابو قحافه غصب کند

اجازت فرمای برای دفع آن رذول وطاغیان تو مدینه را از سواره وپیاده اگنده دارم تا حق بجای خود
قرار گیرد علی علیه السلام فرمود ارجع یا ابا سفیان بازشو ای ابوسفیان بخدا قسم که از این سخنان رضای
حق نمیخواهی وطریق حق نمیجوئی بلکه تا زنده مانی و بتوانی در کید اسلام وکین مسلمین جنبش میکنی من مشغول
سوگواری رسول خدایم و مردمان گرفتار کردار خویشند و هرکس بدانچه کار کند کیفر برد تا اینجا اهل سنت
وجماعت حدیث را از قول روات کثیره که خودشان بر صحت آن اعتراف دارند در کتب خود ذکر نموده اند
که جبرئیل آن تعزیت وتسلیت را فرود شده بر علی واهل البیت علیهم السلام گفته وسلام فرستادن وتسلیت گفتن
پروردگار را هم شرح کلامی که گذشت وخودشان در کتب خود مرقوم داشته اند قبول وارند یعنی نمیتوانند
منکر شد با این وصف جای حیرت است وحق ملامت وتوبیخ دارند که بگویند خلیفه بلافصل پیغمبر
ابوبکر وبعد از او عمر وبعد از او عثمان بوده هرگاه خود علمای اهل سنت این حدیث را با شرح
مرقوم الذکر از قول راویان صحیح ثقه در کتب خود ذکر نمیداشتند وچندین حدیث دیگر را که دال بر تصریح
ولایت وخلافت امیرالمؤمنین وفضایل ومناقب آن ولی مطلق است واکثر آن احادیث را این بنده
بی بضاعت در این مجموعة الفضائل جمع ودر طی نگارش وتحریر درآورده ام وبعد از هم آنچه بتوانم از
کتب وتصانیف خود ایشان خواهم نگارش نمود مقبول نمیداشتند ممکن بود بگوئیم امر خلافت بر ایشان
به اشتباه گذشته است ولی با ذکر این احادیث که با قلم خود اهل سنت تحریر یافته واز فحول علمای خودشان
قبول ودر کتب خود مسطور داشته اند نمیتوان هیچگونه احتمال بر آن داد مگر بغض وعناد ولجاجت وحب دنیا
وریاست ومعتقد نبودن بخدا ورسول وامامت وعذاب وعقاب روز قیامت والا چگونه میشود
کسی که اعتقاد بخدا ورسول وفرموده خدا ورسول داشته باشد واین همه آیات قرآن را از جانب

پروردگار مثان بداند و بنگارد و آن احادیث را از طرف رسول ملک سبحان مسطور دارد که در اثبات ولایت و خلافت و فضیلت علی علیه السلام تصریح شده باز بمقام انکار برمی آید خود شان و داستان غدیر خم و آن آیات مؤکده را از جانب حضرت سبحان و آن خطبه مفصله را که در حدیث سابق با ترجمه این بنده خاکسار بقلم آورده ذوذکر نمودم از پیغمبر صلی الله علیه و آله میدانند و خود شان هم اذعان و اعتراف مینماید که ابوبکر و عمر اول کسی بودند که در غدیر خم دست بیعت بعلی علیه السلام دادند و آنحضرت را به لفظ امیرالمؤمنین خوانده و تهنیت گفتند باز ابوبکر را خلیفه دانستن شان جای کمال بی انصافی و از حق و رسول گذشتن است بگذارم و بگذرم و بر سر ذکر و تحریر حدیث روم تا از مقصود خود که جمع نمودن فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام است باز نمانم و بتوانم در ابتدا احادیثی را جمع در این مجموعه خواهم نمود که رُوات و مسند آنها اهل سنت و جماعت باشند که الفضل ما شهدت به الاعداء بکار بسته باشم و در این مقام شعری از عمرو عاص بنظرم آمد که در فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میگوید و داستان آن چنین بوده که در حرب صفین چون روز جنگ بپایان رسید یک روز معویه ابن ابی سفیان علیه اللعنة و النیران که همواره از خداوند خواهان عذابش را زیاد و مضاعف از روز پیش فرماید در شجاعت و فضایل علی علیه السلام زبان گشود و از جنگ صفین و حمله های امیرالمؤمنین و شبانه روز لیلة الهریر شرحی بیان نمود عمرو بن العاص که حضور داشت در حضور جمع جلسای مجلس معویه این شعر انشاد نمود و قرائت کرد

وَمَنَاقِبٌ شَهِدَ العَدُوُّ بِفَضْلِهَا   وَالفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الأَعْدَاءُ

و چنین است فضل آنست که دو دشمن گوید وقتی که کتب و تفاسیر و تالیف اهل سنت و جماعت را مطالعه و ملاحظه

کنید در رجوع به احادیث و اخبار علمای اهل تسنن نمائید می بینید تمام در فضایل و مناقب و علو شان و مقام فضل امیر المؤمنین علی علیه السلام یک قول و یک زبانند و با این حال در مقام انکار در ولایت آنحضرت بر آمده الکلام یجر الکلام از مقصود باز ماندم بر سر ذکر حدیث روم که با این حال ضعف و کسالت مزاج ممکن وقت معلوم و اجل محتوم در رسد و از مقصود دور مانده و از اجر و ثواب تحریر احادیث شریفه مولای خود بهره مند نگردم حدیث دویست چهل دویم اهل سنت و جماعت در کتب خود آورده و علمای شیعی هم از ابن عباس و اصحاب دیگر عین همان مسندهای اهل سنت را مرقوم داشته اند که عفرا نام از طوایف جن بحضرت رسول می آمد و اخذ مسائل و حکم مینمود و مردم جن را که اهل ایمان بودند آموزگاری میکرد و دعوت به اسلام مینمود چندی گذشت و حاضر خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشد جبرئیل عرض کرد بدیدار خواهر خود شتافته و از برای رضای خدا هر کس بکسی دوستی کند و تجدید دیدار نماید خداوند او را بهشت عنایت فرماید و در بهشت عمودی است از یاقوت که آنرا هفتاد هزار قبه و در هر قبه هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و این همه برای آن کس خواهد بود که بدوستی یکدیگر را دیدار کنند چون عفرا باز آمد و خدمت حضرت رسول رسید عرض کرد عجبی در این سفر دیدم همانا شیطان را در بحر اخضر نگریستم که بر فراز سنگی ایستاده و دست بدعا و مناجات بر داشته و میگوید الهی چون سوگند خویش بپای بردی و مرا بجهنم در انداختی از تو سؤال خواهم کرد بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مرا از جهنم خلاص کن و با ایشان محشور دار با او گفتم یا حارث این نامها چیست گفت اینها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم ابو البشر در ساق عرش نوشته دیدم دانستم نزد خدای گرامی ترین خلقند و آدم هم پس از آنکه خدا را به نامهای این اسماء خواند توبه اش قبول شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود

ای عفرا

ای عمر اسوگند با خدای اگر جمیع اهل زمین حدیث را به این نامها بخوانند الته خدا دعای ایشان را
مستجاب فرماید حدیث دویست چهل ستیم راویان همان حدیث بعد از ذکر حدیث مذکور
حدیث مینمایند که در ابطح حضرت رسول با جمعی از اصحاب تشریف داشتند گرد بادی شدید پدیدار
گشت و از میانش شخصی پدیدار شده و عرض کرد یا رسول الله من از رسول قوم خویشم بحضرت تو مرا
فرستادند تا تو کسی را با من درمیان قوم بفرستی و وکیل سازی تا درمیان ما و دشمنان ما بقانون
کتاب خدای حکم کند و فردا بامداد بسوی تو برگردد فرمود تو کیستی و قوم تو چه کسانند عرض کرد من
عرفطه پسر شمراخم از قبیله بنی نجاح چون تو مبعوث برسالت شدی و سفر ما به آسمان مقطوع
گردید بعضی مسلمان و ایمان بتو آوردیم و بعضی بکفر باغی ماندند و کافران بر ما غالبند و بر ما ستم کنند حضرت
رسول فرمود روی خود را بگشا چون نقاب برگرفت مردی با اندام و چهره پر موی بود با سری بلند
و دیدگان بلند و درازی چشمهایش از راه طول سر بود بر خلاف چشم انسان و حدقه های کوتاه داشت
و دندان چون درندگان پیغمبر صلی الله علیه وآله به ابوبکر فرمود اینک با عرفطه توانی مسافرت کنی
و میان ایشان حکم نمائی عرض کرد من زبان ایشان ندانم چگونه توانم حکم روائی کنم و بعد بعمر و بعد
بعثمان فرمودند عذری بر تراشیدند پس مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن ابیطالب علیه السلام را
فرمود با برادر خود عرفطه همراه شو و درمیان ایشان حکم کن علی علیه السلام شمشیر برداشت و با عرفطه
راه برگرفت راوی حدیث یکی سلمان است که گوید من با علی راه برگرفتم تا بوادی صفا رسیدیم در این
علی علیه السلام بسلمان فرمود ای ابو عبدالله خدای سعی ترا مزد دهد مراجعت کن و زمین بشکافت و علی
با عرفطه در زمین فرود شدند و سلمان بازشد و بحضرت رسول بعرض رسانید روز دیگر بعد از نماز بامداد

حضرت رسول خدا با اصحاب بر کوه صفا قیام فرمود و انتظار علی را داشت و امیرالمؤمنین باز نیامد منافقین سخت شاد شدند و پیغمبر صلی الله علیه وآله مراجعت فرمود نماز ظهر بگذاشت و بصفا آمد و علی علیه السلام باز نیامد و پیغمبر خدا از شماتت و شادی منافقین در اندوه بود چون غروب آفتاب نزدیک رسید ناگاه دیدند زمین صفا شکافته شد و علی علیه السلام چون آفتاب برآمد و شمشیرش همه خون آلود بود و عرفطه ملازم خدمتش بود پیغمبر صلی الله علیه وآله برخواست و میان هر دو دیده کاشش بوسید و پرسش از قضیه فرمود عرض کرد بسوی کافران جن رفتم و ایشان را سه پیشنهاد نمودم اول مسلمانی گیرند دوم با مسلمین جن صلح نمایند و بایشان ظلم ننمایند سیم مرا نفع و مرافع را مابین خود و ایشان تقسیم و از حدود خود تجاوز ننمایند بر هیچیک از این سه شرط کردن ننهادند پس تیغ کشیدم و بر ایشان حمله بردم و هشتاد هزار کس از آنقوم مقتول شدند و از در ضراعت بیرون شدند و مسلمانی گرفتند و با احکام اسلام بر ایشان آموختم و عرفطه عرض کرد یا رسول الله خدا ترا و علی را از ما جزای خیر دهد و مراجعت نمود و حضرت رسول به اصحاب فرمودند کرامت و توانائی و قدرت علی بالاتر از این است که مشاهده نمودید و شنیدید هرگاه بخواهید یا دران و پشت بانان علی را و کرامت و شان و مرتبت او را در نزد خدا بدانید نظر به آسمان صحرای صفا اندازید چون اصحاب نظر بسوی بیابان صفا انداختند تمام صفحه آسمان را صف در صف فوج در فوج فرشتگان با حربهای نور دیدند که چشم بسوی علی دارند و انتظار فرمان او میکشند که هر آنچه امر فرماید فرمان برداری نمایند پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود ای اصحاب من خدای تعالی بذات مقدس خود پشتوان و یاور علی است و هر کس با علی بستیزد و عداوت کند مقلوب و منکوب خواهد شد یا علی ادرکنی یا علی ادرکنی یا علی ادرکنی و فرج عنی و استعینو فی تحریر هذه المجموعة من فضائلک و مناقبک و لک المستعان

۵۵

ای شاه سریر لافتی ادرسکنی   ای محرم اسرار آله ادرسکنی
دانم که بحال من تو هستی عالم   ای عالم کون و مایکون ادرسکنی

ولە ایضاً

ای ناعم و منعم و نعیم ادرسکنی   ای سالم و مسلم و سلیم ادرسکنی
ناگفته بحال من تو هستی عالم   ای عالم و اعلم و علیم ادرسکنی

ولە ایضاً

ای مخزن اسرار آله ادرسکنی   کس نیست مرا جز تو پناه ادرسکنی
در چنگ عقاب دهر مقهورم من   ای شیر حق ای نور آله ادرسکنی

ولە ایضاً

ای شافع محشر یا علی ادرسکنی   ای ساقی کوثر یا علی ادرسکنی
از فتنه و آشوب بگرداب غمم   ای کاشف غم و هم علی ادرسکنی

ولە ایضاً

ای فاتح خیبر یا علی ادرسکنی   ای خواجه قنبر یا علی ادرسکنی
در چاه غم زمانه محصورم من   ای مظهر و مظهر یا علی ادرسکنی

ولە ایضاً

ای سالک راه مستقیم ادرسکنی   ای قاسم جنات نعیم ادرسکنی
از جور زمانه من بگرداب غمم   ای کاشف کرب و غم علی ادرسکنی

ای حجه حق امام اعظم الغوث ای معنی خاص اسم اعظم الغوث
ای هامی دین نبی اکرم الغوث ای میر موالی معظم الغوث

حدیث دویست چهل و چهارم قطب راوندی در کتاب خرایج و جرایح میگوید که حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند خدای را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب و بر گرد این دو شهر دیوار در باره آهنین است و هر یک از این دو شهر را هزار بار هزار جمعیت است که هر دو شهر هفتاد هزار بار هزار لغت و زبان سخن میکنند و هر یک بخلاف زبان آن دیگر تکلم مینمایند و امیرالمؤمنین تمامت آن لغات و السنه مختلفه دانا بود و بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام من تمامت آن لغات دانا هستم و بعد از من برادرم امام حسین و بعد از او اولاد و ائمه از نسل حسین تا قائم مهدی که در آخر الزمان خواهد آمد حدیث دویست چهل پنجم در کشف الغمه از ابوحمزه ثمالی و او از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که در روز قیامت در عرصه محشر که خلایق جمع شوند منادی از جانب رب العزه ندا کند که دوستان و شیعیان علی ابن ابیطالب که در دنیا اهل فضل بوده بر پای ایستند گروهی از مردمان بر پای شوند پس ایشان را گویند بسوی بهشت راه گیرید در عرض راه فرشتگانی به ایشان نگرند پرسش کنند که بکدام سوی میشوید گویند بسوی بهشت میشویم گویند پیش از حساب دادن گویند آری امر پروردگار ما چنانست گویند شما از چه جماعت هستید گویند ما دوستان و پیروان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب هستیم و برای ما آن حالت بدست بود که اگر با ما از در جهل و جهالت بیرون میشدند بحلم و علم کار میکردیم و اگر بر ما ستم میراندند شکیبا بودیم و اگر با ما ببدی و اسائت بپای میبردند عفو میکردیم این وقت ملائکه گویند به بهشت اندر شوید چه اجر و مزد دوستان و شیعیان علی علیه السلام

و اولاد علی همین است و بهشت مشتاق دیدار شماست پس از آن منادی ندا کند که اهل صبر و شکیبائی از دوستان و شیعیان علی علیه السلام برپا شوند و جماعتی از مردمان بپای شوند به ایشان خطاب شود ببهشت اندر شوید پس فرشتگان ایشان را ملاقات نمایند و همان گونه پرسش کنند در پاسخ گویند ما از دوستان و پیروان امیرالمومنین و اولاد او در دنیا بوده و اهل صبر هستیم که بصبر و شکیبائی روزگار گذاشتیم گویند صبر و شکیبائی شما چه گونه بود آنجماعت گویند نفوس خود را بر طاعت خدا صبوری دادیم و از معصیت و اراده بخود صبوری نمودیم پس ملائکه گویند در بهشت شوید که اجر و ثواب دوستان علی علیه السلام چنین است پس از آن منادی ندا کند که مجاوران و همسایگان خدای از شیعیان و دوستان علی برپای شوند پس یک جوقه از مردم از پای شوند لکن اینجماعت اندک باشند آنگاه خطاب شود که در بهشت شوید پس ملائکه ایشان را دیدار کنند و همانگونه سؤال کنند آنجماعت در جواب گویند ما مجاوران خدای هستیم گویند چگونه مجاور بودید خدای را در خانه او گویند از اینکه تمام اعمال و رفتار و سکنات ما از بهر خدای بود با هر کس مجالست نمودیم برای خدا بود و زیارت هر کس رفتیم جهة خدای بود و هرچه بذل نمودیم در کار ثواب و راه خدای بود فرشتگان گویند درون جنت شوید که اجر و ثواب مردم دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام با داشتن این اعمال بهشت است و بهشت مشتاق دیدار دوستان علی است

حدیث دویست چهل ششم در کتاب احیاء العلوم غزالی روایت از حضرت سید سجاد نموده که آیات الهی و هر کلامی از کلمات خدای تعالی در لوح محفوظ از کوه قاف عظیم تر و ثقلش بیشتر است که اگر جمله فرشتگان بخواهند اتفاق نمایند یک حرف آنرا بنیروی حمل و توانائی احتمال نیاورند

ولکن امیر المؤمنین علی علیه السلام و ائمه هدا که از نسل اویند قران ناطق که خود حامل و عامل او
و تمامت علوم و معانی قران که بهر چه بوهم آید تفصیل آنست در سینه علی علیه السلام و امامان
از اولاد او گنجیده است و احدی جز ایشان توان و توانائی حمل یک حرف از کلمات قرآن ندارد
این است که در جنگ صفین امیر المؤمنین فرمود انا کلام الله الناطق منم قران ناطق و این است
که جبرئیل شاگرد ابجد خوان و میکائیل ریزه خوان و اسرافیل مطیع فرمان و عزرائیل محکوم مخلد
اویند حدیث دویست چهل هفتم در کتاب روضه کافی حدیث را از حضرت
سجاد نقل مینماید که روزی جند بن قیس که نفاق با حضرت رسول صلی الله علیه و اله داشت و دو دفعه هم
آنحضرت را مسموم نموده بود و مؤثر نیفتاد و با عبد الله بن ابی که یکی از منافقین بود خلوت نموده
گفتند محمد ص چون در علم سحر کامل است دستی بر او نخواهیم لکن علی نه چون اوست علی را از میان
اگر برداریم قوت محمد زایل خواهد شد از پشتوانی علی است که کار محمد روز بروز قوت گرفته و مسکین و همداستان
شدند که زیر دیوار بوستان خود را خالی و از آن پس علی علیه السلام را دعوت نمایند و در زیر آن
دیوار جلوس فرمایند و دیوار را بر سر آنحضرت فرود آرند تا در زیر دیوار تباه شوند روز دیگر بهمین ترتیب
مجلسی آراستند و علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و بعضی از یاران و دوستان علی را دعوت نموده و در آن
محضر حاضر داشتند و از پشت دیوار جماعتی را باز داشتند تا آن دیوار را بر سر علی علیه السلام و همراهانش
فرود آرند فجلس علیٌّ علیه السلام تحتَ الحائطِ فتلقاه بیساره واوقفه وکان الطعام بین ایدیهم
فقال علیه السلام کلوا والحائط ثلثون ذراعاً طوله فی خمسة عشر سمکه فی ذراعین غلظه
یعنی علی علیه السلام زیر دیوار با همراهان خود نشست و چون از خدعه و مکر ایشان باخبر بود دیوار را به جای خود

بدید یسار مبارک را بدیوار گذاشت و بهمراهانش فرمود بخورید و خود نیز باایشان تناول میفرمود
تا طعام را بخوردند و فراغت یافتند آنحضرت همچنان دیوار را با طرف چپ یسار خود نگاهبان
بود و آن دیوار سی ذراع طول و پانزده ذراع ارتفاع و دو ذرع غلظت داشت و اصحاب آنحضرت
در اکل طعام عرض کردند ای برادر رسول خدا آیا این دیوار را اینگونه نگهبانی فرمائی و بطعام خوردن
مشغول باشی همانا در تعب و زحمت اندر هستی فرمود اِنّی لَستُ اَجِدُ لَهُ مِنَ المَسِّ بِیَساری اِلّا
اَقَلَّ مِمّا اَجِدُ مِن ثِقلِ هٰذِهِ اللُّقمَةِ یعنی ثقل و سنگینی این دیوار بر یسار من کمتر است از ثقل
این لقمه بر یمین من و از آنسوی خضر بن قیس چون آن ترتیب بداد فرار کرد و بیمناک بود که علی و همراهانش
تباه شده باشند پیغمبر صلی الله علیه و آله از پی انتقام بر آید پس برفت و در نزد عبدالله ابی
مختفی گشت چون به ایشان خبر دادند که علی علیه السلام با یسار مبارک دیوار را نگاهداشته و با دست
راست به تناول طعام پرداخت و با اصحابش جمله بسلامت از آن حایط رفتند ابوالشرور و ابوالدواهی
و عبدالله ابی گفتند همانا از سحر محمد علی هم بهره دارد لعنة الله علیهم که این فضل و مقام را حمل بسحر نمودند
بالجمله چون امیرالمؤمنین از آن بوستان قصد مراجعت فرمود با همراهانش فرمود برمن است
که این دیوار را اصلاح نمایم و با یسار مبارک بداشت و رخنه و شکافش را اصلاح فرمود و پس از
فراغت با همراهان خود خدمت حضرت رسول آمده چون پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بدید
فرمود یا اباالحسن ضاهیتَ الیَومَ اَخِی الخِضرَ لَمّا اَقامَ الجِدارَ وَما سَهَّلَ اللهُ لَهُ اِلّا
بِدُعائِهِ بِنا اَهلَ البَیتِ یعنی ای ابوالحسن امروز با برادرم خضر مضاهی همانند آمدی گاهی
که خضر آن دیوار را نگاه داشت و اشاره بداستان خضر و موسی و اصلاح آن دیوار و شکستن کشتی

فرمود ولی ای علی خداوند این کار را بر خضر آسان فرمود و عالم به آن علوم شد بلکه بسبب دوعای او
در حضرت پروردگار که ما اهل بیت را وسیله دوعای خود قرار داد و خداوند بوسیله ما اهل البیت دوعای
او را مستجاب و عالم بعلومی شد که موسی آنرا دارا نبود که آن علوم نزد من و تو و امامان بعد از تو از اولاد
تو میباشد و هر یک از انبیاء گذشته ام بوسیله ما بهرهٔ از این علم مخزونه در نزد خدای برده اند

حدیث دویست چهل هشتم در اصول کافی از ابو حمزه ثمالی مرویست که از حضرت علی بن الحسین
شنیدم میفرمود اِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَاَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَاَقَامَهُمْ
اَشْبَاحاً فِی ضِیَاءِ نُورِهِ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ یُسَبِّحُونَ اللهَ وَیُقَدِّسُونَهُ وَهُمُ الْاَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ
رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یعنی خدای تعالی بیافرید محمد و علی و یازده تن فرزندان او را سلام الله علیهم
از نور عظمت و فروغ بزرگی خود و بپای داشت ایشان را در حالتی که بودند کالبدها در فروغ نور و فروغ
خود و ایشان خدای را قبل از آفرینش آفریدگان تسبیح و تقدیس مینمودند و ایشان امامان بر حق میباشند
از فرزندان رسول مطلق حدیث دویست چهل نهم در جلد بحار الانوار از ابو حمزه ثمالی روایت
نموده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند اِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَطَیِّبِینَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِمَا
مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَاَقَامَهُمْ قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ فَقَالَ اَتَظُنُّ اَنَّ اللهَ لَمْ یَخْلُقْ خَلْقاً سِوَاکُمْ بَلَی
وَاللهِ لَقَدْ خَلَقَ اللهُ اَلْفَ اَلْفِ عَالَمٍ وَاَنْتَ وَالْاٰخِرَةُ فِی تِلْکَ الْعَوَالِمِ یعنی خداوند تبارک و تعالی
بیافرید محمد و علی و ذریه طیب و طاهرین ایشان را از نور عظمت خود و ایشان را اشباحا و اشخاصا
بپای داشت پیش از آفرینش وای ابو حمزه گمان نبری که خدای را پیش از آفرینش آدم ابو البشر و شماها
مخلوقی نبوده است همانا خدای تعالی هزار بار هزار آدم مثل ابو البشر پدر شماها بیافرید و هزار بار هزار عالم

در روزگار پدیدار فرمود که هر آدمی در هر عالمی بعد از دیگری زنده کانی نموده‌اند و ما با هر آدمی در هر عالمی بوده‌ایم که در این عالم اخیر که عالم تقمّص است ما بروز و ظهور نموده‌ایم تو پدیدار شده

حدیث دویست و پنجاه در کتاب مدینة المعاجز از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت نماید که روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با جمعی در مجلسی نشسته بود مردی یونانی که خود را در شمار اطباء و فلسفیان میدانست بیامد و عرض کرد یا اباالحسن همانا خبر صاحب تو و نبی عم تو یعنی رسول خدا و جنون او بمن رسیده بود و برای معالجه او بیامده بودم اکنون که باز رسیده‌ام بدیگر سرای رحلت افکنده کشیده و آنچه اندیشه ام بود از دست بشد و بسوی تو نگران هستم که صفرتی تو را فرو گرفته و دو ساق پای تو چنان نزار و باریک گردیده که تو را نگهداری نتواند کرد چاره زردی چهره ات را داروئی دارم که رفع نمایم لکن باریکی ساقت را تدبیر و علاجی ندارم همینقدر دانم که باید جز سنگینی حمل ندهی که بیم شکستن در آن است پس داروئی درآورد و گفت اگر چهل صباح مداومت کنی این صفرت از چهره ات برگیرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آیا داروئی که بر صفرت بیفزاید میشناسی یونانی عرض کرد بلی فرمود آنرا بمن بنمای یونانی آن داروی مهلک را بحضرت داد امیرالمؤمنین فرمود چه مقدار است عرض کرد چهار مثقال که هر ذرهٔ از آن کمتر صد نفر را هلاک کند و حضرت آن دارو را که سم ناقع بود بالتمام تناول فرمود طبیب یونانی از این حالت شگفت که از بشر خارج بود بدید لرزیدن گرفت و با خویش همی گفت هم اکنون بخون علی ابن ابیطالب گرفتار و دستخوش طایفه بنی هاشم و آنچه گویم او خود باعث قتل خود شده نپذیرند علی علیه السلام متوجه او شده که در خوف و هراس است تبسم فرمود و گفت ای بنده خدای بیم مدار که اندام من از همه وقت

صحیح رو نیکوتر و از آنچه تو آنرا رهبر میدانستی مرا زیان رسانید و چشمهای خود فرو خوابان یونانی دیده برببست بعد از لحظه فرمود چشم برگشای چون چشم بگشود صورت مبارک علی را چون خورشید تابان و گلگون یافت و از این مشاهدت بر عبرت افتاد و امیرالمؤمنین تبسم فرمود و گفت کجاست آن زردی که در من نگران شدی گفت بخدای قسم تو آن شخص نیستی که تورا صفرا دیدم و اکنون گلگون هستی و اگر مسیح نبی این زهر ناقع را خورده بودی جان بسلامت نبردی و این حالی که در تو مشاهدت نمودم و از او مشاهدت رفتی پس علی علیه السلام هر دو ساق مبارکش را مکشوف ساخت و فرمود تو همی دانستی که باید این دو ساق مدار اتمام و حمل اشیاء ثقیل نمایم اکنون ترا بر طب خدای عزوجل که بر خلاف طب تو هست رهنمائی کنم پس دست مبارک بر دو ستون عظیم که بنا و سقف همان مجلس که در آن جلوس داشتند برده و هر یک از آن ستون نهار ابا دست برافراشت و آن بنای عظیم را که سه طبقه حجرات بر فراز آن بود در هوا با آن ستونها بداشت مرد یونانی از این کار شگفت شگفتش بیشتر شد و از هوش بگشت امیرالمؤمنین فرمود تا آب بروی بیفشاندند تا بخویشتن آمد و همیگفت سوگند با خدای که تا امروز چنین چیز شگفتی دیده نشده امیرالمؤمنین فرمود ای یونانی از چون منی ظهور و بروز این گونه کارها شگفت نیست چیزی دیگر که تورا دلخواه است از من بخواه تا قدرت حق را در توانائی خود آشکار کنم یونانی عرض کرد من همی خواهم که از تو بمسافتی دور باشم که تورا نبینم و تو مرا بخوانی و من تصمیم کرده ام و نخواهم که ترا اجابت کنم و تو بدون میل و اراده من مرا بیاوری فرمود این کار بر من آسانست ولی اینکه تو خواهی به تنهائی برای خودت آیتی هست که آنچه خواستم و تو نخواستی همان شد و کسی از خارج با ضمیر تو و خواستن من مطلع نخواهد شد و ممکن هست گفته شود سازش بین من و تو بوده پس چیزی که عالمیان را آیتی باشد از من بخواه یونانی گفت چون این خواهش از من

گردانی

گذاشتی همانا آن خواهم که اجزاء این نخله را که در آنمکان است از هم منفصل ساخته و از یکدیگر متفرق داشته و جزء جزء آن را از هم دور ساخته آنگاه فراهم داشته بحالت نخست بازگردانی علی علیه السلام فرمود این آیت را که خود خواهانی خود از جانب من برسول و مامور باش نزد آن راه بگیر و به آن بگوی که علی وصی رسول ابطحی امر کرده است که اجزاء تو از هم پراکنده شود و از یکدیگر دوری گیرد یونانی بسوی درخت شد و رسالت بگذاشت در ساعت اجزای درخت منفصل گردیده برگ و شاخه هایش فروریخته پراکنده در آن بیابان شد که هیچ جا اثار و نشانی از آن هویدا نبود که گوئی درختی در آن مکان نبوده مرد یونانی مشاهدت این آیت بزرگ اندامش بلرزه درآمد و عرض کرد ای وصی محمد صلی الله علیه وآله از اول تو خود این خواستار با من گذاشتی اکنون نیز خواهش میکنم با من فرمان کن درخت بحال اولیه عود کند و نمایش نخست گیرد امیرالمؤمنین فرمود این رسالت نیز تورا دادم با درخت بگوی که وصی پیغمبر امی تورا فرمان میکند که فراهم گشته بصورت اول بازگرد یونانی آواز برداشت و رسالت بگذاشت ناگهان دید آن اجزاء از اطراف در هوا بلند و در مکان اول جمع شد و پیوسته بیکدیگر گردید و بحال اولیه قرار گرفت یونانی عرض کرد ای وصی محمد صلی الله علیه وآله میل دارم که امر فرمائی نخله شکوفه بیرون کند و خرما دهد تا بسر آن تناول نمود و من و حاضرین از آن تناول نمائیم فرمود تو خود این پیغام برسان مرد یونانی نزد نخله آمده و امر علی علیه السلام را برسانید آن درخت در ساعت شکوفه آورد و غوره خرما پدید کرد و زردی و سرخی و تری و تازه گی گرفت و خرما شده و خوشهای سنگین شد یونانی عرض کرد همچنان دوست دارم که شکوفه با من نزدیک شود تا دستم به آن رسید

وهرچه خواهم بدست آرم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود دست خود بردار و هرچه خواهی
برگیر و تناول کن یونانی دست خود بسوی خوشه خرما برکشید دستش به اندازه بلندی گرفت
تا بخوشه رسید درانوقت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اگر تو چیزی از این خرما بخوری وبا
عجایب و آیاتی که ترا اشکار گشت ایمان نیاوری خدای عزوجل تورا العقوبتی سخت مبتلا
گرداند که سایر جهانیان عبرت گیرند یونانی عرض کرد من بعد از مشاهده این اسما و عجایب
که از قوت بشر خارج است چگونه کافر گردم وایمان نیاورم وخودرا درمعرض هلاکت و تباهی
در افکنم هم اکنون شهادت میدهم که تو از خاصان خدائی وافضل واعلم وافهم واشجع از تمام
مخلوق وبندگان خدائی وبهرچه امر فرمائی مطیع ومنقادم امیرالمؤمنین فرمود خداوند را
بوحدانیت ومحمد صلی الله علیه را برسالت ومرا بولایت ووصایت اقرار کن وشهادت میده یونانی
چنان کرد ومسلمانی گرفت حدیث دویست پنجاه یکم در مدینة المعاجز از حضرت
امام زین العابدین علیه السلام روایت کند که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان علیاً
رابع خلفاء الاربعة ولم یقل فعلیه لعنة الله یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله
بدرستیکه میباشد علی بن ابیطالب علیه السلام از چهارمین خلیفه خدای در زمین که گردانیده اورا
خلیفه از جانب خود وهرکس بگوید این را واعتقاد نداشته باشد که علی علیه السلام چهارم خلیفه است
از جانب خدا پس لعنت خدای براو خواهد بود واول خلیفه خدای آدم ابوالبشر بود در زمین
چنانچه در محکم کتاب خود برمن فرو فرستاد این آیه را که میفرماید بملائکه انی جاعل فی الارض
خلیفة ودوم خلیفه خدای داوود است که میفرماید یاداود انا جعلناک خلیفة فی الارض

وسیم خلیفه هرون برادر موسی است وچهارم خلیفه علی علیه السلام است حدیث
دویست پنجاه دویم در بهار الانوار از حضرت سید سجاد علیه السلام روایت کند
قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی اللوح المحفوظ تحت العرش علی ابن ابیطالب
امیر المؤمنین یعنی لقب ومنصب علی علیه السلام در لوح محفوظ در زیر عرش امیر المؤمنین است
حدیث دویست پنجاه سیم در بهار الانوار وکتاب لهوف واخبار وتفسیر از حضرت
امام زین العابدین روایت مینماید که جدم امیر المؤمنین علیه السلام را در کلام خدای
اسامی بسیار است که کسی بر آن دانا نیست وبعضی را هم مخالفین از قران خارج نموده اند که یکی
از اسامی آنحضرت اذان است در انجا که خدای میفرماید اَذانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِه
اِلَی النّاسِ یَومَ الحَجِّ الاَکبَر وبعد میفرماید سوگند با خدای امیر المؤمنین است اذان که خدای
فرموده است حدیث دویست پنجاه چهارم در کتاب احتجاج شیخ طبرسی از
حضرت ابی محمد امام حسن عسکری روایت مینماید که رسول خدای را از جانب رب الارباب
پس از آنکه فرمان شد بجانب تبوک رهسپار شود فرمان خدای رسید که علی را از جانب خود
در مدینه بخلیفتی بازگذار علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله دوست نمیدارم در هیچ امری و جنگی
از تو کناری گیرم واز مشاهدت جمال عدیم المثالت محروم واز فیض جهاد در رکابت مأیوس مانم
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود خوشنود نداری که تو با من بمنزلت هرون با موسی باشی یا علی در مدینه مدام
پروردگار اقامت باید داشت ودر این حال مقیم بودن در اینجا اجر وفضل تو انگونه باشد که با من
بیرون شده باشی وهم در این اقامت در مدینه بجهة محبت تو با من که از مشاهدت وملاقات من

برخوردار شده باشی خداوند جبرئیل را فرمان کند تا در تمامت مسیر من آن زمین را که من بر آن میکذرم بر تو نزدیک کرداند که مرا و اصحاب را دیدار کنی و از حالات و رفتار و کردار ما با اطلاع باشی و آن انس و شوقی را که تو را بدیدار من است باز نمانی در اینوقت عمر ابن الخطاب عرض میکند یا رسول الله چگونه این کار برای علی علیه السلام دست دهد که این کار و حالت برای انبیاست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اسکت یا ابن الخطاب بخدای سوگند علی افضلست از انبیاء و آسمان و زمین را از طفیل وجود من و علی خداوند خلق فرمود و سکون و استقرار زمین بواسطه وجود من و علی و امامان بعد از علی از ذریه من و نسل علی در هر زمانی خواهد بود و اختیار زمین در دست من و علی است و بدعای من یا علی پست و فراز زمین را خدای هموار نماید تا علی مرا دیدار و من اورا دیدار نمائیم وای عمر اگر نبود برای آنکه میگفتید من در حق پسر عمم و شوهر دخترم و برادرم غلو مینمایم همانا میگفتم در باره فضل و شان علی چیزهائی که تورا شگفت آورد و مردم خاک زیر قدم اورا برای استشفاء مرضای خود بردارند بالجمله پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در مدینه بخلیفتی گذاشتند و به تبوک رهسپار شدند بعد از مراجعت از تبوک بنزدیک مدینه رسیدند علی علیه السلام با جمعی از اصحاب رسول خدای و اهل مدینه به استقبال بیرون شده رسول خدای صلی الله علیه و آله چون علی علیه السلام را دیدار نمود جبینش ببوسید و فرمود یا علی شرح حال و وقایع این مسافرت مارا من بیان کنم یا تو برجح خواهی گفت ولی بهتر آنکه تو بیان کنی تا حاضرین بشنوند و مقام تورا بشناسند علی علیه السلام آنچه در آن غزوه و مسافرت از اباب و ذهاب و در تبوک بین پیغمبر و مشرکان واقع شده بود

بیان فرمود و عمر ایستاده و میشنید و شگفت داشت و عرض کرد یا رسول الله همانا هیچ معلوم نیست که علی ع
در همه جا و هر مکان با ما بوده و امری بر او پوشیده نمانده است علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله ص
علت و دلیل اینکه مرا امر به توقف و اقامت در مدینه فرمودید و بهمراه در تبوک نبردید اجازه میفرمائید
عرض کنم تا عمر و اصحاب بشنوند و شگفتی نگیرند حضرت رسول فرمود بیان کن عرض کرد یا رسول جبرئیل بر شما
فرود شد و پیام خدای را بشما رسانید که بعضی از منافقین را که رخصت اقامت و تقاعد از مسافرت
تبوک دادید در خاطر نهاده اند بعد از رفتن شما سرای شما را عرضه نهب و غارت قرار دهند و عشیرت
و عیال شما را از مدینه بیرون شدن نمایند و هیچ بفکر و خاطر خود جای داده اند که شما و مسلمانان
از این غزوه بهزیمت خواهید رفت و منافقین بهمین افکار و خیالات و وساوس شیطانی
به این قصد و اراده برآمده اند و خدای میفرماید چون در تبوک کار تو و مسلمانان با مشرکین
بمقاتلت نخواهد رفت که محتاج بوجود علی شوید پس علی را در مدینه بجای خود نصب فرما تا
منافقین را از این قصدی که دارند باز دارد و با بودن علی در مدینه از قصد خود باز خواهند ایستاد
و به امر خدای یا رسول مرا در مدینه باز گذاشتی و در آن هنگام جبرئیل هم از جانب خدای
این آیه را که اشاره بحال منافقین بود برشما فرود آورد وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَاَعَدُّوا لَهُ
عُدَّةً وَلٰكِنْ كَرِهَ اللهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ و بعد علی ع
عرض کرد یا رسول الله آیا چنین نیست که بعرض رسانیدم حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی به خدائی که این فضل و مقام را بتو داده سوگند یاد میکنم که آنچه گفتی بدون کم و نقصان
واقع و جبرئیل هم بر من فرود شد و چنانچه بشرح بیان آوردی از جانب پروردگار من

بمن رسانید و آیه را بمن فرود آورد و من نیز به امر پروردگار تو را خلیفه و جانشین خود قرار دادم و بعد از من هر آینه به امر خدای تو خلیفه و وزیر و وصی من چون هرون از موسی خواهی بود و یا علی هر کس از امت من یا غیر امت من بر تو مخالفت کند با خدای و من مخالفت نموده و دشمنی با تو دشمنی با خدا و من است و دوستی با تو دوستی بخدای و من است و بعد پیغمبر فرمود یا علی آنچه از منافقین بعد از رفتن من به تبوک بر تو گذشت از مکر و خدعت ایشان و حفر حفیره برای بقتل رسانیدن تو برای اصحاب بیان کن تا بشنوند و پی بعلوم تو ببرند و دانا شوند که تو بر ما فی الضمیر هر کس عالم و بینائی پس عمر بن الخطاب و ابوبکر و اصحاب متوجه و منتظر بودند تا علی علیه السلام چه فرماید علی علیه السلام عرض کرد پس از حرکت شما با اصحاب و مسلمانان به تبوک منافقین چون دانسته بودند که من به امر شما در مدینه خواهم بود و از رفتن شما مدینه باز خواهم گشت در راه من حفره باندازه پنجاه ذراع نموده و از حصیرها و اشیاء دیگر روی حفره پوشیده تا در مراجعت من بر آن عبور دهم در حفیره در افتم و هلاک شوم یا بقتلم رسانند من بر آن علومی که خدای بمن عنایت فرموده دانا بر مکر و خدعه و اعمال ایشان بوده و به امر خدای اسب خود را از روی آن حصیرها و اشیاء راندم و بسلامت از آنها گذشتم و عرض کرد یا رسول الله امر میفرمائید حفیره را به اصحاب باز نمایم پس حضرت رسول صلی الله علیه الصلواة و التحیاه با عمر و ابوبکر و جمعی از اصحاب رفتند و حفیره را مشاهده نمودند و علی علیه السلام نام آنان بر اصحاب مکشوف داشت لعنة الله علیهم

حدیث دویست پنجاه پنجم

در کتاب اصول کافی از سعید بن المسیب مسطور است که علی بن الحسین علیه السلام فرمود که مردی در حضرت رسول معروض داشت که از معنی ناس و اشباه ناس که در قرآن خداوند در انجا که میفرماید ثم افیضوا من حیث افاض الناس

خبر داده آنحضرت فرمود مراد از ناس علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان اویند و مفاد آیه آنست که باز شوید از آنجائیکه مردمان باز میشوند و عرض از مردمان پیغمبر خدای و امامان بعد از او که علی و فرزندان او هستند میباشند که خداوند میفرماید بر روش ایشان جهانیان باموزند و باید از رسول خدا و خلیفه های بعد از او فیض ببرند و پیغمبر و امامان بعد از او کسانی هستند که از ایشان فیض بجهانیان برسد آمد و عرض کرد یا رسول بعد اشباه الناس چه کسانند آنحضرت فرمودند اشباه ناس شیعیان و پیروان علی و اولاد او هستند که آن شیعیان از علی و اولاد علی شمرده میشوند و باقی مردم جهان نباشند مگر مانند چهار پایان بلکه گمراه تر از آنان زیرا که بر چهار پایان تکلیفی واجب نیست باشند باقی از آن جهانیان مگر نسناس که بصورت انسان میباشند و نسناس مردمی بودند که عصیان خدای خدای نمودند و خداوند ایشان را باینصورت مسخ فرمود و هر کس از جهانیان مطیع اوامر من و علی و ائمه از نسل علی را عمل نماید و علی و ائمه بعد از علی را که یازده تن تا قائم ما میباشد خلیفه بعد از من نداند بصورت مثل انسان دیده میشود لکن مانند گروه نسناس خواهد بود و با جماعت محشور خواهد شد و با شیاطین در جهنم ابد الآبدین و دهر الداهرین خواهد ماند حدیث دویست و پنجاه و ششم در کتاب خصال از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة لعنهم الله و کل نبی مجاب الزائد فی کتاب الله و المکذب بقدر الله و التارک لسنتی و المستحل من عترتی ما حرم الله یعنی فرمود رسول خدای صلی الله علیه و آله پنج طایفه هستند که لعنت فرموده است ایشان را خدای تعالی اول کسیکه در قرآن خدای چیزی بیفزاید و یا کم نماید دوم کسیکه قدر خدای تعالی را تکذیب

مکذب باشد سیم کسیکه تارک سنت من باشد چهارم کسیکه درباره عترت من که علی علیه السلام واولاد او که امامان بعد از من میباشند در مقام وخون ومال ظلم وستم روا شمارد یعنی غصب خلافت ایشان نماید یا منکر خلافت وامامت ایشان بعد از من باشد پنجم کسیکه شریک برای خدای بداند وبا جبر وستی خود پنجه افکند یعنی کسی را که خدای عزیز خواسته ذلیل بخواهد وآنکس را که خدای ذلیل خواسته عزیز بدارد

حدیث دویست پنجاه هشتم در کتاب کشف الغمه وکتاب اخبار از ابن عباس وسلمان وبعضی اصحاب روایت نموده که قال رسول الله صلی الله علیه وآله انا وعلی ابوا هذه الامة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود من وعلی علیه السلام دو پدریم برای این امت چنانچه حقوق پدر نسبت بفرزند بالاصالة است حقوق من وعلی هم نسبت به امت بالاصالة خواهد بود

حدیث دویست پنجاه نهم در کتاب حیوة القلوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مسطور است که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ خوارج نهروان مراجعت فرمود بمسجد براثا که نزدیک بغداد است نزول نمود ودر آن مکان دیری بود وراهبی جای داشت چون آثار جلالت وعظمت واوصافی که در کتب متقدمه توراة وانجیل از آنحضرت یافته مشاهدت نمود از در فرود آمده وعرض کرد در انجیل نعت ومنقبت وفضایل تورا خوانده ام ودر انجیل مذکور است که تو در مسجد براثا فرود خواهی شد که خانه مریم وزمین عیسی است پس امیر المؤمنین علیه السلام بآن موضع تشریف آورد وپای مبارک را بر زمین زد ناگاه چشمه صافی پر آب آشکار شد فرمود این آن چشمه ایست که برای مریم بجوشید آنگاه فرمود هفده ذراع از این چشمه بفاصله محلی را بکاوید سنگ سفیدی نمودار گشت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که مریم در روی این سنگ عیسی را از دوش خود بر زمین گذاشت ودر اینجا نماز کرد وفرمود این زمین

برا شا خانه مریم بوده راهب انچه را که در انجیل یافته بود از امیر المؤمنین بظهور رسید مسلمانی آورد و بدین انحضرت برسالت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وولایت امیر المؤمنین ایمان آورد و شهادت گفت

حدیث دویست شصت در حیوة القلوب سطور است از فاطمه علیها السلام روایت را میرساند که رسول خدای مهد علی را در نزد فراش خویش میگذاشت و جنبش میداد و سخنانی میگفت که اطفال الخواب کنند و کاهش سینه میهاد و میفرمود هذا اخی وولیی وناصری وصفیی وذخری وکهفی وصهری ووصیی وزوج کریمتی وامینی علی وصیتی وخلیفتی وکاهش بردوش میگرفت واو را بشعاب جبال وپست وبلند مکه سیر میداد ومیگفت صلی الله علی الحامل والمحمول وکاهی اورا برکتف وسینه خود میگرفت و در کعبه و مکه عبور میداد و القابی رای او میشمرد و وا وصی ستوده میگفت ای اهل مکه وای جماعت قریش هذا اسد الله ویدالله وقبلة الله وخلیفة الله وامین الله وصفوة الله وولی الله وآیت الله وکلمة الله وهذا سید النجباء نور الاصفیاء هادی الاولیاء قبلة الرحماء قدوة الاوصیاء امام الاتقیاء امیر الامراء امین الامناء ثمال الضعفاء غصة الاعداء مرشد العلماء مفقه الفقهاء اعلم القراء اقضی ذو القضاء ابلغ البلغاء اشهر اهل البطحاء صاحب الرایة واللواء معز الاولیاء مذل الاعداء مضخ مردة الحروب بالدماء اعلم من فوق رقعة الغبراء وتحت ادیم السماء حجة سید الانبیاء مقدم الوصیین والنقباء خلیفة رب الارض والسماء وما غرته سمراء ولا بیضاء وما ستبته صفراء ولا حمراء وما اعجبته عیناء ولا حوراء ولا مزرعة خضراء ولا مدرعة دکناء ولا بودیدة رقشاء

وسفیر مودای اہل مکہ بگویم برای شما هذا السيد المرشد المنعم المؤيد العالم الزاهد التقي العابد الداعي الشاهد والممثل القائد والمفلح المشاهد المحمود في المواقف والمشاهد عقرة المعهود ومن الذين احيوا اموات الامال بحيا الجود خليفة في مهاده وموضع سره في اصداره وايراده كان للنبي حسنة من حسناته مشتقة من كرم عنصره وذاته يا ذي بادائه تيكلم لسكاته وشذاته وسعد بقداته دعا الله بموالات ذي موالاته ومعادات ذي معاداته ای اہل شما رم برای شما القاب این محمول خودم را تا عارف شوید بمقام او واوصاف او وفضایل او ومناقب او وعزت او وجلالت قدر او ومجد وخصال او وشرف او هذا الامام الطاهر القمر الباهر الماء الطاهر الفرات الزاخر الاسد الخادر الربيع الباكر الخير الذاكر الصديق الاكبر الشفيع في المحشر الموت الاحمر العذاب الاكبر والمسمى بحيدر وما ادريك ما حيدر والكوكب الازهر والقمر الانور والطود الاكبر والضرغام المصدر الطاهر المخير والصمصام المذكر وساقي وراد الكوثر يوم المحشر وصاحب موائة وراية خيبر وحنين واحد وخندق وبدر الاكبر ای اہل مکه وجماعت قريش هذا المطهر المجتبى المنذر المرتضى المأمون المقتدى الخطة الكبرى العروة الوثقى الاية الكبرى الحجة العظمى السبب الاعلى المستقيم على الهدى الامام اهل الدنيا ليث الثرى غيث الندى حتف العدى مفتاح الهدى قطب الرحى مصباح الدجى جوهر النهى بحر اللهى مستعر الوغى قطاع الطلى شمس الضحى ابو العلى في ام القرى شديد القوى علم الهدى بدر الدجا مراقب حق الله امين امره ونهيه وسيفه وعون

ارثه

عن قرنه مافني وجلا ظلم الشرك وجلا اى اهل مكه هذا ابن ابيطالب المسمى بعلى اين على بن ابيطالب بر
عم من است وشما سائم او را ليشا با القاب و اوصاف و مناقب و فضايلى كه براى اوست وخداى من او را
به اين اسامى و القاب معرفى نموده ومن بشما بيان معرفى مينمايم وهو مضاف النسب الى النسب
معطوف النسب على النسب المخصوص بالشرف الاصل والحسب الهاشمى الام والاب
المفترع ابكار الخطب الامر بالادب مسعر حرب ومزهر خطب سيد العرب
رجل اللثية والكتيب والحراب والمحراب والطعان والضراب والخير والحساب بلا
حساب مطعم السغاب بجنان كالجواب مبين المعضلات بالجواب الصواب مضعف السوء
والذئاب بالتبار وقاسم الاسباب بالماضى الذباب هادم الاحزاب قاصم الا صلاب
حزاز الرقاب بابن القراب مفتوح الباب الى المحراب عديم الحجاب والحجاب
ثابت اللب فى مدحض الالباب الامام المحارب ليس بجبان ولا هارب رفيع
المراتب كثير المناقب مخاصم الخلائق ولرضى الله طالب الحلال المشكلات الغرائب
المكرم للغريب والقرائب خواض المواكب بذال الرغائب ولى الملك الغالب
الذى لم يخرج بعد الانبيا فيما بين الصلب والترائب غالب كل غالب وهو على بن
ابيطالب اى اهل مكه وجماعت قريش هذا على بن ابيطالب هو الامام الصدق والحق الحنيف
والمائل الى الحق القائل بالصدق وفتى فتيان الافاق سيد المهاجرين على الاطلاق
وسابق المسلمين بالانفاق ولم تعقه خشيه الاملاق عن مواصلة الانفاق قامع
بانغاء النفاق شاق جماجم ذا الشقاق كبش اهل الشام والحجاز والعراق شجاع خلو ق

الابطال عند الطراق الذی اعتصب بالسماحة وبالحماسة تطوق ودقق فی علومه
وحقق ودبر فی قتل الولید فی بدر واهلاک عمر فی الخندق ومرق من ابناء الحرب
مامرق وغرق فی لجة سیفه من اسود المعارك من غرق وحرق بشهاب صارمه
من شیاطین الهیاج من حرق وحتی استوثق الاسلام واتسق الامام حقا والهمام
صدقا ومن اسمائه ای اہل مکہ این فرزند عم من ابیطالب را غیر از علی نامهای دیگریست کہ بعضی
از آن بشمارم برای شما و اوست القسیم والقسم والقانت والقاضی والعضم والقائم والقائل
والقوی والقیم والعلیل والقول والقصر والمشید والقدم والصادق والصدیق
والصابر والصفی والصهر والصاحب والصالح والصفوة والصوم والصف والعالم
والعلم والعادل والعابد والعصر والعزیز والعروة والعین الله ووجه الله ولسان الله
ویدالله ومشیت الله وقدرة الله وهیبة الله والمفلح والمثل والمقدم والمؤمن
والمتوسم والمیمون والمبارک والمخاصم والدین والدلیل والداعی ودابة الارض
والکافی والکلمة والکتاب والکوکب والکرار والکوثر والکهف والکاشف
والنفس والناس والنبأ والنور والنجم والناصر والنصرة والنعمة والنعیم
والوزیر والوسیلة والولد والوارث والامیر والامین والایمان والامة
والامة والامانة والاولی والافضل والاحسان والایة والاذن والاذان
والاخ والانسان والاسلام والاتقان والتائب والتسنیم والتذکرة والتابع
والتالی والتقیة والسابع والساقی والساعة والسبیل والسلم والسید والسند

ای اہل مکہ این علی بن ابیطالب پسر عم من است در سینه من بگویم برای شما از القاب و اوصاف او
و هر آینه هر چه بگویم تمام شدن نیست در آن و هو حلاحل الجواد اسد البراذ المفق من الاعواد
الذی لا یتعاظمه الجبل الاهواذ ولا ینخدع بعادتی المرکاذ الشمس الشموس وانس النفوس
قامل الکفرة والمجوس مختار الملک القدوس ومن قال فیه الذین لا تسبوا علیا فانه
فی ذات الله ممسوس کلیم الشمس محی النفس البریٔ من کل دنس الحبیب عند الوحشة
الی کل انس سیغض الی الناس بقتل البغاة الناکثة الارجاس ونفی المبتدعة القاسطة
الادماس السید الاورع والملجأ والمفزع والمتهل والمکرع والنجاد الاذرع والبطین الاصلع
عبل الذراع طویل الباع حفوظ النزاع المبلغ المصارع المصدق المشفع السبل
الشارع اطول بنی هاشم باعاً وامضاهم زماعاً وارحبهم ذراعاً واوعاهم سماعاً
واکثرهم اشیاعاً واشهرهم قراعاً واشدهم ضرعاً واعزهم اتباعاً وهذا السید الشریف
الکریم الغطریف الشامی المنیف المعصوم الحنیف الدیان العفیف طروق الکهف
ذوالرجف قتال الالوف محرق الصفوف والفائز والفتی والفارق والفطرة
والفصل والفاصل والفاضل والفاخر والفخر ای اہل مکہ وجماعت قریش این علی فرزند
ابی طالب است در بعض من و هذا داعی الی الدین الاسلام وامام الانام ومزین الایام وباب المقام
وحجة الخصام وابو الاعلام وبسیفه ظهر الاسلام وساد الانام وکسر الاصنام
واطال القیام وابو الایتام ونفی الاعدام واطعم الطعام وعلم الکرم اللئام والهادی
الی دار السلام الصدیق الاکبر فی الانام والفارق الاعظم بین الحلال والحرام لدین الله

الدين القوي والقرآن العظيم المولى الرحيم والنباء العظيم وان لدنيا لعلي حكيم والصراط المستقيم بحر العلم ووعاء حكمة وحلم بطين من العلم منبع العلم مستقر الحلم وهو امير المؤمنين وامام المسلمين وسيد الوصيين وفارس المسلمين وامام العارفين العالمين ونور المطيعين وراية المهتدين وقائد الغر المحجلين وحجة الله على العالمين وقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين ومبير الشرك والمشركين ومبير الظالمين ومدرك الهاربين وموضع حاجات الطالبين نكال الظالمين وصريخ المستصرخين غيظ المنافقين صالح المؤمنين وساقي من الحوض في يوم الدين افضل المجاهدين قاتل المجاهدين وابو الآدميين وحسن الخالقين يعسوب الهاشميين زينة مجالس المؤمنين وفص اليقين والحصن الحصين والخليفة الامين والعين المعين وقوة دين المبين والروح المكين ووارث علم النبيين وحبل الله المتين المنصور المكين غرة المهاجرين صفوة الهاشميين والانزع البطين بطين من العلم واليقين عنوان صحيفة المؤمنين قائد الغر المحجلين وكنز المساكين انهزم منه جند الشياطين واعتضد بنصرة خاتم النبيين واجل الثقلين السابق بالشهادتين وفي علمه وعمله ذو الشرفين وفي سيفه وجهاده ذو الفضلين اسخى كل ذي كفين وافصح كل ذي شفتين وابصر كل ذي عينين واسمع كل ذي اذنين وابطش كل ذي يدين واقوى كل ذي عضدين وارمى كل ذي ساعدين وافرس كل ذي فخذين واقوم كل ذي رجلين وقاضي الدين وصاحب بدر واحد وحنين راسخ القدمين بين العسكرين مولانا ومولى الكونين

ای اهل مکه و ای جماعت قریش هذا ابن عمی و قرة عینی این است فرزند عموی من و نور بصر من و قوت بازو و کمر من و بگویم برای شما از اوصاف او و القاب او تا مقام و مراتب و فضایل و مناقب او بر شما و تمام اهل جهان که میشنوند روشن و آشکار گردد ای مردم نام او را خدای من که پروردگار یگانه است از نام خود مشتق ساخت و علی خواند و هو العلی الهاشمی المکی المدنی الابطحی الطالبی الرضی المرضی المنافی العقابی الاجودی الحرمی اللوذعی الاریحی اللمولوی الصفی الموفی المهدی السخی الزکی التقی النقی و قبل ادم ولی و از اسماء دیگر این فرزند ابیطالب علیه السلام کی ذکر و الذاکر و الذائد و الذریه و ذو القربی و ذو المحن و ذو النورین و الجانی و الجامع و الحکم و الجوار و حبل الله و مشیة الله و الحمید و الحجر و الحق و الخاصف و الخازن و الخاشع و الخصم و الحطة و الحجاب و الحیدر و الحاکم و الحامد و المهاجر و المجاهد و المشتری و الولی و المتوسم و المصلی و الموثق و المزکی و المتعفر و المتقی و الراعی و الداعی و المنفق و المناجی و المولد و الملتقی و فرمایشات حضرت رسول به انجا رسید عباس عموی بحضرت از روی شگفتی عرض کرد ای فرزند برادر آیا این طفل به این مقام و دارای این القاب و اوصاف و فضایل میتواند بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای عم علی را طفل میخوانی خواهی تا امر کنم صحف ابراهیم و توراة موسی و انجیل علیه عیسی و سایر کتابهای آسمانی را که در هر روزگاری بر پیغمبری نازل شده علی بر تو و این جماعت بگوید من و علی بودیم که خداوند هنوز خلقی نیافریده بود بهجده هزار سال قبل از خلقت عالم من و علی بودیم که خدای را تسبیح و تقدیس میکردیم و بتقدیس و تسبیح ما ملائکه و فرشتگان خدای را تسبیح و تقدیس نمودند

القاب و نامهای علی فرزند ابیطالب را از هزار یک برای شما نگفته‌ام در این وقت ابی لهب
عموی پیغمبر رسید و آن جماعت را متفرق ساخت و پیغمبر صلی الله علیه وآله همچنان علی را بر سینه
داشت و نزد فاطمه علیها السلام آورده و تسلیم فاطمه نمود **حدیث دویست شصت و دوم**
از ابن عباس و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و حذیفة الیمان و ابو سعید خدری و جابر بن عبد الله
و ابو هریره و انس بن مالک و مالک بن صعصعه گفته اند و علمای شیعی و اهل سنت اجماعا
بر صحت این روایت متفقند و در کتب خود ذکر و مسطور داشته که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمودند شب در منزل ام هانی خواهر علی علیه السلام بودم و در مصلی خویش در کار خواب بودم
ناگاه سقف خانه بشکافت و جبرئیل در آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه وآله برخیز و بیرون شو
برخواستم و از خانه بیرون شدم و فرشته نگریستم که دابه با خویش دارد کوچکتر از استر و بزرگتر
از حمار روئی چون روی آدمیان و گوش مانند گوش فیل یال مانند یال اسب و گردن و دنبال
بکردار شتر قوائم چون قوائم شتر و سمها مانند سم گاو و سینه‌اش بکردار سینه استر و سینه‌اش را
گویا از یاقوت سرخ کرده بودند و پشتش از درخشندگی چون مروارید سفید درخشنده بود و دو پر
بر ران داشت که قوائمش را تا سم همی بپوشید جبرئیل گفت یا محمد برنشین پس جبرئیل
و میکائیل عنان بگرفتند و چون من قصد برنشستن کردم آن دابه که براق نامیده میشد
حرونی نمود جبرئیل لطمه بر رویش و گفت شرم دار که هیچ پیغمبری گرامی تر از محمد صلی الله علیه وآله
بر تو سوار نشده براق بر خویشتن بلرزید و پشت بر زمین نزدیک داشت و من بر نشستم و گروهی
از فرشتگان از یمین و شمال و خلف و امام با من همی بودند تا بمسجد اقصی رسیدم گروهی

از فرشتگان

از فرشتگان را پرزه شدند و گفتند السلام علیک یا اول یا آخر یا حاشر جبرئیل گفتم این چگونه
سلام است گفت یعنی اول کس تو باشی که شفاعت تو پذیرفته شود و آخرین انبیا تو هستی و حشر مردمان
در قیامت بقدم تو خواهد بود آنگاه جبرئیل مرا فرود آورد و من بمسجد اقصی در آمدم جمعی از انبیاء حاضر
بودند مرا اسلام دادند و تحیت فرستادند پس جبرئیل مرا از بهر نماز پیش داشت و اذان جبرئیل
بگفت و انبیاء و فرشتگان بمن اقتدا نمودند آنگاه خازن بیت المقدس سه جام پیش آورد
یکی از شیر و یکی از آب و آن دیگر از شراب من جام شیر را بگرفتم و نوشیدم جبرئیل گفت یا محمد صلی الله علیه و آله
امت خود را براه هدایت باز داشتی و اگر از شراب نوشیده بودی تو بضلالت و گمراهی میافتادند
و پس از نماز منبری در آنجا حاضر بود اول ابراهیم خلیل ع بر منبر نزول بود و خدای را ستایش نمود
که مرا خلعت خلت پوشانید و ملکی عظیم داد و بر مردمان مقتدا ساخت و آتش را بر من
سرد و سلامت کرد بعد موسی علیه السلام زبان بحمد و ثنای خدای برگشود که مرا کلیم خود خواند و
فرعون و اتباع او را بدست من نابود کرد و بنی اسرائیل را نجات داد پس داود علیه السلام حمد و ثنای
خدای را بگفت که مرا سلطنت بزرگ داد و زبور بمن آموخت و آهن در دست من نرم ساخت و
جبال را مسخر من کرد تا با من تسبیح کردند و بمن حکمت آموخت از پس آن سلیمان ع حمد خدای را گفت
که باد و دیو و پری را در فرمان من کرد و زبان مرغان و طیور را بمن آموخت و پادشاهی بزرگ عطا
کرد که بعد از من آن پادشاهی کسی نیافت بعد عیسی زبان بستایش خدای برگشود که مرا کلمه خود
گردانید و مثل مرا چون آدم کرد و از روح خود خلق نمود و شفای بیماران بمن عطا کرد و مرا به آسمان
برد و بعد از آنکه انبیاء از سخن بپرداختند من آغاز سخن کردم و گفتم حمد خدای را

که مرا رحمت عالمیان کرد و بر مردمان برسالت فرستاد و بشیر و نذیر ساخت و فرقانی مرا نازل فرمود که در آن تبیان اشیاء است و امت مرا بهترامم کرد و ایشان را وسط و عدل خواند و اول و آخر گردانید و سینه مرا مشروح گردانید و مرا ماموم کرد و فاتح و خاتم خواند درین وقت ابراهیم خلیل رو با انبیاء کرد و گفت به این فضیلت دارد محمد شما آنگاه جبرئیل دست من بگرفت و بر براق برنشستیم تا باب الحفظه رفتیم و صاحب الحفظه ملکی است که اسمعیل نام دارد و شیاطین را از آسمان با شهاب براند و مانع از رفتن به آسمانها شود چنانچه خدای تعالی هم میفرماید الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب و اسمعیل را هفتاد هزار فرشته در تحت فرمانند که هر یک از ایشان را نیز هفتاد هزار ملک فرمان پذیر است پس از جبرئیل پرسید با تو کیست گفت رسول رب جلیل محمد صلی الله علیه و آله پس باب الحفظه را گشودند و من با جبرئیل بر اسمعیل ورود نمودیم و اسمعیل سلام داد و من بر او سلام دادم و ملائکه مرا پذیره شدند تا به آسمان دنیا در آمدم و هر ملکی مرا دید شاد و خندان شد مگر ملکی دیدم که از آن بزرگتر دیدار نشد روئی مکروه داشت و سخت غضبناک بود او نیز مرا سلام داد لکن لب بر خنده نمیگشود جبرئیل گفت این مالک دوزخ است که تمام ما از او ترسانیم و تاکنون خنده از او ندیده ایم پس جواب سلام او را گفتم و از او خواستم که جهنم را بمن بنماید دری از جهنم بگشود و از آتش جهنم زبانه بسوی آسمان برآمد که بیم کردم و گفتم در را فرو بست و از آنجا عبور دادیم آدم ابوالبشر را دیدم بر او سلام کردم و جواب باز داد و گفت مرحبا بالابن صالح والنبی الصالح بطرف راست و چپ او سیاهی چند مینمود چون بسمت راست نظر کردی بخندیدی و چون بیسار نگریستی بگریستی و از طرف راست دری بود که بوی خوش از آن آمدی و در طرف چپ بوی ناخوشی از دری

بشام رسیدی از جبرئیل پرسیدم آن دو در از یمین و یسار آدم از کجاست گفت طرف راست در بهشت که ارواح فرزندان صالح آدم در آن روند و بر طرف چپ در دوزخ است که ارواح فرزندان بدکار در فرو شوند و از آنجا بگذشتیم بر ملکی عبور کردیم که اینجانش جمله در میان دو زانو بود و لوحی از نور بدست داشت و پیوسته چون اندوهناکان اندوهگین بود و بر آن لوح نظر مینمود جبرئیل گفت یا رسول الله این ملک الموت است پس بر او سلام کردم جواب باز داد جبرئیل گفت این پیغمبر آخر الزمان نبی رحمت است بر من ترحیب و تهنیت و تحیت گفت از او پرسش کردم آیا همه کس را خود قبض روح میکنی گفت آری جهان جمله در چنگ من چنان است که درمی در دست باشد که بهر سوی بخواهد بگرداند و هیچ خانه نیست که مردم آنرا در هر روز پنج کرت نه بینم و فحص حال نکنم و چون مردم بر مرده خود گریان شوند گویم مگریید که مرا بسوی شما بازگشتنی است و یکی از شما را باقی نخواهم گذاشت و از آنجا گذشتیم بجماعتی رسیدیم که نزد ایشان بسی از گوشت مردار بود و میخوردند جبرئیل گفت اینها گروهی از امت تو هستند که حرام بر حلال اختیار کرده و حرام خواره هستند پس ملکی را دیدم که یک نیمه تن از آتش و نیمی از برف است و همی ندا در میداد ای خداوندی که میان آتش و برف الفت کرده دلهای بندگان را بهم الفت ده جبرئیل گفت این فرشته از روزیکه آفریده شده بر اینگونه است و دو ملک دیگر دیدم که یکی میگفت الهی هر که در راه تو چیزی دهد او را عوض ده و آن دیگر میگفت هر کس امساک از دادن در راه تو کند تباه و محتاج کن و از آنجا بگروهی گذشتم که لبها چون لب شتران داشتند و فرشتگان گوشت پهلوی ایشان را با مقراض جدا میکردند و در دهان ایشان مینهادند جبرئیل گفت

ایشان کسانی هستند که با مؤمنان بچشم اشارت کنند و عیبجوئی نمایند و از آنجا بگروهی رسیدم که سرهای ایشان را با سنگ همی کوفتند جبرئیل گفت که ایشان بخواب رفته و نماز خفتن نگذاشتند و گروهی دیگر را دیدم که فرشتگان آتش در دهان ایشان میکردند و از دبر ایشان بیرون میشد جبرئیل گفت کسانی هستند که مال یتیمان خورده اند و پس از آن بگروهی رسیدم که از بزرگی شکم نتوانستند از جای خود جنبش کرد جبرئیل گفت ایشانند که رباخوار بودند و هر بامداد و شبانگاه بر آتش جهنم عرض میکنند و از شدت عذاب میگویند کاش قیامت برسد و از آنجا بر زنانی چند عبور دادیم که از پستانها آویخته بودند جبرئیل گفت ایشانند که در خانه شوهر زنا دادند جمعی از زنان را با موی سرشان آویخته و عذاب مینمودند جبرئیل گفت آن کسانی هستند که موی خود را به نامحرمان نشان میدادند بعضی از زنان را فرشتگان میلهای آهنین بر چشم میکشیدند آنهائی هستند که بنامحرمان نگاه میکردند طایفه از زنان را از زبان آویخته دیدم کسانی بودند شوهران بدزبانی میکردند و با نامحرمان سخن کرده بودند جمعی از زنان بودند که بریک پای آویخته بودند کسانی بودند که از خانه شوهر بدون رضایت بیرون رفته و گروهی از زنان بودند که با دست آویخته و عذاب میکردند زنانی بودند که در خانه شوهر دزدی کرده و ذخیره برای خود نموده بودند و نهرها بود که از آب فرج این گروه و طایفه میگذشت که از بوی گند آن اهل دوزخ در ناله بودند و گروهی از زنان را فرشتگان التهائی سرخ شده از آتش بر دست و پای و گلو و سینه و ناف و گوش و جبهه میگذاشتند که از ناله و جزع ایشان همه اهل جهنم در جزع و ناله بودند پرسیدم از جبرئیل این زنان چه طایفه هستند که عذاب ایشان از سایرین بیشتر شده جبرئیل گفت این زنان کسانیند که دست بر نخین یا وت

وحلی نهای پا و گوشوارهای گوش و زینتهای سینه و گلو و اندام خود را بر نامحرم آشکار نموده اند

و از آنجا در گذشتیم بملکی چند رسیده و دیدم که از هر جزو از بدنهای ایشان بانگ تسبیح و تهلیل به

آوازهای گوناگون بر می آمد و آن ها از بیم خدای میگریستند جبرئیل گفت ایشان بدین روش

آفریده شده اند و از روز خلقت تاکنون دو تن از ایشان با هم سخن نکرده اند و سر بر نداشته اند

جبرئیل به ایشان گفت اینک محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر آخر الزمان است آیا با او سخن نکنید پس

ایشان مرا سلام دادند و بشارت بخیر دادند برای امتان من از دوستان علی علیه السلام و از آنجا

بسوی آسمان دوم بر آمدم همچنان جبرئیل استفتاح کرد تا در بگشودند و در رفتیم در آنجا دو تن با یکدیگر

شبیه دیدم یکی یحیی و دیگری عیسی بود سلام دادند من جواب ایشان باز دادم و گفتند بخیر باد که به آخرت

کار امت تو از آنجا نیز بر ملائکه خشوع عبور کردیم که روی ایشان بیکسوی متوجه و بهیچ طرفی التفات

نداشتند و نظر نمی افکندند و ببانگ گوناگون تسبیح و تقدیس خدای میکردند و از آنجا به آسمان سیم

رفتیم جوانی دیدم خوبروی ترین خلق در نیکوئی و جمال جبرئیل گفت این برادر تو یوسف است بر او

سلام کردم جواب باز داد گفت خوش آمدی ای پیغمبر شایسته و برادر شایسته که مبعوث شدی

در زمان شایسته و در این آسمان نیز ملک و فرشتگان دیدم که با کمال خشوع در جای خود مشغول تسبیح بودند

چنانچه در آسمان اول و دوم دیدم و از آنجا به آسمان چهارم رفتیم بر مردی عبور دادم جبرئیل گفت

این ادریس است بر او سلام کردم جواب داد و همچنین در آنجا هم ملایکی دیدم همان قسم که در آسمان اول دیدم

که مشغول تسبیح و تقدیس خدای هستند و بر ملکی دیگر عبور دادم که بر کرسی نشسته و هفتاد هزار

ملک در تحت فرمان او و هر یک از ایشان را نیز هفتاد هزار ملک فرمان بر بودند و گمان کردم

گمان کردم که از این بزرگتر ملکی نخواهد بود ناگاه جبرئیل بر او بانگ زد تا برخاست و تا قیامت بپای ایستاده
خواهد بود و گفت این پیغمبر رحمت است سلام داد جواب گفتم و از انجا به آسمان پنجم رفتیم مردی پیر با چشمهای
گشاده دیدم که گروهی از مردم در پیرامون او بودند جبرئیل گفت این هرون پسر عمران است و اینمردم
کسانی هستند از امت موسی که او را دوست میداشتند و پیروی از او مینمودند پس سلام کرد جواب گفتم
و گفت مرحبا ای برادر نیکوکار و نبی نیکوکار و همچنان فرشتگان خشوع در آنجا دیدم که مشغول بتسبیح
و تقدیس بودند و از آنجا به آسمان ششم برشدیم مردی تمام بالا و گندم گون که موی های بدنش
سر از اندامش از پیراهنش برآورده و میگفت بنی اسرائیل گمان برند منم گرامی ترین فرزند آدم
و اشاره بسوی من نمود و گفت و حال آنکه گرامی ترین مردم این مرد است در نزد خدای تعالی
جبرئیل گفت موسی بن عمران است بر او سلام کردم جواب باز داد و در آن ملائکه های خشوع بودند
چنانچه در آسمانهای دیگر دیده بودم که تسبیح و تنزیه میکردند و چون از موسی بگذشتم بگریست گفتم چرا گریان
شدی گفت از آن میگریم که بعد از جوانی مبعوث شده که امت او در آینده در بهشت بیش
از امت من و امت او افضل از سایر امم خواهند بود و به آواز بلند میگفت اکرمه و افضله
از انجا به آسمان هفتم رفتیم و بر هر ملکی که گذشتم گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله حجامت کن و امت
خود را امر کن بحجامت کردن و مردی با موی اشمط یعنی سیاه و سفید دیدم بر در بهشت بر کرسی
نشسته جبرئیل گفت این پدر تو ابراهیم خلیل است و این بهشتی است که جای امت تست از نیکو
کاران از دوستان پسر عم تو علی بن ابیطالب علیه السلام پس بر او سلام کردم او بر من سلام
کرد گفت مرحبا به پیغمبر شایسته و فرزند شایسته و مبعوث شده در زمان شایسته انگاه

ابراهیم

ابراهیم گفت ای محمد امت خود را بگوی که بگفتن کلمه لاحول ولا قوة الا بالله مداومت
و خداوند در گفتن هر دفعه از آن درختی در بهشت عرش میغرماید برای گوینده آن لکن گوینده
از دوستان پسر عمت علی علیه السلام باشد بزمین که رفتی علی را از من سلام برسان و مرا
خود بگوی که بهشت خدای را اگر خواهانند با علی دو دوستی کنند و از دشمنش بیزاری
جویند که قسیم بهشت و جهنم علی است و کسی که دوست علی نباشد اگر تمام عمر را عبادت
خدای کند از او نپذیرند و بوی بهشت از هزار سال راه بمشام میرسد ولی آنکس که دوست
علی نباشد استشمام بوی بهشت را نخواهد نمود من چون فضل و کرامت علی را در نزد خدای
دانستم از خدای خواستم که از شیعیان او باشم و مقام شیعیان او را در قیامت به احدی
از امم انبیاء نداده از من با علی بگوی که من از شیعیان تو هستم و هم در آن فرشتگان
خشوع بدیدم و دریاهای نور بگریستم که دیده را در ربود و دریای ظلمت بدیدم و دریاهای برف
مشاهده کردم که از هر یک از این مشاهد تنها مرا هولی پدید می آمد جبرئیل بمن گفت شکر کن مر
خدای را که ترا به این کرامت انباز داشت و این نیروی داد بر دیدن این امور و از عظمت
خدای هنوز چیزی دیدار نکرده و در میان خدای و خلقش نود هزار حجابت و میان محل
صدور وحی و شنیدن آن نود هزار حجابت و نزدیکترین خلق بمحل صدور وحی منم و میان من
و اسرافیل چهار حجابت یکی نور و دیگر ظلمت سیم از ابر و چهارم از آب و دیگر از عجایب خروسی دیدم
که پای بر فرودترین طبقه زمین و سر بر عرش داشت و چون بالها گشودی از مشرق و مغرب را
زیر بال بگرفتی و در تسبیح خدای بگفت منزه است پروردگار من و شان او عظیم تر است از آنکه

از آنکه ادراک او توان کرد و در وقت سحر بالهای خود میکشایند و بر هم میزنند و میکویند سبحان الملک القدوس
سبحان الکبیر المتعال لا اله الا هو الحی القیوم و چون بانک او بلند میشود خروسهای زمین بال
بر هم میزنند و بانک به تسبیح بر می آورند و چون او ساکت میشود ساکت میشوند و بال آن خروس عرش
سفید و پرهای زیر بالش سبز است آنگاه با جبرئیل به بیت المعمور رسیدم و دو رکعت نماز بکذاشتم
و جمعی از اصحاب خود را با خود دیدم که جامهای سفید در بر داشتند و بعضی دیگر را جامهای چرکن در بر بود
گروه نخستین به بیت المعمور درآمدند و گروه ثانی را مانع از ورود شدند و چون از بیت المعمور بیرون شدم
دو نهر دیدم که یکی را کوثر میکفتند و آن دیگر را نهر رحمت پس از کوثر آشامیدم و در نهر رحمت غسل کردم
و این دو نهر با من بودند تا به بهشت درآمدم و از دو سوی آن نهرها خانهای خود و اهل بیت خود را
دیدم و خاک بهشت از مشک بود و مرغهای بهشت را به بزرکی شتران دیدم و انارهای آنرا مانند دلوها
عظیم دیدم و در بهشت درختی دیدم که اگر مرغی را در اصلش رها میکردند هفتصد سال بر کرد آن نمیتوانست
رفت و هیچ خانه در بهشت نبود مگر شاخی از آن درخت در آنخانه بود جبرئیل کفت این درخت طوبی است
که خدای فرموده طوبی لهم و حسن مآب و چون از بهشت باز آمدم جبرئیل کفت آن دریاها که
نگریستی سرادقات حجب است اگر آن نبودی نور عرش هرچه بزیر بودی بسوختی و بیت المعمور
که در آسمان هفتم است برفراز کعبه واقع شده که اگر چیزی از آن جا رها کنند بکعبه درآید و در روزی هفتاد
هزار ملک بزیارت آنخانه آیند و چون بیرون شوند دیگر هرگز عود نکنند و تا قیامت نوبت دیگر
به ایشان نرسد و از آنجا بسدرة المنتهی شدم و آن درختی بود که ثمرش چون سبوی بسیار
بزرگ بود و برکها بمثال کوش فیل داشت و هر برکی امتی را سایه میکسترد و نور خدای تعالی فرا آن درخت
غاشیه اندر
بود

بود و فرشتگان زرشمال روانه در پیرامون آن برآمده بودند که از شماره حساب بیرون بود و خدای ذات
که بچه شماره اند و مقام جبرئیل در وسط آن از جنت بود و در زیر آن چهار جوی دیدم دو جوی آشکار
و دو پنهان جبرئیل گفت آن نهر که پنهان است بهشت میگذرد و آن دو که آشکار است نیل و فرات
باشد و نهرهای دیگر از آن منشعب بود از آب صاف و شیرین و نهرها از خمر بی خمار و از عسل مصفا
و بر سر جویی با جبرئیل رفتیم که در کنار آن خیمها از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد بود و مرغان سبز
بر لب آنجو بیها بود و اوانی از زر و سیم در کنار آن جوبیها بود جبرئیل گفت این نهر کوثر است
که خدای با تو عطا فرموده و ساقی آن پسر عم تو علی علیه السلام میباشد که در روز محشر
و فزع اکبر در حالی که زبانهای خلایق از حرارت و گرمای آن روز از دهان آویخته است
شیعیان و دوستان خود را علی علیه السلام سقایت مینماید و از این آب با این ظروف نها
سیراب میدارد و از این آب نمی آشامد در آن روز مگر دوستان و شیعیان علی علیه السلام
و چشمهٔ در آنجا دیدم که سلسبیل نام داشت و از آن جوی جدا میشد و دیگر در آنجا جماعتی
دیدم که رویها سفید داشتند و قومی دیگر دیدم که در چهره ایشان علامتی مینمود و ایشان در جوی
سلسبیل شده غسل میکردند و چون بیرون می آمدند چهره ایشان نیکو و آن علامت برداشته
شده سفید رو مثل آنجماعت نخستین میشدند جبرئیل گفت این جماعت از آنمردم امت
تو هستند از شیعیان علی که اعمال خود را از نیک و کردار ناپسند مختلط ساخته و داخل
معاصی شده اند و بعد توبه نموده اند در روز قیامت این جماعت را علی علیه السلام
در سلسبیل داخل میکند و اجازه میدهد غسل نمایند و از معاصی پاک گردیده با جماعت

نیکان شیعیان خود ملحق گردیده بهشت اندر شوند و چون از سدرة المنتهی درگذشتم جبرئیل گفت ای محمد صلی الله علیه وآله پیش شو گفتم تو از پیش شو گفت تو پیش باش که تو گرامی تر از منی نزد خدای تعالی پس از پیش روانه شدم و جبرئیل از دنبال من همی آمد تا مرا بحجابی بگفت رسانید و آن حجاب را جنبش داد گفتند کیست گفت جبرئیل و با من محمد است صلی الله علیه وآله از آن سوی حجاب ملکی گفت الله اکبر الله اکبر از ورای حجاب خطاب آمد که صدق عبدی اَنَا اکبر اَنَا اکبر آنگاه ملک گفت اَشهدُ اَن لا اِله الّا الله از ورای حجاب خطاب شد صَدَقَ عبدی انا الله لا اِله الّا اَنا پس ملک گفت اَشهدُ اَنّ محمّداً رسول الله از ورای حجاب ندا آمد که صَدَقَ عبدی اَنَا ارسلتُ محمّداً ملک گفت حیّ علی الصلوٰة حیّ علی الفلاح ندا آمد از ورای حجاب صَدَقَ عبدی وَدَعا اِلیٰ عبادی آنگاه دستی از ورای حجاب بیرون شد که شبیه بدست پسر عمم علی علیه السلام بود و مرا برداشت بدرون حجاب برد و جبرئیل بایستاد گفتم ای جبرئیل در این مقام از من جدا میشوی گفت ای محمد صلی الله علیه وآله نیست هیچکدام از ما را الا آنکه او را مقامی است که از آنجا فراتر نتواند شد امشب من بطفیل وجود تو بدین مقام رسیدم وگرنه جای من در سدرة المنتهی است پس من تنها روان شدم و حجابهائی از نور و ظلمت قطع میکردم تا از هفتاد حجاب بگذشتم که فاصله هر حجابی بحجابی پانصد ساله راه بود آنگاه رفرفی ظاهر شد که سبز بود و نورا و از آفتاب افزون مینمود بر رفرف سوار شدم و همی رفتم تا بپای عرش عظیم خداوند کریم رسیدم و من نزدیک مسند عرش رفتم هزار کرت خطاب شد که یا محمد ادن منّی و در هر کرت نزدیک میرفتم تا قرب

برای من حاصل شد تا بمرتبه دنی رسیده وازانجا بمرتبه تدلّی نایل شدم وازآنجا بخلوت سرای قاب قوسین او ادنی درآمدم وَرَأَیتُ رَبِّی فِی اَحْسَنِ صُورَةٍ یعنی دیدم پروردگار خودرا در خوبترین صورتی وصفتی وگفت بمن ای محمّد فیم یختصم الملاء الاَعلیٰ یعنی درچه خصومت کنند ونشینگان عالم بالا گفتم پروردگارا تو داناتری پس تجلّی خاص فرمود ودستی وضع شد درمیانه هردو شانه من چنانکه یافتم اثرآنرا بخوشی وراحتی در دوپستان خود وبعد فرمود بمن انچه گفت فَاَوحیٰ اِلیٰ عَبدِهٖ مَا اَوْحیٰ ومخفی داشت ازخلق انچه خدای گفت وعرض کردم پروردگارمن رجوع ازاین مقام قرب تو نخواهم نمود که بی آن نتوانم صبر کرد فرمود انکس که تورا بدین مقام آورده هم تواند بارت بدینمقام آورد اگرچه در دنیا باشی وتورا ملیا باید بازشدن وگرنجیگان درگاه مارا بسوی دعوت کردن وهرگاه از مردمان ملول گردی وآرزوی اینمقام کنی نماز ایستاده باش که بدانت اینمقام باشد وفرمود ایمحمّد بهشت را حرام نمودم برانبیاء وامت ایشان تا تو وامت تو داخل کنم درآن وفرمود ایمحمّد اِنَّ عَلِیّاً سَیِّدُ المُؤمِنِینَ وَاِمَامُ المُتَّقِینَ وَقَائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلِینَ وَاَوَّلُ خَلِیفَةٍ یَستَخلِفُهٗ خَاتَمُ النَّبِیِّینَ دراین وقت منافقین ازاصحاب وعمر وابوبکر بخاطر آوردند که این سخن ازخدا نباشد یا پیغمبر ازخود گوید واین آیه بر پیغمبر نازل شد مَا کَذَبَ الفُؤَادُ مَارَاىٰ اَفَتُمَارُونَهٗ عَلیٰ مَا یَریٰ یعنی دروغ نگفت محمّد انچه دید وشنید ومجادله مکنید با او بدانچه دید وگفت برای شما ونیز حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود خطاب فرمود پروردگارم که ای محمد نماز پنجگانه را برامت تو فرض نمودم وهیچگونه عبادت وعملی برای قرب بمن ورحمت من بهتر وعظیمتر از نماز نیست ونماز افضل اعمال است ومعراج

خواهد بود برای مؤمنین از امت تو و مؤمنین کسانیند که دوست و شیعه پسر عمت علی بن ابیطالب باشند و هر کس از شیعیان و دوستان علی به این نحو نماز بپا دارند مقرب من و رحمت من خواهند بود و بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود المعراج صلواة المؤمن و بعد پروردگارم فرمود ای محمد گناهان امت مرحومه تو را بجز شرک هر چه باشد عفو خواهد نمود برای کرامت تو یعنی آن کرامتی که تو در نزد من داری و امت مرحومه تو که این نعمت من و عفو من شامل حالشان میشود و بغیر از شرک من از گناهانشان میگذرم آن کسانی هستند که علی بن ابیطالب را دوست باشند و دوست بدارند دوستی علی گناهان ایشان را محو از نامهای اعمالشان مینماید حب علی حسنة و بغضه سیئة ای محمد هر کس تمام عمر خود را که در تمام طول دنیا زنده باشد و شب و روز را در عبادت من بگذراند و محبت و دوستی علی را دارا نباشد عباداتش را مقبول نخواهم داشت و پس فرمود ای محمد من ضامن ضامن روزی بندگان خویشم و امت تو بر آن وثوق ندارند و ای محمد دوزخ را برای دشمنان خویش آفریدم و ایشان جهد دارند بدانجا شوند و بندگان من طاعت از برای غیر من میکنند امید بغیر من و خوف از غیر من دارند در صورتیکه خوار کننده منم و انعام کننده بر ایشان منم و عزیز کننده منم و ایشان شکر و ثنای غیر من میگویند در حالیکه سزاوار حمد و ثنا منم و عرض کردم پروردگارا پیغمبرهای خود را فضیلتها عطا کردی مرا نیز عطا کن خطاب فرمود که از آنچه تو را عطا کرده‌ام هیچیک از پیغمبران را عطا نکرده‌ام عرض کردم آن کدام است فرمود دو کلمه است که از خزائن عرش من است و این است لا حول و لا قوة الا بالله و لا منجا منك الا الیك و در انمقام قاب قوسین نظرم بصورت علی علیه السلام افتاد خطاب آمد ای محمد این صورت

میشناسی

میشناسی عرض کردم صورت علی است پس فرمود که فاطمه علیها سلام را با وی تزویج کن و اورا
خلیفه خود گردان و خطاب آمد که نظر کن بجانب عرش چون نظر کردم صورت علی را دیدم و خطاب
آمد که بر سرادقات نظر کن چون نظر کردم صورت علی را دیدم و خطاب رسید که بر کرسی نظر کن
چون نظر کردم صورت علی را دیدم خطاب رسید بر یمین و یسار و خلف و فراز نظر کن چون
نظر کردم بر هر سوی صورت علی را نگریستم و خطاب شد بر زمین نظر کن چون نگران شدم حجابها
بشکافت و درهای آسمان گشوده شد و علی را دیدم که در حجره خود سر بسوی آسمان برآورده
و بسوی من نگرانست و علی با من سخن گفت و من با علی سخن گفتم پس خدای سخن گفت و فرمود
ای محمد گردانیدم علی را خلیفه تو و وصی تو و وزیر تو و اعلام کن از جانب من او را که میشنود سخن تورا
پس از انجا آنچه خدای فرمود با علی بگفتم و او پاسخ گفت مرا و گفت پذیرفتم امر خدای را و از آنچه
اعلام فرموده پس خدای امر کرد ملائکه را که بر علی سلام کنید و تهنیت گویید بولی من و ملائکه بر علی
سلام و تهنیت گفتند بخلافت و ملائکه را دیدم جمله شاد بودند بجواب سلام علی و حاملان عرش را
دیدم که بسوی زمین نگرانند و همه بسوی علی نظر میکنند و به او سلام و تهنیت بخلافت میگویند
و جملگان شاد و مسرور و طربناکند از دیدن علی و خلافت او و خداوند در آن شب
که بمقام قرب قاب قوسین مرا بردی سخنانی که با من میفرمود بلغت علی بود و من چون کلام و لغت
علی را شنیدم از روی شگفتی که علی قبل از من به این مکان و مقام آمده بچپ و راست نگریستم
و عرض کردم پروردگار من تو با من خطاب کردی یا علی ندا آمد ای محمد من مثل و مانند و شریک
ندارم و مرا با دیگران قیاس نتوان گرفت تو و علی واحد هستید که از نور خود شما را خلق کردم

و چون دانستم هیچکس را از علی دوست‌تر نداری بلغت و زبان او با او سخن کردم تا دل تو مطمئن گردد و قلبت راحت باشد و پس از آن که خداوند بر من و امت من دستور فرایض داد که در هر شبانه روز پنجاه رکعت گذاشته شود خطاب فرمود ای محمد نماز تو و امت تو را عبادتی کردم که مشتمل است بر عبادت جمیع ملائکه تا بثواب جملگی فائز شوند و چون بعبادت ملائکه هفت آسمان و فرشتگان ملأ اعلی و کروبیین وقوف یافتم بعضی خاص از بهر رکوع و بعضی مخصوص سجود و گروهی در تشهد و جماعتی در تکبیر و فوجی در تسبیح و جمعی در تهلیل میزیستند که خدای این عبادات ملائکه را در نماز جمع و برای من و امت مقرر و فرض داشت و بعد از فرض شدن پنجاه رکعت نماز رخصت انصراف از خدای عزوجل یافتم و آغاز فرود شدن کردم از حجابات و سرادقات که فرود شدم بمقام جبرئیل رسیدم او را منتظر خود دیدم گفت ای محمد صلی الله علیه و آله بشارت باد تو را که بهترین خلق خدائی و امشب خداوند تو را بجائی برد که هیچ آفریننده را نبرده و گوارا باد تو را این کرامت و این عزت فراگیر این کرامت را و شکر خدای و حمد و ثنای او بگذار پس شکر خدای بگذاشتم و زبان بحمد و ثنای خدای بگشودم و در مراجعت بر ابراهیم خلیل ع گذشتم و در بهشتی بقرب موسی درآمدم گفت بر امت تو چه واجب شد گفتم شبانه روزی پنجاه رکعت نماز گفت من از این پیش بندگان خدای را شناخته‌ام امت تو توانائی این حمل ندارند از خداوند بخواه که کمتر فرض نماید پس من بسجده در رفتم و طلب تخفیف کردم خدای بفضل خود ده نماز را کم گذاشت دیگر باره موسی گفت خیلی گران است تخفیف بخواه من بالتماس موسی دیگر باره از خداوند تخفیف درخواست نمودم ده رکعت تخفیف خداوند عطا فرمود تا پنج نوبت موسی امر بخواستن تخفیف نمود و من از خدای

استدعای تخفیف نمودم تا در نوبت پنجم به پنج نماز مقرر گشت همچنان چون بموسی درآمدم فرمود هم
ازاین سهلتر کن گفتم شرم دارم که دیگر بخواستار تخفیف شوم و براین نماز پنج گانه صبر میکنم پس خطاب
از خدای آمد که چون بر نماز من اظهار صبر نمودی من براین پنج نماز ثواب نماز تو را و امت ترا
عطا کردم و هر نمازی را به ده نماز بپذیرفتم و هرکس از امت تو قصد و اراده نیکی و عمل خیر کنند بهر یک
یک حسنه بنویسیم و اگر آن قصد و اراده را بکار بست بجای هر حسنه ده حسنه بنویسیم و هرگاه
قصد بدی کند و آن بدی را نشاید برای او چیزی از بدی ننویسیم و اگر آن بدی را بعمل آورد یک سیئه
بنویسیم و پس از آن به آسمانها هر یک بعد از دیگری فرود شده و در هر یک از آسمانها فرشتگان
گفتند چگونه است حال برادر تو علی علیه السلام و چون او را دیدی سلام ما را بروی برسان
پرسیدم شما علی را میشناسید گفتند چگونه نشناسیم که خدای در الست پیمان تو را و او از ما
گرفت و ما پیوسته بر تو و علی درود میفرستیم و در هر آسمان ملائکه مرا که دیدند بعلی سلام پیغام دادند
و سخن از علی گفتند که گمان کردم در سموات تمام او و او از من نامورتر است و در زیر عرش علی علیه السلام را
دیدم گفتم یا علی تو از من پیش آمدی جبرئیل گفت این فرشته ایست که خدایش بصورت علی آفریده
برای کرامت علی و چون فرشتگان آرزوی دیدار علی را کنند هر روزی بامداد بزیارت وی شوند
و ابراهیم خلیل را دیدم در بهشت در زیر درختی که آن درخت را پستانها مانند پستان گاو بود و بسیاری
از کودکان شیرخواره را دیدم که هر یک پستانی از آن درخت در دهان داشتند و اگر از دهان
یکی رها شدی ابراهیم بر دهان او گذاشتی از آن اطفال پرسش حال نمودم جبرئیل گفت اینان از شیعیان

علی علیه السلام میباشند که ترتیب ایشان را خدای تعالی به ابراهیم گذاشته و بر در هر آسمان نگاشته
دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و همچنین در عرش و حجابها
که گذشتم این کلمات با قلم نور نگاشته بود و همچنین در مقام قاب قوسین همین کلمات بقلم قدرت نگاشته
دیدم و در ضمن خطابهای پروردگار با من آن بود که ای محمد به امت خود بگوی علی حجت من است
بر خلق من و پیشوای اهل طاعت من است و او ولی کارخانه من است و او فرمان روای بر قضا
و قدر من است و او شمشیر من است که میزند به آن گردن دشمنان دین مرا و او رواج دهنده دین
و آئین من است که هر کس با او روی در روی شود و بمقاتلت او برخیزد او را مقلوب و منکوب
سازم و هر کس را که با شمشیر او بکشم روی بدوزخ آورد و در دوزخش تا ابد در افکنم ای محمد بگوی با امت خود
که علی است قسیم جنت و نار من و علی است میزان روز حساب من که با آن اعمال بندگان خود را بسنجم
و علی است صراط مستقیم من که در روی جهنم به امر من کشیده شود و علی در کنار صراط ایستاده شود
به امر من و شیعیان و دوستان خود را از صراط بگذراند و ایشان به اراده و خواست من چون برق
از آن بگذرند و داخل بهشت شوند و علی است باب بهشت من که باید از باب بهشت وارد بهشت
شوند و داخل در بهشت نشود مگر کسی که دوست علی باشد و علی است که ازدواج کند حور العین را
برای شیعیان و دوستان خود و علی است صاحب لوای حمد من که در روز محشر به نام تو برافراشته
دارم بدست علی و شیعیان و دوستان او در زیر آن جمع شوند و از حرارت سوزان آفتاب
آن روز محفوظ باشند و علی است ساقی کوثر و سلسبیل من که در روز قیامت تمام مخلوق من
از عطش زبانها از کام آویخته اند شیعیان و دوستان خود را از آب کوثر سیراب کند و در سلسبیل

او غ

رفته وغسل نمایند تا حرارت آفتاب قیامت برایشان زحمت نرساند و به امر من در آن روز خورشید را
یک نی بفاصله بر سر اهل محشر باز دارند ایحمد قسم بعزت و کبریائی خودم اگر بندگان اتفاق بدوستی
علی نموده بودند و تمام از شیعیان او بودند هر آینه جهنم را خلق نمیکردم بهشت مخصوص است برای دوستان
علی و جهنم خلق شده برای دوشمنان علی هر بنده از بندگان من اگر تمام عمر دنیا باو داده شود
و عبادت و بندگی من نماید لهذا او نپذیرم تا علی را دوست دارد دوستی با علی دوستی با من است
و هر کس دوست من شد بهشت خود را براو واجب دارم و دوشمنی با علی دوشمنی با من است و دشمن
من مستوجب و سزاوار جهنم است و خداوند فرمود ایحمد ترا پنج فضلیت اعطاء نمودم و پنج فضلیت علی را
عطا کردم ترا کلمات جامعه دادم علی را علوم جامعه و ترا پیغمبر گردانیدم علی را خلیفه قرار دادم
ترا وحی عطا کردم علی را الهام ترا به آسمان بردم برای علی درهای آسمان را گشودم و حدیث معراج بسیار
مفصل و طولانی است که اگر این بنده نگارنده در این مجموعة الفضائل خواسته باشم بنگارم از مقصود
اصلی که جمع ساختن فضایل امیرالمومنین علیه السلام است بازمانده و با ضعف قوا که هر ساعت
پیک اجل صلای رفتن از این جهانم میزند و علامات مرگ را بر خود مشاهده مینمایم از مقصود باز خواهم ماند
و اینحدیث را تا اندازه که از ذکر فضایل امیر مؤمنان صلواة الله و سلامه علیه که این بنده را مقصود اصلی
میرساند در طی تحریر در آورده بالجمله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند چون از آسمان فرود شدم
جبرئیل با من بود تا بخانه ام هانی در آمدم و اینهمه سیر و سلوک من در شبی از شبهای شما بود و صعود و نزول
من بعد از نماز خفتن الی نماز صبح بود و نماز صبح را در زمین بگذاشت و بامداد آنشب رسول خدا
صلی الله و سلم از خانه ام هانی بیرون شد و در حجره بنشست و سخت ملول بود در زیرا میدانست مردم

سخن او را تکذیب خواهند نمود و نسبت دروغ خواهند داد در این وقت ابوجهل رسید و نزدیک آنحضرت نشست
و از روی تسخر گفت هیچ امری تازه آورده که بدان سخن کنی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بلی امشب سفر کردم
گفت بکجا فرمود به بیت المقدس شدم و از آنجا بسموات و ملکوت شتافتم ابوجهل گفت امشب در آنجا رفتی
و صباح در مکه آمدی فرمود چنین باشد گفت این سخن که بمن گفتی در نزد قوم خواهی گفت فرمود پوشیده
نخواهم داشت ابوجهل فریاد برداشت که ای گروه بنی کعب بشتابید که کاری شگفت پیش آمده است پس
مردمان گرد آمدند و انجمنی بزرگ شد و آنگاه ابوجهل گفت ای محمد آنچه گفتی با این جماعت بگوی
آنحضرت فرمود امشب مرا به بیت المقدس بردند و از آنجا به آسمانها سیر دادند مردمان آغاز شگفتی
نهادند و انکار کردند و دستها بر هم زدند گروهی از مسلمانان که در دین رسوخی تمام نداشتند مرتد
گشته از دین برگشتند و جماعت قریش که مسجد اقصی را رفته و دیده بودند پیش شدند و گفتند
هیچ توانی مسجد اقصی را صفت کنی آنحضرت فرمود توانم پس از آنحضرت پرسش کردند و صفت آنرا
پرسیدند رسول خدای یکی بیکی از صفت مسجد بیان نمود مردم قریش گفتند بسی از مردمان ما به آنجا
سفر کرده و دیده اند و هم اکنون در آن راه میباشند آیا در راهی که بدانجا شدی بدیشان باز
خوردهٔ و ایشان را دیدی اگر دیدی خبری از ایشان بگوی رسول خدای فرمود بیک طایفه از
ایشان در صحرای روحا گذشتم و از آن جماعت شتری گم شده بود در طلب آن در جستجو بودند
و ایشان را قدحی آب در منزل بود من از آن قدح نوشیدم چون ایشان برسند بپرسید
که آب قدح بجای بود یا نوشیده شده قدح تهی بود گفتند این یک نشانی است خبری دیگر
گوی فرمود بیک طایفه در ذی مر گذشتم دو تن از آن قافله بر یک شتر سوار بودند شتر ایشان

از من رمید ولیکن از آن دو تن را نینداخت و دستش را بشکست این سخن را نیز بهرنشانی بداشتند آنگاه قریش از قافله مخصوص خویش پرسش کردند رسولخدای صلی الله علیه وآله فرمود ایشان را در منزل تنعیم دیدم وایشان را در دو شتر خاکستری رنگ دو غراره مخطط حمل بود و از پیش روی قافله بودند و فردا آفتاب بر از کوه بر زند پیدا خواهند شد آنگاه از نزد آنحضرت بیرون شده و انتظار خبرهای حضرت رسول را داشتند تا باشد آفتاب بر زند و کاروان نرسد و سخن رسولخدای دروغ شود یکی گفت سوگند باخدای که اینک آفتاب بر آمد آن دیگر گفت سوگند با خدای شتران قافله پدید شد و آن دو شتر که محمد ص گفت پیش روی بود و از هر چیز که پیغمبر ص خبر داده بود کاروانیان بنمایند و همه راست و درست آمد و با این همه مردم قریش سر از ایمان بر تافتند و انکار کردند و گفتند هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِیْن و بنا بر نزول آیه قرآنی که میفرماید خدایتعالی سُبْحَانَ الَّذِی اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی هر کس انکار معراج رسولخدای کند کافر شود چه انکار نص قرآن کرده و اکنون جماعتی هستند که در مقام انکار بر نیامده و از چگونه بودن آن سخن بسیار کرده اند بعضی حکم انکار را دارد و بعضی حکم بر صحت یقین و این بنده جمله از اقوال علما اهل سنت و جماعت و محققین از شیعه را اجمالاً نگارش مینماید تا عقاید هر کدام معلوم و مطالعه کنندگان این کتاب هم داستان معراج کاملاً مکشوف و روشن باشد بعضی را از علما آیه وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی اَرَیْنَاکَ اِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ را استدلال آورند که روح آنحضرت را در خواب بمعراج بردند و سیر دادند و بعضی قول عائشه را مستند خود قرار میدهند که گفته است مَا فُقِدَتْ جَسَدُ رَسُولِ اللهِ و بعضی

وبعضی از علما گویند که سیر پیغمبر صلی الله علیه وآله تا بیت المقدس در بیداری بود و از آنجا روح او را به آسمانها بردند و استدلال به آیهٔ کریمه دارند که میفرماید سُبحانَ الّذی اَسری بِعَبدِهِ لَیلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ اِلَی المَسجِدِ الاَقصی وبعضی از علما برآنند که پیغمبر صلی الله علیه وآله در بیداری بهمه جا رفت و سیر نمود چنانچه در قرآن در آیهٔ شریفه است اَسری بِعَبدِهِ وبعد هم میفرماید ثُمَّ دَنی فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَو اَدنی وبا این بیانات واستدلالات علماء بندهٔ بی بضاعت گویم اصل حقیقت آنست که پیغمبر اکرم ونبی معظم با همین جسد مبارک وهیکل عنصری سیر عالم ملکوت فرموده وبه سموات عروج نمودند واز قدرت وتوانائی خدای قادر قاهر خارج نیست که پیغمبر خودرا در یک شب بلکه در طرفة العین به ملکوت عالم برده ودر تمام سموات سیر دهد ودر مقابل قول خدای تعالی که میفرماید اَسری واینکه میفرماید ثُمَّ دَنی فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَو اَدنی سخن عایشه را که گفته است ما فقدت جسد رسول الله نمیتوان قبول نمود ودلیل قرار داد وهرگاه این سیر سموات ومعراج پیغمبر صلی الله علیه وآله در خواب بودی وروح آنحضرت را بعالم ملکوت ومقام قاب قوسین او ادنی برده بود در کلمهٔ اَسری میفرمود اَسری بروح عبده والحق اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله در عالم خواب معراج تشریف بردی وخداوند روح پیغمبر خودرا بقرب او ادنی عروج دادی فضیلتی وشرافتی نبودی زیرا ممکن است هرکس در خواب ببیند که بر آسمانها رفت وبهشت ودوزخ را دید چنانچه از امثال اینگونه خوابها بسیاری از مردمان دیده ونقل در کتب اسم شده وبسی اتفاق افتاد که بعضی از دوستان خود این بنده نقل نموده که بهشت را در خواب دیدم ووارد در بهشت شدم وفلانی را در تختی از زبرجد ویاقوت نشسته دیدم که تاجی از مروارید وزمرد بر سر داشت ودر حضورش ملائکه ایستاده بودند چه وچه وچه الی آخره که بر بندهٔ

بعض

یقین است حقیقت گوئی میکرد و قس علی هذا ازاین نوع خوابها دست میدهد و برای خود این بنده نیز
دست داده که وقتی از اوقات در خواب دیدم در فضای آسمان طیران مینمایم و وقتی دیگر در هنگام سحر
خواب دیدم بهشت را و حور العین را بهمان علامات و اوصافی که در کتب از قول رسول و ائمه
اطهار صلوات الله علیهم رسیده و بهمان کیفیت که فرموده اند حور العین هستند و همچنین جهنم و اهل آنرا
به اشکالی مهیب و عجیب که از هول و هراس آن از خواب بیدار شدم و در اینصورت چه فضیلتی خواهد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و شگفتی ترمی آمد برای ابوجهل و قریش و تعجب نمیرفتند و در مقام انکار بر نمی
آمدند و احتیاج بر آن نداشت که در اطراف یک چنین ادعای پیغمبر که میتوانستند آنرا حمل بخواب دیدن بر
سایر مردمان نمایند از کاروان و قافله قریش نشان بگیرند و شاهد و بینه از پیغمبر صلی الله علیه و آله
بخواهند و از مسجد اقصی علامات پرسش کنند و برای اینکه رسول خدای در خواب بسموات رفته
رفته باشد اینهمه مناظرات و مشاجرات لزومی ندارد و واجب نبود بر ایشان و از اینکه رسول اکرم
صلی الله علیه و آله بهمین دلایلی که ذکر شده و بنده علاقه مند بر آن هستم و دلایلی بر اثبات علاقه مندی
خود بهتر از این نمیدانم در حال بیداری و همین بدن شریف بسموات رفتند و اینکه خدا را بچشم
سر دیده باشد یا بچشم باطن عقل قاصر و مقام چون و چرا و گفت و شنود نیست گرچه علماء اهل حدیث
در این موضوع سخنها دارند بعضی گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله خدای را با همین چشم ملاقات نمود
بعضی گفته اند با چشم دل دیده باشد علمای عامه گویند رؤیت خدای برای پیغمبر واقع شده و استدلال
ایشان قول عایشه است که از مسروق روایت کرده اند که گفت از عایشه پرسیدم هل رأی محمد ربه
یعنی آیا دید محمد رب خود را در جواب گفت لقد قف شعری مما قلت یعنی از جواب عایشه موی

ازتن رجانست و بعد گفت ای مسروق هرکس ترا گفت پیغمبر خدا را دید استوار مدار و قبول مکن ابن عباس گوید در شب معراج برای پیغمبر صلی الله علیه وآله دو رؤیت واقع شد یکی بچشم سر و دیگری بچشم دل و استدلال بر آیه شریفه نماید که خداوند در این آیه میفرماید وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ که اولش آیت مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ علمای شیعی اثنی عشری را عقیده آنست که ذات مقدس الهی بهیچیک از حواس بشری مدرک نشود چه دیدن و دیدار شدن از صفات جسم و جسمانیست و بچشم بدن در نیاید تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا چنانچه ذعلب یمانی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ یعنی آیا می بینی پروردگار خود را در جواب فرمود که أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَىٰ یعنی آیا عبادت میکنم من کسی را که نمی بینم ذعلب عرض کرد چگونه می بینی فرمود الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَٰكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ یعنی نمی بیند چشمها پروردگار را بمشاهده و عیان ولیکن در می یابد او را دلها بحقیقت ایمان بالجمله در باب رؤیت چنانچه قبل عرض شد سخن در بین علما بسیار است و هر کدام باستدلالات خود حرفی و سخنی زده اند که هر یک در جای خود نگاشته آمد لکن بنده بی بضاعت را عقیده آنست که هیچکس ندانسته و نفهمد جز خدا و پیغمبرش فهم از ادراک عاجز است و بیش از این قلم از تحریر قاصر و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

حدیث دویست و شصت و سیم در کتب اهل سنت و جماعت مسطور است و در مجلد بحار و دیگر از شیعی متوضحند که روزی گروهی از مشرکین عرب بنزد رسول خدا شدند و گفتند ای محمد تو میگوئی من از جمله پیغمبرانم بلکه خود را افضل و اشرف از پیغمبران میدانی آن پیغمبران هر یک معجزی بدست بود هم اکنون ما از تو مانند معجزه ایشان چیزی طلب میکنیم تا بیاوری پس خدمتن

ایشان گفتند دیگر از نوح طوفانی پدید کن و چند تن گفتند مانند موسی باش که کوه را بر اصحاب
خود باز داشت تا بدو ایمان آوردند گروه سیم گفتند ایتی چون ابراهیم بنمای که آتش بر او سرد شد و
جماعت چهارم که ابو جهل پیشوای ایشان بود گفتند از بهر ما حجتی چون عیسی روشن کن که مردمان را
خبر میداد که دوش چه خوردید و چه ذخیره نهادید پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که این معجزات برای شما
خواهم آورد در این وقت جبرئیل فرود شد و گفت ای محمد صلی الله علیه وآله خدای میفرماید که از بهر ایشان
این آیات را پدید آور لکن این جماعت همچنان بر کفر خویشتن باشند جز آنکس را که من اراده مسلمانی او کنم
پس پیغمبر صلی الله علیه وآله بر گروه نخستین فرمود که بر جبل ابو قبیس بر آئید تا آیت نوح را بنگرید
چون کار شما بهلاکت انجامد بعلی بن ابیطالب استغاثت برید و او با دو فرزندش شما را نجات خواهند داد
و دیگران فرمود که شما در بیابان مکه در آئید تا آیت ابراهیم را مشاهدت نمائید و چون از جانب
خود بترسید در هوا صورت زنی آشکار شود نجات از وی جوئید و گروه دیگر را فرمود در کنار
کعبه جای کنید و آنگاه که آیت موسی را معاینه نمودید از برکت حمزه نجات طلبید آنگاه ابوجهل و مردم
او را فرمود در نزد من باشید تا این سه گروه باز آیند و آنچه دیده اند برای شما بگویند و آنگاه معجزه
عیسی را بر شما عیان کنم پس گروه نخستین بجانب ابو قبیس شدند و چون بدامن جبل در آمدند ناگاه دیدند
آب از زمین جوشیدن گرفت و از آسمان بدون ظهور سحاب باران ببارید و زمانی بر نیامد که
که آب ایشان را فرو گرفت تا بر قله جبل بر رفتند و آب بر فراز جبل بر آمد و ایشان را فرو گرفت
که غرق شدن و هلاکت خود را معاینه نمودند آنگاه علی علیه السلام را بر زبر آب نگریستند که دو کودک
از یمین و یسار ایستاده اند پس علی علیه السلام ایشان را ندا کرده و جماعت بعضی دست علی علیه السلام

وبعضی دست آن کودکان را گرفته از کوه همی زیر شدند و آب زمین فرو میرفت چنانکه بپای جبل
رسیدند از آب نشانی ندیدند و امیر المؤمنین ایشان را خدمت رسول خدا آورد و انجماعت میگریستند
و میگفتند گواهی میدهیم که تو رسول از جانب خدائی و ما آیت نوح را بدیدیم و ما را علی و آن دو کودک
از غرق شدن نجات بخشید و آن دو کودک را اکنون نمی یابیم رسولخدای فرمود آنها بهترین
جوانان اهل بهشت حسن و حسین است که از این بعد از برادرم علی پا دید آید و بدنیا ظاهر شوند
و پدر ایشان بهتر است و افضلست از نوح نزد خدا و همانا دنیا دریائی است ژرف که مردم در آن
از غرق شدگان هستند و هر کدام از مستغرقین متوسل به علی و فرزندان او گردیدند نجات
مییابند چنانچه دیدید و جماعت دیدیم که در بیابان مکه شدند ناگاه آسمان را دیدند شکافته شد
و آتش ببارید و زمین چاک شد و آتش برفشانید چندانکه زمین مکه را در زیر آتش شد و حرارت
و تابش آتش در تن ایشان اثر نمود که نزدیک شد بریان شوند در این وقت صورت زنی در هوا دیدند
که اطراف چادرش بزمین آویخته بود و هاتفی ندا درداد که چنگ بدین چادر زنید تا خلاصی
یابید و هر یک تاری از آن چادر بدست بگرفتند و آنصورت ایشان را به هوا فراز برد
و حدت و حرارت آتش در آنجماعت اثر نمیکرد تا ایشان را از آن آتش برهانید و هر یک را در خانه
خودشان فرو گذاشت و ایشان خدمت رسولخدا آمدند و بگریستند و بر صدق سخن پیغمبر گواهی داده
اسلام آوردند و معلوم داشتند که آنصورت فاطمه علیها سلام بود و پیغمبر فرمود این دختر من و بهترین
زنان دنیا است و چون روز قیامت شود و مردمان انگیخته شوند از تحت عرش ندا آید که ای مردمان
دیدها بپوشید که فاطمه وارد محشر میشود پس جز من و علی و فرزندان فاطمه تمام مردمان چشمها بپوشند

و فاطمه

و فاطمه علیها السلام بصحرای محشر وارد شود و از صراط بگذرد و تارهای چادرش از صراط آویخته
باشد و ندا در رسد در هر تاری از آن چادر هزاران هزار کس از دوستان فاطمه و شیعیان شوهرش
و فرزندانش چنگ درزنند و از دوزخ نجات یابد پس دوستان علی و فاطمه و ذراری فاطمه دست
بر تارهای آن چادر درزنند و از آتش دوزخ نجات یابند و ایشان را فاطمه علیها السلام بهمان حال
وارد بهشت گرداند چنانچه اکنون شما را از آتش نجات داد و بخانهای خودتان فرو گذاشت و گروه
سیم که در کعبه جای کرده بودند و سخنان رسولخدای را بکذب نسبت میکردند ناگاه دیدند که کعبه از جای
برآمد و برفراز سر ایشان بایستاد چنانکه از بیم بر جان خود بترسیدند پس حمزه علیه السلام را دیدند که نیزه
خویشتن را در زیر کعبه استوار کرد و گفت دور شوید چون ایشان دور شدند کعبه باز شد و بر جای
خود نصب گشت پس آن جماعت بنزد رسولخدای آمدند بر رسالت او گواهی دادند آنگاه رسولخدای
روی به ابوجهل کرد و فرمود سه گروه را دیدی و خبر ایشان شنیدی اکنون خدای را بیگانگی ستایش
کن ابوجهل گفت نمیدانم سخن ایشان بصدق است و اگر هم سخن بصدق گویند تواند بود که خیالی برای ایشان
جلوه کرده باشد اکنون مرا بدانچه طلب کردم اجابت کن پیغمبر فرمود تو بدین جماعت که ایشان را
بدیانت و حصافت میشناسی چون تصدیق نکنی چگونه بر چیز دیگر تصدیق خواهی نمود و آنگاه فرمود
حمزه عم من در قیامت بسیاری از گناهکاران را از آتش جهنم نجات دهد پس فرمود نخواستی
آن معجزه را که از علی بود و از من خواستی بر تو بنمایم همانا دوش مرغ کباب کرده پیش نهادی
و چون چند لقمه بخوردی برادر تو ابو البختری بر تو در آمد و اجازت خواست تا ترا ملاقات
کند و تو بخل کردی که از آن مرغ برادر خود را بخورانی و در زیر دامن بنهفتی و پنهان داشتی

وار پس آنکه او بیرون شد سینه مرغ را بخوردی و باقی را ذخیره گذاشتی و دیگر آنکه مردمان از یکی صد دینار و از دیگر دویست دینار و از دیگری پانصد دینار و از دیگر هفتصد دینار و از دیگر هزار دینار نزد تو امانت بود و تو اندیشیدی که در مال آن مردم خیانت کنی و آن زرها را با سیصد دینار زر خود دفینه نهادی و پنهان ساختی ابوجهل گفت این جمله را تکذیب کوئی من مرغ نخوردم و از مردمان زری که در نزد من بود دزد ربود رسول خدای فرمود جبرئیل مرا خبر داد و اکنون کویم تا آنچه از مرغ بجای گذاشتی حاضر کند و جبرئیل آن مرغ نیم خورده را حاضر ساخت و فرمود ای ابوجهل آیا این مرغ را میشناسی گفت من ندانم و مرغ نیم خورده بسیار بود پیغمبر فرمود ای مرغ ابوجهل مرا تکذیب کرد تو گواهی ده آن مرغ بسخن آمد و گفت یا رسول الله تو ئی پیغمبر خدای و ابوجهل است دوشمن خدای و من نیم خورده اویم و بر او باد لعنت خدای و بخل او را چنانچه رسول خدای خبر داده بود بگفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوجهل پس بیّنت آنچه را که بر تو بمعاینه رفت اکنون با خدای ایمان بیاور ابوجهل بپذیرفت و گفت همه اینها که تو گوئی و بنمائی خیال است در حلق آنها بیّنت پیغمبر دست مبارک بر سینه آن مرغ نهاد تا گوشت باز آورد و با جبرئیل فرمود تا آن زرها را حاضر ساخت پس رسول خدای آن زرها را برگرفت و صاحبان آن را بخواست و زرهای ایشان را بدیشان سپرد و فرمود این امانتهای شماست که ابوجهل در آن طمع دوخته و خیانت نموده است آنگاه همیان که در آن سیصد دینار بود برگرفت و به ابوجهل فرمود با من ایمان بیاور تا زرهای خویش بستانی ابوجهل گفت ایمان نمی آورم و زر خویش را خواهم گرفت و دست پیش برد تا همیان زر برگیرد پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب بدان مرغ کباب کرد که بگیر ابوجهل را آن مرغ جنبش کرد

بر ابوجهل درآمد و او را گرفته بر فراز برد و در بام خانه اش فرود آورد و با این معجزات باهرات ایمان نیاورد

حدیث دویست شصت چهارم

در کتاب فصول المهمه مذکور است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری پرسش فرمود که از عایشه در باره جدم علی بن ابیطالب چه شنیدی و چگونه بود ماجری بین عایشه و علی علیه السلام جابر عرض کرد روزی نزد عایشه شدم و گفتم در حق علی بن ابیطالب علیه السلام چه گوئی عایشه چندی سر بزیر افکند و بفکر فرو رفت و بعد سر بر آورد و این شعر را بر خواند و پرده از راز درون بر گرفت

اِذا مَا التِّبرُ حُکَّ عَلَی المِحَکِّ تَبَیَّنَ غِشُّهُ مِن غَیرِ شَکِّ

وَفِینَا الغِشُّ وَالذَّهَبُ المُصَفّیٰ عَلیٌّ بَینَنا شِبهُ المِحَکِّ

و بعد از آن گفت علی علیه السلام که گوهری پاکتر از آب زلال و زری خالص بود با سنگ و سفال چه مشابهت داشت و هرگز نور با ظلمت مشابهت بخوید و حق با باطل مشارکت ندارد ای جابر شبی را پیغمبر خدا در حجره من بود ثلث آخر شب از خواب بیدار شدم و پیغمبر را در جامه خواب ندیدم سراسیمه از حجره برای پرسش آنحضرت بیرون رفتم و دیدم پیغمبر را در بام حجره در مناجات و خدای را بحق علی قسم میدهد و شفیع قرار میدهد پس از آن عرض کردم یا رسول الله در دعای خود و مناجات با خدا تعالی دیدم علی را شفیع قرار داده و خدای را بمقام و قربت علی قسم میدهی مگر در بین انبیاء و فرشتگان مقرب خدا کسی را نیافتی که خدای را قسم دهی فرمود ای عایشه در میان پیغمبران مرسل و غیر مرسل و فرشتگان و ملائکه آسمانها و مخلوق اولین و آخرین هیچکس را نیافتم افضل از علی بن ابیطالب عَلیٌّ مَعَ الحَقِّ وَالحَقُّ مَعَ عَلیٍّ ای جابر فضل علی را کسی برسد انکار کند

حدیث دویست وشصت وپنجم در کتاب زبدة التصانیف از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود علی علیه السلام است حجت خدای واولاد او هستند حجت خدا علی است صفوة خدای وامامان بعد از او هستند صفوة خدا وعلی واولاد او هستند برگزیدگان خدای وعلی وامامان بعد از او هستند که میراث من وتمام انبیاء در نزد ایشان بودیعت گذاشته شده وعلی واولاد اویند امنای خدای وعلی واولاد اویند حجتهای خدای وعلی واولاد او هستند رحمة الله بر علی الخلایق وعلی واولاد اویند منهاج خدای وعلی واولاد اویند چراغ راه هدی وعلی واولاد اویند ائمه به امر خدا وعلی واولاد اویند نشان راه راست خدا وعلی وامامان بعد از او هستند علم برداشته وبرافراشته که هرکس تمسک به آنها جست نجات یافت وبهشت جاویدان شتافت وهرکه تخلف از ایشان ورزید بدرک اسفل راه برداشت وعلی واولاد اویند پیشرو سفیددستان یعنی اهل وضو وعبادت وعلی وامامان بعد از او هستند راهنمای اهل ایمان وعلی واولاد اویند صراط مستقیم وعلی واولاد اویند رساننده دشمنان خود بنار جهنم وعلی واولاد اویند معدن نبوت وعلی واولاد اویند موضع رسالت وعلی واولاد اویند گنجوران خدای وعلی واولاد اویند والیان امر خدا وعلی واولاد اویند که اسلام را خدای به آنها فتح کرد وبه آنها ختم خواهد فرمود وبیاموزید از ایشان که علم خدای را هیچکس جز ایشان ندانند وعلی واولاد اویند خازنان خدا در آسمان وزمین وعلی واولاد اویند امامان روی زمین

حدیث دویست وشصت وششم در شرح شافیه ابی فراس ودیگر کتب سنت وشیعه مسطور است که روزی عمر بن عبدالعزیز در مجلس خویش جای داشت دربانش با زنی گندم‌گون

و بلبه بالا و خورش اندام بروی درآمد و دو مرد با آن زن آویخته یکی از این دو مرد شوی او و دیگری پدر
اوست پدر زن گمان میبرد که این زن مطلقه است زیرا که شوهرش سوکند یاد کرده است که اگر
علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین امت و شایسته ترین اصحاب بر رسول خدای صلی الله
علیه و آله زوجه اش مطلقه نباشد و اگر بهترین امت نیست نزد رسول خدای مطلقه باشد و پدر این
زن عقیدتش این است که علی دارای مقامی نزد رسول خدای نبوده و بهترین امت نیست
و دخترش مطلقه است و چون شوهرش طلاق را به این امر معلق داشته و علی علیه السلام را
دارای رتبت در نزد رسول خدای میداند زن خود را مطلقه نمیداند عمر بن عبدالعزیز چون این حال
بدید و این قضایا بشنید بزرگان بنی هاشم و بنی امیه و زعمای قریش را حاضر و انجمن نمود آنگاه
داستان آن زن و پدر و شوهر او را برای مجلسیان بگفت و بنی امیه و زعمای ایشان که حاضر
بودند موی بر اندامشان خنجر شده و از شوهر زن پرسش کردند که تو زن خود را با این
عقیدت و شرط طلاق گفته و با این حال او را عیال خود میدانی در صورتیکه بر تو حرام شده
و با خشم و ستیز در وی بنظاره بودند و لی بنزوی جسارت در نزد عمر عبدالعزیز با او نداشتند
و انتظار داشتند تا عمر چه حکم کند پس عمر ساعتی خاموش بنشست و سر بزیر افکند و بار زمین
همی کاوش گرفت و بعد سر بر داشته روی بر بنی امیه نمود و این اشعار انشاد و ساخته را بخواند

اِذا وُلِّی الحکومَةَ بین قوم　　　اَصابَ الحق و التمس السَّدادا
وَما خیر الاِمام اِذا تعدیٰ　　　خِلافَ الحق وَاجتنبَ الرَّشادا

و گفت در سوگند و طلاق این مرد نسبت به این زن چه گوئید آیا او را مطلقه میدانید

همه خاموش شدند عمر گفت سبحان الله جواب چرا نگوئید یکی از بنی امیه زبان برگشود و گفت این
حکومتی است که به امر فروج راجع میباشد و ما را آن جرأت و جسارت نیست که سخنی رانیم تو
عالم به امور مؤمنین جماعت عمر گفت هرچه میدانی بگوی آن شخص گفت هیچ نخواهم گفت
این وقت عمر روی با مردی از بنی هاشم که از اولاد عقیل بن ابیطالب بود نمود و گفت ای
عقیلی در کار این مرد چه گوئی عقیلی این امر را مغتنم شمرده و گفت اگر قول مرا نافذ و حکم مرا جایز
میدانی میگویم و گرنه سکوت بهتر و شایسته‌تر از جواب است عمر گفت بگوی که قول تو رتبت
و منزلت قول و حکم مرا دارد چون بنی امیه این سخن بشنیدند گفتند ای خلیفه با ما از روی انصاف
نرفتی که حکومت را با غیر ما گذاشتی با اینکه ما گوشت و پوست تو هستیم عمر گفت بجمله با کمال
عجز و نکوهش ساکت شوید چه از نخست این امر را بشما واگذاشتم و هیچیک آماده جواب نشدید
گفتند از آن خاموش شدیم که تو آنچه بعقیلی عطا کردی با ما نکردی و ما را مثل او حکومت ندادی
عمر گفت اگر مرد عقیلی بصواب رفت و شما بخطا و او از روی حزم کار کرد و شما بعجز و او از روی بصیرت
درآمد و شما کور ماندید گناه من چیست پدر مباد شما را آیا میدانید مثل شما چیست گفتند ابهم گفت
گفت عقیلی میداند آنگاه با عقیلی گفت آنچه سؤال کردم باز گوی عقیلی گفت این مرد براستی سوگند
خورده است و زنش را طلاق نگفته است و علی بن ابیطالب علیه السلام مقام و مرتبتش نزد پیغمبر
از هر کس بیشتر و بهترین امت بوده عمر گفت من نیز بدانسته‌ام که چنین است آنگاه عقیلی گفت
سوگند میدهم شما را بخداوند آیا میدانید که رسول خدای صلی الله علیه و آله گاهی که در سرای فاطمه
بعیادت آنحضرت سلام الله علیها رفت فرمود ای دختر من علت تو چیست عرض کرد ای پدر

دو چار تبی شدید هستم و اینوقت علی علیه السلام بدر حجره بودند و غایب بود پیغمبر با فاطمه فرمود آیا چیزی میل داری عرض کرد آری به انگور مایل هستم و اکنون فراهم نیست رسول خدای فرمود خداوند قادراست که انگور برای تو حاضر فرماید آنگاه عرض کرد اللهم ائتنا به مع افضل امتی عندک منزلة یعنی بارخدایا انگوری برسان بدستیاری آنکس که در حضرت تو از تمامت امت من فضیلت و منزلتش افزون باشد در این هنگام علی علیه السلام در بکوفت وبسرای درآمد و زنبیلی با خود داشت و گوشه عبای مبارکش را برآن بیفکنده بود رسول خدای فرمود چیست این یا علی عرض کرد انگور است که از بهر فاطمه علیها السلام آورده ام فقال رسول الله الله اکبر الله اکبر بعد فرمود خدایا چنانکه مرا مسرور ساختی به اینکه علی علیه السلام را به این دعای من مخصوص داشتی و فضیلت او را با سایر مردمان معلوم داشتی شفای دختر مرا در این انگور قرار بده آنگاه فرمود ای فاطمه بخور بنام خدای ای دختر کمن و حضرت فاطمه از انگور بخورد و بعافیت نایل شد چون این حدیث را عقیلی بپایان آورد عمر گفت بگو بگفتی گواهی میدهم که این خبر شنیده ام آنگاه گفت امرد دست زن خویش را بگیر و اگر پدرش متعرض شد سر و بینی او را درهم شکن بعد روی با اهل مجلس کرد و گفت ای فرزندان عبد مناف سوگند با خدای آن فضایل و مناقبی که دیگران در حق علی علیه السلام میدانند ما نیز میدانیم و از مذهب خویش کور و از طریقت مستقیم بی خبر نباشیم ولکن دنیای غدار بنمایش زینت و زیب خود ما مردمان دنیا طلب را چنان در حبایل مکر و خدعت خود شکار کرده است که پای بر روی حق و حق گوئی نهاده ایم و الا چرا انکار فضل علی بن ابیطالب را با آنچه از رسول خدای در باره

او شنیده ایم و خدای در قرآن در حق او فرموده باید نمائیم و بعد این دو بیت را خواندن گرفت

تَصَیَّدَتِ الدُّنیا رِجالاً بِفَخِّها | فَلَمْ یُدْرِکُوا خَیْراً بَلِ اسْتَقْبَحُوا الشَّرّا
وَ اَعْماهُمُ حُبُّ الْغِنیٰ وَ اَصَمَّهُمْ | فَلَمْ یُدْرِکُوا اِلَّا الْخَسارَةَ وَالْوِزْرا

جماعت چون این سخنان از عمر بشنیدند و انیال را بدیدند گوئیا خاک سنگ شده و زبان در کام

لال آوردند و آمد و زن خویش را با خود ببرد **حدیث دویست و شصت و هفتم**

در جلد سابع و عالم بحار الانوار از جابر بن یزید مرویست که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام ای جابر ان اللّه

اَوَّلَ ما خَلَقَ اللّهُ مُحَمَّداً و عَلِیّاً وَ عِتْرَتَهُ الْهُداةَ الْمُهْتَدِینَ فَکانُوا اَشْباحَ نُورٍ بَیْنَ یَدَیِ

اللّهِ قُلْتُ وَ مَا الْاَشْباحُ قالَ ظِلُّ النُّورِ اَبْدانٌ نُورانِیَّةٌ بِلا اَرْواحٍ وَ کانَ مُؤَیَّداً

بِنُورٍ واحِدٍ وَ هُوَ رُوحُ الْقُدُسِ فَبِهِ کانَ یَعْبُدُ اللّهَ وَ عِتْرَتُهُ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ عُلَماءً

حُلَماءَ بَرَرَةً اَصْفِیاءَ یَعْبُدُونَ اللّهَ بِالصَّلوٰةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِیحِ وَ التَّهْلِیلِ

وَ یُصَلُّونَ الصَّلوٰةَ وَ یَحُجُّونَ وَ یَصُومُونَ یعنی ای جابر اول چیزی که خدای تعالی بیافرید محمد

و علی و عترت او بود و این اشباح نور و تمثالهای درخش در حضرت خدای بودند عرض کردم

اشباح کدام است فرمود ظل نور و سایه فروز و فروغ ابدان نورانیه بدون ارواح و یک نور واحد

که روح القدس باشد مؤید بود و از برکت وجود محمد و علی و عترت او خدای پرستیده شد یعنی

ایشان سبب خلقت خلق شدند و ایشان مخلوق را بعبادت خالق راه نما گردیدند و بهمین جهة

خدای تعالی محمد و علی و اولاد او را که ما باشیم حلیم و علیم و نیکو و برگزیده بیافرید و ایشان

خدای را عبادت میکردند بنماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل نمودن **حدیث**

دویست

دوایت شصت هشتم در جلد هفتم بحار الانوار از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده

که حضرت فرمودند ان الله تعالی خلق اربعة عشر نوراً من نور عظمته قبل خلق آدم

باربعة عشر الف عام فهی ارواحنا ونحن والله الاوصیاء الخلفاء من بعد رسول الله

صلی الله علیه وآله ونحن المثانی التی اعطاها الله نبینا ونحن شجرة النبوة ومنبت

الرحمة ومعدن الحکمة ومصابیح العلم وموضع الرسالة ومختلف الملائکة وموضع

سر الله وودیعة الله جل اسمه فی عباده وحرم الله الاکبر وعهده المسؤل عنه

فمن وفی بعهدنا فقد وفی بعهد الله ومن خفره فقد خفر ذمة الله وعهده

عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا نحن الاسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد

عملاً الا بمعرفتنا ونحن والله الکلمات التی تلقاها آدم من ربه فتاب علیه ان

الله تعالی خلقنا وصورنا فاحسن صورنا وجعلنا عینه علی عباده ولسانه

الناطق فی خلقه ویده المبسوطة علیهم بالرأفة والرحمة ووجهه الذی

یؤتی منه وبابه الذی یدل علیه وخزان علمه وتراجمة وحیه واعلام

دینه والعروة الوثقی والدلیل الواضح لمن اهتدی وبنا اثمرت الاشجار

واینعت الثمار وجرت الانهار ونزل الغیث من السماء ونبت عشب الارض

وبعبادتنا عبد الله ولولانا ما عرف الله وایم الله لولا وصیة سبقت وعهد

اخذ علینا لقلت قولاً یعجب منه او یذهل منه الاولون والآخرون یعنی

اول چیزیکه خداوند تعالی بیافرید محمد و علی و اولاد او که چهارده نور بودند از نور عظمت وبزرگی خود

بیافرید چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم ؑ واین چهارده نور ارواح طیبه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین که نهم ایشان قائم است که علی و این ائمه بعد از رسول خدای وصی و خلیفه و امامان در زمین میباشند و ای جابر نجیب اقسم که علی و اولاد او آن کسانند که رسول خدای از جانب خدای مقارن ساخته ایشان را با قرآن و فرموده است تمسک بجوئید مردمان به علی و اولاد او و علی و اولاد او شجره نبوت و منبت رحمت و معدن حکمت و فروزان مشعل شبستان علم و دانش و موضع رسالت و محل آمد و شد فرشتگان خداوند و موضع سر خدای و امانت خدای در میان بندگان او و حرم خداوند و عهد و پیمان روان کرا فریدگان را از اطاعت و پاسداری و رعایت ایشان پرسش خواهد کرد پس هر کس بعهد و پیمان با علی و اولادش وفا کرد با عهد و پیمان خدای وفا نموده است و هر کس وفا نکند و بشکند عهد و پیمان علی و اولاد او را عهد و پیمان خدای را شکسته است و هر کس که عهد و پیمان علی و اولادش استوار و ثابت علی و اولادش را شناخته است و هر کس علی و اولادش را شناخت بهشت برا او واجب میگردد و خداوند آتش را برآنکس که علی و اولاد او را شناخت حرام فرموده و علی و اولاد او هستند اسماء حسنی خدای و هیچ علی را خداوند از بندگان خود قبول نفرماید مگر بشناختن و دوستی علی و اولاد علی علیه السلام و علی و اولاد علی میباشند کلماتی که آدم از خداوند تلقی نمود و خداوند را به آن کلمات سوگند داد و شفیع قرار داد و توبه نمود تا پذیرفته گشت و بیافرید خداوند علی و اولادش را در بهترین صورتی و علی و اولادش را بر بندگان خود خداوند عین خود گردانید و در میان آفریدگان خود زبان ناطق خود گردانید و دست مبسوط خود بر بندگان خود گردانید و وجه خود گردانید که از او بیند و باب خود گردانید که بسوی ایشان دلیل است و علی و اولاد او و اویند گنجوران علم خدای و علی و اولاد

او هستند ترجمان و مفسران وحی خدای و درفشهای با درخش دین و آئین خدای و علی و اولاد او هستند
عروة الوثقی و حبل متین خدای و دلیل واضح برای آنکس که در طلب هدایت باشد و علی و اولاد او هستند
که از طفیل وجود شان باغستان وجود باردار و اشجارش با نفع بحد کمال گردید و آبها در نهرها جاری و باران
از آسمان نازل و زمین بحلیه نباتات گوناگون محلی و اشجار با نواع میوه های رنگارنگ و طعمهای مختلف
بارور گردید و بواسطه ما ملائکه آسمان و آفریدگان خدای را عبادت کردند چه اگر ما نبودیم خدا را هیچکس
نمیشناخت یعنی ذات باریتعالی منزه از شناختن دیگران است و اگر ما مظهر او نمیشدیم هیچکس را شناسائی
او راه نبود و ای جابر اگر نه بسبب آن وصیت بودی که سبقت گرفتند و آن عهدی که خدای بر ما اخذ
کرده سخنی بر زبان می آوردم و میگفتم که عقول اولین در فضیلت علی و اولادش در عرصه تحیر
ابد الابدین سرگردان و حیران بمانند **حدیث دویست شصت نهم** در کتاب سماء
و عالم بحار الانوار از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالی اَحَدٌ واحِدٌ تَفَرَّدَ فی وَحْدانِیَّتِهِ ثُمَّ
تَکَلَّمَ بِکَلِمَةٍ فَصارَتْ نُوراً ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذالِکَ النُّورِ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
وَخَلَقَنی وَذُرِّیَّتی ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلِمَةٍ فَصارَتْ رُوحاً فَاَسْکَنَهُ اللهُ فی ذلِکَ النُّورِ وَ
اَسْکَنَهُ فی اَبْدانِنا فَنَحْنُ رُوحُ اللهِ وَکَلِماتُهُ وَبِنا احْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ فَما زِلْنا
فی ظُلَّةٍ خَضْراءَ حَیْثُ لا شَمْسَ وَلا قَمَرَ وَلا لَیْلَ وَلا نَهارَ وَلا عَیْنَ تَطْرِفُ
نَعْبُدُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُمَجِّدُهُ وَنُسَبِّحُهُ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ الْخَلْقَ یعنی خدای تعالی
یکی است و او را دویم نیست و متفرد در وحدانیت است و در آن وحدانیت بکلمه تکلم کرد پس

آن کلمه نوری درخشان گردید پس از آن نور محمد صلی الله علیه وآله ومن واولاد وذریه من خلق شد
وبعد تکلم کرد بکلمه واز آن کلمه روح پدید شد وآن روح را در این نور مسکن داد و در اندام ما
جای ساخت پس مائیم روح خدا وکلمات تامه خدا وبسبب ما آفریدگان در حجاب عظمت
وجلال پوشیده ماند وما را مظاهر جلال وجمال خود ساخت و درمیان خود ومخلوق پیغمبر ومیانجی
گردانید وخود از ایشان محجوب شد وما همچنان درسایه وسایبانی سبز بودیم گاهی که نه آفتاب
فروزان ونه ماه فروغان ونه شب تار ونه روز روشن ونه آسمانی ونه عرشی ونه لوحی ونه قلم بود
ونه از هیچ آفریده نشانی ونه هیچکس را از چیزی بینش ودانشی بود ما او را عبادت وتسبیح
وتقدیس وتمجید مینمودیم از آن پیش که آفریدگان آفریده شوند حدیث دویست وهفتاد
در بحار الانوار از ثمالی روایت نموده وهم در آن کتاب از جابر جعفی مسطور واشته که حضرت
محمد بن علی علیه السلام فرمودند انا خلقنا وشیعتنا من طینة واحدة وخلق عدونا
من طینة خبال من حماء مسنون یعنی ما وشیعیان ما از یک گل خلق شدیم ودشمنان ما
از گلی تباه وگندیده وبدبوی وسیاه خلق شدند حدیث دویست وهفتاد ویکم
از جابر جعفی در کتاب بحار الانوار مرویست که محمد بن علی علیه السلام فرمود ای جابر خلقنا نحن ومحبونا من
طینة واحدة بیضاء نقیة من اعلی علیین فخلقنا نحن من اعلاها وخلق محبونا
من دونها فاذا کان یوم القیامة التفت العلیا بالسفلی واذا کان یوم القیامة
ضربنا بایدینا الی حجزة نبینا صلی الله علیه وآله وضرب اشیاعنا بایدیهم
الی حجزتنا فاین تری یصیر الله نبیه وذریته واین تری یصیر محبینا

ودرنه وبجهه فخر/ را

وَذُرِّيَّةِ مُحِبِّيهَا فَضَرَبَ جَابِرٌ يَدَهُ عَلَى يَدِهِ یعنی فرمود ای جابر پیغمبر صلی الله علیه وآله
و علی علیه السلام و اولاد علی که ائمه هدی هستند از یک گل سفید پاک تابناک از اعلی علیین و برترین
فسه از این آفریده شده‌ایم و پیغمبر و علی علیهم السلام و ما و اولادش که ما باشیم از اعلی و برتر آن و دوستان
و شیعیان ما را از فرودتر آن خلق فرمودند چون روز قیامت شود برتر و فرودتر یعنی ما و دوستان
ما با هم اتصال جویند و یکی شوند و ما در آن روز به ازار عظمت و رداء کرامت پیغمبر صلی الله علیه وآله
چنگ در اندازیم و شیعیان و دوستان ما دست بعروة الوثقی جلال و جمال ما در اندازند باز گوی
ای جابر در آنچه گفتم چه می‌بینی و چه می‌پنداری که خدای تعالی پیغمبر خود و علی و اولیاء خود را بکجا میبرد
و دوستان و شیعیان و ذریه و اعقاب دوستان و شیعیان ایشان را این وقت بکجا می‌بری جابر
از شنیدن این کلمات بوجد و سرور آمد و دست بر دست زد و سه دفعه گفت دَخَلْنَاهَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ
سوگند بخدای کعبه که در بهشت در آمدیم این بنده نویسنده حدیث و خوانندگان این حدیث هم انشاء الله
از دوستان و شیعیان علی و اولاد طاهرین علی علیهم السلام محسوب و شمار خواهیم بود و مضمون در رشحو در مشحون
حدیث مفادش این است که دوستان و شیعیان علی علیهم السلام یعنی آنکسانیکه دوازده امامی و بمذهب اثناعشری
هستند تا روز قیامت با علی و اولاد علی علیهم السلام اتصال پیدا خواهند نمود و در بهشت جاویدان
با امامان و پیشوایان خود خواهند بود **حدیث دویست هفتاد و دوم** در کتاب بحار الانوار
از ثمالی مرویست که جنابه در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد یابن رسول الله مرا
باز فرمای که شما در اظله چه چیز بودید فرمود كُنَّا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهِ فَلَمَّا
خَلَقَ الْخَلْقَ سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَكَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا وَذَالِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ

وَاِن لَوِ استَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَاَسقَیناهُم ماءً غَدَقاً الطَّرِیقَةُ حُبُّ عَلیٍّ صَلَواةُ اللّٰه
عَلَیهِ وَالماءُ الغَدَقُ الماءُ الفُراتُ وَهُوَ وِلایَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِم یعنی پیغمبر صلّی
علیه وآله وامیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان از اولادش که ذریه رسول خدایند هستیم در حضرت
روان نوری فروزان بودیم از آن پیش که خدای خلق را بیافریده باشد و چون آفریدگان را بیافرید
ما خدا را تسبیح راندیم و تسبیح نمودند و تهلیل آوردیم و ایشان تهلیل کردند و تکبیر گفتیم و ایشان تکبیر کردند
و این است معنی کلام خدای عزوجل که میفرماید اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست هر آینه بدهیم
آبی بسیار و مراد خدای از مستقیم علی علیه السلام میباشد و ماء غدق آب فرات گوارا است که آن ولایت
آل محمد که ما باشیم میباشد **حدیث دویست هفتاد و سیم** در اصول کافی از ابوحمزه ثمالی
مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که آیه شریفه اِنَّ کِتابَ الاَبرارِ لَفی عِلِّیّینَ وَ
ما اَدریٰکَ ما عِلِّیّونَ کِتابٌ مَرقُومٌ یَشهَدُهُ المُقَرَّبُونَ یعنی کتاب ابرار که شیعیان
و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام باشند کتابی است مسطور و موسوم بعلامتی که هر کس مشاهدت نماید
میداند در او همه خیر و خوبی است و نگاه میدارند ملائکه مقرب که ساکنین علیین علیا باشند آن کتاب را
و در روز قیامت به آن گواهی خواهند داد وَاِنَّ کِتابَ الفُجّارِ لَفی سِجّینٍ وَما اَدریٰکَ ما سِجّینٌ
کِتابٌ مَرقُومٌ یَشهَدُهُ المُقَرَّبُونَ یعنی کتاب اعمال کافران که دوشمنان علی بن ابیطالب باشند
در سجین برند ملائکه آن کتاب را به آسمان برند از قبول آن ابا کنند پس بزمین باز آورند همچنان
بر زفتار شوند پس بهفتم زمین برند و در سجین که موضع شیطان است بنهند **حدیث دویست**
هفتاد و چهارم در کتاب حیواة القلوب مسطور است که امام محمد باقر و امام جعفر صادق

صلواة بر ایشان

صلوة الله علیها فرمودند خداى تعالى بيافريد محمد و على و ذريه ايشان راكه امامان بعد از على عليه السلام ميباشند از طينتى كه آن گوهرى بود در زير عرش و از فرونى آن طينت شيعيان و دوستان على عليه السلام و ما اهل البيت را خلق فرمود و از اين روى دلهاى شيعيان على بعلى و با ما شيعيان و دلهاى ما با آنها رئوف و مهربان است مانند مهربانى پدر نسبت بفرزند و ما بهتريم براى شيعيان خود از همه كس بهتر و شيعيان ما بهترند در نزد ما از هر كس بهتر چنانچه رسول خدا صلى الله عليه فرمود

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هٰذِهِ الْأُمَّةِ يعنى من و على پدران اين امت هستيم يعنى رئوف و مهربان تر از پدر ميباشيم نسبت بدوستان و شيعيان خود **حديث دويست و هفتاد و پنجم**

در اصول كافى از ابو بصير روايت كرده كه حضرت ابى جعفر عليه السلام شنيدم كه خداوند ميفرمايد در كلام خود أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ الى آخره

و اين آيه شريفه در حق على بن ابيطالب و امامان از اولاد او فرود آمده كه ميفرمايد خداى تعالى آيا آنكس كه بود مرده بكفر يا جهل يا ضلالت و ما زنده كرديم او را بدولت اسلام و داديم او را نورى كه فرق كند و تميز دهد حق را از باطل و ميرود با آن نور در ميان مردمان براه راست يعنى راه ولايت و دوستى على عليه السلام و امامان بعد از او كه مائيم و آن نور كه بفروز آن در ميان مردمان راه پيمايد راه على عليه السلام و اولاد اوست كه امامان بحق ميباشند و از افاضات شان بهره مند ميگردند و در راه راست با فروز آن به بهشت جاويدان خود را رسانند و آن كس كه از ظلمات غوايت بيرون نشود كسى است كه على عليه السلام و امامان خود را نشناسد **حديث دويست و هفتاد و ششم**

در اصول كافى از ابو حمزه روايت ميكند كه حضرت ابى جعفر عليه السلام فرمود كسى كه گردانيد او را

عبادت و نشناخت او را آن عبادت ازروی ضلالت و گمراهی است عرض کردم شناختن خدای چیست قال تصدیق الله عزّوجلّ و تصدیق رسول الله صلی الله علیه وآله وموالاة علی بن ابیطالب علیه السلام والایتمام به والائمة الهدی علیهم السلام والبرائة من عدوهم یعنی شناختن ومعرفت داشتن بخدای تصدیق بخدا وتصدیق برسول خدا وولایت ودوستی علی علیه السلام وائمه هدای علیهم السلام ودوری کردن از دشمنان علی واولاد او وهرکس علی واولاد او را به امامت نشناخت واز دوستان وشیعیان ایشان نبود خدای ورسول را نشناخته ودر ضلالت وگمراهی ودر هلاکت است حدیث دویست هفتاد وهفتم در اصول کافی روایت کثیره ونیز در کتاب بسند بحذین روایت مسطور است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند لایکون العبد مؤمناً حتی یعرف الله ورسوله والائمة علیهم السلام کلهم وامام زمانه ویردّ الیه ویسلّم له یعنی هیچ بنده بحلیه ایمان آراسته نباشد وایمان نداشته باشد مگر وقتی که خدای ورسول خدای وعلی واولاد علی علیهم السلام را جمله بشناسد وامام وقت خود را بداند حدیث دویست هفتاد هشتم در جلد هفتم بحار الانوار از فضیل روایت کرده که حضرت امام محمد باقر فرمودند من مات ولیس له امام فموتة میتة جاهلیة ولا یعذر الناس حتی یعرفوا امامهم ومات وهو عارف لامامه لایضره تقدم هذا الامر او تأخره ومن مات عارفاً لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه یعنی هرکس بمیرد وامام خود را نشناسد وامامی وپیشوائی او را نباشد یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام وامامان بعد از او نشناسد وایشان را امام وپیشوای خود نداند چنان است که در زمان جاهلیت وحال جهل

بکفر مرده باشد و هیچ عذری از مردمان در قیامت پذیرفته نشود مگر وقتیکه علی بن ابیطالب علیه السلام
و یازده فرزندان او را تا قائم امام و پیشوای خود بدانند و هر کس بمیرد و علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان
او را امام خود بشناسد پس پیش مرگ بروی ضرر و زیان نکند یعنی در وقت مردن و قبر و عوالم برزخ
و در صحرای محشر و در پای میزان حساب و عبور از صراط زحمت نبیند و بدون حساب داخل جنت شود
و مثل آنکس باشد که در فسطاط با حضرت قائم که یازدهمین از اولاد علی علیه السلام است باشد

حدیث دویست هفتاد و نهم در اصول کافی از ابو عبیدة الحذاء روایت کرده که حضرت
ابی جعفر علیه السلام بسالم بن ابی حفصه فرمودند ویحُ سالمُ وَ ما یَدری سالمُ ما منزلة الامام
منزلة الامام افضل و اعظم مما یذهب الیه سالم و الناس اجمعون یعنی بخوشی و سلامت
باشی تو ای سالم تو چه میدانی منزلت و رتبت امام تو یعنی علی بن ابیطالب و فرزندان او که امامانند جنت
و مقام و مرتبت و فضیلت و شأن و منقبت علی و امامان بعد از او برتر و بزرگتر است از آنچه تو یا تمامت
مردمان عقیدت دارید مقام و رتبت علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا و رسول خدا میدانند لا غیر
علی را قدر پیغمبر شناسد

حدیث دویست هشتاد در اصول کافی از ابو سعید مدائنی
روایت مینماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که مقصود از آیه شریفه که نزول شانش
درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است که خدا میفرماید اِلّا مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالحاً
یعنی اگر کسی از کردار خود توبت کند و با کردار نیکو از دنیا برود و ولایت و دوستی علی علیه السلام
و اولاد او را اندوخته باشد و منکر فضایل علی و اولاد او نباشد توبه و هیچگونه عمل نیکی از آنکس
پذیرفته نشود و سودمند نیفتد و توبه از کردار و عمل بد مر خدای تعالی در حالی می پذیرد که آن تو

کننده با ولایت و دوستی علی علیه السلام و اولاد او باشند و شرط توبه از کردار بد معرفت داشتن بمقام علی بن
ابیطالب علیه السلام و امامان بعد از اوست **حدیث دویست هشتاد دویم** در اصول کافی
مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یَمُصُّونَ الثِّمادَ وَ یَدَعُونَ النَّهْرَ العَظیمَ قیل له علیه السلام
وَ ما النَّهْرُ العَظیمُ قال رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله والعِلْمُ الَّذی اَعْطاهُ اللهُ اِنَّ اللهَ عزّ و جلّ
جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله سُنَنَ النَّبِیّینَ مِنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَرّاً اِلی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله
قیل له علیه السلام وَ ما تِلْکَ السُّنَنُ قالَ عِلْمُ النَّبِیّینَ بِاَسْرِهِ وَ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه واله
صَیَّرَ ذلِکَ کُلَّهُ عِنْدَ اَمیرِ المُؤْمِنینَ علیه السلام فَقالَ لَهُ رَجُلٌ یا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَاَمیرُ المُؤمنین
اَعْلَمُ اَمْ بَعْضُ النَّبِیّینَ فَقالَ علیه السلام اِسْمَعُوا ما یَقُولُ اِنَّ اللهَ یَفْتَحُ مَسامِعَ مَنْ یَشاءُ
اِنّی حَدَّثْتُهُ اِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله عِلْمَ النَّبِیّینَ وَ اَنَّهُ جَعَلَ ذلِکَ کُلَّهُ
عِنْدَ اَمیرِ المُؤْمِنینَ وَ هُوَ یَسْئَلُنی هُوَ اَعْلَمُ اَمْ بَعْضُ النَّبِیّینَ یعنی مردمان به آبی پس قلیل که ماده
و ینبعی ندارد دهان ترکشند آب رود و خانه بزرگ را فرو گذارند و بحر محیط را واگذارند عرض کردند نهر عظیم
و دریای بزرگ کدام است فرمود رسول خدا و دریاهای علم اوست که خدایش عطا فرموده است همانا
خدای عز و جل سنن پیغمبران را از حضرت آدم تا حضرت خاتم در رسول خدا فراهم نمود عرض کرد
این سنن چیست فرمود تمامت علوم پیغمبران در رسول خدا صلی الله علیه وآله آن علوم را به امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام سپرد آن مرد عرض کرد یا ابن رسول الله بفرمای آیا امیر المؤمنین علیه السلام اعلم است
از پیغمبران یا آنحضرت از روی تعجب فرمود بشنوید این مرد چه میگوید خدای هر کس را میخواهد گوش شنوای
عطا میفرماید همانا من برای این شخص حدیث میرانم که خداوند تمام علوم پیغمبران را بمحمد صلی الله علیه وآله عطا

فرمود و رسول خدا بتمامت به امیر المؤمنین علیه السلام عطا ساخت معذالک از من پرسش میکنند آیا امیر المؤمنین دانا تراست یا پیغمبران و ندانسته است که رسول خدای و امیر المؤمنین صادر اولند و همانطور که صادر اول در جمله کائنات تفوق بها دارند و هر چیزی بطفیل وجود مبارک ایشان رتبت نمود یافته اند علوم ایشان نیز تابع علم و عقول عقل اول است و صادر اول

حدیث دویست هشتاد دویم در اصول کافی از زراره مرویست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود اِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ وَالْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ وَاِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ اِلَّا خَلَفَهُ مِنْ اَهْلِهِ مَنْ عَلِمَ مِثْلَ عِلْمِهِ اَوْ مَا شَاءَ اللّٰهُ یعنی آن علمی که با حضرت آدم علیه السلام نازل گردید دیگر باره به آسمان بازگشت و بوراثت بعلی علیه السلام فرود آمد و علی علیه السلام عالم باکان و مایکون نیست

حدیث دویست هشتاد سیم در اصول کافی از ابو حمزه روایت نموده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم یا ابن رسول الله حق امام بر مردمان چیست قَالَ حَقُّهُ عَلَيْهِمْ اَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوا فرمود حق امام یعنی حق علی بن ابیطالب و امامان بعد از او بر مردمان اینست که هر چه فرماید گوش دهند و به اوامر و نواهی او مطیع و منقاد باشند و تخلف و سرپیچی از اوامر ایشان ننمایند زیرا که علی و اولاد او علیهم السلام بباطن و ظاهر و ماضی و حال و استقبال امور عالم آگاهند و دیگران را این علم و بصیرت و آگاهی نیست و در امورات راجعه بمعاش و معاد خود علم و اطلاع وافی ندارند پس بر مردم لازم و واجب است و از این جهه نیز خداوند بر مردمان لازم و واجب گردانیده است که به علی علیه السلام و امامان بعد از او در هر زمانی

رجوع نمایند و اوامر و نواهی ایشان را که علت قوام و نظام و دوام ایشان است اطاعت نمایند
و چون هر چه علی علیه السلام و امامان بعد از او گویند از روی علم و دانش است لابد بعدالت
و اقتصاد می‌باشد و لاجرم کار مردمان و جهانیان بنظام و قوام رود و چون در تحت قاعده و
قانونی صحیح و سالم و کافی باشند و آن نهج مستقیم را پیشه نمایند بهر کجا و با هر کس باشند نقصانی
در امر دنیا و آخرت خود نیابند زیرا که تابع احکام و علوم و قوانین معلم کل هستند و بطریقت او
که بفلاح و نجاح اتصال دارد راه میسپارند و بتدلیس شیاطین الانس والجن از راه نشوند و گمراه
نگردند و بچاه ضلالت و هلاکت نیفتند و علی و امامان بعد از او دنیا و آخرت پیروان خود را
نیکو گردانند

حدیث دویست هشتاد و چهارم

در کتاب کافی از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که فرشته ایست از فرشتگان که او را هفتاد هزار صورت و بهر صورت هفتاد هزار دهن
و در هر دهن هفتاد هزار زبان و با هر زبان به هفتاد هزار لغت به تسبیح و تهلیل و تقدیس حضرت خدای تعالی
مشغول است و خدای تعالی از هر تسبیح او فرشته خلق فرماید که عبادت او کنند و ثواب آن بدوستان
و شیعیان علی علیه السلام و دوستان امامان بعد از او عاید شود خداوندا رحیما کریما بمقام
و مرتبت علی علیه السلام سوگند میدهیم که ما را در زمره شیعیان و دوستان علی علیه السلام و اولاد
بزرگوارش که ائمه و پیشوایان ما هستند محسوب دار و از ثواب عبادات آن فرشتگان
بهره و نصیبی باین عبد تقصیر کار که هیچ گونه عبادتی که مقبول درگاه جلالت باشد بخود راه ندارد
عنایت فرمای

حدیث دویست هشتاد و پنجم

در کتاب سماء و عالم از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که ایزد تعالی بیافرید کوهی برگرداگرد جهان از زبرجد سبز و خضرت آسمان

از حضرت این کوه است و آفریدگانی بیافرید در آنجا و بر ایشان از طاعت و عبادت که بر دیگر مخلوق از تسبیح و تهلیل و صوم و صلواة و زکواة فرض و واجب نساخت و ایشان را به لعن دوتن یعنی ابوبکر و عمر لعنهم الله که غاصبین حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شدند و بر دوشمنان آنحضرت امر فرمود و آن آفریدگان تا روز قیامت اعمالشان لعن بر این دو نفر و دوشمنان علی علیه السلام و اولاد او میباشد این بنده ضعیف نیز میگویم لعن الله عمر ثم ابابکر و عمر ثم عثمان عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر **حدیث دویست هشتاد و ششم** در رجال ابی علی مسطورات و از حارث اعور روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ بنده از بندگان خدای نمیرد که علی علیه السلام را دوست داشته باشد و جان از تنش بیرون شود و علی علیه السلام را در بالین خود نه بیند و هیچ بنده نمیرد که علی را دشمن دارد و در وقت جان دادن علی را در مقابل خود مشاهدت ننماید که مکروه شمارد و حضور علی بر بالین دوست خود موجب راحتی او دوست در قبض روح او و سختی جان دادن و قبض روح دشمن او در هنگام حضور او **حدیث دویست هشتاد هفتم** در کتاب النوادر علی بن اسباط از یعقوب بن سالم احمر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بَلَیْلَةٍ اِذَا اَتَاهُمْ آتٍ لَا یَرَوْنَهُ وَ یَسْمَعُونَ کَلَامَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْبَیْتِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ فِی اللهِ عَزَاءٌ مِنْ کُلِّ مُصِیبَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ کُلِّ هَلَکَةٍ وَ دَرْکٌ لِمَا فَاتَ وَ اِنَّ اللهَ اخْتَارَکُمْ وَ فَضَّلَکُمْ وَ طَهَّرَکُمْ وَ جَعَلَکُمْ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اسْتَوْدَعَکُمْ عِلْمَهُ وَ اَوْرَثَکُمْ کِتَابَهُ وَ جَعَلَکُمْ تَابُوتَ عِلْمِهِ وَ عَصَا عِزِّهِ وَ ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً مِنْ نُورِهِ

وَعصمكم من الزلل وامنكم من الفتن وتعزوا بعزاء الله فان الله لم ينزع منكم رحمته ولم يزل منكم عدوه فانتم اهل الله الذين بكم تمت النعمة واجتمعت الفرقة وائتلفت الكلمة وانتم اهل الله وانتم اولياء الله من تولاكم نجا ومن ظلمكم زهق مودتكم من الله فى كتابه واجبة على عباد الله المؤمنين والله على نصركم اذا يشاء قدير فاصبروا العواقب الامور فانها الى الله تصير فقد قبلكم الله من نبيه صلى الله عليه واله وديعة واستودعكم اولياءه المؤمنين فى الارض فمن ادى امانته آتاه الله صدقه فانتم الامانة المستودعة والمودة الواجبة ولكم الطاعة المفروضة وبكم تمت النعمة وقد قبض الله نبيه صلى الله وقد اكمل الله به الدين وبين لكم سبيل المخرج فلم يترك للجاهل حجة فمن تجاهل او جهل او انكر او نسى او تناسى فعلى الله حسابه والله من وراء حوائجكم فاستودعكم بالله على من ظلمكم واسالوا الله حوائجكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته يعنى چون رسول خدا صلى الله عليه وآله بجوار رحمت حق خراميد صدائى برخواست وگوينده كه كسى نشناخت واهل البيت پيغمبر صلى الله عليه وآله را كه مخصوص بعلى وفاطمه وحسن وحسين عليهم السلام بودند بسلام ورحمت وبركات مبادرت گرفت وبقاى جمال كبريا را براى تسليت وتعزيت هر مصيبت واداراك هر مافاتى كافى شمرد وايشان را در مصيبت رسولخداى صلى الله عليه وآله تسليت وتعزيت فرمود وباز نمود كه من شمارا برگزيدم وبرتر ومطهر وگنجوران علم ووارث كتاب خود ونشان گاه عزت ومظهر نور واز هر لغزشى معصون واز هر فتنه مأمون ونعمت را بوجود شما تمام وتفرقه را بنمود شما مجتمع واختلاف كلمه را بشما ايتلاف وشما را از همه كس برگزيده واولياى خود كردم

اهل

وهرکس دوستی شمارا اختیار کرد رستگار شد وهرکس درحق شما ستم نمود باطل درنبون (؟) وناچیز و متوجب نار وعذاب گردید دوستی شمارا درکتاب خود بر عباد خود واجب نمودم وشمارا نصرت میفرمایم پس شکیبائی باشید وپایان امور را نگران شوید همانا شما ودیعه مقبوله رسول خدای هستید شمارا از رسولش بپذیرفت وشمارا نزد اولیاء مؤمنین بودیعت سپرد شما امانت منید در نزد خلق من طاعت ومودت شما واجب است بر بندگان من همانا خدای تعالی دین خودرا به پیغمبر خود به اکمال آورد وطریق حق وراه مستقیم را بر بندگان خود بشما روشن ساخت وبرای جاهل حجتی برجای بگذاشت پس هرکس قدر وفضل ومرتبت شمارا نداند یا بدانستن با انکار وفراموشی رود حساب او با خدای خواهد بود وهرکس باشما ظلم کند از خدای در دفع او یاری طلبید وبمن واگذارید ومن سخت عقوبت کننده ام ایشان را ورحمت وبرکت بر شما درآخر حدیث است که یکی از حاضران خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد فدای تو شوم بر اهل البیت این تعزیت وتسلیت از کجا بود فرمود از جانب خدای تعالی جل عزه

حدیث دویست هشتاد هشتم درکتاب النوادر علی بن اسباط از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که در بهشت نهری است که هر بامداد جبرئیل در آن فرو رود وچون برآید بال برافشاند خدای عزوجل از هر قطره که از جبرئیل فرو چکد فرشته بیافریند وآن فرشتگان تا قیامت طلب مغفرت ورحمت جهة شیعیان ودوستان علی بن ابیطالب علیه السلام نمایند وبر دشمنان آنحضرت لعنت فرستند **حدیث دویست هشتاد نهم** درکتاب سماء وبحار الانوار وکتاب مناقب مسطور است که علی بن محمد صوفی شیطان را ملاقات کرد بصورت شیخی وشیطان ازاو سؤال کرد که تو کیستی گفت از فرزندان آدم هستم گفت لا اله الا الله تو از آن قوم هستی

که خود را دوست خدای میدانند و معذلک عصیان خدای مینمایند و دوشمن ابلیس می‌پندارند
لکن اطاعت او را مینمایند علی بن محمد صوفی گفت تو کیستی گفت منم صاحب ملیسم و فعل
بزرگ و نام بلند منم کشنده هابیل منم فریب دهنده آدم منم که با نوح در کشتی نشستم منم که ناقه
صالح را پی نمودم و بکشتم منم که آتش براهیم برافروختم منم که در قتل یحیی تدبیر کردم منم که قوم
فرعون را از رود نیل بکین دادم تا غرق شدند منم که ساحران را سحر آموختم و بموسی روان
داشتم منم که قوم لوط را بلواطه و نزدیکی با امردان و بیزاری از زنان بیاموختم منم که گوساله
سامری را برای غوایت بنی اسرائیل ساختم و بسخن درآوردم منم که برای کشتن زکریا اره را
ساختم منم که ابره را برای خرابی کعبه خانه خدای برانگیختم منم که یوسف را بچاه در افکندم
و برادرانش را برای قتل او اغوا داشتم منم که برای قتل محمد صلی الله علیه واله قریش را درس
آموختم که در بستر خوابش بقتل رسانند منم که عرب را در بدر و احد و حنین جمع برای قتال
با محمد صلی الله علیه وآله نمودم منم که باغوای من دندان محمد صلی الله علیه وله را شکستند و خون
از رخسارش جاری ساختند منم که در روز سقیفه بنی ساعده اختلاف کلمه بین اصحاب پیغمبر انداختم
و اول کسی بودم که بخلافت دست بیعت به ابوبکر بن ابی قحافه دادم منم که اسباب غصب فدک را
فراهم داشتم منم که شتر عایشه را در روز جنگ جمل برپا میداشتم منم صاحب هودج که عایشه
در آن نشسته بود منم که جنگ صفین و نهروان و جمل فراهم نمودم منم شماتت کننده
در واقعه کربلا مؤمنین منم پیشوای منافقین و ناکثین و مارقین منم هلاک کننده اولین
و آخرین منم ابومره آفریده شده از نار نه از خاک منم آنکس که غضب کرده است بروی

پروردگار عالمین منم که ما در حجاج ثقفی در آمیختم و در او سوختم و در رحم مادرش نطفه او را منعقد ساختم
و او را بقتل سیصد و هشتاد هزار شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام وادشتم منم که موکل عباسی را
برای انهدام مرقد حسین بن علی علیهم السلام علم می آموختم منم که هر امتی از پیغمبران خدای را از راه ضلالت
و گمراهی میبردم و به پرستش اوثان و اصنام اغوی میساختم این هنگام علی بن محمد صوفی گفت
سوگند میدهم تورا بحق خداوند بر تو مرا اگر داری دلالت و راهی هدایت کن که بسبب آن بحضرت
یزدان تقرب جویم و در نوائب دهر باعانت خداوند استعانت طلبم شیطان گفت ای صوفی
فقال اِقنَع مِن دُنیاكَ بِالعَفافِ وَ الكَفافِ وَاستَعِن عَلَى الآخِرَةِ بِحُبِّ عَلِيّ بنِ
ابیطالب عَلَیهِ السَّلامُ وَبُغضِ اَعدائِهِ فَانّي عَبَدتُ اللهَ في سَبعِ سَمواتِهِ وَ
في سَبعِ اَرَضیهِ فَلا وَجَدتُ مَلَكاً مُقَرَّباً وَ لا نَبِیّاً مُرسَلاً اِلّا هُوَ یَتَقَرَّبُ بِمَحَبَّتِهِ
یعنی در زندگانی دنیا بعفت و کفاف قناعت جوی و در آخرت بدوستی علی بن ابیطالب ؑ
استعانت جوی و دو دشمنان او را مبغوض دار همانا من خدای را در هفت طبقه آسمان
عبادت کردم و در هفت طبقه زمین معصیت ورزیدم هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی را
ندیدم جز انکه بوسیله محبت آنحضرت به آستان حضرت احدیت تقرب جستی ای صوفی این
بست بطفیل وجود علی است علی بن محمد گفته اینوقت ابلیس از نظرم ناپدید گشت و من در خدمت
حضرت ابی جعفر علیه السلام شدم و داستان خود را با شیطان بعرض رسانیدم فرمود شیطان
ملعون بزبان اقرار وایمان آورد و بجنان کافر گردید اللهم احفظنا من شرور الشیطان
الانسي حدیث دویست نود در بحار الانوار از زراره روایت نموده که در حدیث

که در حدیث حضرت ابی جعفر علیه السلام از آیه لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ رسیدم فرمودند ای زراره این آیه در باره شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام و دوشمنان آنحضرت و منافقین و مشرکین است که شیطان از یمین و یسار و خلف ایشان بیرون می آید و براه ضلالت و گمراهی میکشاند و از شیعیان علی علیه السلام بغوایت اندر است و شاکرین جماعت شیعیان هستند که خدا تعالی در این آیه ایشان را ستوده است

حدیث دویست نود و یکم در کتاب تفسیر فرات از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمودند رای امیر المؤمنین علیه السلام علی بابه شیخا فعرفه انه الشیطان فصارعه وصرعه قال قم عني يا علي حتى ابشرك فقام عنه فقال بم تبشرني يا ملعون قال اذا كان يوم القيمة صار الحسن عن يمين العرش والحسين عن يسار العرش يعطيان شيعتهما الجواز من النار قال فقام اليه وقال اصارعك قال مرة اخرى قال نعم فصرعه امير المؤمنين عليه السلام قال قم عني حتى ابشرك فقام عنه فقال لما خلق الله آدم خرج ذريته من ظهره مثل الذر فاخذ ميثاقهم فقال الست بربكم قالوا بلى قال فاشهدهم على انفسهم فاخذ ميثاق محمد وميثاقك فعرف وجهك الوجوه وروحك الارواح فلا يقول لك احد احبك الا عرفته ولا يقول لك احد ابغضك الا عرفته قال قم صارعني قال ثالثة قال نعم فصارعه فصرعه فقال يا علي لا تبغضني قم عني حتى ابشرك قال بلى وابرء منك والعنك قال والله يا ابن ابيطالب ما احد يبغضك الا شركت في رحم امه وفي ولده

يعني امير المؤمنين

یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام سنجی را بر باب سرای خود نگران شد و دالت شیطان بدست
او را بگرفت و بر زمین کوفت و بر روی سینه اش بنشست شیطان عرض کرد یا علی از روی من برخیز
تا ترا بشارتی دهم آنحضرت برخاست و فرمود ای ملعون بچه چیز مرا بشارت میدهی عرض کرد چون
قیامت برپای شود حسن از طرف یمین و حسین از جانب یسار عرش درآیند و خداتعالی جواز گذر
از سقر را بدست ایشان بشیعیان و دوستان تو عطا فرماید و از صراط درگذرند و بجنت درآیند
آنگاه شیطان عرض کرد یا علی حاضرم با تو مصارعت نمایم امیرالمؤمنین گریبانش بگرفت
و بر زمینش کوفت و بر سینه اش بنشست شیطان عرض کرد از روی من بپای شو تا بشارتی تورا
بعرض رسانم امیرالمؤمنین علیه السلام از فراز او برخاست شیطان عرض کرد چون خدای تعالی
ذریه آدم را مانند مورچگان از پشت آدم بیافرید و میثاق و پیمان از ایشان بربوبیت خود
بگرفت میثاق محمد صلی الله علیه و آله را بنبوت و پیمان تورا بولایت و خلافت از ایشان
بأخذ داشت و از این روی وجه تو وجوه را و روح تو ارواح را بشناخت پس هرکس مدعی
دوستی تو شود او را میشناسی و هرکس گوید تورا دوشمن دارم میدانی و چیزی از باطن ایشان
بر تو پوشیده نیست و شیطان مجدداً درخواست مصارعت نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام
او را گرفته سختی بر زمین افکند عرض کرد یا علی مرا سخت بر زمین کوفتی با من دشمن مشو و از روی
من برخیز تا تورا نیز بشارتی دهم و شرط میکنم که دیگر با تو مصارعت نمایم و در این مصارعت
از روی غضب مرا زمین کوفتی و اعضای تنم را در هم شکستی بر من غضب میاور که من طاقت
غضب تو را ندارم علی علیه السلام از روی شیطان برخواست و شیطان عرض کرد یا علی هیچکس

تو را مبغوض ندارد چرا که من با مادرش در سوخته ام و در رحم مادرش از خود نطفه گذاشته ام یا در نطفه فرزندش شرکت داشته ام لعنت الله علیه و علی مبغضین امیر المومنین علیه السلام و اولاده

حدیث دویست نود و دوم در کتاب اصول کافی مسطور است که جمیع محققین علماء اتفاق دارند و رسول خدا فرمود اِنَّ فی کُلِّ اُمَّةٍ مُحَدَّثینَ مِنْ غیرِ نُبُوَّةٍ وَاِنَّ اَوْصیاءَ مُحَمَّدٍ مُحَدَّثونَ یعنی جبرئیل و ملائکه با اوصیاء محمد صلی الله علیه و آله که علی و اوصیاء و امامان بعد از او هستند حدیث میرانند و در نزد ایشان چنانکه جبرئیل در خدمت فاطمه علیها سلام حاضر میشد و برای آنحضرت حدیث میگفت و از اخبار گذشته و آینده تا قیامت بعرض آنحضرت میرسانید و امیر المومنین علیه السلام آن اخبار و احادیث را جمع و مصحفی فرموده که مسماه بمصحف فاطمه علیها سلام اکنون در خدمت حضرت قائم صلواة الله و علی آبائهم ضبط است

حدیث دویست نود و سیم در حیوة القلوب و اصول کافی از جابر بن عبد الله روایت مینمایند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود عدد انبیاء سیصد و بیست هزار است و خداوند تعالی برانگیخت هر پیغمبری را برامتش و بر قومی و مرا مبعوث گردانید بر هر سیاه و سفید و سرخ و بهر زبانی بر هر قومی عالم گردانید و بر جن و انس نبوت داد و بر تمام انبیاء عهد و پیمان نبوت مرا و عهد و پیمان ولایت و خلافت علی علیه السلام را بر نهاد کما قال الله تعالی عزوجل وَلَقَدْ عَهِدْنا اِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً یعنی عهد نهادیم و پیمان کردیم بر آدم از پیشین زمان پس فراموش کرد عهد و پیمان خود را و نیافتیم برای او عزمی و همچنین میفرماید قال عَهِدْنا اِلَیْهِ فی مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ اِلَیْهِمْ فَتَرَکَ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ عَزْمٌ اَنَّهُمْ هکَذا یعنی عهد و پیمان نهادیم بسوی آدم در باب محمد و علی و ائمه بعد از او علیهم السلام

پس ترک کرد و او را عزمی نبود **حدیث دویست نود سیم** در اصول کافی از صفوان بن جمال مرویست که حضرت صادق علیه السلام فرمود آیا ای صفوان میدانی خداوند چندین پیغمبر فرستاده است عرض کردم ندانم فرمود یکصد و چهل چهار هزار پیغمبر و همچنین مثل شان از اوصیا فرستاد با راستی گفتار و ادای امانت و ترک دنیا و هیچ پیغمبری نفرستاده است بهتر از محمد صلی الله علیه و آله و هیچ وصی پیغمبری نفرستاده است بهتر از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و فرمود اِنَّمَا سُمِّيَ اُولُوالْعَزْمِ اُولِي الْعَزْمِ اَنَّهُ عَهِدَ اِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْاَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ وَاَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى اَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ فِي اِقْرَارِهِ یعنی پیغمبران اولو العزم از این روی اولی العزم گفته شدند که خدای تعالی در حق محمد و علی و اوصیاء او علیهم الصلوة و السلام و حضرت صاحب الامر و سیرت او بر پیغمبران عهد و پیمان نهاد و عزیمت تمام پیغمبران بجمله را بر این فراهم شد که آنچه عهد گرفته شد چنان است و به آن اقرار کردند و برای هر یک نسیان فراهم شد اولی العزم نگفتند مثل آدم که نسیان نمود بعهد و پیمان خود و اولی العزم بشمار نرفت و الی امی قدرک یا علی

حدیث دویست نود چهارم در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر مسطور است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اول وصی و خلیفه که بر روی زمین آمد هبة الله پسر حضرت آدم بود و علی بن ابیطالب علیه السلام نسبت بمن که پیغمبر آخر الزمانم بمنزله هبة الله است به آدم و پیغمبران اولو العزم پنج تن بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و علی بن ابیطالب علیه السلام وارث جمیع انبیاء و اوصیاء است **حدیث دویست نود پنجم** در بحار الانوار از هشام بن کلبی از پدرش روایت نموده که در مجلس حجاج ثقفی بودم که حره دختر حلیمه سعدیه

بر حجاج در آمد و در حضور او به ایستاد حجاج گفت توئی حره بنت حلیمه گفت آری عجب است از مردی که بی ایمان است فراست دیده شود با اینکه گفته اند اتقوا من فراسة المؤمن و تو با اینکه مؤمن نیستی بفراست مرا بشناختی حجاج گفت خداوند ترا اینجا رسانید که خونت ریخته شود چه شنیده ام تو علی بن ابیطالب علیه السلام را بر ابوبکر و عمر و عثمان تفضیل دهی حره گفت دروغ گفته است آنکس که گفته است زیرا من علی علیه السلام را نه با آن سه نفر خصوصه تفضیل میدهم حجاج گفت از کلمات هیچ مبرسید که بر جماعتی بهتر از ایشان تفضیل میدهی گفت چنین است من علی علیه السلام را بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داود و سلیمان و عیسی و بر سایر پیغمبران تفضیل ملنهم حجاج گفت وای بر تو همانا تو علی را بر صحابه حضرت رسول فضیلت میدهی قانع نیستی بر این بغت تن پیغمبران اولی العزم هم فضیلت میدهی اگر بر این دعوی حجتی روشن نیاوری گردنت را میزنم حره گفت نیکو باشد و من علی را بر این پیغمبر با تفضیل نداده ام بلکه خداوند کریم در قرآن بر ایشان تفضیل داده است در آنجا که میفرماید فعصی آدم ربه فغوی یعنی آدم در حضرت خدای عصیان ورزید و دوچار غوایت شد و درباره علی علیه السلام میفرماید و کان سعیه مشکورا حجاج گفت احسنت ای حره و پس بکدام سند علی را بر نوح و لوط فضیلت میدهی گفت بقول خدای که میفرماید ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرة نوح و امرة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا الصالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین یعنی که دو زن این دو پیغمبر بزرگ را بکفر و خیانت و دوخول به آتش خداوند موصوف فرموده است لکن برای علی بن ابیطالب علیه السلام در تحت سدرة المنتهی خداوند فاطمه را عقد بست که دختر رسولخدا

خدای رضای او خوشنود و بخشم او خشمگین میکردد حجاج گفت احسنت ای حره نیکو گفتی
و بگوی از چه روی علی را بر ابراهیم خلیل برتری میدهی گفت خداوند عزوجل برتری داده علی را
بر ابراهیم در آنجا که میفرماید وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِیمُ رَبِّ اَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ
قَالَ بَلیٰ وَلٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی یعنی در آنوقت که ابراهیم گفت ای پروردگار من بمن باز نمای چگونه
مردگان را زنده میفرمائی خطاب شد بهاو مگر با حیاء و موت ایمان نیاورده عرض کرد ایمان
آورده ام اما میخواهم قلبم مطمئن شود اما امیر المؤمنین علی علیه السلام در مراتب یقین و کمال ایمان
میفرماید لَوْ کُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقِیْنًا یعنی اگر تمامت حجب برداشته شود بر یقین من
افزوده نشود و این کلمه ایست که پیش از آنحضرت و بعد از آنحضرت هیچکس نگفته است حجاج گفت
احسنت ای حره باز گوی بچه سند او را بر موسی کلیم فضیلت میدهی گفت بسبب قول خدای عزوجل
که میفرماید فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا یَتَرَقَّبُ یعنی موسی بسبب آن آدمی که کشته بود خوفناک از شهر
بیرون رفت اما علی بن ابیطالب علیه السلام در فراش رسول خدای صلی الله علیه وآله بخفت
نمود و خویشتن را فدای آنحضرت ساخت و هیچ بیمناک نشد و خدای این آیت را در حق او فرستاد
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ حجاج گفت نیکو گفتی ای حره بکدام
دلیل علی را بر داوود و سلیمان برتری میدهی گفت خدایتعالی علی را بر داوود و سلیمان فضیلت
نهاده بر قول خود که میفرماید یا داوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ یعنی ای داوود ترا در زمین بخلافت
و سلطنت ممتاز کردانیدم تا در میان مردمان بحق و درستی حکومت کنی و متابعت

هوای نفس نمائی تا تو را اکراه کند لکن امیر المؤمنین علیه السلام فرمود سلونی عما فوق العرش
سلونی عما تحت العرش سلونی قبل ان تفقدونی یعنی بپرسید از من از آنچه بالای عرش
و زیر عرش است و بپرسید از من هرچه میخواهید پیش از آنکه مرا نیابید چنانچه پیغمبر هم فرموده است
افضلکم و اعلمکم و اقضاکم علی یعنی ای گروه مردم علی از تمامت شما در فضل و علم و قضا
برتری دارد و همچنین عمر بن الخطاب در هفتاد مورد و مسئله و حکم بین دو نفر مدعی و مدعی علیه
گفت لولا علی هلک عمر حجاج گفت احسنت ای حره نیکو دلایلی آوردی و بگو بکدام
حجت علی را بر سلیمان فضیلت مینهی گفت خدا تعالی فضیلت داده علی را بر سلیمان بقول
خود که فرموده رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی یعنی پروردگارا مرا ملک
پادشاهی بخش که بعد از من عطا نشود بکسی اما مولای من امیر المؤمنین علیه السلام فرمود طلقتک
یا دنیا ثلاثا لا حاجة لی فیک یعنی ای دنیا ترا به طلاق مطلقه نمودم و بر خویشتن حرام
ساختم و مرا بتو هیچ حاجتی نیست و خدا تعالی هم این آیه را در شان او فرو فرستاد تلک الدار
الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا یعنی این سرای
آخرت است که مخصوص داشته و مقرر فرموده ایم برای آنانکه برند کامی دنیا و حطام جهان و برتری
و سلطنت و فساد انگیختن در زمین آهنگ نبسته اند حجاج گفت ای حره نیکو گفتی و
اکنون بگوی بکدام حجت علی را بر عیسی فضیلت بر نهی گفت خدا تعالی علی را بر عیسی برتری
داده به این کلام خود که میفرماید یا عیسی بن مریم ءانت قلت للناس اتخذونی و امی
الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت

قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك انك انت علام الغيوب ما قلت لهم
الا ما امرتني به الاية یعنی در آن هنگام که خدا تعالی فرمود ای عیسی آیا تو با مردمان گفتی که مرا
و مادرم را خداوند خویش بدانید عرض کرد بزرگ و برتری تو چگونه من چیزی را بگویم که سزاوار و شایسته
من نباشد اگر من گفته باشم تو دانی و از درون و بیرون و آنچه در نفس من است آگاهی اما من بر اسرار
تو آگاه نیستم چه تو محیط و من محاط و تو خالق و من مخلوق باشم و تو بر هر پوشیده دانائی
من بر مردمان جز آنکه تو مرا مامور ساختی هیچ چیز نگفتم لکن مولای من امیر المؤمنین گاهی که
جماعت نصیریه اینگونه دعویها درباره اش نمودند حکومت را بتاخیر نیفکند و فوری مکافات
ایشان را در کنار نهاد پس این است فضایل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به انبیاء و اگر خواهی
فضیلت و برتری علی را نسبت بملائکه و فرشتگان آسمان بگویم حجاج گفت بگوی حره گفت
جبرئیل که برتر از تمام فرشتگان و ملائکه سموات است در وقتی که خدا تعالی او را خلق فرمود خطاب
به او فرمود مَن اَنا و مَن اَنتَ یعنی من کیستم و تو کیستی جبرئیل متحیر ماند که چه عرض کند علی علیه السلام
در آن هنگام حاضر و بجبرئیل فرمود عرض کن الهی انت ربّ جلیل و انا عبد ذلیل جبرئیل
و وقتی از اوقات جبرئیل در خدمت رسولخدای صلی الله علیه و آله حاضر و جلوس نموده امیر المؤمنین
بر رسولخدای ورود نمود جبرئیل برای حرمت علی علیه السلام از جای ایستاده شد رسولخدای
فرمود ای جبرئیل حرمت نمودی علی را آیا او را میشناسی عرض کرد یا رسول الله چگونه نشناسم
علی را و برای حرمت او ایستاده نشوم و حال آنکه علی استاد من است و در وقتیکه پروردگارم
مرا خلق فرمود از من پرسش فرمود من کیستم و تو کیستی من عاجز ماندم چه عرض کنم علی علیه السلام

مرا آموخت که عرض کردم پروردگارا توئی رب جلیل و منم بنده تو جبرئیل و رسولخدای صلی الله
علیه و آله از جبرئیل پرسش فرمودند که ای جبرئیل عمر خود را میدانی و عالم بعمر خود هستی عرض
کرد عمر خود را ندانم لکن همینقدر میدانم که در گوشه فلک ستاره ایست که در هر سی هزار سال
یکدفعه آن ستاره طالع میشود و من سی هزار دفعه آن ستاره را رؤیت نموده ام رسولخدای ص
فرمود آیا آن ستاره را ببینی میشناسی عرض کرد چگونه نشناسم و حال آنکه سی هزار مرتبه او را
دیده باشم رسولخدای صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی نزدیک شو
امیرالمؤمنین نزدیک رسولخدای شده و آنحضرت بدست خود عمامه از فرق علی علیه السلام
برداشتند ستاره با فروغ و فروزان از تارک علی علیه السلام آشکار و فروغ گرفته و سقف مسجد
رسولخدای شکافته شد و آن ستاره به آسمان رفت که اصحاب حضرت رسولخدای شگفتی
گرفتند و جبرئیل عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله سوگند بخدای این همان ستاره ایست
که من سی هزار بار آن را در سی هزار سال یکمرتبه دیده و مشاهده نموده بودم پس حجاج گفت ای حره
بر قتل تو تصمیم داشتم و اگر از عهده جواب برنیامده بودی و دلایلی مبرهن بر ادعای خود در فضیلت
علی بر صحابه رسولخدای نیاورده بودی اینک بقتل رسیده و بسلامت از نزد من نرفته بودی
لکن اکنون بسلامت بهر کجا خواهی راه بسپار و آنگاه او را جایزه نیکو داده اجازه رفتنش داد
حره گفت ای امیر این عطا و بخشش تو و سلامت نفس من هم از برکت فضایل و برتری مولایم
امیرالمؤمنین است **حدیث دویست و نود و هشتم** در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر
روایت نموده که فرمود آیه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ

بالعباد

للعباد در شان علی بن ابیطالب علیه السلام فرود گردید یعنی از مردمان کسی هست که جان خویش را در طلب رضایت الهی میفروشد و بطاعت خدای کار میکند و مردمان را بطاعت خدای امر مینماید حدیث

دویست نود و هفتم در بحار الانوار مسطور است که بلال مؤذن پیغمبر صلی الله علیه و اله را ابوبکر بن ابی قحافه خریداری نمود و بلال بحضرت رسول رجوع کرد و تعظیم امیر المؤمنین در نزد او چندین برابر ابوبکر بود معاندین گفتند ای بلال کفران نعمت نمودی در مرتبه مولای خود ابوبکر را که تو را خرید و آزاد ساخت مرعی نمیداری و علی بن ابیطالب را که هیچیک از این کارها را با تو نکرد توقیر و تعظیم بیش از ابوبکر میگذاری خود این کفران نعمت است بلال گفت آیا ابوبکر مرا ملزم میتواند داشت که توقیر و تعظیم او را بیشتر و برتر از رسول خدای صلی الله علیه و آله بجای آورم گفتند معاذ الله بلال گفت همانا این قول شما با قول اول مخالف است چه اگر باید من علی را بر ابوبکر ترجیح و تفضیل ندهم از آنکه ابوبکر مرا خریده و آزاد نموده است گفتند ابوبکر و رسول خدای صلی الله علیه و آله مساوی نیستند چه رسول خدای افضل خلق است بلال گفت همچنین علی علیه السلام و ابوبکر مساوی نیستند چه رسول خدای افضل خلق خداست علی علیه السلام نیز نفس اوست که افضل آفریدگان خداست و محبوب ترین خلق است در نزد خدای و رسول خدای و چه دلیل و برهانی نیکوتر از این که رسول خدای گاهی که دعای نمود و گفت خدایا بمن بیاور و حاضر گردان فاضلتر و محبوب تر خلقی را که با من تناول کند این مرغ بریان را و علی علیه السلام بر رسول خدای وارد شد و از آن طیر با رسول خدای تناول نمود و ای مردم علی علیه السلام اشبه خلق است بر رسول خدای در جمله اخلاق و اوصاف و آداب و واجد و دارای فضل او نتوان شمرد و از این بود که رسول خدای او را برای خود برادری برگزید و ابوبکر هرگز این مطالب

که شما از من التماس دارید از من ملتمس نشود و چه او در حق علی علیه السلام عارف است آنچه شما جاهل هستید و میدانند که حق علی از حق او بزرگتر و عظیمتر است اگر ابوبکر مرا از قید بنده‌گی آزاد ساخت علی علیه السلام مرا از رق عذاب همیشگی بیرون آورد و بسبب دوستی و موالات من در حضرت او و تفضیل دادن من او را نعمت جاوید و نعیم ابدی است برای من واگر تمامت دنیا از زر سرخ مملو کرد و در عوض یک نظری که بسوی علی علیه السلام بفکنم میدهم

حدیث دویست نود هشتم در بحار الانوار مسطور است که جناب بن ارت که یکی از شیعیان و دوستان علی علیه السلام بود مشرکین با قید و غل بسته و در مکه مقید داشته بودند بعد از چندی از رنج و تعب قید و غل بنالید و خدا را بمحمد و علی و طیبین از آل ایشان صلواة الله علیهم بخواند فحول الله القید فرساً وحول الله الغل سیفاً بحمائل یتقلده فخرج عنهم من اعمالهم خدای تعالی بواسطه دوستی او با محمد و علی صلواة الله علیهما قید را اسبی و آن غل را شمشیری ساخته و حمایل نمود تا از گردن و دوش بیاویخت و از میان آن جماعت بیرون تاخت چون مردم او را بدان حال نگریستند از آیات بزرگ دانسته و هیچکس جرئت و جسارت ننمود که بدو نزدیک شود و جناب شمشیر کشید و اسب را بجولان در آورد و گفت هر کس میخواهد بمن نزدیک شود همانا من خدا را بمحمد و علی صلی الله علیهما خوانده ام و این شمشیر یست که بمن از دوستی ایشان عطا شده که بکوه ابو قبیس فرود بیاورم مگر دو پاره اش گرداند تا چه رسد بشما آن جماعت را خوف و هراس بگرفت و از نزدیک جناب متفرق شده و بحضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله آمد و داستان خود را بعرض رسانید

حدیث دویست نود نهم در بحار الانوار از حضرت امام زین العابدین بسند بحدیش امیر المؤمنین علیه السلام میرسد که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود ان الله فرض علیکم طاعتی و نهاکم عن معصیتی

وأوجب عليكم اتباع امري وفرض عليكم من طاعة علي بن ابيطالب عليه السلام بعدي
كما فرض عليكم من طاعتي ونهاكم عن معصيته وجعله اخي ووزيري ووصيي
ووارثي وهو مني وانا منه حبه ايمان وبغضه كفر محبه محبي ومبغضه
مبغضي وهو مولى من انا مولاه وانا مولى كل مسلم ومسلمة وانا وهو ابوا
هذه الامة يعني رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه خداي تعالى واجب گردانيده است
بر شما فرمانبرداری مرا ونهی فرموده است شما را از نافرمانی من وواجب داشته است بر شما متابعت
امر مرا وفرض وواجب نموده است بر شما طاعت علی بن ابیطالب علیه السلام را همان درجه که اطاعت
مرا بر شما فرض نموده اطاعت علی را فرض نموده وهمان درجه که نهی نموده است شما را از نافرمانی من نهی
کرده است از نافرمانی علی علیه السلام وقرار داده است علی را برادر ووزیر ووصی وخلیفه ووارث
من وعلی از من است ومن از علی دوستی علی ایمان است وبغض علی کفر است دوستدار علی دوستدار
من است ودشمن علی دشمن است وعلی مولای آن کسانی است که من مولای ایشانم ومن مولای
وآقای هر مرد مسلم وزن مسلمه هستم ومن وعلی دو پدر این امت هستیم **حدیث سیصد**
در کتاب بحار الانوار از ابو خالد کابلی روایت نموده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند
قصيرة من طويلة من احبنا لا للدنيا يصيبها منها وعادى عدونا لا لشحناء كانت
بينه وبينه اتى الله يوم القيمة مع محمد وابراهيم وعلي صلوات الله عليهم
یعنی هرکس ما را یعنی محمد وعلی وذریه ایشان را صلوات الله علیهم را دوست بدارد که دوستی او
خالص باشد نه بسبب ادراک وطمع حطام دنیوی ویا دشمن ما دشمن باشد ولی نه بسبب کینه

وعداوت شخصی در روز قیامت با محمد وعلی وابراهیم علیهم السلام بحضرت رب جلیل عزه در آید پاک و
بدون هیچگونه عصیان حسن یبدل الله سیئاتهم حسنات در بحار الانوار از ابو حمزه ثمالی از حضرت سجاد
علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند فی الجنة ثلث
درجات وفی النار ثلث درکات فاعلی درجات الجنة لمن احبنا بقلبه
ونصرنا بلسانه ویده وفی الدرجة الثانیة من احبنا بقلبه ونصرنا بلسانه
وفی الدرجة الثالثة من احبنا بقلبه وفی الدرک الاسفل من النار من ابغضنا
بقلبه واعان علینا بلسانه ویده وفی الدرک الثانیة من النار من ابغضنا بقلبه
واعان علینا بلسانه وفی الدرک الثالثة من النار من ابغضنا بقلبه یعنی سه درجه
در بهشت است وسه درک در جهنم است برترین وبهترین درجات بهشت که درجه اول است مخصوص است
برای آنکس که ما را یعنی رسول خدا وعلی وائمه اماماں بعد از من وعلی را از صمیم دل وجان
وقلب دوست بدارد وبزبان دوست خود مرا وعلی وذریه مرا یاری کند درجه دوم مخصوص کسی است
که مرا وعلی وفرزندان علی که امامان بعد از من هستند بدل دوست بدارد وبزبان یاری نماید
ودرجه سیم آنکس را باشد که مرا وعلی واولاد علی را بدل دوست دارد ودر مرتبه دوستی تجاوز
از دل نکند یعنی بدست وزبان نکرده باشد ودر پست تر درکات نیران جای آنکس باشد که
ما را بدل دشمن باشد وبدست وزبان بر رنجش من وعلی وذریه من کار کند ودرک دوم برای
کسی است که دشمنی مرا وعلی واولاد علی را در دل داشته باشد وبزبان نیز دشمنی خود را
آشکار سازد ودرک سیم خاص آنکس باشد که دشمنی من وعلی واهل بیت مرا در دل بکار برد

لکن

لکن از آن تجاوز نکند دار زبان و دست خود اعانت نجوید حدیث سیصد دویم در مناقب ابن شهر
آشوب مرویست که ابن ابو حازم مسطور داشته که روزی با حضور جمعی مردی خدمت حضرت زین العابدین ع
وارد شده و عرض کرد تعرف الصلواة یعنی بدقایق نماز شناسائی داری آنحضرت فرمود اگر شناسائی
نداشته باشم چه سود از آن نماز مراست آمد و عرض کرد افتتاح نماز چیست فرمود تکبیر است گفت برهانش
چیست فرمود قرائت است عرض کرد خشوع آن چیست فرمود نظر داشتن بموضع سجده است عرض کرد
تحریم چیست فرمود تکبیر است عرض کرد تحلیل آن چیست فرمود تسلیم است عرض کرد جوهر آن چیست
فرمود تسبیح است عرض کرد شعار آن چیست فرمود تعقیب خواندن بعد از نماز است عرض کرد اتمام
واکمال آن با چیست فرمود صلواة بر محمد وآل او فرستادن است عرض کرد قبولی آن با چیست
فرمود دوستی و تولا داشتن به علی علیه السلام و یازده فرزندان علی تا قائم و بیزاری جستن از دشمنان
علی علیه السلام و اولادش که امامند هرکس در تمام عمر با همین آداب که گفتم نماز بخواند و در رکوع
و سجود و قیام و قعود مبرهن بود و دوستی علی و ما را نداشته باشد برای آنکس هیچ نمازی ثمر و ثوابی
نخواهد داشت و خدای قبول نخواهد فرمود آن مرد عرض کرد برای هیچکس حجتی باقی نماند و از نظر
آنحضرت برفت و شخص سائل خضر علیه السلام بوده حدیث سیصد و سیم در بنابیع
المعاجز سید جلیل سید هاشم بحرانی به اسناد خویش از ام اسلم روایت کرده است که وقتی بحضرت رسول
صلی الله علیه وآله عرض نمودم یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد همانا در کتب گذشته خوانده‌ام
که هر پیغمبری را وصی پیغمبر را بدانسته‌ام چنانکه موسی را در حیات او وصی بود و بعد از وفاتش وصی
داشت و همچنین علی پس گفت وصی تو ای رسول خدای فرمود ای ام اسلم وصی من در حیات

دعامات من بیرون از یکتن نیست آنگاه فرمود ای ام اسلم هرکس انکار کند که من میکنیم وصی من باشد پس من از حضرتش بیرون نشدم تا اینکه دست مبارک را بر سنگریزهای زمین زد و با انگشت مبارک مانند آرد فرمود و آن آرد را خمیر ساخت و با خاتم مبارک بر آن نقش بست انگاه فرمود هرکس چنین کند که من کردم همان کس در زنده گی و مرده گی من وصی من باشد پس من از حضرت رسولخدا بیرون شدم و بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدم و عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد توئی وصی رسول خدا فرمود آری یا ام اسلم آنگاه مشتی سنگریزه برگرفت و در هم مالید و چون آرد فرمود آنگاه خمیر ساخت و با خاتم مبارک بر آن نقش بر نهاد و فرمود یا ام اسلم هرکس آن کند که من کردم وصی من اوست پس بخدمت امام حسن علیه السلام شدم و این وقت آنحضرت در زمره پیران بود و عرض کردم یا سیدی توئی وصی پدرت فرمود آری یا ام اسلم پس مشتی سنگریزه برگرفت و با انگشتهای آرد نمود و خمیر ساخت و خاتم بر آن بر نهاد پس از خدمت او بیرون شدم و بحضرت امام حسین علیه السلام رفتم و آنحضرت بسبب خورد سالی کوچک میشمردم عرض کردم پدر و مادرم فدات باد آیا وصی برادرت تو باشی فرمود آری یا ام اسلم و مشتی سنگریزه برگرفت و همان کرد که آنان کردند و ام اسلم در حیات بود تا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خدمت امام زین العابدین آمده آنحضرت فرمود ای ام اسلم برای آن آمده امام خود را و وصی بعد از رسولخدا و امیرالمؤمنین و امام حسن و پدرم امام حسین را امتحان کنی و بشناسی پس مشتی سنگریزه برگرفت و همان کار کرد که جد و پدران بزرگوارش نموده بودند صلوات الله وسلامه اجمعین **حدیث سی و چهارم** در کتاب مشارق الانوار و دیگر در کتب اخبار مسطور است که وقتی مردی

از دوستان وشیعیان علی علیه السلام در حضرت سید سجاد علیه السلام آمده عرض کرد یا بن رسول الله
بچه چیز دوستان وشیعیان پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر دشمنان خود افضل هستند با اینکه
درمیان ایشان پاره کسان از شیعیان اجهل میباشند فرمود آیا دوست میداری که فضیلت خود
وشیعیان را برایشان بنگری وحال ایشان را مشاهده نمائی عرض کرد آری پس آنحضرت
دست مبارک بر چشم وچهره او کشید وفرمود اکنون بنگر چه می بینی چون آنمرد نگران گشت
سخت مضطرب وپریشان شد وعرض کرد فدای تو شوم مرا بحال نخستین باز آور که در مسجد
جز خرس وخوک وميمون وسگ نمی بینم آنحضرت دست بر چهره او کشید بحالت اول باز شد
وفرمود این است حال وباطن دشمنان علی علیه السلام وما ائمه **حدیث** [illegible]

پنجم در بحار الانوار مناقب ابن شهر آشوب وکتاب مدینة المعاجزات سید مرتضی سند را
بجابر انصاری میرساند که چون کار سلطنت بنی امیه راست گشت در ایام سلطنت خویش
آنچند که توانستند خون شیعیان را بریختند ودر هرکجا ایشان را بدست آوردند نگذاشتند
وساعتی از سفک دماء وآزار شیعیان علی علیه السلام خودداری نکردند تا مدت هزار ماه
که تا آخر مدت سلطنت بنی امیه بود از جور وستم وخون ریختن شیعیان رفتاری نمودند
که شیعیان خود را پنهان میداشتند ودر منابر بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام سب ولعن مینمودند
ودر بلدان وامصار بدست حیلت ومکیدت در کمین وکین شیعیان بنشستند وبهر تدبیر
ایشان را بدست آورده خون بریختند واین کار چنان استوار گشت که هرکس خواستی
از این بلیت رستگار ماندی ببایست با انباز ورفتارشان باشی واین کار محنتی عظیم

از بهر شیعیان گردید و جماعت شیعه در حضرت امام زین العابدین علیه السلام زبان بشکایت برگشودند و عرض کردند یا بن رسول الله همانا قوم بنی امیه ما را از شهرهای آواره ساختند و در قتل ما تباطل و توانی نرفتند و انکار را و روشن ولی و ذو المنن را سب و لعن نمودند و در بلدان و امصار حتی مسجد رسول خدای این کردار نابهنجار را آشکار آوردند و هیچ چیز ایشان را دیگرگون نساخت و بازداشت و اگر تنی از ما از این کار انکار ورزید گفتند بدوی ابو ترابی است و او را بضرب و حبس و قتل ناچیز ساختند چون آن حضرت این کلمات بشنید نظر بر آسمان افکند و عرض کرد الحمد خداوندا سبحان شأن تو بس عظیم است همانا بندگان خود را آنچند در مکافات اعمال مهلت میگذاری که خویشتن را مهمل بشمارند و انیجمله بتمامت بنظر بینائی و حکمت تست که ملکی آنچه کنی و آنچه کنند از ما دانا تری پس از آن فرزندش امام محمد باقر علیه السلام را بخواند و فرمود یا محمد چون امشب بگذرد روز بامداد بمسجد رسول خدای راه سپار و آن خیط و رشته را که جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه و آله بیاورد برگیر و حرکتی بس خفیف بده و سخت جنبش مده چه جمله مخلوق هلاک میشوند جابر در آنموقع حاضر و میگوید من از این سخن متحیر و متعجب ماندم و ندانستم چه میگوید و چون بامداد شد بخدمت آنحضرت روی آوردم و آنشب را از کمال میل و اشتیاقی که بر دیدار آن امر داشتم هیچ نخفتم و صبح که در سرای حضرت امام زین العابدین حاضر شدم دیدم حضرت امام محمد باقر علیه السلام از سرای بیرون آمده سلام کردم پاسخ فرمود و گفت یا جابر برای امری که پدرم بن فرمود در اینجا حاضر شده و بر تو تعجب آمده عرض کردم آری یا بن رسول الله فرمود ای جابر سوگند بخدای اگر نه آن بود که جهانیان ببایستی بوقتی معلوم و زمانی محتوم و قدری مقدور

در کند جمله را از زمین فرو میبردم و این خلق منکوس را خسف مینمودم در یک چشم بر هم زدن بلکه از لحظه
لکن ما بندگان مکرم باشیم و بر قول خدای پیشی نجوئیم و به امر او عمل مینمائیم و بمیل او رفتار میسازیم ای
جابر به امر مردم بابت این امر را بطریقی که رعب و بیم در افکنم انجام خواهم داد و الا کاری میکردم که جمله
این قوم که زبان به سب و لعن امیر المؤمنین علیه السلام باز مینمایند و شیعیان آنحضرت را به اذیت و شکنجه
و قتل می رسانند بجمله هلاک و نابود شوند جابر عرض کرد یا ابن رسول الله چگونه ایشان را اینچنین مستغنی مینمائی
با اینکه از حد شمار افزونند فرمود با من بمسجد رسول خدای راه برگیر تا ترا اندکی از قدرت
خدای تعالی و قدر و منزلتی که به علی علیه السلام و فرزندانش داده باز نمایم و این منزلت و قدرت از جانب
خدای تعالی اختصاص به امیر المؤمنین و فرزندان آنحضرت که ائمه هدی هستند دارد پس در خدمتش
بمسجد شدم و آنحضرت دو رکعت نماز بگذاشت آنگاه گونه مبارک بر خاک نهاد و کلامی بر زبان راند که
نفهمیدم آن سر مبارک بلند کرد و از آستین مبارک رشته بس نازک و دقیق که از آن بوی مشک استشمام
نمودم بیرون آورد و آن رشته در نظر از سوفار سوزن نازکتر مینمود آنگاه فرمود گیسوی رشته را
بدست گیر و آرام و نرم راه برگیر و بپرهیز از اینکه به آن حرکتی دهی جابر میگوید گیسوی آن رشته را بگرفتم
و چنانچه آنحضرت فرمود در کمال آرامی رفتم آنگاه فرمود ای جابر بایست که همینقدر این قوم را التفات
نمود پس جنبشی آهسته و خفیف بداد که من گمان نمودم جنبش داده باشد بعد فرمود سر رشته را
با من گذار عرض کردم ای سید من با آن چه کردی فرمود ویحک بیرون شو و حال مردمان منافق را
بنگر چون از مسجد بیرون شدم زمین را متزلزل یافتم و مردمان را بجمله در یک صیحه و فریاد بدیدم
که از هر سوی همی صیحه و افغان نموده فرار مینمایند و چنان زلزله در مدینه در افتاد که بیشتر خانها

ویران و مردمان بگریه و عویل درآمده روی بخارج مدینه نهادند و در بیغولها مهمان شدند و گروهی روی بمسجد رسول خدا آورده انا لله و انا الیه راجعون گویان دهی گفتند خانهٔ فلان خراب و اهلش تباه شد بعضی گفتند زلزلهٔ عظیمی تا کنون ندیده بودیم بعضی گفتند بلای عظیم چهره گشود باره گفتند چگونه با این اعمال بزمین فرو نرویم با اینکه امر بمعروف و نهی از منکر را تارک شدیم و بفسق و فجور مشغول گردیده و بظلم و ستم به آل محمد پرداختیم جابر میگوید در این زلزله سی هزار مرد و زن از مدینه هلاک شد در این موقع که مردمان متحیر و سراسیمه بهر سوی گریزان بودند متحیر و مبهوت باندم و خود را بخدمت حضرت باقر رسانیدم گاهی که مردمان در خدمتش جمع و فراهم شده و عجز و لابه مینمودند یا ابن رسول الله آیا نظر نمیفرمائی چه بر ما فرود گشت خدا را در حق ما بخوان فرمود بنماز و دعا و صدقه پناه برید و انگاه دست مرا بگرفت و با من سیر در کوچهای مدینه فرمود و گفت حال مردمان را چگونه دیدی عرض کردم هیچ سؤال مفرمائی که مساکن ویران گشت و مردمان تباه شدند و من بحالی دیدم ایشان را که برایشان رحمت آوردم فرمود خدای رحمت نکند ایشان را ای جابر هنوز در تو چیزی باقی است و تصفیه و کامل نشده و گرنه بر دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ما و دوستان علی علیه السلام و ما ترحم نمی آوردی بعد فرمود دور و بعید باشند قوم ستمکار سوگند بخدای اگر نه امر پدرم بود و نخواستم بر خلاف امر آنحضرت باشم در حرکت خیط و آن رشته بر زیاده میرفتم و این گروه ملاعین را بهلاکت درمیآوردم چه ما هر چه دیدیم و هر بلیت و ذلت که یافتیم از این جماعت بود هرگاه امر پدرم نبود که رشته را آهسته حرکتی دهم هم اکنون اثری از خانه و دیوارهای آنجای نبود پس آنحضرت بر مناره مسجد صعود فرمود و من آنحضرت را میدیدم و مردمان نمیدیدند و با صوتی بلند صدا برکشید لا ایها الضالون المکذبون مردمان چون بشنیدند گمان

بردند

فغان کردند از آسمان بانگ برخواست و از بیم و هیبت بر روی زمین افتادند و دلهای ایشان از آن
هول و دهشت در طیران آمد و همی در مسجد خود را در افکندند و میگفتند الامان الامان و بار دیگر حضرت
با صدای بلند که مردم آن حضرت را میدیدند و صدا را از آسمان میدانستند فرمود ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ
بِبَغْيِهِمْ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ جابر میگوید این هنگام مردمان گریبانها چاک و خاک بر سر میافشاندند
و صدا به الغوث الغوث بلند نموده الامان الامان ایشان به آسمان میرفت و بعد آن حضرت با صدای بلند
فرمود فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ جابر میگوید این هنگام از شدت خوف و هیبت مردمان پناه بمسجد رسول خدای
آورده و دختران دوشیزه و زنان جوان با چهره های گشوده بی پرده و ولوله کنان بهر سوی شتابان
بودند و هیچکس از کثرت ترس و خوف و حیرت که گوئی روز قیامت برپای شده چشم بسوی آن
دوشیزگان نمیگشود و نگران آن جوانان بر روی نمیگردید حضرت امام محمد باقر چون آن زنان را
پریشان دید رقت فرمود و از آن مناره بزیر آمده خدمت پدر عالیمقامش رفت و من در خدمتش
بودم و نظر بمن افکنده تبسم فرمود و گفت این همه بلیت و بلا بسبب بغی و طغیان این مردم بود عرض
کردم یا بن رسول الله این رشته که این جمله شگفتی در آن است چیست فرمود از بقیه است عرض کردم
بقیه چیست فرمود بقیه از ترکه آل موسی و هرون است که فرشتگان حملش میکردند و جبرئیل در حضرت
ما منصوب داشت و فرمود ای جابر همانا خدای امیر المؤمنین و فرزندان او را که ائمه هدی هستند مکانتی
رفیع و منزلتی منیع نهاده و اگر بواسطه وجود محمد و علی و ما نبود خداوند تبارک و تعالی آسمان و زمین و بهشت
و جحیم و آفتاب و ماه و جن و انس را نمی‌آفرید ای جابر هیچکس را با رسول خدای و علی و ما قیاس نتوان

گردیم ما خداوند بسبب ما نجات داد و پناه و نیرو بخشید و هدایت بخشید سوگند بخدای شما را با پروردگار شما دلالت نمودیم پس در اینموقع امیر مدینه که از جانب بنی امیه در مدینه بود خود و اهلش منکوب و پریشان پدیدار شدند و همی آواز میکشیدای معاشر مردمان در حضرت علی بن الحسین علیه السلام حاضر شوید و به آنحضرت بخداوند تقرب جوئید و تضرع نمائید و بتوبت و انابت پردازید و چون امیر مدینه حضرت امام محمد باقر علیه السلام را بدید بحضرتش شتابان گشت و عرض کرد ای رسول آیا نمیگری به امت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرود آمد همه تباه و ناچیز شدند پس امیر مدینه و مردمان بحضرت سید سجاد علیه السلام شدند و از آنحضرت ملتمس شدند که بمسجد تشریف برده و از خدای رفع این بلا را بخواهد آنحضرت تبسم فرمود و گفت أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ عرض کردم ای سید من عجب این است که این جماعت نمیدانند از کجا آیند و از کجا هستند فرمود چنین است و لعد فرمود امروز ایشان را نادیده انگاشتیم چنانکه فراموش کردند ملاقات این روز را سوگند بخدای این است آیات ما و مائیم که معانی و مظاهر خدا در میان شما مائیم مائیم که اختراع فرموده است ما را از نور ذات خود و تفویض نموده است با امور بندگان خود را پس ما به اذن خدای هر چه خواهیم می کنیم و ما هر وقت بخواهیم خدای خواسته و هر وقت اراده کنیم خدای اراده کرده است و خدای عزوجل ما را در این محل در آورده و از میان بندگانش گزیده داشته و ما را در بلاد خود حجت گردانیده پس هرکس چیزی را از ما رد کند خدای را رد کرده و به آیات و پیغمبران و فرستاده گان خدای کافر شده است ای جابر هرکس خدای را باین

صفت بشناسد توحید را به این صفت اثبات و به آنچه در قرآن است اقرار نموده چنانچه خدا تعالی فرماید
لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم و همچنین میفرماید لا یسئل
عما یفعل و هم یسئلون جابر عرض کرد ای سید من اصحاب من بسی اندک هستند فرمود هیهات
هیهات آیا میدانی از اصحاب تو بروی زمین چند باشند عرض کردم یابن رسول الله گمان میبرم
که در روی زمین افزون از یکصد هزار تن باشند فرمود ای جابر گمان تو بغلط رفته و رای تو قاصر است
اولئک المقصرون و لیسوا لک باصحاب یعنی این جماعت که تو گمان میبری مقصر باشند و مثل تو
نیستند عرض کرد جابر یابن رسول الله مقصر کیست فرمود الذین قصروا فی معرفة الائمة و عن
معرفة ما فرض الله علیهم من امره یعنی این کسانند که در شناسائی پیشوایان دین یعنی
امیر المؤمنین و ما ائمه تقصیر ورزیدند و از معرفت آنچه خدای از امر خویش و روح خویش بر
ایشان فرض کرده قصور و تقصیر جستند عرض کرد ای سید من معرفت روح خدای چیست فرمود
ای جابر روح خدای این است که بداند هر کس را خدا تعالی به این روح اختصاص داد همانا امر خود را
بدو تفویض فرمود یعنی عرض از روح امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از اولاد او که ما باشیم میباشد.
که هم باذن خدای میآفرینیم و هم باذن خدای زنده مینمائیم و مردمان را به آنچه در ضمایر است
دانا میکردیم و آنچه بوده تا روز قیامت خواهد بود عالم خواهیم بود و به اذن خدای به آسمان
عروج و بزمین نزول میکنیم و آنچه خواهیم و اراده کنیم چنان شود چنانچه خداوند در قرآن مجید
میفرماید کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لکن
جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا جابر عرض کرد یابن رسول الله معرفت را

افزودی و بعلو مقام خود تان مرا آگاه فرمودید پس فرمود ای جابر روز دیگر در مجلس من حاضر شو
تا از اصحاب خود که از اسرار ما آگاه هستند بتو معرفی شوند جابر گوید روز دیگر خدمت آنحضرت
رفتم چند نفر از اصحاب در خدمتش حضور داشتند حضرت فرمودند ای جابر اینها برادران تو هستند
لکن بقیه در ایشان باقی است یعنی به آنچه که باید برسند نرسیده و کامل نشده اند آنگاه فرمود
ای جماعت آیا اقرار دارید که خداوند هرچه بخواهد میکند عرض کردند آری بعد آنحضرت فرمود
ای جابر از ایشان بپرس آیا محمد میتواند بصورت پدرش علی بن الحسین شود و علی بن الحسین میتواند بصورت
محمد پسرش درآید جابر از ایشان پرسش کرفت و ایشان سکوت نموده جواب باز ندادند آنحضرت
فرمود از ایشان بپرس جابر باز پرسیدن کرفت و ایشان سکوت نموده جوابی ندادند پس آنحضرت
فرمود ای جابر این همان است که گفتم بقیه در ایشان هست و پس حضرت روی بر ایشان کرده و فرمود
چیست شما را که سخن نمیگوئید و ایشان بیکدیگر نظر همی کردند و ساکت بودند و عرض کردند یابن رسول الله
ما را علمی نیست ما را تعلیم کن حضرت امام زین العابدین با پسرش امام محمد باقر نظر کرد و با حاضرین
فرمود کیست این عرض کردند پسر تو است فرمود من کیستم عرض کردند پدرش امام زین العابدین
اینوقت آنحضرت بکلامی تکلم فرمودند ناگاه محمد را بصورت پدرش دیدیم و علی بن الحسین را
بصورت پسرش محمد دیدیم و همه از حال شگفتی گفتند لا اله الا الله حضرت سجاد علیه السلام
فرمودند از قدرت خدای شگفتی بگیرید که من محمدم و محمد من هست امام محمد باقر فرمود ای قوم
از امر خدای عجب نشوید که من علی بن الحسین باشم و او من باشد و ما ها همه یکی هستیم از یک نور
وجه ما اول ما محمد رسول خدای و اوسط ما محمد رسول خدا و آخر ما محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله

محمد و علی و یازده تن فرزندان علی تا قائم ما از یک نور واحده میباشند چون حاضرین این بدیدند و این بشنیدند سر بسجده نهادند و گفتند بولایت شما و سر شما و علانیه شما ایمان آورده کامل کردیم و بخصایص شما آگاه گشتیم پس آنحضرت فرمود القوم سر برگیرید اکنون شما عارف فایز مستبصر و شما کاملان بالغان الله هستید و هیچیک از مقصرین مستضعفین را آنچه دیدید مطلع مکنید که چون عارف بمقام ما نیستند شما را شنعت و تکذیب نمایند جابر میگوید عرض کردم یا ابن رسول الله آنهائی که در این امر به این نحو که آشکار فرمودی عارف نباشند و محبت شما را داشته باشند و بفضل شما قاعد و از اعدای شما بیزاری جویند حال ایشان چگونه است فرمود شیعیان و محبان امیرالمؤمنین و ما در حال خیر و نیکوئی باشند تا بالغ آیند جابر عرض کرد با اینحال که شیعیان شما هستند چیزی باشد که ایشان را مقصر بدارد فرمود آری گاهی که عاق والدین باشند و گاهی که در حقوق برادران دینی خود کوتاهی ورزند و ایشان را در اموال و آشکار و پوشیده خود شریک ندارند و بخطام دنیا بر برادران دینی استبداد ورزند و فخر بر ایشان نمایند در اینحال اعمال نیکوئی که دارند مغلوب و مردمان نکوهیده و اشخاص دون و پست بر مردم پسندیده مستولی گردد و حکومت نماید و آفات و بلیات روزگار به آن اشخاص دوچار میشود که نیروی حمل آن را ندارند نداشته باشند و امورش را خداوند تباه و کلمهٔ ایشان را پراکنده میگرداند تا چرا درباره برادران دینی خود قصور ورزیده جابر عرض کرد یا ابن رسول الله از این فرمایشات دوچار اندوه شدم حق برادر مؤمن بر مؤمن چیست فرمود بشادی او شاد و به اندوه او اندوهناک شود و در اصلاح امور برادر دینی کوتاهی نکند و با او مساوات ورزد عرض کرد اینجمله را برای مردمان مؤمن چگونه مقدور است فرمود هر کس شیعه و محب باشد

دخواهد درهای بهشت بهر او باز و با حوریان بهشت معانقه نماید و با امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او
در دار السلام درآید باید چنین باشد و غیر از این شیعیان ما نیست بلکه بکر سلوک و رفتاری نمایند داشته
باشند بمحض ادعای دوستی ما بهشت را بر ایشان واجب ندانسته جابر عرض کرد و سوگند با خدای هلاک
شدم چه در حقوق برادران دینی مقصرم خدا را بحق تو سوگند میدهم مرا از تقصیر معاف دارد و از تقصیر خود
توبه مینمایم این بنده ضعیف عرض میکنم حالی که جابر خود را در مقابل فرمایشات حضرت سید سجاد مقصر
بداند و بگوید جابر هلاک شد ما بندگان ضعیف چگونه با این افعال و اعمال در هلاکت نیستیم و حال آنکه
ما مردم در این دوره و زمان با برادران صلبی و بطنی و ارحام نزدیک خود بمواجهت نرفته و در شادی ایشان
شاد و با اندوه آنها اندوهناک نشده ایم چه برسد به برادر دینی خود که حضرت سید سجاد بجابر فرمودند
این است همان طور که آنحضرت بجابر فرمودند مردمان نکوهیده و اشخاص دون و پست بر ما مردم مسلط
و تسلط فرما شده و بر جان و مال و ناموس مردمان مستولی شده اند و چنانچه آنحضرت فرمودند میبینیم
و برای العین مشاهده مینمائیم که به آفات و بلیات گوناگون مختلف الاقسام روزگار هم دوچار شده ایم
که برای احدی از مردمان راحتی و آسایش فراهم نیست و از هر جهت گرفتار آفات و بلیات گردیده ایم
خداوند تمام بندگان را بواسطه تقصیرات خود که حضرت سید سجاد فرموده اند گرفتار و معذب داشته
که نه از جان و نه از مال و نه از ناموس اهل و عیال تامین دارند و نه روز را رحمت و نه شب را استراحت
مینمایند صدق جدی رسول الله و صدق جدی امیر المؤمنین و صدق الائمة صلوات الله و سلامه علیهم
که آنچه فرمودند و خبر داده اند در این عهد و زمان که یکهزار و سیصد و شصت و شش سال کم و بیش میگذرد این بنده
ضعیف تمام را بچشم خود دیده و معاینه نموده و ساعت بساعت و آن به آن بالمضاعف مشاهده مینمایم

واین چند رباعی را بمناسبت حال مردم روزگار خود درین مقام مناسب دید مرقوم و نگارش نماید

رباعی

منسوخ شده مروت زین خلق جهان
معدوم شده وفا ازین اهل زمان
اندر خلق زین دو نامی مانده
چون ماندن نام مرغ عنقا بجهان

وله ایضاً

باشند مثال عقرب این اهل زمان
باشند بیکدیگر همه نیش زنان
نه خویش شناسند و نه بیگانه نه دوست
هی نیش بهم زنند با زخم زبان

وله ایضاً

اندر این خلق صفائی تو مجوی
وندر دلشان مهر و وفائی تو مجوی
باشند چه مار خوش خط و خال همه
در باطنشان بجز جفا هیچ مجوی

وله ایضاً

این اهل زمان ز خویش و وز بیگانه
طبعاً شده همچو عقرب جراره
با زخم زبان بیکدیگر نیش زنند
ابقا نکنند ز خود و بیگانه

وله ایضاً

محمود در این خلق عجب غوغائی است
امروز بگر چه روز وانفسائی است
مردم همه در فکر خر و بار خودند
اندر دلشان نه رحم و نه انصافی است

وله ایضاً

محمود در این خلق صفائی نبود + اندر دلشان مهر و وفائی نبود
زیشان تو طمع مدار جز جور و جفا + زیرا که بدل ز کس صفاشان نبود

ولہ ایضاً

با خلق زمان نه قیل و قال است مرا + ور صحبتشان نه اشتیاق است مرا
باشند چه مار و دل چه انبانه زهر + از ننگشان نه انبساط است مرا

ولہ ایضاً

این اهل زمانه چون بهائم شده اند + هر جا که علوفه ایست عازم شده اند
جائی نروند محض دیدار کسی + از بهر شکم روند و جازم شده اند

ولہ ایضاً

این خلق زمانه در صفت گاو و خرند + خارج ز صفاتهای جنس بشرند
انسان سوی مهر رفته این خلق لئام + هر سوی که سبزه ایست آنجا بروند

ولہ ایضاً

دنیاست مثال یک مرداری + جمعند بر او مردم دنیا خواهی
هر یک چه درنده کان ازو خوش بخورند + محمود چه خوش گرفته زو بیزاری

ولہ ایضاً

ای بار خدا بحق هشت و چهار + زین فتنه و آشوب نگاهم میدار
ترسم که در این فتنه و آشوب زمان + بر باد رود اطاعتم آخر کار

حدیث سیفی شیعیم

حدیث سیصد و ششم در بحار الانوار از زید بن از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند در روز قیامت چهار طبقه مردم را من شفاعت کنم نخست آن اکسانی که با ذریه من از نسل علی ابن ابیطالب علیه السلام نیکی و اکرام نمایند دوم آن کسانی که حاجات ذریه مرا و اولاد علی را برآورده سازد سیم آنکسانیکه چون ذریه مرا و اولاد علی را در حالت اضطراری ببیند رفع آن اضطرار را از او بنمایند چهارم ان کسانیکه ذریه مرو علی را بقلب و زبان دوست دارد دوستی خود را به ایشان ظاهر کنند حدیث سیصد و هفتم در اصول کافی از ابو بکر حضرمی ماثورست که در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودم و زید برادر کمیت در خدمتش درآمد و عرض کرد خدا بی مرا فدای تو کرداند هفتاد مسئله اختیار کرده بودم که از حضرت سؤال نمایم و از ان ها یک مسئله بیش در خاطرم نمانده حضرت فرمودند همان مسئله اکنون سؤال کن عرض کرد قول خدا تعالی که میفرماید فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ مقصود اهل ذکر کیست حضرت فرمودند این آیه نزولش درشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و اهل ذکر امیر المؤمنین علیه السلام و ما ائمه بعد از انحضرت میباشیم عرض کرد پس لازم است که انچه بپرسیم جواب کوئید فرمود سؤال هر مسئله با شماست که بپرسید لکن جواب به اختیار ماست اگر مصلحت بدانیم جواب میدهیم و گرنه پاسخ نمیرانیم و بعد فرمود نَحْنُ اَهْلُ الذِّکْرِ وَ نَحْنُ مَسْئُوْلُوْنَ اهل ذکر ما ئیم و مسؤل مائیم حدیث سیصد و هشتم در اصول کافی از جابر مذکورست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از آیه شریفه قول خدا تعالی سؤال نمودند که میفرماید هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ

حضرت فرمودند نحن الذین یعلمون و عدونا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الالباب
امیر المومنین علیه السلام و ما ائمه آنانکه بهمه چیز دانا هستیم و دشمنان امیر المومنین علیه السلام و ما ائمه
هستند آنکسان هستند که نادان باشند و شیعیان امیر المومنین و پیروان ما اولوا الالباب
و خردمندان میباشند **حدیث سیصدُ نهم** در اصول کافی از برید بن معاویه روایت
که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نموده در این قول خدایتعالی وَما یَعلمُ تأویلَهُ الّا الله
وَالرّاسِخونَ فی العِلمِ آنحضرت جواب فرمودند فرسول الله صلی الله عَلیهِ وَآله افضل الراسخین
فی العِلمِ قد عَلّمهُ الله عزّ وجلّ جمیع ما انزلَ عَلیهِ مِن التنزیل وَالتأویل وما کان الله لینزل
عَلیهِ شیئاً لم یُعلّمهُ تأویلهُ وَعلیٌّ وَاوصیائهُ مِن بعدِهِ یعلمونهُ کلّهُ وَالذین لا
یعلمونَ تأویلهُ اِذا قالَ العالِمُ فیهم بعلمٍ فَاجابهُم الله بقولِهِ یَقولونَ آمنّا بهِ کلٌّ
مِن عِندِ رَبّنا یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله از تمامت راسخین در علم افضل است و خدای او را
بتمامت آنچه بر آنحضرت از تنزیل و تأویل فرو فرستاده دانا ساخته و خدای چیزی را روی فرو نفرستاد
که علم بر آن نداشته باشد و امیر المومنین علی علیه السلام و اوصیاء آنحضرت آنجمله علم را بتمامت میدانستند
و در آیات قرآن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دانا و عالم میباشند و ما ائمه راسخون در علم
حدیث سیصدُ دهم در اصول کافی از ابو بصیر مسطور است که از حضرت ابی جعفر سؤال
نمودند از قول خدایتعالی در آیه مبارکه بَل هُوَ آیاتٌ بیّناتٌ فی صُدورِ الّذینَ اوتوا العلم
فرمود مقصود از صدور سینه مبارک امیر المومنین علیه السلام و ما ائمه هستیم و بسینه مبارک خود اشاره فرمود
که خداوند آن آیات و علوم را چنانچه در آیه شریفه مسطور باید در سینه علی علیه السلام و ائمه از فرزندانش روشن گردانیده

حدیث

حدیث سیصد یازدهم در اصول کافی از حمران روایت نماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما قبض ورث علی علیه السلام علمه وسلاحه وما هناك ثم صار الی الحسن ثم صار الی الحسین فلما حسینا ان یغشی استودعها ام سلمة ثم قبضها بعد ذلك علی الحسین علیهم السلام یعنی رسول خدا صلی الله علیه چون بدیگر جهان شود علوم خود را و سلاح خویش و آنچه در خاندان مبارکش از آیات نبوت بجمله بعلی علیه السلام گذاشت و علی وارث گشت و بعد از آنحضرت بحسن علیه السلام و بعد از حسن بحسین علیه السلام و بعد بعلی ابن الحسین علیه السلام بوراثت رسید و امام حسین علیه السلام بهنگام سفر کربلا به ام سلمه سپرده بود و علی بن الحسین از ام سلمه باز گرفت و فرمود و مثل آن سلاح در میان ما ائمه مثل تابوت را داند که بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود و بهر خاندانی که آن تابوت میگشت ملک و سلطنت دوران داشت و تا چندی که سلاح رسولخدای در میان ما میگردد علوم و فضل در میان ما گردش دارد و اگر برای زبانهای شما بود که بند نداشت یعنی نمیتوانید حفظ اسرار نمائید و زبان خود را از گفتن نگاه دارید هر آینه میگفتیم آنچه سود و زیان هرکس از شما بود تمام مصالح و مفاسد امور شما و مردمان نزد ما آشکار است و عالم به نیک و بد احوال شما هستیم اما چون شما ظرفیت نگاه داشتن آن را ندارید و با بیگانگان آشکار میسازید و منجر بپاره مفاسد میشود مجبوریم از شما پوشیده بداریم و پس آنحضرت کتابی بسوی من افکند و فرمود بدار و مستور دار تا بعد از هلاکت بنی امیه و فرمود بر تو باد لعنت من و لعنت پدران من که اگر بعد از هلاکت بنی امیه چیزی از این کتاب پوشیده بداری و بر تو باد لعنت من و پدران من که تا زمانیکه بنی امیه سلطنت نمایند آشکار داری لعنة الله علی بنی امیة قاطبة

حدیث سیصد و دوازدهم در اصول کافی از جابر مسطور است که گفت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام نود هزار حدیث در فضایل و منقبت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه هدی بمن فرمود
که هرگز با هیچکس در میان ننهاده ام و باز نخواهم گفت و مامورم از طرف آنحضرت که از خوف ظلم و ستم
بنی امیه آن را مستور بدارم حدیث سیصد و سیزدهم در اصول کافی از محمد بن مسلم روایت
نموده که حضرت ابی جعفر فرمودند اِنَّ رسول الله صلی الله علیه وآله اَنالَ فی النّاسِ وَاَنالَ اَنالَ
وَعِندنا عُرَی الاَمر وابواب الحکمة ومعاقل العلم وضیاء الامر واواخیه فمن عرفنا نفعته
معرفته وقُبل منه عمله ومن لم یعرفنا لم ینفعه معرفته ولم یقبل منه عمله یعنی رسول خدا
آنچه برای مردمان و حفظ معاش و معاد ایشان لازم بود عطا کرد و تبلیغ احکام و اعطای بمردمان تکلیف
خود عمل فرمود وابواب حکمت را به ایشان نشان داد لکن زمام امر و معاقل علم و ضیاء امر و استحکام آن و تفسیر
و تبیان جملگی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام و ما فرزندان اوست پس هر کس امیرالمؤمنین و ما را
به امامت و ولایت بشناخت از معرفت و شناسائی خویشتن سودمند میشود و عملش از وی پذیرفته
میگردد والا مقبول نخواهد شد حدیث سیصد و چهاردهم در اصول کافی از محمد بن
فضیل از ابوحمزه مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنی آیه شریفه سؤال کردم قوله تعالی
قل کفی بالله شهیداً بینی وبینکم ومن عنده اُمّ الکتاب فرمود مقصود از ام الکتاب امیرالمؤمنین
و ائمه هدی میباشند که میفرماید نزد او میباشد تفسیر و تاویل و بطون قرآن فقال ایّانا عنی و علیٌّ
اوّلنا وافضلنا وخیرنا بعد النبی ص حدیث سیصد و پانزدهم در اصول کافی
از مدلول آیه وافی ولایه سؤال از حضرت ابی جعفر علیه السلام نمودند آنحضرت فرمود عمّ یتسائلون

عن ابی جعفر

عن النبإ العظیم در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و نبإ عظیم آنحضرت است و هیچ آیتی از علی علیه السلام بزرگتر نیست و خدای را هیچ نبإ و خبری عظیم تر از علی علیه السلام نیست و حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انت حجة الله و انت باب الله و انت الطریق الی الله و انت النبأ العظیم و انت صراط المستقیم و انت مثل الاعلی حدیث سی و ششم در بحار الانوار از بریدعجلی روایت نموده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنی قول خدای تعالی سؤال نمودند که میفرماید انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود منذر رسول خدای صلی الله علیه و آله میباشد و هادی علی بن ابیطالب علیه السلام است که راهنمای مردمان است و بعد از او در هر زمانی امام و پیشوائی در عالم است که جهانیان را راهنمائی فرماید و بعد فرمود دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بطهور فلما فرغ اخذ بید علی علیه السلام فالزمها یده ثم قال انما انت منذر ثم ضم یده الی صدره و قال و لکل قوم هاد ثم قال یا علی انت اصل الدین و منار الایمان و غایة الهدی و قاید الغر المحجلین اشهد بذلک یعنی رسول خدای صلی الله علیه و آله آبی از بهر طهارت بخواست و چون فراغت یافت دست علی علیه السلام را بگرفت و بپیچان با آن حضرت دست در دست ببود و فرمود همانا توئی یا علی منذر آنگاه دست مبارکش را بسینه مقصوم ساخت و فرمود برای هر قومی هادی میباشد پس از آن فرمود یا علی توئی اصل دین و فروغ ایمان و پایان هدی و پیشرو نماز گذاران و پرستندگان گواهی میدهم من بر این حدیث سی و هفتم در اصول کافی از جابر روایت نماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم از چه روی علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیده اند فقال الله سماه و هکذا انزل فی کتابه

وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِيْ آدَمَ مِنْ ظُهُوْرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلِيْ وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ یعنی خداوندش این نام نهاد و بهمین طور فرمود در قرآن کریم که میفرماید چون گرفت پروردگار از اصلاب آدم نسل او را در روز الست که قرناً بعد قرن متولد شوند و گواهی خواست بر پروردگاری خود و نبوت محمد صلی الله علیه وآله و امیرالمومنین بودن علی علیه السلام و در روز الست خداوند علی را امیرالمومنین نام نهاد

حدیث ہفتصد و ہجدہم

در اصول کافی از سالم حناط روایت نموده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام پرسیدم از معنی آیه قول خداتعالی که فرموده نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ عَلٰى قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِيْنٍ فرمود این آیه در شان امیرالمومنین علیه السلام است که میفرماید خداوند تعالی نازل کردیم ولایت علی بن ابیطالب را بهمراهی و مصاحبت جبرئیل بر دل تو ای رسول خدا تا باشی از بیم کنندگان بزبان عربی ظاهر

حدیث ہفتصد و نوزدہم

در اصول کافی از جابر روایت مینماید که از حضرت ابی جعفر سؤال کردم از آیه قول خداتعالی وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوْا مَا يُوْعَظُوْنَ بِهٖ فرمود این آیه در شان امیرالمومنین علی علیه السلام نازل شد و بدین طریق جبرئیل بر رسولخدا صلی الله علیه وآله فرود آورد وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوْا مَا يُوْعَظُوْنَ بِهٖ فِيْ عَلِيٍّ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ یعنی اگر منافقان میکردند آنچه پند داده میشوند به آن در اطاعت و متابعت امر علی علیه السلام بهتر بودی ایشان را در عاجل و آجل

حدیث ہفتصد و بیستم

در اصول کافی از ابوحمزه ثمالی روایت نموده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند که این آیه در شان علی علیه السلام است و باین وجه نازل گردیده اِنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا اِلَّا طَرِيْقَ جَهَنَّمَ

خَالِدِينَ فِيهَا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يعنی آنانکه ستم کردند آل محمد صلی الله علیه وآله را در حق شان خداوند نمی آرزد هرگز ایشان را ونمی نماید ایشان را راه راست لکن راه نماید ایشان را راه دوزخ در حالتی که همیشه در دوزخ ساکن باشند چه هر که در کفر بمیرد جاویدان در آتش جهنم باشد واین حکم یعنی خلود ایشان در دوزخ بر یزدان آسان است وصعب وبزرگ نیست پس آن زمان پیغمبر باید امر فرمان بدرستیکه آمد شما محمد فرستاده که متلبس است بسخن حق که ولایت علی بن ابیطالب باشد از جانب پروردگار شما پس بگروید به او گرویدنی که بهتر است مر شما را چه اسباب خیر دنیا وآخرت شما وآن گرویدن قبول ولایت علی است واگر کافر شوید بولایت علی علیه السلام خداوند از شما بی نیاز است واز غبار کفر وشقاق شما گردی بر دامن کبریائش ننشیند چنانچه از ایمان شما نیز سودی نیابد بلکه این سود وزیان از قبول کردن یا نکردن ولایت علی علیه السلام بخود تان راجع است

حدیث سیصد وبیست ویکم در اصول کافی از محمد بن الفضیل از ابو حمزه روایت مینماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل این آیه را باین طریق نازل بر رسولخدا نمود فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ إِلَّا كُفُورًا یعنی پس سرباز زدند بیشتر مردمان از ولایت علی وسرباز زدن ایشان نیست مگر از ناسپاسی زیرا که ولایت علی علیه السلام سپاس گذاری ایشان بود از پروردگار خود **حدیث سیصد وبیست ودویم** در اصول کافی از محمد بن الفضیل از ابو حمزه مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل علیه السلام این آیه شریفه را

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به این وجه نازل نمود وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ یعنی بگو ای رسول گرامی سخن حق از جانب پروردگار شماست در ولایت علی علیه السلام و من مضمون آن یعنی رسانیدن ولایت علی از جانب پروردگار شما عمل میکنیم نه بآنچه موافق میل و هوای نفس شما باشد میخواهید شما به آن عمل کنید میخواهید نکنید و ما آماده کرده ایم برای ستمکاران بآل محمد یعنی آن کسانیکه غصب خلافت را از علی علیه السلام مینمایند آتشی سوزنده حدیث سیصد بیست سیم در اصول کافی از زراره روایت مینماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود در قول خدای تعالی فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ یعنی پس آن هنگام که بنگرند آنرا در حالتیکه نزدیک باشد زشت گردانیده شود رویهای آنانکه کافر شده اند و نگرویده اند بولایت علی علیه السلام مؤمنان یعنی گرونده گان بولایت ... به این این همان است که پیوسته آن طلب میکردید و در توحش عجله داشتید یعنی بخلافت و مخالفت در ولایت علی علیه السلام و نزول شأن آیه شریفه در حق شیعیان علی و دوشمنان علی است حدیث سیصد بیست چهارم در اصول کافی بسند از زراره و برید مرسل که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود لَقَدْ خَاطَبَ اللهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ یعنی خداوند تبارک و تعالی امیرالمؤمنین را در قرآن مخاطب فرموده و آنجا یکه میفرماید وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

انفسهم حرجا مما قضيت عليهم يا محمد علی لسانک من ولایته ویسلموا تسلیما لعلی علیه السلام
یعنی اگر این منافقین آن هنگام که ستم رانند بر نفوس خود و انکار حکم ترا ورزیدند رجوع میکردند
بحضرت تو وطلب آمرزش کردندی وشفاعت جستی از بهر ایشان بذیرنده بازگشت توبه کنندگان
بود خدای مهربان تو پس سوگند میخورم بحق پروردگار تو که ایمان بحقیقت نخواهند آورد تا
گاهی که حکم سازند ترا دراِنچه اختلاف افتد میان ایشان وتو حکومت فرمائی پس نیابند
در نفوس خود تنگی وگرانی از انچه حکم رانده اگرچه مخالف طبع ایشان باشد وگردن
نهند ومنقاد شوند بدون اعتراض ومخالفت در ولایت وتسلیم شوند ومسلم دارند ولایت علی ع را

حدیث سیصد وبیست پنجم در اصول کافی از محمد بن فضیل روایت نموده که حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه شریفه درشان امیر المؤمنین به این نحو نازل شده هذان
خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا بولایة علی قطعت لهم ثیاب من نار

حدیث سیصد وبیست ششم در اصول کافی از ابو حمزه ثمالی روایت میکند که حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود که جبرئیل این آیه شریفه را بر محمد صلی الله علیه وآله باینگونه فرود
آورد فبدل الذین ظلموا آل محمد علیهم السلام حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فا
نزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما کانوا یفسقون

حدیث سیصد وبیست هفتم در اصول کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده
که این آیه شریفه به اینطور نازل گردید افکلما جائکم محمد بما لا تهوی انفسکم بموالاة
علی فاستکبرتم ففریقا من آل محمد کذبتم وفریقا تقتلون حدیث سیصد وبیست هشتم

در بحار الانوار از جابر روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام در قول خدا تعالی که فرموده اللهُ
نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُوْرِهٖ کَمِشْکٰوۃٍ فِیْهَا مِصْبَاحٌ فِیْ زُجَاجَۃٍ آنحضرت میفرماید نور
علمی است که در سینه رسول خدا صلی الله علیه وآله است و زجاجه سینه علی بن ابیطالب علیه السلام است
ومعنی آیه شریفه این است که نور علم است از شجره مبارکه افروخته میشود که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بسوی علی علیه السلام است حدیث سیصد وبیست وهفتم در بحار الانوار از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مسطور است در قول خدا تعالی فِیْ بُیُوْتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ
فِیْهَا اسْمُهٗ مقصود از بیوت بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وبیت علی بن ابیطالب علیه السلام است
که شرافت ممتاز است حدیث سیصد وسی در بحار الانوار مسطور است که
حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که آیه شریفه وَالَّذِیْنَ هُمْ مِّنْ خَشْیَۃِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ الی قوله
رَاجِعُوْنَ در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده ثم جرت فی المؤمنین وشیعة
هم المؤمنون حقاً حدیث سیصد وسی ویکم در بحار الانوار از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مسطور است که قوله خدا تعالی ذٰلِکُمْ بِاَنَّهٗ اِذَا دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ کَفَرْتُمْ
وَاَنَّ لِعَلِیٍّ وِلَایَۃً وَاِنْ یُّشْرَکْ بِهٖ مَنْ لَیْسَتْ لَهٗ وِلَایَۃٌ تُؤْمِنُوْا فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ
الْعَلِیِّ الْکَبِیْرِ در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل گردیده حدیث سیصد
سی ودویم در کتاب بحار الانوار از جابر مرویست که حضرت باقر علیه السلام فرمودند که قول
خدا تعالی جاءکم محمد صلی الله علیه وآله بما لا تهوی انفسکم بموالاة علی علیه
السلام فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد صلی الله علیه کذبتم وفریقاً تقتلون

حدیث سیصد سی سیم در بحار الانوار از جابر مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که جبرئیل این آیه را بحضرت رسول صلی الله علیه وآله بدینطریق نازل نمود بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله فی علی علیه السلام بغیا و معنا و آیه شریفه در حق علی علیه السلام است

حدیث سیصد سی چهارم در بحار الانوار از جابر میرساند که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که جبرئیل این آیه شریفه را بدین مضمون نازل نمود و نزول شانش در حق امیر المؤمنین علی علیه السلام است وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فی علی فاتوا بسورة من مثله

حدیث سیصد سی پنجم در بحار الانوار از جابر مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه مبارکه را جبرئیل بدین طریق نازل نمود و نزول شان آن درباره امیر المؤمنین علیه السلام است یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما انزلنا فی علی نورا مبینا

حدیث سیصد سی ششم در بحار از جابر مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این آیه شریفه پرسیدم شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم آنحضرت فرمود خداوند گواهی میدهد که خدائی جز خودش نیست و پیغمبران و اوصیاء ایشان صاحبان علم و قائم بعدل در ظاهر هستند و امیر المؤمنین علی علیه السلام عدل بباطن است و نزول شان آیه در حق علی علیه السلام و ائمه بعد از او هستند تا قائم علیهم السلام که فرزندان آنحضرت میباشند ده تن میباشند.

حدیث سیصد سی هفتم در کتاب بحار از محمد بن زید روایت نموده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این کلام خدای پرسش کردند واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فرمود هو علی علیه السلام اولوا الارحام علی علیه السلام است و نزولش در شان آنحضرت است صلوات الله وسلامه علیه

حدیث سیصد سی هشتم در بحار الانوار از ابو حمزه مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که جبرئیل این آیه شریفه را بدین طریق بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود نمود فَاَبیٰ اَکثَرُ النَّاسِ مِن اُمَّتِکَ بِوِلایَةِ عَلِیٍّ اِلّا کُفُوراً **حدیث سیصد چهل** در بحار از ابو حمزه مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام این آیه را باین نحو قرائت میفرمود و میگفت باینطریق جبرئیل فرود آورده است ذٰلِکَ بِاَنَّهُم کَرِهُوا مَا اَنزَلَ اللهُ فِی عَلِیٍّ فَاَحبَطَ اَعمَالَهُم و در شان علی علیه السلام نازل شده **حدیث سیصد چهل یکم** در بحار الانوار ابو حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام فرمود تو آنکس هستی که خدا تعالی در ابتدای خلقت که عالم ذر بود اشباه مخلوق را بپا داشت و با ایشان بتو حجت ورزید و فرمود اَلَستُ بِرَبِّکُم یعنی آیا من نیستم پروردگار شما عرض کردند آری پروردگار مائی فرمود آیا محمد رسول خدا نیست عرض کردند آری رسولخداست فرمود علی امیر المؤمنین آیا امیر المؤمنین نیست این وقت تمامت مخلوق از روی استکبار و عجب و سرکشی بر آمده از ولایت تو ابا نمودند مگر جماعتی اندک وَهُم اَقَلُّ القَلیلِ وَهُم اَصحَابُ الیَمینِ و ایشان که قبول ولایت ترا کردند بسیار اندک بودند و ایشان اصحاب طرف راست هستند قوله تعالی وَاَصحَابُ الیَمینِ مَا اَصحَابُ الیَمینِ وَاَصحَابُ الشِّمَالِ مَا اَصحَابُ الشِّمَالِ الی آخره اصحاب راست آن جماعتی هستند که قبول ولایت ترا نمودند و اهل بهشت هستند و اصحاب چپ آنگروه اند که استکبار نموده از ولایت تو ابا و امتناع ورزیدند و اهل دوزخ و جهنم شدند قوله تعالی فِی سَمُومٍ وَحَمیمٍ وَظِلٍّ مِن یَحمُومٍ لا بارِدٍ وَلا کَریمٍ **حدیث سیصد چهل دوم** در بحار از ابو حمزه ثمالی مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از قول خدا تعالی

رسیده که فرموده انما اعظکم بواحدة یعنی شما را بولایت علی علیه السلام موعظت میفرمایم و ولایت علی علیه السلام همان واحده است که حضرت حق تعالی میفرماید و غرض از واحده آنست که ایمان شما بپروردگار و قبول رسالت مشروط بهمین یکی است که ولایت علی علیه السلام را داشته باشید **حدیث سیصد و چهل و سیم** در بحار از جابر جعفی مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل این آیه مبارکه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین نحو فرود آورد وقال الظالمون لآل محمد حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا لک الامثال فلا یستطیعون الی ولایة علی علیه السلام سبیلا و علی علیه السلام همان سبیل است که خدا فرموده مفادش آنست که ای که علی میرود بروید تا براه مستقیم که اسباب نجات شماست رفته باشید **حدیث سیصد و چهل و چهارم** در بحار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که این آیه شریفه در شان علی علیه السلام فرود شده هل یستوی هو و من یأمر بالعدل وهو علی صراط مستقیم یعنی این کس امیرالمؤمنین است که امر بعدل میفرماید و خودش بر صراط مستقیم و راه راست است **حدیث سیصد و چهل و پنجم** در بحار از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که حضرت ابی جعفر علی و علی آبائهم الصلوة والسلام فرمود که حضرت حق تعالی به پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم یعنی علی علیه السلام همان صراط مستقیم است **حدیث سیصد و چهل و ششم** در بحار الانوار از جابر جعفی روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود در قول خدای عز و جل ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا که این نور علی علیه السلام است **حدیث سیصد و چهل و هفتم** در بحار الانوار حضرت ابی جعفر

علیه السلام در قول خدا تعالی که میفرماید اِنَّكَ لَتَهْدِي اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آنحضرت فرمود مقصود ولایة علی بن ابیطالب علیه است یعنی رو بسوی علی علیه السلام که راه راست ولایة اوست **حدیث سیصد چهل هشتم** در بحار از حضرت ابی جعفر مرویست در قول خدا تعالی ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ عَنِ النَّعِيمِ یعنی نعیم عبارت از امن وصحت وولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام است که **حدیث سیصد چهل نهم** در بحار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست در قول خدا تعالی قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آنحضرت فرمود فضل خداوند نبوت حضرت رسول صلی الله علیه واله است رحمت ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است پس براین نبوت وولایت شاد شوند یعنی شیعیان شاد شوند واین نبوت وولایت بهتر است از آنچه جمع مینمایند مخالفان از مال واولاد در دنیا **حدیث سیصد پنجاه** در بحار از حضرت ابی جعفر مرویست که حضرت رسول خدای صلی الله علیه واله بعلی علیه السلام فرمودند وَاللّٰهِ يَا عَلِيُّ مَا خُلِقْتَ اِلَّا لِيُعْبَدَ رَبُّكَ وَلِتُعْرَفَ بِكَ مَعَالِمُ الدِّينِ وَيَصْلُحَ بِكَ دَارِسُ السَّبِيلِ وَلَقَدْ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ عَنْكَ وَلَنْ يَهْتَدِيَ اِلَى اللّٰهِ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ اِلَيْكَ وَاِلَى وِلَايَتِكَ یعنی سوگند بخدای ای علی آفریده نشدی مگر برای اینکه پروردگارت عبادت کرده شود ووجود تو اسباب عبادت کردن پروردگارست وبتو معالم دین شناخته میشود وراه کهنه وفرسوده اصلاح میگردد هرکس از تو گمراه شود گمراه بخدا نیست وهرگز بتو وولایت تو هدایت نشده وهمانا قول خداتعالی که در حق تو فرو فرستاده وَاِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰى یعنی هدایت یابد بسوی ولایت تو وعمل صالح راه یافتن بولایت تو است وخداوند

امر فرمود

امر فرمود که فرض و واجب گردانم حق ترا و اگر تو نبودی دوشمنان خدای شناخته نشدند و هر کس بولایت تو خدا را دیدار کند بهیچ چیز دیدار نخواهد کرد و اگر کسی ولایت ترا نداشته باشد هیچ عملی دیگر از وی پزیرفته نیست چنانچه من نازل فرمود خدای یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی بگو آنچه بتو نازل نمودیم و اگر نگوئی رسالت خدا را تبلیغ نکرده باشی و عمل تو باطل خواهد شد یعنی اگر ولایت تورا نگفته بودم رسالت نکرده بودم و عملم باطل بود پس معلوم شد قبول رسالت من نزد پروردگارم بسته تبلیغ ولایت تو بوده و هر کس خدا تعالی را بدون ولایت تو ملاقات کند کردارش باطل است و در قیامت دوچار تباهی و هلاکت میشود و نگویم در حق تو مگر آنچه خداوندم فرموده و آنچه میگویم از جانب خداست که در شان تو فرود آورده و در آیه شریفه که خدا تعالی فرود فرستاده قل بفضل الله بهمین معنی اشاره است صلی الله علیه

حدیث سیصد و پنجاه یکم در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمودند در قول خدا تعالی علامات و بالنجم هم یهتدون یعنی نجم ستاره فروزنده و کوکب درخشنده و علامات هدایت و رشادت که خلق جهان بآن هدایت میشوند امیر المومنین علی علیه السلام است **حدیث سیصد و پنجاه دوم** در بحار از جابر بن یزید مسطور است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این کلام خدا تعالی پرسیدم ذالک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم فرمود این آیه در شان امیر المومنین علیه السلام نازل گردید چون جماعتی کراهت داشتند علی علیه السلام را و حال اینکه آنحضرت رضای خدا و رضای رسول خدای بود و خداوند امر فرمود بولایت

انحضرت در روز جنگ بدر و وقعه حنین و در بطن نخله و روز ترویه و بیت دو آیه وافی ولاله در آن سال در شان انحضرت نازل شد که رسول خدای صلی الله علیه وآله در حق علی علیه السلام رساند بر دمان و بتاخیر افتاده تا اینکه از مسجد الحرام بجحفه که محل غدیر خم است بازداشته شد از جانب خدای و تبلیغ رسالت در ولایت علی علیه السلام فرمود این است که در آیه شریفه قول خدا تعالی ذکره هو و رضوانه اشاره است بولایت علی علیه السلام که منافقان کراهت داشتند در حالی که رضای خدا و رضای رسول خدای در آن بود **حدیث سید پنجاه چهارم** در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که رسولخدای صلی الله علیه وآله فرمود سوگند با خدای سوره والعصر در حق علی علیه السلام نازل شد قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم والعصر الی آخره و ابجایه میفرماید الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا یعنی انسان دوچار زیان کاری و خسارت است مگر آنانکه ایمان آوردند بولایت علی علیه السلام و تواصوا بالحق در میان متبعین و وصیت کردند بحق و راستی ذریات خود را **حدیث سید پنجاه پنجم** در بحار الانوار از جابر مسطور است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسش کردم لیس لک من الامر شیء انحضرت فرمود ای جابر رسول خدای صلی الله علیه وآله حریص بر آن بود که بعد از خودش علی علیه السلام بر مردمان والی و امام و خلیفه باشد اما در حضرت خدای عزوجل بر خلاف آنچه رسول خدای اراده داشت بود و این قول خدای تعالی که فرمود لیس لک من الامر شیء یا محمد فی علی یعنی در کار علی علیه السلام امر با تو نیست ای محمد الامر الی فی علی و فی غیره یعنی در حق علی و غیر او امر بمن راجعست و فرمود الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون

الی قوله وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ
لَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ که میفرماید آیا پنداشتید مردم که فرو گذاشته میشوند که بگویند گرویدیم یعنی ایمان بخدا
آوردیم و آزموده نشوند و بتحقیق که آزمودیم آنان را که پیش از ایشان بودند و خدای میداند آنان را
که راست گویانند و میداند آنان را که دروغگویان هستند و خداوند بولایت علی علیه السلام می آزماید
ایشان را پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله امر علی علیه السلام را بپروردگار تفویض نمود

حدیث سیصد و پنجاه و ششم در بحار الانوار از فضیل روایت نماید که حضرت ابی جعفر
آیه أَفَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ را فرمود در شأن
امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده که خدای تعالی میفرماید آیا کسیکه بر روی افتاده گام می سپارد
بسعادت هدایت برخوردارتر است یا کسیکه مستوی بر صراط مستقیم راه میسپارد و سوگند بخدای
مقصود از این کس که مستوی بر صراط مستقیم راه میرود علی علیه السلام **حدیث سیصد و**
پنجاه و هفتم در بحار از فضیل روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ای فضیل این آیه
شریفه در حق شیعیان علی علیه السلام است و ایشان اهل این آیه میباشند إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ
مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیمًا یعنی شیعیان علی علیه السلام
اگر دوری گیرند از گناهان بزرگ که شما را از آن نهی کرده اند میپوشانیم بدیهای شما را و در می آوریم
شما را در آوردنی نیکو یعنی در بهشت تا بآن وعده که یافته اید برخوردار شوید و گناهان بزرگ
ترک صلوة و ندادن زکوة و نگاه داشتن زبان است از گفتن ناشایست اللهم احفظنا
مِنْ هٰذِهِ الْمَعَاصِی بِحَقِّ الْعَلِیِّ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْهِ **حدیث سیصد و پنجاه و هشتم**

در تفسیر صافی مذکور است که حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه شریفه باین طریق نازل شده
بر رسول خدای صلی الله علیه وآله و در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است اِن تَتَّبِع اِلّا مَا اُوحِیَ
اِلَیَّ فی عَلِیٍّ علیه السلام حدیث سیصد و پنجاه نهم در بحار الانوار از حضرت صادق
علیه السلام مسطور است که حضرت رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود پروردگار من مرا بنصرت
خویش میعاد نهاد وَاَن یُمِدَّنی بِمَلائِکَةٍ وَاَنَّهُ نَاصِرِی بِهِم بِعَلِیٍّ اَخِی خَاصَّةً مِن
بَینِ اَهلِی یعنی باین وعده فرموده است که مرا بملائکه مدد فرماید و بعلی علیه السلام برادرم مخصوصاً
از میان اهل بیتم نصرت فرماید چون منافقان این سخن بشنیدند بر ایشان سخت ناگوار و دشوار
گشت که علی علیه السلام بنصرت آنحضرت اختصاص یابد پس خدای تعالی این آیه مبارک را فرو فرستاد
مَن کَانَ یَظُنُّ اَن یَنصُرَهُ اللهُ مُحَمَّدٍ بِعَلِیٍّ فِی الدُّنیَا وَالآخِرَةِ فَلیَمدُد بِسَبَبٍ اِلَی السَّمَاءِ
ثُمَّ لِیَقطَع فَلیَنظُر هَل یُذهِبَنَّ کَیدُهُ مَا یَغِیظُ یعنی هر کس از دشمنان رسول خدای
گمان برد و ناگوار داند که یزدان تعالی پیغمبر خود را در دنیا و آخرت نصرت نمیکند پس بباید برای
دفع خشم و غیظ و ناگواری خود بکشد ریسمانی بسقف خانه خویش یعنی ریسمانی از سقف خانه
خود بیاویزد و در گلوی خود ببندد و خود را خپه و منقطع النفس گرداند و بعضی از اهل تفسیر گویند
یعنی که ریسمانی از آسمان بیاویزد و دست بر آن زده بفلک رود و در دفع نصرت پیغمبر کوشش
ورزد اشاره است باینکه چنانچه صعود بر آسمان ممکن نیست نشود برای هیچکس از ایشان همچنین
هیچکس از ایشان نتواند نصرت خدا را از پیغمبرش بعلی علیه السلام نباید بالجمله بعقل
ناقص بنده ضعیف این مثل چنان است که کسی خواهد کاری را بکند و کوششها بورزد و بخشم و

وجوش اندر آید و باوی گویند خود را الحلق بیاویز یا به آسمان برشو تا بنگری که این کار از بهر تو بانجام
میرسد یا نمیرسد به عبارة اُخری خدا بتعالی خواسته است به آنمرد منافق خرخر فهم فرماید
که شما اگر به آسمان بروید یا بزمین روید یا خود تان را الحلقوم و گلو بیاویزید و خفه کنید و بکشید و به
من پیغمبر خود را بعلی علیه السلام نصرت خواهم کرد حدیث ششصد و ششصت
و در بحار الانوار از حضرت صادق علیه السلام مرویست که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله
مردی زمینی از امیر المؤمنین علیه السلام بخرید پس از آن پشیمان شد و اصحابش او را اغوا
کردند و با علی علیه السلام عرض کرد مرا حاجتی در این زمین نیست و علی علیه السلام فرمودند
این زمین خریدی و راضی شدی و وجه قیمة آن را من بمصرف رسانیده و موجود ندارم هم
اکنون بیاید تا در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته تا چه فرماید یاران آن مرد
بد و گفتند برای مخاصمه بحضرت رسول الله حاضر مشو آنمرد بحضرت امیر المؤمنین عرض کرد
بیا تا این مخاصمه را بنزد ابوبکر یا عمر هر یک را که خواهی بریم تا در میان ما حکم نمایند علی ع
فرمود سوگند با خدای این کار نکنم که بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نرفته نزد ابوبکر
و عمر رویم پس خدای عزوجل جبرئیل را برسول اکرم فرستاد و از مخاصمه آنمرد با علی ع
خبر داد و این آیه را در این خصوص نزد وی فرستاد وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ
وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا دُعُوا
إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ الی آخر اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
یعنی میگویند منافقان گرویده ایم بخدا و فرستاده خدا و فرمانبرداری کردیم بخدا و رسول

پس رمیکروند گروهی از ایشان و امتناع می‌ورزند از قبول حق که حکم اوست از پس ایمان و اقرار آوردن به او و نیستند این گروه گروندگان مخلص بلکه آنگروه ستمکاران هستند پس مؤمنان حقیقی که قایل این کلام هستند یعنی علی علیه السلام ستمکاران باشند **حدیث سیصد و شصت و یکم**

در بحار الانوار از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که این آیه شریفه در شان امیر المومنین ع بدین طریق نازل شده است مَا يُوعَظُونَ بِهِ فِي عَلِيٍّ **حدیث سیصد و شصت و دوم**

در تفسیر صافی در آیه شریفه وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ حضرت باقر علیه السلام فرمود النُّورُ عَلِيٌّ یعنی نور در آیه مبارکه علی علیه السلام است **حدیث سیصد و شصت و سیم**

در بحار الانوار از حضرت باقر علیه السلام مسطور است قوله تعالی فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ در تفسیر اهل البیت وارد است و حضرت باقر فرمود مراد از این نور علی بن ابیطالب علیه السلام است چون یهود از رحمت خدای محروم شدند مسلمانان در آن طمع بستند که رحمت خدای شامل حال ایشان است خدا تعالی فرمود که بهره یافتن به آن نور رحمت موقوف بمتابعت علی علیه السلام میباشد چه نور محمد و نور علی از عرش فرستاده شده چنانچه حضرت رسول خدای در حق امیر المؤمنین فرمود هٰذَا قَرِينِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ **حدیث سیصد و شصت و چهارم**

در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که علی علیه السلام را در وقعه احد شصت زخم رسید و رسول خدای صلی الله علیه و آله با ام سلیم و ام عطیه فرمود که مداوای زخمهای علی علیه السلام پردازند عرض کردند ما هر جراحتی را معالجه کنیم مکانی دیگر مجروح و شکافته میشود و سخت بروی

بیمناک

پیمناک هستیم رسول خدای صلی الله علیه و آله وجمعی بعیادت امیرالمؤمنین علیه السلام درآمدند
و آنحضرت بتمامت مجروح و قرحه واحده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله با دست مبارک زخمها را
مسح فرمود و گفت مردی که در راه جهاد اینگونه سختی و بلیت بیند همانا در میدان فرسایش
آزمایش یافته و از عرصه امتحان ممتحن بیرون شده و معذور گردیده است و هر جا را که پیغمبر
مسح میفرمود التیام میگرفت و علی علیه السلام فرمود سپاس خداوند را که هیچوقت از میدان
پیکار جهاد در راه خداوند فرار نکردم و در معاونت دین و محاربت با مشرکین پشت بجنگ نکردم
و در این وقت جبرئیل فرود آمده و این آیه شریفه را در حق آنحضرت نازل نمود قوله تعالی وَمَنْ یَنْقَلِبْ
عَلٰی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّٰهَ شَیْئاً وَسَیَجْزِی الشَّاکِرِینَ یعنی هرکس بنفاق و شقاق و کفر خود
باز گردد یعنی در جهاد با مشرکین پشت بفرار نهد خدا را زیانی نرسد بلکه ضرر بخویشتن رساند و زود
باشد که خدای شاکرین را یعنی امیرالمؤمنین را پاداش نیکو فرماید حدیث سی و پنجم
شصت و پنجم در تفسیر صافی از حضرت باقر مرویست که این آیه شریفه وَمَنْ یُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْیَا
نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل از رسول خدای رشد
یعنی هرکس اراده ثواب آخرت نماید از مثوبات اخرویه بدو میدهیم و زود باشد که پاداش دهیم
سپاس گذارندگان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را که شکر نعمت خدای را بجای آورده و خبر
او را از جهاد فی سبیل الله باز نداشته حدیث سی و پنجم شصت و ششم در تفسیر صافی
از حضرت باقر علیه السلام مرویست در این آیه شریفه قُلْ کَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ
عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ یعنی بگوای محمد صلی الله علیه و آله بمردمان که خدای در میان من و شما گواه

گواه باشد وآنکس که نزد اوست علم قرآن یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام وحضرت باقر بعد فرمودند
ایانا عنی وعلی اولنا وافضلنا یعنی مقصود از آنکس که خداتعالی میفرماید ام الکتاب مائیم که
علم کتاب نزد ماست وعلی علیه السلام اول ما وافضل ما وبهتر ماست حدیث سیصد شصت هفتم
در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که فرمود این آیه شریفه در شأن علی علیه السلام نازل شده
اولئک یسارعون فی الخیرات وهم سابقون یعنی آن گروه که باین صفات موصوف هستند
در نیکوئیها یعنی با رغبت تمام در طاعات وعبادات ومبرات اقدام مینمایند ودر انجام امور بر دیگران
سبقت میگیرند واو علی بن ابیطالب علیه السلام است که هیچکس بر او سبقت نگرفته ونگرفته است
حدیث سیصد شصت هشتم در تفسیر صافی مرویست که حضرت باقر علیه السلام فرمود این
آیه مبارکه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده قوله تعالی یوم یعض الظالم علی یدیه و
یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی یاد کن روزی را که از فرط حسرت وندامت وغرامت
بخاید ستمکار تبه روزگار دستهای خود را بدندان بگزد وگوید کاش فرا میگرفتم با پیغمبر خدای راهی را
که وی فرا گرفت که راه نجات است یعنی کاش میگرفتم علی علیه السلام را ولی وخلیفه وپیشوای خود
وپیروی از سگ وخوک خنزیر خرس وروباه شغال میمون نسناس بوزینه مینمودم وخر وگاو وشتر را
پیشوای خود قرار میدادم حدیث سیصد شصت نهم در صافی از حضرت باقر علیه السلام
مسطور است که فرمود آیه شریفه فجعله نسبا وصهرا وکان ربک قدیرا در شأن امیرالمؤمنین
نازل شده ومقصود صهر علی علیه السلام است چنانچه خود آنحضرت فرموده دانسته باشید که من
در قرآن بچندین اسم اختصاص دارم بپرهیزید که بر آن غلبه جوئید که در دین خود گمراه شوید ومنم صهر

که یکی از اسامی من است و از سندی که یکی از مفسران و مشاهیر اهل سنت و جماعت روایت است
که این آیه در شان علی بن ابیطالب است که بمناسبت بر تزویج علی و فاطمه و دامادی علی با پیغمبر خدای
صلواة الله علیهم نازل گردیده است **حدیث سیصد هفتاد** در تفسیر صافی از حضرت
باقر علیه السلام مرویست که آیه شریفه وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ
تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِاٰيٰتِنَا لَا يُوْقِنُوْنَ یعنی چون واقع شود وعده عذاب را ایشان بیرون
آوریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان بزبان عربی فصیح انکه مردمانی بودند
که بسخنان ما از وعد و وعید یا حشر و نشر متیقن نمی شدند و حضرت باقر فرمودند آن دابه که در آیه
مبارکه مذکور است امیر المومنین علیه السلام است و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند که
لَقَدْ اُعْطِیْتُ السِّتَّ عِلْمَ الْمَنَایَا وَالْبَلَایَا وَفَصْلَ الْخِطَابِ وَاِنِّیْ صَاحِبُ الْكَرَّاتِ وَدَوْلَةِ
الدُّوَلِ وَاِنِّیْ صَاحِبُ الْعَصَاءِ وَالْمِیْسَمِ وَالدَّآبَّةُ الَّتِیْ تُكَلِّمُ النَّاسَ یعنی شش چیز بمن عطا شده
و انستن مردن مردمان در هر زمانی و وصول بلیت و بلا بهر کسی و فصل خطاب و منم که مکرر بدنیا
بر میگردم و عود میکنم و رجعت مینمایم و دولتها حمله های پیاپی مینمایم و منم صاحب عصا و میسم
و آن دابه که با مردمان تکلم مینماید و عصا و میسم اشاره بدانست که امیر المومنین علیه السلام دابة الارض است
و با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان و در زمان مبارکش در رجعت مومن را از منافق
باز مینماید و بدستیاری عصا چهره مومن را فروزنده و با خاتم سلیمانی بینی کافر را مهر میفرماید
و به این دو نشان مومن از کافر امتیاز یابد و چنان ممتاز شوند که با مومن گویند ای مومن
و با کافر گویند ای کافر **حدیث سیصد هفتاد یکم** در تفسیر صافی مرویست

که حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در شان امیرالمومنین علیه السلام نازل شد قوله تعالی
وَاَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً یعنی فراخ ساخت و تمام نمود بر شما نعمتها را که آشکارا ست
یعنی نعمتی که انکارش ممکن نیست از خلق و احیاء و اقدار شما از نعم محسوسه و غیر محسوسه و مقصود
از این نعمت در آیه وافی هدایه امیرالمومنین علیه السلام مثله از حضرت باقر علیه السلام مرویست
که پس از نزول آیه شریفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی بازگوی اول
نعمتی که خدا تعالی تورا متنعم ساخت چیست عرض کرد اول نعمت این است که مرا از کتم عدم بعرصه
وجود آورد با اینکه موجود نبودم دوم بامن احسان ورزید چون مرا بیافرید زنده بداشت نه مرده
سوم در بهترین صورت و مساوی ترین ترکیب ایجاد فرمود چه ممکن بود بصورت دیگر آفریده باشد
چهارم مرا با فکر دوربین و مراعات هرگونه کار وکردار امتیاز داد و ممکن مرا صاحب این صفت
نفرماید پنجم برای من شاعری قرار داد تا بدستیاری نور شعور بهرچه در طلب آن هستم دریابم
و ممکن بود مرا این صفت ندارد چنانچه بسیاری از بندگانش نیستند ششم مرا بدین مبین خود که
دلیل سعادت هر دو جهان است هدایت فرمود و از راه راست مستقیم خود گمراهم نساخت
چنانکه بسیاری این سعادت را نداد هفتم مرا بروح انسانی و حیات جاودانی آنسرای برخوردار
ساخت چنانکه بسا موجودات هستند که فقط در این سرای بهره ور میشوند و بدولت سرای سرمدی
جاودانی آن دنیا مشرف نشوند هشتم مرا سلطان و ملک و مالک گردانید نه محکوم و مملوک
دیگران نهم آسمان به این عظمت و رفعت و زمین بااین پهناوری را با آن آفرید کانش را که در میان
این دو علیاشند مسخر و محکوم من ساخت و بر تمام انواع و اجناس برتری و فزونی داد و دست

تصرف [illegible]

تصرف و اخاطب مرا از آن جمله بیرونمند ساخت و افاضات آسمانی و فواید ارضی را برای آرامش و راستی و تربیت و تکمیل هیکل من مقرر داشت چنانکه همه آنها محسوس و مشهود است و بیت سعدی علیه الرحمه در این مقام مناسب فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که میگوید

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند | تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار | شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

و هم مارا مذکر ساخت در زبان خود فرمانروا و قوام گردانید و مارا از زن بیافرید و بعد فرمود یا رسول الله صلی الله علیه و آله نعمتهای خدای بسیار است و خوب و خوش است و نعمتهای خدا تعالی لا احصاست و نتوان شمار در آورد حضرت رسول تبسم فرمود و گفت ای ابوالحسن حکمت و علم بر تو گوارا باد تو لی وارث علم من و وارث علم انبیاء گذشته **حدیث سصد هفتاد دوم**

در تفسیر صافی مسطور است که حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در حق محمد و علی صلوات الله علیهم نازل شد وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ یعنی متابعت کن راه آنکس را که تورا بتوحید و اخلاص و نبوت میخوانند که رسول خدا و امیرالمؤمنین باشند صلوات الله علیهم **حدیث سصد هفتاد سیم** در تفسیر صافی مسطور است که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین و شیعیان آنحضرت فرود شده که چون امیرالمؤمنین علیه السلام و اتباع و شیعیان که در اول شب میخوابیدند و چون دو ثلث از شب میگذشت برخواسته به پروردگار خود فزع میبردند و شب زنده داری و عبادت مینمودند خدا تعالی این آیه شریفه و این آیه را که بعد از آن آیه است به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی ایشان را

که علی علیه السلام و دوستان او را در جوار رحمت خود ساکن و در بهشت خاوید داخل گردانیده و بیم و دهشت

از ایشان برگرفته و رعب و ترس فزع کبر را از ایشان برده در این آیه خبر داده و فرموده است الله جل جلاله

فما ولو الدنیا من شیعة علی و اولاده صلوات الله علیهم **حدیث سیصد و هفتاد و چهارم**

در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است و علمای سنت و عامه نیز از طرق خود روایت

نموده که این آیه شریفه در شان علی علیه السلام نازل شده قوله تعالی من المؤمنین رجال

صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا

یعنی از گروه کان مردانی هستند که راست گفتند آنچه با خدای پیمان نهادند که بر قتال و مقاتله در

رضای او و استعمال ثبات ورزند بعضی از ایشان وفا به پیمان نمود و در جنگ شهید شد و بعضی انتظار

شهادت میکشند و پیمان خود را دیگر گون نساختند و مقصود از آنانکه شهادت رسیدند حمزه و جعفر بن

ابیطالب علیهم السلام و آنکه انتظار شهادت میکشد علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانچه خود

آنحضرت بکرر فرمودند سوگند با خدای منم که منتظر شهادتم و انا والله المنتظر مفرمود صلوات الله علیه

حدیث سیصد و هفتاد و پنجم در تفسیر صافی مسطور است که حضرت باقر علیه السلام

فرمودند قوله تعالی وکونوا مع الصادقین یعنی با راست گویان باشید یعنی با علی بن ابیطالب

باشید و مقصود کونوا مع الصادقین علی علیه السلام است **حدیث سیصد و هفتاد و ششم**

در تفسیر صافی مسطور است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند که آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام

نازل شد قل هو نبا عظیم انتم عنه معرضون یعنی بگوای محمد صلی الله علیه و آله امت

خود را که آنچه مذکور شد خبری بزرگ و امری عظیم است و شما از فرط جهل و غفلت از آن روی

گردانیده و تکذیب نموده اید و مراد از امیر المومنین علیه السلام است که از قبول ولایت او روگردان شدند و غفلت ورزیدند **حدیث سیصد و هفتاد و هفتم** در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است در آیه شریفه ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکَاءُ مُتَشَاکِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ در شان امیر المومنین علیه السلام فرود شده و خلاصه معنی آن این است که حقتعالی میفرماید آنمردیکه خالص است در عبودیت مالک خود یعنی هر بنده کی پروردگار خود و حدت و بنده کی او شوب بحدت و یکری نیست علی بن ابیطالب و شیعیان او هستند چنانچه در خلاصه المنهج از امیر المومنین علیه السلام مرویست که فرمود انا ذالک الرجل السلم لرسول الله صلی الله علیه وآله یعنی منم آنمرد که بخلوص تمام تحمید میکند از رسول خدای و اطاعت و بنده کی پروردگارم اقدام مینمایم **حدیث سیصد و هفتاد و هشتم** در تفسیر صافی مسطور است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند که این آیه در شان امیر المومنین نازل شد فَکَیْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ذَالِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ یعنی چگونه باشد حال ایشان چون قبض روح ایشان شود و بر رویهای ایشان فرشتگان زنند گرزهای آتشین با جرا از حق گردیدند و بر پشتهای ایشان زنند که چرا پشت را اهل حق یعنی علی علیه السلام کردند و این عذاب برای آنست که ایشان متابعت کردند آن چیزی را که بغضب آورد خدای را یعنی متابعت بخلافت ابوبکر و عمر و عثمان پس بواسطه این نافرمانی که روی از ولایت علی علیه السلام گردانیده و متابعت ابوبکر و عمر علیه لعنهما را نموده عدم ایمان از اعمال ایشان از نماز و روزه و حج و صدقه و جز آن فرمود

ومراد از رضوان در آیه شریفه امیرالمؤمنین علیه السلام است که خدای میفرماید کراهت داشتند

حدیث سیصد و هفتاد و نهم در تفسیر صافی در آیه شریفه فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِیْنَ که معنی آن است خدای میفرماید اگر هم پشت شوید بر آزردن حضرت رسالت او را باکی نیست چرا خداوند یار و مددکار اوست و جبرئیل نیز مددکار او میباشد و علی علیه السلام که صالح جمیع مؤمنان و برگزیده اهل ایمان و پیشوای متقیان است نیز یاری دهنده اوست صلوات الله علیهما

حدیث سیصد و هشتاد در تفسیر صافی و در کتاب خصال از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اِلَّا وَقَدْ خَلَصَ وُدِّيْ اِلٰى قَلْبِهٖ وَمَا خَلَصَ وُدِّيْ اِلٰى قَلْبِ اَحَدٍ اِلَّا وَقَدْ خَلَصَ وُدُّ عَلِيٍّ اِلٰى قَلْبِهٖ كَذَبَ يَا عَلِيُّ مَنْ زَعَمَ اَنَّهٗ يُحِبُّنِيْ وَهُوَ يُبْغِضُكَ یعنی هیچ مؤمنی نباشد مگر اینکه دوستی مودت و دوستی خالص من بر خوردار است و خالص و واصل نمیگردد مودت من بقلب هیچکس مگر اینکه نور محبت و مودت علی علیه السلام قلبش را روشن میدارد ای علی هر کس گمان کند که مرا دوست میدارد اما دشمن دارد ترا در دعوی دوستی من کاذب است و فرمود عَلِيٌّ حُبُّهٗ جُنَّةٌ قَسِيْمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

حدیث سیصد و هشتاد و یکم از حضرت باقر علیه السلام در اصول کافی مسطور است که دو تن منافقان گفتند همانا رسول خدای صلی الله علیه و آله به این غلام یعنی علی علیه السلام مفتون شده پس خدای تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُوْنَ بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ

حدیث سیصد و هشتاد و دوم در تفسیر برهان از جابر جعفی مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در حق علی علیه السلام نازل

شده

شد و مَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّهِ یَسلُکهُ عَذَاباً صَعَداً یعنی هرکس اعراض کند از یاد پروردگار
خود یا نعمتش را کفران نماید اندر آورد خدای او را در عذابی سخت که افزون از طاقت او باشد و مراد
این است که هرکس از علی علیه السلام روی بر تابد او را سخت تر عذاب اندر آورد **حدیث**
سیصد هشتاد سوم در تفسیر صافی مسطور است که از حضرت باقر سؤال کردند از آیه شریفه قوله تعالی
وَسَیَرَی اللهُ عَمَلَکُم وَرَسُولُهُ وَالمُؤمِنُونَ فرمودند این آیه مراد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و علی علیه السلام است که میفرماید خدای و رسول و علی علیه الصلواة و السلام عمل شما را در قیامت خواهند
دید و پاداش آنرا از شر و خیر بصاحبانش برسانند چنانچه اشاره باین آیه شریفه است که رسول خدای
صلی الله علیه و آله فرمود چون روز رستاخیز شود و خدای تعالی نخستین و واپسین را برای حساب و روشن
ساختن حق از باطل فراهم فرماید مرا و امیرالمؤمنین را احضار کنند و ائمه هدی یازده تن از فرزندان علی را
احضار نماید و حساب مردمان را با من و علی و ائمه گذارند سوگند بخدای من و علی هستیم که بهشتیان را
درون بهشت بریم و دوزخیان را جای در دوزخ دهیم پس حضرت رب العزه علی علیه السلام را برانگیزد
تا اهل بهشت را در منازل مقرره خود شان فرود آورد و حوریان را با ایشان تزویج فرماید و این شان
و رتبت و مقام از جانب پروردگار مخصوص بعلی علیه السلام است و برای هیچکس جز علی این مقام و
فضیلت نخواهد بود و این فضیلتی است که خداوندش کرامت فرموده و امتیاز و فزونی و اختصاص
بخشیده سوگند بخدای علی علیه السلام است که دوزخیان را در دوزخ در آورد و بهشتیان را در بهشت
مسکن دهد چه اختیار بهشت و دوزخ و بست و گشاد درهای بهشت و دوزخ در دست او است علیه السلام
از این حدیث شریف همچو مستفاد میشود که در روز قیامت حضرت امیرالمؤمنین صلواة الله علیه معلوم

میفرماید کدام طبقه از خلایق بهشتی و کدام طبقه دوزخی هستند **حدیث سیصد هشتاد چهارم**

در تفسیر صافی و در خلاصة المنهج مسطور است که حضرت باقر علیه السلام فرمود در آیه شریفه اَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ مراد از این شجره رسول خدا صلی الله علیه وآله و فرع آن که در آیه شریفه مذکور است علی بن ابیطالب علیه السلام و غصون آن فاطمه علیها السلام و ثمره آن حسن و حسین علیهما السلام و ورق و برگ آن شیعیان هستند و بعد فرمود هر کس از شیعیان علی علیه السلام وفات کند برگی از آن درخت می افتد و یکی که متولد شود برگی در آن درخت روئیده گردد **حدیث سیصد و هشتاد و پنجم** در تفسیر صافی و برهان از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است در آیه شریفه وَاللَّیلِ اِذا یَغشیٰ وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّیٰ در شان امیر المؤمنین علیه السلام فرود شده مراد از لیل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در ایام دولت عمر علیه اللعنة واتباعه آن حضرت را فرو میسپارد و آنحضرت صبوری میفرماید تا دوره دولت آنها بپای میرود و نهار حضرت قائم فرزند یازدهمین علی علیه السلام است که چون قیام فرمود دولت باطل مغلوب میشود **حدیث سیصد هشتاد ششم**

در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است در آیه مبارکه وَما خَلَقَ الذَّکَرَ وَالاُنثیٰ مراد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمة الزهرا صلوات الله علیهما است یعنی اشاره باین است که اطلاق مطلق منصرف بفرد کامل است در صورتیکه الف و لام ذهنی باشد **حدیث سیصد هشتاد هفتم** در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است در آیه شریفه عَلَّمَ الاِنسانَ ما لَم یَعلَم مراد از علّم علی علیه السلام است یعنی دانا ساخت علی علیه السلام را از نگاهداشتن برای تو آنچه را که از پیش نمیدانست **حدیث سیصد هشتاد هشتم**

از قول خدا

در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است در آیه شریفه قَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا مراد از انسان
امیرالمومنین علیه السلام است چنانچه خود امیرالمومنین فرمود منم آن انسان در آیه قال الانسان مالها
حدیث سیصد نود در تفسیر صافی و کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده
که آیه شریفه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ
در شان امیرالمومنین علیه السلام و ولایت آنحضرت نازل شد و مراد از قوله تعالی نزل به الروح الامین
یعنی جبرئیل ولایت علی علیه السلام را نازل نمود **حدیث سیصد و نود و یکم**
در صافی در آیه شریفه از حضرت باقر علیه السلام روایت مینماید که نزول شان آیه وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ
یعنی هرکس ایمان را تارک و کافر شود ولایت علی علیه السلام را کافر شده و مراد ایمان
در آیه شریفه ولایت امیرالمومنین علیه السلام است **حدیث سیصد نود دوم**
در تفسیر صافی از آیه مبارکه وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ حضرت باقر فرمودند مقصود
ولایت امیرالمومنین علیه السلام است **حدیث سیصد نود سیم** در کافی و تفسیر صافی
در آیه شریفه الْآنَ قَالُوا وَاللَّهِ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ یعنی سوگند بخدا ای که پروردگار ما نمیباشد
نبودیم ما از شرک آورندگان و شرک نیستیم در صورتیکه میدانند از این سوگند دروغ سودی
نبرند اما از شدت وحشت و حیرت چنین گویند حضرت باقر علیه السلام در تفسیر علی بن ابراهیم
از حضرت صادق علیهما السلام روایت نموده که مقصود ایشان این بود که ما بولایت علی
علیه السلام شرک نیاوردیم **حدیث سیصد نود چهارم** در تفسیر صافی
و مجمع البیان در آیه شریفه وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ

یعنی یاد کنید نعمت خدای را که بر شما انعام کرده است و یاد بدارید پیمان او را که بسته است شما را

به آن حضرت باقر فرمود مراد از نعمت علی علیه السلام است و مقصود از پیمان همان بیعت

و عهد در حجة الوداع است در ولایت امیر المومنین علیه السلام حدیث سعید

نود و پنجم اعاظم اهل سنت و اجماع در کتب خود به اسنا و خویش مسطور داشته و حضرت باقر علیه السلام

فرموده که حضرت رسول خدای فرمودند قال لا انزل بعد هذه فریضة قد اکملت لکم

الفرایض یعنی خدا تعالی میفرماید بعد از این فریضه که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است دیگر

فریضه نازل نمیکنم چه نزول این فریضه تمام فرایض را که بر شما فرستاده بودم برای شما کامل ساخت

چنانچه در آیه مبارکه میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی حدیث سعید

نود و ششم در تفسیر صافی در آیه شریفه قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة والا

نجیل وما انزل الیکم من ربکم یعنی بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر دینی صحیح تا گاهی که بپای دارید حکم

توریة و انجیل را و باید ایمان بمن که محمد هستم بیاورید و بپای دارید اوامر و نواهی آنچه فرستاده شده

از پروردگار شما یعنی در قرآن حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از ما انزل الیکم ولایت حضرت

امیر المومنین علیه السلام است حدیث سعید نود و هفتم در تفسیر صافی و تفسیر

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت مینمایند در آیه شریفه فلما نسوا ما ذکروا به

یعنی فراموش کردند بآنچه بآن یاد آور شدند از بأساء و ضراء و ترک آنرا نمودند مراد از ترک نمودن

و فراموش کردن ولایت امیر المومنین علیه السلام است و حضرت باقر فرمودند فلما ترکوا

ولایة علی بن ابیطالب وقد امروا بها یعنی ولایت علی علیه السلام را ترک نمودند با اینکه بآن امر یافته بودند

حدیث سعید نود و هشتم

حدیث سیصد نود هشتم در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطور است که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود معاشر الناس انا الصراط المستقیم الذی امرکم باتباعه ثم علی من بعدی ثم ولدی من صلبه ائمة یهدون بالحق وبه یعدلون یعنی فرمود ای مردمان منم بندهٔ خدای از صراط مستقیم چه خواسته برید عجلی که جزو آن مردم بود عرض کرد بفرمائید تا بدانیم فرمود ولایت علی واوصیاء وفرمود آیا میدانید معنی فاتبعوه پس متابعت کنید او را چیست برید عجلی عرض کرد ندانیم فرمود مقصود علی بن ابیطالب علیه السلام است که اطاعت او کنید فرمود میدانی چیست معنی ولا تتبعوا السبل که متابعت راههای دیگر مکنید برید عجلی عرض کرد بفرمائید بدانیم فرمود سوگند بخدای مقصود فلان با فلان است یعنی ابوبکر وعمر علیهما اللعنة والعذاب هستند بعد فرمود میدانی معنی فتفرق بکم عن سبیله که متفرق میکردانند شما را از راه عرض کردم ندانیم فرمود راه علی علیه السلام است که راه راست وصراط مستقیم است که اگر بدان راه بروید موجب رستگاری شماست

حدیث سیصد نود نهم در تفسیر صافی وشرح کافی در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید اجابت کنید خدای را وفرستاده او را بطاعت وقبول اوامر ونواهی حضرت باقر فرمود وحضرت صادق فرمود که این آیه در ولایت علی علیه السلام نازل شده که همانا متابعت شما علی علیه السلام را ودوست داشتن او برای امور شما جامع تر وبرای بقای عدل درمیان شما بهتر است صلوات الله علیهم

حدیث چهارصد در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مرویست که این آیه شریفه را جبرئیل بر رسول خدای صلی الله علیه وآله بدین طریق نازل نمود ولقد صرفنا فی هذا القرآن

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبَى اَكْثَرُ النَّاسِ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ اِلَّا كُفُوراً یعنی مکرر کردانیدیم بوجوه مختلفه برای مردمان در این قرآن از هر نوع ترهیب و ترغیب و قصص و اخبار و حکایات از جنت و نار و مانند آن از احوال گذشتگان و آیندگان و در ولایت علی پس سر بر تافتند بیشتر مردمان و نخواستند مگر ناسپاسی را که انکار حق است حدیث چهارصد و یکم در تفسیر صافی مسطور است که حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه مبارکه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین طریق فرود آورد وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَاراً اَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا حدیث چهارصد و دوم در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که این آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِنَّا لَا نُضِيعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلاً یعنی بهم آل محمد و مراد از عمل صالح ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و یازده تن ائمه هدی حدیث چهارصد و سیم در تفسیر صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود اِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلِيٌّ هُوَ السَّبِيلُ حدیث چهارصد و چهارم در کتاب کافی و صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه قُلْ اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ یعنی بگو ای محمد بکفار مکه و مردم که پند میدهم شما را و ارشاد مینمایم شما را بیک کلمه واحده یعنی بیک چیز مراد از یک ولایت علی بن ابیطالب است که خصلت نیکو و نیکیست برای شما و از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللهُ حدیث چهارصد و پنجم در صافی از حضرت باقر

علیه السلام

علیه السلام در آیه شریفه وَلَقَدْ اُوحِیَ اِلَیْکَ وَاِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ یعنی ای پیغمبر گرامی اگر فرمان دهی بولایت وخلافت احدی غیر از علی علیه السلام پس از خود ذات عمل تو بکلی باطل میگردد واز زیان کاران خواهی شد از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سؤال کردند فرمود لَئِنْ اَمَرْتَ بِوَلَایَةِ اَحَدٍ مَعَ وَلَایَةِ عَلِیٍّ مِنْ بَعْدِکَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ بوده که معنی آیه فوق را میرساند حدیث چهارصد ششم در صافی وکافی از حضرت باقر علیه السلام مسطور است که این آیه شریفه بدین طریق نازل شد قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ یَا مَعْشَرَ الْمُکَذِّبِینَ حَیْثُ اَنْبَأْتُکُمْ رِسَالَةَ رَبِّی فِی وَلَایَةِ عَلِیٍّ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ ومفاد آیه وافی هدایه آنست که پیغمبر باید زود باشد که بدانید ای گروه که تکذیب کننده بودید در آنجا که خبر دادم شمارا از رسالت پروردگارم در امر ولایت علی وائمه بعد از او کیست که او در گمراهی آشکار است آن کسی که خلاف امر پروردگار خود را در ولایت علی علیه السلام نمود حدیث چهارصد هفتم در صافی وکافی در آیه شریفه وَاَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَاَسْقَیْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا از حضرت باقر علیه السلام ماثور داشته اند که فرمود معنی آیه شریفه آنست که اگر بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام واوصیاء از فرزندان آنحضرت استقامت ورزند ودر امر ونهی ایشان مطیع ومنقاد گردند هر آینه بیاشامانیم ایشان را از آبی بسیار یعنی قلوب ایشان را از شربت گوارای ایمان سقایت نمائیم حدیث چهارصد هشتم در آیه شریفه اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ یعنی خدای نمی آمرزد آنان را که بخدای شرک بیاورند ومیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک

باشد خواه صغیر خواه کبیر در این آیه شریفه منکر ولایت علی را خداوند مشرک خوانده و کسی را که دارای ولایت
ولایت علی علیه السلام باشد غیر مغفور فرموده حدیث چهارصد و نهم در کافی و صافی
در آیه شریفه وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
حضرت باقر علیه السلام فرمود نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسَطُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَى النَّاسِ
وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ یعنی مائیم همان امت وسط که در آیه شریفه است و علی علیه السلام و مائیم گواهان
خدا و حجتهای یزدانی در زمین و آسمان حدیث چهارصد و دهم در صافی و مجمع
البیان در آیه شریفه وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا یعنی در آئید بخانها در حال احرام و غیر آن از درهای
آن حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد علی علیه السلام و ائمه از فرزندان آنحضرت هستند که درهای
خدا و راههای خدا دعوت کنندگان بسوی بهشت و کشانندگان بجانب جنت و راه نمایندگان
ببهشت هستند تا روز قیامت حدیث چهارصد و یازدهم در کتاب صافی و وافی
در آیه مبارکه فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ یعنی چنگ زده در دست آویز استوار حضرت باقر
فرمود مقصود از عروة الوثقی و بند محکم دوستی علی علیه السلام و ائمه اولاد آنحضرت است که مائیم حدیث
چهارصد و دوازدهم در تفسیر قمی در صافی و کافی در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ
وَهُمْ ظَالِمُونَ الی آخر حضرت باقر فرمود مقصود آنانی هستند که کافر شدند و از ولایت علی علیه السلام
رو گردانیدند ایشان دوستان شیاطین و سایر گمراه نمایندگان هستند که عمر و ابوبکر باشند که مردم را
گمراه نمودند و بولایت علی کافر شدند اللهم العن علیهما حدیث چهارصد و سیزدهم
در صافی در آیه شریفه وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ از حضرت باقر روایت نموده که مقصود حضرت امیرالمؤمنین

و ائمه هدا سلام الله علیهم که قائم بعدل هستند میباشد **حدیث چهار صد چهار دهم**
در آیه شریفه ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل عمران علی العالمین از حضرت باقر روایت نمود که فرمود
نحن منهم و نحن بقیة تلك العترة یعنی علی و یازده تن فرزندان آنحضرت از باز ماندگان این عترت که خدای
تعالی در این آیه شریفه میفرماید هستند **حدیث چهار صد پانزدهم** در صافی از آیه شریفه
واعتصموا بحبل الله یعنی چنگ زنید در رشته و ریسمان خدای حضرت باقر فرمودند مقصود از حبل در آیه
شریفه علی علیه السلام و فرزندان آنحضرت هستند چون خدای تعالی میدانست که آنجماعت یعنی ابوبکر
و عمر و اتباعشان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله متفرق و مخالفت با ولایت علی علیه السلام
مینمایند لاجرم میفرماید ایشان را که بر ولایت علی و آل محمد صلوات الله علیهم اجتماع نمایند و متفرق نشوند
و پیروی ابابکر و عمر ننمایند **حدیث چهار صد شانزدهم** در صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه
الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین
کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا اولئك الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن
تجد له نصیرا ام لهم نصیب من الملك فاذا لا یؤتون الناس نقیرا ام یحسدون الناس
علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما
حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از جبت و طاغوت فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر باشند که با قریش هستند
که یهود بواسطه دشمنی با مسلمانان ایمان به آنها آورده و میگویند آنجماعت برای پیشوایان ضلالت
داعیان بسوی آتش که ایشان هدایت کننده تراند و هدایت یافته ترند از آل محمد صلی الله علیه و آله و مقصود
از کلام ناس در آیه شریفه علی و فرزند آنحضرت هستند و کلام نقیر آن نقطه ایست که در وسط دانه خرما است

و این تخصیص برای این است که دنیا برای آل محمد صلی الله علیه و آله خلق شده و خلافت حق ایشان است و اگر اموال
دنیا در دست مبارک خودشان باشد سایر مردم سودمند میشوند و اگر ایشان را از حقوق خودشان مانع شوند
سایر مردم نیز محروم و ممنوع میشوند پس گویا تمام مردمان ایشان هستند یا از طفیل وجود شان اند
چنانچه نخله خرما و اصل و شاخ و برگ و ثمار آن از اثر نفیر آن است و آل محمد صلی الله علیه و آله اصل
مخلوق فرع آنند چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرموده در آیه مسطوره یحسدون الناس مراد بناس علی
و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و ملکا عظیما مراد علی و ائمه هدی هستند که در میان مردمان پیشوایان
میباشند که هرکس اطاعت کرد ایشان را اطاعت کرده است خدای را و هرکس نافرمانی کرد ایشان را
عصیان نموده است خدای را پس پادشاهی و ملک عظیم همین است که علی علیه السلام و فرزندان آنحضرت
عطا کرده شده و از حضرت باقر ماثور است نَحنُ الناس وَشیعتنا اَشباهُ الناسِ وَسائر الناس
نسناس **حدیث چهار صد هفدهم** در تفسیر صافی از آیه شریفه اِنَّ اللهَ یَأمُرُکُم
اَن تؤدّوا الاماناتِ اِلیٰ اَهلِها یعنی خدای میفرماید امانات را بصاحبان و خداوندان امانات
که اهل آن یعنی سزاوار آن هستند رد کنید حضرت باقر علیه السلام فرموده در این آیه شریفه خدای تعالی
علی علیه السلام و فرزندان آنحضرت را قصد فرموده و مقصود از امانت ولایت و خلافت است و علم و کتاب
و سلاح که از ودایع امامت است **حدیث چهار صد هجدهم** در خلاصة المنهج سند
به اهل البیت سلام الله علیهم میرساند و از حضرت باقر علیه السلام در صافی روایت میاید که آیه شریفه یا ایها
اَلَّذینَ آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول واُولی الامرِ مِنکُم در شان علی علیه السلام و ائمه هدی
نازل شد و خدای تعالی امر میفرماید ای کسانیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید خدای را در اوامر و فرمان

ربید رسول اورا در احکام و اطاعت کسنید خداوند امر و فرمان را حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که اولی الامر در آیه شریفه علی علیه السلام و ائمه معصومینند که خدا تعالی اطاعت شان را واجب ساخته بر تمام بندگان خود و حضرت باقر فرمود که این آیه شریفه بدین طریق بر رسول خدا صلی الله علیه و اله نازل شد فَاِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعاً فِی اَمْرٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللهِ وَاِلَی الرَّسُولِ وَاِلَی اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ بهر صورت مراد از اولی الامر امیر المومنین و یازده فرزندان آن حضرت یا قائم علیهم السلام هستند لا غیر که جهانیان تا قیامت باید اطاعت شان را نمایند

حدیث چهار صد نود دهم در صافی و در خلاصة المنهج و در برهان در آیه شریفه وَمَنْ یُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَاُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ اُولٰئِکَ رَفِیقاً حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از نبیین در آیه شریفه محمد ص و مقصود از صدیقین امیر المومنین علیه السلام و شهداء حسن ع و حسین ع و صالحان اولاد امام حسین ع از امام زین العابدین یا امام حسن عسکری علیهم السلام و حسن اولئک رفیقا مهدی قائم علیه السلام میباشند.

حدیث چهار صد بیستم در صافی و در اکمال الدین از آیه شریفه وَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ یعنی و اگر نه فضل و رحمت خدای شامل حال شما بودی حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد فضل خدای رسول خدای و مقصود رحمت خدای علی بن ابیطالب و ائمه هدی که اوصیاء خدای هستند میباشد حدیث چهار صد بیست یکم در صافی از آیه شریفه فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ یعنی مر خدا راست حجتی که در اثبات قول حق و ابطال قول شما بنهایت صحت و متانت و قوت رسیده است حضرت باقر علیه السلام فرمود امیر المومنین علیه السلام و ائمه

وائمه هدی حجج بالغه هستند نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ مِنْ دُونِ السَّماءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ حدیث

چهارصد بیست دوم در تفسیر صافی و در مجمع البیان از آیه شریفه یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا

اتَّقُوا اللّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقینَ یعنی ای گروه مؤمنان از خدای بترسید و باشید با راستگویان

در اقوال خود یا در دین خدای حضرت باقر علیه السلام فرمود مقصود از صادقین علی علیه السلام و ائمه هدی

فرزندان آنحضرت هستند که باید با ایشان باشند حدیث چهارصد بیست سیم در تفسیر صافی

از آیه شریفه اَفَمَنْ كانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از شاهد در آیه شریفه

امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از آنحضرت واحداً بعد واحد هستند حدیث

چهارصد بیست چهارم در صافی و کافی در آیه شریفه اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرٌ وَ

لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ یعنی تو فرستاده شده برای بیم دادن از عذاب و عقاب مثل دیگر پیغمبران

و برای هر قومی هدایت کننده ایست که هدایت میکند ایشان را و هادیان بعد از رسول خدا

علی علیه السلام است و پس از آن اوصیاء بزرگوار هر یک بعد از دیگری حدیث

چهارصد بیست پنجم در تفسیر صافی و برهان از آیه شریفه رَبَّنا اِنّی اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی

بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقیمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ

تَهْوی اِلَیْهِمْ حضرت باقر علیه السلام فرمود نَحْنُ هُمْ وَنَحْنُ بَقِیَّةُ تِلْكَ الذُّرِّیَّةِ یعنی

امیرالمؤمنین علیه السلام و مائیم ایشان و مائیم بقیه این ذریه و فرزندان و کاهی که ابراهیم ع

دعا میکرد از خانه کعبه خبری و نشانی نبود بلکه سوگند بخدای مائیم دعوت حضرت ابراهیم ع

حدیث چهارصد بیست ششم در تفسیر صافی در آیه شریفه وَلَقَدْ بَعَثْنا

فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت الی آخره حضرت باقر علیه السلام
فرمود مراد از این آیه شریفه مائیم یعنی خداوند تعالی هرگز پیغمبری را مبعوث برسالت نفرمود مگر
بشرط ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از آنحضرت که مائیم تا قائم از ما و بیزاری از دشمنان
علی علیه السلام و فرزندان او که ما باشیم و این است قول خدا تعالی ولقد بعثنا تا حقت علیه الضلالة
که در این خصوص نازل فرموده حدیث چهار صد و بیست و هفتم در تفسیر کافی در آیه
شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون حضرت باقر علیه السلام فرمود نحن اهل الذکر
ونحن المسئولون یعنی مائیم اهل قرآن و مائیم که سؤال کرده میشویم و فرمود مراد از ذکر علی علیه السلام
و بعد از آنحضرت اولاد او هستند که مائیم که خداوند در این آیه شریفه امر کرده است بسؤال
کردن از ما ائمه که عالم بتاویل و تفسیر قرآن هستیم نه از جهال حدیث چهار صد
و بیست و هشتم در تفسیر صافی در آیه شریفه ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء
ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی حضرت باقر علیه السلام فرمودند مراد از عدل
در آیه شریفه محمد صلی الله علیه وآله است پس هرکس اطاعت کند آنحضرت را بعدل رفته و مقصود
از احسان در آیه شریفه علی علیه السلام است پس هرکس بتولای آنحضرت رود احسان ورزیده است
و غرض از ایتاء ذوی القربی قرابت ما ائمه است که خدا تعالی امر کرده است بندگان را بمودت
ما و نهی کرده از فحشا و منکر یعنی بغی و طغیان ورزیدن بما اهل البیت و دعوت نمودن
بسوی غیر از ما که فلان و فلان و بهمان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان علیهم لعنة و لعنه است باشند
حدیث چهار صد و بیست و نهم در تفسیر صافی و کتاب برهان در آیه شریفه

وَاِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدیٰ حضرت باقر علیه السلام فرمود در این آیه
شریفه خدا تعالی میفرماید توبه منوط بشرط است وبدون بجای آوردن آن شرط نه توبه ونه ایمان ونه عمل صالح پذیرفته
ومقبول است بشرط هم هدایت یافتن بولایت امیر المؤمنین و ائمه هدات یعنی هرکس دارای ولایت علی
علیه السلام نباشد با اینکه عمل صالح داشته باشد توبه اش پذیرفته نمیشود و آنحضرت فرمود ثُمَّ اهْتَدیٰ اِلیٰ
وَلایَةِ عَلیٍّ وَوِلایَتِنا اَهْلِ الْبَیْتِ و بخدای سوگند اگر مردی تمام عمر خود را درمیان رکن ومقام بعبادت
خدای بپای برد وبا ولایت علی علیه السلام واهل البیت نباشد خداوند او را بروی در آتش جهنم در افکند

حدیث چهارصد وسی در فصل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام مرویست که حضرت
رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود اَخَذَ الْمیثاقَ عَلیٰ اُولِی الْعَزْمِ اِنّی رَبُّکُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولی وَ
عَلِیٌّ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَالْاَوْصِیاءُ مِنْ بَعْدی وُلاةُ اَمْری وَخُزّانُ عِلْمی وَاَنَّ الْمَهْدِیَّ اَنْتَصِرُ
بِهِ لِدینی وَاُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتی وَاَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ اَعْدائی وَاُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَکَرْهاً قالُوا اَقْرَرْنا
یا رَبِّ وَشَهِدْنا وَلَمْ یَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ یُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزیمَةُ لِهٰؤُلاءِ الْخَمْسَةِ فِی الْمَهْدِیِّ
وَلَمْ یَکُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَی الْاِقْرارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَلَقَدْ عَهِدْنا اِلیٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ
وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً قالَ اِنَّما هُوَ فَتَرَکَ یعنی خداوند از پیغمبران اولو العزم عهد ومیثاق گرفت
که من پروردگار شما و محمد صلی الله علیه وآله رسول وفرستاده من وعلی علیه السلام امیر مؤمنان و اوصیای
بعد از علی والیان امر من وخازنان علم ومهدی خاتم الاوصیاء است که بوجود او دین خود را نصرت
ودولت حقه را ظاهر ونیرومند واز دشمنان خود بدست او انتقام میکشیم وبواسطه او جهانیان
بعبادت من بپردازند پیغمبران اولو العزم گفتند پروردگارا اقرار داریم ومیثاق بستیم وگواهی میدهیم

این جه

در این جمله اقرار میکنیم و شهادت میدهیم آدم در این کار نه انکار و نه اقرار آورد و سکوت ورزید
از این رو مقام اولو العزمی برای این پنج پیغمبر ثابت گردید چنانچه خدا تعالی در آیه مذکوره فرمود
ثُمَّ نَجِدْ لَهُ عَزْماً یعنی آدم بواسطه سکوت اولو العزمی نیافت **حدیث چهارصد و**
سی یکم در کتاب مناقب از حضرت باقر روایت نموده که آنحضرت فرمود در آیه شریفه اَلَّذِینَ
مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوٰةَ وَآتَوُا الزَّکوٰةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلّٰهِ عاقِبَةُ
الْاُمُورِ یعنی آن جماعت آنان هستند که اگر جای کنند در زمین و زمام حکومت بکف کفایت قرار گیرد
بپای دارند نماز را بجهة تعظیم ما و بدهند زکوة را برای خوشنودی ما و نصرت بندگان ما و فرمان دهند آنچه
در عقل و شرع پسندیده باشد و باز دارند مردمان را از زشتی و عمل قبیح و مر خدا راست سرانجام همه کارها
حضرت باقر فرمود و در صافی از حضرت باقر علیهم السلام روایت نماید که فرمود این آیه تا آخر در شان
علی علیه السلام و اوصیاء بعد از اوست و این منصب حکومت که باریتعالی در آیه شریفه فرمود علی و یازده فرزندان
آنحضرت هستند که خداوند ایشان را مالک شرق و غرب عالم میفرماید و دین حق را ظاهر میگرداند و بدست
مهدی ما هر بدعت و امری باطل را ناچیز میگرداند و ظلم و ستم را از میان برمیدارد و عدل را بپا میدارد
و نهی از منکر و امر معروف ماییم و مهدی ما هر دو را رواج خواهد داد و تقیه از بین خواهد رفت
زیرا که رتبه علم و فضل و طهارت و تقوی و جمله صفات کمالیه بهره علی و اولاد اوست صلوات الله علیهم

حدیث چهارصد و سی دویم در تفسیر صافی از آیه شریفه وَجاهِدُوا فِی اللّٰهِ
حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَبٰیکُمْ وَما جَعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ اَبِیکُمْ اِبْراهِیمَ هُوَ سَمّٰیکُمُ الْمُسْلِمِینَ
مِنْ قَبْلُ وَفِی هٰذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ

حضرت باقر علیه السلام فرمود ایانا عنی ونحن المجتبون یعنی مراد از هو اجتبکم از آیه شریفه ماییم یعنی علی
ابیطالب علیه السلام واوصیاء بعد از آنحضرت که برگزیدگان پروردگاریم وهم ملة ابیکم ابراهیم اشاره
بماست وهو سمیکم المسلمین یعنی خداوند شما را مسلمان نامیده وتکونوا شهداء علی الناس مقصود
ماییم که گواهانیم بر مردمان در روز قیامت یعنی در حق شیعیان وپیروان خودمان که پیروان وشیعیان ما
گذاشته هرکس را تصدیق یا تکذیب نموده باشد در قیامت او را تصدیق یا تکذیب مینماییم
فمن صدق یوم القیمة صدقناهم ومن کذب کذبناهم وفرمود خوشا
بحال کسی که ما تصدیق او کنیم وبدا بر احوال آنکس که ما تکذیب او نماییم تصدیق ما موجب دخول در بهشت
وتکذیب ما موجب آتش دوزخ خواهد بود این بنده عاصی خاکسار درگاه علی وائمه اطهار صلوات الله علیهم
عرض میکند اللهم انی اشهدک وکفی بک شهیدا ملائکتک ورسلک وانبیائک وحملة
عرشک وسکان سمواتک وارضک وجمیع خلقک بانک انت الله لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک وان محمدا صلی الله علیه وآله عبدک ورسولک واشهد ان علی بن
ابیطالب امیر المؤمنین صلوات الله علیه حقا حقا والائمة من ولده هم الائمة الهداة
المهدیون غیر الضالین ولا المضلین وانهم اولیائک المصطفون وحزبک الغالبون و
صفوتک وخیرتک من خلقک وحافظ سرک ومبلغ رسالتک ونجبائک الذین انتجبتهم
لدینک واختصصتهم من خلقک واصطفیتهم علی عبادک وجعلتهم حجة علی العالمین
الحمد لله الذی جعلنی من المتمسکین بولایة علی بن ابیطالب امیر المؤمنین واولاده صلوات الله علیهم
فحمدا لک ثم حمدا لک که تا این اوان که سنین عمر بهفتاد رسیده با تفضلات وعنایات الهی

بولایت

با ولایت و دوستی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندان بزرگوارش بوده و امیدوار بفضل و عنایت
پروردگار عظیم خود هستم که تا آخر بولایت و دوستی آن بزرگواران باقی باشم ان شاء الله تعالی امید است
ولایت و دوستی ایشان با شیر اندرون شده با جان بدر شود و در روز قیامت و صحرای محشر هم در زمره
دوستان خود بشمار آورده و بمضمون حدیث مذکور تصدیق فرمایند که از دوستان آن بزرگوار
بزرگواران میباشم

رباعی

محمود غلامی علی کرده شعار | خوشتر تو از این شعار کاری مشمار
میدان که از این شعار در روز شمار | بر نار و جحیم نبود او را سر و کار

وله ایضاً

محمود بمرتضی تولا دارد | وز دشمن و مبغضش تبرا دارد
با این دو صفت ز بعد مردن در حشر | از نار و جحیم او چه پروا دارد

وله ایضاً

محمود غلامی علی کرده قبول | مهر علیش بجان و دل کرده نزول
با مهر علی بروز محشر بی شک | این طاعت ناقص شود جمله قبول

وله ایضاً

محمود چه بنده شیر حق است | محفوظ چه لؤلؤ اندر صدف است
از تابش آفتاب روز محشر | در زیر لوای حمد او بی الم است

حدیث چهارصد سی چهارم در کتاب روضه کافی از جابر بن یزید مرویست

و جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله السلام فرمود اعلموا ایها الناس
ان الله عز و جل وعدنی الوسیلة ووعده الحق ولن یخلف الله وعده الا وان الوسیلة علی
درج الجنة و ذروة ذوائب الزلفی و نهایة غایة الامنیة لها الف مرقاة ما بین المرقاة
الی المرقاة حضر الفرس الجواد مائة عام وهو ما بین مرقاة درة الی مرقاة جوهرة الی
مرقاة زبرجدة الی مرقاة لؤلؤ الی مرقاة یاقوتة الی مرقاة زمردة الی مرقاة مرجانة
الی مرقاة کافورة الی مرقاة عنبر الی مرقاة یلنجوج الی مرقاة ذهب الی مرقاة فضة
الی مرقاة غمام الی مرقاة هواء الی مرقاة نور قد انافت علی کل جنان وانی یومئذ
قاعد علیها مرتد بریطتین ریطة من رحمة الله وریطة من نور الله علیه تاج النبوة
واکلیل الرسالة قد اشرق بنوره الموقف و علی یومئذ علی الدرجة الرفیعة و علی
ریطتان ریطة من ارجوان النور وریطة من کافور والرسل والانبیاء قد
وقفوا علی المراقی واعلام الازمنة وحجج الدهور عن ایماننا قد تجللتهم حلل النور
والکرامة لا یرانا ملک مقرب ولا نبی مرسل الا بهت بانوارنا وعجب من ضیائنا
وجلالنا وعن یمین الوسیلة عن یمین غمامة بسط البصر ویاتی منها النداء یا اهل
الموقف طوبی لمن احب الوصی وآمن بالنبی الامی العربی ومن کفر فالنار موعده
وعن یسار الوسیلة ظلمة یاتی منه النداء یا اهل الموقف طوبی لمن احب الوصی
وآمن بالنبی الامی والذی له الملک الاعلی لا فاز احد ولا نال الروح والجنة
الا من لقی خالقه بالاخلاص لهما والاقتداء بنجومهما فایقنوا یا اهل

ولاية الله ببياض وجوهكم وشرف مقعدكم وكرم مآبكم وبفوزكم اليوم على سرر متقابلين
ويا اهل الانحراف والصدود عن الله عز ذكره ورسوله وصراطه واعلام الازمنة
ايقنوا بسواد وجوهكم وغضب ربكم جزاء بما كنتم تعملون وما من رسول سلف ولا
نبي مضى الا وقد كان مخبرا امته بالمرسل الوارد من بعده ومبشرا برسول الله صلى الله
عليه وآله وموصيا قومه باتباعه ومحليه عند قومه ليعرفوه بصفته وليتبعوه
على شريعته ولئلا يضلوا فيه من بعده فيكون من هلك وضل بعد وقوع الاعذار
والانذار عن بينة وتعيين حجة فكانت الامم في رجاء من الرسل وورود
من الانبياء ولئن اصيبت بفقد نبي بعد نبي على عظم مصائبهم بمضي الاجل الحديث

یعنی وابسته باشید ای مردمان هرکس بر روی زمین گام سپارد روزی در شکم زمین جای کند خدای عز و جل
با من وسیله را میعاد نهاد وآنچه خدای وعده نهاد بحق و راستی است و خدای وعده خود را تخلف
نمیکند وابسته باشید که وسیله برترین درجات بهشت است و رفیع ترین مقام تقرب بمقام قدس و پیشگاه
خالق مهر و ماه و پایان آرزومندیها را دریافتن است و وسیله را هزار پله و زینه است و در میان
هر پله تا پله دیگر مروارید غلطان و از پله تا پله دیگر گوهری است و از پله دیگر تا پله دیگر زبرجد است
و از پله دیگر تا پله دیگر لؤلؤ درخشان است و از پله دیگر تا پله دیگر یاقوتی نورافشان و از پله دیگر
تا پله دیگر زمردیست خوش رنگ و از پله دیگر تا پله دیگر مرجان جان پرور و از پله تا پله دیگر
کافوری نوربخش و از پله دیگر تا پله دیگر عنبری خوشبوی و از پله دیگر تا پله دیگر عودی تابنده
عود بر مجمر و از پله تا پله دیگر طلای خالص احمر و از پله تا پله دیگر ابری در هم پیوسته اندازه مد بصر

و از پله دیگر تا پله دیگر هوائی روان بخش و بعد از این جمله نور عالم آراست که بر تمام بوستانهای بهشت و رضوان مشرف است و من بر آن منبر وسیله نشسته و دو جامه نازک نرم تن را آراسته یک جامه از رحمت خدای تعالی و یک جامه از نور حضرت اعلی و در آن موقف علی برادر و وصی من در درجه پس رفیع جای دارد و بر تن او دو جامه است یک جامه از نور رنگ کافور و یک جامه از نور رنگ ارغوان و جمله پیغمبران بر آن پلها ایستاده و لباس از نور بر تن دارند در آن وقت از جانب راست من غمامه داری باندازه دیدار مد بصر ظاهر و از آن ندائی بر آید که ای اهل موقف و اهالی محشر خوشا و خنکا بحال آنکس که علی علیه السلام را دوست دارد و با پیغمبر عربی ایمان آورد و هر کس غیر از این باشد و براین کفران ورزد آتش دوزخ میعادگاه اوست و از طرف یسار من ظلمت و تیرگی آشکار شود و ندائی از آن بر آید که ای اهل موقف خوشا و فرخا بحال آنکس که علی وصی محمد صلی الله علیهما را دوست دارد و با پیغمبر عربی ایمان آورد ای مردم در آن روز هیچکس روی رستکاری نکرد و رحمت و راحت و نعیم جنت نیابد مگر قلبش با آب اخلاص و نور ارادت من و علی و ائمه هدی که شموس آسمان نبوت و امامت و ولایت هستند برخوردار باشند خدای تعالی بنده کانش را بولایت و دوستی علی علیه السلام امتحان میفرماید و بدست او دشمنان و اضداد خدا و مرا بقتل میرساند و منکرین خدا و مرا بشمشیر او فانی مینماید و علی علیه السلام و ولایت او را اسباب تقرب مؤمنان و بحر فنای جباران ساخت و علی علیه السلام تیغ بر آن یزدانی برای تباهی مجرمان است و خداوند علی علیه السلام را نیروی پیغمبر خود ساخت و او را برای نصرت دین خود مکرم داشت و بعلم من او را مشرف فرمود و او را وصایت و خلافت و ولایت او را برگزید و اختصاص داد و ای مردم علی نسبت بمن چون هارون است نسبت بموسی

همان طور که هارون وزیر و خلیفه و وصی و جانشین و امیر امت موسی بود علی علیه السلام نیز وزیر و خلیفه
و وصی و جانشین من و امیر المؤمنین است بر اهل ایمان هر کس او را دوست دارد خدای و رسول خدا را
دوست داشته هر کس او را دشمن دارد خدای و رسول خدا را دشمن داشته دیدید و شنیدید که پروردگار
آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی را در شان او فرستاد و دین شما را بولایت او بر شما
کامل گردانید این نعمت خدای را امروز از دست ندهید تا رستگار باشید و در موقف و پای منبر
وسیله در شمار دوستان او محسوب و در نعمات جنت در آیید و از آتش دوزخ راحت و رستگار باشید
کمال دین شما بولایت علی علیه السلام است و رضایت خدای اطاعت و پیروی در اوامر او است علی علیه السلام را
مناقبی است که اگر باز گویم ارتفاع او عظیم و استماع بر آن طولانی و باید مدتها گوش بگشایید و فرا
دارید تا آن مناقب را بشنوید اگر هر یک از شما در مقام بغض با علی علیه السلام و غصب در خلافت او
بر آیید در سرای اخروی و منازل آن جهانی بلعن و شتم یکدیگر اشتغال خواهید یافت تا جزای بغض
و عداوت بعلی علیه السلام و غصب خلافت از او نمودیم و در آن روز برای شما نخواهد پس متوجه بغض شدند
و فرمودند کاری بکنید که اهل ثبوت باشید

حدیث چهار صد و سی و پنجم

جار الله زمخشری که از فحول علمای مفسرین اهل سنت و جماعت و موصوف بتعصب است میگوید
در حدیث قدسی روایت کرده که خدای تعالی میفرماید لأُدخلُ الجنةَ مَنْ أطاعَ علياً و
إنْ عصاني و أُدخلُ النارَ مَنْ عصاهُ و إنْ أطاعني یعنی بدرون بهشت میبرم آنکس را
که اطاعت علی علیه السلام را نماید اگر چه معصیت مرا کرده باشد و البته به آتش جهنم میبرم
کسی را که عصیان علی علیه السلام را نماید اگر چه مرا اطاعت نموده باشد خود زمخشری

در آخر این حدیث میگوید این رمزی است نیکو که دوستی علی علیه السلام ایمان کامل است و با وجود ایمان کامل اعمال سیئه به ایمان کامل زیان نمیرساند و اینکه خدا میفرماید هر کس با من عصیان ورزد او را می آمرزم برای اکرام مقام علی علیه السلام است و اینکه میفرماید به آتش درافکنم آنکس را که با علی علیه السلام عصیان بورزد اگر چند اطاعت کند مرا برای این است که هر کس دوستدار علی علیه السلام نباشد او را ایمانی نیست و طاعات دیگر آن از روی مجاز است نه حقیقت زیرا که سایر اعمال وقتی حقیقی خواهد بود که بدوستی علی علیه السلام مضاف گردد پس هر کس دوست بدارد علی علیه السلام را البته اطاعت کرده است خدا را و هر کس مطیع خدا باشد رستگار گردد لاجرم هر کس علی را دوست بدارد از آتش جهنم رستگار شود پس معلوم گردید که حب علی علیه السلام اصل ایمان و بغض علی علیه السلام اصل کفر است و در روز قیامت جز حب و بغض نیست یعنی از دو حال بیرون نیست یا دوستدار علی علیه السلام یا دشمن آن حضرت هستند دوستدار آنحضرت را نه سیئه و نه او را حسابی است و هر کس را حسابی نباشد بهشت منزل و سرای او است دشمن علی علیه السلام را ایمانی نیست و هر کس را ایمان نباشد خداوندش بنظر رحمت ننگرد و طاعتش عین معصیت میباشد و جایش در جهنم است پس دشمن علی علیه السلام بهلاک سرمدی دوچار است اگرچه دارای تمام حسنات باشد و دوستش رستگار است اگرچه در بحار ذنوب و معاصی مستغرق باشد وچون ایمان خالص حاصل باشد غبار ذنوب را بکجا راه است و با وجود اکسیر اعظم محبت علی علیه السلام سیئات چگونه بحال خود باقی میماند فَمُبغِضُهُ مِنَ العَذابِ لا اُقالُ وَمُحِبُّهُ لا یُوقَفُ وَلا اُقالُ فَطُوبی لِاَولِیائِهِ وَسُحقاً لِاَعدائِهِ یعنی پس دشمن علی علیه السلام هرگز از گزند عذاب اقاله و فروگذاشتی نیست و دوست او را در عرصه محشر توقف و پرسش و درمانده گی نباشد و دیگر

دیگر بحث

بجنت جاوید راه برگیرد و مأوی جوید پس خوشا بحال دوستان و بدا و هلاکا برای دشمنان علی ع

بنده راقم چون این حدیث را بشرحی که نگارش یافت از قول زمخشری که از اجلهٔ و ارکان ادباء

و مفسرین اهل سنت و جماعت حتی مشهور بتعصب است دیده اسباب تعجب و حیرت برایم حاصل گردید.

و حقیقتاً جای تحیر و تعجب هم هست که این شخص با اینکه دارای عقل دوربین و اندیشه رزین و مفسر کلام

حضرت دادار و علمش محیط بر احادیث و اخبار و تواریخ و آثار و از مشاهیر علمای اهل سنت است و جماعت

با ذکر این حدیث و احادیث دیگر که خودش و همچنین علمای دیگر از فرقه زمخشری در فضایل و مناقب علی ع

چه از آیات قرآن ربانی و چه از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب خود متعرض و مقام و منزلت

علی علیه السلام در نزد خدا و رسول خدا میدانند و عالم و بصیر هستند و اگر نبودند در کتب خود

ذکر نمیکردند دیگر انکارشان چیست و چه جای سخن برای آنجماعت در خلیفه گی ابوبکر و عمر و عثمان باقی میماند

و یا باید بکلی اگر بتوانند منکر صانع و خالق گردند یا شیعه و دوست علی علیه السلام والا با این اقرار

و قبول فضیلت و منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام متعذر بچه عذری خواهند بود اگر گوئیم در نگارش و ذکر

این حدیث و احادیث دیگر شبیه به این مجبور و از روی تقیه بوده آنجماعت در آن عهد و زمان در حال

تقیه و اجبار نبوده بلکه دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین از فشار همین جماعت و ظلم خلفای ایشان بحال

تقیه بودند بلکه تقاضای عهد و مذهب ایشان بر خلاف این حکم میکند که چنین احادیثی در فضائل

و شأن علی بن ابیطالب علیه السلام بلسان بیاورند چه جای آنکه در کتب و تفسیر و تالیفات خود بنگارش

و سطور در آورند و اگر بالفرض از روی قیاس گوئیم که مثل زمخشری و اشباه و امثال او که ذکر این

احادیث را نموده و عالم بفضیلت و شأن و مقام علی بن ابیطالب علیه السلام بوده دوستی و محبت

بحضرت را دارا هستند چه اثری و چه نتیجه از آن خواهند برد زیرا اصل دوستی بحضرت ولایت و امامت و خلافت بلافصل دانستن بحضرت میباشد وگرنه آن حضرت را محبت داشتن این مردم چه حاجت است خداوند منان ما بندگان درمانده را با ولایت علی علیه السلام تا نفس واپسین زنده و بدیگر جهان پوسیده وار کو بعرصه نشور شتابنده و بی پرسش و توقف رای جناب در بهشت جاویدان در جوار رحمت و رضوان محمد مصطفی و علی مرتضی و اولادش که ائمه هدی و شفعاء و امامان ما هستند صلوات الله علیهم اجمعین محشور بگرداند آمین یا رب العالمین بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین

حدیث چهارصد و سی و ششم احمد بن شاذان القمی از طریق عامه و اهل سنت و جماعت از عبد الرحمن بن مهدی از ابن عباس روایت نموده که گفت جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ هَلْ یَنْفَعُنِی حُبُّ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطالِبٍ عَلَیْهِ السَّلامُ فَقالَ حَتّی اَسْئَلَ جَبْرَئِیلَ فَسَئَلَهُ فَقالَ حَتّی اَسْئَلَ اِسْرافِیلَ فَارْتَفَعَ جَبْرَئِیلُ فَسَئَلَهُ فَقالَ حَتّی اُناجِیَ رَبَّ الْعِزَّةِ فَاَوْحَی اللهُ اِلی اِسْرافِیلَ قُلْ لِجَبْرَئِیلَ یَقْرَءُ عَلی مُحَمَّدٍ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَهُ اَنْتَ مِنِّی حَیْثُ شِئْتُ اَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْکَ حَیْثُ شِئْتَ اَنْتَ مِنِّی وَ مُحِبُّوا عَلِیٍّ مِنّی حَیْثُ عَلِیٌّ مِنْکَ

یعنی آمد مردی خدمت حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله پس سؤال کرد آیا محبت علی بن ابیطالب علیه السلام بمن نفع میکند و چه قدر نفع بمن میرساند رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود ای مرد هرکس علی را دوست دارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هرکس خدای را دوست داشت بهشت میرود و خدای او را عذاب نمیکند آمرد عرض کرد در فضل علی علیه السلام از این قدر بیشتر بیان فرما پس حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود از جبرئیل سؤال میکنم

از آن پس

ازان پس جبرئیل در این وقت هبوط نمود در رسولخدای صلی الله علیه و آله بجبرئیل خبر داد انچه آن مرد سؤال نموده جبرئیل عرض کرد از اسرافیل میپرسم و جبرئیل صعود نمود و خبر داد به اسرافیل و اسرافیل بخدایتعالی عرض کرد پس وحی باسرافیل شد که بگوی بجبرائیل سلام مرا به حبیب من محمد صلی الله علیه و آله برسان و بگو ای حبیب من قرب و اتصال معنوی تو در نزد من بمقامی است که من او را میدانم و مشیت من بآن تعلق گرفته و حدود مقدار و کیفیت و انتهاء این قرب و اتصال را غیر از خودم احدی نمیداند و قرب و اتصال معنوی علی ع بتو در مقامی است که تو بمن با نمقام هستی که مقدار و انتها و کیفیت آن را بجز خودم احدی نمیداند و قرب و اتصال محبان و دوستان علی علیه السلام بمن مثل قرب و اتصال علی علیه السلام است بتو و حد و مقدار و کیفیت و انتهای آن را غیر از من احدی نمیداند حدیث چهارصد و شصت و هفتم ۱

فاضل دربندی در جواهر الایقان مسطور داشته که رسولخدای صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را با سپاه و لشکری بحربی فرستاد و مدتی گذشت و خبری از امیرالمؤمنین نرسید رسولخدای صلی الله علیه و آله محزون شده فرمودند هر کس از برادرم خبری برای من بیاورد هر عطیه و هر جایزه بخواهد او را میدهم پس سلمان چند روز در بیرون مدینه میرفت و انتظار ورود امیرالمؤمنین علیه السلام را میداشت تا روزی موکب همایون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که نزول اجلال میفرمایند شتابان بتعجیل تمام خدمت رسولخدای صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد البشاره یا رسول الله علی علیه السلام وارد شد فرمود رسولخدای صلی الله علیه و آله برخواست و باستقبال امیرالمؤمنین تشریف آورده و آنحضرت در بر گرفت و مسرور شده بمدینه ورود نمودند و سلمان عرض کرد یا رسول الله جایزه مرا عطا فرما رسولخدای صلی الله علیه فرمود هر چه خواهی عطا کنم عرض کرد علومیکه خداوند بشما عطا فرموده بر سه قسم است اول آنست که واجب است بر تو تبلیغ آن بخلایق

دوم تو مختاری و مخیری در تبلیغ و عدم تبلیغ سیم آنست که کلمه از آن را به احدی نفرمائی پس میخواهم از این قسم
یک حرفی برای من بیان فرمائی حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله سکوت فرموده جبرئیل خدمت آنحضرت
فرود شده و عرض کرد یا رسول الله خلاق عالم سلامت رسانیده و میفرماید که یک جزء از این علوم مکنونه را برای سلمان
بیان فرما و او را مأیوس مگردان پس آنحضرت فرمود سلمان میروی بجبانه بمقبره یهودان و صدا کن پندار
یهودی را و آنچه دیدی و شنیدی بمن بازگوی پس سلمان بمقبره یهودیان رفته و صدا زد و گفت ای پندار
صدائی شنید که یا سلمان چه میگوئی و چه میخواهی سلمان گفت خبر ده از تو بعد از مردن چه گذشت جواب داد
آنوقتی که روح من از بدنم مفارقت کرد انداختند روح مرا در جهنم لکن آتش جهنم بمن نرسید و مرا از آنجا
بقصری بردند که ارتفاع آن هفتاد ذراع و عرض آن هفتاد هزار ذرع و هر روز برای من در آن قصر اطعمه
و اشربه لذیذه می آوردند و میخوردم و لذت میبردم و حرارت آتش دوزخ بمن نرسید و در جنت بودم سلمان
گفت از چه باین نعمت نایل و از آتش جهنم در امان ماندی در دنیا بچه عملی از خیر رفتار نمودی گفت عملی
نداشتم که مستوجب این نعمت گردم و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام باعث این نعمت و رفع آتش جهنم
برایم شد در دنیا که بودم علی علیه السلام را دوست داشتم و محبت و دوستی او بنوعی در قلب من جای
داشت که اگر در هر روز او را ملاقات و زیارت میکردم نزدیک بهلاکت بودم و همه روزه در سر معبر علی علیه السلام
می آمدم و انتظار او را داشتم پس از آنکه از آنجا عبور میفرمود او را زیارت میکردم و خاک قدمهای
او را از فرط محبتی که داشتم برداشته بر سر و صورت و بدن خود میمالیدم پس سلمان مراجعت خدمت
رسول خدا صلی الله علیه وآله نموده و عرض نمود آنحضرت فرمودند ای سلمان دوستی علی علیه السلام
برای اهل ذمه چنین نجات بخش خواهد بود **حدیث چهار صد سی هفتم** ابن طاوس

[illegible]

از عبد الله بن عمر روایت موده که گفت قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا ابن عمر ان علیاً منی
بمنزلة الروح من الجسد وان علیاً منی بمنزلة النفس من النفس وان علیاً منی بمنزلة النور من النور
وان علیاً منی بمنزلة الرأس من البدن وان علیاً منی بمنزلة المیرد من القمیص یعنی فرمود رسول
خدای صلی الله علیه ای پسر عمر مثل علی با من مثل روح است در بدن و علی نسبت بمن حکم نفس است در نفس
و علی مثل نور است از نور و علی نسبت بمن مثل سر است در بدن و مثل علی با من مثل پیراهن در تن
ای پسر عمر هر کس علی را شناخت مرا شناخته و خدای را شناخته هر کس علی را دوست داشت
خدای و مرا دوست داشته هر کس علی را دشمن داشت خدای و مرا دشمن داشته هر کس علی را
دوست داشت از دنیا نرود تا در حالت مردن از آب کوثر به او سقایت کنند و از میوه طوبی به او
به او بخورانند و مکان خود را در بهشت به بیند ای پسر عمر آگاه باش هر کس علی را دوست دارد
عطا کند خداوند به او از حوریان بهشت الا که باش هر کس علی را دوست دارد سکرات موت بر او آسان
کرود هر کس علی را دوست دارد خدا قبر او را از باغات بهشت کرداند هر کس علی را دوست دارد
خداوند شفاعت او را در حق هشتاد نفر از قوم و عشایرش قبول فرماید هر کس علی را دوست
دارد ملک الموت را خداوند میفرستد به او چنانچه برای انبیاء فرستاده است و دور میفرماید از او
نکیر و منکر را و قبرش را گشاده میکرداند بوسعت یکساله راه هر کس علی را دوست دارد خداوند
در سایه عرش به او جا میدهد و از فزع روز کبر مأمون است هر کس علی را دوست دارد خداوند او را
امین نمیخواند هر کس علی را دوست دارد تاجی از کرامت بر سر او میکذارد که در آن تاج مکتوب است هم الفائزون
و شیعة علی هم المفلحون ای پسر عمر هر کس علی را دوست دارد از صراط چون برق خاطف میکذرد هر کس علی

علی را دوست دارد براو نیست نه میزان عمل و نه حساب و سؤالی و هشت باب بهشت برای او باز میشود که از هر
خواهد داخل بهشت شود هرکس علی را دوست دارد مصافحه کنند با او ملائکه و ارواح انبیاء او را زیارت
کنند هرکس مرد بدوستی علی من کفیل او هستم در بهشت هرکس علی را دوست دارد غفر له ذنوبه جمیعاً
ای پسر عمر آگاه باش خدای را دریست هرکس از آن در داخل شد ایمن است از عذاب خدای و آن در علی است
و دوستی علی آگاه باش هرکس علی را دوست دارد در مقابل هر عرقی که در بدن او هست و هر موئی که در تن
او هست خداوند شهری در بهشت به او عطا فرماید ای پسر عمر آگاه باش علی سید اوصیاء و امام المتقین و وزیر
و خلیفه من است بجمیع مردم اطاعتش اطاعت من است و مخالفت با او مخالفت با من قسم بحق که مرا
برسالت فرستاده اگر کسی از شما قدمهای خود را جفت کند در میان رکن و مقام و عبادت خدای کند
هزار سال و پس از آن بسجده رود هزار سال و روزه بدارد هزار سال و تمام دنیا را مملو از طلا داشته باشد
و در راه خدای انفاق کند و تمام بندگان و مخلوق خدا مملوک او باشند و در راه خدای آزاد نماید و پس از
این اعمال کثیره حسنه در میان صفا و مروه در راه خدای شهید شود و دوستی علی را نداشته باشد و با بغض
و عداوت علی از دنیا برود خداوند هیچیک از این اعمال حسنه او را قبول نفرماید و امر فرماید او را روی
در آتش جهنم اندازند و ابد الآباد در جهنم بعذابها گوناگون مبتلا باشد

حدیث چهارصد و چهل

ابوالحسن فقیه از طریق مخالفین و سنت و جماعت از سلمان فارسی و ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول
خدای صلی الله علیه و آله فرمود در شب معراج که بمقام قاب قوسین او ادنی رسیدم دو کوه عقیق دیدم خداوند
خطاب فرمود یا احمد ترا و علی را از نور خود آفریدم و این دو کوه را از نور علی علیه السلام آفریدم و بعزت
و جلال خودم قسم است که آفریدم این دو کوه را تا نشانه باشد میان بندگان و به آن معلوم کنم کسی را

که ایمان آورده است و سوگند یاد کرده ام بعزت خود که دوزخ را حرام کنم بر کسیکه با او عقیق باشد و دوست علی علیه السلام باشد و او را ولی بن داند **حدیث چهار صد چهل و یکم** موفق بن احمد در کتاب مناقب از انس بن مالک روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حقتعالی از نور روی علی هفتاد هزار ملک آفرید که طلب آمرزش و رحمت کنند برای دوستان و شیعیان علی علیه السلام تا روز قیامت

حدیث چهار صد چهل دویم ابن شاذان از طریق عامه روایت کرده از حضرت امام حسین علیه السلام که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند از آیه شریفه طوبی لهم و حسن مآب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و طوبی درختیست در خانه امیر المؤمنین علیه السلام در بهشت و هیچ قصری از قصور بهشت نیست مگر اینکه شاخه از آن درخت در آن قصر سر کشیده است و اهل بهشت که دوستان علی علیه السلام هستند از میوه آن درخت متنعم میشوند **حدیث چهار صد چهل سیم** عیاشی در تفسیر خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام روایت نموده که روزی شخصی بر آنحضرت وارد شد و بلفظ امیر المؤمنین بر آنحضرت سلام و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین آنحضرت برای لفظ امیر المؤمنین احترام نموده از جای برخواست و به آن شخص فرمود چرا مرا باین نام خواندی این نامی است که خداوند مخصوص داشته بعلی بن ابیطالب علیه السلام و احدی حق ندارد باین نام خوانده شود و هرگاه کسی راضی شود به این نام خوانده شود و او را بخوانند باین نام او منکوح واقع شود یعنی مبتلا بمرض حکه شود و مردم را بجود بخواند که با او وطی نمایند و البته باین مرض مبتلا شود کما قوله تعالی در آیه شریفه که اشاره بهمین مطلب است **اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنَاثًا وَ اِنْ یَدْعُونَ اِلَّا شَیْطَانًا مَرِیدًا** یعنی اگر بخوانند به این نام احدی را غیر از علی علیه السلام او زن باشد

یعنی مثل زن باشد و بخواند مردم را بخود و همچنین بخوانند به این نام احدی را او خواهد بود مثل شیطان که خارج از ربقه اطاعت و انقیاد خدای باشد راقم حدیث گوید که در بعضی اخبار دیدم که در احوالات عمر بن الخطاب روایت نموده که آن ملعون مبتلا بمرض حکّه بود و بعضی از اشخاص را برای وطی بخود می‌خواند و این بنده چون این حدیثی که مذکور شد ندیده بودم این عمل را برای عمر از روی صحت تصور نمیکردم بعد از مطالعه و ذکر این حدیث و نزول آیه ما سبق که تحریر شد از اشتباه بیرون آمده و دانستم آن اخبار هم در احوالات عمر و منکوح بودن او از روی صحت بوده و چون راضی و خوشنود بلکه لعن کرده بود او را بنام امیر المؤمنین بخوانند مبتلا بحکّه شده و چون زنان مردان را بخود میخوانده لعنة الله علیه

حدیث چهارصد چهل و چهارم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده است که حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بعد از من مخالفت با علی علیه السلام کند کافر است و هر کس دیگری را چون علی علیه السلام داند مُشرِک است و هر کس علی علیه السلام را دوست دارد منافق است و هر کس با او محاربه کند از دین بدر شود و هر کس قول او را رد کند خطا کار است و هیچ یک از این پنج گروه رستگار نخواهند بود و در جهنم ابد الاباد خواهند بود و هر کس او را دوست دارد مؤمن است و هر کس پیروی او کند نجات و رستگاری خواهد یافت و بهشت خواهد رفت علی علیه السلام نور خداست در زمین که جهانیان از فروغ آن بهره ور شوند و علی علیه السلام حجة خداست بر بندگان او و علی علیه السلام شمشیر خداست بر دشمنان او علی کلمه بلند مرتبه خداست و کلمه دوشمنان او پست است و علی علیه السلام سید اوصیاء است و وصی سید انبیاء است علی علیه السلام امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین و امام المسلمین است و حق تعالی قبول نمیکند ایمان را مگر بولایت و طاعت علی علیه السلام **حدیث چهارصد و چهل و پنجم**

ابن بابویه از اصبغ بن نباته از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام خلیفه من است علی علیه السلام برادر و وزیر و جانشین من است علی علیه السلام پسر عم و شوهر دختر و پدر دو فرزان من است علی علیه السلام سرور اوصیاء و حجت عظمای خدا علی علیه السلام است باب کبری و ملاء اعلی خدا ملاء اعلی اشاره به آیه شریفه ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ یختصمون است که ملاء اعلی در شان علی علیه السلام فرو شده و اوست ملاء اعلی علی علیه السلام است در شهر علم من علی علیه السلام است ریسمان محکم ایمان و کلمه تقوی و امین خدا بر اهل دنیا حدیث چهارصد و چهل و ششم ابن بابویه به اسناد خود از حذیفه بن اسید الغفاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای حذیفه بعد از من علی علیه السلام حجت خداست بر تو و مردمان کفر بعلی علیه السلام کفر بخدا است و شرک بعلی علیه السلام شرک بخدا است و شک بعلی علیه السلام شک بخدا است و الحاد بعلی علیه السلام الحاد بخدا است و انکار در حق علی علیه السلام انکار بخدا است و ایمان بعلی علیه السلام ایمان بخدا است و علی علیه السلام برادر و وصی من است و حبل المتین است یعنی ریسمان محکم خدا است که هرگز گسیخته نشود و عروة الوثقی دین است یعنی دست آویزی است برای دین که انفصام و شکستگی ندارد ای حذیفه دو طایفه در خصوص علی علیه السلام هلاک میشوند یکی آنکه در محبتش غلو کند یعنی او را بنده خدا نداند و به الوهیت قائل شود و دیگری آنکه در شناختن او و دوستی او تقصیر نماید هرگز از علی علیه السلام دوری نگزین که از من دور شده و هرگز با او مخالفت مکن که با من مخالفت کرده و علی از من است من از علی خشم او خشم من است رضای او رضای من است صلی الله علیهم و آله اجمعین حدیث چهارصد و چهل و هفتم ابن بابویه به اسناد خود از حضرت امام محمد باقر ؏

روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود علی علیه السلام خلیفه خداست وخلیفه من وحجه
خداست وحجه من وباب خداست وباب من برگزیده خداست وبرگزیده من ومحبوب خداست ومحبوب من
وخلیل خداست وخلیل من وعلی شمشیر خداست وشمشیر من وعلی است برادر من ووزیر من ووصی من وجانشین من
دوست علی علیه السلام دوست من است ودشمن او دشمن من است جنگ با علی جنگ با من است صلح با علی
صلح با من است قول او قول من است امر او امر من است فعل او فعل من است نهی او نهی من است وعلی
جفت دختر من است وفرزند او فرزند من است وعلی سید اوصیاء وبهترین خلق خداست حدیث چهار صد
چهل هشتم حموینی باسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا علی من شهر علم
وحکمتم وتو در آن شهری وکسی داخل شهر نتواند شد مگر از در آن دروغ گفته است هر کس گمان کند مرا دوست
داشته وحال آنکه ترا دشمن دارد زیرا که تو از منی ومن از تو گوشت تو گوشت من است وخون تو خون من است
وروح تو روح من است وباطن تو باطن من است وظاهر تو ظاهر من است وتو امام امتی منی وتو خلیفه
منی بر امت من سعادتمند کسی است که ترا اطاعت کند وشقی وبدبخت کسی است که ترا مخالفت کند سودمند
کسی است که ترا دوست دارد وزیانکند کسی است که ترا دشمن دارد رستگار است کسی که بتو پیوسته شود وهالک
کسی است که از تو دوری کند وتو واولاد تو مثل کشتی نوح هستید که هرکه بر آن سوار شد نجات از غرق یافت
وولایت ودوستی تو واولاد هر کس دارد رستگار است ونجات از آتش جهنم خواهد داشت وتو واولاد
تو مثل ستاره کانند که یکی بعد از دیگری تا روز قیامت طلوع خواهند کرد ومردم را امام وراهنما خواهند بود
حدیث چهار صد چهل نهم ابن شاذان از عبدالله بن عباس روایت نموده که رسول خدا
بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود یا علی جبرئیل خبر داد مرا در حق تو بخبری که چشم من از آن روشن شد

ودل من

و دل من شاد شد و گفت حق تعالی فرمود که علی علیه السلام امام هدایت و چراغ ظلمت و بر همه اهل دنیا حجه است و علی علیه السلام صدیق اکبر و فاروق اعظم است و من بعزت خود سوگند یاد کرده ام که داخل جهنم نکنم هرکسی را که او را دوست دارد و امر دین خود را بعلی علیه السلام و اوصیای او و اگذارد و داخل نکنم در بهشت هرکسی را که بعلی علیه السلام تولا نجسته و ترک ولایت او و اوصیای او کرده این سخن راستی است که میگویم و در او خلافی نخواهد بود که پر خواهم کرد جهنم را از دشمنان علی علیه السلام و پر خواهم کرد بهشت را از دوستان و شیعیان علی و علیه السلام **حدیث چهارصد و چهل و سه** از ابو الحسن بن شاذان از مخالفین و اهل سنت از ابوذر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المومنین علیه السلام نظر افکند و فرمود این سید صدیقان و سرور و آقای اهل زمین و آسمان است این مرد سید الوصیین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین است و چون روز قیامت شود سوار شود بر ناقه های بهشت که از تلألؤ آن صحرای محشر روشن گردد و بر سر او تاجی باشد مرصع بزبرجد و یاقوت ملائکه گویند این ملک مقرب و یا انبیاء است گویند این نبی مرسل است پس منادی از میان عرش ندا کند که این صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی حبیب خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است پس روبسط جهنم بایستد و از جهنم بیرون آورد هرکه را که بخواهد و در جهنم در اندازد هرکه را که بخواهد بعد از آن بدر بهشت آید و داخل بهشت گرداند هرکه را که بخواهد **حدیث چهارصد و پنجاه و یکم** ابو الحسن شاذان از طرق عامه و سنت باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل از جانب رب جلیل مرا خبر داد که حق سبحانه تعالی فرمود کسی که بداند اینکه نیست معبودی مگر من و اینکه محمد صلی الله علیه و آله

بنده من و رسول من است و اینکه بداند علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه من و فضل بر جمیع
بندگان من است و ائمه از اولاد علی حجتهای منند او را برحمت حق خود داخل بهشت کنم و بعفو
خود از معاصی پاک و از آتش جهنم نجات دهم و بهشت را بر او مباح کنم و کرامت خود را بر او واجب گردانم
و نعمت خود را بر او تمام کنم و او را از بندگان خاص و خالص خود گردانم و چون مرا بخواند او را جواب دهم
و اگر از من سؤال کند به او عطا نمایم و اگر از سؤال ساکت باشد من ابتدا به سؤال کنم یعنی بگویم
ای بنده خالص من بخواه از من هر چه میخواهی که پذیرفته است و اگر بدی کند با او رحم کنم و اگر
از من فرار کند او را بسوی خود بخوانم و اگر بسوی من باز گردد او را قبول کنم و اگر در مرا بکوبد بر روی او
باز کنم و بالعکس اگر کسی بوحدانیت من و رسالت رسول من اقرار آورد و اقرار بولایت علی بن ابیطالب
و یازده تن فرزندان او که حجتهای منند نیاورد و ایشان را دوست ندارد از نعمت من رو گردانیده
و انکار نعمت من کرده و عظمت و بزرگی مرا کوچک شمرده و بآیات و کتب و رسولان من کافر شده اگر
مرا طلب کند نیابد و اگر قصد من کند او را محجوب و ممنوع گردم و اگر از من سؤال کند او را مایوس
گردانم و اگر مرا ندا کند گوش ندهم و اگر مرا بخواند دعای او را مستجاب نگردانم و اگر از من امیدوار
شود او را ناامید سازم وَاَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ یعنی من ظلم کننده به بندگان خود نیستم و از دوستی
و روی گردانیدن از علی علیه السلام خود بظلم در حق خود نموده اند پس حضرت رسول بجابر انصاری که حضور
داشته فرمود ای جابر هر کس پیروی علی بن ابیطالب و ائمه بعد از او را بنماید و ایشان دوست دارد
مرا پیروی نموده و دوست داشته است هر کس عصیان هر یک از ایشان بنماید و ایشان دشمن دارد من عصیان
ورزیده و دشمنی نموده حق تعالی به ایشان نگاه داشته آسمانهای هفتگانه که بر زمین نیفتند و به ایشان

نگاه داشته

نگاه داشته زمین هفت گانه را که اهل خود را فرو برد **حدیث چهارصد پنجاه دوم** ابوالحسن شاذان
به اسناد خود از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
جبرئیل بر من نازل شد و او را خرم و خوشحال یافتم گفتم ای جبرئیل ترا خوشحال می نگرم گفت چگونه خوشحال نباشم
و حال آنکه چشم روشن شده است به آنچه حق تعالی گرامی داشته علی علیه السلام را گفتم بچه چیز گرامی داشت گفت
خداوند مباهات فرمود بملائکه و حمله عرش بعبادت علی علیه السلام در شب گذشته و گفت ای ملائکه
من نظر کنید بسوی زمین بحجه من علی بن ابیطالب علیه السلام که چگونه صورت و چهره خود را در پیشگاه من بر روی
خاک گذاشته و روی بما آورده شما را گواه میگیرم و شاهد باشید که علی خلیفه و ولی من است بر بندگان من
و امام و آقا است بر مخلوق من **حدیث چهارصد پنجاه سیم** ابن ابی الحدید راوی خبر است در
کتاب ابوالحسن شاذان مسطور است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله قبل از
بعثت چون روشنائی را میدید علی بن ابیطالب علیه السلام همان را با رسول خدا میدید و سخنان آواز ملائکه را
که میشنید علی علیه السلام هم میشنید رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا علی اگر من خاتم پیغمبران نبودم
تو با پیغمبری با من شریک بودی و پیغمبری چون بمن ختم است تو وصی پیغمبر و خلیفه و ولی پروردگار خواهی
بود **حدیث چهارصد پنجاه چهارم** در کتاب امالی صدوق مسطور است که رسول خدا
در آیه **القیا فی جهنم کل کفار عنید مناع** تا آخر فرمود این آیه در شان من و علی بن ابیطالب
علیه السلام نازل شد و اشاره بر این است که چون روز قیامت شود از جانب امر شود بمن و علی
که هر که را خواهید شفاعت و هر کس را خواهید بگیرید و در آتش جهنم اندازید و هر که را خواهید داخل
بهشت نمائید **حدیث چهارصد پنجاه پنجم** موفق بن احمد باسناد خود از یزید بن شراحیل

روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود در آیه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه درحق تو فرود آمد و آنها تو ئی یا علی و شیعیان تو

حدیث چهارصد و پنجاه و ششم موفق بن احمد باسناد خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی من پنج چیز از خدا تعالی درباره خودم در حق تو مسئلت نمودم قبول فرمود اول سؤال کردم که در روز قیامت سر از خاک برآرم تو با من باشی قبول فرمود دویم سؤال کردم در نزد میزان که برای حساب خلایق می ایستم تو با من باشی عطا فرمود سیم سؤال کردم که تو حامل لوای حمد من باشی قبول فرمود چهارم سؤال کردم که تو را ساقی حوض کوثر فرماید قبول فرمود پنجم سؤال کردم که تو قائد امت من باشی بسوی بهشت قبول فرمود والحمد لله الذی من علی بذلک

حدیث چهارصد و پنجاه و هفتم موفق بن احمد به اسناد خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اگر نبود برای اینکه بگویند در حق تو آنچه نصاری در حق عیسی بن مریم گفتند یعنی بخدائی خواندند میگفتم امروز درباره تو و فضل تو و منزلت و مقام و شان تو سخنانی را که گذر نمیکردی از جائی و از هیچ مسلمانی مگر آنکه خاک زیر قدم تو را برمیداشتند و بفاضل آب وضوی تو استشفا مینمودند و همینقدر کافی است بگویم در حق تو که تو از منی و من از تو و تو وارث منی و من وارث تو و تو وزیر منی و وصی منی و خلیفه منی و جانشین منی بعد از من و در قیامت از حوض من دور میکنی منافقان و دشمنان خود را و سیراب کردی شیعیان خود را و شیعیان تو در منابر نور نشینند و دشمنان تو در قیامت لب تشنه و جگر سوخته با روهای سیاه و گردنهای مغلول بکفچه های آهنین که میزنند ایشان را با گرزهای آتشین و بسوی جهنم میکشند یا علی جنگ با تو جنگ با من است صلح تو صلح من است سر تو سر من است و علانیه تو علانیه

من است و سر ره سینه تو سر ره سینه من است و تو باب علم منی و تو را برادر و وزیر منی و گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و حق پیوسته با تست و بر زبان تست و در دل تست و در میان دو دیده تست و خداوند مرا امر فرمود که ترا بشارت دهم که دوستان تو در بهشت مخلد هستند و دشمنان تو در جهنم ابد الابدین معذب بعذابهای گوناگون شدید **حدیث چهارصد و پنجاه هشتم** موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود ای مردم دانسته باشید که در روز قیامت هیچکس سواره وارد محشر نشود مگر چهار نفر و آن چهار نفر یکی منم که بر براق سوارم و دیگر صالح پیغمبر که بر ناقه خود که قومش آنرا پی نمودند سوار است و دیگری عمم حمزه شیر خدا که بر ناقه از ناقهای بهشت سوار است و دیگری علی بن ابی طالب پسر عمم علیه السلام که بر ناقه از ناقهای بهشت سوار است که دو پهلوی آنرا دیباج فرو گرفته و دو حله سبز از خلعتهای رحمن پوشیده و بر سر تاجی گذارده از نور و آن تاج را هفتاد رکن و بر هر رکنی یاقوتی سرخ که روشنائی دهد مسافت سه روزه راه بدست او باشد لوای حمد من که طول آن هزار ساله راه است و سنان آن از یاقوت سرخ و سر نیزه آن از در سبز و دارای سه شقه است شقه در مشرق و شقه در مغرب و شقه در وسط آسمان و سه سطر در آن نوشته شده اول بسم الله الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین سیم لا اله الا الله محمد رسول الله علی حجة الله مردم محشر گویند این ملک مقرب یا نبی مرسل یا حامل عرش خالق کبریست منادی از میان عرش ندا کند ای مردم این نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه حامل عرش خدای اعظم است بلکه این امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین وصی و خلیفه و وزیر رسولخدا صلی الله علیه و آله و ولی کارخانه حق علی بن ابیطالب علیه السلام است و یا علی در آن

در آن روز شیعیان و دوستان تو در زیر لوای حمد از حرارت و سوزندگی آفتاب محشر محفوظ اند

حدیث چهار صد و پنجاه و نهم

موفق بن احمد به اسناد خود روایت نموده از جابر بن عبد الله انصاری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود اول کسیکه در قیامت داخل بهشت شود که قبل از او احدی داخل نشده باشد از انبیاء و پیغمبران علی بن ابیطالب علیه السلام خواهد بود ابو دجانه برخواست و عرض کرد یا رسول الله وقتی با خبر داده و فرمودی بهشت حرام است بر انبیاء تا آنکه تو داخل نشوی و حرام است بر امتها تا امت تو داخل نشوند فرمود چنین است لکن علی علیه السلام قبل از من و جمیع انبیاء داخل میشود زیرا لوای حمد من که حامل آن علی علیه السلام است قبل از همه کس داخل بهشت میشود و البته حامل لوا که علی علیه السلام است قبل از من و هر کسی داخل بهشت خواهد شد و بعد من و اوصیاء من و شیعیان و دوستان علی علیه السلام داخل خواهند گردید در این وقت امیر المؤمنین علیه السلام حاضر بود و برخواست و روی مبارکش از غایت خوشحالی میدرخشید و گفت

الحمد لله الذی شرفنا بک یا رسول الله

حدیث چهار صد و شصت

موفق بن احمد به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه خود تشریف داشت حضرت امیر المؤمنین بخدمت آنحضرت مشرف شد دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحن سرای سر مبارک بردامن دحیه کلبی گذاشته و بخواب هستند علی علیه السلام بدحیه کلبی سلام نمود و گفت چگونه است حال تو عرض کرد بخیر است ای برادر رسول خدا علی علیه السلام فرمود جزاک الله عنا اهل البیت خیرا دحیه کلبی عرض کرد یا علی من ترا دوست میدارم و ترا در نزد من مدحتی است آنرا بتو گویم و مژده دهم تو امیر مؤمنان و قاید سرو دست و پا سفیدانی و تو سید اولاد آدمی در روز قیامت

وحامل لوای حمد توئی و میری تو و شیعیان تو بوی بهشت قبل از همه کس داخل بهشت میتوی و رستگار شد هرکس بتو تولا کرد و زیان نمود هرکس از تو دوری گرفت دوستان تو دوستان خدا و رسول خدایند دشمنان تو دشمنان خدا و رسول خدا میباشند و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نصیب ایشان نخواهد شد نزدیک من بیا ای بنده خالص خدا پس امیرالمؤمنین نزدیک دحیه کلبی شده سر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله را بزانوی علی علیه السلام گذاشت در این وقت رسول خدا چشم مبارک گشود فرمود این همهمه چه بود علی علیه السلام ماجرا و صحبتهای دحیه کلبی را بعرض رسانید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی این دحیه کلبی نبود بلکه جبرئیل بود نامید ترا بنامی که خدا تعالی ترا بنام آن خوانده است و توئی امیرالمؤمنین و قائد غر المحجلین که خداوندت نام نهاده و محبت ترا در قلب مؤمنان و هیبت ترا در دل منافقان و دشمنان انداخته است صلوات الله علیهم

حدیث چهار صد و شصت و یکم شیخ رجب برسی در کتاب خود به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خداوند سه چیز بمن فرموده که علی علیه السلام در آنها با من شریک است و سه چیز بعلی علیه السلام عطا کرده که من شریک با آنها نیستم عرض کردند یا رسول الله آن سه چیز که علی با شما شریک است چیست آنحضرت فرمود لوای حمد بمن عطا کرده شد و علی علیه السلام حامل آن قرار داده و کوثر را بمن عطا فرموده و علی علیه السلام را ساقی آن قرار داده و بهشت و دوزخ از برای من است و علی علیه السلام مقسم آن فرموده که هرکس را از دوستان خود را در بهشت داخل و هر کدام را در منازل و قصور خود ساکن گرداند و دشمنان خود در الجحیم وارد سازد و آن سه چیز که بعلی علیه السلام عطا شده و من شرکت ندارم این است که او داماد من است

و خدا چنین جزئی بن عطا نفرمود و حسن و حسین به او عطا فرمود و من نشد صلی الله علیهم

حدیث چهار صد و شصت سیم در کتاب امالی بسند خود از حضرت ابی عبدالله الحسین ع روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود از جانب حق تعالی خطاب شود که کجاست خلیفه من در روی زمین پس داود از جای برخیزد از حضرت رب العزه خطاب شود ای داود ما تو را نخواستیم دیگر باره ندا در رسد که کجاست خلیفه خدا در روی زمین پس حضرت امیرالمؤمنین از جای برخیزد پس ندا از رب العزه در رسد ای گروه خلایق این علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه خدا بود در روی زمین و حجت خدا بود بر خلق هر کس در دنیا بریسمان محکم او پیوسته و بدامن او چنگ در زده امروز نیز به او بپیوندد تا بنور او روشن گردد و از پی او به اعلا درجات بهشت رود پس کسانیکه در دنیا بریسمان تعلق جسته و بدامن او پیوسته اند بهمراه او به بهشت روند بعد از آن ندا رسد از جانب رب العزه که هر کس در دنیا امامی و پیشوائی را برگزیده و قبول نموده امروز نیز پیروی او نماید بهر کجا او رود روند در این وقت متابعان از پیشوایان خود دوری گزیده و گویند بیزاریم از ایشان پس خداوند اعمال ایشان را به ایشان نشان دهد و امامان ایشان با پیروان خود بسوی جهنم فرستد و آنها را با قلهای آهنین و زنجیرهای آتشین بکشند و به آتش دوزخ اندازند و ابدالدهر در آنجا بعذاب و نکال گرفتارند و این آیه در شان علی بن ابیطالب علیه السلام و آن جماعت نازل شده اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب یعنی بیزاری جویند پیشوایان از پیروان خود و عذاب مرا مشاهده کنند و چاره از ایشان قطع شده باشد و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرء

منهم

مِنهم كَمَا تَبَرّؤا مِنّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ اَعمالَهُم حَسَراتٍ عَلَيهِم وَمَا هُم بِخارِجِينَ مِنَ النّارِ
یعنی متابعان آنها گویند اگر ما را بدنیا بازگشتی بود از ایشان بیزاری میجستیم چنانکه امروز ایشان از ما بیزار
جستند ومقصود بیزاری ایشان از آن اشخاصی است که غصب کردند خلافت را از علی علیه السلام یعنی ابوبکر
وعمر وعثمان که مردم را بمتابعت خودشان درآوردند واز صراط مستقیم که ولایت علی علیه السلام بود
منحرف نموده وبراه کج که پیروی از خودشان بود نمودند وحقتعالی هم میفرماید اعمال ایشان را همچنین
به ایشان نشان دهد تا حسرت خورند چرا متابعت از ابابکر وعمر نمودند لعنة الله علیهم وتابعین لهم جمیعاً

حدیث چهارصد وشصت وچهارم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده از انس بن مالک که
رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام را خداوند تعالی
بهفت نام بخواند یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی تو وشیعیان و دوستان
خود را داخل بهشت گردان وحساب وکتاب برای شیعیان نیست ودر مقابل ولایت ودوستی
تو سیئاتی برای ایشان نیست ودوستی تو ایشان را مستوجب دخول در بهشت شده است اللهم ارزقنا

حدیث چهارصد وشصت وپنجم ابن شهرآشوب در کتاب مناقب از روایات اهل سنت وجماعت
از سفیان بن عیینه از ابن عباس روایت نموده که آیه مبارکه وَاَمّا مَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفسَ
عَنِ الهَوى درشان علی بن ابیطالب علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله نازل شد مفاد آیه
آنست که آنحضرت خوف از خدای کرد واز معصیت اعراض نمود ونفس خود را از هوا بازداشت

حدیث چهارصد وشصت وششم ابن شهرآشوب بهمان سند از ابن عباس روایت نموده
که آیه فَاِنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأوى خاص است برای علی بن ابیطالب علیه السلام وعام است برای کسیکه

بطریقه او رود بعضی در شأن علی علیه السلام و شیعیان علی علیه السلام نازل گردیده حدیث چهارصد
شصت هفتم ابن شهرآشوب از تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان از مجاهد از ابن عباس روایت نموده
که آیه شریفه اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلَالٍ وَعُیُونٍ در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده و حسنین
علیهما السلام کسیکه پرهیز از گناهان نمود علی علیه السلام و فرزندانش بودند و جایگاه ایشان در سایه درختان
و خیمهائی است از لؤلؤ که مسافت هر خیمه یک فرسنگ در یک فرسنگ است تا آنجا که میفرماید در آیه شریفه
کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ یعنی چنین اجر و مزد میدهیم نیکوکاران یعنی اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و دوستان
ایشان را و مقصود از محسنین ایشان هستند حدیث چهارصد شصت هشتم محمد بن علی حکیم
ترمذی که از اعیان علمای اهل سنت و جماعت است روایت نموده از ابن عباس که روزی رسولخدا ص
با جبرئیل نشسته بود ناگاه علی علیه السلام داخل شد جبرئیل چون علی علیه السلام را دید خندان شد و گفت
یا رسول الله اینک علی بن ابیطالب میآید رسولخدا ص فرمود ای جبرئیل مگر اهل آسمانها علی را
میشناسند عرض کرد ای محمد صلی الله علیه و آله قسم بحق پروردگار عالمیان که ترا بحق مبعوث فرموده
که معرفت اهل آسمانها بعلی علیه السلام بیشتر است از معرفت اهل زمین نسبت باو و هیچ آواز تکبیری
در هیچ معرکه جنگی از علی علیه السلام بلند نشده است مگر آنکه ما با او تکبیر گفته ایم و در هیچ غزوه حمله
نکرده است مگر آنکه ما با او حمله نموده ایم و هیچ شمشیری بکافری فرود نیاورده مگر آنکه ما با او شمشیر
زده ایم هرگاه بروی علی و زهد او و بروی یحیی و طاعت او و بروی موسی و هیبت او و بروی
یوسف و جمال او و بروی آدم و حلم او و بروی سلیمان و حشمت او مشتاق شوی بروی علی بن
ابیطالب علیه السلام نظر کن پس حقتعالی فرو فرستاد این آیه شریفه را در حق علی علیه السلام و مثل

وشن نزد علی علیه السلام را بعیسی بن مریم وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا یعنی شبیها لعلی بن ابیطالب

وعلی بن ابیطالب شبیها بعیسی ابن مریم اِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ یعنی یضحکون ویعجبون

حدیث چهارصد وشصت ونهم ابن شهرآشوب در کتاب مناقب از قنبر روایت نموده و شیخ

در کتاب امالی مسطور داشته که وقتی حضرت امیرالمؤمنین در کنار نهر فرات پیراهن خود را درآورد و بر کنار

نهر گذاشت و خود در آب فرو رفت بادی وزیده پیراهن آنحضرت را در فرات انداخت و آب آنرا

برد چون علی علیه السلام از آب بیرون آمده پیراهن را نیافت محزون شد ناگاه هاتفی آواز داد که یا

اباالحسن اُنظُر بِیَمِینِكَ وَخُذْ مَا ترى آنحضرت نظر افکند بقچه دید و در آن پیراهنی بحیده یافت آنرا

بپوشید ناگاه از جیب آن رقعه بیفتاد و در آن نوشته بود هٰذَا هَدِيَّةٌ مِنَ اللهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ

اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهٰذَا قَمِيصُ هٰرُونَ بْنِ عِمْرَانَ واین آیه شریفه نزول شانش

در حق علی علیه السلام است وَاَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ اشاره بهمین قمیص هارون که بعلی علیه السلام رسید

حدیث چهارصد وهفتاد احمد بن حنبل عبدالله بن سلیمان بن اشعث بسند خود از حرث

روایت نموده که در شب بدر رسول خدا فرمود کیست از اصحاب که در این شب آبی بیاورد احدی

اقدام ننمود و همه بازپس رفتند علی علیه السلام برخواست مشکی بدوش گرفته و بجانب چاه روان شد

و شبی تار و ظلمانی بود و آن صحرا صحرائی خشک ودیم و آن چاه چاهی بود بغایت عمیق علی علیه السلام

مشک را پر آب نموده در این وقت خدا تعالی بجبرائیل ومیکائیل واسرافیل فرمود که مهیا شوید هر یک

با فوجی از ملائکه بزمین فرود آئید برای نصرت علی علیه السلام و از جانب من علی علیه السلام را سلام رسانید

و او را تعظیم و توقیر نمائید پس ایشان بزمین فرود گردیده و با الفاظی تکلم مینمودند که هر کس میشنید خوف مینمود

و تیر سید چون نزدیک چاه شدند بر علی علیه السلام سلام نموده و سلام حق تعالی را به او رسانیده و تعظیم و تکریم نمودند و علی علیه السلام آب را بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده رسول خدا یا علی بر تو جه گذشت قضایا را بعرض رسانید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حق تعالی ایشان را برای حفظ و نصرت تو مامور فرمود **حدیث چهار صد هفتاد و یکم** ابن بابویه در کتاب امالی و موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت کرده که حضرت فرمود شبی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دانه بهی بمن داد و من آنرا در دست خود میگردانیدم ناگاه شکافته شد و از میان آن حوریه بیرون آمد که از آن نیکوتر در صفوف و صنف حوریان ندیده بودم و گفت السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله گفتم کیستی گفت منم راضیه مرضیه حضرت پروردگار مرا از سه صنف آفرید اسفل من از مشک و وسط من از کافور و اعلای من از عنبر و با آب حیوان مرا خمیر فرمود بعد از آن بمن فرمود کونی یعنی بشو پس بدین صورت شدم و مرا برای برادر و پسر عمت که وصی و خلیفه و وزیر تست آفرید **حدیث چهار صد هفتاد و دوم** ابن شاذان در کتاب مناقب از طرق اهل سنت و جماعت به اسناد خود ن از ابن عباس روایت نموده است که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم الصلوة والسلام در خدمت رسول خدا بودند ناگاه جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و دانه سیبی با خود داشت آنرا برسول خدا داد و آنحضرت گرفته بدست علی علیه السلام دادند و علی گرفته بدست فاطمه علیها السلام و فاطمه بدست حسن علیه السلام داد و حسن بدست حسین علیه السلام داد و حسین علیه السلام باز بدست رسول خدا داد تا سه بار کار بدین منوال میگذشت و آن سیب در دفعه سیم که بدست علی علیه السلام رسید شکافته شد و نوری از آن ساطع گردید و طرف آسمان رفت و دو سطر در آن نوشته بود

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم تحیة من الله الی محمد المصطفی وعلی المرتضی وفاطمة الزهراء والحسن والحسین سبطی رسول الله امان لمحبیهما یوم القیمة من النار یعنی این تحیتی است از خدا سوی این پنج نفر و امانی است برای دوستان شان در قیامت از آتش جهنم **حدیث چهارصد و هفتاد وسیم** ابن شیرویه که از اهل سنت وجماعت است به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده است که چون علی بن ابیطالب علیه السلام عمرو بن عبدود را در جنگ خندق بقتل رسانید با شمشیر خون آلود بنزد رسولخدا با سر عمرو آمده و چون آنحضرت علی علیه السلام را دید عرض کرد خدا وندا علی علیه السلام را فضیلتی در این وقت عطا فرما که پیش از او به احدی عطا نکرده باشی وبعد از او نیز بکسی عطا نفرمائی جبرئیل نازل شد با ترنجی از ترنجهای بهشتی و عرض کرد خدای عزوجل ترا سلام رسانید و فرمود این هدیه ایست از ما بعلی بن ابیطالب علیه السلام رسولخدا صلی الله علیه وآله آن ترنج را از جبرئیل بگرفت وبعلی علیه السلام داد وآن ترنج در دست علی علیه السلام شکافته شد واز میان آن پارچه از حریر سبز بیرون آمد و دو سطر بخط سبز در آن نوشته بود هذا هدیة من الطالب الغالب الی علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی این تحفه ایست از من برای علی علیه السلام **حدیث چهارصد و هفتاد وچهارم** ابو الحسن مغازلی شافعی که از علمای سنت است باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله سخت گرسنه شد وگفت خداوندا محمد را بیش از این گرسنه مگذار جبرئیل نازل شده ودانه لوزی آورد وعرض کرد خدا تعالی ترا سلام میرساند ومیفرماید این لوز را از هم جدا کن چون رسولخدا صلی الله علیه وآله آنرا شکافت ورقی سبز از میان آن بیرون آمد و در آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به

ما انصف الله من نفسه من اتهمه في قضاءه واستبطأه في رزقه حدیث
چهارصد هفتاد و پنجم ابو المؤید موفق بن احمد خطیب خوارزمی که از علمای اهل سنت و جماعت است
به اسناد خود از سلیمان بن مهران اعمش روایت نموده که گفت شبی خوابیده بودم ناگاه آواز کسی را شنیدم
که بر در خانه من آمده از غلام خود پرسیدم کیست گفت مردی است از نزد ابوجعفر منصور آمده و ترا
میطلبد من با دهشت و وحشت تمام از بستر خود برخاستم و از رسول منصور پرسیدم که مرا در این نیمه شب
برای چه امر طلب کرده گفت نمیدانم گوید از جای برخاستم و متحیر بودم که مرا برای چه امری خواسته است
و در این اندیشه بودم که امر من بکجا انجامد و بر سر من چه آید و این مرد در نیمه شب مرا برای چه امری خواسته است
و بحال آنکه همه مردم در خواب و ستارگان آسمان در شرف غروبند وقتی بخیال این در افتادم
که مرا از فضایل علی علیه السلام سؤال خواهد نمود اگر بگویم مرا بقتل میرساند و باین خیال از حیوة خود مأیوس
شدم و وصیت خود را نوشتم و فرستادگان منصور پیوسته تأکید در رفتن مینمودند و بالاخره
چون مجبور از رفتن بوده دست از جان شسته و کفن خود در حنوط کرده در زیر جامه پوشیدم و با اهل و عیال
و اطفال خود را وداع نموده با ملازمانش خائفاً برفتم و هوش در سرم نبود و خون در عروقم از
گردش افتاده و قلب در ضربان و چشم در دوران و ملک الموت را در پیش خود معاینه نمودم
با این حال بروی ورود نمودم و با نهایت بیم سلام نمودم چون مرا دید از فراست دریافت که من
بحد دهشت رسیده و از او هراسناک گردیده ام جواب سلام مرا باز داد و اجازه جلوسم فرمود من از خوفی
که داشتم ننشستم و عمرو بن عبید وزیر کتابت او در نزد او بودند چون ایشان را دیدم قدری
قوت قلبم شد و حمد خدا را بجای آوردم از اینکه ایشان حاضرند و هوش من بجای آمد

و دل من

و دل من فی الجمله آرام گرفت و هنوز ایستاده بودم دیگر باره سلام کردم و گفتم السلام علیک یا امیرالمؤمنین
و رحمة الله و برکاته و بنشستم و چون دانسته بود خوف مرا بگرفته زمانی با من تکلم نکرد و بعد از آن سخن آمد
و اول سخنی که گفت این بود گفت ای سلیمان گفتم لبیک یا امیرالمؤمنین گفت ای مهران نزدیک من آی
چون نزدیک به او شدم بوی حنوط بمشامش رسید گفت ای اعمش راست بگوی والا امر میکنم تا ترا
زنده بردار کنند گفتم یا امیرالمؤمنین بخدا سوگند از آنچه سؤال کنی راست گویم و بخدا سوگند که اگر
دروغ سبب نجات باشد راستی بشیر موجب نجاتست گفت ویحک این بوی حنوط چیست ترا چه بخاطر
رسید که چنین کردی گفتم از او عرض میکنم و راست میگویم چون فرستاده تو در نیمه شب آمد و گفت ترا
امیرالمؤمنین میطلبد من برخواستم و متفکر بودم و دهشت و وحشت و خوف و اضطراب مرا فرو گرفت
و پیش خود گفتم امیرالمؤمنین در این وقت از شب که کواکب غروب کرده و مردم همه در خوابند طلب من
فرستاده است مگر آنکه از فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از من سؤال کند و اگر حق جواب
گویم مرا خواهد کشت یا بدار خواهد آویخت پس دو رکعت نماز کردم و وصیت خود را نوشتم و حنوط
نمودم و کفن خود را پوشیدم و اهل و اطفال خود را وداع نمودم و بخدمت تو آمدم با نومیدی از
حیات و با کمال خوف و امیدوارم که عفو تو شامل حال من شود و اطفالم را یتیم و عیالم را بیوه
و بی جفت و شوهر نگذاری چون این سخن از من شنید و دانست که راست گفتم و در آن وقت تکیه
کرده بود برخواست و بنشست و گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ای سلیمان بحق خدای
از تو سؤال میکنم بمن بگوی چند حدیث در فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام پسر عم رسول خدای
و صهر او و شوهر صبیه او داری گفتم قلیل یا امیرالمؤمنین پرسید چند است گفتم قلیل یا امیرالمؤمنین

گفت و یحک چند حدیث در خاطر داری گفتم ده هزار حدیث یا یک هزار حدیث و چون گفتم
یا یک هزار حدیث بنظر او قلیل آمده گفت نه بلکه ده هزار حدیث چنانکه در اول گفتی و بعد از آن
بدو زانو نشست و گفت ای سلیمان من دو حدیث برای تو میگویم در فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام
اگر از آن احادیثی است که شنیده و ضبط کرده بمن باز گوی و اگر نشنیده بشنو و فهم کن گفتم یا امیر المؤمنین
بفرمائید گفت من مدت زمانی از بنی مروان گریزان بودم نه در جائی آرامی داشتم و نه قراری میگرفتم
و در ولایات میگردیدم و چون به بلدی داخل میشدم با ایشان آمیزش مینمودم و بفضایل علی بن ابیطالب ع
به ایشان تقرب میجستم و ایشان مرا طعام میدادند و لباس میپوشانیدند و چون از آنجا بجای دیگر میرفتم
برای من توشه راه مهیا میکردند و پیوسته از بلدی بلدی میرفتم تا ببلاد شام رسیدم و از لباس عبائی
داشتم کهنه و پوسیده که بدن مرا می پوشانید و در این اثنا آواز اذانی شنیدم داخل مسجد شدم و در آنجا
سجاده دیدم وضو گرفتم و بمسجد رفتم و دو رکعت نماز کردم و اقامه نماز در دادند من نیز با ایشان ظهر
و عصر را ادا کردم و در پیش خود گفتم چون شب در آید غذائی از ایشان طلب میکنیم و امشب را بسر میبریم
چون امام مسجد سلام نماز عصر را داد نشست و او مردی بود پیر و کهن سال و با وقار و نیکو روی و صاحب
صفت و دیدم دو طفل سفید پوست که بسیار با هوش و صاحب جمال بودند داخل مسجد شدند و نور به
از روی ایشان میدرخشید و چون چشم امام مسجد بدیشان افتاد گفت مرحبا بشما و بکسانی که شما بنام
ایشان نامیده شده اید گوید من نشسته بودم در پهلوی جوانی از اهل آن بلد از او سؤال کردم
این دو طفل کیانند و این شیخ کیست گفت این شیخ جد این دو طفل است و در این شهر مردی نیست
که دوست علی بن ابیطالب علیه السلام باشد مگر این شیخ من گفتم الله اکبر این را از کجا دانسته گفت

از آن دانستم

از آن دانستم که فرزندان خود را بنام فرزندان علی علیه السلام نامیده یکی را حسن و یکی را حسین گویدمن از جای برخواستم با کمال سرور و انبساط بنزد آن شیخ رفتم و گفتم میخواهم برای تو حدیثی گویم و دیده تو را روشن دارم گفت بگو و نیدارم بگو خدای تو را رحمت دارد گفتم پدرم از پدرش از جدش روایت کرد که روزی رسول خدای صلی الله علیه و آله فاطمه دخترش سلام الله علیها گریه کنان آمده و گفت چندی است که حسن و حسین از نزد من بیرون رفته و ندیده ام که در کجا بینند و هوش از سرم رفته و دلم آرام نمیگیرد چون رسول خدای صلی الله علیه فاطمه را به این حال دید گفت ای فاطمه محزون و اندوهناک مباش آن کسیکه آنها را آفریده از تو مهربانتر به ایشان است پس رسول خدای صلی الله علیه و آله برخواست و دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت اللهم ان کانا اخذا برا او بحرا فاحفظهما وسلمهما و هنوز دعای انحضرت تمام نشده بود که جبرئیل از آسمان فرود شد و بزرگان ملائکه با او بودند و جبرئیل عرض کرد یا رسول الله اندوهگین مباش و غم مخور که فرزندان تو فاضلانند در دنیا و فاضلانند در آخرت و پدر ایشان بهتر است از ایشان و ایشان در حظیره بنی النجار خوابیده اند و خدای عز و جل ملکی را موکل کردانیده ایشان را محافظت مینماید چون جبرئیل این سخنان را گفت رسول خدا با اصحاب بحظیره بنی النجار آمدند و دیدند حسن و حسین دست بگردن یکدیگر انداخته بخواب رفته اند و آن ملک که متوکل بر حفظ ایشان است یکبال خود را در زیر ایشان پهن کرده و بال دیگر بر روی ایشان گسترانیده است حضرت رسول خود را بر روی ایشان انداخت و هر یک را میبوسید و دست مبارک بر بدن ایشان میکشید تا از خواب بیدار شدند رسول خدای حسن را بر دوش خود گرفت و جبرئیل حسین را بر بالای پر خود نگاه داشت و از حظیره بیرون آوردند انحضرت میفرمود و الله لاشرفنکما کما شرفکما الله فی السموات و در این اثنا جبرئیل بصورت دحیه کلبی درآمده و هر دو حسن و حسین را بر دوش گرفته بودند

وی آمدند ابوبکر نیز با ایشان بود تا آنکه بمسجد رسول خدای صلی الله علیه وآله آمدند و بلال را پیغمبر صلی الله علیه
فرمود تا ندا کند که مردمان در مسجد حاضر شوند بلال ندا در داد و اصحاب رسول خدای در مسجد جمیع آمدند
رسول خدای برخواسته و خطبه با نهایت بلاغت خواند و حمد و ثنای الهی را بجای آورد بعد از آن
فرمود ای گروه مسلمانان میخواهید شما را دلالت کنم بر بهترین مردم عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود بر شما باد
به این دو فرزندم حسن و حسین که جد ایشان محمد مصطفی است و جده ایشان خدیجه کبری سیده زنان
و پدر ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام که محب خدا و رسول خداست و مادر ایشان فاطمه دختر پیغمبر بعد فرمود
میخواهید شما را دلالت کنم بسوی کسی که از جهة عم و عمه بهترین مردم هستند عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود
بر شما باد بر حسن و حسین که عم ایشان جعفر ذو الجناحین است که پرواز میکند با ملائکه آسمانها در بهشت و عمه
ایشان ام هانی است دختر ابیطالب پس فرمود میخواهید شما را دلالت کنم بر بهترین مردم از طرف خال و خاله
عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود شما را دلالت میکنم بحسن و حسین خال ایشان ابوالقاسم ابن رسول الله و خاله ایشان
زینب دختر رسول الله است بعد فرمود خداوندا تو میدانی که حسن و حسین در بهشت خواهند بود و جد و جده
ایشان و مادر و پدر و عم و عمه و خال و خاله ایشان در بهشت هستند و کسیکه دوست دارد ایشان را در بهشت
خواهد بود و دوشمن ایشان در جهنم خواهد بود گوید چون این حدیث را برای آن شیخ گفتم و گفته مرا فهم
کرد بمن گفت ای پسر تو کیستی گفتم از اهل کوفه ام گفت عربی یا مولای گفتم عربی ام و شریف گفت چنین
حدیثی برای من نقل کنی و عبای تو چنین کهنه و پوسیده باشد گفتم بلی مرا قصه ایست که نمیخواهم آنرا برای احدی
فاش کنم گفت قصه خود را برای من بگو گفتم من از دست بنی مروان بدین حال که مشاهده میکنی افتاده ام
که کسی مرا بشناسد و اگر صورت و حالت خود را تغییر دهم مرا بشناسند و بقتل آورند و اگر من خود را بتو

بشناسانم

میشناسانم ولکن خوف از کشته شدن دارم شیخ گفت باک و خوف مدار تو در نزد من باشی و دو حله بر من پوشانید و مرا مخلع ساخت و بر استری که قیمت آن صد دینار تجاوز داشت سوار کرده و گفت ای جوان دیده مرا روشن ساختی بخدا سوگند که ترا بنزد جوانی فرستم که خدا تعالی دیده ترا روشن دارد بدیدن او و مرا به او هدایت نمود و من سواره بدر خانه او شدم و آن دو خلعت نیز بر تن من بود در را کوبیدم و خادم را نداکردم مرا رخصت دخول داد و چون داخل شدم جوانی دیدم بر بالای تختی عالی نشسته و بسیار صبیح المنظر و حسن الجسم بود بر او سلام کردم جواب مرا باز داد و بعد از آن دست مرا گرفته اکرام کرد و در پهلوی خودش در تخت بنشانید و گفت ای جوان بخدا سوگند که من این کسوت را در تو پوشیده میشناسم و این استر را که سوار شده میدانم و بخدا سوگند که ابو محمد و نام او حسن بود ترا به این دو کسوت مخلع نکرد و بر این استر خود ترا سوار ننموده است مگر اینکه تو محب و دوست خدا و رسول و وزیر و عترت او ئی اکنون خدا رحمت کند ترا دوست میدارم که حدیثی از فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام برای من نقل کنی گفتم حبا و کرامتا پدرم از پدرش از جدش روایت میکرد که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم فاطمه علیها السلام آمد و حسن را بر دوش گرفته و سخت میگریست چنانکه از ناله او پیغمبر بگریست و فرمود ای فاطمه سبب گریه تو چیست خدا دیده ترا نگریاند عرض کرد ای پدر چگونه گریان نباشم و حال آنکه زنان قریش مرا سرزنش میکنند و میگویند پدرت ترا بکسی تزویج نمود که فقیر و بی مال است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای فاطمه گریه مکن بخدا سوگند که من ترا تزویج نکردم مگر به امر خدا تعالی ترا در عرش بعلی علیه السلام خداوند تزویج فرمود و او وصی من و وزیر من و جانشین من است و علی از من است و من از علی ای فاطمه علی علیه السلام از همه مردم غنی تر است بر حسب باطن و قبول نکرد مال دنیا را بر حسب ظاهر علی دلیرتر است از همه مردم و علم او بیشتر است

از همه خلایق و اسلافش از همه بشر است و حسن و حسین دو فرزندان او و سادات اهل بهشتند از اولین و آخرین

خدا تعالی ایشان را بزبان موسی شبر و شبیر نام نهاده و چون روز قیامت شود مرا بنزد پروردگار عالمیان بخوانند

علی علیه السلام با من خواهد بود و چون روز قیامت گردد علی علیه السلام شیعیان و دوستان خود را بدون حساب

داخل بهشت گرداند و دشمنان خود را بجهنم اندازد گوید چون این حدیث را برای آن جوان نقل کردم بمن

گفت بحق خدا از تو سؤال میکنم که تو کیستی گفتم از اهل کوفه ام گفت عربی یا مولی گفتم بلکه عربم و شریف

چون این را از من شنید سی پارچه لباس در بقچه نهاد و ده هزار درهم در میان کیسه گذاشت بمن داد و گفت

ای جوان دیده مرا روشن کردی خدا دیده تو را روشن دارد و گفت مرا بتو حاجتی است گفتم بگو گفت

فردا صبح بمسجد بیا و برادر شقاوت اثر مرا مشاهده کن ابوجعفر گفت بخدا سوگند که آن شب بر من

دراز کشید تا رسیدم که بمیرم و فردا برادر او را ببینم چون صبح شد بهمان مسجد که گفته بود رفتم و بنماز حاضر

شدم و در صف اول ایستادم در پهلوی چپ من جوانی بود معمم چون رکوع کرد عمامه از سرش بیفتاد

دیدم سر او مانند سر خوک است و روی او چون روی خوک و چون او را باین حال بدیدم ندانستم چه حال

شدم و در خیال بودم که این چه حالی است که با این جوان مشاهده میکنم نماز تمام شد به آن مرد گفتم این

چه هیئت است که در تو مشاهده میکنم گفت گویا تو برادر مرا رفیق باشی گفتم آری گفت او تو را به اینجا

آورده تا مرا مشاهده کنی پس دست مرا بگرفت و بگوشه مسجد برده بنشست و سخت گریه نمود و چنان صیحه

کشید که نزدیک بود جانش سر دهد و مرا از مسجد بمنزل خود آورد و گفت باین دکان نظر کن من بدکان

نظر کردم گفت ای برادر بدان که من اذان میگفتم و بمردم امامت میکردم و عادت من این بود که در

میان اذان و اقامه هزار دفعه علی را لعن میکردم و روز جمعه چهار هزار مرتبه در میان اذان و اقامه

آنحضرت را لعن میکردم روزی از مسجد بخانه آمدم و در همین مکان که بتو نشان دادم تکیه کرده بخواب رفتم
در عالم خواب دیدم که بر در بهشت آمده ام در آنجا قبه از زمرد سبز بود که به انواع زینتها مزین بود و
پرده های دیبا و فرشهای استبرق در آنجا آویخته و گسترده بودند و بر دور آن قبه کرسیهای از مروارید
و زبرجد بود و علی بن ابیطالب علیه السلام بر آن تکیه داده و جمعی از اصحاب پیغمبر نشسته بودند
و با کدیگر سخن میکردند بعد دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و حسن در جانب راست
و حسین در جانب چپ آنحضرت است و جامی از نقره در دست دارد و حسین در جانب چپ آنحضرت
جامی از نور در دست دارد رسول خدا بحسین فرمود مرا آب ده حسین جامی پر آب برسولخدا
داد آنحضرت بیاشامید بعد فرمود یا حسین این جماعت را سیراب کن حسین آن جماعت را یکایک
آب داد و رسولخدا فرمود یا حسین این شخص را هم آب ده و اشاره بسوی من فرمود حسین عرض کرد
یا رسول الله ای جد بزرگوار مرا امر میفرمائی او را آب دهم و حال آنکه هر روزه پدرم را هزار مرتبه لعن میکند
و امروز که جمعه است چهار هزار مرتبه لعن کرده است رسولخدا صلی الله علیه و آله چون این را شنید
از روی غضب بمن فرمود چرا علی علیه السلام را لعن میکنی خدا تعالی ترا لعنت کند تا سه نوبت این را فرمود
و گفت شرم نمیکنی علی را دشنام میدهی و دشمن میداری و حال آنکه علی از من است و منم از علی بغضب
خدا گرفتار شوی و بعد از آن سه نوبت در روی من تف کرد و سه نوبت با پای خود مرا زد
و فرمود خداوندا نعمت خود را که باو عطا فرموده باز گیر و روی او را سیاه گردان که عبرت
دیگران شود من از هول و هراس از خواب بیدار شدم دیدم سرم چون خنزیر است و رویم چون
روی خنزیر چنانکه می بینی پس ابو جعفر گفت ای مهران حب علی علیه السلام ایمان است و بغض او کفر است

من گفتم یا امیر المومنین الامان الامان گفت ترا امان دادم بگو هرچه میگوئی گفتم درباره قاتل حسین علیه السلام
چه میگوئی گفت خدا اورا دور کرداند از رحمت خود او در جهنم است پس سر خود را زمانی دراز حرکت داد
وگفت ویحک ای مهران الملک عقیم تا سه نوبت این را گفت وبعد مرا اجازه رفتن داد وگفت بعد از این
بگو از برای مردم از فضایل علی علیه السلام هرچه بتوانی وهیچ کتمان مکن حدیث چهار صد و هفتاد و ششم
عبد الله بن حنبل بسند خود از عبد الله بن حنطب که از جماعت اهل سنت است روایت کرده که رسول الله
صلی الله علیه وآله فرستاد در نزد اهل ثقیف وفرمود آیا مسلمانی میگیرید یا بفرستم بسوی شما مردی را
مثل خودم که گردنهای شما را بزند واهل وعیال وفرزندان شما را اسیر کند ومال شما را از شما بگیرد عمر گفت
قسم بخدا چون پیغمبر این را فرمود من آرزو کردم که من باشم وپیوسته سینه خود را پیش می آوردم
که پیغمبر صلی الله علیه وآله نظر بمن افکند ومرا مامور فرماید پس بجانب علی علیه السلام متوجه شد وفرمود
این است آن مرد دو دست او را گرفته و سه نوبت گفت هو هذا این است آنکس وغیر از او کسی انکار نکند
حدیث چهار صد و هفتاد و هفتم احمد بن حنبل باسناد خود از ربعی بن خراش که از جماعت اهل سنت است
روایت کرده که قریش خدمت رسول خدا آمدند وعرض کردند یا محمد قوم ما آمده بتو پیوسته اند آنها را
بما تسلیم کن رسول خدا صلی الله علیه وآله در غضب شد وفرمود ای گروه قریش دست از مخالفت
بردارید والا میفرستم بسوی شما مردی را که خدا تعالی قلب او را بایمان امتحان فرموده میزند گردنهای شما را
عرض کردند یا رسول الله آمرد ابوبکر است فرمود خیر عرض کردند عمر است فرمود خیر لکن آمرد کسی است که در
میان حجره کفش مرا پینه میزند چون در حجره نگاه کردند علی بن ابیطالب علیه السلام نعل آنحضرت پینه میکرد
حدیث چهار صد و هفتاد و هشتم ابن بابویه از محمد بن حرب هلال باسناد روایت نموده

کرد که

که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر من بار کرد بعد از آن همه را بر من بیامرزید و این است که خدا تعالی این آیه در این خصوص نازل فرمود لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ و غرض خدا تعالی که معنی آیه بیامرزد گناهان ترا خداوند از اول تا آخر گناهان شیعیان تو است یا علی و الا پیغمبر بار گناهی از خود بر دوش نکشیده و معصوم است از گناه حدیث چهارصد هفتاد و نهم ابن بابویه از محمد بن حرب هلال روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این آیه شریفه را جبرئیل در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل نمود و مقصود از نفس در آیه مبارکه علی علیه السلام است یَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ و فرمود علی نفس من و برادر من است علی را اطاعت کنید که او مطهر و معصوم است نه گمراه میشود و نه شقی میگردد

حدیث چهارصد هشتاد ابن بابویه بسند معتبر از عبد الله بن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم کیست از خدا تعالی راست گوتر که بغیر حق گوید و خدا تعالی فرمود که بشما بگویم و امر کرد که علی را خلیفه و وصی خود کردانم و او صالح مؤمنان ای گروه مردم علی از من است و اولاد او اولاد منند و او زوج حبیبه من است امر او امر من است نهی او نهی من است رشاست اطاعت او و اجتناب از معصیت او و طاعت او طاعت من است عصیان او عصیان من است علی صدیق اکبر این امت است و فاروق اعظم این امت و او هرون و یوشع و آصف و شمعون این امت است و علی باب حطه و سفینه نجات این امت است و او است طالوت و ذو القرنین این امت علی حجة الوری و الحجة العظمی و الآیة الکبری و امام الهدی

و العروة الوثقى على قسیم جنت و نار است داخل جهنم نمیشود دوست او و داخل بهشت نمیشود دشمن او

حدیث چهارصد هشتاد یکم ابن بابویه به اسناد خود از ابوتراب انصاری روایت نموده و محمد بن عباس از حضرت ابی جعفر علی علیه السلام مسطور داشته که ملکی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود شد که بیست هزار سر داشت و رسول خدا از جای برخواسته تا دست او را ببوسد و آن ملک مانع شد و عرض کرد یا رسول الله تو گرامی تری نزد خدا تعالی از من و دست آنحضرت را ببوسید و نام آن ملک محمود بود حضرت رسول دیدند بر پشت او نظر افکنده دیدند بر دو کتف او نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی صدیق الاکبر خلیفة الله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای حبیب من محمود این خط در کدام وقت بر کتف تو نوشته شده است عرض کرد دوازده هزار سال پیش از آدم ابوالبشر

حدیث چهارصد هشتاد دوم ابن بابویه باسناد خود از عبدالله عمر روایت کرده است که عمر بن الخطاب از من پرسید ای فرزند کیست بهترین مردم بعد از رسول خدا گفتم آن کسیکه خدا تعالی حلال کرده بر او آنچه را که بر مردم دیگر حرام کرده و حرام کرده بر او آنچه را بر مردم دیگر حلال کرده عمر گفت بخدا سوگند نیکو گفتی خدا تعالی حرام کرده بر علی ابن ابیطالب علیه السلام صدقه را و بر دیگران حلال نموده و حلال نموده بر علی علیه السلام ورود و توقف در مسجد را بهر حالی که باشد یعنی حال جنابت و بر بسیار مردم حرام نموده و همه ابواب را به امر خدا از مسجد مسدود کردند غیر از در او که خدا امر فرمود بگذارند **حدیث چهارصد هشتاد سیم** ابن مغازلی باسناد خود از حذیفة بن اسید غفاری روایت کرده که چون اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بمدینه آمدند خانه نداشتند که در آن ساکن شوند و شبها در آنجا بخوابند بعد از چندی جا نهائی

بد ور مسجد ساختند که در آنها از مسجد باز بود و آمد و رفت بخانهای خود مینمودند رسولخدا صلی الله علیه و آله
معاذ بن جبل را بسوی آن اشخاص فرستاد و امر فرمود به آنها بگوید درهای خانهای خود را از سوی مسجد
مسدود دارند و معاذ ابوبکر را ندا کرد که امر خدا و رسولخدا میفرماید که از مسجد بیرون رو ابوبکر گفت
سمعاً و طاعة و درب خانه را از جانب مسجد مسدود نمود و معاذ بن جبل بعمر بن الخطاب امر رسولخدا را رسانید
عمر نیز درب خانه خود را مسدود ساخت و بعد بعثمان امر کرد و او هم مسدود نمود و اصحاب هر کدام درهای
خود را مسدود نمودند و علی علیه السلام در این امر متردد بود که چه عمل فرماید رسولخدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام
فرمود تو بحال خود باش و بیرون مرو حمزه حضرت رسولخدا آمده عرض کرد یا محمد ما را از مسجد خارج
میکنی و اطفال علی را در منزل بحال اولیه باقی میگذاری رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود اگر امر با من بود
بجز شما احدی را نمیگذاشتم بخدا سوگند عطا نکرد این را بعلی علیه السلام مگر خدا تعالی و جمعی دیگر هم
در خصوص علی علیه السلام سخن میگردند و از اینکه این فضیلت بعلی از خدا شده حسد بردند چون رسول
خدا صلی الله علیه و آله از کینه و حسد ایشان مطلع شد برخواسته و خطبه خوانده و فرمود جمعی
هستند که برخود نه پسندیده اند که من علی علیه السلام را در مسجد جای دهم بخدا سوگند که من شما را
بیرون نکرده ام و من علی را جای نداده ام و خدا تعالی امر فرمود که کسی در مسجد نکاح نکند و منزل
ننماید مگر علی که برا او حلال فرموده و بر غیر از او حرام **حدیث چهار صد و هشتاد و چهارم**
در کتاب مناقب باسناد خود از انس بن مالک و ابن بابویه بسند خود از سفیان روایت کرده
که یک شبی ظلمانی که ابرهای سیاه آسمان را فرو گرفته بود حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله
با عمر و ابوبکر و چند نفر از اصحاب بخانه علی علیه السلام رفته و حضرت رسول فرمود یا علی آنچه

در شب گذشته بر تو گذشت برای اصحاب نقل کن علی عرض کرد یا رسول الله شب گذشته موقع صبح
به آب شده و آب در خانه نیافتم ناگاه هاتفی از سواد خانه ندا درداد یا علی برخیز و این سطل آب را
بگیر و غسل کن دیدم سطلی پر آب و مندیلی از سندس بر روی آن کشیده آنرا برداشته و غسل کردم
و بدن خود را بمندیل خشک نمودم و باز آنرا بر روی آن سطل گذاشتم دیدم آن سطل از زمین بلند
شده و بسوی بالا رفت حضرت رسول فرمود بخ بخ یا علی صبح کردی در حالیکه جبرئیل خدمتکار
تواست آن آب کوثر بود و آن سطل و مندیل از بهشت بود جبرئیل حامل آن بود و جبرئیل مرا
خبر داد حدیث چهارصد هشتاد پنجم شیخ رجب برسی در کتاب خود باسناد معتبر
از انس روایت نموده که علی بن ابیطالب علیه السلام در بعضی غزوات بود و وقت نماز رسید
و آبی که بدان وضو کند نیافت به آسمان اشاره کرد و جمعی حاضر و متوجه بودند و نگاه میکردند
جبرئیل و میکائیل هر دو فرود شدند و در دست جبرئیل ابریقی از آب و در دست میکائیل مندیلی
بود و در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بر زمین نهادند و علی علیه السلام از آن آب وضو گرفت
و با مندیل روی خود را مسح نمود بعد از آن به آسمان بالا رفتند و آن جمیع که حاضر بودند نگاه
میکردند حدیث چهارصد هشتاد ششم در کتاب ثاقب المناقب باسناد خود از ابو البختری
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام محتاج آب وضو شده
بمنزل عایشه تشریف برده آب طلبیده کسی که برای آنحضرت آب حاضر کند نبود از آنجا مراجعت
فرمود که آبی برای وضو بدست بیاورد که بنماز جماعت حضرت رسولخدا حاضر شود ناگاه هاتفی
ندا درداد یا ابو الحسن اینک آبت بگیر و وضو کن چون آنحضرت نظر کرد ابریقی از طلای احمر

بدید وضو کرد و ابریق را بجای خود گذاشت حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در اینموقع رسیده فرمود یا علی بچه امری مشغول بودی عرض کرد بخانه عایشه شدم برای آب وضو کسی را که آب حاضر کند نیافتم برای تهیه آب بیرون آمده هاتفی ندا درداد و ابریقی از طلا دیدم با آن وضو کردم رسول خدا فرمود دانستی هاتف را که بود و آب از کجا آورد عرض کرد خدا و رسولش داناترند رسول خدا فرمود یا علی جبرئیل بود آب از سلسبیل برای وضوی تو حاضر نمود در این حال جبرئیل خدمت رسول خدا فرود شد و گفت یا رسول الله حقتعالی ترا سلام میرساند و میفرماید علی علیه السلام را از من سلام برسان و بگو که فضه حایض بود رسول خدا پیغام جبرئیل را بعلی علیه السلام رسانیده و آنحضرت گفت اللهم بارك لنا فضتنا یعنی خداوندا فضه ما را پاک و بر ما مبارک کردان از دعای علی علیه السلام دیگر حال زنان را بخود مشاهده نمود حدیث چهارصد هشتاد هفتم ابن شهراشوب باسناد خود در کتاب مناقب از ابن عباس و حمید طویل از انس بن مالک روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز رکوع را بسیار طول داد چندانکه ما گمان کردیم وحی برآنحضرت نازل شده و چون سلام نماز را داد و تکیه بر محراب فرمود ندا کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام در کجاست و علی علیه السلام در صف آخر نماز میکرد چون بخدمت رسول خدا آمد آنحضرت فرمود یا علی بجماعت رسیدی عرض کرد یا رسول الله بلال در گفتن اقامه نماز تعجیل کرد و من برای آب وضو که حاضر نبود معطل آب شده و حسن را برای آوردن آب وضو فرستاده بودم ناگاه هاتفی ندا داد یا علی آب حاضر است نظر کردم دیدم ابریقی از طلا پر آب است از آن وضو گرفته و با مندیلی که حاضر بود صورت خود را مسح کرده و بنماز حاضر شدم حضرت رسول ص

فرمود یا علی خوشا بر حال تو که جبرئیل رای تو خدمتگذاری میکند او جبرئیل بود که با ابریق بهشتی
آب از کوثر حاضر ساخت و پیوسته جبرئیل دست بر روی زانوی من گذاشته بود و میگفت
یا محمد اندکی توقف کن تا علی علیه السلام حاضر شود **حدیث چهار صد و هشتاد و هشتم**
صاحب المناقب بسند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده است که ما در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بودیم ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شد رسول خدا فرمود یا علی دوست میداری که قدر و منزلت
ترا در نزد حق تعالی بتو بنمایم عرض کرد اختیار با شماست فرمود چون فردا شود نزدیک من بیا که با تو
نزدیک افتاب رفته تا با تو سخن گوید و فردا تمام انصار و قوم قریش بتماشای آن کرامت خواهند آمد
و چون نماز صبح را بجای آوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته بیرون مدینه
آمدند و اصحاب هم حاضر بودند و بانتظار طلوع افتاب ایستاده شدند چون خورشید طالع شد
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی با افتاب سخن گوی که ما مور است از جانب خدا که با تو
سخن گوید علی علیه السلام خطاب به افتاب فرموده گفت السلام علیک و رحمة الله و برکاته
ایها الخلق السامع المطیع افتاب در جواب گفت و علیک السلام و رحمة الله و برکاته
ای بهترین اوصیا خدا تعالی بتو ارزانی داشته است در دنیا و آخرت چیزی که نه دیده آن را دیده
و نه گوشی آن را شنیده علی علیه السلام فرمود بمن چه عطا فرموده است افتاب گفت مرا رخصت خبر
دادن نیست از اینکه این مردم بتو مفتون میگردند و در تو اختلاف میکنند چنانکه به عیسی بن مریم
نصاری اختلاف نمودند ولکن گوارا باد ترا علم و حکمت در دنیا و آخرت و تو از آن کسانی
که خدا تعالی در حق تو فرموده فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا

یعملون

کانوا یعلمون و از آن کسانی که در حق تو فرموده است افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون
و تولی آن مؤمن که خدای مخصوص گردانیده است ترا با ایمان چنانچه در این آیه فرموده یا علی علیه السلام
تصالح الناس الا فیک واختلفوا الا علیک وهذا موضع الخطل و ابن مسعود گفته تمام
اصحاب و حاضرین از قوم قریش و انصار این سخنان را از آفتاب بگوش خود شنیدند و بار رسول خدای بمدینه
در آمدند **حدیث چهار صد هشتاد هفتم** شیخ علی بن یونس بیاطی عاملی در کتاب صراط المستقیم
بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام از جابر انصاری روایت نموده که هفت نوبت
آفتاب با علی علیه السلام تکلم نمود و سخن گفت **اول** روزی بود که بعلی علیه السلام گفت یا امیر المؤمنین
تو شفیع اولین و آخرین هستی مرا در نزد پروردگار شفاعت کن که مرا عذاب نکند **دویم** روزی بود بعلی
گفت یا علی مرا امر کن تا دشمنان ترا بسوزانم و خداوند مرا بامر تو مطیع گردانیده **سیم** روزی بود
در زمین بابل برای نماز عصر آفتاب برگشت در حالی که غروب کرده بود و علی علیه السلام با اصحاب و ملازمان
رکاب خود نماز عصر را بجا آوردند علی علیه السلام که آفتاب را خطاب برگشتن فرمود از آفتاب شنیدند
در جواب علی علیه السلام گفت لبیک سمعا و اطاعة **چهارم** روزی بود که علی علیه السلام از آفتاب
پرسید آیا از من گناهی و معصیتی دیده آفتاب گفت بعزت و جلال خدای سوگند که اگر خداوند تمام
مخلوق خود را مانند تو می آفرید جهنم و دوزخی لازم نبود خلق کند و تو اهل گناه و معصیت نیستی **پنجم**
روزی بود که در خصوص نماز در عهد خلافت ابوبکر اختلاف کردند و با علی علیه السلام راه مخالفت
نمودند آفتاب گفت حق قول علی علیه السلام است و حق بدست او جاری میشود و با اوست و تمام قریش
و هر که حاضر بود شنیدند **ششم** روزی بود که علی علیه السلام محتاج به آب وضو شد و جبرئیل از آسمان

آب وضو آورد و علی علیه السلام وضو ساخت آفتاب گفت یا علی هنیئاً لک هفتم چون وفات علی علیه السلام آفتاب برآمده و بر آنحضرت سلام کرد و با آنحضرت عهد نمود و آنحضرت با او عهد نمود صلواة الله علیه

حدیث چهارصد نود سید مرتضی در کتاب عیون و ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه بسند خود از عبد الواحد بن مختار انصاری و از ام مقداد و از جویریه روایت نموده که امیر المؤمنین بعد از مراجعت از نهروان بزمین بابل رسیدند و هنگام نماز عصر رسید مردمان بانگ در دادند که یا امیر المؤمنین وقت نماز عصر داخل شد آنحضرت فرمود این زمین بدی است و بسی مردم را بخود فرو کشیده و خدا تعالی سه نوبت مردم را در این زمین فرو برده است و باید چهار نوبت شود و وصی پیغمبر را جایز نیست در این زمین نماز گذارد هر که خواهد از شما نماز بگذارد و منافقان گفتند خود نماز نمیگذارد و نماز گذارندگان را میکشد یعنی خوارج نهروان و بعضی از آن مردم خود را کنار کشیده و مشغول نماز شدند و آنحضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شده و از آنجا بشتاب بگذشت جویریه گوید من در پیش خود گفتم بخدا سوگند من بعقب امیر المؤمنین میروم و نماز عصر خود را امروز بگردن او میگذارم پس من با دویست نفر از عقب آنحضرت رفتیم و امیر المؤمنین از سرزمین بابل بگذشت و آفتاب میل بغروب نموده غایب شد و افق سرخ گردید امیر المؤمنین علیه السلام بجانب من ملتفت شد و فرمود ای جویریه آب وضو بیاور من آب وضو حاضر کردم تجدید وضو فرمود و بعد از آن بکلامی تکلم فرمود که من ندانستم که چه گفت بعد از آن بانگ نماز در داد و بخدا سوگند که من نظر کردم و دیدم آفتاب بیرون آمد در میان دو کوه و صدائی میکرد و تا موضع نماز عصر بالا آمد و باز ایستاد و آنحضرت مشغول نماز عصر شد و نماز عصر را بجا آوردیم و چون نماز تمام شد دیدم آفتاب را مانند چراغی که در طشت بگذارند فرو رفت و ستارها نمایان شد و آنحضرت نماز مغرب را بجای آورد

و ما هم بجا آورده پس روی بمن آورد و فرمود ای جویریه رفع شک از تو شد عرض کردم بلی یا امیر المومنین ع

بعد فرمود فسبح باسم ربک العظیم **حدیث چهارصد و نود و یکم** ابو علی طبرسی در کتاب

اعلام الوری و شیخ مفید در کتاب ارشاد از ام سلمه و اسماء و جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری و جمعی

دیگر از صحابه رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله

در منزل خود نشسته بود و علی علیه السلام در خدمت آنحضرت بود و جبرئیل نزول نمود و وحی نازل کرد

و چون سنگینی وحی بر رسولخدا متولی شد بعلی علیه السلام تکیه کرد و سر خود را بر نداشت تا افتاب

غروب نمود و امیر المومنین علیه السلام شکیبائی ورزید و نماز نشسته و به ایماء و اشاره بجا آورد

و چون وحی تمام شد به امیر المومنین فرمود افتاب را بخواه که برگردد و نماز خود را بجای آور که افتاب

در اطاعت امر تست امیر المومنین علیه السلام آفتاب را خطاب به برگشتن فرمود و آفتاب برگشت تا بموضع

وقت نماز عصر رسید و آنحضرت نماز را بجا آورد و افتاب یکدفعه غروب کرد اسماء گفته بخدا سوگند

که در وقت غروب افتاب آوازی از او شنیدم مانند آواز اره که بر چوب کشند **حدیث چهارصد و**

نود و دویم شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از ابن عباس روایت کرده است که رسولخدا

صلی الله علیه و آله فرمود ذکر خدا تعالی عبادتست و ذکر من عبادتست و ذکر علی علیه السلام عبادتست

و ذکر ائمه علیهم السلام عبادت است قسم بآن کسیکه مرا بنبوت فرستاده که علی علیه السلام وصی

من افضل اوصیاء است و حجت خداست بر بندگان او و خلیفه خداست بر خلق او و از اولاد

او ست اماما هدایت کننده بعد از من خدا تعالی نگاه میدارد به علی علیه السلام و اولاد او

عذاب را از اهل زمین و الا همان عذاب و بلاهائی که بر امتهای سابق نازل و وارد میشد بر ایشان هم

نازل میگردید و به علی علیه السلام و امامان بعد از او نگاه میدارد آسمان را که بر زمین فرو نیفتد و بعلی و امامان بعد از او نگاه میدارد زمین و کوهها را که حرکت نکنند و متزلزل نگردند که اهلش را هلاک گرداند و بعلی و امامان بعد از او باران از آسمان بر خلق می بارد و گیاه میرویاند علی و اولاد او بند دوستان خدا راستی و خلیفهای خداوند از روی صدق و درستی عدد علی و اولادش که خلیفهای خدا هستند عدد ماههاست ماههای سال را خداوند دوازده قرار داده عدد ایشانهم دوازده قرار داد و بعد از ان فرمود والسماء ذات البروج که خداوند در قران قسم یاد فرموده بآسمان و علی و امامان بعد از او هستند بروج و خداوند بمن و ایشان قسم یاد فرموده است صلوات الله علیهم

حدیث چهارصد و نود و سیم ابن بابویه در کتاب امالی بسند خود از ابو هریره روایت کرده که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد فلان مرد با قلیل سرمایه بسفر دریا رفت و در روزی مراجعت کرد و غنیمت و سود بسیار آورده چندانکه دوستان او بر او حسد میبرند و همسایگان و خویشان خود انفاق میکند رسولخدا صلی الله علیه و اله فرمود مال دنیا هر چند زیاد تر گردد صاحب مال را بلا بیشتر شود پس رشک مبرید بصاحبان مال مگر بکسیکه مال خود را بسیار در راه خدا انفاق کند و لکن شما را خبر دهم بکسیکه مالش از این مرد کمتر و بازگشتش از این مرد زودتر و غنیمتش از او بیشتر است و آنچه از خیرات برای او آماده و مهیا شده در نظر الهی از مال او محفوظ تر است عرض کردند بفرما فرمود نظر کنید باین مردی که رو بشما می آید چون نظر کردند دیدند مردی بود از انصار با جبه کهنه و پوسیده رسول خدا فرمود بتحقیق که امروز طاعتی از طاعات و خیرات برای این مرد بالا رفت که اگر آنرا بر همه اهل آسمان و زمین قسمت کنند کمتر نصیبه

مردم از آن آمرزش گناهان و دخول بهشت است عرض کردند یا رسول الله بچه چیز صاحب این اجر
شده فرمود از خود شش سؤال کنید تا برای شما بگوید که در این روز چه کرده است اصحاب نزد
او شدند و گفتند گوارا باد ترا بشارتی که رسول خدا ترا بآن خوشنود کردانید بگو امروز
چه کار کرده که چندان اجر از برای تو نوشته شده است آمد و گفت امروز کاری نکرده ام مگر
انکه برای حاجتی از خانه بیرون آمدم و وقت آنرا بتاخیر انداخته بودم و چنان دانستم که آن کار از من
فوت شده و در پیش خود گفتم این حاجت را بنظر کردن بر روی علی بن ابیطالب علیه السلام معاوضه
میکنم از رسول خدا شنیدم که میفرمود نظر کردن بروی علی عبادت است چگونه عبادتی ای بنده خدا تعالی
رفته بودی که دیناری برای قوت عیال خود تحصیل کنی بدست نیاید معاوضه کردی آنرا بنظر کردن
بروی علی علیه السلام و تو محب او بودی و بفضل او اعتقاد داشتی و این بهتر است از برای تو از
اینکه دنیا تمام طلای احمر باشد و همه را در راه خدا انفاق کرده باشی و شفاعت خواهی کرد
بعدد هر نفسی که کشیدهٔ در وقت رفتن بسوی او هزار هزار نفر را که خدا تعالی بشفاعت تو
همه آنها را از آتش جهنم آزاد میکند **حدیث چهارصد و نود و چهارم** ابن مغازلی
شافعی که از اهل جماعت و سنت است به اسناد خود روایت نموده که عایشه در مرض موت ابوبکر
بعیادت او رفت و علی علیه السلام بعیادت ابوبکر آمده بود عایشه دید که ابوبکر نظر از روی علی علیه السلام
باز نمیگرداند و مر روی علی علیه السلام نظر مینماید عایشه گوید چون علی علیه السلام بیرون رفت گفتم ای
پدر ترا دیدم که بعلی علیه السلام نظر میکنی و دیده از روی نمیگردانی گفت بلی ای دختر چنین بود
من خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود النظر الی وجه علی بن ابیطالب عبادة

حدیث چهارصد نود و پنجم ابن طلحه شافعی که از اهل سنت است بسند خود از حضرت رسول روایت کرده است که آنحضرت فرمود من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی تقواه والی ابراهیم فی خلته والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب و مراد حضرت این بوده که هر یک از انبیای مذکوره بیکی ازین صفات مخصوص شده اند و علی بن ابیطالب دارای تمام این صفات انبیاء است و افضل و امنع از شان است هیچیک از انبیا و اوصیا فضل علی علیه السلام را دارا نیستند و مقام و رتبت علی علیه السلام را ندارند حدیث چهارصد نود و ششم شیخ مفید در امالی بسند خود از ابوهریره از ابوهرون عبدی روایت کرده است که گفت اعتقاد من این بود که مذهب حق مذهب خوارج است و مذهبی جز آن حق نمیدانستم تا روزی نزد ابوسعید خدری رفتم از او شنیدم که میگفت مردم به پنج چیز مامور شدند چهار چیز را عمل کردند و یکی را ترک کردند از او پرسیدم آن چهار چیز را که عمل آوردند کدامست ابوسعید گفت نماز و روزه و زکواة و حج و روزه رمضان پرسیدم آن یکی را که ترک کردند کدامست گفت ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پرسیدم ولایت هم واجب است مانند آن چهار چیز ابوسعید گفت بلی قسم بخدای کعبه چنین است گفتم پس مردم همه کافر شدند ابوسعید گفت گناه من چه چیز است حدیث چهارصد نود و هفتم واحدی که از علمای عامه است بسند خود از ابن عباس روایت کرده که آیه ان الذین آمنو و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است و هیچ مسلمانی نیست که محبت علی علیه السلام در دل او هست حدیث چهارصد نود و هشتم حموینی که از علمای عامه است بسند خود از ابوسعید

روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه السلام فرمود آیه وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ درحق علی
ابیطالب علیه السلام نازل شد یعنی سؤال کرده میشوند از اینکه آیا علی علیه السلام را دوست
داشتید چنانچه باید وشاید بجوی که پیغمبر شما وصیت کرد وامر مرا شما رسانید **حدیث چهارصد**
نود و نهم حموینی که از علمای اهل سنت است بسند خود از جریر بن عبد الله البجلی روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود کسیکه بمیرد بر حب آل محمد که علی و اولاد او هستند شهید مرده
و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولادش آمرزیده مرده و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او تائب مرده
و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او شهید مرده و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او ملک الموت
به آسانی قبض روحش نماید و بهشت بشارت دهد او را و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او بسوی
بهشت بدون حساب مانند عروسی که بخانه شوهر رود ملائکه او را ببرند و داخل بهشتش نمایند
و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او خداوند ملائکه رحمن را زوار قبر او کرداند و کسیکه بمیرد
بر حب علی و اولاد او بر سنت و جماعت مرده و کسیکه بمیرد بر حب علی و اولاد او در قیامت از آب
کوثر سیراب شود و کسیکه بمیرد بر بغض علی و اولاد علی علیه السلام در روز قیامت بیاید و در میان دو چشم او
نوشته باشد این شخص از رحمت حق دور است و او را داخل در دوزخ نمایند و ملائکه عذاب او را بعذابهای گوناگون
معذب دارند و از حمیم دوزخ و زقوم جهنم را و بخورانند **حدیث پانصدم** فضائلی در کتاب امالی
بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بمن فرمود ای انس
سید عرب را در نزد من حاضر کن عرض کردم یا رسول الله مگر تو سید عرب نیستی فرمود من
سید اولاد آدمم و علی علیه السلام سید عرب است پس من رفتم و علی علیه السلام را حاضر ساختم

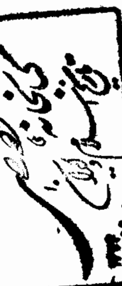
رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود ای انس جماعت انصار را نزد من بخوان و من ایشان را حاضر نمودم رسولخدا فرمود ای گروه انصار این علی علیه السلام سید عرب است او را دوست دارید که دوستی من است و او را گرامی دارید که کرامت او کرامت من است واین را جبرئیل بمن آورد که من بشما میگویم **حدیث پانصد و یکم** فقیه ابن شافعی که از علمای سنت است بسند خود روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود علی علیه السلام سید عرب و سید اوصیاست و سید خلایق است و سید است در دنیا و آخرت **حدیث پانصد دوم** احمد بن حنبل از اهل سنت و جماعت است باسناد خود از ابن عباس روایت نموده است که رسولخدا صلی الله علیه وآله مرا فرستاد نزد علی علیه السلام و فرمود بعلی علیه السلام بگو یا علی **اَنتَ سیدٌ فی الدنیا والآخرة مَن احبَّکَ فقد احبّنی وحبیبی حبیبُ الله وعدوّک عدوّی وعدوّی عدوُّ الله الویلُ لِمَن ابغضکَ بعدی** **حدیث پانصد و سیم** ابن مغازلی که از علمای سنن است بسند خود از عبدالرحمن بن سعد بن زراره نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود در شب معراج در سدرة المنتهی خطاب خدا تعالی رسید که سه چیز در حق علی علیه السلام بمردم برسانم که علی علیه السلام امام المتقین و سید الوصیین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین الی جنات النعیم است **حدیث پانصد چهارم** ابن مغازلی شافعی از اسناد خود از عایشه روایت کرده است که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود مرا که را از نظر نمودن بسید جوانان عرب سرور حاصل میشود باید نظر کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام عرض کردم یا رسول الله تو سید جوانان عرب نیستی فرمود من سید اولاد آدمم و علی سید عرب است

حدیث پانصد و پنجم ابن شاذان از طریق عامه به اسناد معتبره از رافع غلام عائشه روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانهٔ عائشه بود یکی در را کوبید چون رفتم دیدم دختره کی است و طبقی سرپوشیده همراه دارد و نزد عائشه برد و او بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برده بر زمین گذاشت و آنحضرت قدری تناول فرموده و گفت ای کاش امیر المؤمنین و سید المسلمین و امام المتقین حاضر بود و با من تناول نمود عائشه پرسید امیر المؤمنین و سید المسلمین و امام المتقین کیست رسول خدا صلی الله علیه و آله جوابی نفرمود عائشه باز اعاده نمود باز حضرت رسول ساکت بود و نفرمود عائشه باز اعاده نمود و آنحضرت جوابی نگفت در این هنگام مردی در زد من رفتم دیدم علی بن ابی طالب است و بر رسول خدا درآمد و آنحضرت فرمود یا علی مرحبا و اهلا من سه نوبت تمنی کردم و چون دیدم دیر آمدی از خدا تعالی مسئلت نمودم که ترا در نزد من برساند اکنون بنشین و تناول کن علی نشست و از آن طعام بخورد بعد فرمود خدا بکشد کشنده تو را و کسی که با تو دشمنی ورزد عائشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید کشنده علی و دشمن او کیست فرمود تو ای عائشه و سه نوبت این را فرمود **حدیث پانصد و ششم** ابن بابویه بسند خود روایت نموده از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر توام خدا تعالی مرا برای نبوت برگزید و ترا برای ولایت و امامت انتخاب فرمود صاحب تنزیل منم صاحب تأویل توئی من و تو پدران این امت هستیم یا علی تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث من و پدر اولاد منی شیعه تو شیعه من است و انصار تو انصار من است دوستان تو دوستان منند و دشمنان تو دشمنان منند یا علی تو در فردای قیامت رفیق منی در حوض من رفیق منی در مقام محمود و توئی صاحب لوای حمد در دنیا سعید است کسیکه بتو تولا

جوید وشقی است آنکه ترا دشمن بدارد ملائکه مقربین میجویند رضای خدا تعالی بمحبت و ولایت تو دوستان
تو در آسمان بیشترند از دوستان تو در زمین یا علی تو امین حق منی و تو حجت خدائی بر خلق خدای
قول تو قول من است امر تو امر من است طاعت تو طاعت من است زجر تو زجر من است نهی تو نهی
من است معصیت تو معصیت من است گروه تو گروه منند وگروه من گروه خدا و این آیه مخصوص من
و در خصوص تولای بتو است حزب الله شیعیان و دوستان تو شند وَمَن یَتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ
وَالَّذِینَ آمَنُوا فَاِنَّ اللّٰهَ هُمُ الغالبون انکسیکه ایمان بولایت تو آورند غالبون هستند

حدیث پانصد و هفتم ابن بابویه بسند خود روایت نموده از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش
موسی بن جعفر علیه السلام از جعفر بن محمد علیه السلام و از محمد بن علی علیه السلام از پدرش علی بن الحسین علیه السلام
از پدرش حسین بن علی علیه السلام که حضرت رسول فرمود از قول جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل
و او از جانب خدای عزوجل که خدا تعالی فرمود منم خدائی که نیست خدائی غیر از من آفریدم خلق را
بقدرت خود و قرار دادم وبرگزیدم از ایشان هر کرا که خواستم وسزاوار نبوت دانستم بر رسالت و نبوت
واختیار کردم از جمیع انبیاء محمد صلی الله علیه وآله را که حبیب و خلیل وصفی من است برسالت بسوی خلق
خود و قرار دادم علی علیه السلام را برای نصرت و یاوری او و خلیفه گردانیدم علی علیه السلام را در میان خلق
خود و گردانیدم اورا علمی که هدایت کننده باشند در میان مخلوق خود و هدایت کننده باشد مردمان
گمراه را و بیرون بیاورد مردم را از گمراهی و اورا باب خود گردانیدم که مردم از آن باب رو بسوی من آورند
و هر که در آن خانه وارد شود از آتش نجات یابد و او را حصین و قلعه محکم خود قرار دادم که هر کسیکه داخل
آن حصن شد و پناه به او آورد از مکروهات دنیا و آخرت او محفوظ است و اورا وجه خود قرار

دادم



دادم که هرکس به او توجه کند روی از او برنتابم و او را محبت خود گردانیدم در آسمانها و زمینها
بر تمام آنکسانیکه در میان آنهاست از خلق خود از صنف ملائکه و انسان و قبول نکنیم عمل هیچ
بندهٔ را مگر به اقرار ولایت او و اوست دست فراخ و گسترده من بر بندگان من و اوست نعمت
من و رحمت من بر محبوبان بندگان من پس هرکس از بندگان را محبوب دارم از بندگان خود ولایت
و معرفت او را به او بشناسانم و هرکس را که مبغوض دارم از بندگان خود او را دشمن او گردانم بسبب
انصراف او از محبت و ولایت علی علیه السلام و بعزت و جلال خودم سوگند که دوست ندارد علی را
بنده از بندگان من مگر اینکه او را از آتش جهنم دور گردانم و داخل گردانم او را در بهشت و دشمن ندارد
او را بنده از بندگان من مگر داخل گردانم در جهنم و بد جایگاهی است جهنم الحمد لله الذی جعلنی
من المتمسکین بولایة علی بن ابیطالب علیه السلام وجعلنی من شیعتنا و محبینا الهنا ملکا معبودا
رحیما عطوفا حفیاً قیوما کریما با چه زبان و با کدام بیان توانم شکر ترا کنم و کجا توانم از عهدهٔ
شکر تو بدر آیم که این عبد ضعیف و آباء و اجداد کرامم را بنعمت عظیم خود که ولایت و دوستی
مولانا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است انعام و اکرام فرمودی و نعمت ولایت
آن بزرگوار و اولاد طیبین و طاهرین او را از این بنده و آبا و اجداد کرامم باز نگرفتی
و قلب ما را بنور ولایت علی علیه السلام و اولاد بزرگوارش که امامان ما هستند روشن
داشته و وجود ناقابل ما را بخلعت گرانبهای ولایت علی و اولاد بزرگوارش که حجتهای
تو بر ما و جمیع خلایق هستند مخلع فرمودی فحمداً له ثم حمداً له فشکراً له ثم شکراً له
و پروردگارا بوجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام قسمت میدهم که این نعمت ولایت را

تا نفس آخرین از این بنده ضعیف باز مگیر و با این نعمت عظمیٰ این عبد عاصی را در دنیا و در قیامت با امیرالمؤمنین و اولاد بزرگوارش که امامان و پیشوایان ما هستند محشور فرما امیدوار بفضل و کرم تو دارم که چنانچه دوستی و حب امیرالمؤمنین علیه السلام با شیر اندرون شده با جان بدر شود و در همه موقف ها در قبر و عوالم برزخ و عرصه محشر با این عبد ضعیف همراه و مددکار باشد آمین یا رب العالمین

رباعی

محمود بدرگاه علی ذره غلام است | با حب علی خون برگش در جریان است
جز یاد علی فی دگرش فکر و خیالی است | جز نام علی فی دگرش ورد زبان است

رباعی

محمود بمرتضی تولا دارد | وز دشمن او ز دل تبرا دارد
اخراج ز دنیا چه کنندش بی باک | از دوستیش بهشت مأوا دارد

وله ایضاً

محمود بود بنده درگاه علی | باور ابه ازاین عمل بنا شد علی
با این عملش خدای خواهد آمرزید | هرچند جز این عمل ندارد علی

وله ایضاً

محمود چه حب مرتضی می ورزی | بر روی صراط از چه خواهی لرزید
باشد چه صراط معنوی حب علی | با حب علی یقین نخواهی لرزید

وله ایضاً

محمود تو ای همیشه چون یاد علی
ذکر تو بود همیشه چون ناد علی

بی شک چه ازین جهان تو بیرون رفتی
در جمله شدایدت بود یار علی

وله ایضاً

محمود ولای مرتضی چون داری
از وحشت قبر از چه رو غم داری

آمد سر تو بقبر مولات علی
فرموده خودش بحارث همدانی

وله ایضاً

محمود روزی که خطا می بخشند
تقصیر گدا و پادشاه می بخشند

خوش دار تو دل را که در آن روز ترا
از حب علی مرتضی می بخشند

وله ایضاً

محمود ترا بقبر چون خاک کنند
آیا نکیرین و سؤالات کنند

بر گوی جواب شان تو از حب علی
تا عفو ترا نموده آزاد کنند

وله ایضاً

محمود بود غرق گناه یا مولی
آورده بسوی تو پناه یا مولی

از لطف بخویشتن پناهش میده
باشی چه تو خوش پناهگاه یا مولی

حدیث پانصد و هشتم ابن بابویه به اسناد خود از عبد الله بن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی تو صاحب حوض من و صاحب لوای من و تو وفا کننده بوعدهای من و حبیب قلب من و وارث علم منی و میراث

تمام انبیاء بتو سپرده میشود و تو امین خدائی در روی زمین و تو حجت خدا بر آفریدگان خدائی
و توئی رکن ایمان و توئی چراغ ظلمت و توئی منار هدایت و توئی علم بلند شده برای اهل
دنیا هر که در زیر علم تو آید و ترا پیروی کند نجات یابد و هر که از تو باز ماند هلاک شود و توئی
راه روشن و توئی راه راست و توئی قائد سر و پا سفیدان بسوی بهشت و توئی سید مومنان
و توئی مولای هر کسیکه من مولای اویم و من مولای هر مومن و مومنه ام دوست ندارد ترا
مگر حلال زاده و دشمن ندارد ترا مگر حرام زاده و خداوند عز و جل هرگز مرا به آسمان
نبرد و با من سخن نگفت مگر آنکه گفت یا محمد علی را از من سلام برسان و او را اعلام کن که او
امام دوستان و نور اهل طاعت من است پس گوارا باد این کرامت ترا صلوات الله علیهم

حدیث پانصد و نهم

شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از جابر بن عبد الله انصاری
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نماز صبح را بجای آورده
بعد از آن رو بجانب ما کرده و حدیث میفرمودید تا آنکه فرمود ایها الناس هر که آفتاب را
نیابد بماه تمسک جوید و هر که ماه را نیابد باید بفرقدین تمسک جوید ابو ایوب انصاری عرض
کرد یا رسول الله آفتاب کدامست فرمود آفتاب منم بعد از آن آنحضرت برای ما مثلی
زده فرمود خدای تعالی ما را آفرید و ما را بمنزله ستارگان آسمان گردانید که چون یکی غروب
کند دیگری بجای آن طلوع نماید و چون من از میان شما بروم شما بماه چنگ در زنید
عرض کردیم ماه کدام است فرمود برادر و وصی و وزیر و ادا کننده قرض و پدر اولاد
و خلیفه من در اهل من عرض کردیم فرقدان کدامند فرمود حسن و حسین بعد از آن زمانی مکث

کرده فرمود ایشان فرزندان هستند و فاطمه که زهره است عترت من و اهل بیت منند شان
پیوسته اند بهم و از یکدیگر جدا نشوند تا بر حوض بر من وارد شوند حدیث پانصد دهم
ابن بابویه به اسناد خود از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله
علیه و آله روزی باصحاب خود فرمود کدام یک از شما همیشه اوقات را روزه میدارد
سلمان عرض کرد یا رسول الله من رسولخدا فرمود کدام یک از شما شبها را زنده میدارد
بعبادت سلمان عرض کرد من رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود کدام یک از شما هر روز
قرآن را ختم مینماید سلمان عرض کرد من بعضی از صحابه در غضب شدند و گفتند یا رسول الله این
سلمان مردیست از اهل فارس و میخواهد که بر ما گروه قریش افتخار نماید تو میگوئی کیست همیشه
روزه بدارد میگوید من و حال آنکه ما می بینیم او را که در اکثر ایام میخورد و می آشامد و میفرمائی کیست
شبها را زنده داری بعبادت خدای کند میگوید من و حال آنکه اکثر شبها را میخوابد و میفرمائی کیست
کیست در هر روز یک ختم قرآن کند میگوید من و حال آنکه اکثر روزها در حضور ما بسر میبرد و ساکت
بوده رسولخدا صلی الله علیه فرمود ای عمر تو کجائی و چه دانی و چه شناسی آن کسی را
که مانند لقمان حکیم است اکنون از خود سلمان سوال کن تا جواب خود را بشنوی و از
حقیقت حال اعلام نماید عمر گفت بسلمان تو میگوئی من تمام روزها روزه ام سلمان گفت
بلی گفت من خود دیدم اکثر روز را میخوری و می آشامی سلمان گفت ای عمر خیال باطل را
از خود دور کن من سه روز از هر ماه روزه میدارم و حق تعالی فرموده من جاء بالحسنه
فله عشر امثالها و روزه ماه شعبان را بروزه ماه رمضان متصل میکنم و از اینجهة من تمام

اوقات را روزه میدارم عمر گفت تو گوئی من همه شبها را بعبادت احیا میدارم گفت بلی عمر گفت
بسیاری از شبها را دیدم در خواب بودی سلمان گفت تو چنین گمان کرده من از حبیب خود رسولخدا
شنیدم که فرمود کسیکه شب را برقفا بخوابد گویا تمام شب را زنده داشته و عبادت خدا نموده
عمر گفت تو گوئی من هر روزه قرآن را ختم میکنم گفت بلی عمر گفت بسی ایام من دیده ام ساکتی
و بکاری مشغولی سلمان گفت تو گمان کرده و نفهمیده من از رسولخدا صلی الله علیه وآله شنیدم
که به علی علیه السلام فرمود یا علی مثل تو در امت من مثل قل هو الله احد است در قران هر که ترا پس یا علی بزبان
خود دوست دارد ثلث ایمان خود را کامل کرده و هر که بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان خود را
و هر که بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری نماید تمام ایمان خود را کامل کردانیده است
یا علی قسم بآن کسیکه مرا بحق مبعوث گردانید که اگر اهل زمین ترا دوست میداشتند چنانکه اهل آسمانها
ترا دوست میدارند هر آینه حقتعالی احدی را به آتش عذاب نمیکرد بلکه جهنم را خلق نمینمود و جهنم و آتش
جهنم مخصوص است برای دشمنان تو و من قل هو الله احد را هر روزه سه نوبت میخوانم پس سلمان
از جای برخواست و از آنجماعت اعراض کرده برفت و عمر و آن اشخاص مانند سنگ سخت بجای
خود با کمال انفعال و خجلت نشسته و قدرت برخواستن نداشتند **حدیث پانصد و یازدهم**
ابوالحسن فقیه ابن مغازلی که از اهل سنت و جماعت است باسناد خود روایت نموده از ابن عباس
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود مثل علی علیه السلام در این امت مثل قل هو الله احد است
در قرآن هر که قران را یکنوبت بخواند ثواب ثلث خواندن قرآن را برده و هر که دو نوبت
بخواند ثواب دو ثلث قران و هر که سه نوبت بخواند ثواب مساوی کسی است که تمام قران را
ختم نموده و همچنین

از آنکه یکنوبت بخواند ثلث قران را خوانده و هر که دو نوبت بخواند دو ثلث قران و هر که سه نوبت بخواند تمام قران را ختم نموده

و همچنین تو یا علی هر که ترا بدل تنها دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بدل و زبان ترا دوست دارد
دو ثلث از ایمان را دارد و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و با دست یاری تو کند تمام ایمان را
داشته است و قسم به آنکسیکه مرا به نبوت مبعوث گردانیده که اگر اهل زمین ترا دوست میداشتند
چنانکه اهل آسمانها دوست میدارند حقتعالی احدی را به آتش جهنم معذب نمیگردانید و تمام در بهشت بودند

حدیث پانصد و دوازدهم ابوالحسن علی بن محمد جمهور به اسناد خود از ابوذر غفاری روایت
کرده است که روزی در خانه ام سلمه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم و رسول خدا [4]
حدیث میفرمود و من گوش میدادم که در این وقت علی علیه السلام داخل شد چون پیغمبر نظرش
بعلی علیه السلام افتاد نور رویش از شادی درخشیدن گرفت و علی علیه السلام را در بغل گرفت
و میان دو چشمش بوسید بعد از آن روی بمن آورده فرمود میشناسی چنانچه شایسته شناختن است
عرض کردم یا رسول الله این برادر تو و پسر عم تو و شوهر دختر تو و پدر حسن و حسین سادات جوانان
اهل بهشت است رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای ابوذر این امام ازهر و رمح اطول و باب اکبر
خداست هر که خدا را اراده کند باید از در آن داخل شود و این باب هدایت است ای ابوذر هر که اراده [5]
کند روی بخدا آورد باید بوسیله او روی بخدا آورد و این وجه هدایت است ای ابوذر این قائم است
بقسط خدا و دور کننده دشمنان است از حرم خدا و یاری کننده خدا و دین خدا است و حجت
خدا است بر بندگان خدا پیوسته حجت میگیرد بر خلق خود در امتها در هر امتی مبعوث میگرداند
پیغمبری را ای ابوذر خدا تعالی بر هر رکنی از ارکان عرش خود هفتاد هزار ملک قرار داده است
و آنها را تسبیح و عبادتی نیست مگر دعا کردن برای علی علیه السلام و شیعیان او و نفرین کردن

گردن بر دشمنان او ای ابوذر اگر علی نبود ظاهر نمیشد حق از باطل و نه مؤمن از کافر و نه خدا را کسی
بنده گی میکرد زیرا که علی مشرکان را چندان شمشیر زد که اسلام آوردند و بنده گی خدا نمودند
و اگر علی علیه السلام نبود نه ثوابی بود و نه عقابی و نه مستور میکرد انبیاء را از خدا ساتری و نه محجوب
میگردانید او را از خدا حاجبی و اوست حجاب و ستر بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله این
آیه را تلاوت فرمود که شَرَعَ لَکُم مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نوحاً وَالّذی اَوحَینا اِلَیک وَما
وَصّینا بِهِ ابراهیمَ وَموسی وَعیسی اَن اَقیموا الدّینَ وَلاتَتَفَرّقوا فیهِ کَبُرَ عَلَی المُشرِکینَ ما تَد
عُوهُم اِلَیهِ اللهُ یَجتَبی اِلَیهِ مَن یَشاءُ وَیَهدی اِلَیهِ مَن یُنیب ای ابوذر حق تعالی منفرد گردیده
بملک و واحدانیت خود و فردانیت خود و خود را بر بندگان مخلص خود شناسانید و بهشت را از برای
ایشان مباح گردانید هر که را بخواهد او هدایت کند ولایت علی علیه السلام را به او شناساند و هر که را
که بخواهد که دل او را کور گرداند معرفت خود را از او باز دارد ای ابوذر علی علیه السلام رایت هدایت است
و کلمه تقوی است و عروة الوثقی است و امام دوستان من و نور مطیعان من است و اوست کلمهٔ
که پرهیزکاران با آن پیوسته اند هر که او را دوست دارد مؤمن است و هر که ترک او کند گمراه و گمراه
کننده است و هر که ولایت او را انکار نماید مشرک است ای ابوذر منکر ولایت علی علیه السلام را
در روز قیامت بیاورند لال و کور و کر پس در ظلمات جهنم برو دراُفتند و در گردن او طوقی باشد
از آتش و آن طوق را سیصد شعبه باشد بر هر یک از آن شعبات شیطانی باشد که پیوسته
در روی او تف کنند و آتش جهنم را در قبر او تند نماید و مشتعل سازد ابوذر گفت عرض کردم
یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد زیاده بر این بفرما فرمود ای ابوذر چون مرا به آسمان بردند

نظر کردم

نظر کردم به آسمان دنیا ملکی را دیدم اذان و اقامه نماز داد و جبرئیل دست مرا گرفته در پیش صفوف
ملائکه باز داشت و گفت یا محمد امامت کن به هفتاد صف از ملائکه که طول هر صفی از مشرق تا مغرب است
و عدد آنها را کسی نمیداند جز خدا تعالی و چون نماز گذاردم جماعتی از ملائکه نزد من آمدند و بر من
سلام کردند و گفتند ما را بتو حاجتی است من گمان کردم که از من شفاعت را سؤال میکنند
زیرا که خدای عزوجل مرا بر جمیع پیغمبران تفضیل داده بحوض و شفاعت گفتم چه حاجت دارید
گفتند چون بزمین رفتی علی علیه السلام را از ما سلام برسان و به او بگوی که دیری است ما به تو
مشتاقیم گفتم شما ملائکه ما را میشناسید حق شناسائی گفتند یا رسول الله چرا نمی شناسیم شما شدید
اول مخلوق که خدا تعالی شما را آفرید شما را اشباح نوری از نوری در نوری از نور خود و از
شما جایگاهی در عالم ملکوت قرار داد و شما به تسبیح و تقدیس و تکبیر او مشغول بودید و ملائکه را
پس از آن خدا تعالی بیافرید از نورهای بسیار و ما ملائکه بر شما گذشتیم و شما تسبیح خدا و تقدیس
و تکبیر و تهلیل و تحمید میکردید پس ما ملائکه از تهلیل و تحمید و تقدیس شما خدا را تحمید و تهلیل
و تقدیس نمودیم و آنچه نازل شود از سوی خدا اول بشما نازل میشود و از سوی شما بملائکه میرسد
و آنچه بالا می آید بسوی خدا از نزد شما بالا می آید و شما شد که هر چیزی از شما و سوی شما مشتق
شده اگر از تسبیح و تهلیل و تحمید شما نبود ما ملائکه را علمی بر گفتن آنها نبود و با این حال
چگونه شما را نشناسیم بعد از آن مرا بآسمان دویم بردند ملائکه آسمان دویم نیز نزد من حاضر
شده و گفتند آنچه ملائکه آسمان اول گفتند که علی علیه السلام را از ما سلام برسان و بگوی ما
مشتاق دیدار تو هستیم و به ایشان گفتم آیا ما را میشناسید گفتند چگونه نشناسیم و حال آنکه شما شدید

برگزیده گان خدا در میان خلق و خزانهای علم خدائید و شمائید عروة الوثقی و شمائید حجت بزرگ
خدا و شمائید حبیب و جانب خدا و شمائید کرسیها و ریشهای علم خدا علی علیه السلام را از ما سلام رسان
بعد از ان به آسمان سیم رفتیم ملائکه های آن نزد من حاضر شده گفتند یا رسول الله علی علیه السلام را
از ما سلام رسان و بگوی یا علی ما مشتاق دیدار توئیم گفتم ما تعرفونا حق معرفتنا گفتند چگونه
نمی شناسیم شما را علی را از ما سلام رسان پس به آسمان چهارم مرا بردند و ملائکه جمع شده گفتند یا رسول الله
چگونه است حال علی علیه السلام بر زمین که فرود شدی سلام ما را بعلی رسان رسیدم آیا ما را
میشناسید گفتند یا رسول الله چگونه شما را نمیشناسیم شمائید شجره نبوت و شمائید خانه رحمت
و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و علی بیت دابة الارض و فصل الخطاب و صاحب عصا و او
قسیم جنت و نار و اوست سفینه نجات که هر که در او نشست و متوسل به او شد نجات یافت یا رسول الله
چرا شما را نمیشناسیم و حال آنکه شمائید عمودها و شمائید سرادقهای بلند و انوار کامله آلهی و پردهای حجاب
علی را از قول ما سلام رسان یا رسول الله پس مرا بردند به آسمان پنجم مانند آن آسمانها ملاحظه حاضر و ازحال
علی علیه السلام پرسش کرده یا رسول الله علی را از ما سلام رسان گفتم آیا شما ما را میشناسید گفتند چگونه
نشناسیم در حالیکه هر صبح و شام سامی شما را که در عرش نوشته شده زیارت میکنیم یا رسول الله علی علیه السلام
دوستی است از دوستهای خدا او را از ما سلام رسان صبح مرا به آسمان ششم بردند ملائکه آسمان
ششم گفتند آنچه ملائکه آسمانهای دیگر گفته بودند و گفتند علی علیه السلام را از ما سلام رسان گفتم آیا
شما ما را میشناسید گفتند چرا نشناسیم خداوند بهشت فردوس را آفرید و بر در آن بهشت درختی
خلق فرموده هیچ برگی از آن درخت نیست که در آن نوشته نشده باشد لا اله الا الله محمد رسول الله
محمد رسول الله علی بن ابیطالب علیه السلام عروة الوثقی و حبل المتین و عینه علی الخلائق اجمعین

الی آخر الخبر

یا رسول الله علی علیه السلام را از ما سلام برسان بعد از آن مرا به آسمان هفتم بردند در آنجا شنیدم از ملائکه که میگفتند حمد خداوندی را است که وعدهٔ خود را بما راست کرد از ایشان سؤال کردم شما را بچه چیز وعده داده بود خداوند بما گفتند وقتیکه آفرید شما را اشباح نوری از نور خود ولایت شما را بر ما عرض داد و ما قبول ولایت شما را کردیم و محبت شما را بخدای شکایت کردیم وعده داد خداوند که تو را در آسمان بما بنماید و بوعده وفا فرمود این است که تو را دیدیم واما از محبت علی بخدا شکایت نمودیم خداوند ملکی را بصورت علی علیه السلام آفرید و او را در جانب عرش نشانید بر بالای تختی از طلا مرصع بدر و جواهر و بر آن تخت قبه از مروارید سفید برافراشت که درون آن از بیرون و بیرون از درون آن پیدا است نه در زیر آن ستونی است که بر بالای آن باشد و نه از بالای آن زنجیری و چیزی آویزان است و چون آفریده شد صاحب عرش به او گفت راست شو بقدرت من آن راست شد و چون ما بدیدار علی علیه السلام مشتاق شویم بآن صورت که در آنجا است نظر مینمائیم پس علی علیه السلام را از ما سلام برسان ای ابوذر بدان و آگاه باش هر چه هست در دوستی علی است **حَدیث پانصد سیزدهُم** ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از ابوسلم روایت کرده که گفت روزی من با حسن بصری و انس بن مالک بخانه ام سلمه رفتیم و انس در خانه نشست و با حسن من داخل خانه شدیم و حسن گفت السلام علیک یا اماه ام سلمه گفت وعلیک السلام مَنْ اَنْتَ تو کیستی ای فرزند گفت من حسن بصری ام آمده حدیثی برای من نقل کنی در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام که خود از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشی ام سلمه گفت بخدا سوگند که برای تو نقل کنم حدیثی که خود از رسول خدای شنیده ام روزی علی بن ابیطالب علیه السلام بر رسول خدای

درآمد و بحضرت بعلی علیه السلام فرمود یا علی هیچ بنده خدا را ملاقات نکند با انکار از ولایت تو مگر انکه ملاقات کرده خدا را به بت پرستی ابو مسلم گوید حسن بصری گفت الله اکبر اشهد ان علیا مولای و مولای المؤمنین و چون بیرون آمدیم انس بن مالک گفت ترا چه شد که چنین تکبیر گفتی گفت از ام سلمه سؤال کردم که برای من حدیثی گوید در شان علی بن ابیطالب علیه السلام و ام سلمه چنین و چنان گفت و چون آنرا شنیدم تکبیر گفتم انس بن مالک گفت گواهی میدهم که من خود از رسول خدا شنیدم که چهار نوبت همین کلمه فرمود که ام سلمه میگوید حدیث پانصد و چهار دهم شرف الدین نجفی در تاویل الآیات باهره به اسناد خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که روزی از ان سؤال نمودم که ما بعضی از دشمنان شما را می بینیم که بنده کی خدا میکنند و در بنده کی خود کوشش کرده و خدا را از برای حاجتی خوانده و دعا نموده و نهایت خضوع و خشوع را در بنده کی بعمل می آورد و برای این اعمال و عبادت آیا نتیجه و ثمری و ثواب و حسنه خواهد برد حضرت باقر علیه السلام فرمود یا محمد گوش دار تا بگویم مثل این دو دشمنان ما مثل اهل بیت بنی اسرائیل است که یکی از ایشان چهل شب عبادت کرد و خدا را خواند و دعای او را مستجاب گردانید و دیگری از ایشان نیز چهل شب کوشش و جهد در عبادت و دعا نمود و خدای را خواند و دعایش مستجاب نشد بنزد عیسی آمد و شکایت کرد و استدعا نمود که برای او دعا کند عیسی خود خدا را بخواند خطاب آمد یا عیسی این بنده بسوی من آمد ولکن از در من در نیامد و مرا بخواند مگر در وقتی که از تو شکی بود و با این شک و احتمال مرا بخواند تا گردنش از بدنش جدا شود و انگشتانش بیفتد دعای او را مستجاب نگردانم عیسی به آنمرد گفت آیا خدا را میخوانی در حالی که در دل تو در من شکی است آنمرد عرض کرد یا روح الله از خداوند بخواه آن شک را از دل

من دوگفته عیسی برای او دعا کرد خداتعالی شک را از دل او برداشت و ایمانش یعنی کامل کرد و از جمله اهل بیت و دوستان علی شد و دعایش مقبول میگردید و ما اهل بیت نیز چنین هستیم هرکه دارای ولایت علی بن ابیطالب و اولاد او که ما اهل بیت رسالت هستیم نباشد و دوست و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام نباشد خداتعالی قبول نکند از او هیچ اعمال حسنه و عباداتی را تمام عمر اگر در رکوع و سجود و قیام و قعود و خضوع و خشوع و بنده خدا باشد اعمالش را وقتی خداوند قبول میفرماید که محب و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام و اولاد او که ائمه هدایند باشد **حدیث پانصد یازدهم**

شیخ طوسی در امالی به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود خداوند پنج خصلت بمن عطا فرمود و پنج خصلت به پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام بمن جوامع الکلم را داد یعنی جوامع علم را عطا کرد و مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی قرار داد مرا کوثر عطا فرمود یعنی سلسبیل را بمن وحی فرستاد یعنی الهام فرمود مرا بمعراج برد برای علی درهای آسمانها را باز فرمود چنانکه علی در حجره خودش نظر بمن میکرد و مرا در ملکوت سموات و ثوابت و در هر کجا که رفتم میدید و من هم نظر بسوی او داشته و او را میدیدم و در همان شب از سدرة المنتهی و مقام قاب قوسین او ادنی از جانب خداتعالی امر شد او را خلیفه خود قرار دهم و او را بلفظ امیرالمؤمنین بخوانم و امر فرمود به او ابلاغ نمایم علی را میدیدم که در حجره خود روی بطرف من دارد و نظر بمن افکنده تبلیغ امر حقتعالی را و تفویض خلافت را به او تبلیغ نمودم و قبول نمود و طاعت امر حقتعالی را کرده و بعد از آن رسولخدا صلی الله علیه واله فرمود یا ابن عباس مخالفت کن هرکه با علی مخالفت کند و مخالف علی را پشت و پناه و دوست مباش قسم به آنکسیکه مرا رسالت مبعوث فرمود که مخالفت نکند علی را

احدی مگر آنکه خدا تغییر دهد بدانچه را وست از نعمت او و او را زشت کند در هر دیده پیش از آنکه او را داخل جهنم گرداند یا ابن عباس شک مکن بعلی که شک در علی کفر است که بیرون میبرد ایمان را و سبب میشود خلود جهنم را

حدیث پانصد شانزدهم موفق ابن احمد که از اهل سنت است به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس شک کند در حق علی بن ابیطالب علیه السلام محشور شود از قبر خود در گردن او طوقی باشد از آتش و آن طوق را سیصد زبانه باشد در هر زبانه شیطانی باشد که پیوسته روی خود را ملوث گرداند بچیزهای زشت مانند چرک و ریم و فضلات عفن تا بموقف حساب برند و بدوزخش در اندازند شرک بعلی شرک بخداست و شرک بخدا کافر است **حدیث پانصد هفدهم** ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از حذیفة بن اسید غفاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای حذیفه حجت خدا بر تو بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام است بدان کفر به علی علیه السلام کفر بخداست شرک بعلی علیه السلام شرک بخداست شک بعلی علیه السلام شک بخداست والحاد بعلی علیه السلام الحاد در خداست و انکار او انکار بخداست و دشمن علی علیه السلام دشمن خداست رد گفتن بعلی علیه السلام رد گفتن بخداست و ایمان بعلی علیه السلام ایمان بخداست و دوست علی علیه السلام دوست خداست حزب علی علیه السلام حزب خداست جنگ با علی علیه السلام جنگ با خداست مخالفت با علی مخالفت با خداست و علی علیه السلام وصی من و وزیر من و ادا کننده دیون من است بعد از من و علی خلیفه خدای بر خلق خدای و علی است ریسمان محکم خدا و حلقه استوار خدا که هرگز گسیخته نشود ای حذیفه دو طایفه در او هلاک میشوند دوستی که در محبت او غلو نماید و او بمقام خدائی بشناسد و کسیکه در دوستی او تقصیر کند حذیفه از علی مفارقت مکن که از من مفارقت کرده و با علی مخالفت مکن

که با من

که با من مخالفت میکنی علی از من است و من از اویم هر که علی را بغضب درآورد مرا بغضب درآورده و هر که او را
خوشنود گرداند مرا خوشنود گردانیده حدیث پانصد هجدهم از کتاب تحفة الاخوان باسناد
خود روایت نموده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خرم و شادان بر امیر المؤمنین علیه السلام
داخل شدند و بر او سلام کرده علی علیه السلام جواب سلام رسول خدا را باز داده و عرض کرد یا رسول الله
امروز شما را شادان و مسرور می‌یابم رسول خدا فرمود ای دوست من و ای روشنی دیده من آمده‌ام
تا ترا بشارتی دهم بدانکه در همین ساعت جبرئیل بر من فرود گردید از جانب رب جلیل پیغام رسانید
و گفت حق جل و علا ترا سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی علیه السلام را که مطیعان
و عاصیان شیعه تو از اهل بهشتند و معصیت کاران شیعه ترا بکرم خود خواهم آمرزید و یکنفر
از شیعیان ترا بجهنم نخواهم برد و آتش جهنم را بر شیعیان تو حرام نمودم و همچنین بهشت را
بر دشمنان تو حرام ساختم و دشمنان ترا داخل جهنم کنم ولو آنکه عبادت مرا نموده و اعمال
حسنه داشته باشند چون امیر المؤمنین این بشارت شنید بسجده درافتاد و چون سر از سجده
برداشت دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت یا رسول الله گواه باشید که من نصف حسنات
خود را بشیعیان خود بخشیدم صدیقه طاهره فاطمه سلام الله علیها عرض کرد خداوندا گواه
باش که من نیز نصف حسنات خود را بشیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بخشیدم حسن علیه السلام
عرض کرد خداوندا گواه باش من نیز نصف حسنات خود را بشیعیان پدرم علی بن
ابیطالب علیه السلام بخشیدم حسین علیه السلام نیز عرض کرد خداوندا گواه باش من نیز
نصف حسنات خود را بشیعیان پدرم بخشیدم رسول خدا فرمود شما از من کریم‌تر نیستید

پروردگارا گواه باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان پسر عم علی علیه السلام بخشیدم پس جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا رسول الله حق تعالی میفرماید که شما از من کریم تر نیستید من آمرزیدم تمام گناهان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام را هرچند بقدر کف دریاها باشد و ریگ بیابانها و برگ درختان باشد یا علی ادرکنی واغثنی و فرج عنی بحقک وبحقک وبحقک یا ولی الحق

ای آنکه ز حق تو ولایت مبعوث | شد ذات قدیم از تو پیدا الحدوث
تو شافع جرم بنده میباش که هست | ز من ز پدر گناهکاری موروث

وله ایضاً

ای شیر خدا ولی حق مالک دین | نور دل عارفان مه ملک یقین
کامی که ز دم جمله تو لای تو بود | در مسلک محمود نباشد جز این

وله ایضاً

ای خسرو ملک و دین شهنشاه نجف | ای رشته آفرینشت جمله بکف
جز مهر تو در جهان بسی گشت نیافت | چیزی که مرا کند کسب شرف

حدیث یا نصد نوزدهم ابن بابویه در کتاب امالی گوید حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن ابن محمد الحسینی قال حدثنی محمد بن ابراهیم ابن محمد الفزاری قال حدثنی عبد الله ابن یحیی الاهوازی قال حدثنی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثنی علی بن هلال عن علی بن موسی الرضا عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین عن حسین ابن علی بن ابیطالب عن رسول الله صلی الله علیه وآله

عن جبرئیل

عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل عن اللوح عن القلم قال یقول الله عزوجل ولایة علی بن
ابیطالب علیه السلام حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی یا باری مخفی نماناد که این حدیث
راویان آن از رجال وهمه آنها از ثقه و امامی اثنی عشری اند وسید نعمت الله جزایری در کتاب
مقامات متعرض است که از این حدیث کرامتها دیده شده من جمله میگوید این حدیث را با این سند
بر مصروعی خوانده نشده است مگر آنکه علت صرع از او زایل گردیده و بر هیچ مریضی خوانده نشده
مگر آنکه شفا یافته و هرکس عمل نماید صحت آن بر او معلوم خواهد شد شیخ ابوالحسن گفته است که از عبدالله بن حاتم
شنیدم که وقتی با پدرم در شام بودم مردی را دیدم که ناخوشی صرع داشت همین حدیث را با این سند
به آن مصروع خواندم شفا یافت و برخواست و خاک از بدن خود پاک کرد و رفت و یکی از سلاطین سامانیه
این حدیث با آب طلا نوشت و وصیت نمود در کفن او گذاشتند او را در خواب دیدند گفت خداوند
این حدیث که همراه خود داشتم مرا آمرزید حدیث پانصد و بیستم ابن بابویه باسناد خود از ابن
روایت کرده است که شبی نماز خفتن را با رسول خدا صلی الله علیه وآله بجا آوردیم و بعد از نماز آنحضرت فرمود
امشب وقت طلوع صبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد و بزمین فرود خواهد آمد و در خانه یکی از شما
خواهد افتاد در خانه هر یک از شما افتاد او وصی و خلیفه من و امام است بعد از من و چون وقت
طلوع صبح شد هر یک در بام خانه های خود انتظار ستاره را داشتیم و هر یک را تمنا این بود که در خانه
او افتد و از میانه همه عباس ابن عبدالمطلب را بیشتر این خیال در سر بود نزدیک صبح ستاره از هوا فرود
آمد و همه نظاره میکردند در خانه علی بن ابیطالب علیه السلام افتاد رسول خدا صلی الله علیه وآله بعلی ع
فرمود یا علی قسم بآنکسی که مرا برسالت فرستاد که وصیت و خلافت و امامت بعد از من از برای تو واجب شد

عبد الله ابی که از منافقان بود با جمعی از منافقان گفتند که محمد در محبت علی گمراه شده و طغیان ورزیده
و میگوید درباره علی مگر از روی هوا و هوس پس حقتعالی نازل گردانید وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰی یعنی قسم بحق
ستاره زمانی که طلوع کند و بلند برآید یا وقتی که هبوط کند و فرود آید و غروب کند مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم
فِی مَحَبَّةِ عَلِیٍّ وَمَا غَوٰی یعنی گمراه نشده است مصاحب شما محمد مصطفی در محبت علی علیه السلام و خطا
نکرده است در آنچه بشما رسانیده است از جانب خدا وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی فِی شَأْنِهِ و از روی هوا
و هوس و میل خاطر سخن نگفته است درباره علی علیه السلام بلکه آنچه گفته است همه از جانب خدا بوده است
نه از روی نفس خود اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُوحٰی و نیست سخن گفتن او مگر وحی که نازل شده و فرود آمده است
و آیات مذکور در شأن علی علیه السلام در این خصوص نازل شده اسم علی علیه السلام را در ما ضل صاحبکم فی محبة
علیٍّ انداخته اند حدیث پانصد و بیست و یکم ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس انکار کند خلافت و امامت علی علیه السلام را مثل
این است انکار نبوت مرا نموده و هر کس انکار نبوت من کند انکار پروردگار را نموده است و جای او در جهنم است
حدیث پانصد و بیست و دوم شیخ ابن بابویه به اسناد خود از جابر بن عبد الله انصاری
روایت نموده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ
حدیث پانصد و بیست سیم ابن بابویه بسند خود از جابر بن عبد الله روایت نموده که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود عَلِیٌّ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسٰی حدیث پانصد
و بیست چهارم ابن بابویه از جابر بن عبد الله به اسناد خود روایت نموده که رسول خدا
فرمود عَلِیٌّ مِنِّی وَاَنَا مِنْهُ حدیث پانصد و بیست پنجم ابن بابویه به اسناد خود

از جابر بن عبد الله به اسناد خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود عَلِيٌّ مِنِّي
كَنَفْسِي طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي حدیث پانصد بیست ششم ابن بابویه
به اسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللهِ
وَسِلْمُ عَلِيٍّ سِلْمُ اللهِ حدیث پانصد بیست هفتم ابن بابویه بسند خود از جابر بن عبد الله
روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود وَلِيُّ عَلِيٍّ وَلِيُّ اللهِ وَعَدُوُّ عَلِيٍّ
عَدُوُّ اللهِ حدیث پانصد بیست هشتم ابن بابویه باسناد خود از جابر بن عبد الله روایت
نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود عَلِيٌّ حُجَّةُ اللهِ وَخَلِيفَةٌ عَلَى عِبَادِهِ
حدیث پانصد بیست نهم ابن بابویه بسند خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ حدیث پانصد سی ابن بابویه از جابر روایت نموده
حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللهِ وَحِزْبُ أَعْدَائِهِ عَدُوُّهُ وَحِزْبُ الشَّيْطَانِ حدیث
پانصد سی یکم ابن بابویه به اسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ الْعَلِيِّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ حدیث پانصد
سی دویم ابن بابویه بسند خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ حدیث پانصد سی سیم ابن بابویه به اسناد خود از جابر
روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي
وَمَنْ فَارَقَنِي فَارَقَ اللهَ حدیث پانصد سی چهارم ابن بابویه از جابر بن عبد الله
روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

حدیث پانصد و سی و پنجم ابن بابویه بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است
که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام خلیفه خدا و خلیفه من است و حجة خدا و حجة
من است و باب خدا و باب من است و صفی خدا و صفی من است و خلیل خدا و خلیل من است
و شمشیر خدا و شمشیر من است و محب خدا و محب من است و دوست او دوست خدا و دوست من است
و دشمن او دشمن خدا و دشمن من است و ولی خدا و ولی من است و بغض او بغض خدا و بغض
من است و جنگ با او جنگ با خدا و جنگ با من است و صلح با او صلح خدا و صلح با من است و قول
او قول خدا و قول من است و امر او امر خدا و امر من است و نهی او نهی خدا و نهی من است
و هر کس اطاعت او کند اطاعت خدا و اطاعت مرا نموده و هر کس یاری از او نماید یاری بخدا
و یاری بمن نموده و هر کس اعراض از او کند اعراض بخدا و اعراض از من نموده و هر کس پیروی از او
نماید پیروی از خدا و پیروی از من نموده علی علیه السلام برادر من و مصاحب من و وزیر من و وصی من
و زوجه او دختر من و اولاد او اولاد من و گوشت او گوشت من و خون او خون من و روح او روح
من است و او سید اوصیاء و بهترین همه امت من است حدیث پانصد و سی و ششم ابن بابویه بسند
خود از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است از حضرت موسی بن جعفر و آنحضرت از امام جعفر صادق
و آنحضرت از امام محمد باقر و او از امام زین العابدین و آنحضرت از ابی عبد الحسین و آنحضرت از رسول خدای
و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از جبرائیل و او از میکائیل و او از اسرافیل که حق جل و جلاله فرمود منم
خدائی که جز من خدائی نیست آفریدم خلق را بقدرت خود قرار دادم و اختیار کردم از ایشان هر کرا
که خواستم برای پیغمبری خود و از جمیع پیغمبران محمد را که حبیب من و خلیل من و صفی من است برگزیدم برسالت

بسوی خلق و برگزیدم و اختیار کردم از برای او علی بن ابیطالب علیه السلام را و او را برادر و وزیر و وصی و ادا کننده قرض او کردم و او را خلیفه خود قرار دادم بر بندگان خود تا اینکه بیان کند از برای ایشان کتاب مرا و جاری سازد در میان ایشان احکام مرا و او را علمی گردانیدم که مردم را براه راست هدایت کند و از ضلالت برهاند و او را باب خود کردم تا هرکه به آن مرا خواهد از آن باب بر من درآید و او را خانه خود قرار دادم که هرکه در آن خانه داخل شود از عذاب من ایمن و محفوظ باشد و او را قلعه محکم خود کردم که هرکه بآن قلعه پناه برد از مکاره دنیا و آخرت سالم ماند و او را وجه خود قرار دادم که هرکه به آن توجه کند از او روگردان نشوم و او را حجه خود قرار دادم در همه آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست از آفریدگان من و قبول نمیکنم طاعت هیچ بنده را مگر به اقرار کردن بولایت او با نبوت رسول من محمد صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام دست دهنده من است بر بندگان من و نعمتی است که او را عطا کرده ام بر دوستان خود پس هرکرا از بندگان خود دوست دارم بشناسانم به او معرفت و ولایت علی علیه السلام را و هرکه را دشمن دارم از بندگان خود دشمنی و عداوت علی را در دل او اندازم از جهة رو برتافتن او از معرفت و ولایت او بعزت و جلال خود سوگند یاد کرده ام که قبول ولایت علی علیه السلام نکند بنده از بندگان من مگر آنکه او را از آتش جهنم دور گردانم و داخل بهشتش کنم و دشمن ندارد او را بنده از بندگان من و از ولایت روگردان نشود مگر او را دشمن دارم و در آتشش اندازم و بد پایان و بد بازگشتی است از برای او حدیث پانصد و سی و هفتم شیخ طوسی در امالی به اسناد خود از عبدالله بن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود خداوند پنج چیز بمن عطا فرمود و پنج چیز بعلی علیه السلام مرا به نبوت گرامی داشت و علی علیه السلام را

و علی علیه السلام را بمنصب ولایت گرامی فرمود بمن کوثر عطا کرد و بعلی علیه السلام سلسبیل ارزانی داشت
و مرا بوحی سرافراز فرمود و علی را به الهام مرا بمعراج سربلند کرد و از برای علی علیه السلام درهای آسمان را
گشود و پردها را از پیش نظرش برداشت تا من در هر کجا بودم به او نظر میکردم و او بمن نظر میکرد و بهر
جا رفتم از ملکوت آسمانها او مرا میدید و اول کلامی که پروردگار من بمن فرمود این بود که فرمود ای
محمد بزیر نگاه کن چون نگاه کردم دیدم حجابها برداشته شده و درهای آسمانها گشوده گردیده و علی
علیه السلام را دیدم در حجره خود در بستر خود سر بسوی آسمان دارد و نگاه بمن میکند و او با من سخن
گفت و من با او سخن گفتم و از جانب خدای عز و جل تبلیغ خلافت و ولایت به او کردم و او اظهار شکر
گذاری نمود و عرض کرد اطاعت امر پروردگار خود را نمودم و قبول کردم پس حقتعالی امر کرد ملائکه
هفت آسمان که بعلی علیه السلام سلام کنند و تهنیت بگویند و او را امیر المومنین بخوانند و من میدیدم
و می شنیدم که ملائکه بعلی علیه السلام سلام نمودند و تهنیت گفتند و علی علیه السلام جواب سلام ملائکه را
گفت و دیدم که ملائکه را مانند روز عید با یکدیگر مصافحه و معانقه میکردند و خوشحال از ولایت علی
علیه السلام بودند و بر هیچ ملکی نگذشتم مگر آنکه مرا بخلافت و ولایت علی علیه السلام تهنیت و مبارک باد
میگفت و هر یک بمن میگفتند ای محمد صلی الله علیه و آله قسم به آنکسیکه ترا برسالت فرستاده همه
ملائکه خوشحال شده اند از خلافت علی علیه السلام و حمله عرش را دیدم که همه سر بزیر افکنده اند
و بسوی زمین نگاه میکنند از جبرئیل علت پرسیدم گفت ای محمد صلی الله علیه و آله همه ملائکه
به امر خداوند بر علی علیه السلام سلام عرض نمودند و تهنیت گفتند مگر حمله عرش و در این ساعت
از خداتعالی رخصت به ایشان داده شده که علی علیه السلام را سلام و تهنیت گویند و اکنون بجمال مبارک

علی علیه السلام نگاه میکنند و تهنیت میگویند حضرت رسول پیغمبر فرمایند یا ابن عباس پس از آنکه من از آسمان
فرود شدم پیوسته علی علیه السلام اخبارات آسمان را بر هرچه بمن گذشته و فرود آمده بود میگفت
تا اینکه مرا الیقین حاصل شد که در هرجا قدمی نهاده ام و بهر عالمی که بوده ام علی علیه السلام همراه من بوده
و مرا دیده و حرفهای مرا شنیده است یا ابن عباس گوید عرض کردم یا رسول الله مرا وصیتی فرما
که مرا بکار آید فرمود وصیت میکنم تورا اگر خواهی رستگار شوی دست از دامن علی علیه السلام مکش
و بمحبت او استوار باش قسم بآنکسیکه مرا برسالت بحق فرستاده است که قبول نمیکند خدا تعالی از هیچ
بندهٔ هیچگونه حسنه را تا اینکه داشته باشد محبت و دوستی علی علیه السلام را و خدا تعالی اگاه است
از دل بندگان خود اگر ولایت و دوستی علی علیه السلام با آن بنده هست حسنه و اعمال نیکوی او را
قبول میکند با هر معصیتی که کرده است و اگر ولایت علی علیه السلام را آن بنده نداشته باشد از او
سؤال نخواهد کرد و بی سؤال او را بجهنم خواهند برد یا ابن عباس قسم بآنکسی که مرا برسالت فرستاده
اگر جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین بدشمنی علی علیه السلام روند و هرگز نخواهند رفت خدا تعالی
همه آنها را بجهنم خواهد برد ابن عباس گوید عرض کردم یا رسول الله آیا هست کسی که مبغض علی علیه السلام
باشد فرمود بلی دوشمن میدارد او را کسیکه خود را از امت من میداند و حال آنکه خداوند هیچ
بهره و نصیبی از اسلام به او نداده است و علامت بغض و کینه آنکس یا مثل آنکس این است که دیگری را
بر علی علیه السلام تفضیل میدهد قسم بخدا یا ابن عباس خداوند نفرستاده هیچ پیغمبری که گرامی تر از من
باشد در نزد او از من و نه وصیی که گرامی تر از علی علیه السلام باشد ابن عباس گوید من بمودت و دوستی
علی علیه السلام باقی هستم و آنرا در قیامت موجب نجات خود از آتش جهنم و عذاب الهی میدانم ابن عباس

گوید عرض کردم برسول خدای صلی الله علیه وآله یا رسول الله مردم را خبر ده از رک مخالفت با علی علیه السلام
دیدم آنحضرت گریان شد و فرمود یا ابن عباس علم ازلی بر این قرار گرفته وقسم بخدا بیرون نرود احدی
از مخالفین علی از دنیا و نه آن کسیکه انکار حق او را میکنند مگر آنکه خدای تعالی ایشان را مسخ خواهد کرد
یا ابن عباس اگر خواهی خدای را ملاقات کنی و از تو راضی باشد پس راهی برو که علی از آن راه میرود
و میل کن بهر جا که علی علیه السلام میل کند و او را امام خود دان و به پیروی او باش و با دشمن او دشمن
و با دوست او دوست باش بترس از اینکه در علی علیه السلام ترا شکی عارض شود هرچه هست در دوستی علی علیه السلام است

حدیث پانصد و سی و هفتم

ابن بابویه باسناد خود از سلمان فارسی روایت کرده است که روزی
شیطان لعین بجمعی از منافقین گذشت که علی علیه السلام را سب میکردند در نزد ایشان ایستاد مردم
گفتند این کیست که در نزد ما ایستاده است شیطان گفت من ابو مره ام گفتند ای ابو مره سخن ما را
می شنوی شیطان گفت وای بر شما چه بسیار بد است که شما مولای خود علی بن ابیطالب علیه السلام را
سب کنید گفتند تو از کجا میگوئی که علی علیه السلام مولای ما است گفت وای بر شما چه بسیار بد است
که زود فراموش نمائید پیغمبر شما گفت و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله گفتند مگر تو از دوستان و شیعیان او ئی
گفت من نه از دوستان اویم و نه از شیعیان او من او را دوست میدارم و دشمن نمیدارد او را احدی
مگر آنکه من در مال و اولاد با او شریکم پرسیدند که در فضایل علی هیچ حدیثی داری گفت گوش فرا
دارید تا بگویم ای گروه ناکثین و قاسطین و مارقین بدانید که من خدای را مدت دوازده هزار سال
در میان جن عبادت و بندگی کردم چون خدای تعالی آنها را بواسطه سرکشی و طغیان هلاک کرد من تنها

تنها مانده از تنهائی بخدا تعالی شکایت کردم مرا به آسمان دنیا بالا برد و در آنجا نیز دوازده هزار سال

در میان ملائکه خدا را بندگی کردم وقتی مشغول تسبیح و تقدیس بودیم که نوری درخشنده بر ما

بگذشت ملائکه همگی بسجده در افتادند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح این نور نور ملک

مقرب است یا نبی مرسل ندا از جانب رب العزة در رسید که نه نور ملک مقرب و نه نور نبی مرسل است

این نور نور طینت علی بن ابیطالب علیه السلام ولی و کارفرمای کارخانه قضا و قدر من است

حدیث پانصد چهل علی بن ابراهیم و محمد بن یعقوب به اسناد خود روایت کرده اند که قتاده

بن دعامه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده از تفسیر آیه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ

فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سؤال کرد آنحضرت فرمود چون خدا تعالی پیغمبر را امر فرمود

که امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخلافت نصب نماید در روزی که رسول خدا صلی الله علیه وآله آنحضرت را در روز

غدیر خم بولایت نصب نمود شیاطین خاک بر سر ریخته ابلیس بزرگ به ایشان گفت شما را چه میشود گفتند

مگر ندیدی این مرد امری منعقد نمود که هیچکس از بنی آدم آنرا نتواند گسیخت تا روز قیامت ابلیس

گفت چنین نیست که شما فهمیده اید آن کسانیکه بر دور او هستند مرا وعده داده و عهد و پیمان

بسته اند که مخالفت در این امر نمایند پس خدا تعالی آیه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ را

بر پیغمبر صلی الله علیه وآله فرو فرستاد و فرمود غرض از فرقه مؤمنین شیعیان علی علیه السلام هستند

حدیث پانصد چهل یکم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام

روایت نموده که آیه فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ در شان امیر المؤمنین علیه السلام

نازل شده یعنی ای پیغمبر پس هرگاه فارغ شدی علم خود را نصب کن و وصی خود یعنی علی را۔

بولایت نصب کن و فضیلت او را اشکار و مردم را آگاه گردان **حدیث پانصد وچهل ودوم**
محمد بن عباس باسیار سند خود از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه
وَاِن یَکادُ الَّذینَ کَفَرُوا لَیُزلِقُونَکَ بِاَبصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّکرَ وَیَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجنُونٌ وَما هُوَ
اِلّا ذِکرٌ لِلعالَمینَ و مراد خداتعالی از ذکر در آیه شریفه علی بن ابیطالب علیه السلام **حدیث**
پانصد وچهل وسیم محمد بن علی بن شهر اشوب از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که آیه شریفه وَلَو تَقَوَّلَ عَلَینا بَعضَ الاَقاویلِ لَاَخَذنا مِنهُ بِالیَمینِ ثُمَّ لَقَطَعنا
مِنهُ الوَتینَ فَما مِنکُم مِن اَحَدٍ عَنهُ حاجِزینَ وَاِنَّهُ لَتَذکِرَةٌ لِلمُتَّقینَ وَاِنّا لَنَعلَمُ اَنَّ
مِنکُم مُکَذِّبینَ وَاِنَّهُ لَحَسرَةٌ عَلَی الکافِرینَ وَاِنَّهُ لَحَقُّ الیَقینِ در شان علی بن ابیطالب علیه السلام
نازل شد و در وقتی بود که منافقین گفتند خدا محمد صلی الله علیه وآله را بنصب علی علیه السلام بخلافت
امر نکرده است و پیغمبر را نسبت بدروغ گفتن دادند و این آیه را خداتعالی فرو فرستاد یعنی محمد اگر
افترا کند و بعضی سخنان دروغ بزعم شما بگوید هرآینه ما دست راست او را بگیریم و ببریم از او رگ دل او را
که متصل است بگردن و گلوی او یعنی او را میکشیم بقهر و احدی نیست از شما که بتواند ما را از قتل او
منع کند و این قرآن پند نیست برای پرهیزکاران و ما میدانیم که شما جز و پرهیزکاران هستید و تکذیب
میکنید قرآن را و بدرستیکه محمد صلی الله علیه وآله مایه تاسف است مر کافران را و علی علیه السلام
حق الیقین است هیچ شکی و شبهه در خلافت و ولایت او نیست از جانب پروردگار و درست و راست
و وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله **حدیث پانصد وچهل وچهارم**
در کتاب امالی ابو عبدالله نیشابوری و امالی شیخ ابو جعفر طوسی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است

که بهشت روز غدیر جشن در آسمانها از زمین بیشتر است و خدای تعالی در بهشت فردوس قصری بنا کرده است
خشتی از طلا و خشتی از نقره و در آن قصر صد هزار قبه است از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه است
از یاقوت سبز و خاک آن قصر همه از مشک و عنبر است و در آن قصر چهار نهر است نهری از شراب
و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل و در کناره آن نهرها درختان میوه دار از هر میوه و بر
شاخهای آن درختان مرغان خوش الحان که تن آنها از مروارید تر و بالهای آنها از یاقوت
سرخ و پیوسته با آوازهای مختلف میخوانند چون روز عید غدیر شود اهل آسمانها در آن قصر جمع شوند
و سرور و شادی نمایند و تهنیت و مبارک باد بیکدیگر در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام گویند
و تسبیح و تقدیس و تهلیل کنند خدای تعالی را پس آن مرغان همه پرواز کنند و خود را در نهرها
در اندازند و بیرون آیند و در میان آن مشک و عنبر بغلطند و چون ملائکه جمع شوند آنها از روز
کنند و از آن مشک و عنبر از بالهای خود بر ملائکه بر افشانند و برای علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
نثار نمایند و چون آخر روز شود ندا رسد که برگردید هر یک بمحل خود که شما از خطا و لغزش ایمن شدید
تا سال آینده مثل امروز از کرامت محمد صلی الله علیه و آله و علی صلوات الله علیه پروردگار ترا
بوجود مقدس محمد و علی صلوات الله و سلامه علیهما قسم میدهیم که ما شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام را
از لغزش و خطا تا آخر عمر نگاه دار و با ولایت و دوستی علی و اولادش ما را بمیران و در محشر
با آن ولی الله اعظم و اولادش محشور فرما **حدیث پانصد و چهل و پنجم** شیخ طوسی در امالی
از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود صدقه روا نیست بر من
و بر علی و فاطمه و ذریه فاطمه دختر من و فرمود لعن الله من ادعی الی غیر ابیه لعن الله من تولی

غیر موالیه الولد لصاحب الفراش وللعاهر الحجر ولیس لوارث وصیه وکسیکه برمن دروغ
بندد بازگشت او بسوی جهنم است ومن پیش از شما بر حوض وارد میشوم ودر روز قیامت من با شما
مکاثره خواهم کرد با امم سابق وبه بسیاری شما مباهات خواهم نمود مرا در آن روز روسیاه نکنید
ومن بسیاری از مردم جهنم را نجات خواهم داد وخداوند آقای من است ومن آقای هر مومن ومومنه
وهر که را من آقای اویم علی علیه السلام آقای اوست وصاحب اختیار اوست ومرا در روز قیامت
روسفید وخوشنود دارید در نزد خدا تعالی بدوستی وداشتن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
حدیث پانصد چهل ششم شیخ طوسی در کتاب احتجاج بسند خود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که آیه یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله غرض از جنب الله علی بن
ابیطالب علیه السلام است که خدا تعالی اورا جنب خود خوانده است **حدیث پانصد
چهل هفتم** ابن بابویه در کتاب نصوص بسند خود از محمود بن لبید روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود مثل علی علیه السلام مثل کعبه خانه خدا است که مردم بسوی
کعبه آیند وکعبه بسوی کسی نرود وبر مردم است که بسوی علی روند وبه او تولا جویند بخدا سوگند
اگر مردم پیروی علی علیه السلام کنند دو نفر در حضور خدا اختلاف نکنند یعنی هیچ کافری
نماند **حدیث پانصد چهل هشتم** ابن بابویه در کتاب نصوص بسند خود از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله روایت نموده که خدا تعالی آیه رضائی نازل نفرموده مگر در شان علی ع
وهیچ وقت خطاب یا ایها الذین آمنوا نفرموده مگر آنکه اول بعلی علیه السلام خطاب فرموده
وهیچ آیه مدح ومنقبتی نازل نفرموده مگر آنکه علی علیه السلام در اوست ودر سوره هل اتی

علی لا انسان گواهی داده نشده است بهشت مگر از برای علی علیه السلام و در آن سوره مدح نفرموده است
مگر علی علیه السلام را و سوره والعصر ان الانسان لفی خسر تا آخر سوره را نازل نفرموده مگر در شأن علی
و سوره الحمد لله رب العالمین را در خصوص من و علی علیه السلام نازل فرموده و آیه اولئک اولیاء الله
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون درباره علی علیه السلام نازل فرموده و آیه الا ان لله هم الغالبون
در حق علی علیه السلام نازل فرموده است حدیث پانصد چهل نهم شیخ طوسی بسند خود از
حسن بن راشد از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام روایت نموده که بخدمت آنحضرت عرض
کردم مسلمانان را عظیمتر از هر عید چه عیدی خواهد بود فرمود عظیمتر و شریفتر از هر عید روز غدیر است
و آن روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بخلافت نصب فرمود عرض کردم
سزاوار در آن روز چه چیز است فرمود روزه داشتن و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات
فرستادن و بیزاری جستن نزد خدا تعالی از دشمنان و کسانیکه بر علی و اولاد آنحضرت ظلم نمودند
عرض کردم اجر و ثواب روزه آن روز چیست فرمود ثواب روزه آن روز ثواب شصت ماه روزه
داشتن است حدیث پانصد پنجاه شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند خود از علی
بن الحسین العبدی روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود روزه عید غدیر
مساویست با روزه داشتن تمام دنیا از اول تا آخر که اگر یکی زنده کی کند از اول دنیا تا باآخر
و همه روز آن را روزه بدارد ثوابش بقدر روزه روز غدیر نخواهد بود و ثواب روزه روز غدیر
در نزد خدا تعالی در هر سالی برابر است با ثواب صد حج و صد عمره مقبوله و روز غدیر عید
بزرگ مخصوص بخداست و خدا تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر اینکه در آن روز

به عبادت خدای ایستاده و حرمت آن روز را داشته و آن روز غدیر در آسمانها عید معهود است
و ملائکه در آن روز جمع شوند در فردوس اعلی و سرور و شادی نموده و تهنیت و مبارک بیکدیگر
گویند و کسیکه در آن روز در وقت زوال آفتاب پیش از آنکه بقدر نیم ساعت از زوال گذشته
باشد دو رکعت نماز گذارد و دعا کند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله و ده نوبت
آیة الکرسی و ده نوبت سوره انا انزلناه را بخواند ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره داشته
باشد و هیچ حاجتی نطلبد مگر خدا تعالی بر آورده گرداند و هر کس در روز غدیر روزه مؤمنی را بگشاید
مثل کسی است که صد هزار نفر را طعام داده از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحا و یک درهم
در روز غدیر صدقه دادن مساویست با هزار هزار درهم و خلق نکرده است خدا تعالی روزی را
که حرمت روز غدیر را داشته باشد و از آن روز عظیمتر و شریفتر در نزد خدا تعالی روزی نیست
و فرمود در آن روز شیعیان علی علیه السلام یکدیگر را ملاقات کنند بگویند الحمد لله الذی
اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من المؤمنین بعهده الینا و میثاقه الذی واثقنا به
من ولایة ولاة امره والقوام بقسطه و لم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین
بیوم الدین **حدیث پانصد و پنجاه و یکم** ثعلبی که از علمای عامه و کبرای ایشان است
از غالب بن عبدالله و عتبة بن ابی حکیم روایت نموده که آیه شریفه انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل
گردیده و نوبتی بود که امیرالمؤمنین در مسجد بنماز بود و در رکوع سائلی بمسجد وارد و سؤال نمود
احدی چیزی به او نداد پس دست خود بجانب آسمان نمود و گفت خداوندا گواه باش که من در مسجد

رسول خدا

درسول خدا صلی الله علیه وآله آمده سؤال نمودم وکسی چیزی بمن نداد دراین وقت علی علیه السلام
در رکوع بود به انگشت خنصر خود که انگشتر در آن بود اشاره فرمود سائل اشاره انحضرت را متوجه
شده و انگشتر را از انگشت علی علیه السلام بیرون آورد و رفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
نگاه میکرد سوی آسمان سر مبارک بلند نمود و عرض کرد خداوندا من بنده تو محمدم قرار ده برای
من از کسان من وزیری و محکم گردان به او پشت مرا هنوز دعای انحضرت تمام نشده بود که جبرائیل
از جانب رب جلیل نازل گردید و آیه انما ولیکم الله را فرود آورد و معنی آیه این است که اولی بتصرف
و صاحب اختیار در امور مسلمانان و احق در مصالح امور دینی و دنیوی ایشان و ولایت مخصوص
کسی است که در رکوع تصدق نموده و باتفاق جمیع اهل سنت و جماعت و شیعه این آیه مخصوص
علی علیه السلام است و گویند چند نفر از اصحاب در مسجد مدینه جمع شده بودند گفتند اگر ما
به این آیه کافر شویم بهمه آیات کلام خدا کافر شده ایم و اگر باین آیه ایمان آوریم خلافت علی
ثابت و محقق خواهد شد ولی ما باین آیه ایمان می آوریم که کافر شویم لکن اطاعت علی علیه السلام را
نمیکنیم چون این را گفتند این آیه در حق ایشان نازل شد یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَهَا
وَاَکْثَرُهُمُ الْکَافِرُونَ وحضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود آن انگشتر چهار مثقال نقره وزن
داشت و نگین آن یاقوت سرخ بود که قیمت خراج مملکت شام که در آنوقت ششصد بار نقره و طلا
باشد قیمت داشت و این انگشتر مال طوق بن جران بود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را کشته
و انگشتر او را در میان غنایم بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آورد و انحضرت انگشتر را بخود
علی علیه السلام داد و در انگشت مبارک انحضرت نمود حدیث پانصد وپنجاه و دوم

ابن مغازلی شافعی بسند خود که از علمای اهل سنت و جماعت است روایت مینماید از علی بن عباس که من وابو مریم نزد عبد الله بن سلام رفته و گفتیم هذا ابن الذی عنده ام الکتاب یعنی این پسر کیست که علم الکتاب در نزد اوست و این کنایه از علم قرآن است یا مطلق علم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآنحضرت فرمود نه بلکه آن علی بن ابیطالب علیه السلام است که در شان او آیاتی چند در قرآن نازل شده است که از آنهاست آیه ومن عنده علم الکتاب وآیه افمن کان علی بینة وآیه انما ولیکم الله که در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل گردید حدیث پانصد پنجاه سیم واحدی در کتاب خود از ابن عباس روایت نموده که آیه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده در وقتی که امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد اللهم اجعل لی عهداً واجعل لی فی صدور المؤمنین مودةً یعنی خداوندا قرار ده از برای من نزد خودت عهدی ومحبت مرا در دل مؤمنان جای ده پس خداوند آیه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات در باره آنحضرت نازل گردید حدیث پانصد پنجاه چهارم محمد بن یعقوب بسند خود از زراره روایت کرده است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود آیه وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون در باره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده و اشاره بظلم وستمی است که به آنحضرت در غصب خلافت نمودند وخداوند ظلم کردن بر علی علیه السلام واولاد آنحضرت را ظلم کردن بر خود در این آیه خوانده است که میفرماید بما ظلم نکرده اند بلکه بخودشان ظلم کرده اند وستم ورزیده اند والا خدا تعالی شانش اجل است که کسی از بندگان به او بتوانند به او ظلم وستم نماید وظلم وستم بعلی واولاد آن حضرت را ظلم بخود فرموده است حدیث پانصد پنجاه پنجم محمد بن یعقوب باسناد خود از حضرت ابو جعفر علیه السلام روایت

نموده

نموده که آیه شریفه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل گردید و مراد از نعمت نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از اکثرهم الکافرون کافر شدن و مخالفت نمودن از ولایت آنحضرت است که خداتعالی خبر میدهد آنها را به پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقتی که گفتند ایمان بولایت علی نخواهیم آورد و لی ایمان به آیه انما ولیکم الله خواهیم آورد

حدیث پانصد پنجاه ششم ابن بابویه بسند خود از ابی الجارود روایت نموده که عمر بن الخطاب میگوید در وقتی که علی بن ابیطالب انگشتر بسائل داد و آیه انما ولیکم الله در شان علی نازل شد من چهل انگشتر در حال رکوع بمردم تصدق کردم که در حق من نیز آیه از جانب خدای نازل شود نازل نشد یکی از شیعیان علی علیه السلام در کتابی که این حدیث از قول عمر بن الخطاب ذکر بود نوشته بود وانما نزلت فیه آیة کما نزلت فی علی علیه السلام وهو قوله تعالی فلا صدق ولا صلی ولکن کذب وتولی حدیث پانصد پنجاه هفتم

موفق بن احمد در کتاب فضایل بسند خود روایت نموده که در فتح خیبر بدست امیرالمؤمنین علیه السلام رسولخدای صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی اگر نمیترسیدم از آنکه جماعتی از امت من در حق تو بگویند آنچه را که در حق عیسی بن مریم گفتند هر آینه در مدح و منقبت و فضل و کرامت تو سخنانی میگفتم که گذر نکنی بر هیچ طایفه از مسلمانان مگر آنکه خاک قدم تو را گرفته استشفاء دردهای خود را مینمودند و یا علی تو ای از من و منم از تو و تو وارث منی و من وارث تو و تو اداء کننده دین منی و تو قتال کننده با دشمنان منی و شیعیان تو همسایگان منند در بهشت و دشمنان تو همگی تشنه با روهای سیاه در آتش جهنم مخلد خواهند بود و من از ایشان بیزارم در حالی که خود را از امت

من میدانند و امید شفاعت ازین دارند یا علی جنگ با تو جنگ با من است صلح با تو صلح با من است آشکار تو آشکار من است و نهان تو نهان من است و مکنون ضمیر تو مکنون ضمیر من است و تولی باب علم من و تولی گوشت من و تولی خون من و حق با تست و جاریست حق بر زبان تو و ثابت حق در دل تو و دشمن تو در جهنم است و دوست تو در بهشت است **حدیث پانصد و پنجاه و هشتم**

ابن مسکویه صاحب تاریخ حوادث الاسلام که از اهل سنت و مخالفین است در کتاب ندیم الفرید ذکر میکند که وقتی مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود کرد همه بنی هاشم مکتوبی بمأمون نوشتند و او را خواهش نمودند که عباس پسر خودش را بولایت عهد منصوب دارد و در آن مکتوب مأمون را عتاب بلیغ نموده بودند آن ملعون در جواب بنی هاشم مکتوبی نوشت که شرح آن را این بنده در این مجموعه برای مطالعه مراجعه کنندگان باین مجموعه در طی نگارش بفارسی می آورد که از مذاکرات مأمون و تصدیقات آن ملعون در فضایل و مناقب امیرالمؤمنین مطلع و بصیر باشند که با اینکه خودشان بصیر و خبیر بفضایل و مناقب امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آنحضرت بودند باز برای چهار روزه عمر این دنیای فانی ترک عالم باقی را نمودند کما اینکه در این تاریخ هم دیده میشود دانسته و فهمیده برای چهار روزه عمر چه معاصی بگردن گرفته و خود را مستوجب آتش جهنم میدارند و واعجبا از اینکه اگر ابوبکر و عمر و عثمان و معویه و بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس چشم از بهشت و جنان پوشیده و مرتکب آن اعمال شدند و دنیا را ترجیح به آخرت دادند برای حب سلطنت و خلافت بود و مردم این عهد و زمان دیده میشود برای دیناری و فلوسی قتل نفس را مرتکب و مسلمانی را برای هوای نفس از هستی ساقط مینمایند عمرو بن العاص ملعون برای سلطنت مصر معویه را بر علی علیه السلام ترجیح میدهد

وعمر بن سعد برای حکومت ملک ری مطیع ابن زیاد برای قتل ابی عبدالله الحسین علیه السلام میگردد ولکن این مردم برای ریاست پشت یک میز از اداره دولتی مطیع اوامر ونواهی رؤسای مافوق تر از خود شده از قتل وخون ریزی ولو اینکه سید قرشی واز ذریه رسول خدا باشد کوتاهی ومضایقه ودریغ ندارند کما اینکه مکرر درمکرر واحداً بعد واحد دیده شده است که شرح گذارش آن خارج از موضوع مقصد نگارنده این مجموعه است چه بسی اشخاص بی گناه دراین بسته وازمنه بهوای نفس ومیل خاطر از هستی ساقط وجان بر سر هوای اشخاصی بوالهوس گذاشتند هرگاه در آن دوره وزمان یک نفر مأمون بود که مباشر قتل علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثنا شد آنهم برای خلافت وسلطنت که خودش گفت الملک عقیم دراین تاریخ هزاران هزار امثال مأمون هستند که خونهای ناحق میریزند آنهم نه برای سلطنت وحکومت بلکه از روی هوا وهوس ورضایت وخوشنودی یک شخص بوالهوس درمقابل یک پایه که برپایه استخدامی او افزوده شود وریاست پشت میزی را جلب نماید یا برای اینکه ابلاغیه تنقید وتعریفی از مقام بالاتری برایش صادر شود بگذارم وبگذرم وگفتگوی مأمون را که درجواب بنی هاشم نوشت مطور دارم مضمون نامه چنین بوده بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآل محمد علی رغم الراغمین اما بعد بدانید که امیرالمؤمنین مأمون نوشته شما را دید واز مطلب شما مطلع گردید وکُنه آن را فهمید وبقلوب کوچک وبزرگ شما اطلاع پیدا نمود وکتاب شما مشتمل بود بر میل بباطل واعراض از حق وصرف وجوه حق از مواضع آن وپشت کردن بکتاب حق واحادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله که گویا شما از جمله امتهای گذشته باشید که سیلابهای آسمانی مانند بادهای تند وزلزله های عجیب وبرق وقصف وقذف وصیحه وصواعق

هلاک شدند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا و قسم بآنکسیکه به امیر المؤمنین بود که تراست
از حبل الورید که اگر باک میکردم و سخن برایان و ملامت گویان هر آینه از جواب شما تقاعد میورزیدم و سکوت را
بر جواب شما اختیار میکردم نظر بخیالات خام و سستی ادراک و رکاکه عقول و سخافه رای شما پس
بشنوید انچه میگویم و برساند حاضر بغایب بدانید که حق سبحانه تعالی محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد بسوی
خلق در زمان جاهلیت و اوان فترت و جماعت قریش در شرافت از همه بالاتر و در ثروت از همه
توانگرتر بودند و محمد صلی الله علیه و آله از اوسط ایشان بود از جهة قوم و عشیره و اقل ایشان بود
از جهة مال و ثروت و اول کسیکه باو ایمان آورد خدیجه بنت خویلد بود که با او در اموال مواسات
نمود و بعد از خدیجه علی بن ابیطالب علیه السلام بود ایمان آورد در هفت سالگی و هرگز بخدا شرک نورزید
و پرستش بت ننمود و خود را بجهل جاهلیت نیالود و دامنش بلوث اعمال ایشان ملوث نگردید و اعمام
رسول خدای بعضی مسلمان ضعیف بودند و بعضی کافر معاند مگر حمزه سید الشهداء که نه از اسلام روی
گردان شد و نه اسلام از او مَعْنی بسبیله عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ و ابوطالب کفیل او شده و او را تربیت
نمود و پیوسته دشمنان او را از او دفع مینمود و چون ابوطالب را عمر بسر آمده و بسرای آخرت
شتافت در صدد هلاک و دفع و قتل او بر آمدند چون چنین دید از مکه هجرت نمود الی الْقَوم
الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی هجرت نمود بسوی
قومی که جا گرفتند در سرای هجرت و در سرای ایمان پیش از مهاجرین و هیچیک از مهاجرین مانند
علی بن ابیطالب علیه السلام که حضرت برمیان نبست و در حراست و جانبداری رسول خدای

قیام و اقدام نمود بلکه جان خود را در راه او نثار و ایثار کرد و در فراش او خوابید و پیوسته بحفظ
او و ثغور و سرحدات اسلام میبود و گردن کشان را بخاک هلاک میانداخت و از هیچ شجاعی اظهار عجز
نکرد و از هیچ لشکری رو گردان نشد با آرام دل و قوت قلب بیدغدغه و اضطراب بر همه کس حکمرانی
کرد و احدی بر او حکمرانی ننمود بر همه کس امر میکرد و احدی بر او امر نکرد بر مشرکین حملها کرد و به ایشان شکستها
داد و از همه بیشتر در راه خدا جهاد کرد و او داناتر بود از همه اصحاب در دین خدا و کتاب خدا را
از همه کس بیشتر خواند و حلال و حرام را از هر کسی بهتر شناخته بود و او بود صاحب ولایت روز غدیر خم
و او بود صاحب قول رسول خدا انت منی بمنزلة هرون من موسی و او بود صاحب یوم الطائف که
رسول خدا ص او را ابتدا بطائف فرستاد و بتکده های آنجا را ویران و بتهارا درهم شکست و بعد رسول خدا
بدانجا شد و علی در کوه طائف ایستاده بود و آوازی از آنجا بگوش اصحاب پیغمبر میرسید عرض کردند
چه آوازیست میشنویم رسول خدا ص فرمود خدای تعالی با علی سخن میگوید و مناجات پیغمبر با او و محبوب ترین
خلق در نزد خدا و رسول خدا علی بود و صاحب باب مفتوح بود وقتیکه بامر خدای تعالی همه درها را از سوی
مسجد رسول خدا ص مسدود ساخت مگر در علی را که بامر خدا ص مسدود نساخت و اوست صاحب رایت
روز فتح خیبر که پیغمبر گفت فردا لوا را بکسی دهم که خدا و رسول خدا او را و او دوست دارد و خیبر را فتح نماید
و اوست قاتل عمرو بن عبدود در روز جنگ خندق که تمام اصحاب پیغمبر از ترس عمرو سر بزیر انداخته
و جواب رسول خدا ص را برای مبارزت با عمرو جز علی کسی نداد و اوست صاحب آیه یطعمون الطعام
علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و او بود جفت فاطمه زهرا سیده زنان عالم و او بود داماد
خدیجه کبری و او بود فرزند رسول خدا ص در وقتی که او را تربیت و پرستاری نمود و اوست پسر ابوطالب

که در حضرت رسول خدای فرو گذار نکرده و او بود ثانی روز مباهله که با پیغمبر برای نفرین بطایفه نصاری
نجران حاضر بود و اوست که در خانه خدای مولد اوست و برای احدی از انبیاء و اوصیاء
و مقربین خدا تعالی این شرف و فضل نبوده و اوست که به امر خدای سوره برائه را از ابوبکر گرفت
و بخانه خدای رفته بمردم قرائت نمود و اوست که مباشر غسل و دفن رسول خدای بود و اوست
که ابوبکر و عمر هیچ حکمی جاری نمیکردند تا از او سؤال نمیکردند و یکی از بنی هاشم بود در شوری و اگر دران
روز قدرت میداشتند و میتوانستند او را در شورا داخل نمیکردند چنانکه عباس عموی پیغمبر حضور داشت
و در شورا داخل نکردند و اما اینکه شما عباس را برو مقدم داشته اید خدای تعالی میفرماید اجعلتم سقایة
الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله
یعنی آیا میگردانید شما اهل سقایت حاجیان و اهل عمارت مسجد الحرام را مانند کسی که ایمان آورده باشد بخدای
و بروز جزا پیش از همه عالمیان و جهاد کرده باشد با مشرکان در راه خدای این دو فرقه برابر نیستند و
بخدای سوگند که اگر آنچه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را از فضایل و مناقب بود و آنچه آیات
و احادیث در شان او بود در یکی غیر از او بود هر آینه بهمین فضل و جامعیت بر همه اصحاب رسول خدای
مقدم بود و خلافت بالاستحقاق باو اختصاص داشت و بالجمله امور پیوسته در گذر بود تا آنکه به امیرالمؤمنین
علی علیه السلام رسید و بدو به احدی از بنی هاشم پناه نبرد و از هیچکس استمداد نکرد مگر بعبد الله بن عباس
بملاحظه تعظیم حقوق و صله رحم و محبت و وثوق و اعتمادی که براو داشت و براو گذشت آنچه گذشت
و شما خود میدانید که ما با ایشان یکی هستیم و چون امر بما رسید ما آل علی را از نظرها پنهان کردیم و دیارشان را
گریزانیدیم و بر ایشان سخت و تنگ گرفتیم و ایشان را کشتیم زیاده از آنچه بنی امیه از ایشان کشته بودند

وای بر شما

وای بر شما بنی امیه نکشتند از ایشان مگر آنکسیکه شمشیر کشید بر روی ایشان و ما طایفه بنی العباس کشتیم از ایشان
هر که را یافتیم و آنکه را که توانستیم آخر این سؤال خواهد شد که این نفوس زکیه هاشمیه بکدام گناه
کشته شدند باَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَت سؤال کرده خواهد شد از نفوسی که در دجله و فرات انداخته شد
و نفوسی که در بغداد و کوفه زنده بگور شد هیهات هیهات مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَمَنْ
مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ و اما آنچه نوشته بودید در خصوص امین و آنچه را او مشتبه شده بود مرا
یقین است که امر را احدی بر او مشتبه نکرده بود مگر شما از اینکه او را بنقض عهد بار داشتید
و مکر و حیله را در نظر او جلوه دادید و او را بنوید خلافت از خراب امر من فریفته کردید و گفتید
او مردیست معدم و فقیر و ترا مال و لشکر فراوان است او را با مال خود فریفته کن دروغ گفتید
و مکر کردید با او و فراموش نمودید قول خدایتعالی که میفرماید وَمَنْ بَغَى عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ
یعنی کسیکه بر او ستم کرده شود خدایتعالی او را نصرت دهد و آنچه نوشته بودید از بیعت امیر المؤمنین
با علی بن موسی الرضا علیه السلام پس بتحقیق که بیعت نکرد با او مگر از روی بصیرت با مراد علم من
باینکه در روی زمین امروز از او عفیف تر و فاضل تر و زاهد تر و متورع تری نیست که هرگز
زمام نفس خود را از دست نداده و بزخارف مردم میل نکرده و آنی از خدای خود غافل نگشته
و بیعت من با او نبود مگر بجهة موافقت با رضای پروردگار خود و من نهایت کوشش و جهد را
کرده و احدی را نمیرسد که بر من ملامت کند در این امر و اگر بیعت با او از راه محاباة بود هر آینه
عباس بن امیر المؤمنین و سایر اولاد او محبوب تر بودند از او نزد امیر المؤمنین و شیرین تر
بودند در نظر او ولکن امیر المؤمنین خواست امری را و خدا خواسته است امری را و امر امیر المؤمنین

برسد آری بسبقت نخواهد گرفت و آنچه نوشته بودید که در ایام ولایت امیرالمؤمنین بر ما جفا رسیده است پس بدانید که نشده است این مگر از خود شما بسبب تکاثر و تظاهر و هجوم و تناقص شما بر امیرالمؤمنین و چون او از میان رفت شما متفرق شدید گاهی بدنبال ابن خالد افتادید و زمانی بعقب نعیم بن خازم رفتید و وقتی بدنبال اعرابی دویدید و چندی بعقب ابن شکله روان شدید و پس از آن متابعت هر کسی که شمشیر بروی امیرالمؤمنین کشید افتادید و اگر شیمهٔ امیرالمؤمنین این نبود که عفو کند و اغماض نماید و از تقصیر درگذرد هر آینه یکی از شما را بر روی زمین زنده نمیگذاشت و شما با عمال و کردار خود خون خود را حلال کرده اید و اینکه خواهش کرده بودید که با عباس بن امیرالمؤمنین بیعت کنید و او ولی عهد گردد این عمل محض خطاست و اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر آیا عوض میکنید کسی را که او ادنی است بانکسیکه او بهتر است وای بر شما عباس طفل است و هنوز بحد رشد نرسیده و بد و نیک دنیا را ندیده و در امور تجربه حاصل نکرده و تربیت زنان بالا آمده و بکفالت کنیزان باین سازمان رسیده تفقهی در دین نکرده و حلال را از حرام تمیز نمیدهد نه او را قوهٔ نگاهداری رعیت است و نه رتبهٔ اقامه دلیل و حجت و اگر او در امور تجربه حاصل نموده بود و در دین تفقهی داشتی و در رتبهٔ پیشوایان عدل را صاحب میشدی و بزهد ایشان متزهد میبودی هر آینه نبود او را در خلافت نزد من مگر رتبهٔ مردی از عک و حمیر و دیگر از این مقوله سخنان بر زبان میرانید و زبان امیرالمؤمنین را بر خود باز مگردانید پیوسته زبان امیرالمؤمنین مخزن اموری چند است و اندیشه این دارم که خباثت نفوس خبیثه در ابراز آن امور ظهور کند و لکن خواهد آمد روزی که خدای تعالی بکار خود رسیدگی کند و حکم خود را بنحوی که خواسته است آشکار نماید و اگر اصرار در ابراز آن در آید

پس شما بگویم که هرون الرشید از پدر اینش و از انچه در کتب درست دیده و خوانده بود مرا خبر داد که بهفتمین از اولاد عباس خلافت ختم خواهد شد و از پس او دیگر کسی از اولاد عباس خلافت نخواهد کرد تا او زنده است دولت با اولاد عباس است و چون او بمیرد شما نیز خلافت و سلطنت را وداع گوئید و چون مرا نیابید خود دانید و پناهی برای خود طلب کنید و شما را هیچ پناهی نخواهد بود و نیست از برای شما مگر شمشیر برنده و در آنوقت حسینی بجو نخواهی و انتقام در آید و شما را مانند سنبله بدرود و سفیانی مرغم خروج کند و قائم مهدی ظهور نماید و در وقت ظهور قائم جان شما بسلامت باز ماند مگر انکه مستحق باشد و من با علی بن موسی الرضا علیه السلام بیعت نکرده ام با انکه او خود بنفسه قابل این منصب است و من خود او را نه پسندیده ام مگر برای حفظ جان و مال شما و شر دشمن از شما تا در میان ما و ایشان مودت پیدا شود و این طریقه ایست در آل ابوطالب مسلوک که با یکدیگر در غنایم هر چند در اندک باشد مواساة میکردند و اگر گمان شما در باره من اینست که من میخواهم امر به ایشان باز گردد و عاقبت و منفعت آن به ایشان عاید گردد من پیوسته در تدبیر امر شما کوشش میکنیم و ملاحظه اعقاب و اولاد شما پس از شما میکنیم و شما خود از آن غافلید و در تیه حیرت سرگردان راه باطل را گرفته اید و نمیدانید که عاقبت بر سر شما چه خواهد آمد و بچه عقوبتها گرفتار خواهید شد و چه نعمتها از دست شما خواهد رفت بلکه همت شما پیوسته مصروفست که شب را بهمخوابگی شیطان چون طفلان ساده بروز آورید و روز را بخمار و مستی باده بشب رسانید و پیوسته بمعاصی کوشید و دیگر و از زشت خویش مسرور شوید و خود را با بانگ ساز و بربط مشغول دارید و این شنایع اعمال و قبایح افعال شما را بغفلت انداخته و شما همه مخنثید و مؤنث نه یکی از شما در فکر اصلاح

معیشت و نه در صدد استدامت نعمت نه بمردم عطا و کرمی میکنید تا روزی بکار آید و نه خود
کردار نیکوئی دارید تا در روز لا ینفع مالٌ و لا بنون کردن فراز آرید نماز را ضایع کرده و در پی
شهوت نفسانی افتاده اید و تکیه بلذات فانی نموده اید و از عار و ننگ چشم پوشیده اید و زود است
که در خسران و گمراهی در افتید که هرگز از آن خلاصی نداشته باشید و بخدا سوگند که چه بسیار در امر
شما اندیشه مینمایم و می بینم که هیچ قومی از امم سابقه مستوجب عذاب الهی نگردیدند مگر بعد از آنکه معصیتی
در میان ایشان فاش و منتشر گردید و عاقبت همان معصیت سبب شده و بوخامت کردار گرفتار
آمدند و عذاب الهی بر ایشان نازل شد و شما را چندان معاصی است که گمان ندارم شیطان را به آن
راهی باشد یا کسی را به آن معصیت باز داشته باشد خدای تعالی در قرآن خود از قوم صالح خبر میدهد
که نه طایفه در آنها بود که در روی زمین فساد میکردند و هرگز باصلاح کاری نکوشیدند و کدام یک از
شما است که بود و نه طایفه از مفسدان روی زمین با خود ندارید که آنرا شعار و دثار خود نکرده باشد
و این نیست مگر از روی استخفاف به روز قیامت و قلت یقین بحساب و آیا کدام یک از شما دارائی است
ثابت و صائب که سزاوار پیروی باشد یا طریقه ایست درست که کسی از آن بهره مند گردد خدا
رویهای شما را زشت و چهره های شما را تیره گرداند و آنچه از عترت رسول خدای صلی الله علیه و آله بگذاشته
بود و دیدید آن در علی بن ابیطالب علیه السلام بود و مخصوص به اولاد اوست و من سوگند یاد میکنم که مرا
در اقدام باین امر نهضت و استقلالی است که به آن امید دارم که از صراط بگذرم و مرا ایمنی و نجاتی
از خوف در روز فزع اکبر باشد و گمان ندارم بجز علی را که بهتر باشد از برای من از این بیعت مگر
آنکه اگر از این برگردم باز بمثل آن رجوع نمایم و کجا خواهد بود کسی که مانند علی بن موسی الرضا علیه السلام باشد.

تا اگر از او باز گردم با آن دیگر بیعت کنم و شما از آن سعادت کو که قدر آن را بشناسید و اینکه نوشته بودید
که من رایهای پدران و عقلهای پیشینیان شما را بسفاهت نسبت داده ام این سخن شما مانند سخنان
مشرکان قریش است که گفتند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ
وای بر شما پس وای بر شما دین را از پدران اخذ نمیکنند بلکه دین را از پیغمبران باید اخذ نمود بفهمید هر چند
میدانم نخواهید فهمید و اگر مجوس بر شما سیاست رانند در دین داری شما شما را با ایشان چه جواب و چه
ملامت است و چگونه دین ایشان را باطل توانید گفت و بچه زبان ایشان را سرزنش توانید کرد
و حال آنکه خود در ارتکاب معاصی از ایشان بدترید و شما را ضایع و ناچیز نکرده است مگر همین وثوق
و اعتماد شما بکردار زشت و غرور شما بدوام و خلود شما در آن کردار و دست از کردار خود باز نخواهید کشید
هر چند قرده و خنازیر بر شما حکمران شوند و شما را سیاست کنند و شما را مقصودی جز نقص
امیر المؤمنین نیست و بجان خودم سوگند که این جماعت یعنی فضل بن سهل و حسن بن سهل مجوس بودند
مانند پدران و مادران ما در زمان قدیم ولکن مجوسانیند که مسلمان شده اند و شما مسلمانانی هستید
که مرتد شده اید و مجوسی که اسلام آورده باشد بهتر است از مسلمان مرتد و چگونه چنین نباشد و حال
آنکه ایشان ما را به اسلام تحریص مینمایند و نهی از منکر و امر بمعروف میکنند و ما را بعمل خیر نزدیک
و از عمل بد دور مینمایند و پاس ناموس مسلمانان را میدارند و مسرورند بشکست شرک و اهل شرک
و خوشنودند بشکوه و طراوت اسلام و اهل اسلام و بعضی از ایشان رفته اند و بعضی انتظار رفتن
میکشند و ندیدیم از شما احدی را مگر آنکه بنفس خویش پیوسته بلهو و لعب مشغول و با عقلی ضعیف
و تدبیری سخیف یا مغنی هستید یا دف زن یا رقاصید یا نی زن و بخدا سوگند که بنی امیه اگر شما

بقتل آورید اگر زنده شوند و ایشان را تألیف کنند در معاصی که سبب نجات ایشان شود هر آینه
زیاد نخواهند کرد بر آن معاصی و شنایعی که شما آنها را اشعار و دثار و صناعت و اخلاق
خود کرده اید و نیست در میان شما مگر کسی که چون ببلیه مبتلا شود جزع کند و چون به نیکی
در افتد از مردم منع نماید و بخل ورزد و شما هیچ عار و ننگ بر خود نمیگیرید و در خوف و خشیت
باز نمیگردید و چگونه عار و ننگ دارد کسیکه شب تا سحر را و سواری کنند و او را خوش آید
و چنان داند که گویا نام نیکی برای خود تحصیل کرده و همه آرزویش پر کردن شکم و فرج است
و باک ندارد از اینکه به ادراک شهوتی از شهوات هزار پیغمبر مرسل یا ملک مقرب کشته شود
محبوب ترین مردم نزد او کسی است که معصیت او را در نظر او زینت دهد یا او را بفاحشه پر خطر
و خالی دستگیری نماید کفایت کرد مرا آنچه در آن هستید از اعمال شنیعه و فضایح و قبایح
و راه نخواهید یافت به او بحرب ربانی خود و اگر وارد بیائید و بگوئید ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم **حدیث پانصد و پنجاه و هشتم** محمد بن علی بن حسین بابویه قمی به اسناد خود از
ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شبی که بمعراج رفتم خدای عز و جل
بمن فرمود یا محمد بچه چیز مخصوص شدی بملاء اعلی عرض کردم نمیدانم فرمود هیچ از بنی آدم وزیری و وصیی
و برادری بعد از خود قرار داده عرض کردم خداوندا کرا قرار دهم تو برای من قرار ده خدای تعالی
فرمود یا محمد من قرار داده و اختیار نموده ام برای تو علی بن ابیطالب علیه السلام را عرض کردم
پسر عمم علی را فرمود آری علی وارث تست و وارث علم تست و صاحب لوای تست و صاحب
حوض تست سیراب میکند از آن دوستان خود را از امت تو یا محمد سوگند یاد کرده ام بذات خودم

که خلافی در آن قسم من نیست که دشمن تو و علی و اولاد و عترت تو از این آب نیاشامند و داخل بهشت نشوند یا محمد جمیع امت تو را داخل بهشت کردانم مکر انکسی که خود ابا کند از داخل شدن بهشت عرض کردم خداوندا آیا کسی هست که از رفتن بهشت ابا کند فرمود بلی عرض کردم چگونه ابا میکند فرمود یا محمد کسی که انکار حق علی کند و منکر ولایت او کردد و او را دشمن دارد از داخل شدن بهشت ابا کرده است پس بسجده افتادم و در سجده بودم خطاب شد که یا محمد سر از سجده بردار و انچه خواهی سؤال کن سر برداشته و عرض کردم خداوندا سؤال من این است که تمام امت مرا از دوستان علی قرار ده خطاب شد یا محمد من حکم کرده ام درباره بندکان خود پیش از انکه ایشان را بیافرینم و حکم من در ایشان کذشته است که هلاک کنم بآن هر کرا که بخواهم و هدایت کنم به آن هر کرا که بخواهم و عزم کرده ام که داخل بهشت بکنم هر که را که علی را دشمن دارد و با او عداوت ورزد و هر که او را دشمن دارد تو را دشمن داشته و دشمنی با تو دوشمنی با من است و هر که علی را دوست دارد ترا دوست داشته و مرا دوست داشته است و عطا کرده ام بعلی علیه السلام که بیرون آورم از صلب او یازده فرزند که مردم را هدایت کنم مردم را از ضلالت و هر کونه بدی نجات بخشم و هر مریضی را بکرامت و معجزات ایشان شفا بخشم و بیرون آورم از صلب ایشان فرزندی که عیسی در پشت سر او نماز کذارد و نام او مهدی است و پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و بتوسط او نجات دهم مردم را از هلاکت و به او هدایت کنم مردم را از ضلالت و هر کوری را بدست او بینا کردانم و هر مریضی را بدست او شفا دهم عرض کردم خداوندا این در چه زمان خواهد شد خطاب شد در وقتی که علم از میان مردم برداشته شود و جهل و مکر آشکار کردد و مردم قرآن را بسیار خوانند و به احکام آن عمل ننمایند خون مردم بریزند

و فقهای دین کم شوند و فقهای ضلالت و خیانت بسیار شوند و شعرای باطل زیاد گردند و قبور خود را
مساجد کنند و مردم قرآنهای خود را بجلوه درآورند و مساجد را جای سخنان کنند و جور و فساد
در میان مردم بسیار شود و امت تو امر بمنکر و نهی از معروف را پیش گیرند زنان بزنان و مردان
بمردان قناعت نمایند زنان بلباس مردان و مردان بلباس زنان درآیند و امت تو خود را
شبیه به اهل کفر نمایند و با مشرکان مجالست و معاشرت نمایند و حلال را تبدیل بحرام نمایند
و از زنان شرم و حیا و عصمت و عفت برداشته شود و بی حجاب و ستر عورت در معبرها عبور کنند
و در کار و شغل مردان مداخله نمایند و بکسب و تجارت بنشینند و با مردان در گذرها چون سگها بجهند
و لباسهای خود را بلباس اهل کفر بیرون آورند و سرهای خود را چون کوهان شتر نمایند و پای خود را
چون پای مرغ قاز مردان خود را بصورت زنان درآورند و خود را چون آنان سازند مردمان پست
بحکومت بنشینند و دونان و لئیمان حکمرانی کنند رشته امور مردم بدست جهال و نوکیسه کان افتد
و امرای امت تو کافر شوند و اولیای ایشان فاجر شوند و اعوان ایشان طریقه ظلم پیش گیرند
و ربا و رشوه خواری شیوع گیرد و قبح آن از میان مردم برداشته شود و صاحبان رای و اجتهاد از
فسق و فجور پروا و دریغ ندارند و در این وقت ارزاق ایشان فراوان باشد و برکت را از آن بردارم
و در این هنگام سه خسوف شود خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیرة العرب و شهر بصره
در دست مردی افتد از اولاد تو که زنگیان او را پیروی کنند و آن شهر خراب گردد و خروج کند
یکی از اولاد حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و دجال خروج کند بمشرق از سجستان و سفیانی خروج کند
از شام عرض کردم الهی چه وقت پس از من این فتنهها و این قضایا برپا شود خطاب شد در وقتی که بخواهد

جبار نو

خدای تو تا روز قیامت و در این آن مهدی از فرزندان علی علیه السلام ظاهر شود و زمین را از عدل
و داد نماید و دین مرا رواج دهد و پس از آنکه از آسمان بزمین آمدم پسر عم علی علیه السلام را از آنچه
بر من گذشته بود خبر دادم و ادای رسالت کردم شکر خدا را بجا آورد از این موهبت که در حق او شده
بود از جانب خدای حدیث پانصد پنجاه هفتم ابن بابویه به اسناد خود از جابر بن عبدالله
انصاری روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود حَرْبُ عَلِیٍّ حَرْبُ اللهِ
وَسِلْمُ عَلِیٍّ سِلْمُ اللهِ یعنی هر کس با علی علیه السلام جنگ کند با خدا جنگ کرده است و هر کس
اطاعت علی علیه السلام کند اطاعت خدا کرده است وَعَلِیٌّ حُجَّةُ اللهِ وَخَلِیفَةٌ عَلَی عِبَادِهِ
و علی حجت خداست بر خلق و خلیفه خداست بر بندگان او حدیث پانصد و شصت
ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری به اسناد خود روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود حُبُّ عَلِیٍّ اِیمَانٌ وَبُغْضُهُ کُفْرٌ یعنی محبت علی علیه السلام ایمانست و دوشمنی با علی
کفر است در اینصورت طبق این حدیث شریف اصل ایمان ولایت و محبت علی علیه السلام است
و سایر فرق اسلام بغیر از دوستان و شیعیان آنحضرت اهل ایمان نیستند و ناجی و رستگار نخواهند بود
حدیث پانصد شصت یکم ابن بابویه به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت
نموده که حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود مَنْ فَارَقَ عَلِیًّا فَقَدْ فَارَقَنِی وَمَنْ
فَارَقَنِی فَارَقَ اللهَ کسیکه از علی علیه السلام دوری کند از من دوری کرده و هر کس از من دوری
کند دوری از خدای نموده حدیث پانصد شصت دوم ابن بابویه به اسناد خود
از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه و آله که فرمود

شیعة علی هم الفائزون یوم القیمة شیعه و دوستان علی علیه السلام در روز قیامت از سود مندانند و سیئات ایشان را حق تعالی بعلی علیه السلام می بخشد و ایشان را می آمرزد و داخل بهشت میفرماید

حدیث پانصد و شصت و نهم ابن بابویه باسناد خود و شیخ ابو جعفر طوسی بسند خود از حضرت امام ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی یعسوب الدین و المال یعسوب الظالمین و علی اخی و مولی المؤمنین

حدیث پانصد و شصت و چهارم شیخ در کتاب امالی بسند خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آیه اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون در حق منافقین که کینهائی در سینه خود از علی بن ابیطالب علیه السلام دارند و فرمود یا علی بپرهیز از کینهای ایشان جبرئیل مرا خبر داد که حق تو را غصب خواهند کرد و با تو جنگ خواهند نمود و بعد از تو با اولاد تو جنگ خواهند کرد و نسبت به ایشان ظلم و ستم خواهند کرد و حقوق ایشان را از بین خواهند برد تا قائم ایشان ظهور کند و نام ایشان بلند شود و جمیع امت بر محبت ایشان ثابت قدم شوند و دشمن ایشان قلیل شود و بد خواه ایشان ذلیل گردد و این در وقتی خواهد شد که بلاد متغیر گردد و بندگان خدا ضعیف گردند و از ظهور قائم مایوس شوند پس در آن هنگام قائم ظاهر شود نام او نام من است ظاهر گرداند خدا به او حق را و برطرف گرداند بشمشیر او باطل را پس فرمود رسول خدا ای مردم وعده خدا تعالی خلف ندارد و البته خواهد شد

حدیث پانصد و شصت و پنجم سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود از ابوذر و سلمان و مقداد روایت کرده است که مردی بر علی علیه السلام در مقام مفاخرت بر آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام را رسته که فخر

کند بتمامی عرب زیرا علی اکرم است از هرکس از جهة برادر و اکرم است از هرکس از جهة عم و اکرم است از هرکس
از جهة اولاد و اکرم است از هرکس از جهة اولاد و اکرم است از هرکس از جهة پسر عم و اکرم است از هرکس
از جهة حیثیت خویش و اکرم است از هرکس از حیثیت نسب و اطهر است از هرکس از جهة زن
و اعظم است از هرکس از جهة حلم و اقدم است از هرکس از جهة اسلام و اکثر است از هرکس
از حیث علم و اعظم است از هرکس از جهة غنا بنفس و مال و تلاوت کننده کتاب خدا است بیشتر
از هرکس و اعلم از هرکس است بسنن خدای و شجاع تر است از هرکس بقلب و بخشنده تر است
از هرکس بکف و ازهد تر است از هرکس در دنیا و اشد است از هرکس از حیث زحمت در راه دین و نیکو
تر است از هرکس از جهة خلق و راستگو تر است از هرکس از حیث زبان و محبوب تر است از هرکس
در نزد خدا تعالی و من و ملائکه و جمیع اهل ایمان و پس از من جهاد خواهد کرد بر تاویل قرآن چنانچه
من جنگ کردم بر تنزیل قرآن احدی از بندگان خدا از رسید و نتوانند در مقام مفاخرت معی
علی علیه السلام بر آید **حدیث پانصد شصت ششم** سلیم بن قیس در کتاب خود روایت
کرده است که رسول خدای فرمود در آیه أَفَمَن یَهدی إِلَی الحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لا یَهِدّی إِلّا أَن یُهدی
فَما لَکُم کَیفَ تَحکُمونَ در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و میفرماید آنکسی که راه نماید خلائق را
بسوی من سزاوار است که پیروی کند در امر و نهی یا آنکسی که بخودی خود راه نتواند یافت مگر آنکه او را راه
نمائی کنند پس چیست شما را که پیروی چنین گمراهان میکنید یعنی علی را واگذار نمائید و ابوبکر
و عمر و عثمان پیروی نمائید **حدیث پانصد شصت هفتم** سلیم بن قیس در کتاب خود
روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه و اله فرمود در آیه اِنَّ اللهَ اصطَفاهُ عَلَیکُم وَ زادَهُ

بَسطةً فی العلم والجسم در شان علی بن ابیطالب نازل گردید و پیغمبر باید خبر انیکه علی علیه السلام را برگزید
بر شما و افزونی داد در علم سیاست و تدبیر مملکت و حفظ عدالت و در جسم و والی نشده است بر امور امت
هرگز مردی و حال آنکه اعلم از آنمرد در میان امت باشد **حدیث پانصد و شصت و هشتم**
سلیم بن قیس در کتاب خود آورده که در امر شوری روزی علی بن ابیطالب علیه السلام از عبد الله بن عمر پرسید
در وقتی که عمر پدرت ما را یکی یکی در نزد خود میخواند و ما بیرون آمدیم و تو در نزد او بودی با تو چه گفت ترا
سوگند میدهم بخدا آنچه با تو گفت پنهان مدار عبد الله گفت چون مرا سوگند دادی میگویم بمن گفت
اگر مردم با اصلع بنی هاشم یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت کنند باز میدارد ایشان را از طریقه
واضح و روشن در دین و میدارد ایشان را بر عمل بکتاب خدای و سنت پیغمبر و میگشاید ایشان را
بسوی حق علی علیه السلام فرمود ای عبد الله این را که بتو گفت تو چه گفتی گفت باو گفتم ترا چه مانع
میباشد که او را خلیفه میکنی و جوابی بمن داد که اظهار آن نمیتوانم کرد علی علیه السلام فرمود ای عبد الله
خواهی آنچه بتو گفت بگویم و تصدیق میکنی که آنچه گفتم گفته پدرت است عرض کرد نعم باید علی علیه السلام
فرمود در جواب تو گفت مانع من عهدیست که در کعبه نوشته ایم و مهر کرده ایم که بعد از پیغمبر علی را مانع
از خلافت شویم هرچند بهلاک جان باشد عبد الله چون این را از علی علیه السلام شنید ساکت شد
علی علیه السلام فرمود چرا ساکت شدی آیا تصدیق نمینمائی که چنین گفت سلیم میگوید قسم بخدا دیدم
گریه گلوی عبد الله بن عمر را گرفته و از دیدگانش اشک جاری شد و عرض کرد یا علی امری بر تو
پوشیده نیست **حدیث پانصد و شصت و نهم** سلیم بن قیس در کتاب خود روایت کرده است
که روزی صهاکی گفت نیست محمد مگر مانند درخت خرمائی که در مزبله روئیده باشد رسول خدای را

این را شنید در غضب شده از خانه بیرون آمد و ببالای منبر رفت انصار چون چنین دیدند دست باسلحه برده که همانا حادثه روی داده باشد یا امری از رسول خدا باشد پس آنحضرت بسخن درآمد و فرمود چه رسیده است مردمی را که مرا باقربا و عشیره من سرزنش میکنند و حال آنکه از زبان من شنیدند آنچه در فضل بنی هاشم و نیکی ایشان و آنچه خدای تعالی ایشان را به آن مخصوص کردانیده و گرامی داشته و فضل علی علیه السلام و کرامت او و سبقت او باسلام و زحماتی که در راه اسلام کشیده است و قرابت او با من و اینکه او با من بمنزله هرون است از موسی مکرر گفته ام و میگوئید محمد مانند نخلی است که در زباله روئیده باشد بدانید ای قوم که خدای تعالی مخلوق خود را آفرید و ایشان را دو فرقه کرد و مرا در بهترین فرقه آنها قرار داد و بعد از آن فرقه خوب را نیز سه شعبه گردانید و مرا در بهترین شعبه و بهترین قبیله آنها جای داد پس ایشان را خانه خانه کرد و مرا در بهترین خانهای آنها قرار داد و اینست که خدای تعالی میفرماید اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً تا اینکه من و برادرم علی علیه السلام در اهل بیت خود خلق شدیم و خدای تعالی بسوی اهل زمین توجهی فرمود و مرا از میان ایشان برگزید و پیغمبر خود کردانید پس توجه دیگر فرمود و علی علیه السلام را برگزید و او را برادر و وزیر و وصی و وارث و خلیفه من و امام هر مؤمن و هر مؤمنه کردانید فَمَنْ وَالاهُ وَالَی اللّٰهَ وَمَنْ عَادَاهُ عَادَ اللّٰهَ وَمَنْ اَحَبَّهُ اَحَبَّ اللّٰهَ وَمَنْ اَبْغَضَهُ اَبْغَضَ اللّٰهَ لایُحِبُّهُ اِلَّا مُؤْمِنٌ وَلا یُبْغِضُهُ اِلَّا کَافِرٌ و او ستون زمین و نگاهدارنده است زمین را و اوست ساکن زمین و اوست کلمه علیای خدا که مردم ببرکت متابعت و تمسک به او براه بهشت و طریق نجات پویند و اوست حلقه محکم خدا ایمردم سخنان مرا حاضرین بغایبین برسانند خدا وندا تو گواه باش

بر ایشان خدا تعالی سیم نظری بر اهل زمین گماشت و پس از من و برادرم علی علیه السلام یازده تن از اهل بیت من برگزید که از اولاد علی علیه السلام باشند و اختیار کرد ایشان را و ایشان بهترین امت منند و بعد از علی علیه السلام هرکدام بعد از دیگری امام و پیشوای بر امت من هستند و مثل انها مثل نجوم است که هر وقت یکی غروب کند دیگری طلوع نماید و خداوند ملعون داشته هر که را با ایشان کینه و مکر کند و ایشان را خوار و ذلیل گرداند و به ایشان دوشمنی نماید ایشانند حجت خدا در روی زمین و گواهان خدا اند بر بندگان خدا وَمَنْ اَطَاعَهُم فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰه وَمَنْ عَصَاهُم فَقَدْ عَصَا الله ایشان پیوسته با قرآنند و قرآن با ایشان است از یکدیگر جدا نشوند تا بر حوض بر من وارد آیند و اهل بیت من بهترین خاندانهای انبیا هستند و دخترم سیده زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو سادات جوانان اهل بهشت هستند حدیث پانصد شصتم سید بن طاوس در کتاب طرائف از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در آیه شریفه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ میفرماید عمل صالح در آیه اطاعت علی بن ابیطالب[۴] و امامان از فرزندان اوست و پیروی از علی علیه السلام و چنگ زدن بحبل ولایت علی و اولاد علیست و پس از آن رسول خدا فرمود الله از خدا بترسید از خدای بندید و ترک اطاعت و پیروی علی علیه السلام و اهل مرا نمائید که ایشان مصابیح ظلمتند و معادن علمند و ینابیع حکمتند و مستقر ملائکه اند علی علیه السلام وصی من و امین من و وارث من است و بدانید خانه علی خانه من است و کسیکه هتک حرمت آن کند هتک حجاب خدای تعالی را کرده است و بعد گریه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله مستولی شد و سخن را قطع فرمود و گریه بحضرت شدت نمود و بعد از زمانی فرمود ای امت محمد پرده خدا را

[۴] پاره ۲۲ فاطر ۱۰

پرده خدا پاره گردید تا ره دفعه حدیث پانصد هفتاد شیخ احمد بن ابی منصور طبرسی در کتاب احتجاج از ابان بن تغلب روایت کرده است از حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ الْعَلِیِّ یَمِیلُ مَعَ الْحَقِّ کَیْفَ مَالَ حدیث پانصد هفتاد و یکم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از محمد و یحیی اولاد عبد الله بن الحسن روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود در آیه وَلَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذَٰلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی لِلرَّحْمَةِ خَلَقَهُمْ و مراد از رحمت فرمود علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند و رسول خدا میفرمود یا علی تو و شیعه تو بفطره اسلامید و باقی مردم از اسلام بیزارند حدیث پانصد هفتاد دویم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت نموده که آیه شریفه درباره علی علیه السلام فرود آمده وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَأُولَٰئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ و مراد اشخاصی هستند که اختلاف میکنند و متفرق میشوند در ولایت علی علیه السلام بعد از آنکه آمد بسوی ایشان امر خدا بولایت و دوستی او و از برای آن جماعت است عذاب خدا و عذابی که تحمل و طاقت آن را نداشته باشند حدیث پانصد هفتاد و سیم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از ابی بن کعب روایت کرده است که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم و دیدم آنحضرت با کسی سخن میگوید و سخن او را میشنیدم و خود او را نمیدیدم و در میان سخنان خود میگفت یا رسول الله چه ناصح است ترا و امت ترا و چه عالم است بسنت تو رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود امت من اطاعت او خواهند کرد آن گوینده گفت یا محمد صلی الله علیه وآله موسی بن عمران یوشع بن نون را وصی خود کرد و او

و از همه بنی اسرائیل اعلم بود و خداوند امر فرمود که موسی او را وصی خود کند چنانچه تو علی علیه السلام را به امر
خدا وصی خود کردهٔ بنی اسرائیل بر یوشع بن نون حسد بردند و او را لعن کردند و دشنام دادند و بر او
ظلم نمودند و دست او را از وصایت کوتاه ساختند و امت تو نیز با وصی تو چنان کنند و خلافت او را
فاسد و ناقص نمایند و به او ظلم میکنند و حق او را غصب خواهند نمود ابی بن کعب گوید من از رسول خدای
سؤال کردم اینکه با تو سخن میگوید کیست فرمود این ملکی است از ملائکه مقرب خدای مرا خبر میدهد
از اینکه امت من بعد از من بعلی علیه السلام خلاف میکنند و من بتو وصیت میکنم بوصیتی که اگر بخاطر
نگاه داری و عمل کنی پیوسته در نیکی خواهی بود بر تو باد بعلی بن ابیطالب علیه السلام که او مهدی و ناصح
امت من و احیا کننده سنت من و امام ثابت بعد از من کسیکه به او راضی و اطاعت او نماید با من
ملاقات میکند مثل آن ساعتی که از من مفارقت نموده و کسیکه او را مخالفت کند مرا ملاقات میکند با عهد
شکسته و عصیان به امر من و انکار نبوت من و شفاعت آنکس را در قیامت نخواهم نمود و در دوزخ مخلد
خواهد بود **حدیث پانصد هفتاد چهارم** شیخ طبرسی در کتاب احتجاج به اسناد خود از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده و نیز موفق بن احمد بسند خود از علی بن محمد بن المنکدر آورده
که ام سلمه را آزاد کرده بود که مواظب و مراغب خدمات او بود و هر وقت نماز میکرد علی علیه السلام را
بعد از نماز سب مینمود ام سلمه به او فرمود چرا علی علیه السلام را سب میکنی گفت از آنجهة که بقتل عثمان
فرمان داد و در خون او شریک شد ام سلمه گفت اگر تو مولای من نبودی و حق خدمت من نداشتی تو را
بر سر رسول خدای صلی الله علیه و آله آگاه میکردم لکن بنشین تا ترا حدیثی از رسول خدای صلی الله علیه و آله
که در حق علی علیه السلام فرموده بگویم و غیر از خود کسی را نمیدانم که این حدیث را چون من دانسته باشد.

رسولخدای صلی الله علیه وآله نه زن داشت و از نه روز یک روز نوبت من بود روزی از روز نوبت
رسول خدای صلی الله علیه وآله داخل شد و دست علی را گرفته و انگشتان دست خود را درمیان انگشتان
او فرو برده بود فرمود ای ام سلمه از خانه بیرون شو و منزل را برای ما خلوت کن من بیرون آمدم و
ایشان داخل خانه شدند و با یکدیگر راز میگفتند و من کلام ایشان را می شنیدم و نمیدانستم که چه میگویند
و از چه مقوله سخن میرانند تا وقت زوال شد من نزدیک در آمدم و گفتم السلام علیکم مرا رخصت دخول
هست رسولخدای صلی الله علیه وآله فرمود داخل شو و بجای خود مراجعت کن باز مشغول راز و نجوی
شدند و زمان درازی کشید من گفتم روز من تمام شد و علی علیه السلام رسولخدای صلی الله علیه وآله را از انگشت
باز آمدم تا نزدیک در و گفتم السلام علیکم مرا رخصت دخول هست رسول خدای فرمود برگرد بمکان
خود من باز شدم و بجای خود نشستم و با خود گفتم روز من از دست رفت و احوال پیغمبر چه نماز بمسجد خواهد
رفت و هرگز چنین حالتی مشاهده نکرده بودم بیطاقت شدم باز نزدیکی در آمدم گفتم السلام علیکم مرا رخصت
دخول هست فرمود داخل شو من داخل شدم و دیدم علی علیه السلام دستهای خود را بربالای زانوی
رسولخدای صلی الله علیه وآله گذاشته بود و دهن خود را بنزدیکی گوش رسول خدای برده و رسول خدای
نیز دهن خود را بنزدیکی گوش علی علیه السلام گذاشته و با یکدیگر راز میگویند و علی علیه السلام میگفت
أَفَأَمْضِي وَأَفْعَلُ و رسولخدای صلی الله علیه السلام فرمود نعم من داخل شدم و علی علیه السلام روی خود را
به آن جانب داشته تا آنکه داخل شدم و رسول خدای صلی الله علیه وآله مرا در نزد خود نشانیده و اظهار
تلطف و مهربانی و اعتذار فرمود بعد از آن فرمود ای ام سلمه مرا ملامت مکن از اینکه جبرئیل از نزد رب
جلیل نازل شده و مرا امر کرد که علی را وصی و خلیفه خود گردانم بعد از خود و من درمیان جبرئیل و علی ع

بودم و جبرئیل در جانب راست و علی علیه السلام در جانب چپ من بود و مرا امر کرد از جانب حق که علی را اعلام کنم به آنچه بعد از این خواهد شد تا روز قیامت و تو مرا معذور دار و مرا ملامت مکن و خدای تعالی اختیار کرده است از برای هر پیغمبری وصیی و من پیغمبر این امتم و علی علیه السلام وصی من است در عترت و اهل بیت و امت من پس از من و این را من بچشم خود در باره علی علیه السلام دیدم اکنون ای پدر جان خود میدانی در اینکه علی را سب کنی یا دوست از سب باز داری مولای ام سلمه بعد از شنیدم این حدیث در تمام شب بمناجات و گریه بود و از گناه خود استغفار مینمود و از خدا میخواست او را بیامرزد

حدیث پانصد و هفتاد و پنجم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که روزی رسول خدای با علی علیه السلام در بعضی از باغات مدینه میگذشتند درخت خرمائی بدرخت دیگر گفت این نبی مصطفی است و این علی مرتضی است از آنجا گذشته بدرختی دیگر گذشتند درخت دوم بدرخت سیم گفت این موسی است با برادرش هرون از آن گذشتند درخت سیم بچهارم گفت این است نوح و ابراهیم از آن گذشتند درخت چهارم به پنجم گفت این محمد است سید المرسلین و این علی سید وصیین است رسول خدای صلی الله علیه و آله تبسم فرمود و گفت یا علی علیه السلام این خرما را صیحانی بنامید زیرا که صیحه زدند و فریاد برآوردند بفضل من و فضل تو

حدیث پانصد و هفتاد و ششم ابن شاذان از طریق مخالفین و سنن از ابو سعید خدری آورده است که از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود چون روز قیامت شود خدای تعالی دو ملک را امر کند تا بر صراط بنشینند و احدی را نگذارند از آن بگذرد مگر آنکه براتی از امیر المؤمنین علیه السلام در دست او باشد و هر که را براتی نباشد او را سرنگون در آتش دوزخ نمایند و این است که خدای تعالی در همین مورد میفرماید آیه شریفه

وَقِفُوهُم اِنَّهُم مَسْئُولُون یعنی بشان را نگاه دارید و از ایشان سؤال کنید از ولایت علی بن ابیطالب ع ابو خدری راوی حدیث میگوید عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله فدای تو شوم برات امیر المومنین ع چه چیز است فرمود در آن نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله و امیر المومنین علی بن ابیطالب ع وَصِیُّ رَسُولُ الله حدیث پانصد هفتاد و هفتم ابن شاذان از اهل سنت و جماعت روایت کرده از عبد الله بن عباس که رسولخدا صلی الله علیه و آله بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود یا علی جبرئیل بمن مرا خبر داد درباره تو بچیزی که دیده مرا روشن و دل مرا شاد کرد و گفت حق تعالی فرمود محمد را از من سلام برسان و او را خبر ده که علی رایت هدایت و مصباح ظلمت و بر همه اهل دنیا حجه است و اوست فاروق اعظم و من بعزت و جلال خود سوگند یاد کرده ام که هر که با و و او صیاء او تسلیم شود و تولا جوید او را داخل بهشت کنم و بجهنم نبرم و کسی که ترک ولایت او کند او را داخل جهنم کنم و بهشت داخل کنم گو هر کس باشد و سخن من حق است و خلاف نخواهد شد هر آینه پر میکنم جهنم را و طبقات جهنم را از دشمنان علی علیه السلام و پر میکنم بهشت و درجات بهشت را از دوستان و شیعیان علی علیه السلام که معاصی کم نموده باشد حدیث پانصد هفتاد و هشتم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام روایت نموده که روزی امیر المومنین ع خدمت رسولخدا رفت و در بعضی حجرات بود رخصت دخول خواست چون داخل شد رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی میدانی که مرا با تو چه نوع محبت است دیگر چرا رخصت دخول میخواهی عرض کرد یا رسول الله دوست میدارم که برخصت داخل شوم رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود رعایت ادب الهی فرموده و خواسته الهی را خواسته یا علی مگر نمیدانی که خالق و رازق من نخواسته که جز تو مرا برادری باشد یا علی

تو وصی منی پس از من و بتو ظلم کنند و حق ترا از تو باز ستانند یا علی هر که با تو قدم ثبات ورزد با من ورزیده و هر که از تو دوری گزیند از من مفارقت کرده یا علی دروغ گفته است آنکه گمان کند که مرا دوست دارد و حال آنکه ترا دوشمن داشته زیرا که خدا تعالی من و تو را از یک نور آفریده است

حدیث پانصد هفتاد نهم ابن شاذان از طرق عامه و سنن از ابو سعید خدری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود در شبی که مرا به آسمان بردند هیچیک از ملکوت آسمانها و حجابها نگذشتم مگر آنکه بکرامت الهی مشحون بود و بمن میگفتند بر تو گوارا و مبارک باد ای محمد صلی الله علیه وآله آنچه خدا تعالی بتو کرامت و عطا فرموده است که قبل از تو به احدی عطا نفرموده و بعد از تو به احدی عطا نخواهد فرمود و خدا تعالی علی بن ابیطالب علیه السلام را با تو برادر ساخت و او را جفت دختر تو فرمود که سیده عالمیان است و حسن و حسین را فرزندان تو قرار داد که اکرم اولاد انبیاء هستند و شیعیان علی علیه السلام از امت تو را افضل از همه اهل عرصات قیامت فرموده و جایگاه ایشان در غرفهای بهشت و قصور و بساتین آن خواهد بود و پیوسته سخن ایشان با من در تمام ملکوت آسمانها در رفتن و برگشتن همین بود و خدا تعالی گوش جن و انس را اگر مانع نمی بود احدی نمی ماند مگر می شنید

حدیث پانصد هشتاد ابن شاذان از طرق عامه از ابوذر غفاری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام نظر کرد و فرمود هٰذا خَیرُ الاوّلین مِن اهلِ السّمٰوٰت وَالارضین هٰذا سید الصدیقین وَسید الوصیین وَامام المتقین وَقائد الغر المحجلین وَیعسوب الدین چون روز قیامت شود علی علیه السلام بر ناقه از ناقهای بهشت سوار شده داخل محشر شود و صحرای محشر از نور رخش روشن شود و بر سرش تاجی باشد مرصع بزبرجد و یاقوت ملائکه گویند این ملک مقرب و یا نبی مرسل است

نمادی

منادی ندا کند از عرش این صدیق اکبر است و این فاروق اعظم است و این وصی رسول خدا است
و این ولی حق علی بن ابیطالب علیه السلام است پس بر بالای جهنم بایستد هر که را خواهد از آنجا
بیرون آورد و با هر که دوشمن باشد در جهنم در اندازد و در بهشت آید و دوستان خود را داخل
بهشت گرداند حدیث پانصد هشتاد یکم ابن شاذان از طرق عامه از رسول خدا
روایت نموده که آنحضرت فرمود روزی جبرئیل شاد ان وخوشحال بر من نازل شد سبب خوشحالی
او را پرسیدم گفت چگونه خوشحال نباشم وحال آنکه فایز شدم به آنچه خدایتعالی برادر و وصی و
امام امت تو علی بن ابیطالب علیه السلام را گرامی داشت و ملائکه وحمله عرش مباهات فرمود
بعبادت و بنده گی شب گذشته او و فرمود ای ملائکه من نظر کنید بسوی حجت و خلیفه من
علی بن ابیطالب علیه السلام که چگونه گونهای خود را بر روی خاک گذاشته بجهة فروتنی و جلال
و عظمت من شما را گواه میگیرم که علی علیه السلام امام خلق و آقا و سرور جمله آفریدگان من است
حدیث پانصد هشتاد دویم ابن شاذان از طرق عامه به اسناد خود از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود بعد از من فتنه عظیمی
برپا خواهد شد و نجات نیابد از آن مگر کسیکه بعروة الوثقی تمسک جوید عرض کردند یا رسول الله
عروة الوثقی کدام است فرمود ولایة و دوستی سید الوصیین عرض کردند سید الوصیین کیست
فرمود امیر المومنین عرض کردند امیر المؤمنین کیست فرمود مولی المسلمین و امام ایشان پس از من
عرض کردند مولای مسلمانان و امام ایشان کیست فرمود برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام
حدیث پانصد هشتاد سیم ابن بابویه از حبیب بن جهم روایت کرده است که چون

در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بصفین رفتیم در دهٔ فرود آمدیم که آنرا صدود میگفتند آنحضرت
ما را امر فرمود که در آن ده توقف نموده بگذریم و از آنجا گذشته بصحرای خالی از آب و گیاه
ما را امر به توقف فرمود تا دمی استراحت کنیم مالک اشتر عرض کرد یا امیرالمؤمنین علیه السلام
لشکریان را در زمین بی آب فرود آورید فرمود ای مالک خدای تعالی در این زمین ما را
سیراب خواهد کرد از آبی شیرین تر از عسل و سردتر از برف و صاف تر از یاقوت و ما انتظار
ظهور فرمایش آنحضرت را داشتیم پس فرمود ای مالک تو و اصحاب تو با من بیائید و ردای
آنحضرت بزمین میکشید و شمشیر در دست مبارکش بود تا در صحرائی دمی بایستاد و بمالک فرمود با اصحاب خود
این نقطه زمین را حفر کنید و آنجا را حفر نمودند بسنگ سیاهی بزرگ رسیدند و در آن سنگ حلقه
بود مانند نقره برق میزد بمالک فرمود سنگ را از جای بردارید صد نفر بودند هر چند قوت کردند
سنگ از جای نجنبید آنحضرت نزدیک سنگ آمده و روی بسوی آسمان نموده گفت طاب طاب مریا
عالم طیبوثا بوثة شمیثا کوباحاحا نوثاد نوثیا برحوثا آمین یا رب العالمین و انگشتان را
در میان حلقه نموده و آن سنگ عظیم را گرفته از جای برکند و چهل ذراع برکنار انداخت چشمه آبی ظاهر
شد که آب آن از عسل شیرین تر و از برف سردتر بود همه از آن آشامیدند و سیراب شدند و چهارپایان
خود را سیراب نمودند و آن سنگ را بدست مبارک برداشت و بجای خود گذاشت و فرمود خاک
بر آن ریختند و از آنجا رفتیم چندی نگذشته بودیم بمالک فرمود کدام یک از شما جای آن چشمه را
میدانند عرض کردند همه ما جای آنرا میدانیم فرمود بروید آنرا دریابید مالک با جمعی برگشته هر چه تفحص
و جستجو نموده جای آنرا نیافتند و علاماتی از حفر نمودن آنجا ندیدند و بعد حرکت نمودیم بدیر راهبی.

السیوم

رسیدیم نزدیک او شده آبی از او خواستیم گفت جرعه آبی که چند روز است آن را کسان من برای
آورده اند دارم که باید با آن تا آبی برای من در روز معلوم بیاورند زندگانی و قناعت نمایم داستان
چشمه آب را برای او گفتیم که مولای ما آب خوش گواری در فلان محل برای لشکر خورانید
راهب سراسیمه شده گفت مولای شما پیغمبر است گفتیم بلکه وصی پیغمبر است راهب با آن وحشتی
که داشت گفت مرا نزد مولای خود برید او را خدمت امیرالمؤمنین آوردیم چون حضرت او را
دیدند فرمودند تو شمعون هستی عرض کرد من شمعونم و این نامی است برای من که مادرم مرا نامیده
و جز خدا تعالی بدان اطلاع نداشت چگونه دانستی من را نام شمعون است حضرت فرمود چه میخواهی عرض
کرد این چشمه و نام این چشمه را بمن بگو فرمود این چشمه را حوما گویند و از چشمه های بهشت است
و سیصد و سیزده وصی از اوصیاء انبیا از او نوشیده اند و من بهترین اوصیاء پیغمبرانم و از آن
نوشیدم راهب گفت من در کتب انجیل چنین یافته ام و الحال گواهی میدهم بانکه معبودی
بجز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول اوست و تو وصی و خلیفه برحقی و راهب
در خدمت آنحضرت بصفین آمد اول کسیکه از لشکر حضرت میدان قتال رفت و شهید شد او بود.

حدیث پانصد هشتاد چهارم ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
نموده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود من سید پیغمبرانم و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام
سید اوصیاء است و اوصیاء بعد از او سادات اوصیاء پیغمبرانند و آدم از خدای تعالی
سؤال نمود که او را وصی صالح کرامت فرماید وحی آمد که من گرامی داشتم پیغمبران را بنبوت و بعد از آن
خلق را گزیدم و از ایشان اوصیا را اختیار کردم بعد از آن خطاب شد به آدم که شیث را وصی

وصی خود کرد و شیث پسرش شبان را وصی خود کرد و شبان محلث را وصی نمود و محلث محوق را وصی کرد و محوق بغثمیشا را وصی ساخت و غثمیشا باخنوخ که ادریس است وصی قرار داد و ادریس ناخور را وصی نمود ناخور نوح را وصی کرد نوح سام را وصی نمود سام بغثام را وصی ساخت بغثام برعیثا را وصی کرد و برعیثا یافث را وصی نمود و یافث بره را وصی کرد و بره حفیسه را وصی نمود و حفیسه عمران را وصی ساخت و عمران ابراهیم را وصی کرد و ابراهیم اسمعیل را و اسمعیل اسحق را و اسحق یعقوب را و یعقوب یوسف را و یوسف بریثا را و بریثا شعیب را و شعیب موسی را و موسی یوشع را و یوشع داود را و داود سلیمان را و سلیمان آصف را و آصف زکریا را و زکریا عیسی را و عیسی شمعون را و شمعون یحیی را و یحیی منذر را و منذر سلیمه را و سلیمه بروه را و برده وصیت را بمن که محمد رسول خدایم سپرد و من بعلی علیه السلام میسپارم و وصی علی بعد از او یازده نفر از اولاد او میباشند تا میرسد بهترین خلق خدا پس رسولخدا صلی الله علیه و آله روی بعلی علیه السلام فرمود و گفت یا علی امت من بعد از من بتو کافر خواهند شد و در تو اختلاف زیاد خواهند کرد هر که با تو ثابت بماند با من مقیم خواهد بود و کسیکه از تو تخلف کند جای او در آتش است و آتش جایگاه کافران است و دشمن تو کافر است حدیث پانصد هشتاد پنجم ابن بابویه به اسناد خود از سعید بن جبیر روایت نموده که عایشه گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه و آله که من سید انبیا و سید اولین و آخرینم و علی بن ابیطالب علیه السلام سید اوصیاء است و او برادر من و وارث من و خلیفه من بر امت من است ولایت او فریضه است و متابعت او فضیلت است و محبت او وسیله است بسوی خدای تعالی یاران او یاران خدا اند و شیعه او انصار خدا و اولیاء او اولیای خدای و اعدای او اعدای

اعدای خدا اند و او دست امام مسلمین و ولی مؤمنین و امیر ایشان بعد از من **حدیث پانصد هشتاد ششم**
شیخ طوسی در کتاب خود بسند را به انس بن مالک میرساند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله انس را امر فرمود
استر و دلدل و یعفور را زین کنم من بفرموده عمل کردم آنحضرت خود بر استر سوار شده و علی علیه السلام بر یعفور
و میرفتند و من هم در خدمت ایشان میرفتم تا بدامنه کوهی رسیدند ایشان پیاده شده و بقله کوه
رفتند دیدم ابری سفید مدور مانند کرسی بر بالای سر ایشان آمده و بر ایشان سایه افکند دیدم
رسول خدا که دست بجانب چیزی دراز کرده میگرفت و میخورد و بعلی علیه السلام میخورانید و چندان
خوردند تا سیر شدند پس رسول خدا را دیدم دست بجانب چیز دیگر دراز کرده از آن می آشامید و علی را
می آشامانید پس از کوه پائین آمدند و سوار شدند و من نیز در خدمت ایشان می آمدم رسول خدا
متوجه بمن شد چهره مرا دیگرگون دید فرمود ترا چه رسیده که چنین متغیری عرض کردم مرا حیرت
برده است از آنچه دیدم فرمود ای انس قسم بخدائی که مرا برسالت فرستاده سیصد و سیزده تن پیغمبر و وصی
پیغمبران از آنچه دیدی خورده اند و در میان پیغمبران و اوصیاء ایشان کسی نبوده که از من یا علی
وصی من مکرم تر نزد خدای تعالی باشد **حدیث پانصد هشتاد هفتم** شیخ طوسی در کتاب
امالی بسند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدرم امام محمد باقر علیه السلام بجابر عبد الله انصاری
فرمود مرا خبر ده از لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دیدی جابر گفت اشهد بالله روزی بخدمت فاطمه
دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا او را بولادت فرزندش حسین علیه السلام تهنیت گویم دیدم در دست
او لوحی است سبزتر از زبرجد سبز و در آن لوح خطی است روشن تر از آفتاب عرض کردم ای دختر رسول خدا
این چه چیز است فرمود این لوحی است که خدای تعالی آنرا هدیه برای پدرم فرستاده است و نام پدرم و نام شوهرم

ونام اوصیاء بعد از من از اولادم در آن نوشته است از آنحضرت استدعا نمودم که نسخه از آن بردارم و گرفتم
و نسخه از آن برداشتم پدرم فرمود شود آنرا بمن نشان دهی عرض کرد بلی پس جابر بمنزل خود رفت و آنرا آورده
بپدرم به او فرمود در آن نگاه کن تا من بخوانم و در کتابچه جابر نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب
من الله العزیز الحکیم انزله الروح الامین علی محمد خاتم النبیین یا محمد عظم اسمائی واشکر
نعمائی ولا تجحد آلائی ولا ترج سوائی ولا تخش غیری اعذبه عذاباً لا اعذب به احداً
من العالمین یا محمد انی اصطفیتک علی الانبیاء وفضلتک وصیک علی الاوصیاء وجعلت الحسن
عیبة علمی من بعد انقضاء مدة ابیه والحسین خیر اولاد الاولین والآخرین فیه تثبت
الامامة ومنه یعقب علی زین العابدین ومحمد الباقر لعلمی والداعی الی سبیلی علی
منهاج الحق وجعفر الصادق فی القول والعمل تنشب بعده فتنة صماء فالویل کل الویل
للمکذب بعبدی وخیرتی من خلقی موسی وعلی الرضا یقتله عفریت کافر یدفن بالمدینة
التی بناها العبد الصالح الی جنب شر خلق الله ومحمد الهادی الی سبیلی الذاب عن حریمی
والقیم فی رعیته وحسن الاعز یخرج منه ذو الاسمین علی والحسن الخلف محمد یخرج
فی آخر الزمان علی رأسه عمامة بیضاء تظله من الشمس ینادی بلسان فصیح یسمعه
الثقلین والخافقین هو المهدی من آل محمد یعجل الله فرجه یملأ الارض عدلاً کما
ملئت جوراً **حدیث پانصد هشتاد هشتم** ابن شاذان از طرق اهل سنت از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از پدرش از اجدادش روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل مرا از جانب رب العزة
خبر داد که هر کس بداند نیست خدائی مگر من و محمد بنده و رسول من است و علی علیه السلام خلیفه من است و ائمه از اولاد

علی علیه السلام را حجتهای من بداند او را برحمت خود داخل بهشت کنم و بعفو خود از آتش جهنم نجات دهم و او را
در پناه خود گیرم و کرامت خود را برای او واجب گردانم و نعمت خود را بر او تمام کنم و او را از بندگان خاص
و خالص خود سازم اگر مرا ندا کند لبیک گویم و اگر مرا بخواند اجابت کنم و اگر از من سؤال کند عطا نمایم
و اگر سؤال نکند خود ابتدا بعطا کنم و اگر بدی کند او را رحم کنم و اگر از من خوف کند او را بسوی خود
خوانم و ایمن گردانم و اگر بسوی من بازگردد او را قبول کنم و اگر در مرا بکوبد باز کنم و هر کس به یگانگی من
گواهی ندهد یا به آن گواهی دهد و محمد (ص) را بنده و رسول من نداند یا محمد (ص) را هم برسالت گواهی دهد و علی (ع) را
خلیفه من نداند و اولاد های او را حجتهای من نداند او انکار نعمت من کرده است و عظمت مرا کوچک شمرده و
به آیات و کتب من کافر شده است اگر قصد من کند او را محجوب شوم و اگر از من سؤال کند او را محروم
دارم و اگر مرا ندا کند نشنوم و اگر مرا بخواند دعای او را مستجاب نگردانم و اگر بمن امید وار باشد او را ناامید
گردانم و من بر بندگان خود ظلم کننده نیستم جابر بن عبدالله عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله ائمه
از اولاد علی علیه السلام کیانند فرمود حسن و حسین علیهم السلام که دو جوانان و سادات اهل بهشتند بعد از آن
سید عابدان زمان خود علی بن الحسین (ع) بعد از آن باقر محمد بن علی (ع) و تو ای جابر با او ملاقات خواهی کرد
از من سلام به او برسان بعد از آن صادق جعفر بن (ع) بعد از آن کاظم موسی بن جعفر (ع) بعد از آن رضا علی بن
موسی (ع) بعد از آن تقی محمد بن علی (ع) بعد از آن نقی علی بن محمد (ع) بعد از آن زکی حسن بن علی (ع) بعد از آن فرزندش قائم
بحق مهدی بن حسن (ع) که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ای جابر اینانند خلفای
من و اوصیاء من و اولاد من و عترت من هر کس ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت
ایشان کند معصیت من کرده و هر کس همه یا یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده حق سبحانه و تعالی

به ایشان فرو میفرستند باران را و به ایشان نگاه میدارد آسمان را که بر زمین نیفتد و به ایشان حفظ میکند زمین را

که اهلش را فرو نبرد **حدیث پانصد هشتادونهم** حموینی بسند خود از ابن عباس روایت نموده

که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود یا علی انا مدینة الحکمة وانت بابها ولن تؤتی المدینة الا

من قبل الباب و یا علی دروغ گفته است آنکه گمان کرده است که مرا دوست و ترا دشمن داشته تو از منی و من

از تو گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و روح تو روح من است و نهان تو نهان من است و آشکار تو

آشکار من است و دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است و تو امام امت منی و خلیفه منی از برای آنها

پس از من سعید است هر کس ترا اطاعت کند و شقی است هر کس ترا عصیان ورزد سود برد هر کس بتو تولا جست

و زیان کرد هر کس با تو دشمن شد و فایز شد هر کس بتو پیوست و هلاک شد هر کس از تو دوری جست مثل تو

و مثل امامان از اولاد تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز پس

ماند غرق شد و مثل تو و اولاد تو مثل ستارگانست هر گاه یکی غروب کند دیگری بجای او طلوع نماید تا قیامت

حدیث پانصد نود ابو الحسن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از جابر بن عبدالله انصاری

روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود چون خدای تعالی آسمانها و زمینها را آفرید آنها را خواند

اجابت کردند پس نبوت من و ولایت علی علیه السلام را بر ایشان عرض داد قبول کردند بعد از آن

خلق را آفرید و امر دین را بما تفویض کرد پس سعید کسی است که بما سعادت یافت و شقی کسی است

که بعداوت ما شقی شد مائیم حلال کنندگان حلال خدا و حرام کنندگان حرام خدا

حدیث پانصد نود و یکم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از عبدالله بن عمر

روایت نموده که از رسولخدا صلی الله علیه وآله از حال علی بن ابیطالب علیه السلام پرسیدم آنحضرت

الغضب شد

در غضب شد و فرمود چه میشود قومی را که سخن میگویند در حق کسیکه منزلت او نزد خدا مثل منزلت
من و مقام من است مگر نبوت آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست دارد مرا دوست داشته
و هرکس مرا دوست داشته خدا را دوست داشته و خدا از او راضی شود و هرکس خدا از او راضی شد جزای
او بهشت است آگاه باشید هرکس علی ع را دوست دارد ملائکه برای او استغفار کنند و درهای بهشت برای
او باز شوند تا از هر دری که خواهد بهشت بی حساب داخل شود آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست دارد
خدا تعالی نامه عملش را بدست راستش دهد و حساب او را اندک کند مانند حساب انبیاء آگاه باشید
هرکس علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا نرود تا از آب کوثر ننوشد و از میوه درخت طوبی نخورد و جای
خود را در بهشت نه بیند آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خدا تعالی سکرات موت را
بر او آسان گرداند و قبر او را روضهٔ از روضهای بهشت فرماید آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست
دارد خدا تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست حوریه بر او عطا کند آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را
دوست دارد شفاعت او را خدا تعالی درباره هشتاد نفر از اهل بیتش قبول نماید و او راست بعدد هر موئی
که در بدن اوست شهری در بهشت آگاه باشید هرکس علی ع را دوست دارد خدا تعالی ملک الموت را
نزد او فرستد چنانچه نزد انبیاء فرستاد در وقت قبض روح آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را
دوست دارد هول نکیر و منکر را از او برطرف کند و قبر او را وسیع و نورانی گرداند بمسافت هفتاد سال
راه آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خدا تعالی قبول میکند حسنات او را و میگذرد
از سیئات او و در بهشت با حمزه سیدالشهدا رفیق خواهد بود آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست
دارد خدا تعالی حکمت را در دل او ثابت گرداند و حق را بر زبانش جاری سازد و درهای رحمت را بر روی او

بگشاید آگاه باشید هر کس علی علیه السلام دوست دارد ملکی از زیر عرش او را ندا کند که ای بنده خدا عمل

خود را از سر گیر که خدای تعالی همه گناهان ترا بخشید آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد در روز قیامت

بیاید و روی او مانند ماه شب چهارده باشد آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدای تعالی تاج کرامت

بر سر او گذارد و خلعت عزت باو در پوشاند آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد مانند برق

جهنده از صراط بگذرد و سختی گذشتن آن را نبیند آگاه باشید هر کس علی ع را دوست دارد خدای تعالی بنویسد

از برای او برات آزادی از جهنم و برات گذشتن از صراط و برات ایمنی از عذاب را آگاه باشید هر کس علی ع را

دوست دارد دیوان حساب او را باز نکنند و میزان برای او نصب نکنند و باو بگویند بی حساب داخل بهشت

شو آگاه باشید هر کس علی ع را دوست دارد با ملائکه مصافحه کند و ارواح انبیاء بزیارت او آیند و خدای تعالی

همه حاجات او را بر آورد آگاه باشید هر کس با بغض علی علیه السلام و اولاد او بمیرد کافر مرده و هر کس با حب

علی علیه السلام بمیرد با ایمان مرده و من ضامنم بهشت را برای او آگاه باشید حب علی ع حسنه است و بغضش سیئه است

حدیث پانصد و نود و دوم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از ابن مسعود روایت کند

که رسول خدا ص فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام بر بالای فردوس نشیند و آن کوهی است

که مشرف است بر بهشت و فوق آن عرش الهی است و از دامن آن کوه نهرهای بهشت جاری شوند و علی علیه السلام

بر بالای کرسی از نور نشسته و تسنیم از پیش روی او بگذرد و از صراط احدی نگذرد مگر آنکه خط آزادی بسبب ولایت

او و اولاد او با او باشد پس بر بهشت مشرف شود و دوستان خود را داخل بهشت کند قبل از آنکه احدی داخل

بهشت شده باشد و دشمنان خود را داخل جهنم گرداند **حدیث پانصد و نود و سیم** ابن بابویه بسند خود

از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بخواهد که خدای تعالی خیر دنیا و آخرت را

بر او عطا کند

به او عطا کند باید علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست دارد و با دشمنان او دشمن باشد

وَبُغضُ الَّذي عاداه شَرطُ لِحُبِّه كَما الطُّهرُ شَرطٌ في صَلواةِ الفَريضة

حدیث یازدهم چهارم ابن بابویه بسند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود آیه وَنُريدُ اَن نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ استُضعِفوا فِي الاَرضِ وَنَجعَلَهُم اَئِمَّةً وَنَجعَلَهُمُ الوارِثينَ درشان علی علیه السلام واولادش نازل شده حدیث یازدهم پنجم ابن بابویه از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود که جبرئیل از جانب رب العزه بمن خبر داد که علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من است بر مخلوق من وپادشاه دهنده و قهر راننده وحکم کننده وحساب کشنده دین من است بیرون آورم از صلب او امامانی که به امر من قیام کنند ومردم را براه من بخوانند به ایشان دفع میکنم عذاب را از بندگان و کنیزکان خود و به ایشان نازل میکنم رحمت خود را بر مخلوق خود حدیث یازدهم ششم ابن بابویه بسند خود از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود هرکس خواهد نظر کند بسوی قصیب احمر که خدا تعالی بدست خود نشانیده و به آن تمسک شود باید که بعلی علیه السلام و به ائمه از اولاد او تولا جوید حدیث یازدهم هفتم محمد بن احمد سنانی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود حقتعالی فرمود اگر همه مردم بر ولایت علی علیه السلام متفق وجمع میشدند من هرگز جهنم را خلق نمیکردم حدیث یازدهم هشتم ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که اول چیزی از بندگان سؤال کنند نمازهای واجبست و زکواة واجب و روزه واجب و حج واجبست و ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او پس هرکس اقرار بولایت علی و یازده فرزندش داشته نماز و روزه و زکواة و حج او

معقول درگاه آلهی شود واگر اقرار بولایت علی علیه السلام واولادش نداشته هیچیک از اعمال او مقبول نگردد
حدیث پانصد و نود و نهم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از سلمان روایت نموده که در خدمت رسول
خدای نشسته بودیم ناگاه علی علیه السلام داخل شد رسول خدا صلی الله علیه وآله سنگ ریزه چند بعلی علیه السلام داد
سنگ ریزها در کف علی علیه السلام جای گرفتند بزبان آمده میگفتند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
بعد رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود هر کسی از شما که چون صبح کند راضی و خوشنود باشد بخدا و بولایت علی
از خوف الهی و عقاب او ایمن است **حدیث ششصد** شیخ در کتاب امالی از جابر بن عبد الله
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر کس بخواهد مجاور باشد با خدای جلیل در خانه او و ایمن گردد
از آتش جهنم او باید بعلی علیه السلام تولا جوید **حدیث ششصد و یکم** علامه زمخشری از حدیث قدسی
نقل کرده و بیان نموده که خدا تعالی فرموده است البته داخل بهشت گردانم هر کس را که اطاعت علی علیه السلام
کرده هر چند مرا معصیت کند و البته داخل جهنم کنم هر کس را که معصیت علی علیه السلام کند هر چند اطاعت من
کرده باشد و حب علی علیه السلام ایمان کامل است و سیئات با ایمان کامل ضرر نمیرساند و هر چند مرا معصیت کند
یعنی مغفرت باید او را از راه کرم میآمرزم و او را بسبب ایمانش که دوستی علی علیه السلام است بهشت میبرم پس بهشت مزد
ایمان اوست و حب علی علیه السلام سبب عفو و غفران اوست و هر که مستوجب باید داخل جهنم کنم هر کس را که معصیت
علی علیه السلام کند هر چند اطاعت من کرده باشد معنی آن است که هر که علی علیه السلام را دوست ندارد ایمان
ندارد و طاعت بخدا از روی مجاز است نه حقیقت پس در این صورت نیست در روز قیامت مگر دو طایفه
دوستان علی علیه السلام و دشمنان علی علیه السلام و دوستان او را گناهی نیست و حسابی ندارند و هر کس
حساب نداشت بهشت جای اوست و دشمنان او را ایمانی چون نیست جای در آتش دارند و جهنم روند

پس دوشمن علی علیه السلام هالک است هرچند حسنات همه بندگان را داشته باشد و دوست علی علیه السلام ناجی است هرچند در گناهان غرق شده باشد پس دوشمن علی علیه السلام را از عذاب آسایش نیست و دوست علی علیه السلام را از سیئات اعمال پرسش نیست در آخر حدیث زمخشری که از اکابر علمای اهل سنت و از مفسرین و محدثین عامه است میگوید طوبی لاولیائه وسحقا لاعدائه و نیز این ابیات را در آخر حدیث انشاد نموده میگوید

وَمَنْ ضَرَّ مَنْ وَالاهُ سُوءُ فِعَالِهِ | وَلَوْ كَانَ سُوءُ الفِعْلِ مِلَاءَ الصَّحِيفَةِ

صغايرُ كافت ام كبائرُ كلّها | يَضُرُّهَا مع خلوص المحبّة

اِذا ذو اكسير المحبّة فوق ما | حَبَاهُ استحال الذنب اى استحاله

حدیث ششصد دویم المؤید موفق بن احمد بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حُبُّ عَلِیٍّ حَسَنَةٌ لَا یَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَیِّئَةٌ لَا یَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ

حدیث ششصد سیم موفق بن احمد بسند خود از عبدالله مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه گمان کند که بمن و بانچه من از جانب خدا آورده ام ایمان آورده و حال آنکه علی علیه السلام را دوشمن دارد دروغ گفته و مؤمن نیست حدیث ششصد چهارم ابو المظفر سمعانی که از اعیان علمای عامه است بسند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات بود و علی علیه السلام در پیش روی آنحضرت ایستاده بود پس آنحضرت بجانب من و علی علیه السلام اشاره فرمود ما نزدیک آمدیم بعلی علیه السلام فرمود نزدیک بیا علی علیه السلام نزدیک آنحضرت رفت کف خود را در کف علی علیه السلام گذاشت و فرمود یا علی من و تو یکدرختیم من اصل آن درختم و تو فرع آنی و حسن و حسین شاخهای آن درختند وکسیکه شاخه از آنها چنگ زند خدا تعالی او را داخل بهشت گرداند و یا علی اگر

امت من چندان روزه بدارند تا قد ایشان باشند کمان خمیده شود و نماز گذارند تا مانند زه کمان لاغر و ضعیف گردند و با این عبادت تورا دوشمن دارند خدا تعالی آنها را سرنگون در آتش جهنم در اندازد

حدیث ششصد و پنجم ابراهیم بن محمد حموینی از جریر بن عبدالله بجلی روایت نموده که رسول خدا فرمود هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد شهید مرده هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد آمرزیده مرده هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد تائب مرده هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد با ایمان کامل مرده هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد ملک الموت در هنگام قبض روح و منکر و نکیر در وقت سؤال او را ببهشت بشارت دهند و هر کس بدوستی علی و اولادش بمیرد با سنت و جماعت مرده و کسیکه بر دشمنی علی علیه السلام و اولادش بمیرد کافر مرده و بوی بهشت نشنود

حدیث ششصد و ششم محمد بن الحسن صفار بسند خود از ابوحمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا را بنده کی نکند مگر آنکه او را شناخته باشد و آنکه خدا را نشناخته بگمراهی بنده گی خدای کرده عرض کردم خدا را چگونه باید شناخت فرمود شناسائی خدا تصدیق خداست و تصدیق رسول خدا و موالات او علی است و اقتدا بعلی و اولاد علی که ائمه هدی علیهم السلام هستند و بیزاری جستن از دشمنان علی و اولادش و خدا تعالی باین شناخته میشود

حدیث ششصد و هفتم ابن بابویه بسند خود از ابوبصیر روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی هادی و مهتدی است و پدر ان یتیمان و فقیران است و شوهر سوره زنان است علی علیه السلام پناه بی کسان است و مأمون خائفان است و سرکرده مؤمنان بسوی بهشت است و علی علیه السلام ریسمان محکم خداست و حلقه محکم خداست و علی علیه السلام است کلمه تقوی و علی علیه السلام است چشم خدا و علی است زبان خدا و علی است دست خدا و علی است جنب خدا انچنان جنبی که خدا تعالی میفرماید ان تقول

نفس

نفس با حسرتی علی با فرط فی حب بعید و مراد از حب علی علیه السلام است و علی است باب خدا که هر کس از آن در داخل شد ایمن است از عذاب خدا و علی است حجه خدا از خلق خدا و علی است رحمت خدا بر بندگان خدا و علی علیه السلام است قسیم جنت و جهنم خدا بین دوستان و دوشمنان خود هر کس علی را دوست داشت داخل بهشت میشود و هر کس دوشمن داشت به آتش جهنم داخل خواهد شد **حدیث هشتم متصل**

ابن بابویه بسند خود از ابوذر روایت کرده که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود از پدرم رسولخدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم از آیه **وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم** فرمود مراد علی علیه السلام و یازده نفر فرزندان از نسل اوست که امامان بعد از من هستند که رجال در آیه ایشان میباشند که داخل نشود در بهشت مگر کسیکه ایشان را بشناسد و داخل نشود در جهنم مگر کسیکه ایشان را انکار کند و خدا را کسی نشناخته مگر بشناسائی ایشان و اگر کسی ایشان را نشناسد خدا را نشناخته است **حدیث متصل نهم** ابن یعقوب بسند خود از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده که بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم من با مردم معاشرت و مجالست میکنم و تعجبم زیاد میشود از اینکه می بینم قومی را که بشما تولا دارند و شما را امام و پیشوای خود میدانند و نه ایشان را امانتی است و نه صداقتی و نه وفائی و قومی را می بینم که بشما تولا ندارند و ابوبکر و عمر را امام و پیشوای خود میدانند و همه را می بینم امین و راست گو و با وفا و با حقوق چون این عرض را حضورش کردم بر سر زانو نشست و خشم آلوده و غضبناک شد و بنظری خشمناک بمن نظر فرمود و گفت هر کس بولایت امام ستمکاری که نه از جانب خدا تعالی باشد بخدا تقرب جوید او را دینی نیست و هر کس که بولایت امام عادلی که از جانب خدا باشد بخدا تقرب جوید عتاب و خطابی بر او نیست عرض کردم این جماعت را دینی نیست و بر آنجماعت عتابی نیست فرمود بلی این قوم را دینی نیست و بر آنقوم عتابی نیست و بعد فرمودند

مگر نشنیدهٔ که خدا تعالی فرموده اللّه وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ یعنی خداوند متولی
امور کسانی است که ایمان آورده اند و قبول ولایت علی علیه السلام کرده اند بیرون می آورد خدا تعالی ایشان را
از تاریکیهای ذنوب و معاصی بسوی روشنائی توبه و غفران بسبب تابعیت ایشان به امام عادلی که منصوب
از جانب خدا باشد یعنی دوستان علی علیه السلام اگر ذنوب و معاصی مرتکب شده خداوند موفق
میدارد ایشان را به توبه از آن معاصی و بواسطه آن توبه از تاریکی گناه بروشنی توبه بیرون می آیند
و نیز خدا تعالی فرموده وَالَّذِینَ کَفَرُوا اَولِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُمَاتِ
یعنی آنکسانیکه کافر شدند یعنی از ولایت علی علیه السلام دوری و به او دشمنی نموده و بخلافت و امامت
ابوبکر و عمر رفتند و دوستاران آنها شدند بیرون رفتند از روشنائی بسوی تاریکی و ایشان را
آن طاغوت که مراد ابوبکر و عمر باشد از روشنائی اسلام بسوی تاریکیها که کفر است بردند پس خدا تعالی
فرمود فَاُولَئِکَ اَصحَابُ النَّارِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ یعنی این جماعت که از اسلام بیرون آمدند
و بکفر داخل شدند در آتش جهنم خواهند بود و آیه شریفه درشان دوستان و دشمنان علی علیه السلام
نازل شده **حدیث ششصد دهم** ابن بابویه بسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی توئی صاحب حوض و صاحب لوای من و توئی وفا
کننده بوعدهای من و توئی حبیب دل من و توئی وارث علم من و توئی منار هدایت و توئی علم بلند شده
برای اهل دنیا هرکه پیروی تو کرد نجات یافت و هرکه از تو باز پس ماند هلاک شد و توئی طریقه واضح و توئی
راه راست و توئی سرکرده نجیبان بلند نشان و توئی سرور مؤمنان و توئی مولای متقیان و توئی آقای
هرکس که من آقای اویم محب تو نیست مگر حلال زاده و دوشمن تو نیست مگر حرام زاده و خدا تعالی مرا بر کز

به ایشان برد و با من کلمه سخن نگفت مگر انکه فرمود یا محمد علی را از من سلام برسان و به او برسان که او امام
دوستان من است و نور اهل طاعت من است و این فضیلت و کرامت ترا گوارا باد یا علی

حدیث ششصد یازدهم در کتاب امالی شیخ طوسی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده
که با حضرت رسول از غزوه تبوک مراجعت میکردیم در میان راه بمن فرمود تا جل و چهار دنده و پالان
اشتران را روی هم گذاشتم و انحضرت بر بالای آنها رفته و خطبه خوانده بعد از ان فرمود ای گروه مردم
بچه سبب چون نام آل ابراهیم برند خوشوقت میشوید و چون نام آل محمد در نزد شما برند گونه شما متغیر میشود
چنانچه گویا دانه اناری در گونه شما افشرده اند قسم بانکسیکه مرا بنبوت بحق فرستاده است که اگر یکی از شما
بیاید در روز قیامت با عملی بزرگی کوهها و ولایت و دوستی علی علیه السلام را نداشته باشد حدا تعالی
او را سرنگون در اتش جهنم اندازد **حدیث ششصد دوازدهم** علی بن ابراهیم در تفسیر خود از
اسناد خود آورده که حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرمود آیه لتسئلن یومئذ عن النعیم درباره
علی علیه السلام نازل شده و نعیم ولایت علی علیه السلام است **حدیث ششصد سیزدهم**
شیخ طوسی در امالی از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که آیه واعتصموا بحبل الله درباره علی
نازل شده و اولاد انحضرت حبل مراد علی و امامان بعد از انحضرت هستند **حدیث ششصد چهاردهم**
در کتاب فردوس ابن شیرویه دیلمی به اسناد خود از ابو سعید خدری روایت نموده که رسولخدا
فرمود آیه وقفوهم انهم مسئولون در شان علی علیه السلام نازل شده و در قیامت مردم را نگاه میدارند
و امر از جانب حقتعالی میشود که سؤال از ایشان آیا دارای ولایت علی علیه السلام هستند که رسول من
به ایشان امر کرده بود یا پیروی از ابوبکر و عمر نموده اند **حدیث ششصد پانزدهم**

حضرت امام حسن عسکری در تفسیر خود فرموده در آیه وَاِذَا قِیلَ لَهُم آمِنُوا بِمَا اَنزَلَ اللهُ قَالُوا نُؤمِنُ بِمَا اَنزَلَ الله
مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است هر کس بگوید ایمان آوردم بمحمد صلی الله علیه و آله و کافر شدم
بولایت علی علیه السلام مثل این است که به نبوت محمد ایمان نیاورده و حق تعالی در روز قیامت چون
خلایق را مبعوث گرداند منادی از جانب پروردگار ندا کند که ایمان و کفر مردم به آن ندا معلوم شود و بگوید
الله اکبر الله اکبر مردم گویند ای گروه خلایق با این منادی که میگوید الله اکبر همراهی کنید طایفه دهریه
مذهب و جماعت معطله همگی لال شوند و زبان همه از نطق باز ماند و سایر مردم بگفتن الله اکبر آواز بردارند
بعد از آن باز منادی ندا کند اشهد ان لا اله الا الله همگی خلایق گویند اشهد ان لا اله الا الله
مگر کسانیکه مشرک بوده مانند مجوس و نصاری و طایفه بت پرستان که همه لال شوند و باین علامت از سایر
مردم ممتاز گردند بعد از آن منادی گوید اشهد ان محمداً رسول الله همگی مسلمانان با او همراهی کنند
و یهود و نصاری و سایر مشرکین لال شوند پس منادی دیگر از عرصات قیامت ندا کند که ببرید این جماعت را
بسوی بهشت که بنبوت محمد صلی الله علیه و آله شهادت دادند در آن هنگام ندا از جانب رب العزه رسد مثل
وَقِفُوهُم اِنَّهُم مَسئُولُونَ یعنی نگاه دارید ایشان را تا سؤال کرده شوند ملائکه عرض کنند پروردگارا ایشان شهادت
به نبوت محمد صلی الله علیه و آله دادند خطاب شود وَقِفُوهُم اِنَّهُم مَسئُولُونَ عَن وِلَایَةِ عَلِیِّ بنِ اَبِیطَالِب علیه السلام
پس از آن جماعت سؤال شود از ولایت و دوستی علی علیه السلام در آن وقت بعضی از راه دروغ گویند ما گواهی
میدهیم بولایت علی و دوستدار او و آل محمدیم و چنان گمان کنند که این دروغ مایه نجات ایشان خواهد شد
و ندا رسد یا علی علیه السلام را گواه میطلبیم در آنچه شما میگوئید و خطاب از رب الارباب در رسد یا علی درباره این جماعت
چه گواهی میدهی آیا گواهی میدهی که ایشان دوستدار تو و با ولایت تو هستند علی علیه السلام عرض کند پروردگارا

بهشت گواه دوستان من است و جهنم گواه دوشمنان من پس هرکس از ایشان صادقست و دوست علی
باشد باد بهشت و نسیم آن بیرون آید و بدو وزیدن گیرد و او را برداشته به اعلی درجات بهشت و غرفهای
آن برد و در دار المقامه فضل الهی فرود آورد لا یمسهم فیها نصب و لا یمسهم فیها لغوب زیبا از
تعبی رسد و نه غروری عارض شود و آنکس که دارای ولایت علی علیه السلام نیست و دروغ گفته باشد سموم
آتش جهنم از اطراف ایشان درآید و او را در هوا بلند کرده در جهنم در اندازد و از این جهة است که علی
علیه السلام را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قسیم بهشت و دوزخ است پروردگار امیران ما را از دوستی علی

حدیث ششصد و شانزدهم

ابن بابویه به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ابوبکر بمنزله گوش من و عمر بمنزله چشم من و علی و عثمان بمنزله دل من است و چون روز دیگر شد بخدمت آنحضرت رسیده و عرض کردم روز قبل درباره ابوبکر و عمر و عثمان چنین فرمودید و امیرالمؤمنین پدرم و ابوبکر و عمر و عثمان و بعضی از اصحاب هم حاضر بودند رسول خدا فرمود بلی چنین است و ایشان گوش و چشم و دل من هستند ولی سؤال کرده خواهند شد از وصی و خلیفه من این مرد و اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بعد از آن فرمود ان الله عز و جل یقول ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا عن ولایة علی علیه السلام و این آیه شریفه در شان علی علیه السلام نازل و کلمه ولایة علی در آخر آیه بوده و حذف نموده اند و بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بعزت و جلال پروردگارم قسم است که روز قیامت جمیع امت من نگاه داشته میشوند و سؤال کرده میشوند از ولایت و دوستی علی علیه السلام چنانچه حقتعالی میفرماید و قفوهم انهم مسئولون

حدیث ششصد و هفدهم

محمد بن عباس بن ماهیار در تفسیر خود به سند خود

از عبدالله بن عباس روایت نموده که آیه شریفه حین نازل شد وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابیطالب

حدیث ششصد و هفتم موفق بن احمد باسناد خود از ابو برزه روایت کرده که روزی

در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم آنحضرت فرمودند قسم بآنکسیکه مرا برسالت فرستاده

که هیچ بنده را در روز قیامت نگذارند قدم از قدم بردارد تا چهار چیز از او سؤال کنند از عمرش که در چه

کار صرف کردی و از جوانی که در چه بپیری رسانیدی و از مال که از چه محل جمع و در چه راه صرف کردی و از

حب اهل بیت من عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب عرض کرد یا رسول الله علامت محبت شما چه چیز است

فرمود محبت این مرد دست خود را بر سر علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشت و فرمود حب من پس از من حب

این مرد است حدیث ششصد و هشتم شیخ طوسی در امالی بسند خود از عبدالله بن عباس روایت

نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم مرا وصیتی کن که در آخرت من را بکار آید فرمود بر تو باد بمحبت

علی بن ابیطالب علیه السلام قسم بآنکسیکه مرا بنبوت فرستاده که خدا تعالی از هیچ بنده قبول نکند حسنه را تا حب

علی بن ابیطالب علیه السلام را از او سؤال نکند و خداوند بحال بندگان خود داناتر است هرگاه با ولایت و دوستی علی

باشد عملش قبول شود با آنچه معصیت داشته باشد و اگر با ولایت علی علیه السلام نباشد از او هیچ عملی قبول نشود

و سؤال کرده ام نشود و امر فرماید او را بجهنم برند حدیث ششصد و نودوهم ابن شیرویه که از

علمای عامه است باسناد خود در کتاب فردوس از عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب روایت کرده که رسول خدا

فرمود حب علی علیه السلام برات آزادی از آتش و عذاب است حدیث ششصد و یازدهم

شرف الدین نجفی در تاویل الآیات باسناد خود از محمد بن حمران روایت کرده که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

فرمود که آیه القیا فی جهنم کل کفار عنید در شان علی علیه السلام نازل شده و کفار آن کسانی هستند

که دارای ولایت

که دارای ولایت علی علیه السلام نباشند و چون روز قیامت شود رسولخدا صلی الله علیه و آله بر بالای صراط بازایستند و احدی از آن نگذرد مگر آنکه با او براتی باشد من عرض کردم برات کدام است فرمود ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و منادی ندا کند یا محمد یا علی القیا فی جهنم کل کفار مکذب عنید بولایة علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی دراندازید در جهنم هرکسی را که کافر است بنبوت تو و معاند است با علی بن ابیطالب علیه السلام **حدیث ششصد و بیست یکم** در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام فرماید که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده ای گروه مردم دوستان ما را با دوست دارید اینک زید بن حارثه و پسرش اسامه از دوستان مایند ایشان را دوست دارید قسم به آنکه مرا بنبوت بحق فرستاد که محبت ایشان شما را نفع بخشد عرض کردند چگونه نفع بخشد فرمود چون روز قیامت شود ایشان بنزد علی علیه السلام آیند و دوستان خود را که هر یک زیادتر از طایفه ربیعه و مضر ند با خود همراه آورند و عرض کنند یا امیرالمؤمنین ای برادر رسولخدا اینان دوستان مایند که بسبب حب رسول خدا صلی الله علیه و آله و حب تو ما را دوست داشتند پس علی علیه السلام برات نویسد که از صراط بگذرند و کسی مانع ایشان نشود و وارد بهشت شوند و احدی از امت محمد صلی الله علیه و آله از صراط نگذرد و داخل بهشت نشود مگر با برات علی علیه السلام به اصطلاح امروز برات جواز عبور و تذکره است که این اوقات معمول است **حدیث ششصد و بیست دوم** ابن بابویه بسند خود از حسین بن علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی پس از من تو مظلوم خواهی بود و وای بر کسیکه بتو ظلم کند و با تو عداوت نماید و خوشا بحال کسیکه ترا پیروی کند و دیگری را بر تو نگزیند یا علی تو پس از من با دشمنان دین جنگ خواهی کرد وای بر کسیکه با تو کارزار

کند وخوشا حال کسیکه ترا در جنگ یاری کند یا علی توئی بکلام من متکلم شوی بزبان من پس از من وای بر کسیکه
بر تو رد کند وخوشا حال کسیکه گفته ترا قبول کند یا علی تو اول کسی هستی که بمن ایمان آوردی ومرا تصدیق کردی
وتو اول کسی هستی که بر حوض وارد شوی ودوستان خود را سیراب گردانی ودشمنان خود را برانی وتو رفیق منی
در وقتی که بر بالای مقام محمود بایستیم تا از تو طلب شفاعت کنند وتو شفاعت کنی وتو اول کسی هستی که داخل
بهشت شوی وقبل از تو احدی داخل بهشت نخواهد شد چه از انبیا وچه از اوصیا ولوای حمد در دست تو
خواهد بود وآن لوا هفتاد شقه است وهر شقه از آن بزرگتر از آفتاب وماه است وتوئی صاحب درخت طوبی
که اصل آن در خانه تو وشاخهای آن در خانهای شیعیان تو است **حدیث ششصد وبیست وسیم**
از ابن عباس روایت شده وموفق بن احمد باسناد خود به ابن عباس میرساند که رسولخدا صلی الله علیه وآله
فرمود روز قیامت جبرئیل از جانب رب جلیل بر در بهشت بایستد هر کس برات داخل شدن در بهشت از علی
در دست دارد او را داخل بهشت کند آنکس که برات از علی علیه السلام ندارد نگذارد به بهشت داخل شود هر کس باشد
حدیث ششصد وبیست وچهارم ابراهیم بن محمد حموئی که از علمای عامه است بسند خود از محمد بن
عباس روایت کرده که آیه شریفه وان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون در شان
علی علیه السلام وائمه هدی نازل شده ومراد از صراط علی علیه السلام واولاد طیبین آنحضرت است **حدیث
ششصد وبیست وپنجم** ابن بابویه بسند خود از جابر بن یزید جعفی روایت کرده که از رسولخدا صلی الله علیه وآله
روایت کنند که فرمود خدای تعالی عذاب را از اهل زمین دفع کند هرگاه پیغمبر یا امامی در آن باشد وستارگان
امانند مر اهل آسمانها را واهل زمین را امانند در بودن علی علیه السلام واولادش چون ستارگان بروند
بر اهل آسمانها وارد شود آنچه را که مکروه میدارند چنانچه علی واولاد او اگر نباشند بر اهل زمین نازل میشود آنچه را که مکروه

میدارند

میدانند حدیث ششصد و بیست و ششم ابن بابویه باسناد خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان علی علیه السلام که آخر قائم است خلیفه و اماماند بر خلق و در زمان هر یک مخلوق خدا منتفع میشوند از بودن ایشان و رحمت و نعمت خدا از طفیل وجود ایشان شامل حال اهل زمین میشود و قائم ایشان غیبت نماید از میان خلق و در زمان غیبت او مردمان منتفع شوند از وجود او مثل انتفاع مردم بآفتابی که در پشت ابر است و ابر نور او را پوشانیده است حدیث ششصد و بیست و هفتم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام روایت کرده در آیه فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ که در شأن علی نازل شده و امامان بعد از آنحضرت و مراد از فَكُّ رَقَبَةٍ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که آزاد میکرداند و خلاص میکند گردن مؤمن یعنی شیعیان علی علیه السلام را از عذاب الهی حدیث ششصد و بیست و هشتم محمد بن ابراهیم نعمانی از طریق عامه از جابر بن عبد الله روایت کرده که فرستادگان یمن بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ما در خدمت آنحضرت بودیم و چون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدند آنحضرت فرمود ایشان جماعتی اند که دلهای ایشان رقیق و ایمان ایشان ثابت است و از ایشان منصور که با هفتاد هزار نفر یاری فرزندم و فرزند وصیم خروج کند و حمایل شمشیرهای ایشان از لیف خرماست عرض کردند اصحاب یا رسول الله وصی تو کیست فرمود آن کسی است که خدا تعالی شما را امر فرموده است که به او چنگ درزنید و به او بگروید و از او جدا نشوید و فرموده وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا عرض کردند اصحاب یا رسول الله آن حبل الله کدام است فرمود آن است که خدا تعالی فرموده إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ و حبل خدا کتاب خداست و حبل مردم وصی من است عرض کردند

تو کیست فرمود آنکسی است که خدا تعالی در شأن او فرموده أن تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت
فی جنب الله عرض کردند یا رسول الله جنب الله کدام است فرمود آنکسی است که خدا تعالی در حق او میفرماید
و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا و سبیل وصی من است
که او بعد از من سبیلی است که مردم را بمن رساند عرض کردند یا رسول الله ترا قسم میدهیم به آنکسیکه ترا
برسالت فرستاده او را بما نشان ده که ما مشتاق شدیم بدیدن او فرمود او آنکسی است که خدا تعالی
گردانیده است او را علامتی برای اهل فراست پس هرگاه باو نظر کنید من کان له قلب او القی
السمع و هو السمیع و هو شهید خواهید دانست که اوست وصی من چنانکه دانستید من پیغمبر شما ام
اکنون در میان صفوف جماعت بگردید و جستجو نمائید و بر روی مردم نظر کنید دل شما بهر کس مایل شد
او وصی من است زیرا که خدا تعالی فرموده واجعل افئدة من الناس تهوی الیهم فرمود یعنی میل
کنند بسوی او و ذریه او در این وقت ابو عامر اشعری در میان اشعریین و ابو غره خولانی در خولانیین
و ظبیان و عثمان بن قیس در دوسیین و لاحق بن علاقه از جای برخواستند و در میان صفوف مردم افتادند
و جستجو میکردند و بر روی ایشان نگاه میکردند تا آنکه اصلع البطین حضرت یعسوب الدین امیر المؤمنین علیه السلام
را گرفته عرض کردند یا رسول الله دل ما بجانب این مرد مایل است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شمائید
برگزیدگان خدا که وصی رسول خدا را ندیده بفراست شناختید اکنون بگوئید که از کجا شناختید
و بچه علامت دانستید ایشان آوازها بگریه بلند کردند و عرض کردند یا رسول الله بمردم نظر میکردیم و دل ما بجانب
آنها میل نکرد و چون او را دیدیم دلهای ما در سینه طپیدن گرفت و بعد آرام شد و جگرهای ما ربوده شد
و اشک ما از دیدگان ما باریدن گرفت و دلهای ما روشن شد چنانکه گوئی او پدر ماست و ما فرزندان

او هم رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم شما از او نصرت
ومکانی هستید که سبقت لکم بها الحسنی اولئک عنها مبعدون یعنی سبقت حسنه آنت مرشما را بسبب
آن منزلت نیک بخت هستید وآزاد شدگان از آتش جهنم میباشید ورسول خدای صلی الله علیه وآله بشان خبر داد
که در جنگ جمل شهید خواهید شد وچنین هم شد در خدمت حضرت امیرالمؤمنین در جنگ جمل رفته وشهید شدند

حدیث ششصد وبیست وهفتم صاحب مناقب الفاخره گوید از ابوبکر روایت شده که رسول خدای
فرمود یا علی من وتو از جنب خدا آفریده شدیم ابوبکر گوید من سؤال کردم یا رسول الله جنب خدا کدام است
فرمود سری است مکنون وعلمی است مخزون که جز من وعلی احدی را از آن نیافریده پس هرکس من وعلی را
دارد بعهد خدا وفا کرده وهرکس ما را دوشمن دارد در آخر نفس خود که از دنیا میرود خواهد گفت
یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ندامت وپشیمانی من برانچه است که تقصیر کردم در حق خدا
ودر امر خدا وامر علی علیه السلام وائمه هدی حدیث ششصد وبیست وهشتم ابراهیم حموینی باسناد خود
از خیثمه جعفی روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که علی علیه السلام جنب خدا وبرگزیده خدا
واز نیکان خدا ومیراث برندگان پیغمبران وامنای خدا وحجتهای خدا وارکان ایمان وستونهای
اسلام ورحمت خدا بر خلق خدا وامامان راهنمای بسوی خدا وچراغهای شبان تاریک وسابقون
وآخرون وعلم بلند خدا وراه راست خدا ونعمت خدا بر خلق خدا وطریق واضح وروشن خدا
ومعدن نبوت وموضع رسالت وراهنمایان بسوی بهشت وحلقهای محکم اسلام وجسرها وپلهائی
که هرکس گذشت از آن بر همه پیشی گرفت وهرکس باز پس ماند ونگذشت هلاک شد وخداوند بواسطه علی
وفرزندانش رحمت ونعمت خود را نازل میکند وزمین را سیراب میکرداند وعذاب را برطرف میکند هرکس

علی علیه السلام و امامان بعد از او را شناخت و حق آنها را فهمید و امر آنها را قبول کرد از من است و باز گشت او بسوی من خواهد بود **حدیث ششصد و سی و یکم** ابن بابویه به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام است علم خدا و دست خدا و قلب خدا که همه علمها در آن محفوظ و مکنون است و زبان گویای خداست و چشم بینای خداست و دست خداست و این بنده خاکسار کلب آستان علی علیه السلام هم میگویم صدق جدی رسول الله صلی الله علیه و آله

اگر دست علی دست خدا نیست   چرا دست دگر مشکل گشا نیست

حدیث ششصد و سی و دوم شیخ طبرسی در احتجاج به اسناد خود روایت کرده است که رسول خدا فرمود حقتعالی در اثبات و توضیح حجت و دلیل در گفته خود در حق برگزیدگان و اولیای خود زیاد کرده است وصف قرب او برای مردم در آیه ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله چنانچه هر گاه بخواهی وصف کنی قرب کسی را بکسی میگوئی فلانکس در جنب فلانکس است و خدایتعالی این رموز را در قرآن گذاشت بطریق رمز که غیر از خود و انبیاء و حجتهای او در روی زمین نمیدانند در کتاب خود بر پیغمبر خود نازل فرمود چون میدانست نام حجتهای او را از قرآن خواهند انداخت و از امت مشتبه خواهند کرد تا ایشان را پیروی و اطاعت کنند پس بطریق رمز در قرآن درباره حجتهای خود آیاتی نازل فرمود که مخالفین پی بر آن رموز نبرند و نتوانند از قرآن بیندازند و چون خدایتعالی دلهای ایشان را کور کرد نفهمیدند تا آن رموز را که در شأن حجتهای خود یعنی علی علیه السلام و امامان بعد از او نازل شده خارج نمایند از جمله آن آیات رموزه یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله است که در شأن علی علیه السلام نازل و مراد از جنب علی علیه السلام است و حسرت یعنی ندامت زیاد و پشیمانی بسیار است

که در روز قیامت دشمنان علی علیه السلام را خواهد بود که چرا پیروی از ابوبکر و عمر نموده و از علی علیه السلام دست بر داشتند حدیث ششصد سی دویم عبدالله بن احمد بن حنبل از ابوسلمه از عائشه روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود جبرئیل بر من فرود آمد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله تمام عالم و روی زمین را از شرق تا مغرب منقلب کردم و انسانی ندیدم که بهتر از علی علیه السلام باشد

حدیث ششصد سی چهارم احمد بن حنبل در مسند خود از عائشه روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود بدترین خلق خدا جماعت نهروان خواهند بود که بدست بهترین خلق خدا کشته میشوند حدیث ششصد سی پنجم احمد بن حنبل به اسناد خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بعیادت دخترش فاطمه زهرا علیها السلام رفته بود از فاطمه پرسید چه درد داری عرض کرد تب دارم رسول خدا فرمود بچه چیز میل داری عرض کرد به انگور که در این اوقات بدست نمی آید و عزیز است و وقت آن نیست حضرت رسول خدا فرمود خدا بر تو آسان است که برای تو بدهد پس عرض کرد بار الهی برای فاطمه انگوری عطا فرما باکسی که افضل و اشرف امت من باشد در نزد تو که طولی نکشید علی علیه السلام در کوبید چون در باز کردند علی علیه السلام داخل شد و سبدی در دست داشت که دامن ردای خود را بر روی آن کشیده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی چه در دست داری عرض کرد انگور است که برای فاطمه تحصیل کرده ام رسول خدا صلی الله علیه و آله سه دفعه فرمود الله اکبر خداوندا چنانچه مرا مسرور کردی از دعای من که فضیلت علی از تمام امت من واضح و آشکار فرمودی همین طریق شفای فاطمه را در این انگور قرار ده و فرمود ای فاطمه تناول کن بنام خدا و فاطمه از آن انگور تناول نمود و رنجوری و تب رفع شد و شفا یافت ....

حدیث ششصد و سی ششم ابن بابویه از روایات عامه و اهل سنت و جماعت از عطا روایت کرده
که از عایشه سؤال کردم از حال علی بن ابیطالب علیه السلام عایشه گفت علی علیه السلام بهترین بشر است و از رسول خدای
شنیدم که فرمود شک نمی آورد بعلی علیه السلام مگر کافر و شک بعلی علیه السلام شک بخداست
حدیث ششصد و سی هفتم ابن شاذان از ابو معویه روایت کرده که اعمش گفت از حضرت
ابی عبدالله الحسین علیه السلام شنیدم که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود جبرئیل بمن گفت علی علیه السلام
خیر البشر و من ابی فقد کفر حدیث ششصد و سی هشتم ابن شاذان از طرق عامه از ابو هریره
روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود بهترین امت من علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه
و حسن و حسین علیهما السلام میباشند و هر کس غیر از این سخن گوید و غیر از این داند لعنت خدای بر او باد
حدیث ششصد و سی نهم در کتاب صراط المستقیم باسناد خود از طرق عامه و اهل سنت و جماعت
از عایشه روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود انّ علیاً خیر البشر من ابی فقد کفر و خیر البریه
و خیر الخلیفه و خیر من اخلف و خیر الناس و این حدیث را بهمین طریق قیس بن حازم و اصفهانی
و شیرازی و ابن مردویه و خوارزمی و ابن حنبل و بلاذری و ابن عبدوس و طبرانی روایت کرده اند
حدیث ششصد و چهلم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابوذر غفاری روایت کرده
که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود احدی را با علی علیه السلام مقابل نکنید و تفضیل ندهید که مرتد میشوید
حدیث ششصد و چهل یکم ابن بابویه باسناد خود از عایشه روایت کرده که از رسول خدای
شنیدم که میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی علیه السلام سید اوصیاء است و او برادر و وزیر
و وصی و خلیفه من است بر امت من ولایت او فریضه است و متابعت او فضیلت است و محبت او

قربی بخدا

بسوی خدای وسیله است شیعیان او شیعیان خدا و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او دشمنان خدا اند
و امام مسلمانان و ولی مؤمنان و امیر ایشان است **حدیث ششصد چهل دویم** ابن بابویه به اسناد
خود از عبد الرحمن عوف ابن مسعود روایت کرده که رسول خدای فرمود محبوب ترین خلق نزد خدا تعالی و من
و افضل کسی که بجای خود گذارم علی بن ابیطالب علیه السلام است **حدیث ششصد چهل سیم**
ابن بابویه بسند خود از سلمان فارسی روایت کرده که در وقت موت حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله
بودم فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام بهتر کسی است که گذاشتم او را بجای خود من پس از خودم که خدا و من بیزارم
از کسیکه با او مخالفت کند **حدیث ششصد چهل چهارم** ابن بابویه باسناد خود از نافع و از
عبد الله عمر روایت نموده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود هرکس کسی را از اصحاب من یا غیر از اصحاب
مرا از اولین و آخرین تفضیل دهد و مقدم دارد بر علی بن ابیطالب علیه السلام کافر است و ملعون است
حدیث ششصد چهل پنجم موفق بن احمد بسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده است
که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود عَلِیٌّ مِنِّی مِثْلُ رَأْسِی مِنْ بَدَنِی علی علیه السلام بمنزله سر من است
بر بدن من **حدیث ششصد چهل ششم** موفق بن احمد به اسناد خود روایت نموده از انس بن مالک
که رسول خدای صلی الله علیه السلام فرمود هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه او را نظیری در امت او هست و علی
در امت من نظیر من است **حدیث ششصد چهل هفتم** موفق بن احمد بسند خود از عمرو بن شعیب
روایت کرده که عایشه گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام خود من است و آیا دیده
کسی در حق خود توصیف کند و مدح گوید **حدیث ششصد چهل هشتم** ابراهیم بن محمد حموینی
به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام

ازین است و من از علیم هرکس قیاس کند بغیر من او را بر من جفا نموده و هرکس بر من جفا کند بر او است لعنت
خداوند تعالی کتابی بر من نازل فرمود و مرا امر کرده است که بیان کنم برای مردم آنچه را که بر ایشان نازل
شده غیر از علی علیه السلام که او را احتیاجی ببیان نیست و او خود اصل و بیان کتاب خداست اگر
حکمت مردی بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر عقل مردی بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر سخا مردی بود
آن مرد علی بود و اگر فصاحت و درایت مردی بود آن مرد علی بود و اگر علم مردی بود آن مرد علی بود
و اگر سخاوت مردی بود آن مرد حسین بود و اگر حسن شخصی بود هر آینه شخص فاطمه بود بلکه فاطمه از آن
اعظم بود و فاطمه بهترین خلق زمین است در عنصر و شرافت بعد فرمود یا ابن عباس اگر خواهی رستگار
باشی از آن راه برو که علی علیه السلام میرود که علی است صراط مستقیم و راه هدایت

حدیث ششصد چهل هفتم ۶۴۷

ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از سلمة بن قیس روایت نموده که رسولخدا
فرمود علی علیه السلام در آسمان هفتم مانند آفتاب است در زمین و در آسمان اول مانند ماه است در زمین
خداوند تعالی بهره از فضل بعلی عطا فرموده است که اگر آنرا بتمام اهل زمین قسمت کنند هر آینه همه را
کافی خواهد بود و بعضی از فهم به او کرامت فرموده است که آنرا اگر بتمام اهل زمین قسمت کنند همه را کفایت
خواهد کرد نرمی او در کردار و آرامی او در گفتار مانند لوط است و خلق او مانند خلق یحیی و زهد او چون
زهد ایوب و سخای او چون سخای ابراهیم و بهجت او چون بهجت سلیمان و قوه او چون قوت
داود و هر صفت و توصیفی که در تمام انبیا است در علی علیه السلام جمع است و کامل است
آنچه خوبان همه دارند علی تنها دارد و او را نامی است در هر یک از حجابها نوشته پروردگار من مرا
بشارت داده و او را به آن نام خوانده و او را بشارتی است در نزد من علی علیه السلام محمود است در نزد حق تعالی

و زکی است

و بزرگی است در نزد ملائکه و خاص من و خالص من و پشت من و مصباح من و حبیب من و رفیق من و دست من
و بازوی من و ناصر من و پشتوان من و نور بصر من و شوهر دختر و پدر فرزندان و اوصیاء بعد از من است
خدا تعالی او را انیس من گردانیده است و از خدا تعالی سؤال کردم که او را پیش از من از دنیا ببرد و سؤال
کردم که او شهید شود چون به بهشت رفتم دیدم حوریان علی علیه السلام را که بیشتر از درختان بهشت بودند
و قصرهای او را بعدد جمیع افراد بنی نوع انسان محبت علی علیه السلام برای هر کس فضیلت است و سرور یا او
نعمت است علی از من است من از علیم ملائکه هفت آسمان همه مر او را تواضع کنان و مجامع صالحان حق در گردش
حلقه زنان هیچ رونده بر روی زمین راه نرود پس از من مگر آنکه علی علیه السلام از او گرامی تر است در عزت
و رفعت و عظمت و فخر و شرف و طریقه و هرگز در امری نشتابیده و باعث فسادی نگردیده زمین او را بر پشت
خود بر داشت و او را گرامی داشت احدی از اولین و آخرین از مادر متولد نگردیده مگر آنکه علی علیه السلام گرامی تر
از اوست در هیچ جائی فرود نیاید مگر آنکه آن منزل میمون است خدا تعالی حکمت را بر او فرستاد و ردای فهم
ببر و دوش او پوشانید ملائکه پیوسته با او می نشینند و او با ملائکه است و اگر پس از من وحی بکسی نازل شود
هر آینه بر او نازل خواهد شد خدا تعالی همه مجلس ها را بذکر او زینت بخشد و لشکرها را بیاد شجاعت او
گرامی داشت و برکت او خرم گردانیده بلاد را و عزیز کرده بسبب او احباء را مثل او مثل خانه خداست که همه
زیارتش کنند و او کسی را زیارت نکند و مثل او مثل ماهتابست چون طلوع کند تیرگی شب بر طرف و زائل
گردد و مثل او مثل آفتابست که چون بیرون آید عالم را پر نور کند و بر هر چه تابش کند او را پرورش نماید
خدا تعالی در کتاب خود او را وصف نموده و به آیات آن او را مدح کرده و آثار حسنه او را در قرآن ستوده
و منازل او را ظاهر نموده و علی علیه السلام کریم است در حال زندگی و شهید است در حال موت یا علی ادرکنی ادرکنی

حدیث ششصد و پنجاه ابن مغازلی بسند خود از انس روایت کرده که مرغکی چند برسم هدیه بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند حضرت آنها را در میان زوجات خود قسمت کرد بهر یک سه عدد رسید
چون صبح شد ام سلمه سهم خود را بریان نموده بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله السلام فرستاد حضرت دعا
کرد و گفت اللهم ائتنی باحب خلقك الیك والی رسولك یاکل معی من هذا الطائر انس گوید من
گفتم خداوندا بگردان این مرد را از انصار پس علی علیه السلام آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله السلام فرمود ببین
کیست نظر کردم دیدم علی علیه السلام است در را باز کرده گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله به امری مشغول است
برگشتم باز علی علیه السلام آمد و در را کوبید رفتم در را باز کرده چون علی علیه السلام را دیدم گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله
بکاری مشغول است و برگشتم در حضور رسول خدا ایستاده بودم کرت سیم علی علیه السلام در را کوبید در را
باز کردم علی علیه السلام داخل و من از پی او میرفتم رسول خدا فرمود یا علی چرا دیر آمدی که من منتظر تو بودم
عرض کرد سه نوبت است که آمده ام و انس هر نوبت مرا برگردانیده حضرت رسول صلی الله علیه و آله به انس فرمود ای انس
ما حملك علی ما صنعت عرض کردم یا رسول الله دعای تو را شنیدم آرزوی آن کردم که آمده یکی از انصار
باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان الرجل قد یحب قومه حدیث ششصد و پنجاه و یکم
ابن بابویه باسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل
از نزد رب جلیل آمده و گفت حق جل و علا ترا سلام میرساند و میفرماید برادر خود علی علیه السلام را بشارت ده
که من عذاب نمیکنم هر کس او را دوست دارد و رحم نمیکنم بر هر کسی که او را دوشمن دارد حدیث ششصد
و پنجاه دویم موفق بن احمد خطیب خوارزمی باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود اگر همه بیشه ها و درختان قلم شوند و دریاها مرکب شود و جنیان نویسنده و انسان محاسب گردد نتوانند

فضائل علی

فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را بنویسند و حساب در آورند کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکنم
سر انگشت و صفحه بشمارم حدیث ششصد پنجاه سیم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده از ابن
عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حق تعالی از برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام فضایلی
قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمی آید و اگر تمام ملائکه آسمانها و مردم زمین از جن و انس جمیع شوند
و بخواهند فضایل علی علیه السلام را بشماره در آورند نتوانند و کسیکه یک فضیلت از فضایل علی علیه السلام
ذکر کند و به آن اقرار آورد بیامرزد حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را و کسیکه بنویسد فضیلتی از
فضایل علی علیه السلام را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند مادامیکه از آن کتابت اثری باقی است
و کسیکه گوش دهد فضیلتی از فضایل علی علیه السلام را بیامرزد خداوند گناهانی را که بگوش یعنی بشنیدن از او
شده است و کسیکه نظر کند یا بخواند فضیلتی از فضایل علی علیه السلام را بیامرزد حق تعالی گناهانی را
که بچشم و زبان از او صادر شده و نظر کردن بسوی علی علیه السلام عبادتست قبول نمیکند حق تعالی
ایمان و عبادت و اطاعت هیچ بنده را مگر با داشتن ولایت و دوستی علی علیه السلام یا علی ادرکی و اعتقی
حدیث ششصد پنجاه چهارم صاحب کتاب ثاقب المناقب از طریق مخالفین از محمد بن عمر واقدی
روایت کرده است که هرون الرشید در روز عرفه مجمعی از علماء ترتیب میداد روزی از روز عرفه نشسته بود شافعی
حضور داشت و چون هاشمی بود در پهلوی رشید می نشست و محمد بن حسن و ابو یوسف نیز در پیش او نشسته
بودند و مجلس از مردم پر بود و هفتاد نفر از اهل علم که هر یک قابل امامت یک مملکت بودند در آن مجلس بودند
واقدی گوید من بعد از همه مردم داخل شدم رشید مرا نزدیک خود خواند و گفت چرا دیر آمدی گفتم دیر
آمدن من نه از برای تضییع حقی بود بلکه مرا کاری پیش آمد که مرا از آمدن باز داشت رشید مرا در پهلوی

خود نشانید و اهل مجلس در فنون علمیه فرو رفته بودند رشید متوجه شافعی شد پرسید یا بن عم چند حدیث
در فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام روایت میکنی شافعی گفت چهار صد بلکه بیشتر رشید گفت بجه داری
بگوی اندیشه مکن گفت پانصد بلکه زیادتر بعد ازان از محمد بن حسن پرسید ای کوفی تو در فضایل علی علیه السلام
چند حدیث داری گفت زیاده از هزار حدیث پس از ابو یوسف پرسید ای کوفی ترا چند حدیث از
فضایل علی علیه السلام هست بازگوی و از من اندیشه مکن گفت اگر خوف نبودی هر آینه روایات ما در فضایل
علی علیه السلام زیاده از آن بود که بشماره درآید رشید گفت از که و از چه میترسیدی گفت از تو و غضب تو
و افعال و اعمال اصحاب تو رشید گفت در امان منی بمن خبر ده که چند فضیلت و منقبت در حق او روایت
میکنی گفت پانزده هزار حدیث مسند و پانزده هزار حدیث مرسل واقدی گوید که رشید بمن گفت تو
چه داری من گفتم بقدری که ابو یوسف گفت چون رشید از سؤال و جواب فارغ شد گفت من فضیلتی
از علی علیه السلام دارم که خود بچشم دیده و بگوش خود شنیده ام و از فضیلت و منقبتی که شما روایت کنید بزرگتر است
و من توبه کرده ام و از خدا تعالی طلب مغفرت میکنم از آنچه بر آل ابوطالب روا داشتم گفتیم وفق الله امیر المؤمنین
اگر رای شما باشد ما را از آن فضیلت خبر دهید رشید گفت یوسف بن حجاج را والی دمشق کردم و امر
کردم او را که در حق رعیت عدالت را پیشه کن وقتی به او گفتند خطیبی است که هر روزه بر منبر دمشق
میرود و علی بن ابیطالب علیه السلام را دشنام و ناسزا میگوید یوسف او را خواسته و از او سؤال کرده و او اقرار
نموده یوسف سؤال کرده چرا سب میکنی خطیب گفته باین سبب سب میکنم که پدران مرا کشت و زنان و فرزندان
ایشان را اسیر کرد و دست از سب و شتم او نخواهم کشید یوسف او را مقید و مغلول محبوس کرد و خبر او را بمن اخبار
کرد امر کردم تا او را با غل و زنجیر نزد من بفرستند چون او را حاضر کردند با او درشتی کردم و گفتم توئی که علی

که علی بن

که علی علیه السلام را دشنام میگفتی گفت بلی منم گفتم وای بر تو آنچه علی علیه السلام گشت و آنچه امیر کرد همه بامر
رسولخدای صلی الله علیه و آله بود چرا او را دشنام میگوئی گفت من دست از سب او باز ندارم و غیر از
اینکه او را دشنام گویم علاجی نیست چون این را گفت حکم کردم تا تازیانه و عقابین آوردند و او را
در حضور من بعقابین کشیدند و پشت او را طرف من داشتند پس بجلاد امر کردم تا صد تازیانه بر او زد
و آن ملعون بسیار فریاد میکرد و استغاثه مینمود و از صدمه تازیانه در جای خود بول کرد پس او را در این
حجره که می بینید حبس نمودم و اشاره نمود بخانه که در ایوان او بود و امر کردم تا در بر روی او بستند
و آن روز گذشت چون شب شد از همین جای خود برخواستم تا نماز عشاء را بجا آوردم بعد از آن بیدار
ماندم و متفکر بودم در کشتن و عذاب کردن او که او را چگونه بکشیم و بچه عذابش گرفتار سازم گاهی
میگفتم او را بدار بزنم و گاهی خیال میکردم که شکم او را پاره کنم گاهی مردد بودم که در زیر تازیانه اش بکشیم
و تمام شب بر این فکر بودم در آخر شب مرا خواب در ربود در عالم خواب دیدم درهای آسمان
گشوده شد و رسولخدای صلی الله علیه و آله فرود شد و پنج حله پوشیده بود بعد از آن علی ع
فرود آمد و چهار حله پوشیده بود بعد از آن حسن علیه السلام فرود شد و سه حله پوشیده بود بعد
حسین علیه السلام فرود شد و دو حله بر دوش افکنده بعد از آن جبرئیل فرود آمد و یک حله پوشیده
بود و او از نیکوترین صورتی بود و در دست او جامی بود پر از آب صاف زلال بهترین از آبهای
دنیا رسولخدای صلی الله علیه و آله آن جام را از دست جبرئیل گرفته ندا در داد که ای شیعه محمد ص
و آل محمد ص بیائید و آب بنوشید دیدم چهل نفر از خواشی و خدم و اهل خانه من بندای آنحضرت
آمدند که من همگی را میشناسم و در خانه من زیاده از هزار نفر است رسولخدای صلی الله علیه و آله

آن چهل نفر را از آن جام آب نوشانید و بعد فرمود این مرد دمشقی را بیاورید دیدم آن در خانه که دمشقی
در آن حبس بود باز شد و آن دمشقی بیرون آمد چون علی علیه السلام او را بدید دست انداخته گریبان او را
بگرفت و گفت یا رسول الله این مرد بمن ظلم میکند و بی سببی مرا دشنام میدهد رسولخدا فرمود
یا ابو الحسن او را رها کن پس رسولخدا صلی الله علیه و آله بازوی آن مرد را بگرفت و فرمود توئی که علی را
دشنام میگوئی گفت بلی رسولخدا فرمود دور شو اللهم امسخه وامحقه وانتقم منه یعنی خدایا او را مسخ
کن و انتقام علی را از او بگیر و او را هلاک گردان دیدم صورت مرد دمشقی بصورت سگی شد و بهمان خانه
که بود بازگشت و رسولخدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام و جبرئیل به آسمان
صعود کردند و من با شدت بیم و اضطراب از خواب بیدار شدم بغلام خود که حاضر بود گفتم برو و این
مرد دمشقی را بیاور چون او را آورد دیدم همان سگ است به او گفتم عقوبت الهی را چگونه یافتی مانند
کسیکه اعتذار کند با سر خود اشاره میکرد و من امر کردم تا او را باز بهمان خانه بردند و اکنون در آنجا بست
بعد از آن بغلامان خود امر کرد او را بیرون آوردند و غلامی گوش او را گرفته و کشان کشان می آورد
گوش او گوش آدمی بود و باقی بدنش بدن سگ او را در پیش روی ما باز داشته و او پیوسته زبان
خود را حرکت میداد و لبهای خود را می جنبانید مانند کسیکه از کرده پشیمان و جزع و التماس نماید و عذر
خواهد شافعی به هرون الرشید گفت این مرد مسخ شده و من ایمن نیستم از اینکه عذاب الهی بر او
نازل شود امر کن تا او را از نزد ما بیرون برند پس او را بهمان خانه بردند زمانی نکشید و اهل آن مجلس
متفرق نشده بودند که صدائی هولناک شنیدیم چون خبر آوردند معلوم شد صاعقه از آسمان بر بام
آنخانه فرود آمده و آن خانه را با آن مرد بسوخت و او را خاکستر کرد و بجز خاکستر چیزی دیده نشد

واقدی

واقدی گوید من برشید گفتم یا امیر المؤمنین این فضیلت را که تو خود دیده و بیا مشهود داشته پس از حمد حق تعالی
بر منبر و بذر به رسولخدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی علیه السلام ستم روا مدار رشید گفت من توبه کردم
از آنچه به ایشان از من صادر شده **حدیث ششصد و پنجاه و پنجم** ابو نعیم حافظ باسناد خود روایت
نموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله و احمد بن حنبل در مسند خود آورده از رسولخدا که فرمود یا علی حق تعالی
ترا مزین ساخته است بزینتی که زینت کرده است بندگان را بزینتی که محبوب تر باشد بسوی او از آن و آن
زینت ابرار و نیکوکار است نزد خدا و آن زهد است در دنیا گردانیده است ترا که چیزی از دنیا کم
نمیکنی و دنیا چیزی از تو کم نمیکند و عطا فرموده است بتو حب مساکین را که راضی باشی بانکه آنها
اتباع تو باشند و آنها راضی اند که تو امام ایشان باشی پس خوشحال کسیکه ترا دوست دارد
و تصدیق تو کند و وای بر کسیکه ترا دشمن دارد و تکذیب تو کند **حدیث ششصد و پنجاه و ششم**
ابو نعیم حافظ به اسناد خود روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی درباب علی
عهد کرد با من عهدی گردم عرض کردم ابوذر یا رسول الله خداوند چه عهد کرد برای علی علیه السلام بیان فرما
فرمود بشنو که حق تعالی فرمود علی علیه السلام علامت راه هدایت است و امام اولیای من است
و نور مطیعان من است و او کلمه ایست لازم گردانیده ام متقیان را و هر کس او را دوست دارد مرا
دوست داشته و هر کس اطاعت او کند اطاعت من کرده ای محمد او را بشارت ده و بمردم برسان
عهد مرا درباب او و او ممتحن است و مردم را به او امتحان خواهم نمود و آیه شریفه وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
التَّقْوَىٰ مراد به این است که حق تعالی فرموده و در شأن علی علیه السلام نازل گردید **حدیث**
ششصد و پنجاه و هفتم ابوبریده اسلمی به اسناد خود از انس بن مالک که رسولخدا صلی الله علیه و آله

فرمود انّ ربّ العالمین عهد الیّ فی علیّ عهداً انّه رایة الهدی ومنار الایمان وامام
اولیائی ونور جمیع من اطاعنی انّ علیاً امینی غداً فی القیمة وصاحب امتی وبید
علیّ خزائن رحمة ربّی **حدیث ششصد پنجاه نهم** احمد بن حنبل باسناد خود آورده
که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود هر که دوست دارد که زندگانی کند بروش من وبمیرد بروش من
وچنگ زند در شاخی از یاقوت سرخ که خدا تعالی آن را بدست قدرت خود آفرید باید متمسک شود بولایت
بولایت علی علیه السلام **حدیث ششصد وشصتم** احمد بن حنبل باسناد خود روایت کرده
که رسول خدای صلی الله علیه وآله روز عرفه بیرون آمد وفرمود خدا تعالی مباهات کرد با ملائکه بدوستان
وشیعیان علی علیه السلام عموماً وگناهان همه آنها آمرزید ومباهات کرد بعلی علیه السلام خصوصاً ومن
این سخن را میگویم در رعایت خویشی خود با علی نمیگویم سعادتمند وکل سعادتمند وحق سعادتمند
کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد در حیات او ودر ممات او **حدیث ششصد شصت یکم**
احمد بن حنبل باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود هر کس که
نظر کند بعلی علیه السلام برای او عبادت است واو سید است در دنیا وسید است در آخرت وهر که
او را ببیند بگوید سبحان الله ما اعلم هذا الفتی سبحان الله ما اشجع هذا الفتی سبحان الله
ما افصح هذا الفتی عبادت جن وانس را نموده است **حدیث ششصد شصت دوم**
بربی در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود عذاب نمیکند خدا تعالی این خلق را
مگر بگناه علمائی که کتمان میکنند حق را از فضل علی علیه السلام واولاد او آگاه باشید که بروی زمین راه نمیرود
احدی پس از انبیاء ومرسلین که افضل باشد از شیعه علی علیه السلام که ظاهر میکنند محبت ودوستی او را ونشر مینمایند

فضائل

فضایل او را اسیا نید که رحمت الهی ایشان را فرو گرفته و ملائکه برای ایشان استغفار میکنند و ویل کل ویل مر کسی راست که کتمان میکند فضایل او را و انکار میکند امر او را فما اصبرهم علی النار و آن اشخاص چه قدر شکیبا باید شان بود. در آتش دوزخ حدیث ششصد شصت سیم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ملائکه آسمان دنیا نظر میکنند سوی آنانی که نشسته اند و بذکر فضایل علی علیه السلام و عترت او مشغولند بیکدیگر گویند نه بینید این جماعت را با وجود قلت خود و اکثر دشمنان وصف میکنند فضل آل محمد را میگویند دسته دیگر از ملائکه میگویند ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم حدیث ششصد شصت چهارم در کتاب رسی باسناد خود از وابل از نافع از ام سلمه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هیچ قومی نیست که جمع شوند و از فضل علی علیه السلام و اولاد او ذکر کنند ملائکه از آسمان هبوط کنند و بر دور ایشان حلقه زنند و چون آن جماعت متفرق شوند ملائکه به آسمان عروج نمایند ملائکه دیگر به ایشان گویند از شما بوی خوشی میشنویم که تاکنون چنین بوئی نشنیده و بهتر از آن استشمام ننموده گویند ما نزد جماعتی از شیعیان علی علیه السلام بودیم که از فضل علی علیه السلام و اولادش ذکر میکردند و از بوی خوش ایشان ما خوشبو شدیم گویند بما فرود آئید و ما را به آنمکان ببرید گویند آن جماعت متفرق شدند و آن ملائکه انتظار میکشند تا شیعیان چنین مجلس فراهم و جمع شوند و ایشان حاضر شوند حدیث ششصد شصت پنجم محمد بن یعقوب به سناد خود از میسر روایت کرده که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بمن فرمود ای میسر چه میگوئی در حق کسیکه یک طرفة العین در اوامر و نواهی الهی معصیت نکرده و لکن علی علیه السلام و اولاد او را امام نمیداند و دیگری را امام و ولی خود میداند میسر گوید

عرض کردم شما بهتر دانید فرمود آنکس در آتش جهنم است و بعد فرمود چه گوئی در حق کسیکه مسلمان باشد و علی و اولادش را امام خود بداند و بقدر گناه مردم معصیت نموده باشد عرض کردم شما بهتر میدانید فرمود آنکس در بهشت است چنانچه خدا تعالی میفرماید ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه و مراد از کبائر که خدای نهی فرموده محبت با فرعون و هامان است که ابوبکر و عمر باشند و این آیه شامل حال آنکسانی است که به امامت و ولایت ابوبکر و عمر راضی و از دوستان و پیروان ایشان شدند و همچنین خدا تعالی میفرماید نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما یعنی بر طرف میکنیم از شما گناهان شما را و داخل میکنیم شما را در بهشت و جایگاه نیکو مراد شیعیان و دوستان علی علیه السلام میباشند و این آیه شامل حال آنکسانی است که علی علیه السلام و اولاد او را امام و پیشوای خود میدانند حدیث ششصد شصت ششم مغازلی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ملائکه مدت هفت سال بر من و علی علیه السلام صلوات فرستادند زیرا که شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله بسوی آسمان بالا رفت مگر از من و علی علیه السلام و علی اول کسی است که با من نماز کرد مدت هفت سال پنهانی حدیث ششصد شصت هفتم ابو الحسن فقیه محمد بن علی بن احمد بن شاذان از روایات عامه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در روز قیامت عمل روز احد علی علیه السلام را در کفه ترازو گذارند و اعمال تمام خلایق را در یک کفه ترازو گذارند و عمل آن روز علی علیه السلام بر اعمال همه خلایق زیادتی کند و خداوند در روز احد مباهات کرد بر ملائکه مقربین و رفع حجب از هفت آسمان نمود و تمام ملائکه بر تو مشرف شدند و پروردگار عالمیان بکردار تو مسرور گردید و عطا فرمود بتو در عوض آن روز چندانکه هر نبی و رسول و هر صدیق و شهیدی آرزو داشت آن عطای خداوندرا که درباره تو فرمود کشند حدیث ششصد شصت هشتم ابن مغازلی

ابن مغازلی شافعی از مصعب بن عبد الله روایت کرده که دو نفر بنزد عمر بن الخطاب علیه اللعنه و العذاب آمدند و از طلاق عبد سؤال کردند عمر بسوی جماعتی که حاضر بودند نظر نموده بعلی علیه السلام عرض کرد طلاق عبد چند است علی علیه السلام فرمود دو طلاق عمر با آن دو نفر رو کرده گفت دو طلاق یکی از آن دو نفر گفت سبحان الله ما بنزد تو آمدیم و تو را خلیفه رسول خدا و امیر مؤمنان دانستیم و از تو سؤال کردیم و تو از دیگری سؤال کرده جواب با ما میگوئی عمر گفت وای بر تو میدانی این کیست این مرد علی بن ابیطالب علیه السلام است خود از رسول خدا شنیدم که فرمود اگر همه آسمانها و زمینها در بچه خدا تعالی آفریده است در یک کفه ترازو گذارند و ایمان علی علیه السلام را در یک کفه گذارند هر آینه ایمان علی ع بر آنها زیاده آید

حدیث ششصد شصت نهم خطیب در تاریخ خود و هم چنین سمعانی در کتاب فضایل روایت کرده است که رسول خدا صلی الله فرمود ای گروه مردم اقدم امت من در اسلام و اکثر در علم و اصح در دین و افضل از حیث یقین و اکمل در حلم و اسمح در جود و اشجع از حیثیت قلب علی بن ابیطالب علیه السلام است و اوست امام بعد از من و خلیفه پس از من حدیث ششصد هفتاد محمد بن یعقوب باسناد خود از سعید بن قیس همدانی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین در زیر دیوار شکسته نشسته بود در میان مردم حکم میفرمود بعضی عرض کردند یا امیر المؤمنین در زیر دیوار شکسته نشستن که خراب میشود فرمود حرس امرء اجله هر کس را اجلش پاسبانی میکند و محافظت مینماید تا اجل ناگهان خویش بمیرد چون آنحضرت از آنجا برخواست طولی نکشید دیوار خراب شد و این از شدت یقین آنحضرت بود حدیث ششصد هفتاد و یکم محمد بن یعقوب باسناد خود از سعید بن قیس روایت کرده که در روز جنگ چشم افتاد بر علی علیه السلام که یک جامه پوشیده عرض کردم یا امیر

یا امیر المؤمنین در چنین موضعی بیک جامه اکتفا میفرمائید فرمود ای سعید هیچ بنده از بندگان خدای نیست که مگر اینکه او را از جانب خدا حافظ و نگهبانی است و دو ملک پیوسته با اوست که او را محافظت میکنند که از بالای کوه نغلطد و در چاه نیفتد و چون قضا آمد آن دو ملک از محافظتش کناره جویند و دست از محافظت او باز کشند **حدیث ششصد هفتاد دوم** محمد بن یعقوب به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده که قنبر غلام علی علیه السلام آنحضرت را بسیار دوست میداشت و چون علی علیه السلام تنها بیرون میرفت قنبر در عقب سر آنحضرت شمشیر برداشته میرفت شبی علی قنبر را بدین حال دید فرمود چرا آمدی عرض کرد آمدم که در عقب سر تو باشم فرمود این چیست که در زیر جامه با خود داری عرض کرد شمشیر من است که برای محافظت تو برداشته فرمود وای بر تو مرا از اهل آسمانها پاسبانی میکنی یا از اهل زمین نگاه میداری اهل زمین را استطاعت و قدرت نیست که بمن زیانی رسانند مگر باجازت خدا و اگر از اهل آسمان نگاه میداری تو را دستی و قدرتی نیست بر ایشان و ایشان هم بدون اذن خدا استطاعت و قدرت ندارند زیانی بمن رسانند باز گرد قنبر بفرموده بحضرت بازگشت **حدیث ششصد هفتاد سیم** اکثر از علما اهل سنت و جماعت و علما و محدثین شیعه این حدیث را به اسناد ذکر نموده و حدیث مشهور است که علی علیه السلام فرمود لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی اگر پرده از میان برداشته شود یقین من زیاده از آنچه هست نخواهد شد **حدیث ششصد هفتاد چهارم** ابن شهر آشوب به اسناد خود روایت کرده که امیر المؤمنین در جنگ صفین پیراهنی پوشیده و دستش تا مرفق بالا زده حسن علیه السلام نزدیک آمده عرض کرد ای پدر این نه طریقه جنگ است که با یک پیراهن در میان صفوف جولان کنی با این بسیاری دشمن که در کمین تواند فرمود یا بنی ان اباک لایبالی وقع الموت علیه یعنی

ای فرزند مدرت را باک نیست از اینکه بر موت واقع شود یا موت براو وقوع یابد و وقتی که ابن ملجم به آنحضرت
ضربت زد فرمود فزت و رب الکعبه یعنی قسم بخدا که به آرزوی خود رسیدم **حدیث ششصد هفتاد و هفتم**
ابن بابویه از اسید بن صفوان به سند خود روایت کرده که روزی امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رحلت فرمود
دهشت عظیمی و اضطراب بزرگی مردم را فرو گرفت و فریاد اهل کوفه بناله و گریه بلند شد مانند روزی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود در آن وقت مردی را دیدند گریه کنان ناله زنان با سرعت تمام
حاضر شد و میگفت انا لله و انا الیه راجعون و همچنان می آمد تا بدر خانه امیرالمومنین ایستاد و گفت
رحمک الله یا ابا الحسن بودی اول قوم از حیث اسلام و اخلص قوم بودی از جهة ایمان و اشد
ایشان از راه یقین خوف تو از حقتعالی از همه مردم برتر و رنج تو در راه خدا از همه زیادتر بود و حمایت
تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه کس افزونتر بود و امنیت اصحاب او بتو از همه بیشتر بود و مناقب
تو از همه کس زیادتر بود و سوابق تو از همه بالاتر بود و درجه تو از همه رفیع تر بود و قرب تو و منزلت تو
نزد رسول خدا ص از همه بیشتر بود و بودی تو شبیه ترین ایشان برسول خدا صلی الله علیه و آله در خلق و سیرت
و رفتار و کردار و منزلت تو نزد رسول خدا ص از همه ایشان شریف تر بود و اکرام تو نزد او از همه بیشتر
بود خدا تعالی ترا از رسول خدا ص و اسلام جزای خیر دهد ثبات ورزیدی زمانیکه اصحاب آنحضرت ضعیف
و ناتوان شدند و قدم بمیدان جهاد نهادی هنگامی که ایشان گردن در دادند و حرکت کردی زمانیکه
ایشان سست شدند و طریقه رسول خدا ص را استوار داشتی وقتیکه ایشان از دست دادند و بودی خلیفه
رسول خدا ص بودی بحق و از تو بظلم گرفتند قیام نمودی بخلافت وقتیکه ایشان ترسیدند و سخن
گفتی در وقتیکه زبان در دهان درزدیدند و از قیام به آن عاجز ماندند و بنور هدایت حق رفتی وقتیکه

ایشان باز ایستادند و مردم تو را پیروی کردند و هدایت یافتند آوازه تو از همه ایشان پست تر و طاعت
و عبادت تو از همه بالاتر و سخنانت از همه ایشان صواب تر و رأی و صواب نمایت از همه پسندیده تر
و دل تو از همه شجاع تر و یقین تو از همه بیشتر و عمل تو از همه نیکوتر و به امور مردم از همه ایشان عارف تر
بخدا سوگند که تو یعسوب دین بودی در اول و آخر آن در اول هنگامیکه متفرق شدند و در آخر زمانی
که چون ورزیدند و تو مر مؤمنان را پدری بودی مهربان و ایشان عیال تو بودند و متحمل شدی از ایشان آنچه را
نتوانستند کشید و حفظ نمودی برای ایشان آنچه را که ضایع کردند و نگاهداشتی آنچه را که مهمل گذاشتند
و دامن بکمر زدی و کوشش نمودی زمانی که بر دور تو جمع شدند و در کوشش خود مبالغه کردی وقتیکه عجز
شدند و صبر کردی زمانی که شتاب نمودند و ادراک کردی آنچه را که از آن باز پس ماندند و بدست آوردند
بسبب تو آنچه را که دیده از آن باز گرفته بودند بودی تو مر کافران را عذابی آویخته و مؤمنان را بارانی
بودی پر از منفعت و عیش را انگیخته و بخدا سوگند که بعالم قدس پرواز کردی با شداید دنیا و رسیدی
بعطاهای آن و کناره گرفتی از سوابق آن و فضایل آن را با خود بردی شمشیر حجت تو کند نشد
آئینه دل تو زنگ گرفت و دیده بصیرت تو ضعیف نگردید و نفس پر قوت از هیچ چیز نترسید
کوهی بودی که هیچ بادی او را نجنبانید و هیچ رعد و برقی او را از جای نگرداند و چنان بودی که
رسول خدا ص بتو فرمود ضعیفی در بدن قوی دستی در امر خدا ذو المنن متواضعی در پیش
خود و عظیم القدری در نزد خدا خود بزرگی در زمین و جلیلی در نزد مؤمنین نه کسی را در عیب
جوئی تو کنایتی و نه گوینده را در بدگوئی تو ایما و اشارتی نه کسی را در تو طمعی است و نه
احدی را در نزد تو رعایت مخصی هر نا توانی در پیش تو توانا و عزیز است تا داد او را بستانی

دانا و توانا

و هر توانائی عزیزی نزد تو خوار و ناتوان است تا داد مظلوم از او بخواهی دور و نزدیک در داد خواهی در نزد
تو یکسانند شأن تو حق است در کردار و صدق است در گفتار و رفق است در رفتار سخنت همه حکم است
و حتم و امرت همه حلم است و حزم و رایت همه علم است و عزم کفایت کردی امر دین را تا راه حق واضح شد
و مشکل دین آسان گردید و آتش کفر خاموش شد و دین خدا بتو شوکت یافت و اسلام و ایمان بتو
قوت گرفت بر ما سبقت گرفتی و ما را در رنج و محنت شدید انداختی و رفتی تو برتری از گریه گریه کنندگان
و عظیم است مصیبت تو در هفت آسمان مصیبت تو مصیبتی است که دل همه را سوخته و آتش اندوه
در دل دوست و دشمن افروخته و انا الیه راجعون راضی شدیم بقضای خدا و تسلیم شدیم به امر او بخدا
سوگند که هرگز مسلمانان را چنین مصیبتی روی نداده زیرا که مؤمنان را پناهی بودی حصین و مر کافران را
چون شیری خشمگین حق تعالی ترا به پیغمبر خود ملحق گرداند و ما را اجر کرامت فرماید و بعد از تو ما را گمراه
نسازد و مردم همه ساکت بودند تا کلامش تمام شد و خود گریه میکرد و اصحاب را بگریه درآورد و بعد از میان
جماعت خارج و غایب شد و هر چه او را طلب کردند نیافتند و معلوم شد خضر علیه السلام بود **حدیث
ششصد هفتاد ششم** شیخ طوسی در امالی به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده در آیه وَلَهُ
أَسْلَمَ مَن فِی السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا که در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده و معنی
آیه آن است که در آسمان ملائکه و در زمین مؤمنان از روی میل اسلام آوردند و اول کسیکه ایمان آورد
علی بن ابیطالب علیه السلام بود و اول کسی بود که با مشرکان و منافقان قتال کرد و با منافقانی که از روی
اکراه برسولخدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند قتال داد **حدیث ششصد هفتاد هفتم**
موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که در روز جنگ خیبر رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اگر

اندیشه میکردم از اینکه بگویند در حق تو انچه در حق عیسی بن مریم گفتند یعنی او را بخدائی نسبت دادند هر آینه میگفتم در حق تو فضیلتی که بر هیچ گروهی نگذری مگر انکه خاک کفش تو را برای استشفا بردارند

گر سنودی حوف در ناسفتمی انچه در دل بود یکسر گفتمی

لیک با این قوم که کورند و کر چون توانم گفت اوصاف قمر

حدیث ششصد هفتاد هشتم موفق بن احمد بسند خود از ابو صالح حنفی روایت کرده است که روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله در میان جماعتی از اصحاب نشسته بود فرمود بنمایم شما کسی را که آدم است در علم و نوح است در فهم و ابراهیم است در حکمت دیگذشت اندکی از زمان که علی علیه السلام داخل شد ابوبکر گفت یا رسول الله قیاس کردی مردی را به سه نفر از پیغمبران مرسل بخ بخ لهذا الرجل گوارا باد باین مرد و مبارک باد براو یا رسول الله آمر وکیست رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود او را نمیشناسی ابوبکر عرض کرد خدا و رسول خدا از من داناترند رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود آنکس علی بن ابیطالب علیه السلام است ابوبکر گفت بخ بخ لک یا ابا الحسن واین مثلک یا ابا الحسن کیست مثل تو

حدیث ششصد هفتاد نهم موفق بن بسند خود روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ آیه از قرآن بر من نازل نشده مگر اینکه علی علیه السلام میداند در حق که نازل شده و در کجا نازل شده و بر که نازل شده و خداتعالی به علی علیه السلام داده زبانی شیرین و فصیح و قلبی عقول و دانا

حدیث ششصد هشتاد موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسولخدا فرمود علم شش دانگ است پنج دانگ آن از آن علی است و یک دانگ آن از سایر مردم و علی در آن یکدانگ هم شریک است با مردم و در آن اعلم است حدیث ششصد هشتاد یکم

حموینی به اسناد خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قرآن نازل شده است بر هفت حرف و آنرا ظاهریست و باطنی است و علم ظاهر و باطن قرآن در نزد علی بن ابیطالب علیه السلام است

حدیث ششصد هشتاد دوم ابن شاذان از طریق مخالفین از ابوهریره روایت کرده است که در حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله بودم علی بن ابیطالب علیه السلام آمد رسولخدا فرمود میدانی این کیست عرض کردم علی بن ابیطالب است فرمود این دریائی است موج زننده و این آفتابی است نور دهنده دست او از فرات بخشنده تر و قلب او از دنیا وسیع تر است لعنت خدا بر کسی باد که او را دشمن دارد

حدیث ششصد هشتاد سیم ابن شاذان از طریق عامه از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود **اَقْدَمُ اُمَّتِی سِلْماً وَ اَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ اَصَحُّهُمْ دِیناً وَ اَفْضَلُهُمْ یَقِیناً وَ اَحْلَمُهُمْ حِلْماً وَ اَسْمَحُهُمْ کَفّاً وَ اَشْجَعُهُمْ قَلْباً عَلِیُّ بْنُ اَبِیطالِب علیه السلام وَ هُوَ الْاِمامُ وَ الْخَلِیفَةُ بَعْدِی**

حدیث ششصد هشتاد چهارم ابن شاذان از روایات عامه از ابوصلت هروی خادم حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از خدا تعالی جل جلاله شنیدم که فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من است بر خلق من و نور من است در بندگان من و امین من است بر علم من داخل جهنم نمیشود هرکس او را بشناسد و او را دوست دارد هرچند معصیت مرا نموده باشد و داخل بهشت نمیشود هرکس او را نشناسد و دشمن او باشد هرچند اطاعت و عبادت من کند

مؤمن صدیق با قدرش نباله از عمل   کافر زندیق با مهرش ننالد از عقاب

حدیث ششصد هشتاد پنجم ابن شاذان از طریق عامه به اسناد خود از ابوسعید خدری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام برج و طالع و احوالات

و سرگذشت مردمان آگاه و داناست و هر کس از مردم را بهتر از خودشان میشناسد **حدیث ششصد هشتاد ششم** ابن شاذان از طریق عامه به اسناد خود روایت کرده از ابن عباس که رسول خدای فرمود من میزان علمم و علی علیه السلام کفه آنست و حسن و حسین علیهم السلام بندهای آنست و فاطمه علیها السلام بند شاهین آنست و امامان از اولاد علی علیه السلام عمود آن میزان هستند می سنجند در روز قیامت با آن میزان اعمال دوستان و دشمنان ما را **حدیث ششصد هشتاد هفتم** در کتاب مناقب فقیه ابن مغازلی شافعی و نیز ابراهیم بن محمد حموینی که از علمای سنت و جماعت روایت نموده اند که روزی مردی نزد معویه آمد و مسئله پرسید معویه گفت برو این مسئله را از علی بن ابیطالب (ع) سئوال کن که او از من اعلم است آن مرد گفت عجب یا امیرالمؤمنین آنچه تو گوئی مرا محبوب تر است از آنچه علی (ع) گوید معویه گفت بسیار بد سخنی گفتی و خود را مورد ملامت و سرزنش نمودی از اینکه مکروه داشتی مردی را که رسول خدای صلی الله علیه و آله علم را به او چلوه میداد و در حق او فرمود انا مدینة العلم و علی بابها و درباره او فرمود انا مدینة الحکمة و علی بابها و در حق او فرمود الحق مع العلی و علی مع الحق و در حق او فرمود انت بمنزلة هرون من موسی و پیوسته عمر بن الخطاب مشکلات را از او سئوال میکرد و جواب میگرفت و مکرر گفت لولا علی لهلک عمر و من خودم از عمر شنیدم که در سئوال از مشکلات میگفت چه اندیشه دارم که علی (ع) در اجابت و جواب مسائل مشکل را میدهد پس معویه آن مرد را گفت برخیز از نزد من بیرون شو که خدای پای تو را شکند و زبان تو را قطع نماید و گفت نام او را از دیوان محو کردند راقم حروف و محرر حدیث محمود حائری گوید مفاد مضمون حب الدنیا رأس کل خطیئة در این حدیث

بحو بی مشهود میکردد با اینکه خود شهادت در فضایل و مناقب و مراتب علم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

بطریقی که در این حدیث از نظر خوانند کان میگذرد میدهند و کتمان میکنند باز در مقام مخالفت و محاربت

بر آمده و مدعی خلافت و امارت گردیده و خود را امیر مؤمنان میخوانند و همچنین راویان اکثر این احادیث

که این بنده ضعیف در این مجموعه جمع و ثبت تحریر در آورده ام اهل سنت و جماعت هستند و با وثوق

علم به فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز دست از مذهب باطله خود برنداشته و دنبال گوساله

سامری ابوبکر و عمر رفتند واقع جای بسی تعجب است و خود را خسر الدنیا و الاخره قرار دادند و مخصوصاً

این بنده کمار حتی الوسع والامکان از احادیثی که از طرق عامه و اهل سنن روایت شده در این مجموعه

نگارش دادم که بمضمون شعر عمرو بن العاص که در مجلس معویه انشاد نموده و میکوید و

و مناقب شهد العدو بفضلها والفضل ما شهدت به الاعداء

حدیث ششصد هشتاد هشتم

سید جلیل علی بن طاوس از قیس بن ابو حازم و طریق عامه روایت کرده که وقتی علی علیه السلام حکایت عهد موسی را میکرد و فرمود شرح کتاب موسی چهل بار بود و هرگاه خدا و رسول مرا اجازه دهند هر آینه شروع کنم و بگویم برای شما شرح معانی الف فاتحه الکتاب را که الف اول الحمد است تا آنکه بقدر آن شود که چهل بار گردد و این کثرت در این وسعت با این افتتاح در علم ممکن نباشد مگر علم لدنی آسمانی خدائی و این را محمد بن محمد غزالی در وصف مولینا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب که از علمای سنت و جماعت در آخر کلام خود گوید و این هم اشاره بهمان مناقب شهد العدو بفضلها است

حدیث ششصد هشتاد نهم

ابن طاوس در کتاب سعد السعود خود از محمد بن عبد الواحد روایت کرده که علی بن ابیطالب علیه السلام به عبدالله بن عباس فرمود یابن عباس

چون نماز خفتن را بجای آوردی در صحرا بیا و بمن ملحق شو ابن عباس گوید حسب الامر آنحضرت بعد از نماز خفتن
بیرون رفته و خدمتش رسیدم و آن شب شبی ماهتاب بود و بسیار روشن آنحضرت از من پرسید تفسیر الف
الحمد چه چیز است عرض کردم نمیدانم فرمود در تفسیر الف الحمد یکساعت و بعد فرمود تفسیر دال الحمد چه چیز است عرض
کردم نمیدانم و آنحضرت در تفسیر دال شرحی سخن فرمود پس بمن فرمود برخیز بمنزل خود برو و نماز خود را بکن ابن عباس
گوید برخواستم و آنچه فرموده بود حفظ کردم و با خود اندیشیدم دیدم علم من بقرآن در برابر علم علی علیه السلام مانند
قطره ایست جنب دریا حدیث ششصد و نود ابن مغازلی شافعی بسند خود از ابن مسعود روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا تعالی حکمت را ده جزء خلق فرمود نه جزء و آن را
بعلی علیه السلام عطا فرمود یک جزء بهمه مردم حدیث ششصد نود و یکم محمد بن حکیم ترمذی که از
اکابر علمای اهل سنت و جماعت است به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که شبی امیر المؤمنین علی ع
از اول شب تا سحر نزدیک طلوع شمس از تفسیر نقطه باء بسم الله الرحمن الرحیم برای من و جمعی از اصحاب خود میگفت
و هنوز تمام نکرده بود که برای نماز صبح برخواستیم و من خود را در جنب علم او مانند قطره دیدم در مقابل دریا
حدیث ششصد نود و دوم محمد بن یعقوب بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا ص
فرمود علی علیه السلام و یازده تن فرزندان او که اوصیاء من هستند خزان علم خدا و ترجمان وحی خدا
و حجت بالغه خدا را آنچه در زیر آسمان و در روی زمین است علیما باشند حدیث ششصد نود سیم
محمد بن یعقوب بسند خود از حمزه ثمالی روایت کرده که ابی جعفر علیه السلام فرمود که رسول خدا ص
فرمود خدا تعالی به پیغمبر باید تو حجت کامل منی بر اشقیای امت خود آنانی که ترک نمودند ولایت علی ع را
و بولایت دشمنان علی علیه السلام گرویدند و پیوسته شدند و فضل علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او را انکار نمودند

بحق

بتحقیق که فضل تو فضل ایشان است و طاعت تو طاعت علی و ایشان است و حق تو حق علی و ایشان است
و معصیت تو معصیت علی و ایشان است والی و اولادش امامان راهنما بعد از تو جاری شده است
بر ایشان روح و روح تو آنچه جاری شده است در تو از پروردگار تو و ایشان عترت تواند از طینت تو
و گوشت تو و خون تو بتحقیق جاری کرده است خدا تعالی در ایشان سنت ترا و سنت پیغمبرانی که پیش از
بودند و ایشان خزانه داران علم من هستند و من ایشان را برگزیدم و اختیار کردم و خالص نمودم و از ایشان
خوشنود شدم و نجات میدهم هرکس علی و ایشان را دوست دارد و به علی و ایشان تولا جست و بفضل
علی علیه السلام و ایشان اقرار کرد و بتحقیق که جبرئیل نامهای دوستان و شیعیان علی علیه السلام و دشمنان
علی علیه السلام و مخالفان را بمن خبر داد و نام هر کدام را میدانم و ایشان را میشناسم خدا تعالی ملعون
قرار داد دشمنان علی علیه السلام را و ملعونند ملعون **حدیث ششصد نود چهارم**
علی بن ابراهیم به اسناد خود از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که آیه ما کنت تدری ما
الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نوراً در شان علی علیه السلام نازل شده و مراد از نور علی است
یعنی بعلی هدایت میکنیم هرکه را که بخواهیم از بندگان خود و به پیغمبر فرموده است وانک لتهدی الی
صراط المستقیم یعنی تو امر میکنی مردم را بولایت علی علیه السلام و مردم را بسوی او دعوت میکنی و علی
همان صراط مستقیم است صراط الله فرمود یعنی علیا الذی له ما فی السموات و ما فی الارض
فرمود یعنی علی را اینکه او را خازن خود گردانیده است بر آنچه در آسمانها و در زمین است و او را بر آنها
امین گردانیده است الا الی الله تصیر الامور یعنی بازگشت امور بسوی خدا است **حدیث**
ششصد نود پنجم سعد بن عبد الله القمی بسند خود از عبد الله بن بسیار روایت کرده که از رسول خدا

شنیدم که فرمود خازن سرّ من علی بن ابیطالب علیه السلام و اوست سرّ الله و علی بابست سرّ خدا و سرّ من

حدیث ششصد نود ششم شیخ طوسی بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

خدا تعالی در معراج بمن فرمود ای محمد علی علیه السلام اول کسی است از ائمه که میثاق ولایت او گرفته شده

و آخر کسی است از ائمه که روح او را قبض میکنیم و اوست دابة الارض که با مردم سخن خواهد گفت علی علیه السلام

آگاه گردان آنچه بتو وحی میفرستم و هیچ چیزی را از او پنهان مدار و او را آگاه کن از آنچه در پنهانی بتو وحی

میفرستم و میان من و تو هیچ سرّی نماند که او را بدان مطلع نگردانی آنچه از حلال و حرام بوجود آورده ام

و هر آنچه از مخلوقات بوجود آورده ام علی بر آن عالم است **حدیث ششصد نود هفتم**

شیخ طوسی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که من برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله

مرا وصیتی کن فرمود بر تو باد بمودت علی بن ابیطالب علیه السلام قسم بر آنکسیکه مرا بنبوت مبعوث

گردانید که قبول نمیکند خدا تعالی از هیچ بنده حسنه مگر آنکه از حب علی علیه السلام سؤال کند و خدا تعالی بعمل

بندگان خود آگاه است اگر ولایت علی علیه السلام را دارد عملش را قبول میکند با هر معصیتی که کرده باشد

و اگر ولایت علی علیه السلام با او نیست دیگر از او سؤال نکند و امر کند او را بجهنم برند و یا ابن عباس

سوگند بآنکسیکه مرا بنبوت فرستاده غضب آتش جهنم شدیدتر و بیشتر است بر دشمنان علی علیه السلام

از آن اشخاصیکه خدا را صاحب فرزند میدانند و شریک برای خدا قرار میدهند یا ابن عباس اگر ملائکه

مقربین و پیغمبران مرسلین دشمن علی علیه السلام شوند خدا تعالی همه آنها را در آتش جهنم معذب گرداند

عرض کردم یا رسول الله آیا احدی هست که دشمن علی شود فرمود جماعتی او را دشمن میدارند و خود را امت من

میدانند و خدا تعالی هیچ بهره از اسلام برای ایشان نصیب نکرده یا ابن عباس علامت بغض ایشان آنست

که تفضیل

که تفضیل میدهند برا و کسی را که دون او ست عرض کردم یا رسول الله چرا مردم از ترک مخالفت علی ع
امر ممکنی فرمود علم ازلی برین قرار گرفته و خدا تعالی بندگان خود را بولایت و دوستی علی علیه السلام امتحان
میفرماید و بیرون نرود از دنیا کسیکه مخالفت علی کرده باشد مگر آنکه خدا تعالی او را مسخ کند و اگر خواهی
خدا ازتو خوشنود باشد طریقه علی علیه السلام را پیش گیر و از جاده او بیرون مرو و میل کن باو هر جانب
که میل کند و راضی باش که او امام تو باشد و دوشمن دار هر کس او را دوشمن دارد و دوست دار هر کس او را دوست
دارد بترس از اینکه در علی شک کنی که شک بعلی علیه السلام کفر است بخدای عز و جل **حدیث شصت**
و دو هشتم شیخ طوسی بسند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم
اصل دین را بمن تفهمان فرمود یا مفضل عَرَفْتُ محمدًا و علیًا و فاطمة والحسن والحسين عليهم السّلام
شناختن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین است عرض کردم شناختن ایشان بچه چیز است فرمود این است
که بدانی اینکه مقام ایشان بلند و جایگاه ایشان از همه بلند است و از مخلوقات برکنارند و جایگاه ایشان
در جنب روضة الحضرات پس هر کس ایشان را بکنه معرفت شناخت در اعلی مراتب بهشت با ایشان
خواهد بود عرض کردم ای سید من این را بمن آشکار تر بفرمای و بشناسان فرمود اینکه بدانی و اعتقاد
داشته باشی ایشان عالمند بانچه را خدا تعالی آفریده و بوجود آورده و اینکه بدانی ایشان کلمه تقوی خدا
و خزانه داران آسمانها و زمینها و کوهها و صحراها و دریاها هستند و عدد ستارگان آسمان و عدد ملائکه
و وزن کوهها و کیل آب دریاها و نهرها و چشمها و صحراهای گیاه دار و بی گیاه را میدانند و دانا هستند
برگهائی که از درختان میروید و برگی که از درختان میریزد و میدانند و معرفت دارند بتمام وحوش
وطیور و ذکر آنها را عالمند وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

همه در علم ایشان است و میدانند و کتاب مبین علی علیه السلام و یازده فرزندش تا قائم است وای مفضل بهشت آماده است برای هر مؤمنی که اعتقادش در حق علی و اولادش این باشد و ایشان را امام خود بدانند

حدیث ششصد نود و هفتم در کتاب مصابیح شیخ طوسی بسند خود از ابوذر روایت کرده که با حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام سفری برای مهمی میرفتیم بوادی و صحرائی رسیدیم که مورچگان مانند سیل دمان میرفتند من حیران شدم و گفتم الله اکبر جل محصیه یعنی جلیل است احصا کننده این مورچگان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنین مگو بلکه بگو جلیل است آنچنانی که آنرا آفریده ای ابوذر قسم بآنکسیکه ترا مصور گردانیده که من میدانم عدد این مورچگان را و میدانم نر آنها چند است و ماده آنها چند است **حدیث هفتصد** ابن بابویه باسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود من خزینه علمم و علی علیه السلام مفتاح آن خزینه است و هر کس اراده خزانه کند باید مفتاح آنرا اخذ کند و تا مفتاح آن نباشد داخل به آن خزینه نخواهد شد **حدیث هفتصد و یکم** محمد بن حکیم ترمذی که از اکابر علمای عامه است به اسناد خود آورده است که رسولخدا فرمود عالمترین امت من علی بن ابیطالب علیه السلام است و علی فرمود اگر مسند قضاوت را برای من بگسترانند حکم کنم بین یهود بتوراة ایشان و بین نصاری به انجیل ایشان و بین این مردم بقرآن ایشان و این طور هم بود که تمام اصحاب رسولخدا در احکام به آنحضرت رجوع میکردند چنانکه عمر بن الخطاب در هر مسئله به آنحضرت رجوع میکرد و در هفتاد موضع گفت لولا علی لهلک عمر و در خلافت ظاهری عمر علیه اللعنه و الغضب جمعی از یهود مسائلی چند از عمر سؤال کردند و شرط کردند که پس از اخذ جواب مسائل اسلام آورند و سؤال کردند قفل آسمان چه چیز است و کلید آن قفل کدام است و قبر جاری کدام است و پیغمبری که قوم خود را وعظ میکرد و نه از انس

بود و نه از جن

ونه از جن کیست وان سنجری که در زمین سیر میکنند و در ارحام مادران خلق نشده اند کیانند و خروس
و دراج و قمری و اسب و خر و وزغ و غوک در آواز خود چه میگویند عمر بن الخطاب ساعتی سر بزیر افکند
و مثل خر بگل فرو رفته و مات و متحیر و مبهوت بفکر فرو رفته و بعد سر برآورده در کمال بی قباحتی و پررویی
گفت نمیدانم یهود گفتند معلوم شد که دین شما باطل است سلمان حاضر بود چون چنین دید باشتاب بخدمت
امیر المومنین علی علیه السلام رفته و ماجرا را بعرض رسانید علی علیه السلام تشریف آورده چون عمر او را دید
از جای برخواسته پیش رفته و او را در بغل گرفته و قصه را بعرض رسانید علی علیه السلام فرمود ای عمر
چرا رنگ رخسارت پریده و چنین متحیری اندیشه بخود راه مده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا هزار باب
از علم تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب مفتوح میشود یهود را حاضر کن عمر امر کرد یهود حاضر شدند و آنحضرت
شروع کرد بجواب مسائل ایشان فرمود قفل آسمان شرک است بخدا و کلید آن گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله
میباشد یهود گفتند این جوان درست گفت بعد فرمود قبر جاری آن ماهی است که یونس در شکم او بود و او را
بهفت دریا بگردانید و آن رسول که نه از انس و نه از جن بود مورچه سلیمان است که مورچه مورچگان گفت داخل
شوید در مساکن خود که جنود سلیمان شما را زیر پا درهم نشکنند و باد این خبر را بسلیمان رسانید و سلیمان مورچه را
احضار کرد از او پرسید تو نمیدانستی من پیغمبرم و از من ظلم صادر نمیشود گفت میدانستم گفت پس چرا
قوم خود را از ظلم من ترسانیدی گفت از ظلم تو نترسیدم بلکه از آن اندیشه کردم که چون جلال ترا
ببینند مفتون شده از ذکر خدا غافل شوند بعد فرمود آن سنجری که در ارحام امهات خلق
نشده اند آدم است و حوا و ناقه صالح و کبش ابراهیم و ثعبان موسی و ذکر خروس و خروس میگوید
اذکروا الله ایها الغافلون دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و قمری میگوید اللهم العن مبغضی

محمد وآل محمد واسب میگوید اللهم انصر عباد المؤمنین علی عباد الکافرین یعنی خدایا یاری کن بندگان مؤمن خود را بر بندگان کافر خود وخر لعن میکند ده یک بستان را وخر فریاد میکند مگر بر روی شیطان وقورباغه میگوید سبحان ربی المعبود فی لجج البحار بعد از این جواب سائل دو نفر از یهود اسلام آوردند ویکنفر بکفر خود باقی ماند در خواست سؤال کرد از امیر المؤمنین علیه السلام از اصحاف کهف وسگ ایشان ونام ایشان علی علیه السلام از همه آنها جواب فرمود وآن یهودی نیز اسلام آورد حدیث هفتصد ودوم صفار باسناد خود از علی بن امین روایت کرده که رسول خدا با اهل طایف فرمود میفرستم بسوی شما مردی را که مثل خودم است خدا بدست او قلعه را مفتوح گرداند مردم همه گردنها کشیده وخود را اشکار میکردند وعمر وابوبکر چون شتر گردنها دراز کرده که این امر بایشان رجوع شود وخود را بحضرت رسولخدا صلی الله علیه وآله نمایش میدادند رسولخدا متوجه ایشان نشده علی علیه السلام را طلب کرد وفرمود بجانب اهل طایف برو بعد از آن خداتعالی جبرئیل امر فرمود که برسول من محمد صلی الله علیه وآله بگو بعد از رفتن علی ع خود نیز بسوی طایف برو جبرئیل برسولخدا تبلیغ امر خداتعالی را نموده بحضرت نیز بسوی طایف واین هنگام علی علیه السلام بربالای کوه طایف ایستاده بود رسولخدا صلی الله علیه وآله علی را دیده فرمود یا علی ع بجای خود باش علی علیه السلام در آنجا بایستاد راوی گوید ما آوازی میشنیدیم مانند صدای آسیاء در وقت گردیدن عرض کردند یا رسول الله این چه صدا وآوازی است فرمود خداوند تعالی با علی علیه السلام راز میگوید حدیث هفتصد وسیم شیخ مفید باسناد خود از ابو رافع روایت کرده که چون رسولخدا در روز فتح خیبر علم را بعلی علیه السلام داد واو را مامور فتح خیبر فرمود علی علیه السلام برفت ابورافع گوید من هم در رکاب علی علیه السلام برفتم وچون بخیبر رسید در میان مردم باز ایستاد وزیاده درنگ کرد

که مردم گفتند علی علیه السلام با خدای خود مناجات میکند و چون ساعتی مکث کرد امر فرمود تا آن قلعه را که فتح

کرده بودند غارت نمایند من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد یا رسول الله علی علیه السلام ساعتی

در میان مردم ایستاد و مکث نمود و جمعی گفتند علی با خدای خود مناجات میکند رسول خدا فرمود بلی خدا سبحانه

در آن وقت با علی علیه السلام راز میگفت و در روز طایف و روز عقبه ام با علی علیه السلام خدا تعالی راز گفت

حدیث هفتصد و چهارم شیخ مفید به اسناد خود از ابو رافع روایت کرده که چون رسول خدا

سوره برائه را به ابوبکر داد و او را بمکه فرستاد خدا تعالی به آنحضرت وحی فرستاد که ای محمد صلی الله علیه و آله

میگذاری کسی را که من چند نوبت با او راز کرده ام و میفرستی کسی را که قابل رسانیدن نیست و من راز نکرده ام

با او پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد و سوره را از ابوبکر گرفت و بمکه برد و بمردم رسانید

حدیث هفتصد و پنجم موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

أَقْضَى الْأُمَّةِ عَلِيٌّ یعنی داناترین همه امت من علی علیه السلام است حدیث هفتصد و ششم

ابو المظفر سمعانی به اسناد خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی اقضای امت من است

و هر کس او را دوست دارد مرا دوست داشته و هیچ بنده بولایت من نرسد مگر بمحبت علی علیه السلام

حدیث هفتصد و هفتم ابن ابی الحدید به اسناد خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود من غلبه میکنم بر علی علیه السلام بنبوت چون نیست نبوتی بعد از من و علی غلبه غالب است بر سایر

مردم بهفت خصلت که احدی از اولین و آخرین دارای آن خصایل نیستند ایمان او از همه پیشتر و وفای

او بعهد خدا از همه بیشتر و پایداری او در حکم خدا از همه بیشتر و بصیرت و علم او در حکم خدا از همه بیشتر

و فضل او در نزد خدا از همه بیشتر و عظیم‌تر حدیث هفتصد هشتم شیخ مفید بسند خود از

از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله گاوی خری را کشت
داوری خدمت رسول خدا آوردند و جمعی از اصحاب حاضر بودند رسول خدا به ابوبکر فرمود در میان ایشان
حکم کن عرض کرد یا رسول الله بهیمه‌ای بهیمه‌ای را کشته چیزی بر او نیست بعد بعمر بن الخطاب فرمود در میان
ایشان حکم کن عرض کرد یا رسول الله حیوانی حیوانی را کشته بعد فرمود یا علی در میان ایشان حکم کن علی
عرض کرد یا رسول الله اگر گاو بجایگاه خر رفته است صاحب گاو ضامن است و اگر خر بپای خود
بجایگاه گاو رفته است بر صاحب گاو ضمانی نیست رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بسوی آسمان بلند
کرد و گفت حمد میکنم خداوند را که گردانید از خود من کسی را که حکم کند در میان مردم بحکمی که پیغمبران
گذشته میکردند این بنده خاکسار کلب آستان علی علیه السلام عرض میکنم یا رسول الله صلی الله علیه و آله پیغمبران
گذشته تمام در باطن امر علی علیه السلام در هر امری یار و یاور ایشان و کمک بکار ایشان بود و علی علیه السلام امور گشا
ایشان بود و در هر قضا و اموری بکمک و یاری علی علیه السلام حل مشکلات برایشان میشد و بنا بفرموده
خود است یا رسول الله صلی الله علیه و آله طبق چندین حدیث که در همین مجموعه این بنده بطرق مختلفه
ذکر و طی نگارش آورده ام فرموده علی افضل از انبیاء و اوصیاء است و عالم بعلم ما کان و ما یکون است
و علی علیه السلام استاد جبرئیل امین است بنا بفرموده خود حضرت رسالت پناه پس عرض میکنم یا رسول الله
صلی الله علیه و آله حکم کردن علی علیه السلام را چگونه قیاس و تشبیه و نظیر و سهیم به حکمی که پیغمبران میکردند

حدیث هفتصد و نهم محمد بن یعقوب بسند خود از ابی عبدالله الحسین علیه السلام روایت کرده
که در یمن سه نفر جاریه خریده خدمت ایشان را مینمود و آن سه نفر در یک طهر با او مواقعه کرده و از آن
پسری شد و آن سه نفر در سر پسر منازعه میکردند محاکمه خود را خدمت علی علیه السلام آوردند آنحضرت حکم بقرعه.

که قرعه بنام هر یک در آمد پسر از آن او باشد و دو ثلث دیه برای آن دو شریک قرار داد که اگر پسر را برده بود این حکم را خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله عرض رسانیدند آنحضرت بخندید چنانکه دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود در این قضیه حکمی را غیر از این که علی علیه السلام نموده نمیدانم و علی ع حکم بحق مینماید

حدیث هفتصد دهم در تهذیب به اسناد خود روایت کرده که در یمن اسبی از مردی گریخته بود و لگد زده مردی را کشته اولیای مقتول صاحب اسب را گرفته نزد علی علیه السلام آوردند صاحب اسب اقامه شهود کرد که اسب او از خانه گریخته است و آنمرد را لگد زده فرمود دیه مقتول بر صاحب نیست اولیای مقتول از یمن نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند بما ستم رفته و علی علیه السلام خون کشته ما را باطل ساخته رسولخدا فرمود علی علیه السلام ستمکار نیست و برای ظلم کردن آفریده نشده زیرا که ولایت مخصوص علی علیه السلام است پس از من و حکم حکم اوست مگر کسیکه مؤمن باشد و چون اهل یمن فرمایش رسولخدا صلی الله علیه و آله را در حق علی علیه السلام شنیدند عرض کردند بحکم علی علیه السلام راضی شدیم رسولخدا فرمود این راضی بودن شما توبه شماست از آنچه گفتید و خدا تعالی و من نیز از شما راضی شدیم از رضایت علی علیه السلام خدا و رسولخدا را راضی از خود نموده اید

حدیث هفتصد یازدهم در تهذیب به اسناد خود روایت کرده که قومی در یمن گودالی برای شکار کردن شیر کنده بودند و شیری در آن گودال افتاد مردم ازدحام کرده بتماشای شیر آمده مردی لغزیده در آن گودال افتاد دست انداخت دیگری را بگرفت و آن دیگر نیز دیگری را گرفت و آن دیگر بدیگری چسبید همگی در افتادند بعضی از ایشان از جراحت شیر مردند و بعضی را بیرون آوردند اولیای مقتول شمشیرها کشیده کار بخصومت انجامید امیرالمؤمنین علیه السلام به آنحضرت فرمود حاضر شوید در میان حکم کنم و خصومت را کنار نهید پس

با ولی ربع دیه و بدومی ثلث دیه و بسومی نصف دیه و بچهارمی دیه کامله قرارداد و این را برین قوم
حکم فرمود بعضی راضی شدند و بعضی نشدند و نزد رسول خدا بداوری رفتند و حکم علی علیه السلام را عرض
نمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله به همان حکم علی علیه السلام امر فرمود و گفت ای مردم علی حکم بحق کرده و حکم
علی بحق است از حکم علی خارج نشوید و راضی باشید که رضای خدا و رسول خداست **حدیث هفتصد
دوازدهم** احمد بن حنبل به اسناد خود روایت نموده که عمر بن الخطاب در هر مشکلی که برای او روی میداد و امیرالمؤمنین
علیه السلام حل مشکل او میکرد میگفت اعوذ بالله من معضلة لیس لها ابوالحسن علیه السلام
حدیث هفتصد و سیزدهم عبدالله بن احمد بن حنبل بسند خود روایت کرده که عمر بن الخطاب برجم
زنی مجنونه امر کرد و علی علیه السلام حاضر بود فرمود ما لک ما لک چرا این زن دیوانه را رجم میکنی مگر
نمیدانی که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده از دیوانه تا عاقل شود و از آنکه در خواب باشد تا بیدار شود
و از طفل تا بالغ گردد عمر دست از رجم آن زن برداشت و گفت لولا علی لهلک عمر یعنی اگر علی نبود عمر
هلاک میشد **حدیث هفتصد و چهاردهم** صحیح مسلم به اسناد خود آورده که مردی با زن خود مواقعه
کرد و چون شش ماه از آن گذشت از آن زن پسری متولد شد آمد و بعثمان گفت عثمان حکم کرد که آن زن را
سنگسار کنند علی علیه السلام این شنیده منع فرمود و بعثمان گفت نشنیده که خدای تعالی میفرماید و حمله و فصاله
ثلثون شهرا و فصاله فی عامین یعنی مدت حمل طفل و شیر دادن آن سی ماه است و مدت شیر دادن
دو سال و چون دو سال را که مدت شیر خوردن میباشد کم کنی برای حمل میماند شش ماه پس هرگاه خدای تعالی
مدت حمل را شش ماه فرموده تو چرا بنده خدا را رجم میفرمائی چون عثمان این را از علی علیه السلام شنیده گفت
عثمان را عار نیاید در مقابل علی علیه السلام در قضاوت جاهل و نادان باشد و در حکم بخطا رفته باشد

حدیث هفتصد پانزدهم موفق بن احمد به اسناد خود روایت کرده که زنی حامله را نزد عمر بن الخطاب آوردند که زنا داده و حامله شده عمر حکم کرد تا او را سنگسار کنند علی علیه السلام با ایشان بگذشت قصه را با آن حضرت عرض کردند علی علیه السلام آن زن را نزد عمر بر گردانید و فرمود تو حکم برجم او نموده عرض کرد بلی چون خود اعتراف بزنا کرد حکم رجم او را نمودم علی علیه السلام فرمود ای عمر تو تسلط بر آن زن داری که حکم درباره اش کنی ولکن بر طفل در شکم او تو را تسلط نیست عمر دست از آن کشید و گفت عجزت النساء ان تلد مثل علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی زنان دنیا عاجزند از اینکه فرزندی چون علی علیه السلام بزایند ولولا علی لهلک عمر حدیث هفتصد شانزدهم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که زنی در ایام عده شوهر کرده بود او را نزد عمر حاضر نمودند عمر آن زن را از آن شوهر جدا کرد و مهر او را گرفته در بیت المال گذاشت و گفت لا اجیز مهرا رد نکاحه و گفت این مرد و زن بیکدیگر حرام مؤبدند علی علیه السلام شنید نزد عمر آمده فرمود چنین حکمی جاری نموده گفت بلی علی علیه السلام فرمود ای عمر چرا ندانسته حکم میکنی عمر عرض کرد حکمش چیست فرمود اگر جاهل بمسئله بوده باید مهر او را بدهید بجهة آنکه فرج خود را تحلیل کرد و در میان ایشان تفریق کنید و چون عده او تمام شود اگر خواهد او را خطبه کند جایز است پس عمر بقول علی علیه السلام رجوع نمود و اگر من در حکم خطا کردم بعد از آنکه علی علیه السلام حکم آن را فرموده برگشته و حکم او را قبول نمودم حدیث هفتصد هفدهم موفق بن احمد به اسناد خود روایت کرده که سعید بن مسیب گفت از عمر بن الخطاب شنیدم که میگفت اللهم لا تبقنی لمعضلة لیس لها ابن ابیطالب حیا یعنی خداوندا مرا زنده مگذار که مرا مشکلی روی دهد و علی زنده نباشد تا حل آن مشکل نماید حدیث هفتصد هجدهم موفق بن احمد به اسناد خود از جابر روایت کرده است

که عمر گفت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را هیجده خصلت و سابقه و فضیلت است سیزده از آن
مخصوص بعلی بن ابیطالب علیه السلام است و پنج از آن سایر اصحاب را و در آن پنج نیز علی علیه السلام شریکست

حدیث هفتصد و نوزدهم موفق بن احمد به سند خود روایت نموده که در خلافت عمر دو نفر
مبلغ یکصد دینار در نزد زنی از قریش امانت گذاردند و با او گفتند که تا هر دو حاضر نشوند این
وجه را رد نکند وقتی یکی از ایشان نزد آن زن آمد گفت رفیق من مرده است آن مال را بمن رد
کن آن زن قبول نکرد و آن مرد پیوسته نزد آن زن آمد تا آن وجه را بگرفت چندی نگذشت
که آن شریک دیگر آمده مطالبه وجه نمود زن گفت رفیق تو آمد از من بگرفت آن مرد او را نزد عمر برد و ماجرا
بگفت عمر از آن زن در دادن وجه برفیق آمر گواه و بینه خواست آن زن از بینه عاجز ماند عمر گفت باید
وجه این مرد را بدهی آن زن درخواست کرد که ما را نزد علی علیه السلام فرست تا چاره کار من کند عمر ایشان را
بخدمت علی علیه السلام فرستاد آنحضرت در باغی مشغول آبیاری بود ایشان صورت دعوی باز گفتند
حضرت فرمود بمقتضای اقراری که تو خود کردی باید رفیق تو با تو باشد که وجه را دریافت دارید تو
رفیق خود را همراه خود بیاور وجه نزد من است تسلیم دارم آن مرد برفت و آن زن راحت شد خبر بعمر رسید
گفت عمر بعد از علی بن ابیطالب علیه السلام زنده مباشد که هلاک میشود لولا علی لهلک عمر علیه اللعنة

حدیث هفتصد و بیستم موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که عمر بن الخطاب را با مردی در مسئله نزاع
شد عمر گفت این مرد که نشسته است در میان من و تو حکم باشد و اشاره کرد بعلی علیه السلام آن مرد از
روی استهزا گفت سخنی بتحقیر و ناشایسته عمر از جای جست و گوشهای او را بگرفت و از جای برکند
و آن مرد بیدون گوش در خون بغلطید و عمر او را با آن حال در زیر پای انداخته و گفت وای بر تو میدانی

ان کرد

این کیست که او را تحقیر کردی این مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه است حدیث هفتصد ملیت یکم
موفق بن احمد بسند خود از علی بن ضمره روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعلی
فرمود یا علی طوبی لمن احبک وصدق فیک وویل لمن ابغضک وکذب فیک
حدیث هفتصد ملیت دویم موفق بن احمد باسناد خود روایت کرده است که جابر بن عبد الله انصاری
گفت در خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله بودم جبرئیل از برای رسول خدا فرود شد و ورقی از آس سفید
آورد که روی آن بخط سبز نوشته شده بود که خدا تعالی فرض گردانیده محبت علی بن ابیطالب علیه السلام را
بر مخلوق خود و یا محمد این را به بندگان و آفریدگان من تبلیغ کن حدیث هفتصد ملیت سیم
ابن مغازلی شافعی باسناد خود از زهری روایت کرده که انس بن مالک گفت از رسول خدای صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود قسم بآن خدائی که جز او خدائی نیست و براستی مرا فرستاده که عنوان صحیفه مؤمن
محبت علی بن ابیطالب علیه السلام است حدیث هفتصد ملیت چهارم موفق بن احمد بسند خود
از عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود اول کسیکه علی علیه السلام را از درگرفت
از اهل آسمان اسرافیل بود بعد از آن میکائیل پس از آن جبرئیل و اول کسیکه علی علیه السلام را دوست داشت
از اهل آسمان حاملان عرش بودند بعد از آن رضوان خازن بهشت بعد از آن ملک الموت و دیگر آنکه ملک الموت
رحم میکند بر دوستان علی علیه السلام در قبض روح چنانکه بر انبیاء سلف رحم میکرد حدیث
هفتصد ملیت پنجم موفق بن احمد باسناد خود از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدای را
در خواب دیدم فرمود ای انس ترا چه مانع شد از اینکه او امر مرا نکردی و نگفتی آنچه را که از من شنیده بودی در حق
پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام تا اینکه عقوبت الهی ترا گرفت و بچنین مرضی مبتلا گردیدی و بدان اگر

علی علیه السلام طلب مغفرت برای تو میکرد و بوی بهشت بمشام تو میرسید دوستان علی علیه السلام و دوستان اولاد او و ذریه او پیش رونده و اول رونده گان ببهشت هستند و ایشانند همسایگان اولیای خدا و اولیای خدا حمزه و جعفر و حسن و حسین میباشند و بدان علی بن ابیطالب علیه السلام صدیق اکبر و فاروق اعظم است که نمیترسد از روز قیامت در فزع اکبر کسی که او را و اولاد و ذریه او را دوست دارد راقم حروف این بنده کمترین گوید مالک ابن انس املکی است که مذهب مالکی به او منسوب است و یکی از ائمه اربعه اهل سنن است که اکثر احادیث فضایل حضرت امیر مؤمنان صلواة الله و سلامه علیه مخصوصاً احادیثی که این بنده ضعیف در این مجموعه لفضایل لطیفه نگارش آورده و از کتب اخبار و مؤلفات اهل سنت و جماعت جمع نموده ام راوی آنها همین مالک ابن انس است که او را ائمه اربعه خود میدانند و باینحال دست از راه باطل خود برنداشته و صراط مستقیم را که خود اقرار و اعتراف دارند و در تفسیر خودشان میگویند وجود علی بن ابیطالب علیه السلام است از دست داده و بدم ابوبکر و عمر چسبیده و پشت کون آن دو ملعون را گرفته و امید نجات و حشر و رفتن ببهشت و هم آغوش شدن با حور العین را دارند در صورتیکه مطابق احادیثی که بنظر این بنده در کتب خودشان رسیده و در این مجموعه هم تذکره شده و راویان آن احادیث اکثر اهل سنت و جماعت هستند در هر جا و مرحله و مقام که بنظر مطالعه کنندگان این مجموعه خواهد رسید عمر بن الخطاب در خلافت ظاهری خود گفته است لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ با اختصار حشر غلامان علی با علی علیه السلام حشر غلامان عمر با عمر علیه و این مالک ابن انس همان کسی است که واقعه روز غدیر خم را حضرت امیر مؤمنان صلواة الله و سلامه علیه از او شهادت خواست و کتمان شهادت نمود و آنحضرت نفرین فرمودند بصورت و در همان ساعت در مجلس با حضور حاضرین در پیشانی و صورتش پیسی پیدا شد که تا زنده بود مبتلا بود و این عقوبتی را که حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب به او فرمودند همان چیزی بود که به آن مبتلا بود **حدیث هفتصد و بیست و ششم** موفق بن احمد به اسناد خود از مالک بن انس روایت کرده و از نافع نیز روایت می‌نماید از قول عبدالله بن عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدای تعالی قبول کند نماز و روزه و حج و سایر اعمال حسنه او را و دعای او را مستجاب فرماید و از هول حساب و صراط و میزان ایمن باشد و من ضامن بهشت اویم و هر کس علی علیه السلام و آل مرا دشمن دارد در روز قیامت بیاید در میان دو چشمانش نوشته باشد ایس من رحمة الله یعنی این مرد مأیوس است از رحمت خدا و نماز و روزه و هیچیک از اعمال حسنه او را قبول نفرماید و داخل جهنم نماید بدون سؤال و جواب **حدیث هفتصد و بیست و هفتم** موفق بن احمد از بکر بن احمد از محمد بن علی و روایت را می‌رساند بحضرت امام حسن علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون داخل بهشت شدم درختی در آنجا دیدم که میوه آن حلی و حلل بود و ساق آن اسبان ابلق بود و در وسط آن حور العین بود و اعلای آن رضوان بود و از جبرئیل پرسیدم این درخت از آن کیست گفت از آن پسر عمت علی بن ابیطالب علیه السلام است چون خدای تعالی مخلوقات خود را امر کند داخل بهشت شوند شیعیان علی علیه السلام را بیاورند تا پای این درخت و از این حلی و حلل و زیورها در پوشند و بر این اسبها سوار شوند پس منادی ندا کند که اینان شیعیان علی علیه السلام هستند صبر کردند در دنیا از اذیت و اکنون به این عطاهای الهی فایز شدند **حدیث هفتصد و بیست و هشتم** موفق بن احمد از معجم طبرانی به اسناد خود خبر را می‌رساند بحضرت زهرا علیها السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سعید کامل السعاده کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد در حیات او و ممات او و شقی کامل الشقاوه کسی است که دشمن دارد علی علیه السلام را در حیات او و ممات او **حدیث هفتصد و بیست و نهم**

موفق بن احمد بسند خود از زید بن یثیع روایت کرده که از ابوبکر شنیدم گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه
و آله را خیمه زده و بر کمان عربی خود تکیه فرموده و در آن خیمه علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه و حسنین علیهم
السلام بودند در سول خدا فرمود ای گروه مسلمانان من صلحم با کسیکه صلح است با اهل این خیمه و جنگم با کسی
که جنگ است با اهل این خیمه و دوستم با کسیکه با ایشان دوست است و دشمنم با کسیکه با ایشان دشمنست
دوست نمیدارد ایشان را مگر حلال زاده و دشمن نمیدارد ایشان را مگر حرام زاده مردی از زید پرسید
ترا ای زید سوگند میدهم تو خود این را از ابوبکر شنیدی گفت قسم بخدای کعبه که بگوش خود شنیدم از ابوبکر
گفتم پس چگونه با علی علیه السلام مخالفت نمود و غصب خلافت از آنحضرت کرد و فدک فاطمه علیها السلام را متصرف شد
با شنیدن این سخنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که تصریح بحرامزادگی خودش مینماید که بگوش خود شنود
حدیث هفتصد و سی موفق بن احمد باسناد خود از ابوذر روایت کرده که جبرئیل بر رسول خدا
نازل شد و گفت خدای تعالی ترا امر کرده است که علی علیه السلام را دوست داری و دوستان او را نیز دوست
داری که خدای تعالی علی علیه السلام را دوست میدارد و دوستان او را نیز دوست میدارد حدیث
هفتصد و سی و یکم موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
هر کس با علی علیه السلام مصافحه کند ارکان عرش را مصافحه کرده و هر کس با علی علیه السلام معانقه کند
با من و با تمام انبیاء معانقه کرده و هر کس با دوستی از دوستان علی علیه السلام معانقه کند و مصافحه نماید
خدای تعالی گناهان او را بیامرزد و او را داخل بهشت گرداند بدون حساب حدیث هفتصد و سی و دوم
موفق ابن بسند خود از عبدالله مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون خدای تعالی آدم را
آفرید و روح در او دمید عطسه کرد و گفت الحمد لله پس خدای تعالی باو وحی فرستاد که ای بنده من مرا حمد کردی

بعزت

بعزت و جلال خودم سوگند که اگر مقصود من آفریدن این دو بنده از بندگان خودم نبود هر آینه نمی آفریدم ترا
عرض کرد الهی دو بنده تو از اولاد من خواهند بود خطاب شد بلی ای آدم سر بالا کن و نظر نما آدم سر بالا کرد
وید بر عرش نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله نبی الرحمة علی مقیم الحجة من عرف حق
علی زکی وطاب ومن انکر حقه لعن وخاب اقسمت بعزتی وجلالی ان ادخل الجنة من اطاعه
وان عصانی واقسمت بعزتی وجلالی ان ادخل النار من عصاه وان اطاعنی مؤلف

کسی را که مولاش حیدر بود　　　　چه پرواش از روز محشر بود

حدیث هفتصد سی سیم موفق بن احمد از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا تعالی بهفت نام بخواند یا صدیق
یا دال یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی برو تو و شیعیان خود را بی حساب همراه خود در بهشت
حدیث هفتصد سی چهارم موفق بن احمد باسناد خود از ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا
فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام حلقه ایست که بر در بهشت آویخته هر کس بر آن حلقه دست در آویخت داخل
بهشت میشود حدیث هفتصد سی پنجم موفق بن احمد از عبدالله بن نعیم روایت کرده که رسول خدا
فرمود محبت علی علیه السلام درختی است هر کس شاخه از شاخهای آن چنگ در زد داخل بهشت شد
حدیث هفتصد سی ششم موفق بن احمد باسناد خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود لا یحبک الا مؤمن تقی ولا یبغضک الا کل فاجر ردی حدیث هفتصد سی هفتم
موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آسمانها را پاسبانانی هست
و آنها ملائکه اند و زمین را نیز پاسبانانی هست و ایشان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام هستند

حدیث هفتصد سی نهم ابن شاذان به اسناد خود از عمر بن الخطاب روایت کرده که من با ابوبکر در خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله بودیم فرمود خداتعالی آفرید از نور روی علی بن ابیطالب ملکی چند را که تسبیح و تقدیس میکنند و ثبت میکنند این را از برای محب او و محب اولاد او تا روز قیامت اللهم اجعلنا

حدیث هفتصد چهل ابن شاذان بسند خود از ابوهریره روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود خداتعالی در آسمان چهارم یکصد هزار ملک و در آسمان پنجم سیصد هزار ملک و در آسمان هفتم ملکی آفریده است که سرش در زیر عرش است و دو پایش در زیر زمین و برای این ملائکه نه طعام و شرابی هست و شغل ایشان این است که صلواة میفرستند بر امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان و دوستان او و استغفار از برای شیعیان گناهکار علی علیه السلام حدیث هفتصد چهل یکم شیخ در امالی به اسناد خود از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود هرکس دوست دارد که مجاورت پروردگار را در خانه او ایمن باشد از حرارت آتش سوزنده او باید که بعلی بن ابیطالب علیه السلام تولا جوید و او را دوست دارد

حدیث هفتصد چهل دویم شیخ طوسی در امالی به اسناد خود از مسعدة بن صدقه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بخدا سوگند هیچ هلاک شونده در سر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام هلاک نشود مگر اینکه ثمر و اثر آن محبت در بهتر جائی از برای خود مشاهده کند و ثمر آن محبت بر او عاید گردد

حدیث هفتصد چهل سیم شیخ در امالی به سند خود از ابوسالم مولای قیس روایت کرده است که گفت شنیدم از رسولخدا صلی الله علیه و آله که فرمود هیچ بنده و هیچ کنیزی نمیرد و در دل او بقدر دانه خردلی از محبت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد مگر اینکه خداتعالی او را به بهشت برد و معاصی او را بیامرزد

حدیث هفتصد چهل چهارم شیخ در امالی بسند خود روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود چهار طایفه را

در روز قیامت

در روز قیامت شفاعت خواهم کرد کسانی که ذریه مرا گرامی دارند و کسانی که حوائج ایشان را برآورند و کسانی که سعی
خود را در امور ایشان هنگامیکه مضطر و درمانده باشند مبذول دارند و کسانی که بدل و زبان ایشان را دوست دارند
حدیث هفتصد و چهل و پنجم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
بعلی علیه السلام فرمود یا علی شیعیان تو رستگارانند در روز قیامت هرکس یکی از ایشان را اهانت کند ترا
اهانت کرده و هرکس ترا اهانت کند مرا اهانت کرده و هرکس مرا اهانت کند خدا را اهانت کرده و خدا تعالی
او را بروی در آتش جهنم مخلد گرداند و یا علی تو از منی و من از تو روح تو روح من است و طینت تو طینت من است
و شیعیان تو از فاضل طینت ما آفریده شده اند هرکس ایشان را دوست دارد ما را دوست داشته و هرکس
ایشان را دشمن دارد ما را دشمن داشته و هرکس ایشان را رد کند ما را رد کرده یا علی شیعیان تو آمرزیده
شده گانند با هر گناهی که کرده باشند و هر عیبی که داشته باشند فردای قیامت چون در مقام محمود باز ایستم
شیعیان ترا از خدا تعالی شفاعت کنم ایشان را بشارت ده یا علی شیعه تو شیعه خداست و یاری
کنندگان تو یاری کنندگان خدایند و دوستان تو دوستان خدایند و گروه تو گروه خدایند یا علی
سعید است کسیکه بتو پیوسته و شقی است کسیکه با تو دشمنی کرده یا علی ترا در بهشت گنجی است و تو ذو القرنین
بهشتی **حدیث هفتصد و چهل و ششم** ابراهیم بن محمد حموینی که از فضلای سنت و جماعت است بسند خود
از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هرگاه از خدا سؤال کنید برای من وسیله را
سؤال کنید من عرض کردم وسیله کدام است فرمود وسیله درجه من است در بهشت و آن هزار پله است مابین
هر پله تا پله دیگر مسافت یکماه راه است با رفتن اسب تند رو یک پله از جوهر یکی از زبرجد و دیگری از یاقوت و دیگری
از طلا و دیگری از نقره و هکذا و آنرا در روز قیامت بیاورند و با درجه انبیاء نصب کنند و آن در میان درجات

انبیاء مثل ماه است در میان ستارگان پس در آن روز باقی نماند پیغمبری و نه صدیقی و نه شهیدی الا آنکه
گوید خوشا حال کسی که این درجه اوست پس ندا از جانب رب العزة در رسد که جمیع انبیاء و خلایق بشنوند
که این درجه محمد صلی الله علیه و آله است پس من در آن روز بیایم و جامه از نور پوشیده باشم و تاجی بر سر داشته
باشم و علی بن ابیطالب علیه السلام در پیشروی من باشد و لوای حمد بدست اوست و در آن نوشته باشد
لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله و چون بر انبیاء بگذریم گویند اینان دو ملک مقرب اند
که ما ایشان را نمیشناسیم و ندیده ایم و چون بملائکه بگذریم گویند دو پیغمبر مرسل اند من بر منبر بالا روم و علی
از پی من آید تا آنکه بر اعلا درجات منبر در آیم علی علیه السلام یک پله از من پست تر باشد و علم من در دست
او باشد پس جمیع پیغمبران سرها بلند کنند و بسوی ما نظر نمایند و گویند خوشا حال این دو بنده چه بسیار
گرامی و مکرم اند نزد خداوند عالمیان پس از خدا ایستاده ندائی رسد که تمام انبیاء بشنوند که این حبیب من
محمد صلی الله علیه و آله است و این ولی من علی بن ابیطالب علیه السلام است خوشا حال کسیکه علی علیه السلام و مرا دوست
دارد و وای بحال کسیکه او را و مرا دشمن دارد و دروغ بر او بندد بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله
بعلی علیه السلام فرمود یا علی در آن احدی از دوستان تو نماند مگر آنکه از شنیدن این کلام در خود راحتی
یابد و روی او چون ماه شود و دل او مسرور گردد و باقی نماند احدی از دشمنان تو و آنانی که کمر بجنگ
تو بسته و انکار حق تو نمودند مگر آنکه روی ایشان سیاه شود و پاهای ایشان بلرزد و در آن هنگام دو ملک
نزد من بیایند یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم پس رضوان کلیدهای بهشت را
از جانب رب العزة بمن دهد و من آن کلیدها بتو دهم پس مالک کلیدهای جهنم را از جانب رب العزة بمن دهد
و من بتو دهم پس کلیدهای بهشت و جهنم با تو باشد پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام

بر انسان ۱۳۰۹

برسید بر آخر جهنم در حالی که شراره آن بالا گرفته و ناله آن بلند شده باشد و حرارتش بنهایت رسیده باشد
و علی علیه السلام زمام آن را در دست گرفته جهنم گوید یا علی از من بگذر که نور تو شعله مرا خاموش ساخت و فرو
نشانید علی علیه السلام گوید قرار گیر و آرام باش ای جهنم که امروز ترا اطاعت من باید کرد پس فوج فوج مردم
درآیند و علی علیه السلام بجهنم گوید این را بگذار که دوست من است و این را بگیر که دشمن من است و در آن روز جهنم
مطیع تر است بعلی علیه السلام از غلام نسبت بصاحب خود اگر خواهد جهنم را بجانب راست برد و اگر خواهد بجانب
چپ و در آن روز اختیار بهشت و جهنم در دست علی علیه السلام است هر کس را خواهد بهشت یا جهنم برد بحار است
این است که فرمود اَنَا قَسِیمُ اللهِ بَیْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاَنَا الْفَارُوقُ الْاَکْبَرُ وَاَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِیسَمِ
میسم در لغت چیزی است که داغ بر اسب و قاطر و شتر گذارند تا بدان نشان بشناسند مراد از میسم این است که آنحضرت
علامت و نشان است بین بهشتی و جهنمی بوجود مبارک او بهشتی و جهنمی شناخته میشود هر کس با ولایت او بود
اهل بهشت و آنکس مبغض او بود اهل جهنم است **حدیث هفتصد و چهل هفتم** ابن بابویه بسند خود
از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام عرض کردم چرا حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ است و تقسیم بهشت و جهنم مخصوص بآنحضرت است فرمود گوش دار تا بگویم و اخذ
کن که این جواب سؤال تو از مخزون و مکنون علم ما است و بیرون نیاور آن را مگر از برای کسیکه اهل آن باشد
چون حب امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان است و بغض او کفر است و بهشت برای اهل ایمان آفریده شده
و جهنم برای کفار بدین سبب آنحضرت قسیم بهشت و دوزخ است عرض کردم یا بن رسول الله پس انبیاء ع
و اوصیاء سلف آنحضرت را دوست میداشتند و دشمنان ایشان او را دشمن میداشتند فرمود بلی عرض
کردم چگونه فرمود مگر نمیدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود فردا رایت را بمردی دهم که خدا

و رسول او را دوست دارند بر نمیگردد تا خدا تعالی فتح را بدست او جاری کند پس رایت را بعلی علیه السلام سپرد

و فتح قلعه بدست او جاری شد عرض کردم بلی میدانم فرمود مگر نمیدانی که چون مرغ بریانی خدمت حضرت

رسولخدا صلی الله علیه و آله آوردند عرض کرد اللهم ایتنی باحب خلقک الیک و الی یاکل معی من هذا الطایر

و مقصود آنحضرت علی علیه السلام بود و علی علیه السلام هم آمده با آنحضرت تناول نمود عرض کردم بلی میدانم

فرمود آیا جایز است که مؤمنان از امت ایشان دوست ندارند دوست خدا و رسل و پیغمبران او را گفتم

خیر فرمود پس باین دلیل ثابت شد که دوستان و مخالفان ایشان و جمیع دوستان ایشان را دوست دارند و دشمنان ایشان را دشمن اند

عرض کردم بلی فرمود پس داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه او را دوست دارد از اولین و آخرین و داخل جهنم نمیرود مگر

کسیکه او را دشمن دارد از اولین و آخرین پس علی بن ابیطالب علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ همین و لایق است

که شنیدی پس عرض کردم یابن رسول الله آیا علی بن ابیطالب علیه السلام دوستان خود را بهشت و دشمنان

خود را بجهنم میبرد یا رضوان بهشت و مالک دوزخ فرمود ای مفضل مگر نمیدانی که خدا تعالی مبعوث

گردانید رسول خدا را در وقتی که روحی بود بسوی انبیاء در وقتی که ایشان همه ارواح بودند پیش از خلقت

آدم بدو هزار سال عرض کردم بلی میدانم فرمود مگر نمیدانی که رسولخدا صلی الله علیه و آله ایشان را بدوستی

خدا و اطاعت و پیروی امر او دعوت فرمود و مطیعان خدا را وعده بهشت داد و مخالفان و منکران

او را وعده جهنم فرمود عرض کردم بلی میدانم فرمود آیا رسولخدا صلی الله علیه و آله ضامن وعد و وعید خود

نیست از جانب خدا عرض کردم بلی چنین است فرمود آیا علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه و امام امت او

نیست عرض کردم بلی فرمود آیا رضوان و مالک از جمله ملائکه نیستند که طلب آمرزش میکنند از برای شیعیان

علی علیه السلام که بمحبت او نجات یافته اند عرض کردم بلی فرمود پس علی علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ است و رضوان

و مالک

و ملائک مطیع و مباشر امر او بشند به امر خدا **حدیث هفتصد چهل هشتم** عیاشی از حضرت مجی
ناطق امام جعفر الصادق روایت کرده که آنحضرت فرمودند الم ذالک الکتاب لاریب فیه در شان علی ع
نازل شده و غرض از کتاب علی علیه السلام است لاریب فیه **حدیث هفتصد چهل نهم**
عیاشی از حضرت امام صادق ع روایت کرده که هدی للمتقین در شان علی علیه السلام است
و متقون شیعیان علی علیه السلام هستند و هادی شیعیان علی علیه السلام است که امام اول ایشان است
حدیث هفتصد پنجاه ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت شده که فرمودند آیه شریفه
الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون
فی الارض اولئک هم الخاسرون در حق امیر المومنین نازل شده و غرض از عهد ولایت علی علیه السلام است
و معنی آیه آن است که آن اشخاصیکه میشکنند عهد و پیمان خدا را که از ایشان گرفته بود از جمیع تکالیف
و احکام و فساد میکنند در زمین از منع مردم به ایمان که ولایت علی علیه السلام باشد و شکستند آنچه
فضائل و کمالات از حضرت رسول ص در حق علی ع شنیده بودند و با او در مقام محاربه و مخالفت
بر آمدند **حدیث هفتصد پنجاه یکم** صاحب کتاب آیات الائمه روایت خود را
بحضرت صادق ع میرساند که فرمودند آیه علم آدم الاسماء کلها در شان علی علیه السلام نازل شده
و بعد فرمودند نحن والله اسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا یعنی قسم بخدا
ما اسماء حسنی آنچنانی هستیم که قبول نمیکند خدا از بنده کان عملی را مگر بمعرفت ما و شناختن
حق ما و ولایت علی علیه السلام و اولاد او را تا قائم **حدیث هفتصد پنجاه دویم**
ایضا صاحب کتاب آیات الائمه روایت میرساند براهیکه از حضرت صادق علیه السلام سؤال

کرده از معنی آیه یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم فرموده غرض از عهد که وفا نمائید به آن تا وفا نمایم بعهد خود شما ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است که بر شما فرض نموده و معنی آیه آن است که ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی را که انعام نموده ام شما و وفا نمائید بعهدیکه از شما گرفته بودم در تصدیق به آن پیغمبر و وصی او که در توراته از برای شما ذکر نموده ام تا من وفا نمایم به آنعهدیکه از برای شما نموده ام از آن ثوابها و بهشت **حدیث هفتصد پنجاه و سیم**

صاحب ایمان کتاب حدیث را از حضرت صادق آورده که میفرماید آیه شریفه وآمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم ولا تکونوا اول کافر به در شان علی علیه السلام است ظاهر آیه وجوب ایمان به قرآن است ولی باطن آن ایمان به امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد یعنی ایمان بیاورید به آنچه نازل کردیم از ولایت علی علیه السلام **حدیث هفتصد پنجاه و چهارم** ایضا صاحب کتاب آیات الائمه آورده است در آیه شریفه ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا وایای فاتقون ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در شان علی علیه السلام نازل شده و اینکه در آیه شریفه فرموده کتمان حق نکنید یعنی ولایت علی را پنهان ندارید **حدیث هفتصد پنجاه و پنجم** ایضا صاحب کتاب آیات الائمه روایت حدیث را بحضرت صادق میرساند که آنحضرت فرموده اند آیه واستعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین الی آخره آیه در شان حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع است و مراد از صبر حضرت ختمی مرتبت ص و مراد از صلواة امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت آن بزرگوار است زیرا که شرط ایمان قبول نمودن ولایت علی علیه السلام میباشد **حدیث هفتصد پنجاه و ششم**

ایضا صاحب کتاب ایات الائمه باسناد خود بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام میرساند که آیه شریفه بلی مَن کسبَ سَیِّئة وَاحاطت بِهِ خطیئته فأولئک اصحاب النار هُم فیها خالدون یعنی کسیکه بدی کرده و بدیهای او او را فرو گرفته پس آن گروه اصحاب نار میباشند و غرض از سیئه و بدی خارج شدن از ولایت علی علیه السلام است وقتی که منکر ولایت شدند از اصحاب نار خواهند بود و مخلد خواهند بود و مراد از عمل صالح ولایت و دوستی با علی علیه السلام خواهد بود و موجب خلود در جنت و متنعم شدن بنعمتهای الهی است

حدیث هفتصد پنجاه هفتم

ایضا صاحب کتاب آیات الائمه به اسناد خود میرساند که امام جعفر صادق فرمودند در آیه شریفه وَاذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل ان لا تعبدون الا الله وَبالوالدین احسانا وَذی القربی وَالیتامی الی آخر آیه که غرض از والدین پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و حضرت رسول فرمودند من و علی پدر این امت میباشیم و حق ما بر ایشان اعظم است از حق پدر یکه از او متولد شدند بجهه آنکه ما نجات میدهیم ایشان را از آتش و بدار القرار میرسانیم و مراد از ذو القربی خویشان محمد ص و علی ع و مساکین دوستان محمد ص و علی ع میباشند که حضرت رسول ص فرمودند هر کس مراعات کند حق خویشان مرا و علی ع را داده میشود به او از فضائل درجات و زیادتی ثوابها بقدر آنکه زیادتی فضل من و علی ع میباشد بر ابوین نسبی

حدیث هفتصد پنجاه هشتم

ایضا در همان کتاب بروایت صدوق علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در آیه شریفه افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم وفریقا تقتلون فرمودند خداوند در این آیه شریفه مثل زده از برای امت محمد صلی الله علیه و آله که اگر بیاورد محمد ص برای شما از جانب خدا چیزی را که نفوس شما به آن مایل نباشد و آن ولایت علی ع باشد تکبر میورزید و فرقه

از آل محمد را تکذیب نمایند و فرقه دیگر را میکشند حدیث هفتصد پنجاه نهم ایضا در همان
کتاب به اسناد خود از کافی و عیاشی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که در آیه شریفه بئسما اشتروا
انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده فرمود
درباره علی علیه السلام نازل شده که حسد بردند و کافر شدند آنچه را که خداوند نازل فرموده در حق امیرالمؤمنین
از فضائل و ولایت یعنی عوض کردند ایمان بما انزل الله را که ولایت امیرالمؤمنین و لقب امیرمومنان
بودن آنحضرت از جانب خدا باشد حدیث هفتصد شصتم در کتاب آیات الابرار از حضرت
امام محمد باقر روایت نموده در آیه شریفه قل من کان عدوا لجبرئیل فانه نزله علی قلبک باذن الله
مصدقا لما بین یدیه وهدی و بشری للمؤمنین من کان عدوا لله و ملائکته و رسله
و جبرئیل و میکائیل فان الله عدو للکافرین فرمودند این آیه در وقتی بر رسول خدا نازل شد
که آنحضرت در حق علی علیه السلام در جنگ خیبر فرمود جبرئیل در یمین تو و میکائیل در یسار تو و اسرافیل
در پشت سر تو و عزرائیل پیش روی تو و خداوند در عرش با رضوان ناظر تو هستند دوشمنان
امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند ما بری هستیم از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه که عداوت ایشان و عشق ایشان
و دوستی شان با علی چنین باشد که محمد میگوید پس خداوند بر رسول اکرم آیه شریفه را نازل فرمود
حدیث هفتصد شصت یکم ایضا در همان کتاب به اسناد خود آورده که آیه شریفه
ولقد انزلنا الیک آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون در حق علی علیه السلام
نازل شده و معنی آیه آن است که بتحقیق نازل فرمودیم بسوی تو ای محمد آیات واضحات
بر صدق نبوت تو و ولایت و امامت علی و کافر به آن آیات نشود مگر فاسق و منافق

حدیث هفتصد شصت دوم

حدیث هفتصد و شصت دویم صاحب کتاب آیات الائمه باسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه اوکلما عاهدوا عهداً نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون در حق علی علیه السلام نازل شد و مراد از عهد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که منافقین شکستند و معنی آیه شریفه این است که عهد کرده بودند عهد نبوة محمد ص و ولایت علی ع را شکستند فرقه از ایشان بلکه اکثر معاهدین ایمان حدیث هفتصد و شصت سیم ایضا در کتاب آیات الائمه از حضرت رضا صلوات الله علیه روایت نموده در آیه شریفه ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم الی انت العزیز الحکیم که آنحضرت فرمودند مراد از امه در آیه شریفه علی علیه السلام و اولاد آن بزرگوار میباشد و مراد از امة وسطاً در آیه شریفه وکذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس الی آخره در حق علی علیه السلام و اولاد آنحضرت از نسل حسین علیه السلام نازل گردیده و حضرت باقر علیه السلام فرمودند مائیم امة وسط و مائیم شهدا خداوند بر خلق او و حجتهای او در زمین و آسمان او حدیث هفتصد و شصت چهارم صاحب کتاب آیات الائمه باسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر که آنحضرت فرمودند مراد از خیرات ولایت علی علیه السلام میباشد و ائمه از اولاد آنحضرت تا قائم که جمیع میاید جمیع شیعیان ما را از تمام بلاد حدیث هفتصد و شصت پنجم در همان کتاب باسناد خود آورده که آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلواة ان الله مع الصابرین مراد از صبر حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و مراد از صلوات امیر المؤمنین صلوات الله علیه است حدیث هفتصد و شصت

در کتاب آیات الائمه به اسناد خود از تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع روایت نموده در آیه شریفه ان الذین یکتمون

ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله

و یلعنهم اللاعنون الی آخر آیه و انا التواب الرحیم حضرت امام حسن عسکری فرمودند مراد از این اشخاص

که کتمان نمودند بینات و هدی را علماء یهود است وقتی که کتمان نمودند آیات شاهده بر حقیقت محمد صلی الله علیه و آله

و علی علیه السلام را و صفات آن دو بزرگوار را که در کتب خود دیده بودند و ناصبی های از این امت که کتمان

نمودند آنچه را که نازل شده در فضل علی علیه السلام و میان دو طایفه اگر توبه کنند و اظهار و اقرار نمایند

بر حقیقت حضرت رسول ص و به فضایل و ولایت علی علیه السلام توبه ایشان قبول است نزد خدا و مراد از بینات

در آیه شریفه ولایت و فضایل امیر المؤمنین است که خداوند روشن و آشکار فرمود در حیاة پیغمبر خود ص و بعض صحابه

پنهان و کتمان نموده و بر خلاف امر خدا عمل نمودند حدیث هفتصد و شصت و هفتم ایضا صاحب کتاب

مذکور به اسناد خود از حضرت صادق ع روایت نموده از آیه شریفه و من الناس من یتخذ من دون الله

اندادا یحبونهم کحب الله و الذین آمنوا اشد حبا لله و لو یری الذین ظلموا اذ یرون

العذاب الی آخر الایه و ما هم بخارجین من النار که آنحضرت فرمودند آن اشخاصی که ترک دوستی

با خداوند کردند و دوستی با دشمنان خدا نمودند آنها بنده اصنام و تابعین فلان و فلان یعنی ابوبکر

و عمر علیه اللعنة و العذاب میباشند و اختیار نمودند آنها را امام و ترک نمودند امامت کسی را که خداوند

او را امام از برای ناس قرار داده بود یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام و الذین ظلموا و ائمه ایشان آئمه

ظلم و شیعیان ایشان میباشند و الذین ظلموا اشخاصی هستند که اصنام را انداد خداوند قرار دادند

ولکن ادبار

و کفار و فجار را امثال محمد ص و علی ع قرار داده اند و ایشان و متابعین ایشان مخلد در نار میباشند
حدیث هفتصد شصت هشتم ایضاً صاحب کتاب آیات الائمه به اسناد خود از حضرت امام
حسن عسکری ع روایت نموده در آیه شریفه وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا
دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ که بحضرت فرمودند مثل آن اشخاصیکه کافر شدند و متابعت
نمودند غیر محمد ص و علی ع را ایشانند مثل حیوان که نمیشنود از راعی خود مگر آوازی و ندائی اما مطلب را
نمیفهمد و ایشان کرند از شنیدن حق و لالند از جواب دادن بکلام حق و کورند از دیدن راه حق را
و ایشان در مقام فهمیدن کلام حق که ولایت علی ع باشد بر نمی آیند حدیث هفتصد شصت نهم
ایضاً صاحب کتاب مذکور به اسناد خود از حضرت امام حسن علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه
إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ
بِالْهُدَى الی آخر آیه لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بحضرت فرمود معنی آیه آنست که بدرستیکه آن اشخاصیکه
پنهان کردند آنچه را که خداوند نازل فرموده از قرآن در حق امیرالمؤمنین و خریدند بسبب این پنهانی
آتش را برای خود و رحمت نمیکند خداوند باین اشخاص در روز قیامت و پاک نمیکند اینها را از گناه
و از برای ایشان است عذاب دردناک و اینها اشخاصی هستند که خریدند گمراهی را بهدایت و عذاب را
بمغفرت پس چه چیز باعث شده و صابر کرده ایشان را بر آتش و این عذابها برای ایشان بجهة
آنستکه خداوند نازل فرموده قرآن را بحق و این خلاف ایشان دور از حق است حدیث هفتصد و هفتاد
شصت در کتاب مذکور از حضرت باقر ع روایت نموده در آیه شریفه وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ

مِنْ ظُهُورِهَا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا فرمودند مراد از بیوت علی علیه السلام و اولاد آنحضرت میباشند که خداوند واجب فرموده داخل شدن در بیوت را از ابواب آن و علی ع و اولاد طاهرین او هستند باب خداوند و بیوت خداوند که هرکس تابع علی ع و ما شد و اقرار بولایت علی ع و ما آورد داخل بیوت شده و هرکس مخالفت نمود و ترجیح داد دیگری را بر ما داخل بیوت نشده و داخل در بیوت آتش است حدیث هفتصد هفتاد یکم ایضا در همان کتاب از آیه شریفه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ حضرت باقر علیه السلام فرمودند ظاهر معنی آیه زیارت کعبه معظمه است ولکن تاویل آن زیارت امام و رفتن بسوی امام است که علی علیه السلام و اولاد آن بزرگوار میباشند حدیث هفتصد هفتاد و دویم ایضا در آن کتاب از حضرت صادق ع روایت نموده که آیه شریفه یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ در ولایت علی ع و اطاعت آنحضرت است و بیزاری جستن از دشمنان آن بزرگوار و سِلْم ولایة علی علیه السلام و اولادش میباشد وَخُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ولایت ابوبکر و عمر است که صاحب کتاب آیات الائمه روایت از بلفظ فلان و فلان ذکر نموده و این حدیث ضعیف چون مقام تقیه بود به اسم و رسم ابوبکر و عمر علیه اللعنه مرقوم داشتم حدیث هفتصد هفتاد سیم ایضا صاحب کتاب آیات الائمه باسناد خود از حضرت صادق ع روایت نموده در آیه شریفه وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ فرمودند بدرستیکه معنی آیه این است که خداوند دفع مینماید به آن اشخاصیکه نماز میخوانند از شیعیان علی علیه السلام هلاکت را از آن اشخاصیکه نماز نمیخوانند از شیعیان ما و هرگاه تمام شیعیان ما اجماع مینمودند در ترک نماز هلاک میشدند و خداوند دفع مینماید بوجود زکوة دهنده از شیعیان ما

بلاکر را

هلاکت را از کسانیکه زکواة نمیدهند وهرگاه مجتمع شوند در ترک زکوة تماماً هلاک میشوند وخداوند دفع مینماید از اشخاصیکه حج مینمایند از اشخاصی که حج نمینمایند وهراجماع در ترک حج مینمودند جمله هلاک میشدند وبعد فرمودند قسم بخداوند قصد نفرموده خداوند از این آیه شریفه غیر از شیعیان علی ع و ما وشیعیان ما باعث دفع هلاکت هستند از اهل زمین حدیث هفتصد وهفتاد وچهارم در همان کتاب بسند خود از صدوق علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی اکراه در ایمان بولایت علی ع وائمه اولاد آن بزرگوار نیست زیرا که واضح شده راه حق از راه باطل وحضرت باقر علیه السلام فرمودند که مراد از طاغوت غاصبین حق علی ع وآل محمد ص میباشند وعروة الوثقی مودت ودوستی علی ع وآل محمد علیهم السلام است چنانچه حضرت رسول ص فرمودند هرکس دوست داشته باشد که چنگ زند بعروة الوثقی که انقطاع از برای او نباشد چنگ بزند بولایت علی بن ابیطالب ع بجهة آنکه هلاک نمیشود کسیکه محب وولی او باشد ونجاة نمی یابد کسیکه بغض وعداوت او باشد ونور آل محمد وظلمات عدو آل محمد میباشد ابن ابی یعقوب بحضرت باقر ع عرض نمود بسیاری از قوم هستند که دوست نمیدارند شما را ودوستان فلان وفلان یعنی ابوبکر وعمر میباشند واز برای ایشان است امانت وصداقت ووفا وقومیکه دوست میدارند شما را وبیزاری میجویند از فلان وفلان یعنی آن دو نفر نیست برای ایشان آن امانت وآن وفا وآن صدق وصفا بحضرت غضبناک شده وبروی زانو نشستند وفرمودند نیست از برای

کسیکه تقرب بجوید بخدا بدوستی امام جائر غاصب دینی و نیت از برای کسیکه تقرب بجوید بخدا بدوستی امام عادل عتاب و عقوبتی عرض کردم یابن رسول الله نیت برای آنقوم دینی و نیت برای فرقه عقوبتی فرمودند بلی نیت دینی برای آنها و نیت عتاب و عقوبتی از برای اینها و بعد فرمودند مگر نشنیده قول خداوند را که فرموده اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی مِن ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ بجهة دوستی و ولایت ایشان به امام عادل که علی بن ابیطالب ع باشد والَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ و این است جز این نیست خداوند در این آیه قصد فرموده این اشخاص را که از نور ولایت علی ع خارج شدند و طاغوت که فلان و فلان هستند دوستی کردند و بواسطه دوستی آن دو نفر از نور اسلام بسوی ظلمات کفر رفتند و واجب فرمود خداوند برای آنها خلود در آتش را ابن ابی یعقوب گفته که بآنحضرت عرض کردم آیا قصد خداوند از این لفظ کفار نیست آنحضرت متبسم شده فرمودند خیر زیرا که کفار نوری نداشتند و ندارند تا از نور خارج شوند و بسوی ظلمات بروند بلکه همین اشخاص هستند که پس از ایمان برسالت پیغمبر ص و قبول ولایت علی ع دارای نور ایمان شدند و بعد از رحلت حضرت رسول ص غصب خلافت و ولایت از علی ع نموده از نور ایمان خارج شدند و بکفر اصلی خود برگشت نمودند لعنت الله علیهم و علی اتباعهم و اولیائهم که از غصب خلافت و ولایت از علی بن ابیطالب صلوات الله علیه چه فسادی در ارض فراهم نمودند که بعد از یکهزار و سیصد و شصت و هفت سال از هجرت نبوی ص که زمان ما هذا باشد از فساد آنها تمام عالم را فساد گرفته و فساد عالم در هر از منه و عهدی از غصب خلافت مطلقه حقه از صاحب ولایت کامله شده و بعد ا تا ظهور حقه امام عصر مهدی موعود امام دوازدهم حجة ابن الحسن سلطان حقیقی نشود آن فساد

از کف

آن فساد دفع و منع نخواهد شد حدیث هفتصد هفتاد ششم ایضاً در کتاب مذکور از عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰه تا الی آخره بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ که فرموده‌اند در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و مراد آنستکه انفاق بجهة خوشنودی خداوند بدون منت و اذیت مثل بستان در مکان مرتفع است که بباران سیراب میشود و میوه او مقابل میوه بستان پست است که به آب سیراب میشود حدیث هفتصد هفتاد هفتم صاحب کتاب مسطور از صدوق علیه الرحمه نقل میکند در آیه شریفه يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ که خیر کثیر معرفت امیر المؤمنین است و حقیقت حکمت که او خیر کثیر است معرفت به امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام و آیه شریفه در شان مبارک علی ع و ولایت آنحضرت است حدیث هفتصد هفتاد هفتم و ایضاً در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و حضرت امیر المؤمنین ع زیاده از چهار درهم مالک نبود یکی را در شب و دیگرا در روز و یکی را در آشکار و دیگرا در پنهانی انفاق فرموده و این آیه شریفه در این مورد فرود آمد حدیث هفتصد هفتاد هشتم در کتاب مذکور از عیاشی روایت از حضرت باقر علیه السلام نموده در آیه شریفه شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ که مراد اولی العلم انبیا و اوصیاء و علی بن ابی طالب ع و اولاد آنحضرت میباشد و علی علیه السلام است برپا دارنده بقسط که عدل است حدیث هفتصد و هفتاد و هفتم

در کتاب مذکور به اسناد خود از آیه شریفه آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله
و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک
ربنا و الیک المصیر از حضرت رسول صلعم روایت نموده که چون بمعراج رفتم از حضرت عزت خطاب رسید که ای
محمد بخواه آنچه میخواهی تا بتو عطا کنم عرض کردم التحیات لله و الصلوة الطیبات الطاهرات
خطاب فرمود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و من عرض کردم السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد
عبده و رسوله و اشهد ان علیاً ولی الله حقتعالی فرمود آمن الرسول بما انزل الیه من ربه
من عرض کردم شربت کرامت بی مؤمنان ربمن کوارا نیست خطاب فرمود و المؤمنون کل آمن بالله
و بعد حقتعالی رسید کرامت تو در قبول احکام و امر من چه میکویند عرض کردم اطاعت مینمودند
فرمود سمعنا و اطعنا تا آخر آیه و مراد سؤال حقتعالی اطاعت و ولایت علی علیه السلام و ایمان بخدا قبول
ولایت علی ع است برامت و ملائکه و پیغمبرانی که از سابق آمدند حدیث هفتصد هشتاد
در کتاب مذکور به اسناد معتبره میرساند که آیه شریفه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء
و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر
مخصوص ولایت علی ع و اولاد آنحضرت است و مراد از ملک نه سلطنت ظاهره دنیوی میباشد بلکه ولایة مطلقه
و خلافت الهیه است که مخصوص کردانیده به امیر المؤمنین و اولاد آن بزرکوار تا قائم بحق امام دوازدهم
که تا قیامت دارای این ولایت و خلافت و سلطنت حقه باید باشند و عزیز میفرماید حقتعالی آنکسانیرا
که اقرار بولایت آن بزرکواران آورده و ذلیل میکرداند آنکسانیرا که مخالفت و دوشمنی با علی ع و اولاد

[illegible]

طیبین و طاهرین او بودند و شیعیان علی ع با کمال عزت در درجات بهشت منعم بنعمتهای الهی خواهند بود و دشمنان علی ع با نهایت ذلت در درکات جهنم معذب بعذابهای گوناگون خواهند بود حاصل اینکه و مراد از خیر ولایت و محبت علی ع میباشد و حقتعالی بدست قدرت خود بهرکس بخواهد عطا میفرماید و بهر چیز خداوند قادر و توانا است حدیث هفتصد و هشتاد و یکم در کتاب مذکور باسناد خود در آیه شریفه قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم یعنی بگو ای پیغمبر ص اگر بوده باشید شما دوست دارنده خداوند پس اطاعت نمائید مرا و خدا بیامرزد شمارا حضرت صادق ع فرمودند هر کس که مسرور شود از اینکه بخواهد بداند خداوند او را دوست میدارد رجوع کند بخود پس اگر آن کس علی ع و اولاد او را دوست میدارد بداند که خداوند هم آنکس را دوست میدارد و مراد از دوستی بنده بخدا اطاعت امر خدا است و مراد دوستی خدا به بنده ولایت و دوست داشتن بنده است یعنی علی علیهم السلام دوازده نفر از فرزندان آنحضرت و هرگاه دارای ولایت و دوستی علی ع شد میآمرزد خداوند گناهان و معاصی او را حدیث هفتصد و هشتاد و دوم در همان کتاب از صدوق ع از تفسیر اهل البیت رسانیده در آیه شریفه ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع العلیم یعنی خداوند برگزید در میان تمام خلائق آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را و مراد از آل ابراهیم حضرت صادق ع میفرماید اسمعیل و اسحق و اولاد آن دو بزرگوار است و مراد از آل عمران امیرالمؤمنین ع و اولاد طاهرین اوست صلوات الله و سلامه علیهم و حضرت باقر علیه السلام فرمودند آل ابراهیم از اسمعیل و اسحق حضرت رسول ص و علی ع و ما هستیم و در تفسیر قمی علیه الرحمه وارد شده که آیه چنین نازل شده بوده که آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد ص و ساقط

نمودند آل محمد را از آیه شریفه و ابن عباس و ابوذر غفاری روایت از حضرت رسول نموده که آل ابراهیم و ذریه
منهم و آل عمران علی بن ابیطالب علیه السلام است زیرا که اسم شریف ابوطالب عمران است حدیث هفتصد
هشتاد سیم در کتاب مذکور به اسناد خود در آیه شریفه ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی
والذین آمنوا والله ولی المؤمنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد از آل الذین آمنوا علی ع
و ائمه هدی و تابعین و شیعیان ایشان میباشند حدیث هفتصد هشتاد چهارم الصافی از کتاب
آیات الائمه از آیه شریفه واذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم
رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال ءاقررتم واخذتم علی ذلکم اصری
قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون
روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که از معنی آیه که یاد بیاور آن وقتی را که گرفت خداوند
عهد و میثاق از پیغمبران و امتان ایشان در تصدیق و ایمان آوردن به پیغمبر آخر الزمان و یاری نمودن به او
و اوصیاء او و گفتند اقرار آوردیم خداوند فرمود پس شما هر یکدیگر باشید و منهم از شاهدین میباشم و غرض
از تنصرنه نصرت نمودن امر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مبعوث نکرد خداوند پیغمبری را
از آدم و بعد او مگر اینکه رجعت مینماید بدنیا و یاری مینماید امیرالمؤمنین علیه السلام را و قول امیرالمؤمنین ع
علیه السلام است که فرمود خداوند عهد گرفت از من بیاری نمودن محمد ص و من یاری نمودم آنحضرت را و کشتم
دشمنان او را و وفا نمودم بعهد و میثاق خودم و هنوز نرسیده آن زمانیکه انبیا بعهد و میثاقی که نموده اند
یاری نموده باشند مرا زیرا آنها قبل از من قبض روح شدند و زود است و خواهد آمد زمانی که تمام آنها
مرا یاری نمایند وقتی که من مالک تمام مشرق و مغرب شوم و زنده خواهد نمود خداوند آنها را که وفا

بعهد کما

بعهدی که نموده اند مرا یاری نمایند و نیز نشده در پیش روی من شمشیر های خود را بر فرق دوشمنان من و آبای من است کرّه دررجعت ومنم صاحب کرّات ورجعات و صاحب صولت وانتقام و دولتهای عجیبه

حدیث هفتصد هشتاد پنجم در کتاب مذکور از حضرت صادق ؏ روایت نموده که آیه شریفه وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً داخل شدن بولایت ودوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است که هر کس ولایت آنحضرت را قبول نمود در امان است از عذاب دنیا وآخرت حدیث هفتصد هشتاد و ششم

درکتاب مذکور به اسناد خود از عیاشی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون یعنی ای آنجماعتیکه ایمان آورده اید و قبول ولایت علی ؏ را نموده اید بترسید از خداوند و بپرهیزید از اینکه ترک نمائید به آنچه ایمان آورده اید و نمیرید مگر درحالی که مسلم باشید یعنی سلامت باشد ایمان شما بخدا و ملامت بولایت ودوستی علی ؏ باشد حدیث هفتصد هشتاد هفتم و درکتاب در آیه شریفه ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئك هم المفلحون به اسناد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند این آیه بجهة محمد ؐ وعلی ؏ واولاد ایشان و تابعین و شیعیان ایشان نازل شده و مراد از دعوت نمودن مردم بخیر ولایت علی علیه است و امر بمعروف دوستی علی و اولاد آن بزرگوار است و نهی از منکر نهی از دوشمنی وبغض وعداوت به آنحضرت واولاد آنحضرت است وهم المفلحون شیعیان و تابعین علی ؏ میباشند که از رستگاران واهل نجات میباشند حدیث

هفتصد هشتاد هشتم نیز در همان کتاب به اسناد خود از آیه شریفه یوم تبیض وجوه وتسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم

تکفرون واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمت الله هم فیها خالدون از حضرت رسول
میرساند که آنحضرت فرمودند بعضی از اصحاب مرا میبرند بسمت دوزخ با روهای سیاه شده و من میگویم اینها
اصحاب منند جواب میدهند اینها بعد از شما مرتد و کافر شدند و در امر خدا مخالفت نمودند و غصب
خلافت از علی ع که او را من نصب بخلافت نمودم کردند و امروز بسزای اعمال خود مستوجب خلود در نار
که وعده بایشان و تابعین ایشان داده‌ام میباشند و پنج علم در آن روز که قیامت است حاضر میآیند علم اول را
بدست گوساله این امت میدهند علم دویم را بدست سامری این امت میدهند و علم سیم را بفرعون
این امت میدهند علم چهارم را به ذو الثدیه میسپارند و در آن هر طایفه در زیر علمهای پیشوایان خود جمع
میشوند و روهای ایشان سیاه میشود با روی سیاه آن پیشوایان تابعین و مریدان خود را بامر خداوند
قادر متعال بدوزخ میبرند و علم پنجم با امیر المؤمنین علی علیه السلام است و دوستان و شیعیان آنحضرت
در زیر آن علم جمع شده بهشت جاویدان با روهای سفید درخشان داخل میشوند و بعد آیه شریفه یوم تبیض
وجوه را تا آخر آیه تلاوت فرمودند که مراد از ایشان است که خداوند میفرماید بایشان که آیا کافر شدید بعد از
ایمان و بچشید عذاب را بسبب آنچیزی که کافر به آن شدید یعنی ولایت علی ع حدیث هفتصد هشتادم
در کتاب مذکور از آیه شریفه کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر
تؤمنون بالله از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در آیه خیر ائمة نازل شده و قصد فرموده خدا
در این آیه شریفه محمد ص و علی ع و اوصیاء از ولد علی ع را و از حضرت صادق ع نیز روایت نموده
که این آیه بر پیغمبر ص در حق علی ع و اوصیاء از اولاد آنحضرت نازل شده حدیث هفتصد نود
در کتاب مذکور از آیه شریفه لیس لك من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون

از حضرت

از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود از معنی این آیه که خداوند امر فرموده پیغمبر خود ص را که اظهار نماید و برساند بمردم ولایت علی علیه السلام را و آنحضرت فکر فرمود که این قوم بجهة فضائل علی ع در جمیع خصال با او بد هستند و دشمن میباشند و حسد دارند به او این امر را چگونه اظهار نمایم خداوند فرمود نیست از برای تو در اظهار این لمر شیئ و این امر از جانب خداوند است و برای او قرار داده چنانچه فرموده وما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهو و فرموده الم احسب الناس ان ترکوان یقولوا امنا وهم لا یفتنون یعنی ای محمد ص آیا این مردم گمان کرده اند و واگذارشده اند بهمین قدر که بگویند ایمان آورده ایم و حال آنکه اسباب امتحان و آزمایش برای آنها نباشد مراد این است که ولایت علی ع برای این مردم امتحان و آزمایش خواهد که خداوند از ایشان خواهد نمود حدیث هفتصد نود دوم در کتاب مذکور به اسناد خود از آیه شریفه وسارعوا الی المغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین آورده یعنی سرعت کنید و بشتابید بجز یکه اسباب آمرزش شود شما را از نزد پروردگار شما مراد از شتافتن که باعث آمرزش میشود و سیئات را میبرد ولایت و دوستی علی ع و اوصیاء از ولد او میباشد که بواسطه تولا و دوستی بعلی علیه السلام میرسید بهشت الجائیکه عرض آن بقدر آسمانها و زمین است حدیث هفتصد نود سیم در همان کتاب به اسناد معتبره خود آورده است که آیه شریفه ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین در قصه جنگ احد نازل شده درشان امیرالمؤمنین علیه السلام که تمام اصحاب حضرت رسول ص در آن غزوه فرار نمودند و رسول خدا ص را تنها گذاشتند و کسی نماند با حضرت رسول ص مگر علی ع و از هر طرف که دشمنان بحضرت رسول ص حمله می آوردند امیرالمؤمنین ع آنها را دور میکرد تا آنکه شمشیر آنحضرت شکست و حضرت رسول ذوالفقار را به او

در حمت فرمود و هفتاد زخم بر امیرالمؤمنین وارد شده و یازده مرتبه بروی در افتاده و جبرئیل او را بلند نمود
و تعجب مینمود از یاری کردن آن بزرگوار حضرت رسول را با آن جراحات عدیده حضرت رسول ص فرمودند ای جبرئیل
متعجب مکن علی ع از من است و من از علی ع جبرئیل عرض کرد من هم از شما هستم و آیه شریفه نازل شد که خداوند
میفرماید گمان میکنید که شما داخل میشوید در بهشت و خداوند نمیداند مجاهدین شما و صابرین در جنگ را که گفت
آنکسیکه باقی مانده در جنگ و صبر نمود او مجاهد است و آنکس که فرار نموده او خارج است و آن صابر و مجاهد در میان
شما نیست مگر علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث هفتصد و نود و چهارم در کتاب مذکور از آیه شریفه
وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ به اسناد خود آورده که در غزوه احد
بعد از فرار اصحاب پیغمبر ص که شیطان گفت محمد ص کشته شد تماماً منهزم شدند غیر از ابو دجانه و امیرالمؤمنین ع
پس از غالب شدن امیرالمؤمنین بر کفار و فرار کفار امیرالمؤمنین ندا فرمود اصحاب رسول خدا ص را که آنحضرت
زنده میباشد و کشته نشده است اهل اسلام برگشتند و در مقام عذر برآمدند که ما از وحشت شنیدن کشته شدن
شما فرار کردیم خداوند این آیه را فرو فرستاد و معنی آیه آنست که نیست محمد ص مگر رسول و مردن و کشته شدن
او امر عجیب نخواهد بود چنانچه رسولهای قبل از او هم از دنیا رفتند و مرگ برای او محال نیست و اگر حقیقتاً
محمد ص بمیرد یا کشته شود برگشت خواهید نمود بکفر اولیه خود یا ترک جهاد خواهید نمود و هر کس برگردد بکفر اول خود
یا پشت بجهاد نماید ضرر بخداوند نرسانیده بلکه ضرر بنفس خود رسانیده است و زود باشد که خداوند جزا دهد
صابرین و شاکرین را بر ثبات در جهاد و مراد از شاکرین علی بن ابیطالب علیه السلام است که صبر بجهاد
نمود چنانچه در حدیث قبل گذشت و شکر بصدمات و جراحات وارده بخود نمود و حضرت باقر فرمودند

بعد از علی

که رسول خدا ص فرمودند امیرالمؤمنین ع موصوف است بصبر و شکر و بعد از او اولاد من که از صلب علی ع
هستند موصوف بصبر و شکر میباشند و دیگران بعد از من بازگشت باعقاب خود خواهند نمود چنانچه خداوند
در این آیه شریفه علی ع را به صبر و شکر وصف فرموده و دیگران را به آن صفت و اوصاف خوانده و حضرت
باقر ع هم فرمودند بعد از رحلت حضرت رسول ص مرتد شدند تمام مردم مگر سه نفر سؤال کردند آن سه نفر
کیستند فرمودند مقداد و ابوذر و سلمان که امتناع نمودند از بیعت بگوساله سامری و علی ع در سنته هزار است
و عتیق که مراد ابوبکر باشد در سنته گوساله است حدیث هفتصد و نود و پنجم در کتاب مذکور
در آیه شریفه وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي
الشَّاكِرِينَ از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند خداوند امیرالمؤمنین ع را در دو موضع
از قرآن شکرگذاری فرمود یکی در قول خود که فرمود سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و دیگر در قول خود که فرمود
سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و حضرت باقر فرمودند که حضرت رسول ص امر فرمود به ام سلیم و ام عطیه که مداوا نمایند
زخمهای علی ع را گفتند ما مداوا میکنیم و میترسیم از علی ع بجهت آنکه هر موضع از جراحت علی ع را
بخواهیم بشکافیم موضع دیگر شکافته میشود و ما بهبودی در جراحات علی ع نمی بینیم حضرت رسول ص
داخل شدند بر علی ع در حالتیکه مثل یک پارچه گوشت قطعه قطعه شده بود و حضرت رسول ص مسح
فرمود جراحات او را بهر موضع از جراحات بدن علی ع که دست حضرت رسول ص میرسید التیام
مییافت و از برکت دست مبارک آنحضرت تمام جراحات ملتئم شد و امیرالمؤمنین ع میفرمود حمد و شکر
میکنم خداوند را که من فرار نکردم از جهاد و حضرت رسول ص هم شکرگذاری نمود از علی ع و جبرئیل ع هم
نازل شده از جانب خداوند شکرگذاری از علی ع نمود و آیه شریفه سنجزی الشاکرین و سیجزی الله الشاکرین را

در باره علی ع آورده حدیث هفتصد نود ششم صاحب کتاب آیات الائمه به اسناد خود
آورده از آیه شریفه لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله و رحمة خیر مما یجمعون
که عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که مراد از سبیل الله علی ع و ذریه اوست و هر کس کشته شود یا بمیرد
در ولایت و دوستی علی ع و اولاد او کشته و مرده شده است در راه خدا و معنی آیه شریفه این است که اگر
کشته شوید در راه خدا یا بمیرید هر آینه آمرزش خدا و بخشش او بهتر است از برای شما از آنچه جمع مینمایند
از اموال دنیا حدیث هفتصد نود هفتم ایضاً در کتاب مذکور از آیه شریفه فمن اتبع رضوان الله
كمن باء بسخط من الله و مأواه جهنم و بئس المصیر هم درجات عند الله و الله بصیر
بما یعملون از عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که آن اشخاصیکه تابع خوشنودی خدا میباشند
علی ع و اولاد او هستند و علی و اولاد او درجات میباشند از برای مؤمنین یعنی دوستان و شیعیان خودشان
و بسبب ولایت علی ع و ائمه هدی و شناختن ایشان علی ع و ائمه را خداوند مضاعف میفرماید از برای مؤمنین
و شیعیان آنها اعمال ایشان را و بلند میفرماید از برای شیعیان علی ع درجات عالیه را لکن تفاوت در معرفت
ایشان نسبت بعلی ع و اولادش هر کس معرفتش در حق علی ع بیشتر درجاتش عالی تر خواهد بود و آن اشخاصی
که برگشت نمودند از خدا کسانی میباشند که منکر حق علی ع و حق اولادش شدند و آن اشخاص بجهت
انکار از ولایت علی ع در خشم خدا هستند حدیث هفتصد نود هشتم در کتاب مذکور از حضرت
باقر ع روایت نموده در آیه شریفه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء
عند ربهم یرزقون که مراد از این آیه شیعیان و دوستان علی ع و اولاد آنحضرت میباشند
که خداوند میفرماید گمان نکنند آن اشخاصیکه کشته شدند در راه خدا اموات باشند بلکه آنها زنده

باشند

هستند و در مقام قرب بخدا روزی میخورند **حدیث هفتصد نود نهم** در کتاب مذکور از آیه شریفه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز مراد از معنی آیه شریفه آن است که دور شدن از آتش و داخل شدن بهشت مخصوص شیعیان و پیروان علی علیه السلام است و پس از نزول این آیه شریفه حضرت رسول ص فرمودند قسم بخدا که خداوند فرمود بعزت و جلال خودم که دوست نمیدارد علی ع را بنده از بندگان من مگر آنکه دور مینمایم او را از آتش و وارد میکنم در بهشت و دشمن ندارد علی ع را هر کس از بندگان من باشد مگر آنکه وارد میکنم در دوزخ و دشمن میدارم من آن بنده را که دشمن علی ع باشد الحمد لله

حدیث هشتصد در کتاب مذکور باسناد خود از آیه شریفه الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم فاستجاب لهم تا آخر آیه بعضکم من بعض یعنی آن اشخاصیکه یاد مینمایند خداوند را در حالت ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلوهای خود افتاده اند یعنی در تمام حالات بیاد و فکر خدا میباشند مستجاب مینمایم برای آنها دعاهای آنها و ضایع و باطل کننده نیستم من اجر و حق کسی را از مرد و زن بعضی از بعض و مراد از آن اشخاص کیانند که در تمام حالات بیاد خدا هستند این است جز این نیست که آنها علی ع و فرزندان طاهرینش هستند و نزول شان آیه درباره شان است

حدیث هشتصد یکم در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید و قبول ولایت علی ع بتکمیل ایمان نموده اید صبر نمائید و شکیبائی کنید در ایمان خود که دوستی علی ع باشد و آماده نمائید خود را در پیروی ائمه هدی که اولاد علی ع هستند که رستگاری شما در دوست داشتن و پیروی نمودن علی ع و اولاد او است **حدیث هشتصد دوم**

در آیه شریفه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما
یعنی اگر بپرهیزید از گناهان بزرگ که باز داشتند شما را از او و امر کردند شما را بآنکه کافر نشوید به او که مراد
مرتد نشدن و خارج نگردیدن از ولایت علی ع است عفو میکنیم از شما سایر گناهان کوچک شما را و در می آوریم
شما را بجائی بغایت نیکو یعنی بهشت و با داشتن ولایت علی ع گناهان شما را کوچک میدارم و شیخ طوسی
در تهذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که کبائر هفت است علاوه بر مرتد شدن و از ولا
و دوستی علی و اولاد او بیرون رفتن که اول از این هفت بیرون رفتن از ولایت علی ع و دشمن داشتن
آن بزرگوار است دویم از کبائر قتل نفس حرام که قتل حسین علیه السلام و اصحاب او است و عقوق والدین
که عاق حضرت رسول ص و علی ع شدن میباشد که فرمود من و علی پدر این امت میباشیم و فرار از جهاد
که بیعت با امیر المومنین ع را نقض و فرار از جهاد در رکاب او نمودند و انکار ما انزل الله که ولایت و حق
علی ع و فرزندان آن بزرگوار باشد که خداوند نازل و علی ع و فرزندان او را ولایت و خلافت منصوب داشته

حدیث هشتصد دویم در کتاب مذکور از آیه شریفه و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم
علی بعض یعنی آرزو میکنند و حسد میبرند برای خود آنچه را که تفضیل داده به آن بعض شما را بر بعض
و دیگر ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت نموده که این آیه شریفه در حق امیر المومنین علیه السلام نازل شده
که مخالفین و منافقین بحضرت حسد میبردند بر فضائل او که از حضرت رسول میشنیدند

حدیث هشتصد سیم ابن شهر آشوب از قول حضرت صادق ع و حضرت باقر ع روایت نموده که آیه شریفه
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده در حق علی علیه السلام نازل شده

حدیث هشتصد چهارم در آیه شریفه و الذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله علی

کل شیء شهیدا

در کتاب کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام روایت نمایند که آیه شریفه
در حق علی ع و ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده زیرا که خداوند به ائمه طاهرین ع عقد ایمان را بسته و در اموال
مسلمین حقی برای آنها قرار داده و مراد از عقد در آیه شریفه پیمان ولایت و خلافت علی ع و فرزندان آن
بزرگوار است **حدیث هشتصد و چهارم** در اینکه آیه شریفه وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا در حق رسول خدا
و امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده عیاشی راوی حدیث است که حضرت باقر ع و حضرت صادق ع فرمودند
که حضرت رسول ص یکی از والدین است و علی علیه السلام دیگری است **حدیث هشتصد و پنجم**
در معنی آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ یعنی خداوند
نمیآمرزد شرک آوردن را و میآمرزد هر گناهی غیر از شرک را حضرت امیرمؤمنان ع از حضرت رسول ص
روایت نموده که فرمودند مؤمن خارج شود از دنیا و بر او باشد گناه تمام اهل زمین هر آینه مرگ کفاره تمام
گناهان او خواهد بود و بعد فرمودند این در حق شیعیان تو و محبان تو است یا علی ع عرض کردم یا رسول الله
آیا در حق شیعیان من است آنحضرت فرمودند بحق پروردگار من در حق شیعیان تست و فرمودند آیه ان الله
لا یغفر الی لمن یشاء در حق شیعیان تو نازل شده عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمودند
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ یعنی کسیکه کافر شود بولایت علی ع وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
یعنی کسیکه قبول نمود ولایت علی ع را و حضرت امیرمؤمنان فرمودند نیست در قرآن آیه که محبوب تر باشد
نزد من از این آیه **حدیث هشتصد و ششم** در آیه شریفه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ
بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا یعنی کسانیکه ادعا و ستایش بنفس خود مینمودند و جاهل
اندکه این گروه پاک و پاکیزه نیستند بلکه پاک و پاکیزه مینماید خداوند هر کس را بخواهد و آن گروه معیوبست

کفتار و این ستایش خود خواهند رسید و مراد از این ستایش کنندگان از خود صدوق علیه الرحمه فرموده
صدیق و فاروق و ذوالنورین که ابابکر و عمر و عثمان است که کیشانند که غصب خلافت و ولایت از علی ع
نمودند حدیث هشتصد هفتم آیه شریفه ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا
یعنی هرکسیکه پوشانید آیات ما را زود باشد که داخل نمائیم او را در آتش قمی علیه الرحمه
فرموده مراد از آیات امیرالمؤمنین ع و ائمه طاهرین میباشند حدیث هشتصد هشتم
در کتاب مذکور باسناد خود از آیه شریفه و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول
رأیت المنافقین یصدون عنک صدودا یعنی چون گویند منافقان در وقت منازعه بیائید
بسوی حکمیکه خدا فرستاده و بحکمی که پیغمبر او میکند می بینی منافقان را از روی حسد و عناد اعراض
میکنند از خدا و رسول ع و مراد ما انزل الله ولایت امیرالمؤمنین ع است و اعراض از حکم خدا
و رسول که فرموده حکم بولایت علی ع و اعراض کردن از ولایت آن بزرگوار است که خدا به تحضرت
بروند حدیث هشتصد نهم در آیه شریفه و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله
و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما در کتاب کافی از حضرت باقر ع روایت نموده
که خداوند در این آیه شریفه مخاطب ساخته امیرالمؤمنین ع را و قمی علیه الرحمه از امام علیه السلام روایت
نماید که این آیه نازل شده باین قسم جاؤک یا علی یعنی مرافعه کنندگان که میروند نزد طاغوت
ظالمین بنفس خود هستند و هرگاه برگشت از عمل خود کنند و توبه بخواهند نمایند باید بروند نزد امیرالمؤمنین
و رفتن نزد امیرالمؤمنین آنست که او را برحق بدانند و خود را باطل و غرض از طاغوت ابی بکر علیه اللعنه
حدیث هشتصد دهم در آیه شریفه فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم

ثم لا یجدوا

ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی قسم بخود که پروردگار تو که ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی از روی راستی مراد این است که از روی حقیقت و راستی قبول ولایت علی ع که اصل ایمان است نخواهند آورد زیرا که بیابند از قبول ولایت علی ع در نفسهای خود تنگی و گرانی حضرت صادق علیه السلام فرمودند هرگاه جماعتی عبادت خدا کنند و نماز را بپا دارند و زکوة را بدهند و روزه بدارند و زیارت بیت الله را نمایند یکی از اوامر خدا را اگر انکار نمایند یا بگویند فلان کاری را که رسول خدا ص امر کرد اگر نکرده بود بهتر بود و تنگی و گرانی از آن امر بخود به بینند مشرک خواهند بود چنانچه بعد از غصب خلافت علی ع مشرک شدند و مرتد از دین گردیدند حدیث هشتصد نهم در کتاب آیات الائمه در آیه شریفه ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی هر کس اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه باشند در فردای قیامت با اشخاصیکه انعام کرده خداوند به ایشان از پیغمبران و از کسانیکه از همه کس زودتر تصدیق به پیغمبران نموده از کشتگان در راه خدا به جهاد کبیر یا جهاد صغیر و یا اشخاصیکه ستوده باشد اعمال و اقوال ایشان و مراد از اطاعت خدا و رسول ولایت علی ع است که انعام فرموده خداوند به ایشان و ابو بصیر از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمودند در این آیه خداوند رسول خدا ص را از نبیین یاد فرموده و علی ع و اولاد آن بزرگوار را صدیقین و شهداء و شیعیان علی ع و ما را از صالحین و حضرت رسول ص فرمودند برای هر امتی صدیق و فاروقی بوده و صدیق و فاروق امت من علی بن ابیطالب علیه السلام

حدیث هشتصد دهم در کتاب مذکور از آیه شریفه ولو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیراً لهم واشد تثبیتا از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اصل آیه از جانب حقتعالی نازل شده

ما تؤعطون به فی علیٍ لکان خیراً الی آخره آیه وفی علیٍ را حذف واسقاط نموده اند ومعنی آیه این است که اگر
اهل نفاق بجا می آوردند آنچه را بایشان داده شده اند یعنی در قبول امر ولایت بتحقیق بهتر بوده از برای ایشان
در دنیا وعقبی ومحکم تر بود برای تصدیق ایمان ایشان **حدیث هشتصد ویازدهم** در کتاب مذکور
در آیه شریفه اذا جاءهم امر من الخوف والامن اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه
الذین یستنبطونه منهم یعنی چون بیاید منافقان را خبری که موجب ایمنی باشد ویا آنچه سبب ترس وبیم آن
واگر واگذارند امر را برای پیغمبر ص ویا از برای خداوندان از اهل اسلام که میدانند آن امر را استخراج میکنند
آن امر را از روی نیکوئی وآن اشخاص پیغمبر ص یا اولو الامر هستند ومراد از یستنبطونه علی ع وفرزندان
آنحضرت میباشند که استنباط مینمایند از قرآن وبشناسند ومیدانند قرآن را وایشان حجت خداوند
میباشند بر خلق ٭ در کتاب جوامع از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمودند هر کس قرار بدهد ولایت خداوند
واهل استنباط را در غیر علی ع وآل محمد ص که ائمه هدی هستند مخالفت امر خدا نموده وقرار داده جهال را
اولیاء خدا پس دروغ گفته بر خدا وخارج شده از وصیت پیغمبر ص واطاعت خدا وگمراه شده اند
آنها وگمراه کرده اند تابعین خود را ودر قیامت برای آنها حجتی نخواهد بود اللهم العنهم جمیعا **حدیث
هشتصد ودوازدهم** در کتاب مذکور در آیه شریفه ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم
الشیطان الا قلیلا که میفرماید هرگاه نبود فضل خدا بر شما ورحمت خدا هر آینه تابع میشدید شیطان را
مگر قلیلی از حضرت باقر ع روایت نموده که فضل ورحمت خدا حضرت رسول ص ونعمت حضرت امیرالمؤمنین
واولاد آنحضرت هستند **حدیث هشتصد وسیزدهم** در آیه شریفه انا انزلنا الیک
الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک الله یعنی ما فرستادیم بسوی تو ای محمد ص قرآن را براستی

ودرای



پایان ـ جلد اول

برای مطالعه فهرست جلد دوم به جلد اول مراجعه شود

